۲۸۲
۶۹ ۵۵۰
۲۲۲۴۳

۲۸۳
۵۵۰ ریال
۲۲۲۴۳

12/=
۱۳/=
۲۱۳
۲۲۲٤۲

الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون

باعانت ذات احدیه تبارکت اسماؤه و تنزهت صفاته کتاب مستطاب مشعر بمختصر حالات و

مقامات قدوه اهل تجرید و سیلتنا الی الله الحمید حضرت مولینا شاه احمد سعید رضی الله تعالی عنه متضمن و ذکر بیان

طریقه انیقه صوفیه خصوصاً نقشبندیه مجددیه قدست اسرارهم که لب شریعت نبویه است مسمی به

# مناقب احمدیه و مقامات سعیدیه

مؤلف جامع کمالات صوریه و معنویه عالم عامل عارف کامل مولوی حاجی ...

فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین

بامر مؤلف مدظله و ایمای فیض انتما هادی رهنما خلیفه جلیل مولینا ممدوح اعنی اختر برج

هدایت شمس اوج ولایت مرشد ممجد مقبول الله الصمد حضرت حاجی دوست محمد قندهاری

دام فیضه مخلصین اهل عرفان و محبین با اتقان حکیم محمد سراج الدین خان و حمید میرزا خان سلمهما الرحمان

در مطبع احمدی المظفری دهلی باهتمام مؤلف الطبع سیاکرین کنانیده

٢٢٢٤٣

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله فاطر السموات والارض مفضل بعض النبيين والصديقين والشهداء والصـ
على بعض فالتفاوت بينهم كتفاوت البحر والقطرة نحمده سبحانه وتعالى على ما هدانا ا
الايمان والاسلام وجعلنا من امة حبيبه عليه افضل الصلوة والسلام وهي امة وسـ
وخير امة ونشكره جلت عظمته على التسليك بمسلك السواد الاعظم والتقليد بمذهب
الامام الاعظم الاقدم فهو الافقه الاورع وامام الائمة ونثني عليه عز برهانه
بما سقانا من شرب القادة النقشبندية الاحرارية واروانا من ري السادة الاحمدية
المعصومية فانه خلاصة الطرق واوفق بالكتاب والسنة ونشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له لا ضد ولا ند ولا شبه له اله تحير العقول والابصار في ميادين كمال وصفه
وتحسر الفهوم والافكار في مبادي جمال نعته كان الله في عماء ما تحته هواء وما فوقه هواء كيف
وقد عجز عن معرفة كنهه سيد المرسلين وسند العارفين فالعجز عن درك الادراك هو الادراك
لا ينتهي حمد حامد الى جناب قدسه بل يقف دون سرادقات كبريائه وعظمته
حيث ما خطى شناه رئيس الحامدين فهو سبحانه وراء الوراء ثم وراء الوراء ثم وراء
الوراء ۞ كيف الوصول الى سعاد ودونها • قلل الجبال ودونهن حتوف ۞ چگويم
با تو از مرغی نشانه • که با عنقا بود هم آشیانه • ز عنقا هست نامی پیش مردم • ز مرغ من بجز آن نام هم گم •
ونشهد ان سيدنا وسيد الانبياء والمرسلين محبوب رب العالمين محمدا عبده ورسوله
صفيه وخليله الظاهر بنوره في السموات والارضين الباطن بكنهه عن ادراك الاولين •

والاخرين



والاخرين رسول حاز جميع الكمالات دون الالوهية واستوعب اصناف الشرف
بعد الربوبية فهو روح الارواح واصل الاصول ونبي الانبياء فمبلغ العلم فيه انه بشر
وانه خير خلق الله كلهم • نماند بعصیان کسی در گرو • که دارد چنین سیدی پیشرو • صلى الله تعالى وسلم عليه وعلى
اله واصحابه وخلفائه الراشدين والسادات النقشبنديين الاحمديين صلوة وسلاما
دائمين متلازمين الى ابد الابدين وعلينا معهم اجمعين •

اما بعد میگوید کمترین درویشان محمد مظهر کان الله له که بعضی از برادران سوخته آتش هجران
باعث گردیدند که مختصری در حالات ومقامات حضرت والد ماجد قبلهٔ اکابر واماجد قطب حقائق
غوث خلائق فرید زمان محبوب رحمان بقیهٔ سلف حجهٔ خلف قیم طریقهٔ احمدیه محیی سنت نبویه
خلیفة الله نائب رسول الله امامنا وقبلتنا ووسیلتنا الی الله الحمید حضرت شاه احمد سعید فاروقی
نسب حنفی مذهب نقشبندی واحمدی مشرب رضی الله عنه وارضاه وجعل اعلی درجة الجنة مسکنه و
ماواه وافاض علینا من فیوضاته وبرکاته ونفعنا بعلومه واسراره برای ما یادگار بنویسم اجابة
لمسؤلهم بعد استخاره مسنونه ومعموله وحصول بشارت قبول از سرور عالم صلی الله علیه وسلم وحضرت
ایشان قدس سره شروع در کتابت مقامات حضرت ایشان نمودم موافق فهم وادراک خویش احوال
وواردات آنجناب وخلفای عظام ایشان نوشتم ورتبتها على مقدمة وعشرة ابواب وخاتمة

مقدمه در ذکر بعضی از آبا واجداد کرام ومشایخ عظام حضرت ایشان **باب اول** در ولادت
شریف وتحصیل علوم ظاهره وباطنه تا وقت جلوس حضرت ایشان بر مسند ارشاد **باب دوم**
در حال جلوس حضرت ایشان بر مسند شریف تا وقت هجرت حضرت ایشان بطرف حرمین شریفین
زادهما الله شرفا **باب سوم** در ملفوظات حضرت ایشان قبلهٔ ما **باب چهارم** در عبادات
واوراد ووظائف حضرت ایشان **باب پنجم** در اخلاق صوریه واوصاف معنویه حضرت
ایشان **باب ششم** در خرق عادات وکرامات ومکشوفات حضرت ایشان **باب هفتم**
در نقل بعضی مکتوبات وتصانیف حضرت ایشان **باب هشتم** در ذکر هجرت حضرت
ایشان از دهلی بسوی حرمین شریفین زادهما الله تعظیما ومجاورت حضرت ایشان در آن بلاد
متبرکه تا آخرت وفات حضرت ایشان **باب نهم** در ذکر اولاد کرام وخلفای عالیمقام حضرت

ایشان باب دهم در احوال خلیفهٔ جلیل حضرت ایشان حاجی دوست محمد قندهاری
و خلفای ایشان خاتمه در ذکر بعضی عنایات حضرت ایشان بر مؤلف این رساله
عفی عنه وسمیتها بالمناقب الاحمدیة والمقامات السعیدیة امید از حضرت حق تعالی آنست که آنرا قبول فرمایند
بیت چشم دارم که دهی اشک مرا حسن قبول ؛ ای که دُر ساخته قطرهٔ بارانی را ؛ و جمیع برادران
نافع گرداند و بانی ساعی این نظم و ترتیب ؛ ز ما هر ذرّه خاک افتد بجایی ؛ مگر صاحبدلی
روزی برحمت ؛ کند در حق این مسکین دعایی ؛ و موجب نجات این عاصی شود و
شنیدم که در روز امید و بیم ؛ بدان را به نیکان ببخشد کریم ؛ و در زمرهٔ خدام حضرت ایشان
محشور سازد و روز قیامت هر کسی در دست گیرد نامه ؛ من نیز حاضر میشوم تصویر جانان در بغل
وبه سبحانه وتعالی استعین وعلیه اتوکل وهو حسبی ونعم الوکیل ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
مقدمه در ذکر آبا و اجداد کرام و مشایخ عظام حضرت ایشان رحمة الله علیهم بدانکه مقصود از خلقت
انسان تحصیل معرفت خالق است جل جلاله و عم نواله و سعیدان باعلی مراتب قرب و اخلاص
فائز شدن باقصی مراتب شهود و احسان و بعثت حضرات انبیا کرام علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام بجهة
همین است پس صحابه کبار و اهل بیت اطهار با دراک شرف صحبت رسول خدا صلی الله علیه و سلم بمقامات
عرفان رسیدند و از تجلیات اسما و صفات گذشته بتجلیات ذاتیه فائز شدند و بیمن صحبت مقدس تصفیهٔ قلوب
و تزکیهٔ نفوس و تهذیب اخلاق نقد حال ایشان بود در اعمال و احوال کمال اتباع حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم
داشتند اما کثرت نوافل عبادات و ترک مألوفات و اختیار ریاضات شدیده و اعمال شاقه از این اکابر مروی نیست
مگر بندرت و با این همه علو درجات قرب خدا مصدر خوارق عادات چندان نبودند که کثرت این امور از مقتضیات
علو مقامات نیست از وجوه دیگر بظهور می آید از حالات و مقامات ایشان تعبیر بجز سکینه و طمانینه و بیرنگی و یقین
نتوان نمود که دست ادراک از لطائف و علو کمالات ایشان کوتاه است استغراق و بیخودی و فنا و بقا
و مقامات دیگر که در کتب صوفیه مذکور است از آن مقتدایان مشهور نیست و تابعین این درجات عالیه از فیض
صحبت ایشان یافتند و اتباع تابعین این مرتبه علیا از برکت صحبت ایشان جستند حتی بعد عهد النبوة واختلف
الناس وظهر المبتدعة وتباین الفرق فانفرد منهم اهل السنة والجماعة باتباع السنة واجتناب البدعة اما اکابر صوفیه از ایشان در
تحصیل مقامات عالیه از توبه و انابت و زهد و قناعت و توکل و غیر آن مجاهدات شاقه نمودند و در مقام

کمال



کمال تمکین و غایت رسوخ بهم رسانیدند و بنای طریقه بر کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن و کم با خلق بودن و
خلاف نفس و دوام طهارت و دوام ذکر نهادند و ریاضات کثیره اختیار کردند بعضی هزار رکعت نماز و بعضی
را پانصد وظیفه بود و کسی هر روز دو ختم کلام الله و کسی یک ختم می نمود و کسی چهل سال خواب نکرد و بعضی تا هفتاد سال پشت
بر زمین نهاده کسی مفتاح باحرام از اماکن بعیده و کسی پنجاه حج سر پا برهنه بی زاد و راحله ادا نموده بر صوم وصال تا ده
و بیست روز بلکه چهل روز اختیار نموده ترک اوطان کرده در صحرا و کوه به برگ درختان و بیخ گیاه و لباس از کهنه‌ها
پیوند بر پیوند می ساختند یکی کلاه پنجاه ساله بر سر کی کلیم سی ساله در بر داشت از غلبه حالات و مقتضای کمالیکه با ایشان عطا
فرموده بودند مجاهدات شاقه بر ایشان آسان میشد پس حضرت حق تعالی به برکت این همه مجاهدات این اکابر را
بمحبت قرب خود ممتاز فرموده پیشوای جهان گردانید و باسرار معرفت و توحید امتیاز بخشیده مقتدای عالم ساخته
شهود وحدت در کثرت و رفع اثنینیت وصف حال ایشان گشت از جذبات محبت صیحهٔ شوق و نعرهٔ ذوق هوش ربای
این سرمستان بادهٔ توحید گردید کشف مغیبات و تصرف در اکوان و خرق عادات مثل پریدن بر آسمان و طی ارض و ما
رفتن بر آب و انقلاب حقایق و فریادرسی خلایق از دور و نزدیک و غیر ذلک شهره فرما این مظاهر قدرت الهی
شد ثم ازداد البعد عن عهد النبوة وتقصیر الرسالة وارتفع الانوار الحقانیة فتقاصر همم الطالبین عن هذه
المجاهدات الشاقة الا من شاء منهم وبعد هذا حتی بجانه حضرت خواجه خواجگان پیر پیران امام الطریقه برهان الحقیقه بر هم نموده و الی
در مسند حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند مشکل‌کشا رضی الله عنه که از سادات کرام اند برای فیض رسانی خلق طریق
جدیده عنایت فرمود صریح خاص کنند و مصلحت عام را ؛ ولادت باسعادت ایشان در ماه محرم سنه ثمان و
سبعمائه بوده است و وفات شریف در سیوم ربیع الاول ۷۹۱ سنه احدی و تسعین و سبعمائه بود و یک از قصر عرفان ظاهر است اولیای کبار
مثل حضرت حکیم علی ترمذی و حضرت خواجه اسحاق یسوی رحمة الله علیهم سالها از سالها بشارت بوجود ایشان میدادند که
در بخارا مجذوبی ظاهر شود که عالم بنور هدایت او منور گردد آثار هدایت و رشد از طفلی از ایشان ظاهر بود کرامات و تصرفات و خرق عادات
حضرت ایشان در آن وقت ظاهر میشد چهار ساله بودند که فرمودند گاو ما گوساله ای بچه پیشانی خواهد آورد آن چنان شد
روزی دیگر جا و اماکن که از اولیا ظاهر شده در میان بود محمد زاهد مرید خود فرمودند بمیر در بار فرمودند زنده
شو زنده شد روزی بخیر و گفتند خود را بر بیابان از هیجان کرد مردم گفتند خود را در تهلکه انداخت فرمودند حضرت
من آمی از دریا بیرون آمد موتر نشد و گفت در آنجا حجره بود در مراقبه دم روزی بر بیل فرمودند در هوا بر شو و از آن
خاک کم آنجا افتاده خود را بر کرده بسیار چند بار چنین کرده و خاک آن در شخصی بزیارت حضرت خواجه می آمد گفت

ازین دریا که در راه بود پا بر آب نهاده خشک بگذرم پس اینچنین شد در راه قطاری از آهوان دید گفت پیش من بیایند حاضر شدند گفت طعام گرم می باید دیگی پر از طعام گرم پیدا شد وقتیکه بحضور حضرت خواجه رسید فرمودند از روزیکه از خانه برآمدی نظر من بر تست دست زیر پای تو نهادیم در دریا آهوان را آوردیم طعام گرم پیش تو نهادیم این احوال که در باطن تست اگر خواهیم بگیریم پس سلب آن نمودند باز القای آن در باطن او فرمودند باز گرفتند باز فیض و احوال بلند از خود با احوال او عنایت فرمودند و اصحاب حضرت خواجهٔ ما در چند روز از غلبهٔ حالات در تلخی و شیرینی امتیاز نمی کردند یکبار بر کنیزی توجه فرمودند سرشار و بیخود گردیده بخانه رفت مالکش بدیدن او بیهوش شد زن همسایه آمد آنهم مغلوب بیخودی و سکر گردید از یکی بر مزار شریف حاضر شد گفت یا حضرت ریش ندارم بعنایت حضرت خواجه ریش گرد بر روی او پیدا شد قاضی جاهل گفت یا خواجه علم ندارم فوراً عالم فقیه گردید میفرمودند مرا آن کرامت کرده اند که بواسطهٔ من بلا بر گردد و در بلاها التجا بما کنید و حاجت را روا بینید سی سال است آنچه بهاء الدین میگوید خدای تعالی میکند و حضرت خواجه را نظر قبولیت بفرزندی از خدمت حضرت خواجه بابا سماسی است و تعلیم آداب طریقت بحسب صورت از خلیفهٔ ایشان حضرت سید امیر کلال است اما بحسب حقیقت اویسی بودند تربیت از روحانیت حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی رحمة الله علیه یافته اند کسی از ایشان سوال کرد که درویشی شما موروث است یا مکتسب فرمودند که بحکم جَذْبَةٌ مِّنْ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُوَازِي عَمَلَ الثَّقَلَيْنِ باین سعادت مشرف شده ام تا دوازده سال مدارس بخارا را از دست مبارک خود پاک نموده اند و از غایت تواضع بر نقش قدم سگ سر نهاده بجناب الهی حاجت خود میخواستند و از کمال شفقت و رحمت بر خلق الله که شیوهٔ مرضیهٔ ایشان بود تا دوازده روز سر بسجده نهاده از خدای تعالی طریقه خواستند آسان و سهل که البته متوصل باشد دعاء ایشان باجابت رسید و طریقهٔ جدیده الهام گردید مشابه بطریقهٔ صحابه کرام علیهم الرضوان فرمودند که ما را طریقه عنایت کرده اند که در آن محرومی نیست یافت بسیار است بفضل الهی فیضها میرسد و در طریقهٔ من مجاهده نیست باتباع سنن و عمل بعزیمت



کامیابی میشود ما فضیلیانیم نامرادانیم کسی از ایشان پرسید که در طریقهٔ شما ذکر جهر و خلوت و سماع نمیباشد فرمودند که نمی باشد پس گفت که بنای طریقهٔ شما بر چیست فرمودند که خلوت در انجمن بظاهر با خلق و بباطن با خدا بیت از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ٭ اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان ٭ آنچه حق سبحانه و تعالی میفرماید رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَّلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللّٰهِ اشارت باین مقام است میفرمودند که نفی وجود نزدیک ما اقرب طرق است لیکن خبر بترک اختیار و دید قصور اعمال حاصل نمیشود میفرمودند که طریقهٔ ما صحبت است و در خلوت شهرت است و در شهرت آفت و خیریت در جمعیت است و جمعیت در صحبت بشرط نفی بودن در یکدیگر میفرمودند که طریقهٔ ما عروهٔ وثقی است چنگ در ذیل متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم زدن است و اقتدا باثار صحابه کرام کردن است و درین طریق باندک عمل فتوح بسیار است اما رعایت متابعت سنت کار بزرگ است هر که ازین طریقه رو گرداند خطر دین دارد انتهی کلامه الشریف و روش طریقهٔ حضرت خواجهٔ ما دوام توجه بقلب است و توجه قلب بحق سبحانه و کثرت ذکر بلحاظ مذکور و اقتصار بر فرائض و سنن ماثوره و توسط در هر امر از اکل و شرب و لباس و مسکن و مالوفات و عادات و حفظ قلب از خواطر و التزام صحبت شیخ مقتدا و رعایت آداب او بحضور و غیبت و حاصل و مقصود ازین طریقه دوام حضور بجهت بذات الهی است که در قرن صحابه کرام آنرا باحسان تعبیر مینمودند و استهلاک و استغراق و فنا از خود و اوصاف ذمیمه و بقا بحق تعالی و صفات حمیدهٔ او و خلاصهٔ مقامات عشرهٔ سلوک درین طریق شریف دست میدهد تصرفات اصحاب این طریقهٔ شریفه از اجرای قلوب بذکر الهی و القای سکینه و جمعیت و نظر موهبت از حالی بحالی و از مقامی بمقامی رسانیدن و تصرف حل مشکلات فرمودن مشهور است پس به برکت وجود حضرت خواجهٔ ما و خلفای ایشان هزاران هزار کس از گرداب بعد و حرمان بشاهراه قرب و وصل رحمان سرفراز و ممتاز گشتند حضرت خواجه علاء الدین که خلیفهٔ راستین ایشان اند میفرمودند که بیمن عنایت حضرت خواجه همه عالم را بولایت توانیم رسانید لیکن مرضی حق سبحانه نیست فقط اندراج نهایت در بدایت که خاصهٔ طریقهٔ حضرت خواجه است پرتویست از تصرف پیغمبر خدا که در اول صحبت شریف او صلی الله علیه وسلم دهانی صحابه چشمهٔ حکمت

و افضل میگشت از اولیا همین سلوک و تسلیک و تصرف و نسبت شریفه با زمانه و راز باقی ماند
خوضت القرون واندرس اکثر اثار الطریقة وانهدم جل ارکان النسبة الشریفة وتشافیه البدعات وحدثت
فیه المحدثات وخبت انوارها وجل مکانها پس ظاهر فرمود حضرت فیاض مطلق عم نواله وجود باجود جناب
حضرت مجدد را وهو حضرت غوث المحققین قطب العارفین برهان الولایة المحمدیة حجة الشریعة المصطفویة
الامام الهمام قدوة الاولیاء الکرام المحبوب الربانی المجدد و المنور للالف الثانی امامنا و قبلتنا حضرت الشیخ
احمد السرهندی الفاروقی النقشبندی ابن الشیخ عبد الاحد ابن الشیخ زین العابدین ابن الشیخ
عبد الحی ابن الشیخ محمد ابن شیخ حبیب الله ابن امام رفیع الدین ابن خواجه نور ابن خواجه نصیر الدین ابن
خواجه سلیمان ابن خواجه یوسف ابن خواجه عبد الله ابن خواجه اسحاق ابن خواجه عبد الله ابن خواجه شعیب
ابن خواجه احمد ابن خواجه یوسف ابن خواجه شهاب الدین معروف بفرخ شاه کابلی ابن خواجه نصیر الدین
ابن خواجه محمود ابن خواجه سلیمان ابن خواجه مسعود ابن خواجه عبد الله و اعظ اصغر ابن خواجه عبد الله
واعظ اکبر ابن خواجه ابو الفتح ابن خواجه اسحاق ابن خواجه ابراهیم ابن خواجه ناصر ابن سیدنا عبد الله
ابن امیر المومنین سیدنا عمر الفاروق رضی الله عنهم اجمعین ؛ آبا و اجداد آنحضرت همگی علما و صلحا و مشایخ کبار
بوده اند و اولیاء کبار مثل حضرت مولانا الشیخ احمد جام و شیخ خلیل الله بدخشی بشارات او جود شریف
ایشان داده اند بل بشر النبی صلی الله علیه وسلم بظهوره کما اورد الحدیث الامام السیوطی فی جمع الجوامع یکون فی امتی
رجل یقال له صلة یدخل الجنة بشفاعته کذا وکذا اخرجه ابن سعد عن عبد الرحمن ابن یزید عن جابر
و حضرت ایشان نوشته اند الحمد لله الذی جعلنی صلة بین البحرین و این لقب حضرت ایشان
درمیان اصحاب[له] مشهور و معروف است و ولادت باسعادت آنحضرت در سنه ۹۷۱ نهصد و هفتاد و یک
هجری است و وفات شریف در یکهزار و سی و چهار ۱۰۳۴ بست و هفتم ۲۷ صفر انوار رشد و ولایت و هدایت در
ایام طفلی از جبین مبارک هویدا بود در صغر سن بنظر موهبت حضرت شاه کمال کیتهلی قادری رحمة
الله علیه فائز شده اند حضرت شاه کمال زبان مبارک خود را در دهن مبارک آنحضرت داشته
اند و از آب دهن ایشان فیوض نسبت قادریه با نحضرت رسیده باندک روز حفظ قرآن
مجید نموده به تحصیل علوم از والد ماجد خود و علماء وقت پرداخته سرآمد علمای وقت
گشتند و علوم و معارف توحید از والد ماجد خود بحظ وافر گرفته در سلسله عالیه چشتیه و

[له] مراد از اهل محبت حضرت مجدد و فرزندان ایشان اند ۱۲





قادریه تلقین و اجازت ارشاد یافته قائم مقام ایشان شدند و در عمر هفتده سالگی با تمام علوم
ظاهری و باطنی سربلندی یافتند سالها بافاده علوم و اشغال و اذکار این هر دو خاندان پرداختند
و از مطالعه رسایل حضرات نقشبندیه حظی وافر گرفته مشتاق ملاقات بزرگان این طریقه بودند تا آنکه بخدمت
ولایت پناه هدایت دستگاه هادی طریقه اندراج النهایت فی البدایت موید الشریعة والطریقة و الحقیقة
حضرت خواجه محمد باقی رضی الله تعالی عنه که یکی از خلفای خانواده اکابر نقشبندیه بشش واسطه بحضرت
خواجه نقشبند میرسند رسیده اخذ طریقه شریفه نموده اند و از ملازمت صحبت شریفه ایشان نسبت نقشبندیه
در دو ماه و چند روز حاصل فرمودند و علوم و معارف کثیره در رنگ ابر نیسان بر ایشان فائض گشتند
حضرت خواجه بارها می فرمودند که ایشان از مرادان و محبوبان اند سرعت سیر ایشان از آن است و در
نامهٔ بیکی از مخلصان نوشته اند که شیخ احمد نام مردیست از سرهند کثیر العلم قوی العمل روزی چند فقیر با وی نشست و
برخاست کرده بسیار عجائب از روزگار او مشاهده کرده با آن می ماند که آفتابی شود که عالمیان از آن روشن
گردد الحمد لله تعالی بعد از آن حضرت خواجه ایشان را بشارت حصول دولت کمال و تکمیل و ترقیات در مدارج
قرب دادند و فرمودند که در وقت عزیمت هندوستان با مر بر خود در استخاره طوطی را بر شاخ درخت دیدم که آمد
بر دست من نشست و منقار وی را در دهن خود گرفتم و از لعاب خود چشانیدم و آن طوطی در دهن ما شکر ریخت
پیر ما فرمودند که تعبیر این واقعه چنین است که بخاطر ما راه یافته عزیزی از سرهند بشما متوسل شود که بمعارف و حقایق
و اسرار کو با کرد دو عالم را منور کرداند و شما نیز از وی فائده رسد و بر گاه است که بزرگان منتظر قدوم آن عزیز اند تا بایشان
و آن عزیز را دریابید این بشارت از نسبت بحال شما امیدانم و چون بسرهند شما رسیدم در واقعه دیدم که میفرمایند که
تو در جوار قطب فرود آمدی و حلیه آن قطب را نیز نمودند حلیه شما را موافق یافتم و نیز در آن شهر دیده شده بود که مشعل
بفلک کشیده و بر افروخته اند که تمام عالم از مشرق تا مغرب از آن یک مشعل روشن شده است و محسوس گشته که انوار
آن مشعل ساعت بساعت افزون گشته و مردم از آن یک مشعل چراغهای بسیار می افروختند این واقعه را
بشارت بظهور شما امیدانیم و فرمودند که این تخم را از بخارا و سمرقند آورده در زمین برکت آئین هند کشتیم که می
بایست تربیت طالبان تا زمان بود که معامله ایشان بانتها رسیده بود چون از کار ایشان فارغ شدیم خود را
از مشیخت کشیدیم پس حضرت خواجه تربیت جمیع مریدین بلکه فرزندان خود را حواله جناب ایشان نمودند
و زبان در مدح و ثنای ایشان کشودند فرمودند که شیخ احمد آفتابیست که مثل ماه هزاران

ستارگان در زیر سایهٔ او کم اند و درین امت دو سه کس مثل ایشان میدانم المحال در زیر
فلک مثل او کسی نیست و خود را طفیلی ایشان میدانم معارف ایشان همه صحیح و مقبول قابل مطالعهٔ
انبیاء کرام اند بلکه خود هم مثل مریدان اقتباس انوار از ایشان میفرمودند و رجعة قهقری وقت
رخصت از ایشان مینمودند پس حضرت ایشان بهزاران فتوحات و برکات الهی مراجعت فرموده
در بلدهٔ طیبهٔ سرهند به تربیت طالبان خدا و هدایت امت حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم پرداختند
و منصب ارشاد حضرات خواجگان نقشبندیه رحمة الله علیهم با ایشان مسلم شد و آوازهٔ ارشاد
ایشان بجهان و جهانیان رسید و گلبانگ هدایت برنگ افروزی دلها در ربع مسکون برآمد کوس
قطب الاقطاب بنام ایشان زدند و وصول مدارج ولایت حواله بالتفات ایشان گشت ابدال و اوتاد
از رحلت با ایشان افتاد انوار ولایت و برکات کرامت بتوجهات عالیهٔ ایشان آنقدر ظاهر
گردید که بتحریر و تقریر از ان قاصر است گم شدگان تیه ضلالت راه هدایت یافتند و فرورفتگان
بحر بُعد بساحل قرب رسیدند طلاب حقیقت و معرفت مانند مور و ملخ گرد آمدند و ملوک و صعلوک
مثل پروانه بر آن شمع هدایت ریختند و در صحبت مبارک مجمع از طالبان خدا انعقاد یافت
که ملائک هفت آسمان بر فیوض و برکات رشک بردند از هر طرف علماء و فضلاء در واقعات خارقات
یافته بطواف آستان ولایت نشان شتافته بتوجه خدا رسائی آن قبلهٔ راستان بحضور و آگاهی رسیدند
و مشاهده بی مجاهده و حصول توحید بی ترک تجرید رواجی یافت استغراق در بحر وحدت و استهلاک
در دریای احدیت سالکان را مفت نقد وقت گشت شهود وحدت در کثرت و جذبات محبت و معرفت
و طهارت باندک التفات آنحضرت میسر گشت نسبت نقشبندیه از سر نو رونق یافت بلکه بیمن همت ایشان
نسبت عزیزان در اطراف عالم شیوعی دیگر پیدا کرد و آن نسبتها را نسبت سلوک و جذبهٔ متعارفه
ظاهر شده کارخانهٔ باطن اهل طلب را بدرجهٔ اعلا رسانید و تشددات غلاة صوفیه از تواتر صوم
وصال و اختیار اربعینات مانند جوع و عطش و ترک مألوفات و عمرانات از برکات ایشان
بالتوسط در اعمال و عبادات و باتباع سنت در اوراد و طاعات تبدیل یافت و تا حصول ریاضات
شاقه بیمن التفات و توجهات ایشان نقد وقت طلاب آمد ذات کثیر الفیوضات ایشان خلیفهٔ
الهی و نائب حضرت رسالت پناهی گشت صلی الله علیه وسلم و کلید رحمتهای نامتناهی حواله



ایشان گشت و مجدد الف ثانی شدند که وصول فیوض و برکات تا قیامت بهر که باشد به
واسطهٔ ایشان شد علوم و معارف جدیده و اسرار و مکاشفات غریبه که ایشان بیان
فرموده اند دلیل روشن و برهان جلی است بر تجدید طریقت بدانکه بر سر هر مائة مجددی گذشته است اما مجدد مائة
دیگر است و مجدد الف دیگر چنانچه فرق در میان مائة و الف است در مجددین آنها هم
همان قدر فرق است بلکه زیاده از ان مجدد آنست که هرچه دران مدت از فیوض و برکات
بامتان برسد بتوسط او برسد اگرچه اقطاب و اوتاد آن وقت بوند و اگر ابدال و نجبا باشند
وقت ظهور آنجناب وقتی بود که در امم سابقه دران طور وقت پر از ظلمت پیغمبر اولو العزم پیدا
میشد و اتیان بشریعت جدیده می کرد و درین امت که خیر الامم است و پیغمبر ایشان خاتم الرسل است
علیهم الصلوات والتسلیمات علماء امت را رتبهٔ انبیاء بنی اسرائیل داده اند و بوجود علماء از وجود انبیاء کفایت فرموده اند
در ظهور وقت عالمی عارفی تام المعرفت ازین امت درکار است که قائم مقام نبی اولو العزم امم سابقه
باشد چه آخر این امت از بدایت الف ثانی از ارتحال آن سرور است علیه السلام زیرا که مضی الف
را خاصیتی است عظیم و تاثیری است قوی در تغیر امور و چون درین امت نسخ و تبدیل نیست
ناچار تجدید نسبت سابقان در متأخران ضروری گشت پس ذات مبارک حضرت ایشان را
جامع جمیع کمالات نبوت و رسالت فرموده باین منصب اعلی سرفراز و ممتاز ساختند
کما لا یخفی علی الناظر فی علومه الغریبة و معارفه النادرة التی تتعلق بالذات والصفات
والافعال و تتلبس بالاحوال والمواجید والتجلیات والظهورات فیعلم انها الت الشریعة واساس
الدین و خلاصة علم الذات والصفات ما تکلم بها احد من العظماء ولا واحد من الکبراء مثل انکشاف
حقیقت کعبهٔ معظمه و حقیقت قرآن مجید و حقیقت صلوة و معبودیت صرفه و درجات
محبت از خلت و محبیت و محبوبیت و تعین وجودی و تعین حبی و مرتبهٔ لا تعین و ظهور
مبادی تعین خلایق و انبیاء کرام و ملائکهٔ عظام و استعدادهای سالکان که بکدام صفت
و اسمای الهیه مناسبتی دارند و مشارب اولیا که محمدی المشرب کیست و موسوی
المشرب و ابراهیمی المشرب و آدمی المشرب کرا می گویند و عیسوی المشرب کدام و اثبات
ترقی از تعین اول و اتضاح مراتب ولایت و نبوت و رسالت و بیان ولایت خود که تا...

از مقامِ محبیت و محبوبیتِ ذاتی ست و حقیقت های هویت که خصوصیت با ایشان دارد و حقائقِ قیومیت
و اسرارِ صباحت و ملاحت و امتزاج این دو حسن و غیر ذلک از پیشگاه واهب العطیات با ایشان
عنایت شده و با الهامِ صریح و کشفِ صحیح بجهتِ حصولِ این مقاماتِ عالیه و تجلیاتِ متنوعه و اسرار
غامضه طریقه جدیده بیان فرمودن که از اولیاء کرام هیچ یکی از ینها مروی نگشته و تفصیل آنها
در مجلداتِ ثلاثه مکتوباتِ شریفه و دیگر رسائل سبعه ایشان مرقوم ست و ملخص آن طریقه جدیده
در بابِ هشتم این کتاب خواهم نوشت انشاء الله تعالی خوارق و کرامات و مکشوفات حضرت ایشان
لا تعد و لا تحصی ست لیکن تبرکاً چیزی ازان مرقوم میشود درویشی بخدمت حضرت ایشان
نوشته که این همه مقامات که شما بیان می نمائید اصحابِ کبار را حاصل بود یا نه و دفعةً حاصل میشد
یا بتدریج حضرت ایشان فرمودند که جوابِ این سوال موقوف بر صحبت ست آن عزیز بصحبتِ شریف
رسید توجه بحالِ او نموده القای جمیع نسبتهای خود فرموده پرسیدند که چه دیدی سر خود
بپای مبارک گذاشته معروض داشت که بیک صحبتِ سرور انبیاء صلی الله علیه وسلم جمیع مقامات
ولایت صحابه عظام رض را حاصل میشد مولانا یوسف بیمار بود و حالتِ احتضار داشت حضرت ایشان
بعیادت رفته بودند وی التماس توجه و همت نموده ایشان بمراقبه پرداختند و او را بفنا و بقا
رسانیدند و وی درین حالت ترقیاتِ باطنی خود مشاهده نموده خبر میداد و سلوک تمام
نموده همانوقت بحق پیوست بعضی از اصحاب آرزوی زیارت حضرت غوث الاعظم داشتند بحضرت
ایشان عرض نمودند ایشان سکوت نموده توجه بروح حضرت غوث رض نمودند روح مبارک آنحضرت
متجسد گردیده با خلعتهای فاخره تشریف فرما شد و حاضران استفادهٔ زیارت شریف نمودند مجذوبی
از حضرت ایشان التماس دعا رشفا نموده ایشان متوجه شده سلب جذام نمودند همان زمان شفا کلی یافت
حافظیکه همیشه در حلقهای ایشان قرآن مجید میخواند سخت بیمار شد که حالت او بیاس رسید حضرت ایشان
فرمودند او را در ضمن خود گرفتم فی الفور شفا یافت و معاودت و طاقت عود نمود در رفقای حضرت ایشان
در سفر از شدتِ گرما و بادِ سموم بجان تنگ آمده التماس بارانِ رحمت نمودند آنحضرت التجا بجناب الهی نمودند
همان ساعت پارهٔ ابری ظاهر شده و ترشح شروع گردید و اعتدال هوا پیدا شد مخلصانِ آنحضرت بتخانه را
در بلادِ بعید خالی یافته بتها را شکستند و بت پرستان بسلاح و شمشیر از هر طرف گرد



گرد آمدند مخلصان بطرف حضرت ایشان استغاثه نمودند حضرت ایشان ظاهر شده فرمودند
خاطر جمع دارند که مدد شما از غیب رسید سواران بسیار بحمایت آن عزیزان در رسیدند و از کفار
نگهداشتند مریدی را شیری در بیابان در گرفت پناه بآن فریاد رس آورد حضرت ایشان
عصا در دست ظاهر شدند و ضربی شدید بر آن شیر زدند که شیر مکر بخت و آن مرید بسلامت ماند
عزیزی از مسافت بعیده آوازهٔ کمالات حضرت ایشان شنیده در شهر سرهند رسید وقت شب
در خانهٔ شخصی مهمان گشت و ارادهٔ حضور بصحبت ایشان ظاهر ساخت آن شخص زبان بطعن و
تشنیع آنحضرت بکشاد آن عزیز سخت منغص گردیده رجوع بآنحضرت نمود که من محض برای
خدا بخدمت شما آمده ام و این شخص مارا ازین سعادت باز میدارد حضرت ایشان بغضب
تمام شمشیر در دست کشیده آن منکر را پاره پاره کرده از خانه بر آمدند آن عزیز بیگاه حاضر
خدمت عالیه گشته خواست که قصه شب بعرض رساند فرمودند ما مضی باللیل لا یذکر فی النهار
منکری مرید آنحضرت را در خانهٔ خود برده با حضرش وی نهاده زبان بطعن بکشاد و در
نکوهش ایشان افزاد مرید دلتنگ شده رجوع بحضرت ایشان نمود بغتةً از غیرت الهی اعضای او
از هم پاشید و بدنش پاره پاره شد وی هراسان گردیده زود از خانه بر آمده نزد آنحضرت
رسید دید که خلاف معتاد خود بر در استاده اند دستش گرفته بخانهٔ آن منکر آمده اندرون رفته باحیای
آن مرده پرداختند و بعد ساعتی بر آمدند و آن عزیز را از افشای این معامله منع فرمودند روزی ده کس از
مریدان بوقت افطار روزه حضرت ایشان را دعوت کردند پس قبول فرموده بر وقت معین در آن واحد در
خانه همه تشریف برده افطار فرمودند روزی در حلقه بامداد فرمودند که بر پیشانی یکی از اصحاب هو الکافر نوشته دیدم
در چند روز مولانا محمد طاهر لاهوری از رتبه کافر شد حضرت ایشان رفع این بلیه از مولانا متوجه شدند در لوح
محفوظ نیز هو الکافر مرقوم یافتند آخر بتضرعات کثیره پرداختند که بارخدایا حضرت غوث اعظم فرموده
اند که بواسطه من قضا بر گردد اگر بمحض عنایت عام خود این قضا محو کنی از وسعت رحمت دور نیست
دعای ایشان باجابت رسید و مولانا محمد طاهر باز باسلام مشرف گشته بمقامات عالیه رسید و خلافت یافته
منصب قطبیت یافت روزی فرمودند که شوق طواف کعبه معظمه بسیار بر من غالب آمد بفضل
الهی بجاذبه اشتیاق دیدم که کعبه شریفه وارد شده بطواف آن مشرف شدم

میفرمودند حضرت سرور کائنات صلی الله علیه وسلم را دیدم که برای من اجازت نامه نوشتند و می فرمایند که تا حال برای هیچ کس اینچنین نه نوشتیم و مرا بشارت فرمودند که فردا قیامت چندین هزار کس بشفاعت تو بخشند و نیز فقیر را مجتهد علم کلام ساختند و میفرمودند که امیر المؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه را دیدم که فرمودند آمده ایم تا ترا علم سموات تعلیم نمائیم میفرمودند که شریعت را دیدم در جائی ما فرود آمده چنانکه کاروانی در مکانی فرود آید و طهارت بمسجد و خانقه معلا نمودند می فرمودند بعد حلقه صبح دیدم که امام اعظم رضی الله عنه با ساتذه و تلامذه آمده اند و من در انوار ایشان مستغرق گردیده در نسبتهای این اکابر فنائی خاص یافتم و همچنین باز دیدم که امام شافعی رضی الله عنه با استاذان و شاگردان خود آمده اند و مرا انوار ایشان درگرفت و در نسبتهای این بزرگان فانی شدم می فرمودند که حضرت غوث اعظم رضی الله عنه با مشایخان قادریه تشریف آوردند و بیمن قدوم این اکابر در انوار نسبت قادریه استغراق تام یافتم در دلم گذشت که من تربیت یافته حضرت نقشبندیه ام عجب که نسبت این اکابر غالب آمد دیدم که حضرت خواجه نقشبند رضی الله عنه با خلفائی خود قدوم فرمودند و با حضرت غوث الثقلین گشته فرمودند که احمد از ما است و بمرتبه تکمیل و کمال از تربیت ما رسیده درین گفتگو مشایخ چشتیه و حضرات کبرویه رسیدند و بالقائی نسبتهای خود مرا نواختند اجازت تازه کرامت فرمودند و آن نسبتهائی سابقه که ازین اکابر حاصل شده بود قوتی و رونقی دیگر یافت اگر خواهیم بهر یک ازین نسبتها تربیت سالکان نمائیم میفرمودند روزی دید قصور در اعمال و ندامت و انفعال بر من بسیار غالب بود بحکم مَنْ تَوَاضَعَ لِلّٰهِ رَفَعَهُ اللّٰهُ ندا در رسید غَفَرْتُ لَكَ وَلِمَنْ تَوَسَّلَ بِكَ بِوَاسِطَةٍ اَوْ بِغَيْرِ وَاسِطَةٍ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ میفرمودند هر که داخل طریقه ما شده و خواهد شد از ذکور و اناث تا روز قیامت بواسطه و بیواسطه همه را در نظر من در آوردند و اسم و نسب و مسکن اینها نمودند اگر خواهم همه را بیان کنم و همه را بمن بخشیدند میفرمودند مرا مبشر ساختند تا آنکه با هر جنازه که تو بنماز او حاضر شوی او مغفور است و نیز ملهم فرمودند که بهر مقبره که تو طلب آمرزش کنی عذاب از اهل مقبره بردارند و نیز الهام فرمودند که اگر مشتی از خاک روضه تو





در قبری بیندازند او مغفور است فکیف که کسی در آن مقبره مدفون شود میفرمودند در ملک هندوستان انبیا مبعوث شده اند و بر مقابر ایشان انوار بسیار بنظر در می آید اگر خواهم مقابر شریفه ایشان را بیان نمایم اما مردمان بانها گم گردیده اند میفرمودند حصول برکت و ظهور عظمت کلمه طیبه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ باعتبار درجه قائل آن است هرچند گوینده عظیم تر برکت و عظمت آن بیشتر آرزوئی در دنیا نیست که برابر آن باشد که کسی در گوشه خزیده بتکرار این کلمه طیبه متلذذ بود اما چه توان کرد که جمیع آرزوها حاصل نیست میفرمودند که تمام عالم در جنب این کلمه مقدسه کاش حکم قطره میداشت نسبت بدریائی محیط این کلمه طیبه جامع کمالات ولایت و نبوت است مشهود شده که اگر تمامی عالم را بیک گفتن این کلمه بخشند و به بهشت برند گنجایش دارد و اگر برکات این کلمه را قسمت کنند تمامی عالم تا ابد الآباد همه معمور و سیراب باشد میفرمودند طریقت و حقیقت خادمان شریعت اند و نبوت افضل از ولایت است اگرچه ولایت نبی باشد و کمالات ولایت را در جنب کمالات نبوت هیچ مقداری نیست کاش حکم قطره داشتی نسبت بدریائی محیط عجب از درویشان ناتمام که بر کشف خود اعتماد نموده بانکار و مخالفت شریعت بیضا اقدام می نمایند و حال آنکه اگر کلیم الله در عهد نبوت حضرت خاتم الرسل صلی الله علیه وسلم بودی غیر از اتباع شریعت غرا او را چاره نبودی تا باین کورباطنان چه رسد میفرمودند مردم ریاضات را منحصر در گرسنگی و روزه داشتن دانسته اند اما رعایت توسط احوال در اکل زیاده از دوام صیام است طعام لذیذ پیش این کس نهاده باشند همه اشتها را نخورد و نیم دیگر باقی مانده است که دست از طعام بردارد سخت ریاضت است و از آن ریاضت بمراتب زیاده میفرمودند در میان نفی و اثبات فرقیست بس شگرف که نفی در بدایت بود و اثبات در نهایت میفرمودند در طریقه نقشبندیه ذکر اسم ذات و نفی و اثبات هر دو آمده آنچه ما را معلوم ساخته اند آنست که اسم ذات را بجذبه مناسبت بیشتر است و نفی و اثبات را بسلوک و درین طریقه جذبه بر سلوک مقدم است مبتدی را اولی تکرار اسم ذات است و چون در سلوک قدم نهد لایق حال او نفی و اثبات میفرمودند که آنچه بر ما و شما

سلامتی قلب است از ما دون حق سبحانه و این بر تقدیریست که غیر او را سبحانه بر دل خطور نماند
اگر فرضا حیات تا هزار سال وفا کند غیر بر دل نگذرد بواسطه نسیانیکه دل را از ماسوا حاصل شده است
کار اینست غیر این همه هیچ میفرمودند هر چه در دید و دانست بیاید مقید است و از صرافت اطلاق
متنزل مطلوب آنست که از جمیع قیود منزه و مبرا باشد پس او را دید و دانش باید جست میفرمودند
سیر و سلوک عبارت از حرکت در علم است که از مقوله کیف است حرکت أینی درینجا گنجایش ندارد
میفرمودند قباب اهل الله صفات بشریه ایشانست بهرچه سائر مردم محتاج اند این بزرگواران
نیز محتاج اند ولایت ایشان را از احتیاج نمی بر آرد میفرمودند حضرت حق سبحانه اولیا را به
نهجی مستور ساخته است که ظاهر ایشان از کمالات باطن ایشان خبر ندارد فکیف ما عدائی ایشان
میفرمودند الهی چیست آن که اولیائی خود را کردی که باطن ایشان زلال خضر است که هر قطرهٔ از ان
چشید حیات ابدی یافت و ظاهر ایشان سم قاتل است هر که با آن نگریست بموت ابدی گرفتار آمد
میفرمودند علامت محبت ذاتیه استوار انعام و الام محبوبست مر محب را و این مقام مقربان است اگر
ایشان را خوف است خوف سخط الهی است و اگر طمع است طمع رضای الهی و ایشان را شوق نیست بجهت
دوام تجلی ذات و عبادت ابرار برائی خوف نار و طمع جنت است و شوق همیشه دامنگیر ایشانست که
ایشان ارباب تجلیات صفاتیه اند پس حسنات ابرار سیئات مقربین باشد میفرمودند مقصود از خلقت
انسانی ادائی وظایف بندگی است عشق و محبت در ابتدا و وسط از جهة قطع تعلق ماسوا است از مقاصد نیست
و برائی حصول مقام عبودیت است نهایت ولایت مقام عبدیت است و فوق آن مقامی نیست میفرمودند
از هزاران یکی را بدولت اخلاص و مقام رضا میسر سازند احوال و مواجید و معارف و مشاهدات و تجلیات از
مقاصد نیستند بلکه مقدمات و معدات اند مقصود ادراکه اخلاص و رضا است فقیر را بعد ده سال کامل درین راه حقیقت
اینمعنی بصدقه حبیب خدا صلی الله علیه وسلم بوضوح انجامید و الحمد لله علی ذلک حمدا کثیرا میفرمودند طریقه نقشبندیه
کبریت احمر است و مبنی بر متابعت سنت الحال آرزوئی نمانده است الا آنکه احیای سنتی از سنن نبویه نماید
احوال و مواجید مر ارباب ذوق را مسلم باشد باطن را بانتهای خواجگان معمور داشته ظاهر را بالکلیه بمتابعت
سنن ظاهره متحلی و متزین باید داشت میفرمودند طریقت و حقیقت خادم شریعت اند در تکمیل جزو او که
اخلاص است حقیقت کار اینست اکثر عالم بخواب خیال آرمیده و بجوز و مویز اکتفا نموده شریعت را

پوست



پوست خیال میکنند و حقیقت را مغز نمی دانند که حقیقت معامله چیست و بر ترهات صوفیه مغرور و
باحوال و مقامات مفتون میفرمودند باطن متمم و مکمل ظاهر است سر موئی باهم مخالفت ندارند مثلاً
دروغ بزبان ناگفتن شریعت است و از دل نفی خاطر کذب نمودن طریقت اگر بتکلف و تعمل است
و اگر بی تکلف میسر است حقیقت پس باطن که حقیقت است متمم و مکمل ظاهر آمد که شریعت است میفرمودند
اگر سالک را اموری که در راه بظاهر مخالف شریعت پیش می آیند مبنی بر سکر وقت و غلبه حال اند اگر
از ان مقام گذرانند و بصحو آرند آن منافات تمام مرتفع میشود و میفرمودند حکم باحاطهٔ ذاتی از
سکر است ذات حق تعالی بهیچ حکمی محکوم نمی گردد آنجا حیرت و نادانی و جهل صرف است و این
فقیر را نیز بممارست این طریقه علیه توحید وجودی منکشف گشت و غلوی درین کشف پیدا شد علوم و معارف
اینمقام فراوان ظاهر گشتند و کم دقیقه مانده باشد که آنرا منکشف نگردانیدند دقائق و معارف حضرت
شیخ محیی الدین ابن العربی رحمة الله علیه کما ینبغی لائح ساختند و تجلی ذاتی که شیخ آنرا بیان فرمودند
و نهایت عروج جز آن نمی دانند مشرف گشت و علوم و معارف آن تجلی که شیخ مخصوص بخاتم الولایة
میدانند نیز مفصل معلوم شدند سکر وقت و غلبه حال درین توحید بنهایت النهایت رسید و این حال تا
مدت مدید کشید و از شهور بسنین انجامید ناگاه عنایت بی غایت الهی جل سلطانه بظهور آمده و پردهٔ روپوش
بیچونی و بیچگونی بر انداخت علوم سابق که منبی از اتحاد و وحدت وجود بودند رو بزوال آوردند و احاطه
و سریان و قرب و معیة ذاتیه که دران مقام منکشف شده بود مستتر گشتند و بیقین الیقین معلوم گشت
که صانع را جل شانه با عالم ازین نسبتهائی مذکوره هیچ نیست احاطه و قرب او تعالی علمی است چنانچه
مقرر اهل حق است او سبحانه با هیچ چیز متحد نیست او اوست و عالم عالم او سبحانه بیچون و بیچگونه است
عالم سراسر بداغ چونی و چگونگی متسم قدیم عین حادث نشود و ممتنع العدم عین جائز العدم نگردد انقلاب
حقائق محال است عقلاً و نقلاً این فقیر را در زمان حصول علوم معارف منافی مشرب توحید وجودی اضطراب
تمام بود که ورائی این توحید امری دیگر عالی تر نمی دانست و بتضرع و زاری دعا می کرد که این معرفت زائل
نشود تا آنکه حجب تمام از روئی کار زائل گشتند و حقیقت امر کما ینبغی منکشف شد و معلوم شد که عالم
هر چند مرایائی کمالات صفاتی است و مجالی ظهورات اسمائی اما مظهر عین ظاهر نیست و ظل عین اصل نه چنانکه
مذهب اهل توحید وجودی است بالجمله پیش از شیخ هیچ یکی ازین طائفه علیه باین علوم اسرار

زبان نکشاده است واین حدیث را باین نهج بیان نموده هر چند سخنان توحید و اتحاد
در غلبات احوال وسکر از ایشان بظهور آمده اند و انا الحق و سبحانی گفته اند اما وجه اتحاد
را معلوم نساخته اند و منشاء توحید را در نیافته پس شیخ برهان متقدمان این طایفه و
حجت متاخران ایشان گشته مع ذلک دقائق کثیره درین مسئله مخفی مانده است و اسرار
غامضه درین باب بر منصهٔ ظهور نیامده که فقیر باظهار آن توفیق یافته است و به تحریر آن
مشرف گشته وَاللّٰهُ یَحُقُّ الْحَقَّ وَهُوَ یَهْدِی السَّبِیْلَ میفرمودند مقام صدیقیت فوق مقام ولایت است
و فوق آن مقام نبوت است علومی که نبی را علیه السلام بوحی آمده صدیق را بالهام کشف
گشته است درمیان این دو علم غیر از فرق وحی و الهام نیست و در هر مقامی که باشد نحوی
از سکر متحقق است صحو تام در مقام صدیقیت است میفرمودند این علوم و معارف من از
حیطهٔ ولایت خارج اند ارباب ولایت در رنگ علماء ظواهر در ادراک آن عاجز اند و در
درک آن قاصر این علوم مقتبس از مشکوة انوار نبوت اند علی اربابها الصلوة و السلام
والتحیة که بعد تجدید الف ثانی به تبعیت و وراثت تازه گشته اند و بطراوت ظهور یافته
صاحب این علوم و معارف مجدد این الف است میفرمودند طریقیکه حضرت حق سبحانه
و تعالی این حقیر را بآن طریق ممتاز ساخته بنیادش نسبت نقشبندیه است که متضمن
اندراج النهایت فی البدایت است برین بنیاد عمارتها ساخته و کوشکها بنا فرموده اگر
این بنیاد نمی بود معامله تا اینجا نمی افزود تخم از بخارا و سمرقند آورده در زمین مبارک هند که
مایه اش از خاک یثرب و بطحا است کشته اند و آب فضل سالها آنرا سیراب داشتند
و تربیت احسان مربی ساختند چون آن کشتکار بکمال رسید این علوم و معارف
ثمرات بخشید میفرمودند که بر ما مکشوف شده که حضرت مهدی موعود رضی الله عنه برین
نسبت عالیه خواهد بود و معارف و حقایق ما را مطالعه خواهند کرد و قبول خواهند کرد
میفرمودند که این سلسلهٔ من تا روز قیامت بواسطهٔ اولاد من باقی خواهد ماند میفرمودند
که الله تعالی بمحض فضل و کرم خود هر کمالی را که حصول آن در بشر متصور است بما کرامت
فرموده فضائل و خصائص آنحضرت مقدور بیان نیست الله تعالی ایشانرا از تفضلات





خود بهفت درجه متابعت سرور دین و دنیا صلی الله علیه وسلم مشرف گردانید و محرم
اسرار متشابهات قرآنی و مقطعات فرقانی ساخت و بمقام سابقان واصل گردانید و مکلم
و محدث ساخت و قیوم عالم فرمود و بطفیل ایشان بعض مریدان ایشانرا بدرجهٔ قطبیت
رسانید و وراء جذبه و سلوک و وراء سیر آفاقی و انفسی طریقی ظاهر ساخته و بحق الیقین مشرف
فرمود که حق الیقین دیگران نسبت بآن عین الیقین است و بمقامی که فوق مقام رضا است
ممتاز گردانید و تربیت های هویت معزز ساخت که آن هائی دوچشمی مخزن رحمتهائی نامتناهی
است یکچشمهٔ آن درین نشاء مبین گشته و چشمهٔ دیگر بنشاء دیگر ذخیره شده و صفت رحمان و ارحم
الراحمین هم از آن حقیقت ابداع یافته و باصالت و تخمیر طینت از بقیه خلقت خاتم الرسل
علیه و علیهم الصلوة و السلام سربلندی بخشید و بولایت مخصوصه علیحده که ناشی از محبیة
و محبوبیت ذاتیت متفرد ساخته که هیچکس در آن شرکت ندارد ذَالِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیْهِ
مَنْ یَّشَاءُ وَاللّٰهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِیْمِ و تبصرفات ایشان دین و اسلام را خصوصاً در دیار هندوستان
تقویت پیدا گردید و آثار شریعت که در عهد اکبر بادشاه مندرس شده تازگی یافته کفار جم غفیر بدست
حضرت ایشان اسلام آوردند و هزاران فساق توبه نمودند و مخلصان و ارادتمندان خود
مثل عبد الرحیم خان خانان و شیخ فرید و مرتضی خان و محمد اعظم خان و دیگر امرای ذوی
الاقتدار مکاتیب شریفه در تاکیدات ترویج شریعت غراء و اشاعت ملت بیضاء و تبیین
عقائد اهل سنت و جماعت و ترغیب مزاج بادشاه باحکام دین متین بمبالغهائی تمام
ارسال داشتند و آن جماعت بامتثال امر شریف ایشان در تاسیس مبانی دین متین مساعی
جمیله بکار بردند تا آنکه ظلام کفر و بدعت بانوار ایمان و سنت مبدل گردید و خلفاء جلیل
الشان خود را بجهت ارشاد خلائق بعلوم ظاهره و معارف باطنه در اطراف زمین فرستادند
مثل مولانا حمید بنگالی و مولانا محمد صدیق بدخشی و شیخ مزمل و مولانا طاهر بدخشی و مولانا احمد
دیبنی و شیخ کریم الدین حسن ابدالی و شیخ حسن برکی و مولانا عبد الحی بلخی و مولانا هاشم کشمی
و مولانا بدر الدین سهرندی و شیخ یوسف برکی و حاجی خضر افغان و خواجه محمد صادق کابلی
و مولانا یار محمد قدیم طالقانی وَغَیْرُهُمْ مِّنْ اَهْلِ الْعِلْمِ وَاَرْبَابِ الْاِسْتِقَامَةِ عَنْ نَتَشَرِّبِهِمْ

و یا صحابهم فی العالم انوار الشریعة و اسرار الطریقة و الحقیقة رحمة الله علیهم

ایشان از برگزیدگان اصحاب حضرت ایشان اند که هزاران هزار از فیض صحبت ایشان بمرتبهٔ
ولایت رسیده و حضرت ایشان اینها را ببشارات عالیه واده اند و مردم را بصحبت ایشان دلالت
فرموده و مولانا حمید را وقت رخصت یک کفش مبارک عنایت فرمودند و شیخ آنرا بر سر خود نهاده
برجعت قهقری نموده تا وطن خود رفته برائی آن حجره خاص ساخته باحترام تمام نگاه داشته اهل
حوائج از اطراف و جوانب بجهت کشف مشکلات می شتافتند و شیخ یک گوشهٔ وی در آب تر کرده
بجهت مریض میداد مردم از آن شفا می یافتند و اگر اجل بیمار رسیده می بود بمجرد انداختن کفش
متبرکه در آب کوزه می شکست و این مجرب شده بود * بر زمینی که نشان کف پائی تو بود * سالها
سجدهٔ صاحب نظران خواهد بود * و بعضی از خلفائی خود را بمنصب ولایت و قطبیت مبشر ساختند
مثل شیخ نور محمد پٹنی در حق او فرمودند که وی از رجال الغیب است و از نقبا و نجبا است
و مثل شیخ بدیع الدین سهارنپوری که در واقعه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم عنایات
کثیره یافته و در حق وی ارشاد شده انت سراج الهند و بشارت قطبیت نیز یافته اند و مولانا
احمد برکی که در یکهفته سلوک تمام مقامات او را طی کنانیدند و بقطبیت آن دیار هم مشرف ساختند و
مولانا محمد طاهر لاهوری که بقطبیت آن بلده مشرف گشته و از حق تعالی ملهم شده هر که ترا دید
از آتش دوزخ خلاص کردیم و هر که از تو بیعت کرد او را بخشیدیم و حضرت سید آدم بنوری که
در اول توجه بلکه بمجرد تلقین طریقه مرید را بفنای قلب و بنسبت نقشبندیه میرسانیدند و از جناب ایشان بجای
در طریقه نقشبندیه طرزی خاص و طریقهٔ مخصوص بایشان عنایت شد که آنرا طریقهٔ احسنیه نقشبندیه
گویند و باین طریق خود عالمی را بمرتبهٔ قرب حق رسانیدند و ایشان را ببشارت این امر حضرت ایشان
داده بودند که شما را زیاده تر از آنچه از ما کسب کرده اید فتوحی از غیب خواهد رسید و نیز ملهم شده
شده اند که هر که در طریقهٔ تو متوسل شود مغفور گردد و علم سبز ظل علم محمدی ترا عنایت شود که متوسلان
طریقهٔ تو روز قیامت در سایهٔ آن آرام باشند زیاده از چهار لک کس بر دست ایشان توبه نمودند
و هزار خلیفه کامل داشتند و چون بمدینه شریفه مشرف شدند بجواب سلام و دولت مصافحه
امتیاز یافتند و در آنجا رسیدیا و لکی کن انت فی جواری مکان کذالک



و حضرت سید محمد نعمان بدخشی که حضرت ایشان در مکتوبی بنام ایشان مینویسند که هلال کمال شما
بمقابلهٔ آفتاب بدر کامل گشته و آنچه در آفتاب هدایت ودیعت نهاده بودند تمام منعکس گشته
و بشارت قطبیت هم عنایت فرمودند و ارشاد ایشان از حد زیاده شده یک لک سوار
و پیاده هارا خدا داند که چه قدر بودند مستفید صحبت ایشان بودند بادشاه وقت رسیده ایشان
را از دکهن طلبیده پیش خود نگاه داشت آیشان میفرمودند که آن سرور را علیه الصلوة والسلام
در واقعه دیدم و امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه نزد آنحضرت است فرمودند
یا ابابکر بفرزندی محمد نعمان بگو هر که مقبول شیخ احمد است مقبول من و مقبول خدا است
و هر که مردود شیخ احمد است مردود من و مردود خدا است مرا از استماع این بشارت مسرت
بی غایت حاصل گشت که مقبول حضرت ایشانم بمجرد خطور این خاطر فرمودند یا ابابکر
بفرزندی محمد نعمان بگو هر که مقبول تست مقبول شیخ احمد و مقبول من و مقبول خدا است و
هر که مردود تست مردود شیخ احمد و مردود من و مردود خدا است جل شانه انتهی اما اولاد کرام
حضرت ایشان پس اکبر آنها حضرت خواجه محمد صادق اند رضی الله عنه ولادت ایشان در سنه
هزار واقع شد وقتیکه حضرت ایشان بدولت ملاقات حضرت خواجه قدس سره مشرف گشتند
آن مخدوم زاده نیز بسن هشت سالگی همراه بودند و بنظر حضرت خواجه رسیده و طریقه
گرفته ببرکت توجهات حضرت خواجه در آن سن احوال و واردات غریبه وارد میشد و
صنوف کشوف و اذواق و استغراق بحدی بود که حضرت خواجه می فرمودند که محمد صادق
را طعام بازار بخورانید تا از استیلاء حال اندکی فرود آید تحصیل اکثر علوم عقلیه و نقلیه در خدمت
ایشان کرده بودند در مدت هژده سالگی از علوم ظاهری فراغت کرده درس بدقت و متانت
تمام میفرمودند آنحضرت در مکتوبی بآن مخدوم زاده نوشته اند که از مکتوبات شما چنان مفهوم گشته که شما را
مناسبتی بولایت خاصه محمدیه علیه و علی آله الصلوة والسلام پیدا شده است از این معنی شکر خداوندی
بجا آورده که از مدتهائی آرزو می این دولت داشت یکبار متوجه شما شد که باین دولت جذب نماید اتفاقا
در این حین شما را داخل ولایت موسوی یافت از آنجا کشیده داخل ولایت محمدیه ساخت الحمد لله علی
ذالک میفرمودند که فرزندی اعزی مجموعه معارف فقیر است و نسخهٔ مقامات جذبه و

سلوک فرزندی از محرمان اسرار است و از خطا و غلط مصئون انمقام سهرهند
را بفرزند سیوے ارشدی عنایت فرموده اند و داخل ولایت شان ساخته فقیر
در رنگ مسافران در ولایت ایشان نشسته است چون عمر شان به بست و چهار سال
رسید دران ملک وبا افتاد و خلق بسیار بعلت طاعون در گذشت ایشان رفع
بلا را توجه نمودند معلوم شد که بالقمه چرب می خواهد ایشان رضا بقضا داده خود را
نثار خلق خدا که عیال الهی اند نمودند نهم ربیع الاول وفات یافتند و بلیه وبا تسکین
یافت بزرگی در خواب دید که کسی می فرماید مردم را باید که نام حضرت محمد صادق بر کاغذ
نوشته در آب تر کرده بنوشند تا از وبا محفوظ باشند این خبر در ملک شائع شد
مردمان همچنان کردند و شفا یافتند و خاک مزار ایشان نیز برائی این مرض مفید
و مجرب شده حضرت ایشان بعد وفات ایشان نهایت مغموم شدند که در مکتوبی
می نویسند فوت فرزندی مرحوم از اعظم مصائب است که آیتی بود از آیات حق
جل و علا و رحمتی بود از رحمتهای رب العالمین درین سن بست و چهار سالگی آن یافت
ظاهر و باطن که کم کسی یافت همواره خاضع و خاشع و متذلل و منکسر و متضرع بوده و میگفت هرگز از او بسیار
چیزی از خدا خواسته من النبی و تضرع خواسته ام انتهی و خورد ترین اولاد حضرت
ایشان شیخ محمد یحیی اند رضی الله عنه در صغر سن بعمر نه سالگی ایشان حفظ قرآن مجید
می نمودند که حضرت ایشان انتقال فرمودند مرحمت و شفقت آنحضرت بحال ایشان
زیاده بود بعد فراغ حفظ قرآن بتحصیل کتب عربیه پرداختند و اکثر علوم عقلیه
و نقلیه نزد برادران بزرگ خود خواندند و در سن بست سالگی آنرا بانجام رسانیدند
و در علم حدیث سند جید حاصل نمودند و در فقاهت دستگاهی کامل بهم رسانیدند
پیش از ولادت ایشان انا نبشرک بغلام اسمه یحیی بر حضرت مجدد الهام شد
بموجب آن اشارت مسمی بمحمد یحیی کردند سلوک باطن و مقامات طریقه احمدیه از شیخین
گذرانیده با استقامت باتباع سنت و کثرت عبادت و تعمیر اوقات و ارشاد طالبان
در علم ظاهر و باطن ممتاز وقت خود بودند محمد اورنگ زیب بخدمت ایشان میرسید



و استفاده می نمود بلکه بسیار دیهای نیاز ایشان کرده چنانچه می گفتند الملک لله
والملک للمحیی ۱ دو مرتبه شرف زیارت حرمین شریفین دریافته اند و از جناب مصطفی
صلوات الله علیه عنایات بسیار دیده حضرت ایشان محمد معصوم بر ایشان تفضلات
بسیار داشتند و بشارت حصول کمالات عالیه میدادند و ایشان مغلوب غلبات
نسبت جذبه بودند و در مشهود خود استهلاک تام داشتند وفات ایشان در سنه هزار
و نود و شش واقع شد و ولادت در سنه یکهزار و بست و چهار اما فرزند دویم حضرت ایشان
خازن الرحمة خواجه محمد سعید و فرزند سوم عروة الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی
عنهما که ملقب بشیخین اند پس بنهایت کمالات علیا و غایت درجات قصوی رسیده قائم
مقام حضرت ایشان شدند و بمقامات مخصوصه حضرت ایشان سوائی این هر دو برادران
کسی دیگر مشرف نگشته یکی بمقام غوثیت ممتاز و دیگری بمرتبه قیومیت سرافراز اول خلعت
خلته در بر و ثانی تاج محبوبیت بر سر حضرت ایشان میفرمودند قطب را دو امام می باشد
شما هر دو امامید من شما هر دو را در ولایت احمدی می یابم و می فرمودند هیچ مقام نرسیدم
از مقامات عروج و نزول مگر شما هر دو برادران همراه من بودید و از ینجا دو طریق شدند ❊

طریق اول در ذکر غوث جلیل خازن الرحمة و خلفائی شان رض ولادت
باسعادت حضرت ایشان در سنه هزار و پنج و وفات بست و هفتم جمادی الاخری سنه
هزار و هفتاد واقع شد حضرت عروة الوثقی در مکتوبی احوال ایشان چنین رقم فرموده اند
که از خوردی باز آثار قبول و کرامت از ایشان پیدا بود و از زمان صبا اطوار ولایت
و نجابت هویدا در زمان حیات حضرت قطب الولایت خواجه محمد باقی رضی الله تعالی
عنه ایشان خورد سال بوده و بملازمت صوری خواجه نرسیده لیکن خواجه در حق
ایشان فرموده بودند که محمد سعید حریف است از من غائبانه نسبت گرفته است فی المهد ینطق
عن سعادة جده و تحصیل کمالات ظاهری و باطنی در خدمت والد بزرگوار خود نموده اند و در هفده
سالگی علوم ظاهره معقوله و منقوله را بدرجه کمال رسانیده اند و در رنگ والد بزرگوار
خود بکمال شرع و تقوی آراسته و بمتابعت سنت و عمل بالعزیمت پیراسته کلام و تواضع تام بفقد

وارادبا هتمام وبذل موجود و نفی وجود طریقهٔ انیقهٔ ایشانست قرآن مجید را بلند عالی تجوید نموده اند و در
حدیث نبوی علی مصدرها الصلوة والسلام سند جید و رتبهٔ قصوی دارند و در فقاهت دستگاه علیا حضرت
ایشان را و در اکثر اوقات که احتیاج تحقیق مسائل فقهیه میشد از ایشان بیان میخواستند و گاهی که حل مشکلات مسائل
میکردند و راه خلاصی از بعض مضائق می نمودند آنحضرت بسیار خوشوقت میشدند و دعا در بارهٔ ایشان
میکردند و در حضور آنحضرت بمراتب کمال و تکمیل رسیده بودند و بخلافت ایشان در انوقت نیز تعلیم
طریقت و ارشاد طالبان میفرمودند و باوجود کمال عقل معاد در عقل معاش نیز درجهٔ کامل داشتند
چنانچه حضرت ایشان در اکثر امور مصلحت و مشورت با ایشان مینمودند و رائی ایشان را می پسندیدند
و در امور باطنی نیز ایشان صاحب السر آنحضرت بودند و اسراری با ایشان درمیان می آوردند
که کم کسی در ان شریک بودی باسرار غامضه و معاملات خاصهٔ آنحضرت مبشر و محقق اند ارباب امراض
صوری از توجه ایشان شفا می جویند و اصحاب علل معنوی از تصرف ایشان راهی بجمعیت می پویند
بالجمله ایشان مصداق قول قطب المحققین وارث المرسلین خواجه نقشبند اند قدس سره که فرموده اند ما
فضلیانیم این نقل در بزرگی ایشان کافی است که می آرند که ایشان در معاینه می بینند که اصحاب کرام حضرت
پیغمبر علیه و علی آله و اصحابه الصلوة والسلام جمع اند و ایشان با چندین از یاران حضرت ایشان نیز
در آن مجلس حاضر اند و درین میان اصحاب کرام کاغذی طلب مینمایند که بخدمت آنسرور صلی الله علیه و
سلم نامه نویسند کاغذ حاضر کردند و نامه نوشتند باین مضمون که ایشان و مایان در عنایات الهی جل سلطانه
برابریم و ما این همه محنت و ریاضات شاقه کشیدیم و اینها نه وجهش چیست رسول الله صلی الله علیه و سلم
در جواب آن این لفظ قرآنی نوشتند ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ
و در تبیین معارف و حقائق و تشریح اسرار و دقایق برهان عالی و بیان شافی دارند و چون نزد اهل
معنی اعلی کمالات و اظهر کرامات سخن در دقائق ذات و حقائق صفات است تعالت و تقدست که
از جوش ذوق و خروش شوق سر برزده است لاجرم از شرح کمالات و بسط کرامات ایشان لب فرو
بسته حواله بر ملفوظات و مکتوبات ایشان مینماید تا ازین بآن پی برند و از معنی بصورت گرایند ؎
مصرعه قیاس کن ز گلستان من بهار مرا ؎ انتهی مکتوبه الشریف ؎ و حضرت ایشان فرمودند که محمد سعید
از علماء راسخین است محمد سعید از سابقان است محمد سعید خلیل خدا است خلعت خلت که از من جدا شده باو



کرامت کردند محمد سعید خازن رحمت الهی است فرد تقسیم خزائن رحمت باو تفویض نمایند او را
از مقام شفاعت حظی تمام است محمد سعید دائرهٔ نفی را در رنگ حضرت ابراهیم علیه السلام قطع
نموده اکنون در اثبات شریک من است روزی دیدم که محمد سعید بر صراط پیش پیش میرود
تا آنکه به بهشت رسید روزی فرمودند که محمد سعید تو در ضمن منی ازین که نسبت تو ضمنی است گران
خاطر مباش حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه ضمنی سرور دنیا و دین صلی الله علیه و سلم بودند تا
آنکه حضرت خازن الرحمة روزی فرمودند الیوم نسبتی کنسبة المجدد قدس سره در تحقیق معارف و حل مشکلات
علوم آنحضرت مکتوبات نوشته اند و بسا اسرار و دقائق که از مبدأ فیاض بر باطن ایشان فائض شده
بیان فرموده اند و آن همه در یک جلد جمع شده منها آدمی تا زمانیکه گرفتار ما دون او
تعالی و ساحت سینهٔ او بنقوش ماسوی منتقش بمرض باطن گرفتار است و از قرب او تعالی
دور و مهجور فکر ازالهٔ این مرض درین فرصت یسیر از اهم مهام است و علاج دفع این علت
معنوی در مهلت قلیل از اعظم مقاصد ازالهٔ این مرض مربوط بذکر کثیر داشته اند و طهارت
باطن را از لوث ماسوی منوط بیاد او تعالی گردانیده یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا
كَثِيْرًا وَّسَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا و ذکر کثیر وقتی متحقق گردد که غفلت در قفای آن نبود که درین راه سم
قاتل است و ممد مرض باطن عزیزی فرماید لو اقبل مقبل علی الله الف سنة ثم اعرض لحظة لكان
ما فاته اكثر مما ناله و کمال این ذکر آنست که ماسوای مذکور از ساحت سینه رخت بربندد
و کوس رحلت زند و از جمیع ماسواها پاک و مصفا شود نه از شادی دنیا شادمان گردد
و نه از غم آن غمگین بحدیکه اگر بتکلف اخطار ماسوی نماید میسر نیاید بواسطهٔ نسیانی که دل را
از ماسوی حاصل گشته است و بدون این نسیان ذکر او سبحانه بیاد ماسوی مختلط است
و هر چه در آن شرکت غیر است شایان جناب قدس او تعالی نیست
اَلَا لِلّٰهِ الدِّيْنُ الْخَالِصُ و قال تعالی وَاذْكُرْ رَّبَّكَ اِذَا نَسِيْتَ
ای ماسواه تعالی این حالت معبر بفنا و قدم اول است درین راه
سیر الی الله اینجا بانجام میرسد بعد ازان شروع در سیر فی الله و سیر
در کمالات اسمائی و صفاتی او ست تعالی انتهی و حضرت ایشان در

در صدور کرامات و کشف خوارق بنهایت اخفا می نمودند و مکرر آمده پیره زنی بخدمت
ایشان عرض نمود که ولایت شما مشهور است بطریق خرق عادت مرا فرزندی عطا
شود ایشان تا دیر متوجه شده فرمودند بشارت باد که خداوند ترا فرزندی عنایت فرمود
همچنان واقع شد شخصی را پسر در حالت نزع بود گریان و نالان بخدمت ایشان عرض
کرد که حضرت عیسی علیه السلام احیاء اموات می کرد شما وارث انبیا هستید توجهی
بحال فرزند من نمائید ایشان سکوت نموده فرمودند که جان رفته پسر تو باز آمد و زنده
گردید آن چنان واقع شد یکی از مخلصان ردای مبارک تبرکاً عنایت نموده بودند
اتفاقاً بمحبت زنی گرفتار شد میخواست که مرتکب گردد ردای مبارک از دوش او
برخاسته درمیان هر دو حائل گردید و از گناه محفوظ داشت همچنین از مخلصان
ایشان یکی باین امر مبتلا گردید ایشان بر سر وقت وی رسیده لطمه سخت بر روی او زدند که
تا مدتها نقوش انگشتان شریف بر کله او نمودار بود جوانی بخدمت ایشان عرض نمود
که من بسیر باغ می روم فرمودند ما همین جا سیر باغ میکنانیم روی او را در آستین خود
گرفته فرمودند ببین او در آن آستین باغی دید بهشت آئین تا مدتی تماشا می کرد نیم روز یا
تمام روز در آنجا بود بعد از آن آستین خود را از روی او دور فرمودند هما نوقت بود
ساعتی نگذشته ایشان بشرف زیارت حرمین شریفین مشرف شده اند و از جناب
الٰهی و حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم عنایات و بشارات کثیره یافته
اند در حرم نبوی به تحیة المسجد مشغول بودند که ندا از آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسید
اَلعَجَلَ العَجَلَ فَاِنَّا مُنتَظِرُونَ اِلَیکَ وَقَد غَلَبَ عَلَیهِ هُنَاکَ سِرُّ نِسبَةِ البُرُوزِ وَالکُمُونِ مِن حَضرَتِهِ
صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ غَلَبَةً تَامَّةً حَتّٰی وَجَدَ الصَّلٰوةَ المُرسَلَةَ عَلَیهِ وَاَشعَارَ النَّعتِ المَقرُوَّةَ
عِندَہٗ رَاجِعَةً اِلَیهِ وَرَاٰی عَلٰی نَفسِهِ الثِّیَابَ الَّتِی کَانَ وَجَدَهَا عَلَیهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ
گویند هشت کرت حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وسلم بچشم سر بفتح سین دیده اند
علما و فضلا بسیار بتوجهات ایشان به کمالات باطنی رسیده بافاده طالبان راه
خدا پرداخته اند خصوصاً اولاد کرام ایشان که به نهایت مقامات احمدی رسیده





تسلیک طالبان میفرمودند جزاهم الله خیر الجزاء مشهورترین آنها حضرت مولوی
معنوی محمد فرخ شاه فرزند ثالث ایشان اند رحمة الله علیه از اکابر علماء وقت خود
بودند اکثر اولاد امام ربانی تلامیذ ایشان اند و بر اکثر کتب شروح و حواشی نوشته اند
کتاب کشف الغطاء در دفع شکوک مخالفان بر کلام امام ربانی از تصنیف ایشان است
و سلوک باطن را بخدمت والد بزرگوار خود بانتها رسانیده بخلافت مشرف گشتند و فرزندان
گرامی خود را بمرتبه کمال و تکمیل رسانیدند از جمله اتقیائی خلق بودند و بر طریقه آبا و اجداد
خود خیلی استقامت داشتند و عمل بر سنت سنیه شعار ایشان بود ولادت ایشان در سنه یکهزار
و سی و هشت و وفات در هزار و یکصد و بیست واقع شد و فرزند پنجم ایشان حضرت
دلیل الرحمن شیخ عبد الاحد مشتهر بشاه گل اند قدس سره ولادت
با سعادت ایشان در سنه هزار و پنجاه و وفات در سنه هزار و یکصد و بیست و هفت است
استفاده ظاهر و باطن از والد بزرگوار و عم جلیل المقدار نموده خلافت یافتند و بمنصب قطبیت
سرهند مشرف شدند یکبار ایشان در دید قصور خود عرضی بجناب عروة الوثقی نوشتند
که خود را از خاصان نمی دانم که خاصان را قرب عظیم میباشد حضرت ایشان در جواب
نوشتند که این فقیر شما را از خاصان می شمرد و قرب شما را بیش از بیش می فهمید در انشای
این نوشتن شما را مناسبتی بمقام صباحت و ملاحت بلکه بعضی از ان معلوم کرده
لوازم از آن مقام شگرف در شما مشاهده نمود و نیز مناسبتی بمقطعات قرآنی مفهوم
میگردد انتهی ایشان نسبت شیخین را برابر میدانستند و در نسبت سعیدی و معصومی
فرقی نمیکردند میفرمودند که در نظر من هر دو برادر برابر اند چنانچه دو دانه تسبیح متصل ایام
واقع شود و شعر نیز خوب میگفتند و وحدت تخلص میکردند دیوان و مثنوی و چاپ چمن و
لطائف مدنیه و فیض عام از تصانیف ایشان است و شواهد التجدید در اثبات مجددیت امام
ربانی بمتانت تمام نوشته اند و اصلح و اتقی و اورع روزگار خود بودند و استقامت تمام بطریقه علیه احمدیه
داشتند و فنا و کسر نفس بر ایشان غالب بود و بعد انتقال عم بزرگوار خود از فرزند ایشان حضرت
حجة الله محمد نقشبند رحمه الله نیز استفاده کرده اند چنانچه این اشعار بر آن دلالت میکنند

ابیات در گل از رنگ تو یک گونه اثر یافته ایم * بلبل از بوی تو خورشید خبر یافته ایم * سر و پا سوخته
یکداغ دل افروخته ایم * آبرو ریخته چون شمع گهر یافته ایم * ناله سر میکند از تربت فرهاد هنوز * ماز
شیرین دهنان طرفه اثر یافته ایم * دل بهر نقش نه بندیم برنگ وحدت * نقش بندیست کزو فیض نظر
یافته ایم * کشف و کرامات ایشان لا تعد و لا تحصی اند سالی که غلبه کفار بر شهر سرهند شد حضرت شیخ قبل از آمدن
آن اشقیا بدو سه ماه مردمان را خبر کردند و خود مراجعت بشاهجهان آباد نمودند دو کس از حضرت ایشان طریقه
گرفتند یکی طریقهٔ قادریه و دیگری طریقهٔ نقشبندیه حضرت ایشان فرمودند که روح مبارک حضرت غوث
الاعظم رضی الله عنه تشریف فرما شده صورت مثالی معتقد طریقهٔ خود را همراه بردند و حضرت خواجه
نقشبند رضی الله عنه تشریف فرما شده صورت مثالی مرید خاندان خود را با خود بردند یکبار زنی بی ادب
بخدمت ایشان ناسزا گفت ایشان صبر فرمودند پس معلوم کردند که غیرت الهی در صدد انتقام او بحرکت می آید
یکی را از حاضران فرمودند که آن بی ادب را سر چیزی بزند و بی توقف نمود ناگهان آن زن بیفتاد و بمرد باز
متوقف خطاب نموده عتاب کردند که خون او بر گردن تو شد اگر امتثال امر ما می کردی آن بی ادب
جان نمیداد و بسلامت می ماند خلفای حضرت ایشان بسیار اند مثل شیخ مراد و حاجی محمد امین که در لاهور
بمسند مشیخت نشستند و حضرت سعد الله مشهور بشاه گلشن رحمة الله علیه که بکمال زهد و ریاضت مشهور
بودند میتوان گفت که محل غبطهٔ سالکان خانقاه حضرت جنید بودند رضی الله عنه ایشان میگفتند که مرا
بعد سه روز اندیشه خوردن در طبیعت پیدا میشود و در وقت شدت جوع برگ درختان یا آنچه از
پوست خیار و خربزه می یافتند در آب پاک کرده میخوردند کهنه گلیمی بود که تا سی سال بر دوش
مبارک خود داشتند یکبار برای افطار روزه در شدت گرما آب حوض طلبیدند کسی عرض نمود که
درینجا چاهی است که آب سرد و شیرین دارد فرمودند که از چندین سال ها درین مسجد سکونت داریم هرگز
در وهم نیامده که درینجا چاه است وقت شدت تشنگی آب حوض خورده میشود یکبار خواستند که ادائی
زکوة نمایند که در ادائی هر فرض ثمر خاص حاصل میشود هرگاه نصاب زکوة فراهم گشت زکوة و نصاب هر دو در راه خدا دادند
که مقصود حاصل شد نصاب بچه کار می آید که خزینهٔ فقراء باب الله فقد هست سبحانه و شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد سنامی رحمة الله
علیه از اعظم خلفای حضرت ایشان بعلم و عمل و ورع و تقوی شانی عظیم داشتند و در نسب بحضرت صدیق اکبر رضی
الله عنه کثیر العبادت دائم الذکر بودند و در تهجد سوره یس شصت بار می خواندند و بعد هر دوگانه بذکر و مراقبه

می پرداختند



می پرداختند در مرض موت تا شش ماه بیماری اسهال بود سوره یس سی و پنج بار میخواندند در تهجد
و بیست هزار بار ذکر کلمهٔ طیبه و هزار بار نفی و اثبات بحبس نفس و تلاوت کلام الله و درود وظیفه داشتند یکبار
حاکم بلده سهرند مواشی بغارت آورده بود ایشان تا بیست سال ترک گوشت و شیر و روغن فرمودند هرگاه
بدهلی می آمدند در راه بجز زاد سهل روی که از وجه حلال با خود میگرفتند چیزی دیگر نمی خوردند و در هر امر رعایت
عمل بعزیمت مینمودند ایشان را قبول تمام و مرجعیت خاص و عام پیدا شد و آستانه و خانقاه ماوای اهل الله
گشت قریب دو صد کس از علما و صلحا در حلقهٔ ایشان می نشستند و جماعت بسیار از طالبان بتوجهات ایشان
بنهایت مقامات احمدیه رسیدند و ارباب فنا و بقا که در صحبت مبارک باستغراق و بیخودی و واردات ولایت
و تهذیب اخلاق فائز شده اند افزون از شمار اند بعد درس حدیث و فقه متوجه قبله مراقب می نشستند هر که
بخدمت شریف میرسید القائی کرده انوار جمعیت در باطن او منظر نمودند روز جمعه که اجتماع مردم بسیار میشد
هر که در نظر ایشان می آمد بتوجه شریف دلش را ذاکر می نمودند کسی از ایشان پرسید که این مردم هرگز ذکر
قلبی نمیدانند در حرکت طبعی قلبی و حرکت ذکر امتیاز نمی کنند فرمودند کار بخدا است معلوم کردن کسی کار نیست
در قبر خود اثر و قدر ذکر خواهند دانست که از برکت نور ذکر قلبی ایمان بسلامت می ماند انوار طریقهٔ احمدیه
بافاضات ایشان شیوعی پیدا نمود و نسبت شریفه این خاندان رواجی یافت لهذا لقب ایشان در
عالم غیب القاسم بخزائن الله بود روزی در مسجدی شیخی را دیدند که خالی النسبه است و جمعی از مریدان
دارد بحال او شفقتی فرموده او را بمرتبه ولایت قلبی رسانیدند ایشان بزیارت حرمین شریفین پیاده رفته اند
و بالطاف حضرت سرور کائنات صلی الله علیه وسلم سرفراز گردیده میفرمودند که حرقت و سوز سینهٔ من که از بی تابیهای
درد طلب بود و هیچ گاه کم نمی شد بعنایت مصطفوی صلی الله علیه وسلم تسکین یافت و آنچه مقصود بود
حاصل شد طالبان بسیار در آنجا از صحبت ایشان استفاده نمودند و بعضی بدلالت سید کائنات صلی الله
علیه وسلم رجوع آورده امتثال امر نمودند الله تعالی ایشان را بچند کرامت ممتاز فرموده بود اول ضمنیت کبری
که مقامیست بس عالی و مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه است دویم هر که در جوار قبر ایشان
مدفون شود تا آنجا که نظر کار کند مغفور گردد سیوم هر که ایشان را ببیند آمرزیده شود چهارم سیر ایشان را
مرادی ساختند پنجم الهام فرمودند که در نوبت بر حلقهٔ ایشان تجلی ذاتی فائض است وفات ایشان
در سنه ۱۱۶۰ هزار و یکصد و شصت هجری هیژدهم رمضان المبارک است و خلفای ایشان بسیار اند

مثل میرزا مظهر که به تعمیر اوقات و قوت نسبت باطنی و وفور حالات و واردات بی نظیر بودند
و محمد میر رحمة الله علیه بعلو نسبت باطن و خمول و انزوا و هدایت طالبان ممتاز بودند و خواجه موسی خان مخدوم
اعظم دهبیدی متورع و متقی و صاحب کشف مقامات و تصرفات و در ولایت ماوراء النهر بارشاد و هدایت
طالبان خدا یگانه روزگار بودند و غیر ایشان نیز بسیار اند که نوشتن آن تطویل دارد و از اعاظم و اکابر
خلفای ایشان جناب حضرت میرزا صاحب قبله اند که احوال ایشان مفصل می آید ؛ طریق دویم

## در احوال حضرت قیوم عروة الوثقی مجد الدین خواجه محمد معصوم و خلفای ایشان رضی الله تعالی عنهم ؛

بدانکه ولادت باسعادت ایشان در سنه ۱۰۰۹ هزار و نه واقع شده و وفات
در سنه ۱۰۷۹ یکهزار و هفتاد و نهم ربیع الاول است جناب حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمودند که قدوم محمد معصوم
بر ما بسیار مبارک آمد در سالی که متولد شد شرف آستان بوسی حضرت خواجه دست داد و این همه علوم
و معارف بظهور پیوست ایشان در عمر سه سالگی لب بکلمات توحید کشوده اند میگفتند زمین منم آسمان منم
این منم آن منم آن دیوار حق است و آن اشجار حق در مدت سه ماه قرآن مجید حفظ کرده اند در شانزده
سالگی از علوم عقلی و نقلی فارغ شده بدرس طالبان پرداخته اند و در اثنای تحصیل بعمر یازده سالگی
طریقه ذکر و مراقبه از حضرت ایشان گرفته بر شغل باطنی مواظبت داشتند و بکمال استقامت ظاهر و باطن
و ورع و تقوی جمع میان تحصیل حال و قال نموده بودند حضرت ایشان مدح علو استعداد آن عالی نژاد
بسیار میکردند میفرمودند که این فرزند بالذات استعداد ولایت محمدیه دارد و او محمدی المشرب است
و از محبوبانست حال محمد معصوم در تحصیل نسبتهای ما مثل حال صاحب شرح وقایه است که جدش هر قدر
تالیف مسائل مینمود او یاد میگرفت سرعت سیر و سلوک و طی مقامات و وصول ایشان اگر در معرض
بیان آید نزدیک است که نزدیکان دوری جویند و واصلان راه مهجوری پویند و چون آن مخدوم زاده
باحوال و واردات عظمی و مقامات و کمالات قصوی رسیدند حضرت ایشان بخلعت خلافت سرافراز
و ممتاز گردانیدند و آن مخدوم زاده بکمال استقامت ظاهر و باطن قدم بقدم والد بزرگوار خویش
در صورت و معنی و اوضاع و اقوال و اعمال بر مسند ارشاد نشستند و عالمی بیمن توجهات ایشان
باحوال بلند و مقامات ارجمند فائز شدند و مردم بشرف صحبت ایشان باسرار خفیه و حالات سنیه رسیده
اجازت و خلافت یافته در دیار خود مرجع و مآب طلاب گشتند و نسبت طریقه احمدیه بتوجهات ایشان



ایشان در اطراف عالم شایع گردید ایشان را کشف مقامات الهیه در نهایت صحت و صدق بود چنانچه
از ولایات بعیده منتسبان خود را اعلام میفرمودند که فلانی بولایت موسویه رسیده و فلانی بولایت محمدیه
مشرف گردیده روزی آن مخدوم زاده بخدمت حضرت ایشان عرض نمودند که من خود را نوری می یابم که تمام
عالم از آن نور منور است حضرت ایشان فرمودند که ای فرزند تو قطب وقت خویش خواهی شد این سخن را
تو از من یاد داری و حضرت ایشان نوشته اند که روزی خلعت نورانی از برم جدا شد و بجای آن خلعت
دیگر نشست خلعت زائله کنایه از معامله قیومیت بود به تربیت و تکمیل تعلق داشت و باعث ارتباط من با غیر
مجتمعه بود بفرزندی محمد معصوم عنایت نمودند و خلعت جدیده کنایت از مقام خُلت است امید است که
بفرزندی محمد سعید مرحمت شود که او مستحق این دولت می باید روزی فرمودند که علاقه و ارتباط ما
باین مجمع همین معامله قیومیت بود که آن را بتو عطا فرمودند و مکنونات بشوق تمام روی بتو آورده اند انتقال
من از این جهان قریب آمد و نیز فرمودند که بهره از اصالت در تو معلوم میشود و در خمیر مایه طینت تو قدری
از بقیه طینت حبیب رب العالمین مندمج ساخته اند این محبوبیت ذاتیه که در تو یافته میشود از آثار آنست
و نیز میفرمودند که خود را در زمره سابقین که آیت شریفه ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ مِّنَ
الْآخِرِينَ در شان ایشان است بعنایت الهی یافتیم و یکی را از منتسبان خود آنجا دیدم و اشاره بآن
مخدوم زاده نمودند و شل آن در اسرار متشابهات قرآنی و مقطعات فرقانی نیز نوشته اند و نیز میفرمودند
قطب ابدال دوام میباشد شاهد دوام امید وارشاد متعلق بصاحب یسار است محمد سعید تواضع نمود و یسار را
بمحمد معصوم گذاشت و خود صاحب یمین شد الحق وجود مبارک ایشان مثل والد ماجد خود آیتی بود از آیات
عظیمه الهی که جهان تیره از برکات ایشان منور شد جزاهم الله عنا خیر الجزاء ایشان مکاتیب متضمن
غوامض اسرار و دقائق معارف و نیز در حل معلقات معارف والد ماجد خود تحریر فرموده اند و همه آن
در سه جلد جمع اند منها اما بعد این نگاریست از این خسته دل افکار برای احباب هوشیار فاعتبروا
یا اولی الابصار بدانند که مقصود از آفرینش انسان تحصیل معرفت حق است جل و علا و در معرفت
اقدام متفاوت است باعتبار تفاوت استعداد بعضها فوق بعض هر کس در معرفت بقدر عرفان
خود سخن کرده است اما آنچه مجمع علیه این طائفه علیه است و قدر مشترک است و لابد است در مدارج قرب آنست
که معرفت بی فنا در معروف صورت نمی بندد و هیچکس را تا نگردد او فنا ؛ نیست ره در بارگاه کبریا

کبریاست از لست حجاب توبقین ست * شرط همه ره روان همین ست * می بین و مگوی هب اینست
میباش و مباش مشکل اینست * پس بر یاران هوشمند ناگزیرست که در حاصل کار و نقد روزگار خود
نیک تامل فرمایند هر گاه معرفت مسطوره حاصل ست فطوبی لهٗ و حسن مآب باید که این حاصل را صرف
امور غیر حاصله نماید و همت بر آن گمارد که اهل را در رنگ ظلّ واگذارد و هر گاه معرفت راهی نکشودند
و در طلب فقد این دولت نیز ندادند فالویل لهٗ ثم الویل آنچه مقصود از خلقت او بود ادا نمود
و امری را که درین نشاء از وی طلب داشتند بجا نیاورد و باموری دیگر پرداخت و تعمیر چیزی بلکه تخریب آن خواستند
نمود و سرمایهٔ عمر گرامی را در هوا و لایعنی مصروف ساخت و زمین استعداد خود را باوجود حصول اسباب
معطل گذاشت کمال انفعال است که مطلوب را درین مهلت قلیله باوجود دعوت بآن در آغوش
نکشید از این دعوت گاه رخت بربند فردا بکدام رو در حضرت صمدیتش در آید و بکدام حیلت
زبان عذر بکشاید عذاب بُعد و حرمان بتر از عذاب جحیم ست چنانچه لذت قرب و وصال زیاده از لذ
جنات نعیم فیا حسرتا علی من اعرض عن الله و یا حسرتا علی من فرّط فی جنب الله
دوباره در دنیا آمدنی نیست من کان فی هٰذه اعمٰی فهو فی الاٰخرة اعمٰی و اضلّ سبیلا
ترسم که یار با ما ناآشنا بماند * تا دامن قیامت این غم بما بماند * انتهی * خوارق و کرامات
ایشان بحد و بیشمارست خواجه محمد صدیق از خلفای ایشان نقل میکند که یکبار در سفری زمام شتر
از دست من رفت و شتر برمید و من از وی جدا شدم لیکن پای من در رکاب بماند و همچنان شتر میدوید
درین وقت توجهی بایشان کردم ایشان حاضر شده شتر را گرفته مرا سوار کردند و هم وی گفت که یکبار
در دریا افتادم و شناوری نمیدانستم غوطها خوردم درین اثنا رجوع بایشان آوردم تشریف آورده
دست مرا گرفته از غرق شدن نجات دادند روزی حضرت ایشان در خانقاه نشسته بودند ناگاه
یکدست مبارک با تمام آستین تر شد مردم در تعجب افتادند و از ان سوال کردند فرمودند که سوداگری
از مریدان در جهاز بود و غرق میشد پناه بمن آورده مدد خواست من جهاز او را برآورده از غرق
آب بساحل نجات رسانیدم بعد مدتی سوداگر رسید و همچنان ظاهر نمود جوگی از سحر آتش را
برمی بست و مردم را می فریفت آنحضرت بافروختن آتش بسیار امر فرمودند و یکی را ارشاد کردند تا در ان
آتش آمده بوظائف طاعت الٰهی پرداخت فبهت الذی کفر خواجه عبد الرحمان ترمذی نقل کرده که همه



شب مرا که بجهت زیارت ایشان رفته بودند به تبرکی از ملبوسات خود سرفراز فرمودند و من محروم
ماندم چون بوطن رسیدم بر بی نصیبی خود حسرتها کردم درین اثنا شور تشریف آوری ایشان در شهر افتاد
و مردم باستقبال برآمدند و من بخوشحالی تمام روان شدم چون بیرون شهر رسیدم حضرت را بر اسپ
ابلق سوار دیدم فرمودند عبد الرحمان چرا خفه شده بگیر اینک کلاه ما چون کلاه گرفتم همه از نظر من غائب
شدند و تبرک در دست من بماند جناب ایشان بشرف زیارت حرمین شریفین مستسعد گشتند و بانواع
عنایتها از جناب الٰهی سبحانه و حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم ممتاز گشته شمهٔ از ان نقل کرده میشود
میفرمودند اکثر اوقات امور عجیبه بنظر می در آید می بینم که کعبهٔ معظمه بما معانقه میکند و باشتیاق تمام
تقبیل می نماید روزی مشهود گشت که انوار و برکات از من ناشی شده و بجدی افزون گشته که
تمام اشیار را در گرفته و دشت و صحرا مملو شد و در غلبهٔ آن انوار دیگران محو و متلاشی شدند متوجه
این امر شدم معلوم گردید که ما را انخلاعی از خود تحقیقی بحقیقت کعبهٔ معظمه شده که این انوار از من ظاهر شد
و دیدم که بسیاری از روحانیان حاضر اند و طواف کعبه شریفه می نمایند چنانچه خدمهٔ بادشاهان در
هر وقت بخدمت ایشان قیام دارند میفرمودند که چون بمکه در آمدیم طواف کردیم دیدیم که جماعت
از مردان و زنان در غایت حسن و جمال در طواف با ما شریک اند و طواف آنها در نهایت اشتیاق و
انصال است بطواف این عالم نمی ماند و هر وقت بیت عتیق را بوسه میدادند و معانقه می نمودند
و دیدم که قدمهای ایشان از زمین بلند ست و سرها بآسمان رفته و کعبه نیز همراه آنها بآسمان رفته
بعده ظاهر گردید که آن مردان مذکور فرشتگان و زنان حوران اند میفرمودند که چون از طواف
زیارت فارغ شدم مشهود گشت که فرشته کاغذ اجر و قبولیت حج مسجل نموده بما عنایت کرد میفرمودند
که چون بمدینهٔ منوره رسیدیم و بمواجهه شریفه حاضر گشتیم دیدیم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم از کمال
بنده نوازی از حجره مبارک برآمده مرا در بر گرفتند و بحقوق خاص مرا آن سرور میسر گشت بعد از ان
حضرت شیخین رضی الله عنهما نیز مهربانی بسیار کردند میفرمودند که خلعتی سرخ رنگ در بر خود یافتم معلوم گردید
که عطیهٔ حضرت صدیق اکبرست رضی الله عنه بعده خلعتی زرد بر آن خلعت دیدم ظاهر شد که عنایت
حضرت عمرست رضی الله عنه وقت رجوع خلعتی بس عالی سبز رنگ مرحمت شد القا فرمودند که
این تشریف از پیغمبر خداست صلی الله علیه و سلم میفرمودند که باوجود استغنای محبوبیت رسول خدا

خدا صلی الله علیه وسلم وجود او از ذروهٔ عرش تا مرکز فرش در همه مخلوقات ملائک و جن و انس
ساریست و ممکنات بدو احتیاج دارند و فردًا فردًا عالم را از روضهٔ او فیض میرسد شبی فرمودند
که امروز فقیر را اسراری معلوم شدند اگر چیزی ازان بظهور رسد قُطِعَ الْبُلْعُوْمُ وَذُبِحَ الْحُلْقُوْمُ
و اشاره بکمون و بروز فرمودند اشعار نعت و قصائد مدحیه که مردم میخوانند و ورود بر پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم میفرستادند همه را بخود منسوب می یافتم فرزند ایشان حضرت حجت الله عرض نمودند
که کمون و بروز همین فنا و بقاست یا چیزی دیگر فرمودند غیر فنا و بقاست و ممتاز ازان بخصائص که
آنجا یافته نمی شود و بعد مشرف شدن از بقیع فرمودند از هر یکی از اصحاب کبار و ائمه اهل بیت عظام ازواج
النبی صلی الله علیه و علیهم وسلم بعنایت خاص و خلعت با اختصاص سرفراز گردیدم و نسبت من عجیب
ظهور پیدا کرد و محسوس گشت که تمام عالم از عرش تا مرکز فرش از نور من مملو شد میفرمودند که وقت
رخصت از مدینه طیبه گریه و حزن و داع بر من غلبه کرد دیدم که جناب رسالت مآب رحمة للعالمین
انیس الغربا و المساکین صلی الله علیه وسلم از روضه شریفه برآمده بر ما نزول فرمودند و از نهایت
کرم خلعت فاخره و تاج چون تاج سلاطین نهایت عالی بمن پوشانیدند و چنان معلوم شد که این خلعتی
ست خاص که از بدن مبارک حبیب عالم صلی الله علیه وسلم منخلع شده ست مثل خلعات دیگر نیست انتهی
مختصرا میفرمودند قیوم و رب عالم خلیفه حق ست جل و علا و نائب مناب او اقطاب و ابدال در دائره
ظلال وی مندرج اند و افراد و اوتاد در محیط کمال او مندمج همه افراد عالم بوی روی دارند و قبلهٔ
توجه جهانیان اوست دانند یا ندانند بلکه قیام عالمیان بذات اوست چه افراد عالم چونکه مظاهر
اسماء و صفات اند ذاتی در میان شان کائن نیست همگی اوصاف و اعراض اند و اعراض و اوصاف را
از ذات و جوهر چاره نیست تا قیام شان بآن بود و عادت الله جاری است که بعد از قرون
متطاوله عارفی را نصیبی از ذات ارزانی داشته و یرا ذاتی عطا میفرمایند که بحکم نیابت و خلافت
قیوم اشیا میگردد و اشیا بوی قائم میباشند انتهی خلفا و مستفیدان جناب ایشان بیشمار کثرت هدایت
و افاضات کمالات باطنی که از توجه علیا بظهور آمده دلیلی ست واضح بر علو شان گویند نهصد هزار کس
بر دست حضرت ایشان مرید شدند و هفت هزار آدم را آنحضرت خلافت داده اند گویند که در خدمت
حضرت ایشان طالب در یکهفته بفنا و در یکماه بکمالات ولایت میرسید و بعضی را در یک توجه



توجه بجمیع مقامات میرسانیدند اما چندی که از مشاهیر اند نام آنها نوشته میشود خواجه محمد حنیف کابلی
رحمة الله علیه صاحب بشارات عظیمه و تصرفات قویه که هزاران مردم از برکات توجه وی باحوال بلند
و مقامات ارجمند رسیدند و خواجه محمد صدیق پشاوری قدس سره که عالمی از فیض نظرش از گرداب
ضلالت نجات یافته بساحل هدایت رسیده و بسیاری را خواجه کامل و مکمل کرد و خلافت داد و شیخ
ابو المظفر برهانپوری علیه الرحمة صاحب کرامات کثیره و استقامت شدیده یکبار بر درخت خشک نظر
انداخت در حال سبز شد و بار آورد و خلفای بسیار از وی ظاهر شدند و شیخ حبیب الله بخاری نَوَّرَ اللهُ
رُوْحَهٗ که اعظم ترین مشایخ خراسان و ماوراء النهر بود و چهار صد کس را شیخ کامل و مکمل کرده خلافت داد
طریقه او دران ممالک شیوع تمام دارد و شیخ محمد مراد شامی نور الله مرقده که آنحضرت کار او را در یکهفته
تمام کرده خلافت داده بشام فرستادند و قبولیت عظیم دران ممالک یافت و خلق کثیر از شیخ صاحب بکمال
شدند و خلافت یافتند و طریقه او الی یَوْمِنَا هٰذَا رواج کلی دارد و آخوند موسی نگرهاری که از
مشاهیر مشائخ آن دیار شد و ترویج طریقه احمدیه بسیار نمود وَلَهٗ تَصَرُّفَاتٌ عَظِیْمَةٌ تا اکنون از
تصرفات اوست هر کسی که مار میگزد نام او را بروی میخوانند شفا می یابد خواجه عبد الصمد یعقوبی و
میر حسن سیالکوتی و مولانا بدر الدین سلطانپوری و شیخ محمد باقر لاهوری مصنف کنز الهدایات
و شیخ نجم الدین سلطانپوری و میر زاهد هروی صاحب تصانیف دقیقه در معقول و شیخ آدم نهتی که
قبولیت عظیم در دیار خود یافته و حافظ صادق که حضرت ایشان او را بجهت استفاده سلطان عالمگیر
فرستادند و سلطان از وی فائده ها گرفته و خواجه ارغون ختائی که شهرت بسیار در آن دیار یافته
گویند که هزار کس را مجاز ساخته و شیخ عطاء الله سورتی و خواجه کلان سمرقندی و خواجه عبد الرحمن قرا تیمانی
و شیخ علی یمنی و شیخ حامد که حضرت ایشان در حق او فرمودند که نور او از هفت آسمان گذشته و خواجه محمد
کاشف کاشغری که همه مردم آن ملک بوی رجوع کردند و بادشاه کاشغر هم مرید او شد و خواجه محمد امین
بدخشی که از مشایخ عظام آن ملک گشت و شیخ عمر شافعی یمنی و شیخ زین العابدین مدنی و غیرهم رحمهم الله
هُذِّبَ بِهِمْ وَبِأَصْحَابِهِمْ مِمَّنْ لَا یُحْصٰی عَدَدُهُمْ وَلَا یُقْطَعُ مَدَدُهُمْ جَزَاهُمُ اللّٰهُ
سُبْحَانَهٗ عَنَّا خَیْرَ الْجَزَاءِ + اما فرزندان گرامی حضرت ایشان پس هر شش بمرتبهٔ
قطبیت رسیدند و هفت اقلیم را منور ساختند و حضرت امام ربانی رضی الله عنه بحضرت ایشان

فرموده بودند که فرزندان تو مثل من خواهند شد ❊ حضرت شیخ محمد صبغة الله قدس الله سره العزیز
فرزند اکبر حضرت ایشان رض اند ❊ ولادت باسعادت ایشان در سنه ۱۰۳۲ یکهزار و سی و دو بحضور حضرت
مجدد الف ثانی ست آنحضرت در حق ایشان فرموده اند که ازین پسر بوی اصالت می آید صبغة الله نام او باید نهاد
می تواند که مراد از اصالت اصل طینت یکی از انبیا علیهم السلام یا اصل ظلال اسما که اسما و صفات اند یا اصل اسما
که ذات بحت منزه از جمیع نسب و اعتبارات ست یا تمام این احتمالات ثلثه مراد ست یعنی خمیر مایهٔ طینت ایشان
بقیه از طینت یکی از انبیا ست علیهم الصلوات والتسلیمات و در مقامات قرب از ظلال و اسما گذشته بتجلیات
ذاتیه مشرف باشند ایشان را در صغر سن مرضی سخت لاحق شد که امید حیات نماند حضرت مجدد فرمودند
مترسید عمر این پسر دراز و صاحب کمال و ارشاد و هدایت خواهد شد می بینم که پیری عصا در دست گرفته
و هزاران مستفید گرد او حلقه استفاده دارند الحق آنچنان شد که عمر ایشان زیاده از نود سال کشید
و بکمالات رسید مرجع و مآب طالبان خدا شدند تحصیل علوم معقول و منقول فروع و اصول نموده بخدمت
والد ماجد خود استفاده علم باطن و جمیع کمالات و مقامات احمدی کرده اند و در هر مقام قدمگاه راسخ
و در عبادت و ورع و تقوی استقامت کامل داشتند از حضرت ایشان اجازت و خلافت طریقه یافته
به کابل تشریف فرما شدند قطبیت آن بلاد و غوربند با ایشان تعلق گرفت و در آنجا قبول تمام پیدا شد
طالبان بسیار با ایشان رجوع آوردند و صاحب حالات و مقامات گردیدند یکبار سائلی از خدمت
ایشان سوال کرد چیزی نبود که باو عطا فرمایند نخواستند که سائل محروم رود بر کلوخی نگاه تصرف
انداختند زر ناب گشت ایشان بعذری حقه می کشیدند یکی را ازین سبب در دل انکاری آمد و از بوی
آن نفرتی پیدا شد ایشان تصرفی نمودند آتش گل یاسمین و بوی معطر گردید ❊ حضرت محمد نقشبند
رحمة الله علیه فرزند دوم حضرت عروة الوثقی محمد معصوم رض اند ❊ لقب ایشان
شرف الدین و حجة الله و کنیت ابو القاسم ست ولادت ایشان بیست و هفتم رمضان روز جمعه
سنه ۱۰۳۴ یکهزار و سی و چهار واقع گشت حضرت مجدد بحضرت ایشان میفرمودند که این فرزند تو
در کمالات قرب الهی برابر من خواهد شد حضرت خازن الرحمة محمد سعید میفرمودند چنین معلوم می شود
که این فرزند در ظاهر و باطن مثل پدر و جد خود با کمال خواهد شد در طفولیت آثار سعادت و
انوار ولایت بر جبین ایشان هویدا بود و قبل از بلوغ از تحصیل علوم ظاهر بخدمت والد ماجد خود



خود فراغ یافتند و در اسرار فقه و حدیث پایهٔ اجتهاد داشتند خصوصاً در تفسیر معانی عجیبه و غریبه بیان
می نمودند و سلوک باطن و تمام نسبت طریقهٔ احمدیه تا غایت الغایت از جناب والد ماجد خود حاصل کرده اند
و بتوجهات عالیه آنحضرت بدرجات بلند و مقامات ارجمند رسیده شانی عظیم داشتند والد ماجد
ایشان میفرمودند هرگاه ایشان نزد من می آیند دل بی اختیار بجهت تعظیم ایشان می خواهد یکبار
بجناب والد خود معروض داشتند درین روزها بالهامات غریبه و خطابات عجیبه سرفراز می نمایند
اَنْتَ مِنْ اَوْلِیَائِیْ وَاَنْتَ مِنْ عِبَادِیَ الصّٰلِحِیْنَ وَاَنْتَ مِنَ الَّذِیْنَ لَاخَوْفٌ
عَلَیْهِمْ وَلَاهُمْ یَحْزَنُوْنَ ❊ روزی می بینم که وصول این احقر بآنجناب مقدس بی توسط
احدی است درین میان صورت مبارک حضرت شما ظاهر شد و خود را و آنحضرت را متحد و یکی یافت
و همانوقت نزول بی کیف باخیر و برکت ظاهر شد امیدوار تصدیق ست حضرت ایشان در جواب
نوشته اند رقعهٔ شریفه خوشوقت ساخت ترقیات شما بجائی رسید که شرکت در معاملات هم رسید
و مکاشفات شما را چه احتیاج تصدیق ست همه تصدیق در تصدیق ست ایشان بعض حقائق و
معارف خود بجناب آنحضرت معروض داشتند آنحضرت در جواب فرموده اند این معارف که شما میگوئید
اسرار مقطعات قرآنی ست که پروردگار بفضل خود بر شما ظاهر ساخت و این اسرار خاصهٔ حضرت
مجدد الف ثانی ست که شما را نیز بر آن آگاه ساختند والد ماجد ایشان فرموده اند که رسول خدا
صلی الله علیه و سلم ترا خلعتی مرصع و تاجی مکلل سرافراز فرموده اند و آن خلعت قطبیت ارشاد
و قیومیت بود الحمد لله که آن خلعت بشما نیز مرحمت شد و قطبیت ارشاد و منصب قیومیت بشما
مبارک باد الحق که آنحضرت حجة الله نقشبند سره بکمالات عالیه ممتاز بوده اند و عالمی از وجود مسعود
ایشان بسیار بهره‌ها یافت و بسعادت زیارت حرمین شریفین مشرف شده اند مردم آن دیار
مثل مردم هندوستان از فیوض ایشان منتفع گردیدند جزاه الله خیر الجزاء وفات ایشان در سنه ۱۱۱۴
یکهزار و یکصد و چهارده واقع گردیده ❊ قطب ارشاد معدن الخیر حضرت محمد زبیر رحمة الله
علیه فرزند اکبر و خلف الصدق حضرت ابو العلی فرزند حضرت حجة الله رض در وقت خود
آفتاب طریقهٔ احمدیه بودند ❊ ولادت باسعادت ایشان بروز دوشنبه پنجم شهر ذی قعده
سنه ۱۰۹۳ یکهزار و نود و سه واقع شد لقب ایشان شمس الدین و کنیت ابو البرکات و اسم مبارک

محمد زبیر در ایام خوردی آثار هدایت و انوار ولایت از جبین مبارک ایشان درخشان بود درین
عمر استغراقی قوی داشتند هنگام تحصیل سبق علم بسیار بودی که ایشان را غیبت میگرفت و انوار
حضور و آگاهی ظاهر میشد حافظ کلام الله عالم کثیر العبادت صاحب مقامات عالیه و حالات سامیه
متصدد کرامات بودند سلوک باطن از جد خود حضرت حجة الله نقشبند رضی الله عنهما بتوجهات علیه آنحضرت
در کمالات باطنی ختم المشایخ اولاد امجاد حضرت مجدد شده اند و فیوض طریقه نقشبندیه مجددیه در عالم
بواسطه ایشان شایع شد و طالبان بسیار بمقامات دوستان خدا رسیدند ایشان در وقت
خود قطب ارشاد و مرجع و مآب خلق و عباد بودند استقامت و عبادت و اتباع سنت که از ایشان
ظاهر میشد فوق طاقت بشر توان گفت طالبی بخدمت ایشان عرض نمود میخواهم که تمام نسبت
خاندان احمدیه در یک توجه بمن عنایت فرمایند ایشان فرمودند این معمول نیست و تحمل بار نسبت
الهی که دفعةً می آید تاب حوصله بشر کم است وی درین سوال الحاح کرد ایشان توجه نموده تمام
نسبت عالیه خود برو القا فرمودند تاب نیاورد بحق پیوست و جان بجانان سپرد رحمة الله علیه
یکبار شاعری خواست که بخدمت ایشان اشعار خود عرض نماید فرمودند فرصت استماع این چیزها نیست
بیماری از اصحاب ایشان در حالت نزع بود و عیال کثیر و اولاد صغار داشت ایشان را بر آنجماعت
شفقتی آمد و او را در ضمن خود گرفتند شفا یافت سالها زنده بود در روز موت ایشان وی نیز مرد که قیام
حیاتش بروح مبارک ایشان بود و آن از تعلقات منقطع گردیده وفات ایشان در سالی که از قیوم
اقطاب قدم رحلت نمود مبین است روز چهارشنبه چهارم ذیقعده واقع شد عمر شریف پنجاه و نه [۵۹]
و مدت ارشاد و هدایت سی هشت سال خلفای آنحضرت از اولاد امجاد حضرت مجدد رضی الله عنه
و غیرهم بسیار اند احوال آنها و کرامات و تصرفات ایشان و جد بزرگوار ایشان در روضة القیومیه
مسطور است ❊ حضرت محمد عبید الله مروج الشریعة فرزند سیوم حضرت عروة الوثقی
محمد معصوم رضه اند ❊ لقب ایشان بهاؤ الدین کنیت ابو العباس است و از جناب الهی مروج
الشریعة خطاب دارند ولادت ایشان بست [۲۱] و یکم شعبان سنه [۱۰۳۷] هزار و سی و هفت هجری است
روز تولد ایشان بحضرت عروة الوثقی درباره ایشان الهام شده وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ
وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ط در علم و عمل و ورع و تقوی نظیر



نداشتند سلوک باطن از والد ماجد خود نموده بالتفات آنحضرت بجمیع مقامات عالیه و خصائص سامیه
حضرت مجدد مشرف شده اند و بمرتبه قطبیت رسیده باجازت و خلافت والد ماجد خود بهدایت طلاب
مشغول بوده اند از فیوض صحبت کثیر البرکت ایشان خلق بسیاری مستفید شده بمقصود رسیده است
حضرت عروة الوثقی ایشان را بسیار دوست میداشتند و درباره ایشان میفرمودند که با من برابر
میری کهاتی هین ❊ و اشاره بسبابه و وسطی نمودند عروج و نزول من و تو برابر است میفرمودند
که حضرت مجدد مرا فرموده بودند که فرزندان تو مثل من خواهند شد و مراد از حضرت محمد نقشبند و حضرت
محمد عبید الله مروج الشریعه اند رحمهما الله تعالی وَالْعِلْمُ عِنْدَ اللهِ ط در حلقه ایشان صبح و شام انقدر
هجوم مردم میشد که بعضی را جای نشستن هم میسر نمیشد یگانه روزگار و مقرب حضرت پروردگار بودند
رحمة الله علیه وفات ایشان نوزدهم [۱۹] ربیع الاول روز جمعه سنه [۱۰۸۳] هزار و هشتاد و سه است قطب عالم
برفت از عالم [۱۰۸۳] ❊ تاریخ وفات ایشان است ❊ حضرت محمد اشرف فرزند چهارم حضرت
عروة الوثقی محمد معصوم رضی الله عنه اند ❊ ولادت ایشان در سنه [۱۰۴۸] هزار و چهل و هشت است
علوم معقول و منقول و کلام و تفسیر و حدیث بقوت تمام حاصل کرده اند و بر هر کتب ازین علوم شرح
و حاشیه نوشته والد ماجد ایشان بایشان فرمودند که در عمر ما دو سال باقی است اگرچه فرصت کم است
لیکن بعنایت الهی و توجهات حضرت مجدد کار شما بیک توجه میتوانم کرد و بجان ایشان تا دیری متوجه
شده القای جمیع نسبت عالیه این اکابر از ولایات ثلثه و کمالات ثلثه و حقایق سبعه و غیره باندک
التفات فرمودند و آن نسبت عالیه با جمیع احوال و اسرار مقام در باطن ایشان ثباتی پیدا کرد
و این کمال تصرف آن حضرت و کمال استعداد و قابلیت حضرت محمد اشرف است سبحان الله زهی قوت
باطن مبارک آن سلطان الاولیا که باندک التفات بکمالات تجلیات افعالی و تجلیات اسمائی
صفاتی و تجلیات ذاتی و زوائد از آن ایشان را مقرب بارگاه کبریا فرمودند این تصرف میراثی است
که از حضرت امام ربانی با معصوم زمانی رسیده باندک توجه حضرت مجدد بسا عزیزان که از حضیض بعد
بذروه قرب رسیده اند جزاهم الله خیر الجزاء وَأَفَاضَ عَلَيْنَا مِنْ فُيُوضِهِمْ آمین ایشان باستقامت
بر طریقه احمدیه و ورع و تقوی موصوف و بهدایت طالبان مشغول بودند مستفیدان با کمال
ایشان از توجهات علیه مرجع و مآب عالمیان گردیدند بیماری شدید المرض بخدمت ایشان بجهت

استشفار رسیده ایشان چیزی زیر لب خوانده بر و دمیدند در همان نفس صحت یافته گویا اثری
از مرض بر و نبود و بپیاده بخانه اش رفته وفات ایشان در ۱۱۱۷ سنه هزار وصد وهفده بیست وهفتم صفر
ست آخر کلام ایشان حَسْبِيَ اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ بود رحمة الله علیه ❁ حضرت محمد صدیق رحمة الله علیه
فرزند ششم حضرت عروة الوثقی محمد معصوم رضی الله عنه اند ❁ ولادت ایشان ۱۰۵۷ سنه هزار وپنجاه
وهفت ست جامع بودند در علم ظاهر و باطن سلوک باطن از والد ماجد خود نموده بهمه مقامات طریقه
احمدیه ترقی کرده اند وبشرف زیارة حرمین شریفین فائز شده بعنایات الهیه وتفضلات جناب رسالت
پناهی صلی الله علیه وسلم مخصوص گردیده اند ودر آن دیار قبولی یافته بافادهٔ طالبان پرداختند آخر
خلفاء خود را در آنجا گذاشته مراجعت بهند نموده در شاهجهان آباد سکونت فرمودند والیشان را در آنجا
جمعیتی وآستانه وخانقاه پیدا آمد ومرید بسیاری از ایشان مستفید گردیده بمقامات عالیه رسیدند
محمد فرخ سیر بادشاه بجناب ایشان ارادتی داشت ودیگر امراء در حلقهٔ شریفه ایشان حاضر میشدند ایشان
بکمال علم وحلم وفضل وبذل وورع وتقوی وخلق حسن وکسر نفس اتصاف داشتند ومصدر کرامات وخوارق
عادات بودند وفات ایشان ۱۱۳۰ سنه هزار وصد وسی واقع شد جنازهٔ شریف ایشان را بسهرند برده
در جوار آباء کرام ایشان دفن کردند در راه وقت اذان جواب اذان از جنازهٔ مبارک ایشان
مسموع میشد رحمة الله علیه ❁ قدوهٔ ارباب کشف ویقین سلطان الاولیاء حضرت شیخ
سیف الدین رحمة الله علیه فرزند پنجم حضرت عروة الوثقی محمد معصوم رضی الله عنه اند ❁
ولادت ایشان ۱۰۵۵ سنه هزار وپنجاه وپنج واقع شد بعلم وعمل آراسته وباخواص از ماسوا پیراسته
باخلاق نیک موصوف وباوصاف حمیده معروف بودند تحصیل علوم متداوله نموده از جناب والد ماجد
خود استفاده کمالات وجمیع مقامات احمدیه نموده باعلی مراتب قرب رسیده اند جذبی قوی وتصرفی
عالی داشتند مردم از توجه ایشان بی اختیار میشدند صاحب حالات گرامی وخداوند واردات سامی
بوده اند وبعنایات رسول خدا صلی الله علیه وسلم بدرجهٔ قطبیت فائز گردیده باجازت والد ماجد وباشارهٔ
غیبی در شاهجهان آباد تشریف آورده اند وخلق بسیاری بخدمت ایشان رجوع نموده قبولی تمام پیدا
کردند محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاه وشاهزادگان وامراء عظام را بخدمت ایشان ارادتی وعقیدتی
پیدا شده استفاده باطنی از خدمت ایشان نموده اند والیشان احوال ترقیات باطنی بادشاه بجناب



بجناب والد ماجد معروض داشتند که ولایت لطیفهٔ اخفی بروی بسیار غلبه دارد وآنحضرت بنظر کشفی تصحیح حالات
وی فرموده احوالش مسلم داشتند ودر مکتوبی بایشان نوشته اند که نزول شما اتم ظاهر میشود واین
ارشاد ووصول فیض بخلق الله اثر آنست نوشته بودند که بادشاه مبدأ تعین خود را صفت علم فهمیده اند
از مطالعهٔ آن حظها نمود نزدیک بود که رقص کند حق سبحانه از برکات این صفت بزرگ بهرهٔ تام عطا دهد
اِنَّهُ قَرِيْبٌ مُجِيْبٌ انتهی امر معروف ونهی منکر تقسیمی نمودند که هیچ شیخ نکرده حتی که در زمان
ایشان در هند بدعت شائع نبود حضرت ایشان را بلقب محتسب الامة سرافراز ساختند
روزی بادشاه ایشان را به قبول دعوت تکلیف نموده ایشان باتباع سنت مصطفوی اجابت
فرمودند اما در قلعه تصویرات بر سنگ دیوار تراشیده شده بود ایشان در رفتن قلعه توقف نمودند
پس بحکم بادشاه تصویرات را بشکستند تا ایشان درون قلعه تشریف فرما شدند وهمین صحبت
مبارک ایشان بادشاه را نفید بسیار در ترویج شریعت وقمع بدعت پدید آمده بود وکمال اتباع سنت
ورزیده در پیرانه سالی بحفظ کلام الله شریف پرداخته واحیاء لیل اختیار کرده وحضرت شیخ را شوکت
ظاهر نیز بسیار بود امراء وسلاطین قدرت نداشتند که بحضور ایشان بنشینند باآداب تمام
دست بسته استاده میبودند ولباسهای فاخره نیز می پوشیدند یکی را در دل انکاری آمده که
ایشان تکبر بسیار دارند ایشان باشراف باطن فرمودند تکبر ما ظل کبریائی اوست جل جلاله
یکهزار وچهار صد کس را موافق رغبت وفرمایش هر یک از خانقاه شریف ایشان هر روز دو وقت
طعام عنایت میشد وهزاران هزار مردم از ملوک وصعلوک از فیوض ظاهر وباطن از ایشان
منتفع گردیدند وکامل ومکمل شدند جزاه الله عنا خیر الجزاء کرامات از ایشان بسیار ظاهر میشدند
شبی در ابتدای احوال وقت تهجد آواز نی بگوش ایشان رسیده بسیار متأثر شده بوجود افتادند
وضربی سخت بدست ایشان رسید فرمودند مردم ما را بیدار دمیگویند بیدار دایهاند که بر آواز سماع
ضبط خود می نمایند مجروحی از خدمت ایشان التماس دعا نموده چیزی زیر لب خوانده بر و دمیدند
فی الحال شفا یافته منکری حتی بر جاه وجلال ایشان در خواب دید که او را عسسان گرفته چوبها
میزنند ومیگویند که تویی که در حق حضرت شیخ خطرهٔ بد کرده او محبوب خداست از شدت ضرب
بیدار شد وتوبه کرد ومریدش شد وفات ایشان در ۱۰۹۵ سنه هزار ونود وپنج ست

مزار مبارک در بلدهٔ سرهند است و حضرت ایشان جد پنجم حضرت والد ماجد اند و از ینجا نیز دو طریق
شدند پس اول طریق خلفای را بیان نمایم بدانکه حضرت ایشان را خلفا بسیار بودند چون صوفی
صدر الدین که جذب قوی داشتند و شیخ ابو القاسم که صاحب مقامات عالیه بودند و شاه عباس
بشتی که عالمی را منور کردند و شاه عیسی که ارشاد کثیر یافتند لیکن سلسله نسبت حضرت والد ماجد
بوسطه جناب سید نور محمد میر سلمه الله العفی مناقب اوشان نوشته می شود ✤ حضرت سید
السادات سید نور محمد بدایونی رحمة الله علیه ✤ جامع بودند در علم ظاهر و باطن کسب مقامات
سلوک از حضرت شیخ سیف الدین نموده اند و بخدمت حافظ محمد محسن صاحب خلیفه حضرت خواجه معصوم
رضی الله عنه سالها تحصیل فیوض نموده بحالات ارجمند و واردات بلند رسیده اند بکمال ورع
و تقوی و اتباع سنت امتیاز داشتند و در متابعت و آداب و عادات مصطفی صلی الله علیه وسلم
بنهایت اهتمام می نمودند کتاب سیر و اخلاق نبوی همواره پیش خود داشتند و موافق آن بعمل
می آوردند یکبار خلاف سنت پای راست در بیت الخلا نهادند تا سه روز در احوال باطن قبض
رو نمود و تضرع بسیار به بسط مبدل شد ایشان را در اوسط احوال استغراقی قوی دست داد
تا پانزده سال هیچ افاقتی نبود مگر وقت ادای فرائض نماز در ان حال تخفیفی میشد باز مغلوب
الاحوال میگردیدند و در لقمه احتیاط نیک می نمودند بدست مبارک خود قوت چند روزه پخته
وقت شدت گرسنگی پارهٔ ازان خورده بمراقبه میرفتند از کثرت مراقبه پشت ایشان خم شده بود
میفرمودند سی سال شده که تعلق طبیعت بذوق کیفیت اغذیه نمانده است و در وقت حاجت
هرچه میسر میشود میخوریم طعام اغنیا هرگز نمی خورند که اکثر آن از ظلمت شبه خالی نیست یکبار طعامی
از خانه دنیا داری بخدمت ایشان آمده بود فرمودند درین ظلمت معلوم میشود از روی نوازش
جناب مرزا صاحب قبله را که اصل خرقه و اجازت طریقه از ایشان دارند فرمودند شما نیز
درین طعام غور نمایند آنحضرت متوجه گردیده عرض نمودند که طعام از وجه حلت است مگر بسبب ریا
عفونتی و ظلمتی دران راه یافته اگر کتابی از خانه دنیا داری بعاریت مطلبیدند تا سه روز مطالعهٔ
آن نمی نمودند که ظلمت صحبت اغنیا بغلاف و ابرهٔ آن پیچیده است بعد از زوال ظلمت که از برکات
صحبت مبارک می شد مطالعهٔ آن میفرمودند روزی زنی بخدمت ایشان عرض نمود که دختر مرا



مراجنیان گرفته بردند بسا عملیات نموده ام هیچ فائده نشد درینباب توجه باید فرمود ایشان تا دیری
مراقبه نموده فرمودند که فلان وقت دختر تو خواهد آمد همچنان واقع شد از آن دختر پرسیدند که
ماجرای خود بگو گفت در صحرای بودم بزرگی دست مرا گرفته اینجا آورد کسی جز سکوت و مراقبه از ایشان
پرسید که چرا فوراً نفرمودید دختر خواهد آمد فرمودند التجا بجناب الهی نمودم که اگر دعا و توجه مرا اثری شود
در حضار آن دختر توجه نموده آید هر عمل ایشان موافق رضای الهی بود رضی الله عنه یکبار زنگ
فروشی دکان قریب مکان ایشان نموده بود فرمودند ظلمت آن نسبت باطن را مکدر ساخت مخلصان
رفته دکانش را العنف برداشتند فرمودند که احوال باطن زیاده تر مکدر شد که بوسطهٔ ما احتساب خلاف
شرع واقع شد اول او را ازین عمل توبه برفق بالیستی داد اگر تائب نمی شد باز شدت و درشتی
می نمودند فرمودند تا وی را البعد تفحص بسیار حاضر آوردند حضرت ایشان استعفائی جرات عزیزان نموده
بلطف تمام فرمودند که پیشه خلاف شرع خوب نیست پیشه مباح اختیار باید نمود وزرهی با و عنایت نموده
عذر خواستند وی تائب گردیده یکی از مخلصان شد یکی از مخلصان ایشان را هوائی نفسانی خواست
که مبتلا بمعصیت خدا سازد صورت ایشان درمیان حائل شد زن از دهشت بگریخت و آن مخلص توبه کرد
تا چند روز از ندامت از حضور ایشان محجوب بود دو کس از ایشان طریقه خواستند ایشان توجه نموده
فرمودند که در عقیدهٔ شما خلل است یکی تائب شده طریقه گرفت و دیگر بسبب ابا از عقیدهٔ بد از طریقه
محروم گشت جناب مرزا صاحب قبله میفرمودند افسوس که عزیزان زیارت حضرت سید نکردند
اگر اوشان را میدیدند بقدرت کامله الهی ایمان تازه می نمودند که بر خلق اینچنین ارباب کمال
قادر است و هرگاه که ذکر ایشان میکردند چشم پر آب میشدند و میفرمودند که مکشوفات ایشان
بسیار صحیح مطابق واقع می بود بلکه توان گفت که مامردم را بدیده سر آنچنان محسوس نمی شود
که ایشان را بچشم دل معائنه می گشت روزی بزیارت مزار پیر صحبت خود حضرت حافظ محسن رفتند
دیدند که فقط در پوست کف پا و کفن آنجا خاک اثر کرده و باقی پاک و صاف از ایشان استفسار کردند
فرمودند سببش اینکه یکبار قدم بر سنگ بیگانه بامید اجازت مالک او نهاده بودم روزی
بر یکی از نامحرمان در راه نظر افتاده همین که بحضور پر نور رسیدیم فرمودند از شما ظلمت زنا معلوم
میشود شاید نگاه بر نامحرمی افتاده است روزی در راه ملاقات به شراب خوار شد فرمودند که

امروز در باطن شما ظلمت شراب بنظر در می آید شاید بشارب خمر دوچار شدی وفات ایشان یازدهم
ذیقعده ۱۱۳۵ سنه یکهزار و یکصد و سی و پنج هجری است قیوم طریقه احمدیه محیی سنن نبویه فرید العصر
والدوران شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا جان جانان مظهر الشهید رضی الله عنه
از سادات علوی اند نسب شریف ایشان به بیست و هشت واسطه بتوسط محمد ابن حنفیه بامیر المومنین
علی کرم الله وجهه میرسد ولادت در سنه ۱۱۱۱ هزار و یکصد و یازده یا ۱۱۱۳ سیزده واقع شده
آثار رشد و هدایت از ناصیهٔ حال ایشان ظهور داشت و انوار فهم و ذکا از جبین مبین می درخشید
نه ساله بودند که حضرت ابراهیم علیه السلام را در خواب دیدند عنایت بسیار بر حال ایشان مصروف
داشتند و دران وقت هرگاه ذکر حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه می آمد صورت ایشان
حاضر میشد بارها ایشان را بچشم سر دیده اند و همچنین از زیارت حضرت مجدد الف ثانی مشرف
شده اند شور عشق و تعلق تمام بمظاهر جمیله مایهٔ طینت ایشان بود طفل ششماهه در آغوش مرضعه
بودند که زن جمیله ایشان را در کنار گرفت جلوهٔ جمالش ایشان را از جا برد بی دیدار او قرار نمیگرفتند
و در مفارقتش گریه ها میکردند پنج ساله بودند که آوازهٔ عاشقی ایشان بر زبانها افتاد و در مردم
مشهور گشت که این طفل مزاج عاشقانه دارد والد ماجد ایشان در تعلیم و تربیت اهتمام نمودند و
آداب بادشاهی و فنون سپاه گری و صنایع هنروری ایشان را تعلیم نمودند و گفتند که اگر شما امیر
میشوید قدر ارباب هنر خواهید شناخت و اگر چنانکه دل شما می خواهد فقر و ترک اختیار سازید حاجت
باهل پیشه و هنر نخواهد افتاد پس ایشان را در هر فن مهارتی تمام پیدا شد هر که با ایشان ملاقات
مینمود باستادی ایشان در فن خود اقرار میکرد و تقطیع سراویل به پنجاه طرز میدانستند و اگر بیست
کس شمشیرها کشیده بر ایشان حمله می آوردند و در دست ایشان یک چوب می بود یک کس زخمی
بایشان نمی توانست رسانید بالجمله بعد تحصیل کمالات ظاهری علوم معقول و منقول و فروع
و اصول بعمر هژده سالگی جذب باطنی بخدمت حضرت سید نور محمد بداونی رسانید و در طریقه
نقشبندیه مجددیه بیعت نمودند و از تاثیر یک توجه ایشان لطائف خمسه جاری شدند و خود را
در آئینه بصورت ایشان یافتند پس بیمن صحبت آنحضرت در اندک مدت خواب و خور برهم شد
سر و پا برهنه در ویرانها میگشتند در شدت جوع باندک از برگ درختان اکتفا می کردند



میکردند تا مدت چهار سال بخدمت ایشان استفاده کرده باجازت تعلیم طریقه و تبرک خرقه شریف
مشرف گشتند و بعد از واقعهٔ ایشان اقتباس انوار از مزار مبارک تا شش سال نمودند و معامله تا بجائی
ثلثه افتاد پس باشارهٔ ایشان که استفاده از قبور دستور نیست پیش بزرگی از احیا باید رفت
پیش حضرت شاه گلشن رح و حضرت خواجه محمد زبیر رح اظهار طلب نمودند و بسبب عذر ایشان استفاده
حاصل نشد پس بخدمت حاجی محمد افضل خلیفه حضرت حجت الله که تا ده سال استفاده از ایشان
و دوازده سال از حضرت شیخ عبد الاحد نموده بمقامات عالیه رسیده بودند و یکی ازین هر دو
بزرگ در حق ایشان فرموده بودند انچه در سینهٔ ما از پیران کبار رسیده بود تمام و کمال
در باطن شما القا کردیم تا بیست سال در ضمن سبق حدیث فوائد بسیار در ظاهر و باطن حاصل نمودند
و در عوض نسبت قوتی بهم رسانیدند میفرمودند ایشان را در ذکر حدیث در نسبت رسول خدا
صلی الله علیه وسلم استغراقی دست میداد و نسبت کمالات در غایت وسعت و کثرت انوار جلوه گر
میگردید و التفات نبوی صلی الله علیه وسلم مشهود میگشت پس ایشان شیخ الحدیث و
از روی صحبت پیر فقیر اند و بخدمت حضرت حافظ سعد الله که از کمل خلفای حضرت محمد صدیق
بودند و تا سی سال بالتزام صحبت ایشان بوده بمقامات عالیه رسیدند و لقب ایشان در خانقاه
سید الصوفیه بود رسیده خدمت کفش برداری ایشان تا دوازده سال اختیار نموده فوائد بسیار
و وسعت نسبت باطن حاصل نمودند و در مدت سالها ایشان آنجناب یک توجه سرفراز فرمودند که از ضعف
و کبر سن که زائد از هشتاد شده بود طاقت توجه نداشتند و از صحبت حضرت ایشان بخدمت شیخ
الشیوخ حضرت شیخ محمد عابد رجوع نمودند میفرمودند که ولایات ثلثه و کیفیات و علوم و واردات
آن از حضرت سید قدس سره حاصل شده و کمالات ثلثه و حقائق سبعه و غیرها بتوجهات حضرت شیخ
در عرصهٔ هفت سال کسب کردیم بعد از ان بار دیگر از ابتدا تا انتها بمدت یکسال بتیسیر مرادی از جمیع
مقامات گذرانیدند و در کیفیات و حالات هر مقام قوت دیگر بهم رسید بنده و بجهت اجازت خاندان
قادریه بخدمت ایشان عرض نمود فرمودند شما را باجازت انجاندان از جانب رسول صلی الله
علیه وسلم سرفراز می نمائیم و بجانب سرور عالم صلی الله علیه وسلم متوجه نشستند بنده نیز بامر ایشان مراقبه
نمود و دیدم که حبیب خدا صلی الله علیه وسلم در بارگاه عالی با اصحاب عظام و اولیاء کرام رضی الله

تعالی عنهم نشسته اند و حضرت غوث الثقلین در حضور پر نور ایستاده حضرت شیخ بجناب مبارک عرض نمودند که مرزا جانِ جانان امیدوار اجازت خاندان قادریه اند فرمودند درین امر سید عبد القادر را ہم بگوئید پس ایشان اجابت التماس شیخ نموده بعطای تبرک خرقهٔ اجازت بنده را ممتاز فرمودند و بنده در باطن خود برکات آن احساس نمود و سینه لبریز گردید پس حضرت شیخ فقیر را باجازت طریقه قادریه و چشتیه و سهروردیه سرفراز فرمودند و بضمنیت خود نیز ممتاز کردند و از ولایت ابراهیمی بولایت محمدی رسانیدند دیدیم که سرور عالم صلی الله علیه وسلم در مقابله فقیر نشسته اند باز می بینم که بجای بنده آنحضرت تشریف میدارند و بجای حبیب خدا فقیر نشسته است باز می بینم که در هر دو جا رسول خدا تشریف میدارند صلی الله علیه وسلم باز می بینم صدیق اکبر رضی نشسته است روزی بخدمت حضرت شیخ حاضر بودم درباره فقیر فرمودند دو آفتاب مقابل یکدیگر نشسته اند که از غایت شعشعانِ انوار امتیاز یکی از دیگری نتوان نمود اگر متوجه تربیت طالبان خدا میشوند عالمی را منور میسازند روزی از غایت تواضع زانو بوس فقیر نموده فرمودند مثل ایشان در اصحاب من کسی نیست از نهایت محبت که شما را با خدا و رسول صلی الله علیه وسلم ثابت است ترویج طریقه بتوجهات شما خواهد شد از جانب الهی لقب شما شمس الدین حبیب الله عطا شده و تربیت بعض اصحاب خود را حواله فقیر نمودند روزی حضرت سید نیز کفش بنده درست کرده نهادند و فرمودند شما را بجناب الهی قبول تمام است حضرت حاجی محمد افضل بتعظیم بنده راست می ایستادند که تعظیم کمالات نسبت شما را می کنم حضرت حافظ سعد الله میفرمودند که شما بجای قبله گاه من هستید و حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه میفرمودند که دنیا مثل کف دست پیش روی ما ست درین وقت مثل حضرت مرزا جانِ جانان در هیچ اقلیم و شهر نیست بالجمله بعد انتقال مشایخ اربعه مسند خلافت عزیزان از وجود مسعود ایشان زیب و زینت یافت و ترویج طریقه علیه بذات مبارک ایشان قیام گرفت طالبان خدا از هر طرف بخدمت ایشان رجوع آوردند و زیاده از سی سال بکمال استقامت بر سنن نبویه طریقه احمدیه مسند آرای شیخی بوده عالمی را از فیض باطن منور و مستفیض فرمودند میفرمودند عمل بعزیمت نمودن و تقوی گزیدن درین وقت سخت متعذر است که معاملات تباه شد و عمل موافق شرع گویا موقوف شده اگر بر طبق فقه و ظاهر فتوی عمل نموده آید و از بدعت اجتناب کرده شود بسیار غنیمت است میفرمودند اشتغال طریقه بجهت حصول غلبه محبت الهی است گاهی فرط



فرط محبت محض موهبت بود و الا دوام ذکر بشرط التزام آن و حسن طریقه دوستان خدا است بترک جمیع مرادات کثرت ذکر می باید دل بی ذکر کثیر نمی کشاید هر گاه کیفیتی یا بیخودی دست دهد بحفظ آن باید پرداخت و اگر رو بخفا آرد باز ذکر بتضرع و افتقار تمام باید نمود همچنین التزام اشتغال باید کرد تا که کیفیت دوام پذیرد میفرمودند حاصل این همه تکلفات تهذیب اخلاق است بر طبق مکارم اخلاق رسول کریم صلی الله تعالی علیه و آله وسلم بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکَارِمَ الْاَخْلَاقِ حدیث شریف است میفرمودند یکبار بی زاد و راحله بسفر میرفتیم الله تعالی در هر منزل از دست بیگانگان سامان ضروری مهیا می نمود ناگهان در راه بارانی شدید نازل شد هوا سرد بود رفقا ایذا کشیدند دعا نمودم الهی باران گرد بر گرد من ببارد و ما با رفیقان خشک بمنزل رسیدیم آنچنان واقع شد روزی حضرت حافظ سعد الله رحمة الله از مرید من محمد رفیع پرسیدند که طریقه از که گرفته گفت از بزرگان خود مرا غیرتی آمد و سخت ناخوش شدم دیدم که مشائخ طریقه تا حضرت ابی بکر صدیق رضوان الله علیهم از وی بر گشتند در دو سه روز هلاک شد همچنین چند بی ادب سزای گستاخیهای خود یافتند میفرمودند مزاج فقیر نازک است و غضب در نهایت شدت و همینی شایان هدایت و ارشاد نیست سالها دعا نمودم تا الله تعالی تندیِ غضب مرا کند فرمود کشف مقامات الهیه مطابق نفس الامر داشتند و آنچه از کشف کونی و کشف قلوب و کشف قبور بیان می فرمودند مطابق واقع بود بعضی از افغانان بر بشارات حضرت ایشان انکار می نمودند ایشان بنور فراست دریافته فرمودند که اگر شما را باور نیست یکی را از قدمای اکابر دین مقرر نمایند تا روح او ظهور نموده بر صحت این بشارات شهادت بدهد عرض نمودند که اگر سرور عالم صلی الله علیه وسلم تصدیق فرمایند بصدق نزدیک تر گردد حضرت ایشان فاتحه بروح پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم خوانده با اصحاب خود متوجه نشستند و درین توجه اهل مراقبه را غیبتی دست داد سرور کائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات ظهور نموده منکران را زجر فرمودند که بشارات مرزا صاحب همه صحیح است حضرت حاجی محمد افضل میفرمودند که مرتبه قطبیت بمرزا صاحب عنایت کردند درین وقت مدار طریقه ذات ایشان است الحق هزاران مردم از حضرت ایشان طریقه گرفته بدوام ذکر خدا اشتغال نمودند و قریب دو صد کس باجازت و خلافت مشرف شده بهدایت راه مولا پرداختند و پنجاه کس بنهایت مقامات احمدیه رسیده مقتدای ارباب طریقه گردیدند

اسبق واشرف خلفا ؛ حضرت مولوی ثناء الله پانی پتی رحمة الله علیه اند ؛ زبدهٔ علمای ربانی در علوم عقلی و نقلی متبحر تمام و در فقه وصول بمرتبهٔ اجتهاد رسیده صاحب تصانیف مفیده از تفسیر و حدیث و فقه و تصوف تمام سلوک این طریقه در پنجاه توجه حضرت ایشان بانجام رسانیده در عمر هجده ساله‌گی فارغ از ظاهر و باطن گشته هدایت و ارشاد را رواجی بخشیده از حضرت ایشان ملقب بعَلَم الهدی گشتند حضرت ایشان میفرمودند نسبت ایشان بانسبت فقیر در علو مساوی است و در عرض و قوت متفاوت ایشان ضمنی فقیر اند و از روی دیانت و تقوی روح مجسم اند مروج شریعت منور طریقت ملکی صفت که ملائکه تعظیم ایشان مینمایند اگر حق تعالی در روز قیامت از بنده پرسد که بدرگاه ما چه تحفه آوردی عرض کنم ثناء الله پانی پتی را انتهی ؛ و برادر ایشان مولوی فضل الله و پسر ایشان مولوی احمد الله که بکمالات ظاهر و باطن مثل پدر خود بود و شیخ محمد مراد که تا شش و پنج سال استفاده نموده حضرت ایشان میفرمودند که در اصحاب من در رفعت نسبت کسی با این شان مساوات ندارد و میر علیم الله گنگوهی که سلوک احمدیه تمام نموده تمام عمر بسر جوششهای محبت بسر بردند و شیخ مراد الله عرف غلام کاکی که در علم و عمل شانی عالی داشتند و در ملک بنگاله ارشاد کثیر یافتند و شیخ محمد احسان و برادر ایشان شیخ غلام حسن و شیخ محمد منیر که حضرت ایشان میفرمودند که نسبت ایشان بسیار قوی است اگر قطبِ وقت باشد از ایشان استفاده نماید و مولوی قلندر بخش و میر نعیم الله و مولوی ثناء الله سنبهلی که در بلدهٔ سنبهل ارشاد یافتند و میر عبد الباقی که بعالمِ مثال مناسبت تمام داشتند و خلیفه محمد جمیل که در علاج امراض ظاهر و باطن ممتاز بود و حضرت شاه بهیک از اولاد امام ربانی رحمة الله علیهما که بر طریقهٔ احمدیه سخت مستقیم بودند کفارِ سکهان که مزار متبرکه سهرند را خراب نمودند خواستند که نعش ایشان از قبر برآرند ایشان دستی بر سر یکی زدند فی الفور هلاک شد و دیگران بگریختند و شاه محمد سالم و شاه رحمة الله که بصفت مجذوبی موصوف بودند و میر مبین خان که حضرت ایشان میفرمودند که میر مبین از اولیاء خدا اکبر و جانِ جانان صغیر است و برادر ایشان میر معین خان و میر علی اصغر عرف میر کهو و محمد حسن عرب که درباره‌شان ارشاد شده که در تمام عمر یک کس طالبِ خدا و مجاهد راه مولی نزد فقیر آمده و آن محمد حسن عرب بود قائم اللیل و صائم النهار چهل هزار بار



بار تهلیل لسانی و ده هزار نفی و اثبات و هزار بار سوره اخلاص و درود و استغفار هر روز وظیفه داشت و محمد قائم کشمیری و مولوی قطب الدین و مولوی غلام یحیی بهاری صاحب تصانیف دقیقه و مولوی غلام محی الدین و مولوی نعیم الله بهرائچی که در وطن خود مرجع طالبان گردیدند و مولوی کلیم الله بنگالی و میر روح الامین که در حق ایشان فرمودند که وی محمدی المشرب است و نسبت قوی دارد و آخوند نور محمد قندهاری و ملا نسیم و ملا تیمور صاحب ارشادِ کثیره و غیرهم رحمة الله علیهم اجمعین و حضرت ایشان در هنگام جوانی بتحریک شور عشقی که نمک خمیر شان بود نالهای موزون میکردند و بآن تقریب نام خود را بشاعری برآورده بودند و بتکلیف بعض عزیزان دیوانِ غزلیات هم جمع فرمودند بجهت برکت یکغزل تمام و چند اشعار متفرق ازان نقل می‌نمایم غزل

ازان پهلوی خود جا میدهم این رنج و محنت را — که غیر من پناهی نیست در عالم مصیبت را
قضا از مشهدِ ما مُشتِ خونی وام میگیرد — که تا رنگین کند هنگامهٔ روزِ قیامت را
بنا کردند خوش رسمی بخاک و خون غلطیدن — خدا رحمت کند این عاشقانِ پاک طینت را
نگیرد باطنِ اهلِ صفا زنگ از نظر بازی — تصرف نیست هرگز در دلِ آئینه صورت را
دماغ دل درینجا گاه گاهی چاق میگردد — خدا آباد تر سازد خراباتِ محبت را
تلف کردست این دل حق صحبتهای دیرینم — ببزمِ خود نخواهی داد جا این بی مروت را
بجای سنگِ طفلان پارهای شیشه باید زد — چو مرزا مظهرِ دیوانهٔ نازک طبیعت را

## اشعار

نشستم عاقبت چون آفتاب از هرزه گردیها — سیه کردم باندک چشم پوشی روی دنیا را
تاجرِ ما جنس دزد از راهِ دور آورده است — از برای داغِ دل آتش ز طور آورده است
کی بمشوقی سرِ آن شوخ می آید فرود — بر سرِ نازش نیازِ ما بزور آورده است
هزار عمر فدای دمی که من از شوق — بخاک و خون طپم و گوئی از برائی من است
حیف دردیکه بخود ننگِ مداوا برداشت — بهر جانی نتوان نازِ مسیحا برداشت
نعش مظهر چو ز کویت گذرد چشم مپوش — آخر این مرده همانست که بیمارِ تو بود
نو بهار آمد مرا زنجیر در گلشن کنید — دوستان امسال تدبیرم بطورِ من کنید

| | |
|---|---|
| نیست خاکِ بیکسان منت کشِ شمع و چراغ | خار بر گورِ غریبان گلفشانی میکند |
| مرا بیگانگی از خلق با حق آشنا کرده | بطبعِ من نمکس کم ساختن بسیار میسازد |
| دلِ او را برحم آورد آخر نالهٔ زارم | بلی اعجازِ عشق ست اینکه زاری زور میگردد |
| نرگس از تربتِ من رسته وخوبان گویند | خاک گردیده وچشمش نگران ست هنوز |
| گرفتارِ حیات از بهرِ آن زلفِ گره گیرم | بوئی لبسته ست این زندگانی همچو تصویرم |
| از دوا هرگز نخواهد رفت آزارِ دلم ❊ | دلدهی باشد علاجِ من که بیمارِ دلم |
| مذهبِ عشق جدا مشربِ عشاق جدا ست | دردرا مظهرِ دیوانه دوا میدانند |
| نگاهِ مست تو آنرا که مستفید کند | هزار پیر خرابات را مرید کند |
| اینکه مظهر بکیفِ گریه باشم یادنیست | از نمِ مژگان چو ابرِ ترخمیرم کرده‌اند |
| انفعالِ جرم بهتر از غرورِ طاعت است | مظهر ای دور از حقیقت بر نمازِ خود مناز |
| زتاثیرِ محبت در دلش کردیم جا مظهر | بجا باشد اگر خوانند یاران جانِ جان ما را |
| تا ز رنجِ خود پرستیها دمی آسوده‌ام | همچو مظهر کاش راهی با خدا بودے مرا |
| ز عشقِ او بداغی گی لستی میشوم مظهر | که غرقِ سوختن چون شعله میخواهم سراپا را |
| امیدِ قتلِ دلم را باضطراب رساند | که این نوید باین خانمان خراب رساند |
| مظهر بجرمِ نیم نگاهم که میکشد | یکبار خود کمند باو رو برو مرا ❊ |
| قربانِ ذوقِ مظهرِ دیوانه ام که دوش | در زیرِ تیغِ یار عجب وجد وحال داشت |
| فدای همتِ آن قاتلم که بعد از مرگ | بنعشِ من دو سه زخمِ دگر مزید کند |
| بلوحِ تربتِ من یافتند از غیب تحریری | که این مقتول را جز بیگناهی نیست تقصیرے |

شهادت حضرت ایشان وقت نماز مغرب شب عاشورا سنه ۱۱۹۵ یکهزار و یکصد و نود و پنج واقع گردید که از عاش حمیداً مات شهیداً ❊ ظاهرست ❊ قطب فلک ارشاد غوث ابدال واوتاد مجدد مائة الثالثة عشر ۱۱۹۵ نائب خیر البشر حضرت سیدنا و مولانا حضرت شاه عبد الله المشتهر بشاه غلام علی رضی الله عنه ❊ ولادت ایشان در سنه ۱۱۵۸ یکهزار و یکصد و پنجاه و هشت در قصبه بناله ضلع پنجاب بظهور آمد تاریخ از مظهر جود می بر آید

۱۱۵۸



بر آید نسب شریف بحضرت علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف میرسد و آلدِ ایشان قبل ولادت حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف بخواب دیدند که میفرمایند نام پسر خود بنام من نهید آثار ولایت و انوار هدایت از جبین مبارک درخشان بود لبعد تحصیل علوم دینیه از حدیث وتفسیر وفقه بعمر بست و دو سالگی اخذ طریقهٔ شریفه از حضرت شهید نمودند وبکمال ریاضات ومجاهدات فاقه که کهنه بوریا بستر وخشت زیر سر وقناعت بر آب شور وفاقها وکثرت اذکار ده هزار نفی واثبات و ده جزو کلام مجید وتهلیل لسانی واسم ذات ودرود واستغفار بشیمار تا پانزده سال درحلقه ذکر ومراقبات مواظبت نموده باجازت وخلافت مطلقه از حضرت ایشان مشرف گشتند میفرمودند نسبت باطن چنان قوی بوده که تمام مسجد جامع پر از نور میشد وهمچنین در هر کوچه که می گذشتم و اگر بر مزار عزیزی میرفتم نسبتش پیدا میگشت یکبار حضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم فرمودند نام تو عبد الله وعبد المهیمن است و فرمودند هر که بما محبت دارد در دوزخ نخواهد رفت یکبار حضرت مجدد علیه الرحمة تشریف آورده فرمودند تو خلیفهٔ من هستی یکبار حضرت خواجه نقشبند رضی الله عنه تشریف آورده در پیراهن من داخل شدند یکبار سیدة النساء رضی الله عنها در مکانم آمده فرمودند من برای تو زنده شده ام و آمده ام یکبار ملهم ساختند که منصب قیومیت بتو عطا شد روزی الهام شد که از تو طریقه جدیده بر آمد الحق که وجود باجود حضرت ایشان مثل حضرت شهید آیتی شد از آیات آلهیه ورحمتی از رحمتهای نامتناهیه عالمِ مرده از توجهات آن مسیحای وقت زندگی دوباره یافت وفیضِ ارشاد و هدایت ربع مسکون را درگرفت هزاران علماء وصلحا از اقالیم بعیده از اقصای خطا تا غایت زمین مغرب بخدمت شریف شتافتند بعضی بحکم آن سرور صلی الله علیه وسلم باستانهٔ علیا رسیدند مثل حضرت مولانا خالد رومی وشیخ احمد کردی وسید اسماعیل مدنی وبعضی بدلالت بزرگان بیعت نمودند وبرخی ذاتِ مقدس را درخواب دیده مشرف شدند وقبولیت تمام ومرجعیت خاص وعام پیدا شد خانقاه گرد برگرد قبر منور حضرت شهید بنا نمودند قریب دو صد کس کم وبیش در خانقاه شریف می بودند کفاف ایشان بوجه احسن از حضرت ایشان مهیا می شد با وجود چنین جاه وجلال انکسار وتواضع بحدی بود که میفرمودند سگی که بخانهٔ من می آید میگویم الهی من کیستم که دوستان ترا وسیله گردانم بهر این

مخلوق خود بر من رحم فرما و روی مبارک گاهی در آئینه ندیده اند بخوف آنکه تا از ظلمت گناه چهره سیاه
نشده باشد و گاهی پا دراز نکرده اند و بلباس خشن عادت داشتند و جامهٔ نفیس گاهی نپوشیدند خواب
بسیار کم میفرمودند وقت تهجد مردمان را بیدار میکردند ذکر دنیا در مجلس شریف هرگز نمی بود مجلس حضرت
گویا مجلس حضرت سفیان ثوری بود امر بالمعروف و نهی عن المنکر بر ملوک و صعلوک عادت شریف
بود ترک و تجرید و توکل بر تبتی داشتند که بادشاه وقت و امرا تمنای مینمودند که چیزی خرج خانقاه
شیخ کنند هرگز قبول نمیفرمودند و اکثر این قطعه بر زبان مبارک میگذشت قطعه خاکنشینی
ست سلیمانیم * ننگ بود افسر سلطانیم * هست چهل سال که می پوشمش * کهنه نشد جامهٔ
عریانیم * میفرمودند معاش درویشان چنین باید که شیخ ابن یمین کبروی نظم کرده اشعار
نان جوین و خرقهٔ پشمین و آب شور * سیپارهٔ کلام و حدیث پیمبری * هم نسخهٔ دو چار
ز علمی که نافع ست * در دین نه لغو بو علی و ژاژ عنصری * تاریک کلبه که پی روشنی آن
بیهوده منتی نبرد شمع خاوری * با یک دو آشنا که نیرزد به نیم جو * در پیش چشم همت شان ملک
سنجری * این آن سعادتیست که حسرت برد بر آن * جو پایهٔ تخت قیصر و ملک سکندری
میفرمودند در طریقهٔ مجددیه چار دریای فیض جاری ست نسبت نقشبندی و قادری و چشتی
و سهروردی لیکن اول غالب ست میفرمودند کم شخصی از اولیا کمال حضرت مجدد یافته باشد
اگر تمام اولیا روجه یه رایکتوجه فرمایند بشاه راه شهود آرند میفرمودند در فقیر فا ر فاقه و قاف
قناعت و یا ر یاد الهی و را ر ریاضت ست هرکه بجا آورد فای فضل خدا و قاف قرب مولا و یای
یاری و را ر رحمت یافت و الا فای فضیحت و قاف قهر و یا ر یاس و را ر رسوائی بدست آید
میفرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات طالب خدا نیست میفرمودند مردمان چار قسم اند
نامردان اند و مردانند و جوانمردان اند و فردانند طالب دنیا نامرد و طالب عقبی مرد و طالب
عقبی و مولا جوانمرد و طالب مولی فرد میفرمودند که خطره چار قسم ست شیطانی و نفسانی و ملکی
و حقانی شیطانی از یسار می آید و نفسانی از فوق و ملکی از یمین و حقانی از فوق الفوق *
میفرمودند بیعت سه قسم ست یکی برای توسل پیران کبار دوم توبه از معاصی سیوم برای کسب
نسبت میفرمودند درین طریقه چار چیز ضرورست دست شکسته پای شکسته دینی درست



و رست یقینی درست و مرتبهٔ تعشق بجناب سرور کائنات داشتند هرگاه نام شریف می گرفتند
بیتاب میشدند در اقوال و افعال و احوال در اتباع سنت آنحضرت صلی الله علیه وسلم منهمک بودند
وَكَانَ حَافِظًا وَتَالِيًا وَسَمَّاعًا لِلْقُرْاٰنِ الْمَجِيْدِ اَوَّاهًا مُنِيْبًا ذَا خَوَارِقَ
عَظِيْمَةٍ وَكَرَامَاتٍ جَلِيَّةٍ وَمُكَاشَفَاتٍ صَرِيْحَةٍ * صورتهای مشائخ کرام
و ارواح ایشان بچشم سر میدیدند و مکالمه میفرمودند روزی در اهل خانقاه نزاع لفظی پیش آمد
فرمودند حضرت مجدد رضی الله عنه آمده فرمودند هرکه نزاع نماید از خانقاه بدر کنید یکبار شخصی
خلعتی آورده گفت که حضرت غوث اعظم رضی الله عنه ترا عنایت کرده اند میفرمودند کلام ربانی
که از صوت و لحن مبرا است سه بار شنیدم شبی گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آواز آمد
لبیک نام من عبد صالح فرمودند یکبار بر کشتی روان توجه فرمودند ایستاده شد روزی
هندو بچه در مجلس شریف آمد شکل محبوب داشت حضرت ایشان را نظر عنایت بوی افتاد فی الحال
زنار کفر از گردن خود بریده خلعت ایمان پوشید مخلصی را درد جنب بشدت شد دست مبارک خود
نهاده همت فرمودند فی الحال رفع شد زنی آمده برای شفا بیمار عرض نمود او را تبرک از دستر خوان
خود نان و کباب عطا فرمودند در خانه آمده دید که بحلوا مبدل شده معلوم نمود که اجل بیمار رسیده است
چه این کرامت مستمرهٔ حضرت ایشان بود همچنان واقع شد مریدی از برای شفا مریضی سوال
بالحاح نمود فرمودند زندگی او از پانزده روز زیاده معلوم نمی شود پانزدهم روز انتقال نمود ازان
همسایه رافضیه مکانی برای وسعت خانقاه به بیع خواستند ونی ابا نمود و کلمهٔ بی ادبانه بر زبان آورد
حضرت ایشان رو بطرف آسمان نموده عرض نمودند که صاحب شنیدید کلام او الحال نخواهم گفت
تا که خود آمده التجا نه نماید از غیرت الهی موت در خاندان وی افتاد حتی که یک بچه باقی ماند خود
حاضر شده منت تمام پیش کش نمود از شاه نظام الدین صوبهٔ دهلی ملول شدند معزول شد
روزی در قحط سالی شدید در صحن مسجد تشریف آورده نشستند و روی بسوی آسمان نموده
فرمودند تا باران نخواهد آمد نخواهم خیست فی الحال باران در گرفت میفرمودند حق سبحانه مرا
چنان ادراکی عطا کرده که بدن من حکم قلب پیدا کرده از جوانب اربعه هر شخص که بیاید نسبت او
معلوم میکنم کثرت ارشاد حضرت ایشان مستغنی از بیان ست هیچ شهری و قریه نباشد که

در آنجا مجاز و مستفید حضرت ایشان باشند هزاران را باجازت طریقه مشرف ساختند و صدها را بمقامات عالیه طریقه رسانیدند مقرر مودند که اگرچه هزاران کس ازین ناچیز باجازت و خلافت رسیده اند اما در حقیقت خلیفه من آنست که دست و پای بریده باشد و دوام ذکر و پرداخت نسبت و اخلاق حسنه و عدم چون و چرا بر مجاری قضا و رضا و تسلیم و توکل داشته و الا عجبی و خودی کسب کرده است و طریقه را بدنام ساخته و مشائخ را عار لاحق کرده چون عمر شریف ایشان بهشتاد و دو رسید در عین شدت مرض بواسیر و خارش حضرت جد امجد را که خلیفه اول ایشان بودند برای جانشینی خود بتاکید تمام طلب فرمودند و روبروی خود قائم مقام خویش ساختند و بیست و دویم صفر بعد اشراق در [illegible] سنه ۱۲۴۰ هزار و دوصد و چهل در کمال استغراق مشاهده حق ازین دار پر ملال انتقال فرمودند تاریخ وفات نور الله مضجعه ۱۲۴۰ و نیز مصراع فارسی مصراع جان بحق نقشبند ثانی داد ۱۲۴۰ ٭ و خوش گفت ع سال تولید و حیات و فوت آن سلطان پاک ٭ مظهر جود دوام مظهر یزدان پاک ۱۲۴۰ ٭ حضرت والدی ماجدی خلیفه ثانی حضرت ایشان اند احوال این حضرت بتفصیل خواهد آمد انشاء الله تعالی حضرت شاه رؤف احمد مجددی خلیفه ثالث حضرت ایشان جامع ملفوظات و مکتوبات و مقامات ایشان اند نسب ایشان بواسطه شیخ محمد یحیی بحضرت مجدد میرسد در بلده بهوپال قبول تمام یافتند امرا و فقرا در حلقه ایشان حاضر میشدند و فیضها برمیداشتند رساله در سلوک مجددی تصنیف کرده بخدمت آنحضرت ارسال داشته اند حضرت ایشان در جواب آن نوشتند عنایت نامه مع رساله صادقه مصدوقه رسید سرها بخشید جزاکم الله خیر الجزا از مندرجه آن خیلی سرور حاصل شد حق تعالی و تبارک زیاده تر برکت و اشاعت طریقه شریفه عنایت فرماید ما ازان صاحبزاده والا مناقب بسیار خوش هستیم خدا تعالی در هر دو جهان خوش دارد از برکت دعای حضرت ایشان مروج طریقه گشتند و در آخر قصد حرمین کردند و در راه وفات یافتند پس حضرت شاه خطیب احمد فرزند و خلیفه ایشان رونق افزای مجلس آبای خود شدند و حضرت شاه عبدالرحمن مجددی در ملک پنجاب از خلفای حضرت ایشان بمسند ارشاد نشستند و مریدان بسیار داشتند و مولوی بشارت الله صاحب رابع خلفای حضرت ایشان و از ممتازان بودند چنانچه در مکتوبی نوشته اند حضرت ابوسعید اسعدهم الله



سبحانه و احمد سعید جعله الله محمودا و رؤف احمد رزقه الله رأفته و بشارت الله جعله الله مبشرا بالقبول الله تعالی در عمر این چهار بزرگ برکت عطا نماید و نیز نوشته اند حضرت ابوسعید و حضرت احمد سعید و حضرت رؤف احمد و مولوی بشارت الله از برگزیدگان اصحاب من اند الله تعالی سلامت دارد و موجب رواج طریقه فرماید و کثر امثالهم آمین ٭ و حضرت مولانا خالد شهرزوری کردی از اجله خلفای حضرت ایشان و عالم نامدار بودند پنجاه کتب حدیث سند داشتند و تا نه ماه خدمت آب کشی بجا آورده وقت رخصت از حضرت ایشان به بشارت قطبیت آن دیار سرفراز گشتند و قتیکه آنجا رفتند ریاضتهای کشیدند هجوم خلق چندان شد که گویا سلطنت آن دیار با ایشان تعلق گرفت خلفای ایشان و خلفای خلفای ایشان هزارها کس شده باشند گویند پنجصد عالم متبحر پیش ایشان دست بسته حاضر می بودند مولانا بخدمت حضرت جد امجد در مکتوبی چنین ارقام نموده اند که یک قلم تمامی ملک روم و عربستان و دیار حجاز و عراق و بعضی از قلم عجم و جمیع کردستان از خدمات و تاثیرات طریقه علیه سرشار و ذکر محامد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدسنا الله بسره السامی آناء اللیل و النهار در محافل و مجالس و مساجد و مدارس زبان زد صغار و کبار است بنحویکه هرگز در هیچ قرنی از قرون و هیچ اقلیمی از اقالیم مظنه نیست که گوش زمانه نظیر این زمزمه را شنیده یا دیده فلک دوار این رغبت و اجتماع را دیده باشد انتهی ٭ بالجمله در بیان احوال ایشان و خوارق و کرامات ایشان سوای خلفای خلفا ایشان کتابی باید علیحده و ایشان را قصائد پسندیده اند در منقبت حضرت ایشان چند اشعار ازان بجهت تبرک نوشته می شود ع

امام اولیا سیاح بیدای خدا بینی ‌ ‌ ‌ ندیم کبریا سباح دریای خدادانی
مهین رهنمایان شمع جمع اولیای دین ‌ ‌ ‌ دلیل پیشوایان قبله اعیان روحانی
چراغ آفرینش مهر برج دانش و بینش ‌ ‌ ‌ کلید گنج حکمت مخزن اسرار سبحانی
امین قدس عبدالله شه کز التفات او ‌ ‌ ‌ دهد سنگ سیه خاصیت لعل بدخشانی
یمن شد گوئیا هندوستان از یمن انفاسش ‌ ‌ ‌ دمادم میدمد زو نفحه انفاس رحمانی
اگرچه مشعلستانش بود شاه جهان آباد ‌ ‌ ‌ ولی از مشعلش از قاف تا قاف است نورانی
ز اقصای خطا تا غایت مغرب یمن امروز ‌ ‌ ‌ نباشد هیچکس مانند او از نوع انسانی

زخورشید کمالش نیست جز خفاش بی بهره … بجز احول نه بیند کس درین عالم دُورا ثانی
نه زیبد مهر را با فیض او لاف جهانگیری … نباشد چرخ را با قدر او امکان همشانی
نباشد باد را در حضرتش تاب سبکروحی … نباشد کوه را با همتش حدّ گران جانی
سبق گویان سابق گر درین ایام می بودند … بمحفل می نشستندش بجان بهر سبق خوانی
بزرگانیکه صد دفتر معارف گفته انداز بر … به نزدیکش همه هستند اطفال دبستانی
بسی چون قطب بسطامی و منصور ست در کویش … انا الحق بر زبان هرگز نمی رانند و سبحانی
ز اقطاب جهان دعوای همتائیش می زیبد … سُها را گر سزد با مهر تابان لاف رخشانی
چنان ارواح زاری شد ز روحانیتش دهلی … نمیگردد بگرد قلعهٔ او فکر نفسانی
پس از مظهر بجز وی در ضمیر کس نشد مضمر … کمالاتی که ظاهر گشت بر قیّوم ربانی
نشد باحول صحبت ز اولیای یثرب و بطحا … میسّر آنچه از وی شد مرا نادیده ارزانی
ز جام فیض خود کن خالد درمانده را سیراب … که او لب تشنه مستسقی و تو دریای احسانی

وحضرت سیّد اسمعیل مدنی از عمدهٔ خلفای حضرت ایشان عالم و محدّث قویّ التوجّه صاحب کشف صحیح حضرت ایشان در مکتوبی نوشته اند که وصف این سیّد مدنی با دراک من مقدور بیان نیست وحضرت سیّد احمد بغدادی از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان در مکتوبی با ایشان چنین ارقام شده که وجود شما مردم موجب عزت و شرف این کمترین درویشان ست + کثّر الله امثالکم وسیّد عبد الله مغربی و مولوی عبد الجبار و میر طالب علی مشهور بمولوی عبد الغفار و میان جلیل الرحمان که خادم خاص حضرت ایشان بودند و میان محمد منور امام مسجد اکبر آبادی که بسیار قوی التوجّه بودند و مولانا محمد جان از اجلّهٔ خلفای حضرت ایشان که در مکّهٔ شریفه بسیار رواج طریقه فرمودند و خلفای شان تا استنبول مشهور گشتند و مولوی محمد جان قندهاری که در ملک خود ارشاد کثیر نمود و مولوی محمد عظیم که در تهذیب اخلاق نظیر نداشتند و آخوند شیر محمد که عالم متبحر و کمال متقی و متورّع بودند و مولوی نور محمد که صاحب ریاضات شدیده بودند گویند که حضرت ایشان میفرمودند که چهار کس فخر خاندان من هستند مولوی شیر محمد و



مولوی محمد جان قندهاری و مولوی محمد عظیم و مولوی نور محمد و این چهار کس عالم جیّد و هم نواله و هم پیاله بودند و میر نقش علی و محمد شیر خان و ملا پیر محمد صاحب حالات قویه و کشوفات سنیّه که در بلدهٔ کشمیر شهرت تمام یافته و ملا گل محمد غزنوی در ملک خود مرجع و مآب طلاب گشتند بلکه شیخ بخاری شدند و مولوی قمر الدین پشاوری که اوّل سخت منکر طریقه احمدیه بودند بنظر کیمیا اثر رسیده بکمال فائز گشتند و مرزا مراد بیگ که از کمال زهد و قوّت نسبت باطن حضرت ایشان او را جنید وقت میفرمودند و مرزا رحیم الله بیگ که در شهر سنبر خانقاه بنا نموده ترویج طریقه نموده اند و مولوی غلام محی الدین قصوری که در دیار خویش هزاران را فائده رسانیدند حضرت ایشان میفرمودند که حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه حضرت معاویه رضی الله عنه را خلیفه پنجم نوشته اند ما غلام محی الدین را خلیفه پنجم خود گردانیدیم و مرزا حیات بیگ و مرزا ابراهیم بیگ و شیخ یوسف و شاه ظهور الحق و حافظ محمد کامل و خواجه رحمت الله و شیخ محمد انور کشمیری و مولوی ولی محمد هراتی از قدمای اصحاب و خلفای حضرت ایشان اند و میان احمد یار که باوجود پیشهٔ تجارت تمام سلوک مجددی و مقامات احمدی حاصل نمودند آیه کریمه رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَاِقَامِ الصَّلٰوةِ + وصف حال شان بود و مرزا غفور بیگ خرجی که سی سال خدمت نموده سراپا غرق نسبت مجددیه گشته بودند و بسیار قوی التوجّه اکثر بجهت اجرای ذکر لطائف و سلب امراض حضرت ایشان ایشان را مقرر نموده بودند مریدان بسیار از ایشان فواید بردند و بعضی را خلافت هم دادند و شاه سعد الله قندهاری که در حیدرآباد دکهن ارشاد تمام یافتند صغیر و کبیر آن ملک باخلاص تمام پیش آمدند و خانقاه و مسجد عالی بنا فرمودند زیاده از صد کس در خانقاه ایشان وظیفه خور بودند و باستقامت تمام بر شریعت غرا و طریقت علیا تسلیک طالبان حق جل و علا نمودند و خلفای بسیار از ایشان ظاهر شدند فقیر بعضی خلفای ایشان را دیده مناسبتی با طریقه علیه دارند و بمردمان فیض میرسانند و مولوی عبد الرحمن شاه جهان پوری که در وطن خویش مرجع و مآب طلاب گشتند فقیر زیارت ایشان کرده شیخ متشرّع و متخلّق باخلاق کریمان و منزوی از اهل دنیا دائم الذکر و الفکر قوی النسبة کثیر البرکات یافته و بر فقیر نهایت عنایت

وشفقت فرمودند واحوال خود بیان فرمودند که آنچه از حضرت ایشان اذکار واشغال گرفته ام تا حال
ترک نکرده ام ونخواهم نمود ونیز احوال یاران خود ظاهر نمودند که اکثر بسیار مستغرق میباشند وبعضی اند
که بالکل تمیز از اوشان سلب میشود وبعضی را کشف حاصل میشود وفرمودند که حالا مثل والد شما
کسی نیست دریافت کمال ایشان بس مشکل فقیر را احوال نسبت ایشان که تا فلان مقام خوب
با کیفیت معلوم می شود بخدمت حضرت والد ماجد رحمة الله علیه ظاهر نموده تصدیق فرمودند سلّمهم الله
تعالی لانتفاع المریدین که فی الحال یک خلیفه حضرت ایشان باقی اند وچون طریق خلفائی تمام شد
پس طریق آبائی حضرت والد ماجد رحمة الله علیه نوشته می شود بدانکه حضرت شیخ سیف الدین را
که جد پنجم ایشانند وذکر اوشان مفصل ذکر کردم هشت پسر بودند لیکن جد والد ماجد ما حضرت
شیخ محمد عیسی رحمة الله علیه پسر چهارم حضرت شیخ سیف الدین اند که در علم وحلم وفضل وبذل
مستثنی بودند نسبت باطن از برادر کلان خود حضرت شیخ محمد اعظم حاصل نموده بر شریعت محمدیه وطریقت
احمدیه سخت مستقیم بودند روزی عالمگیر بادشاه در خدمت حضرت ایشان حاضر شد دید که جامه
باریک ململ پوشیده اند عرض نمود که درمیان مردم که این حدیث مشهور است مَن رَقَّ ثَوبُهٗ
رَقَّ دِینُهٗ چه معنی دارد حضرت موصوف در تحقیق این حدیث رساله نوشتند
وموضوعیت این حدیث از کتب معتبره باثبات رسانیده پیش سلطان فرستادند مخلصی که بدستش
ارسال نموده بودند چون نزد سلطان رسید سلطان پرسید که حضرت شیخ چه معنی بیان فرمودند
آن مخلص عرض ساخت که حضرت ما فرمودند که شخصی این جامه هدیه برای ما فرستاده بود ما خود نساخته
بودیم بادشاه سکوت نمود بعد از آن آن رساله را گذرانیده بادشاه آن رساله را مطالعه نمود وگفت
سبحان الله حضرت شیخ در علم وحلم یکتا اند در زمان خود حضرت محمد عزیز القدر رحمة الله علیه
پسر دویم حضرت محمد عیسی اند در علم وعمل ونسبت باطن مثل والد ماجد خویش بودند ونسبت
خاندان خود از والد ماجد خود گرفته بودند وبر طریقه احمدیه نهایت استقامت داشتند ٭
حضرت محمد صفی القدر رحمة الله علیه خلف الرشید حضرت عزیز القدر اند عالم باعمل وصوفی
کامل وکثیر العبادات والوظائف والاوراد والطاعات بجدی بودند که یک لمحه از اذکار واشغال
خود فراغت نداشتند واز نصف شب برای تهجد مدام بیدار میشدند وقتیکه از تهجد واوراد خود



خود فارغ میشدند مردم خانه را بیدار میکردند وامر بخواندن تهجد مینمودند وامر بالمعروف ونهی
عن المنکر چنانچه در ذات بابرکاتش بود در دیگر کس نبود هر کس که روبروی جناب میگذشت وورود
مخالفت شرع میدید بی تحاشا امر بالمعروف میفرمودند ودر زهد وتوکل بی نظیر بودند نواب
نصر الله خان چه قدر آرزو نمود که منصب بخشی گری منظور فرمایند قبول نفرمودند حضرت جد امجد وقت
احتضار ایشان پرسیدند که قبله گاها چه حالت است در جواب فرمودند اینوقت حجاب بالکل مرتفع شد
وحیلولت نماند بعد ازین سخن جام وصال لایزال نوشیدند هنگامیکه قاری باین آیت رسید
یَا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِیْ اِلٰی رَبِّكِ رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً فَادْخُلِیْ
فِیْ عِبَادِیْ وَادْخُلِیْ جَنَّتِیْ رحمة الله علیه وفات شان بست وپنجم ۲۵ شعبان سنه یکهزار ۱۲۳۶
ودوصد وسی وشش هجریست تاریخ وفات فَازَ بِرِضْوَانِ الْمَوْدُوْدِ ۱۲۳۶ بعد تجهیز وتکفین
برای دفن می بردند در راه عریشی یعنی چهپر میسوخت در راه دیگر نمود نعش شریف را بر آتش بردند کسی را
آسیبی نرسید شخصی از مخلصان اظهار نمود که دو پهر موسم گرما بر مزار شریف ایشان حاضر شدم
که در بلده لکهنو واقع است سطح چبوتره مزار پر انوارش سرد بود سبحان الله زهی تصرف وکرامات
حضرت قیوم زمان قطب دوران کوه تمکین واستقامت واقف اسرار طریقت وحقیقت
فِیْ عَصْرِهٖ وَحِیْدٌ وَفِیْ زَمَانِهٖ فَرِیْدٌ جدنا وامامنا حضرت شاه ابوسعید رحمة الله علیه
فرزند حضرت صفی القدر اند ولادت باسعادت در سنه ۱۱۹۶ یکهزار ویکصد ونود وشش در مصطفی آباد
عرف رامپور واقع گردید چنانچه ازین مصرعه تاریخ ولادت ظاهر میشود حافظ وعالم وولی بادا ۱۱۹۶ ٭
از هنگام طفولیت آثار رشد وهدایت از جبین مبینش لائح بود کسی ایشان را مانند طفلان در لهو ولعب
گاهی ندیده در عمر یازده ۱۱ سالگی کلام الله المجید حفظ نمودند ونسبت نقشبندیه نیز درین عمر از والد ماجد
خود حاصل ساختند ودر عمر نوزده ۱۹ سالگی از تحصیل علوم معقول ومنقول فارغ گشته دستار فضیلت
بستند درین اثنا گذر ایشان در بلده لکهنو واقع شد شاه کفایت الله مجذوبی که کشف صحیح
داشت ایشان را دید گفت صاحبزاده برودی از تحصیل علوم فراغت کنید که از شما کارهای دیگر
حق سبحانه را مطلوب است هدایت وارشاد خلق بشما مربوط ساخته اند چون از آنجا بوطن اصلی رجعت
نمودند والد ماجد ایشان فرمودند ای فرزند مرغ همت شما بلند پرواز افتاده است حالا شما را اجازت دادم

که از خلفای خاندان خویش تکمیل نسبت باطن نمائید پس حضرت موصوف نزد حضرت شاه درگاهی
رحمة الله علیه که در رام پور بر مسند ارشاد حضرت شاه جمال الله خلیفه حضرت شاه قطب الدین خلیفه
قبله عالم حضرت خواجه محمد زبیر رحمة الله علیهم متمکن بودند رفته طلب سلوک نمودند و در خاندان قادریه
بر دست ایشان بیعت نموده ملازمت صحبت شریفش اختیار نمودند و ایشان استغراق بحدی داشتند
که وقت نماز مردمان آگاه میکردند و گرمی نسبت قلب بمرتبه بود که اگر التفات بصدکس میفرمودند همه
بیهوش میشدند یکبار در نماز از شوق الهی قدری بدن در حرکت آمد اول امام پس او تمام جماعت
بعد از آن اهل محله در وجد شدند و رقصها میکردند و ولی مادرزاد بودند الغرض تا دوازده ۱۲ سال
در خدمت ایشان بودند و ریاضات و مجاهدات شاقه مانند دوام صوم و بیداری تمام شب و ترک
اطعمه لذیذه بجا آوردند حضرت شاه صاحب موصوف بخلافت خاصه خود ایشان را سرفراز ساخته
قائم مقام خویش ساختند و روبروی ایشان ایشان را قبولیت تمام رو نمود زیاده از هزار کس
در آن ضلاع بر دست ایشان بیعت نموده مست محبت حق سبحانه گشتند و قوت تاثیر حضرت
ایشان باین حد بود که هر کس نظر ایشان می افتاد بی اختیار بر زمین میغلطید و بیتاب میگشت
و تصرفات و کرامات بسیار از ایشان بظهور می آمدند با وجود اینهمه محاصل میفرمودند که چون مطالعه
مکتوبات حضرت امام ربانی می نمودم معلوم میشد که سلوک حضرت امام ربانی مرا تا هنوز حاصل نشده
است لهذا اینهمه را گذاشته بخدمت عالیجناب حضرت قطب الاقطاب غوث شیخ و شاب حضرت
شاه صاحب قبله قدس سره در سنه ۱۲۲۵ یکهزار و دو صد و بیست و پنج بجهت تحصیل نسبت مجددیه حاضر
گردیدند حضرت شاه صاحب بجهت استقبال ایشان برآمده بتعظیم و تکریم تمام برده مسند خود خالی
گذاشته فرمودند که جای جناب شما نیست و فقیر کمترین منتسبان حضرات شما ایم حضرت ایشان
عرض نمودند که بجهت استفاده و کفش برداری حاضر شده ام قبول فرموده نوازشها نمودند
و بعد چند ماه از اجازت و خلافت در سلاسل ثلثه نقشبندیه و قادریه و چشتیه سرفراز نمودند و اکثر
بمریدان میفرمودند که ارادت مثل ایشان باید که شیخی صدها مریدان گذاشته مریدی اختیار
نمودند و کلمات مدح و ثنا اکثر در حق ایشان میفرمودند در مکاتیب نیز تفضیل ایشان ترقیم
میفرمودند و اکثر مریدان را حواله ایشان میفرمودند مولانا خالد و سید اسمعیل مدنی و غیرهم



همه را از ایشان توجهات گرفته اند و هرگاه ایشان از سفر تشریف می آوردند استقبال ایشان میفرمودند
حتی که یکبار آنحضرت مریض بودند و ایشان تشریف آوردند بر چهارپائی خود نشسته مردمان را
فرمودند که مرا بر داشته ببرید تا که استقبال فوت نشود و تا مسجد حکیم قدرت الله که بیرون خانقاه
بفاصله قلیله واقع است تشریف بردند و بنوازشهای بسیار سرفراز ساختند بالجمله تا پانزده ۱۵
سال تقریبا در صحبت بابرکت استفاده نمودند و به بشارات عالیه اینخاندان عالیشان مثل ضمنیت
و قیومیت مشرف گردیدند چنانچه در رساله خود تحریر فرموده اند بدانکه از سالها آرزوی آن داشتم
که حضرت پیر دستگیر بنده را به ضمنیت خود سرفراز فرمایند چه ضمنیت آنحضرت بعینه ضمنیت حبیب خدا
است صلی الله علیه و آله وسلم چه حضرت پیر دستگیر را حضرت شهید مرزا صاحب و قبله رضی الله عنه
بضمنیت خود بشارت فرموده اند و حضرت مرزا صاحب قبله را حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد
سنامی رضی الله عنه بضمنیت خود مبشر ساخته و حضرت شیخ از پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بضمنیت
کبری امتیاز یافته اند و این معنی را بارها بخدمت فیضدرجت حضرت پیر دستگیر عرض کرده بودم
تا آنکه در سال هزار و دو صد و سی ۱۲۳۰ هجری در ماه صفر بنده قرآن مجید در حضور ایشان در نوافل
اوابین ختم میکردم باختتام رسید بعد از ختم از بنده ارشاد کردند از ما چیزی خواهشی داری
بخواه بنده عرض کرد که امیدوار ضمنیت حضرت هستم بنده را از غایت بنده نوازی نزدیک خود
طلبیده بسینه مبارک خود چسپانیده تا دیر توجه فرمودند حالی بر من ورود نمود که اظهار آن
اسرار ممکن نیست و در انوار مبارک آنحضرت استغراقی بهم رسید دیدم که باطن آئینه وار
مقابل باطن مبارک حضرت ایشان شده هرچه در باطن آنحضرت موجود است بعینه در باطن بنده
نمودار گردیده است برنهجی که فرق در میان هر دو باطن باقی نمانده الا ما شاء الله تعالی
انتهی و در دیگر جا درین رساله نوشته اند الحمد لله که بعد از مدتی در سال یکهزار و دو صد و سی و ۱۲۳۳
سیوم نصف ماه جمادی الاولی حضرت ایشان بنده را قیومیت عطا فرمودند و ارشاد کردند
که مرا الهام شد لهذا بتو ارشاد کردم و در مرض اخیر بنده را از بلده لکهنو طلبیدند و در فرمان
والاشان ارقام فرمودند می بینم که منصب آخر مقامات اینخاندان عالیشان بشما متعلق و
وابسته شد و پیش ازین در بیماری سابق دیده بودم که شما بر جای ما نشسته اید و قیومیت بشما

عطا کردند سوای شما قابلِ این توجهات غریبه و عجیبه کسی نیست و در مکتوبِ دیگر ارقام فرمودند که از
غیب القا میشود که ابوسعید را باید طلبید و روح مبارک حضرت مجدد رضی الله عنه برین باعث است
و دیده ام که شما را برانِ راست خود نشانده ام و منصبی که آثارِ آن عنقریب عائد بشما میشود مفوض نموده
خانقاه شما را مبارکباد پس بحکم حضرت ایشان بر مسندِ هدایت و ارشاد آنجناب فیضیاب طالبان حق را
که از اطراف و اکناف عالم مانند مور و ملخ بر درش گرد آمده بودند فیض بخش عالم و عالمیان شدند
و در ترویج شریعت محمدی و طریقه احمدی مانند آبای کرام و مشائخ عظام خود سرگرم گشتند و تلخی
و سختی و فقر و فاقه که شیوه مرضیه این طریقه علیه است بسبب کمالِ ایثار که جبلّی ایشان بود بسیار
چشیدند و اوصافِ حمیده و اخلاقِ حسنه جنابِ ایشان از مسکنت و شکست و حفظ مراتب هر کس
با نهایت مشغولی و تحمل و صبر و بردباری باین حد رسیده بودند که کسی که منکرِ حضرت شاه صاحب
بود هم معتقد ایشان گشت و کرامات و خرق عادات ایشان مقدور بیان نیست یکبار بسفر بودند
که وقت عشاء دریا پیش آمد و ملاح نبود صاحب عرابه که در ان سوار بودند مشرک بود آنرا فرمودند
که عرابه را در دریا بینداز او از هیبت ایشان بینداخت از تصرف ایشان در آب صحیح و سالم
گذشت و آن مشرک معاینه این کرامت باسلام مشرف گشت مرزا طهماس در قلعه دعوت نمود
شهزاده های بسیار جمع بودند گفتند ما کرامت هیچ بزرگی ندیدیم حضرت ایشان یک نعره زدند
همه بزمین افتادند و معتقد گشتند حکیم فرخ حسین کلمه نا ملائم در شانِ حضرت ایشان گفت
آنحضرت فرمودند که سزای این خواهی یافت همچنان شد متهم گردیده خفیه رو بفرار نهاد
میان محمد اصغر صاحب نقل میکردند که گاهی نمازِ تهجدِ من فوت میشد یکبار بخدمت شریف عرض کردم
فرمودند خادمِ ما را بگوئید بوقت تهجد ما را یاد دهانیده باشد شما را نشسته میکنیم اینقدر ذمه ما است
باقی اختیار شما ست میگفتند که همچنین میشد بزور مرا می نشانیدند خواجه عبد الرحمن بخاری
نزد فقیر نقل میکردند که بعد از اخذ طریقه از خدمت حضرت ایشان استغراق چندان غالب شده بود
که در خلوهٔ خود معرفت قبله از من رفت بوقت نماز سخت حیران میگشتم که کدام طرف بخوانم
ناچار بحضرت ایشان عرض نمودم فرمودند که ای عبد الرحمن وقت تحریمه بستن بجانب ما
متوجه شده باشی من کعبه شریفه را بتو خواهم نمود هر وقت همچنان میشد وقت شروع صلوة



صلوة متوجه حضرت ایشان میشدم حضرت ایشان ظاهر شده بدست شریف اشاره بطرف بیت الله
میکردند و من آنرا دیده تحریمه نماز می بستم و مدتها همچنین میشد تا وقتیکه استغراق از من رفت و هم وی
بفقیر نقل کرده که یکبار در میانِ اهل خانقاه نزاعی افتاد و شور و شغب بسیار شد وقتِ شب
در خواب دیدم که حضرت سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم در خانقاه شریف تشریف آورده بغضب تمام
حکم میفرمایند که فلان فلان کسان را و نامِ اوشان میگرفتند از خانقاه بدر کنید از نهایتِ خوف
که نامِ مرا بگیرند از خواب بیدار شدم و بیطاقت شده نالان و گریان بخدمت حضرت ایشان
رسیدم آنحضرت وضوء نمازِ تهجد میکردند همین که نظرِ شریف بر من افتاد ارشاد کردند ای عبد الرحمن
شما چرا ترسیدید حکمِ بدر کردن به نسبتِ شما نشده است بکارِ خود مشغول باشند وقتِ صبح بعدِ نماز
کسان را که آنحضرت سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم نام گرفته بودند همه را از خانقاه اخراج
فرمودند و حضرت ایشان بحسب استدعای بعضی یاران رساله در بیانِ مقاماتِ طریقه احمدیه
و واردات و مکشوفاتِ خود بکمالِ متانت و تحقیق تالیف فرمودند و بنظر فیض اثر حضرت شاه صاحب
قبله گذرانیده اند و آنحضرت در آخرِ رساله سطری چند در مدح رساله ترقیم فرموده اند و فی الحال
دستور العمل طریقه شریفه گردیده است در هر دیار و اقلیم که فیضیاب این طریقه هستند البته نزد خود ها
دارند بعضی بزرگان در مکه معظمه آنرا عربی نیز کرده اند و در سال یکهزار و دوصد و چهل و نه
عزمِ حرمین شریفین کردند در آن زمان فقیر یکساله بود حلیه شریف ایشان در خزینه خیالم منقش
است و هنوز که سی سال شده ضیاء طلعتِ مبارک ایشان در چشم من است و لذتِ دیدار
فیض آثار ایشان در دلِ من الغرض حضرت والد ماجد را بروی خود بر مسندِ ارشاد
قائم مقام ساخته متوجه گردیدند اهلِ هر شهر مقدمِ شریفش غنیمت شناخته از سر و پا میشتافتند
و داخلِ طریقه میگشتند و فیضهامی برداشتند چون در بندر ممبئی رسیدند جهازی کرایه
نمودند و بسبب صحبت آنحضرت بعضی مردمان دیگر غنیمت شمرده در جهاز شریک شدند پس حضرت
ایشان فرمودند درین جهاز نشستن مصلحت معلوم نمیشود کرایه جهاز واپس گرفتند که از ناخدا
تخلف وعده هم مکرر شده بود آخر در جهازِ دیگر نشستند و این جهاز سابق بعد از حج رسید
و جهازِ پسین که حضرت در آن نشسته بودند حج را دریافت حجاج جهاز سابق را حج فوت شد

و وصیتی حضرت از ینجا ظاهر گردید چون در بلد الحرام داخل شدند اهل حرمین از مشایخ و علما و قضات و امرا بنهایت تعظیم پیش آمدند شیخ عبد الله سراج و شیخ عمر مفتی شافعیه و سید عبد الله میرغنی مفتی حنفی و سید یٰس عمّ و شان و دیگر اعیان برای زیارت حضرت ایشان حاضر شدند تا سه ماه تقریبًا در ینجا بهره اندوز گردیده عزم مدینه شریفه کردند و الطاف کثیره و الطاف بیشمار از آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشرف گشتند چنانچه در مکتوبی بحضرت والد ماجد چنین ارقام فرمودند که نوازشهائی که حبیب عالم صلی الله علیه وسلم برین کمینه مبذول فرمودند از تحریر و تقریر بیرون است بالمشافه چیزی ازان انشاء الله تعالی بیان خواهم نمود ارشاد بسیار شده اکثر سادات و شرفاء این بلده طیبه داخل طریق و مستفید گشتند بالجمله با هزاران فتوحات و فیوضات مراجعت نموده در بلده ٹونک که یازده مرحله از دهلی واقع است داخل شدند و در آنجا مرض لاحق شد گشت روز عید سکرات موت شروع شدند وصیت و لیذیر بحضرت عم کلان که همراه حضرت ایشان بودند باتباع سنت و اجتناب از اهل دنیا فرمودند و ارشاد کردند که اگر بدر اهل دنیا خواهی رفت ذلیل خواهی شد و الا ایشان چون سگان بدر تو خواهند غلطید و فرمودند هرچه مرا از اشغال و اوراد رسیده مرا بلکه عبد المغنی را اجازت دادم و حافظ القرآن سوره یٰس امر کردند سه بار شنیدند بعد مرتبه سیوم فرمودند بس کنید حالا دیر بسیار کم مانده است و شبابه حضرت ایشان بشهادت متحرک بود که بین الظهر و العصر یوم عید الفطر سنه یکهزار و دوصد و پنجاه ازین دار پر ملال ارتحال فرمودند تابوت شریفش را بدهلی نقل کردند بعد چهل روز چون نعش مبارک از صندوق بر آورده در لحد نهادند چنان معلوم میشد که همین وقت غسل داده اند و هیچ تغیر نشده بود بلکه در زیر کفن بوی نهایت خوشبو داشت مردمان تبرک بردند و برابر تربت حضرت شاه صاحب قبله مدفون شدند یبقیٰ کرالله مضجعه تاریخ وفات است و مولوی خلیل احمد صاحب محدّدی که از مقربان آنجناب بودند و بحضرت والدی کمال خصوصیت داشتند نظم تاریخ چنین فرموده اند

امام و مرشد ما شاه بو سعید سعید ❊ بروز عید چو شد واصل جناب خدا ❊ دل شکسته و مغموم گفت تاریخش ❊ ستون محکم دین نبی فتاد ز پا ❊

حضرت والد ماجد فرزند اکبر حضرت ایشان بودند احوال ایشان مفصل خواهد آمد انشاء الله تعالی ❊ نخبة الاتقیا



نخبة الاتقیا زبدة العلما متبع السنة مجتنب البدعة حضرت عمی اکرمی شاه عبد الغنی صاحب ادام الله برکاتهم و متعنا بطول حیاتهم ❊ فرزند اوسط حضرت ایشان اند ولادت باسعادت ایشان بست و پنجم شعبان در سنه یکهزار و دوصد و سی و پنج بوده بحسن تربیت والد ماجد خود حفظ کلام شریف با تجوید و تحسین صوت فرموده تحصیل علوم دینیه از علما وقت نمودند میفرمایند که چهار ساله بودم که حضرت والد ماجد بخدمت جناب شاه صاحب برده از توجهات پر فیوضات آنجناب مرا مشرف ساخته اند و من آنرا خوب یاد دارم و اثر آن تا امروز در خود می یابم در صبا تمیز در تلخی و شیرینی نمی کردند و ثمر درخت نیم میخوردند که سخت تلخ میباشد حضرت جد امجد میفرمودند که این فرزند من درویش خواهد شد که درین عمر از شدت جذب فرق نمی کند طالبان ایشان را دران زمان گرفته گرد بر گرد ایشان نشسته توجهات میگرفتند و تاثیرات میشد در عمر پانزده سالگی همراه جد شریف از حرمین شریفین مشرف گشته سند علم حدیث از شیخ محمد عابد سندی ثم المدنی که در وقت خود شیخ المحدثین بودند حاصل نمودند و بعد مراجعت از مولانا محمد اسحاق علیه الرحمة تکمیل این فن شریف نموده ترویج علوم دینیه علی الخصوص این علم مبارک بخوبی فرمودند بسیار کس از صحبت بابرکت ایشان مناسبتی باین صناعت علیا حاصل نموده از صلحا و متبع سنن مصطفی گشتند بر سنن ابن ماجه حاشیه نیز نوشته اند و تکمیل مراقبات مقامات احمدیه و تتمیم توجهات سلوک مجددیه بموجب وصیت حضرت والد ماجد خود که وقت آخر خود ایشانرا اجازت اشغال و اوراد داده فرموده بودند که تحصیل تمام از خلفاء حضرت شاه صاحب قبله باید نمود اول چند ماه از برادر کلان خود حضرت قبله ام توجهات گرفتند بعد ازان از جناب مرزا غفور بیگ نیز استفاده نمودند بالجمله بکمال استقامت بر سنت سنیه و ورع و تقوی و عمل بعزیمت و ترک رخصت مریدان را ظاهرًا و باطنًا فائده امیر سانند و بسبب کمال توغل حدیث شریف و اتباع رسول اکرم صلی الله علیه وسلم کیفیت باطن جناب ایشان رنگی دیگر پیدا کرده با دراک هر کس نخواهد آمد فقیر بحضرت ایشان از خوردی بسیار نشست و برخاست کرده و در خلوة و جلوت ملازم خدمت ایشان بوده در برین مرحمت و عنایت خاص داشتند که بکسی آن مشهود نمی شد

وشل فرزند خویش محبت میفرمودند واکثر کتب حدیث صحاح ستہ وغیرہا بر حضرت ایشان گذرانیدہ
فوائد بسیار حاصل کردہ ست جزاهم الله تعالیٰ عنا خیر الجزا و از والد ماجد خود شنیدم کہ
هنگامیکه ایشان از من توجهات میگرفتند یکبار آمده ظاهر نمودند که در خواب دیده ام که حضرت
شاه نقشبند رضی الله عنه مرا کلاه خود پوشانیدند و فرمودند که شما خلیفه ما هستی انتهی والحق که
فقیر نیز ایشانرا بنسبت حضرت خواجه بسیار مناسب میداند و در محبت و اعتقاد اوشان غرق
می بیند والعلم عند الله سبحانه الله تبارک وتعالیٰ ذات بابرکات ایشانرا دیرگاه
بر سر ما سلامت باکرامت داشته باعلی مرتبه کمال وتکمیل فائز گردانیده جهانی را از ایشان
منور سازد بمنه وکماله کرمه حضرت عم مکرم شاه عبد المغنی صاحب سلمهم الله تعالیٰ
فرزند صغر حضرت ایشان اند ولادت باسعادت ایشان در سنه ۱۲۳۹ هزار و دوصد و سی و نه
بشانزدهم ربیع الآخر واقع گردید یازده ساله بودند که حضرت ایشان انتقال فرمودند آخوندزاده
حسین علی باجوڑی نقل میکند که یکبار بزور ایشانرا در خوردی با جماعت از طالبان گرفتیم
که ما را توجه بدهید ایشان تسبیح گرفته هو فرمودند تاثیر قوی بر جمیع اهل حلقه افتاد و حضرت
جد ما بر ایشان عنایت بسیار بود و محبت زائد از همه با ایشان میداشتند میفرمودند که
این پسر من قابل ست و از جوانمردان خواهد شد شفقت و مرحمت بر طالبان بلکه ایثار
بر نفس از ایشان در آن زمان ظاهر و باهر بود بعد حفظ قرآن مجید مناسبتی بعلم حدیث
و فقه بهم رسانده از برادر کلان خود اعنی والدی ماجدی علیه الرحمة تجدید بیعت نموده
توجهات بسیار گرفتند پس از ان بصحبت حضرت شاه خطیب احمد فرزند و خلیفه حضرت رؤف احمد
علیهما الرحمة رسیده فوائد بیشمار و ترقیات بسیار حاصل نموده اند میفرمودند که اوشان
بر من عنایت بسیار میداشتند و توجهات قویه تا زمان طویل میدادند اغلب که در جمیع
مقامات التفات فرموده باشند بالجمله باوصاف حمیده و اخلاق پسندیده از تواضع و شکست
و شفقت و رحمت بر عموم ناس و نفع رسانیدن اوشانرا از تن و جان و مال و بی نفسی
و دید قصور که از همه خود را بدتر دانستن یکتای روزگار اند خیر الناس من ینفع الناس
و خیارکم احسنکم اخلاقا در فضیلت انجناب کافی ست و بر فقیر کمال محبت



محبت و نوازش دارند و محبت خاص امتیاز بخشیده اند الله تعالیٰ حضرت ایشانرا باقصی مراتب
کمال وتکمیل رسانده فیض بخش عالم و عالمیان گرداند و برکت کثیر در عمر گرامی ایشان بکناد
بمنه وکماله وکرمه فرزند دلبند ایشان میان محمد بهفت سال رسیده حفظ قرآن مجید
مینماید وراثت آبای کرام از ناصیه او پیدا ست الله تعالیٰ معمر و صالح کند و از ظاهر و باطن
ممتاز گرداند آمین اما خلفای حضرت ایشان پس بسیار اند مشهورترین ایشان میان محمد اصغر
صاحب علیه الرحمة که از قدمای اصحاب و کمل خلفای و مخصوص یاران حضرت ایشان بودند
در حیات حضرت شاه صاحب و قبله گردیده حضرت ایشان بودند و توجهات در جمیع مقامات از
حضرت ایشان می گرفتند قوی النسبة صاحب الادراک الصحیح این الجانب
بودند و انحضرت را بر ایشان عنایت بغایت بود نظم و نسق خانقاه شریف با ایشان تعلق داشت
مریدان از توجهات ایشان حظ وافر می برداشتند فقیر صحبتهای ایشان را یاد دارم
و ملا حسن بخاری از کمل اصحاب و عمده خلفای حضرت ایشان سلوک تمام کرده قوی الادراک
بلکه قریب بکشف بود حضرت ایشان احوال طالبان از وی می پرسیدند و تصدیق آن میکردند
فقیر بسیار با ایشان صحبتها داشته و باهم مراقبات نموده از نسبت احمدی البرنه یافته و بعد
انتقال حضرت ایشان از حضرت قبله ام باز از ابتدا شروع نموده سلوک تمام نموده اند
وی مرا نقل کرد که حضرت ایشان در حرم شریف نهایت مریض گشتند که نوبت به یاس رسید
وقت شب پای حضرت را می مالیدم بدون خواب دیدم که یک زن جوان سفید رنگ قدور را
اعضای حضرت ایشان میمالد و بنزدیک سر حضرت جوانی رعنا نشسته از کمال محبت سر را
میمالد بر زن خفه شدم که شما چرا بنزدیک حضرت ما با وجود نامحرمیت نشسته اید وی گفت
تو مرا نمیدانی گفتم نی گفت من مریم هستم و این پسر من عیسیٰ ست که بجهت عیادت و
دعای شفای فرزند خود اینجا آمده ایم و از نظرم غائب گشتند علی نبینا و علیهما الصلوة
والسلام صبح حضرت را تخفیف کلی در مرض بهم رسید فقیر گفت که این واقعه دال ست بر عیسوی
المشرب بودن انجناب چنانچه در رساله خود نیز اشاره بآن فرموده اند و مولوی محمد
شریف از اجله خلفای حضرت ایشان سلوک تمام نموده در ضلع پنجاب و کشمیر ارشاد کثیر

یافتند و مردم بسیار از ایشان فیضیاب گردیدند و بعضی را خلافت هم دادند و از حضرت قبله گاهی ام هم توجهات بسیار گرفتند و ملا خدا بردی ترکستانی در حیات حضرت شاه صاحب قبله سلوک از حضرت ایشان در لکهنو کردند و خلافت یافته مردمان بلغاره وغیره از ایشان فیضیاب شدند و ملا علاؤ الدین کسب طریقه کرده به پشاور شهرت یافتند و ملا عبد الکریم ترکستانی طریقه از حضرت شاه صاحب قبله گرفته بعد از ان از توجهات ایشان بمرتبه خلافت فائز گشتند در شهر سبز رواج تمام یافتند هزارها کس حلقه بگوش شدند خانقاه و دیهات و لنگر خانه عظیم بر پا دارند امیر شهر اخلاص تمام دارد و ملا غلام محمد از ضلع اٹک آمده در حیات شاه صاحب قبله نسبت از حضرت ایشان حاصل نموده در وطن خود مردمان را نفع رسانید و مولوی حسام احمد هراتی و مولوی محب الله افغان و میان محمد جو و میان عظیم الله صاحب مرید حضرت شاه صاحب قبله که بر تمام مقامات احمدیه توجهات از حضرت ایشان گرفتند و از میان صغر صاحب مرحوم نیز استفاده بسیار نمودند میگفتند که حضرت شاه صاحب قبله مرا دیده میفرمودند که این خلیفه میان صغر است بحسب ارشاد آنجناب خود را نسبت بایشان میکنم و عنبر شاه که حضرت ایشان بسیار تعریف احوال او میفرمودند و حضرت امیر باجوڑی که در چهار ماه تمام سلوک کرده قوی النسبت گشته بود حضرت ایشان میفرمودند که مثل استعداد این عزیز شاید که در خلفای امام ربانی کسی باشد رحمة الله علیهم اجمعین آمین

**باب اول** در ذکر فیض اثر حضرت ایشان رضی الله عنه از ابتداء ولادت با سعادت و تحصیل علوم ظاهره و باطنه تا وقت جلوس بر مسند ارشاد و هدایت المولوی محمد شاه [illegible] قدس سره

حبذا جاه و جلال مرشد عالی جناب　　مقتدای ظاهر و باطن امام شیخ و شاب
منبع علم لدنی مطلع انوار قدس　　حجت حق نایب خیر البشر بی ارتیاب
محرم راز حقیقت مرکز ارشاد خلق　　مرجع احکام افتا و قضا و احتساب
واصل حق کامل دین حامل اسرار غیب　　مظهر فیض نبوت مصدر صدق و صواب
مخلص و مخصوص و محبوب و مراد و مجتبی　　مقبل و مقبول و مطلوب و محب و مستطاب
در صفا صدیق ثانی در وفا فاروق عهد　　در حیا مانند عثمان در سخا چون بو تراب



ان سمی حضرت احمد سعید ابن السعید　　کز سر نو داد دین احمدی را آب و تاب
قدسیان را درگهٔ عرش آستانش مرجع است　　انسیان را آستان فیض مبنائش مآب
پست آمد از حضیضی با کمالش آسمان　　بی فروغ از ذره باشد با جمالش آفتاب
در عیان گرد اگر دریای قدرش موج زن　　چنبر گردون نماید در نظر همچون حباب
بامی از بحر جودش قلزمی چون قطره ایست　　بایم ذخار فیضش چشمهٔ خاور سراب
پیش دریای عطایش کیست کو دارد سخا　　قطرهای خوی شرم است اینکه میبارد سحاب
چشم او چشم حیا و حلم را کحل بصر　　ابروش ابروی اخلاق و مروت انتصاب
هست موزون مصرعهٔ آن قامت رعنای او　　لیک از دیوان ارشاد و هدایت انتخاب
در صباحت صبح روشن در ملاحت کان ملح　　در نزاکت چون گل تر در لطافت چون گلاب
بهر جان عاقلان بیداری صد فتنه است　　یک نگه زان نرگس مخمور مست نیم خواب
ای بسا خورشید دل پروانهٔ شمع رخش　　ای بسا عیسی نفس شهد کلامش را ذباب
گنبد تحقیق را تاسیس رای او ستون　　خرگه تدقیق را تار نگاه او طناب
در فصاحت گرد بد وادی ز ایضاح مقال　　معنی یک نکته را تالیف سازد صد کتاب
در بلاغت از سر ایجاز اگر حرفی زند　　شرح یک لفظش نگنجد در هزاران فصل و باب
هست از عهد صبا علم لدنی حاصلش　　اول ابجد که خوانده بود در ام الکتاب
طفل تعلیمش اگر رو آورد در بحث علم　　پور سینا را امید اند سزاوار خطاب
عهدهٔ تجدید را از عهد طفلی وارث است　　شرع را شد در زمان شیخیش عهد شباب
چون اب و جد از همه در علم و دین برده سبق　　از اب و جد یافته میراث اورثنا الکتاب
دین و ملت را با و دانش همه ارکان درست　　کفر و بدعت را بدو در دانش همه بنیان خراب
هر نسیمی کز سر کوئی چو فردوسش رسد　　هست رشک عنبر و عود و عبیر و مشکناب
هر شمیمی کز نسیم گلشن فیضش بود　　میرساند نفحهٔ رحمت بجانهای خراب
دفع خبث دل چنان از عکس انوارش شود　　کز درون آسمان رجم شیاطین از شهاب
خطره در دل با خیال صورتش چون بگذرد　　آری از خورشید رخشان سایه باشد در حجاب

بی تکلف با خدا و مصطفی‌اش نسبتی ست
جذبهٔ عشق خدائی شبه نقد وقت اوست
پرتو فیضش که با هند و عرب مخصوص نیست
چین و کشمیر و سمرقند و بخارا و بدخشش
هر کجا فیض ست در عالم همین ذات اوست
هر که داخل در شمار پیروانش گشته ست
هست اکسیری برای دفع امراض وجود
نیست داروی دگر جز شربت دیدار او
هر کسی از بحر فیض باطنش قطره خورد
صد کتاب اندر مدیح او اگر املا کنند
مدح فضلش کی مجال بو الفضول چون منست

هر که با آن ذات فیض آیات دارد انتساب
هر دل صافی که دارد در هوایش انجذاب
کرده اندازوی همه نور هدایت اکتساب
روم و ری و روس و حبش ایران و توران فاریاب
قطب ارشاد ست در عصر خود آن قدسی جناب
نیست او را هیچ غم از پرسش روز حساب
خاکپائی او اگر گردد کسی را دستیاب
گر شود سودائی ظلمت را بباطن انصباب
گشت ظاهر در نگاهش هر دو عالم نقش آب
قطرهٔ باشد ز دفتر یا بود حرفی ز باب
خدمت شه را چه داند هر گدا آداب و داب

انتهی ✤ ولادت باسعادت حضرت ایشان در غرهٔ ربیع الآخر سنه ۱۲۱۷ یکهزار و دوصد و هفده در بلدهٔ مصطفی آباد عرف رامپور که هشت مرحله از شهر دهلی ست واقع گردیده تاریخ تولد شریف مظهر یزدان ۱۲۱۷ ست آثار سعادت و هدایت و انوار ولایت و رشادت از جبین مبین و پیشانی نور افشانی ظاهر و هویدا رخشید میفرمودند که پدر بزرگوار والدهٔ شریفهٔ من حضرت شاه محمد صدیق صاحب که نهایت بزرگ در علم و عمل بودند از فراست باطنی مشرب فقیر را دریافته بغلام غوث مسمّی ساختند میفرمودند که در زمان خوردی ایام حفظ قرآن مجید اکثر بخدمت حضرت شاه درگاهی قدس سره که پیر اوّل والد ماجدم بودند میرفتم ایشان بر من کمال عنایت میفرمودند و قریب خود نشانده قرآن شریف از من می شنیدند اما بیعت از ایشان واقع نشد وقتیکه حضرت والد بحضور حضرت شاه صاحب رحمة الله علیه مشرف گشتند عمرم ده سال تمام نشده بود لیکن بجناب ایشان حاضر شده اخذ طریقهٔ شریفه کرده شد جناب ایشان الطافهائی بسیار مبذول میفرمودند و بجائی پسر خود میداشتند اکثر ارشاد میکردند که از بسیار کسان پسری خواستم از کسی بظهور نرسیده مگر ابوسعید فرزند خود بما حواله کرد



کرد او را بمنزلهٔ پسر گردانیدم و شروع در تربیت و تسلیک ایشان نمودند میفرمودند که مرا امر فرمودند در جمع میان بتحصیل قال و حال از علماء، وقت کتب درسیه خوانده وقت حلقه بحضور ایشان میرسیدم اکثر مکان شریف از کثرت مردمان پر میشد و جائی نمی یافتم نظر مبارک جناب ایشان چون بر فقیر می افتاد مرا اشاره فرموده طلب داشته بر یکطرف مسند خود مینشانیدند و توجه بقوت تمام تا یکساعت میفرمودند و اکثر کتب تصوف مثل رسالهٔ قشیری و عوارف المعارف و احیاء العلوم و نفحات و رشحات و مکتوبات قدسی آیات حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی و مثنوی مولانا روم رضی الله عنهما و غیر ذلک بعضی بقراءت و بعضی بسماعت بر حضرت ایشان گذرانیدم و چندی از کتب حدیث مانند ترمذی شریف و مشکوة المصابیح وغیره نیز خواندم و باقی کتب معقول و منقول از علماء، وقت در دهلی از مولوی فضل امام صاحب و مولوی رشید الدین خان صاحب اکثر استفاده کردم و بخدمت حضرات ثلثه مولانا شاه عبد العزیز صاحب و مولوی رفیع الدین صاحب و حضرت شاه عبد القادر صاحب رحمة الله علیهم نیز حاضر میشدم گاهی بجهت زیارت و گاهی بجهت سماع درس ایشان و گاهی بجهت تحقیق مسئله و تدقیق شعر عربی و این هر سه برادران بحر علوم بودند خصوصاً حضرت شاه عبد العزیز رحمه الله که در تفسیر قرآن شریف آیتی بود از آیات الهیه و نسبت باطن هم هر سه خوب داشتند و صاحب کشف صحیح بودند علی الخصوص مولوی شاه عبد القادر که استفاده از خلفای این طریقه نموده تا دوازده سال خلوت داشته رسوخ تمام در باطن بهم رسانیدند و مرا نهایت تعظیم و تکریم می نمودند و اجازت سند حدیث شریف از شاه عبد العزیز صاحب نیز گرفتم و در رامپور از مفتی شرف الدین صاحب و از خال والدم حضرت مولوی سراج احمد بن حضرت محمد مرشد بن حضرت محمد ارشد بن حضرت فرخ شاه بن حضرت محمد سعید بن حضرت مجدد رضی الله عنه که عالم و عارف بودند بعضی کتب خواندم و سند حدیث مسلسل بالاولیة که بحضرت مجدد رضی الله عنه رسیده از ایشان بواسطه آبا ایشان نیز گرفتم و در لکهنو از مولوی محمد اشرف صاحب که محقق و مدقق بودند و مولوی نور صاحب که عالم ذی نسبت بودند تلمذ نمودم بالجمله جمیع کتب درسیه از معقول و منقول و فروع و اصول بکمال استقامت

ونهایت متانت تحصیل نموده دستارِ فضیلت بستند و عمر شریف قریب به نسبت سال رسیده بود حالا اسنادِ صحاح ستہ و مشکوۃ و حصنِ حصین و دلائل الخیرات و اعمالِ قول الجمیل کہ حضرت ایشان از حضرت شاہ عبد العزیز صاحب گرفتہ اند و اوشان از والد ماجد خود حضرت شاہ ولی اللہ صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ داشتند بجہت نفع برادران نقل میکنم قال الشیخ ولی الله **اما صحیح البخاري** فاخبرنا به الشیخ ابو طاهر محمد المدني عن والده الشیخ ابراهیم الکردي عن الشیخ احمد القشاشي عن الشیخ ابی المواهب احمد ابن عبد القدوس الشناوي عن الشیخ شمس الدین محمد بن احمد الرملي عن شیخ الاسلام زکریا الانصاري عن الحافظ ابی الفضل شهاب الدین احمد ابن علي بن حجر العسقلاني عن الشیخ زین الدین التنوخي عن ابی العباس احمد بن ابی طالب الحجار عن الشیخ السراج الحسین بن المبارك الزبیدي عن الشیخ ابی الوقت عبد الاول بن عیسی بن شعیب السجزي الهروي عن ابی الحسن عبد الرحمن بن مظفر الداودي عن ابي محمد عبد الله بن احمد السرخسي عن ابي عبد الله محمد بن یوسف مطر الفربري عن مؤلفه ابي عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم البخاري **واما کتاب الصحیح لمسلم** فاخبرني به الشیخ ابو طاهر عن والده الشیخ ابراهیم الکردي المدني عن الشیخ السلطان بن احمد المزاحي قال اخبرنا الشیخ احمد السبکي عن النجم الغیطي عن الزین زکریا عن ابی الفضل الحافظ ابن حجر عن الصلاح بن ابی عمر المقدسي عن علي بن احمد بن البخاري عن المؤید الطوسي عن فقیه الحرم ابي عبد الله محمد بن الفضل الفراوي عن الامام ابی الحسین عبد الغافر بن محمد الفارسي النیسابوري قال اخبرنا ابو احمد محمد بن عیسی الجلودي قال اخبرنا ابو اسحق ابراهیم بن محمد بن سفیان قال اخبرنا به مؤلفه ابو الحسین مسلم بن الحجاج القشیري النیسابوري **واما کتاب سنن ابي داود** فاخبرنا به الشیخ ابو الطاهر عن والده عن القشاشي عن الشناوي عن الشمس الرملي عن الزین زکریا عن العز عبد الرحیم عن ابی العباس احمد بن محمد الجوخي عن الفخر ابی الحسن علي بن محمد بن احمد البخاري عن ابی حفص عمر بن محمد بن طبرزد البغدادي عن ابراهیم بن



محمد الکرخي عن الحافظ احمد بن علي الخطیب البغدادي عن ابی عمر و القاسم الهاشمي عن ابي علي محمد بن احمد اللؤلؤي عن مؤلفه ابي داود سلیمان بن الاشعث السجستاني **واما کتاب جامع الترمذي** فاخبرنا به الشیخ ابو طاهر عن ابیه عن المزاحي عن الشهاب احمد بن الخلیل السبکي عن النجم الغیطي عن الزین زکریا عن العز عبد الرحیم عن عمر بن الحسن المراغي عن الفخر بن البخاري عن عمر بن طبرزد البغدادي قال اخبرنا ابو الفتح عن ابي عامر محمود بن القاسم عن ابي محمد عبد الجبار ابن محمد المروزي عن ابي العباس محمد بن احمد المحبوبي قال اخبرنا ابو عیسی محمد بن عیسی بن سورة بن موسی الترمذي **واما کتاب سنن النسائي** فاخبرنا به الشیخ ابو طاهر عن ابیه عن القشاشي عن الشناوي عن الرملي عن الزین زکریا عن العز عبد الرحیم عن المراغي عن الفخر البخاري عن احمد بن محمد اللبان عن ابي علي حسن بن احمد الحداد عن القاضي ابي نصر احمد بن الکسار قال اخبرنا احمد بن محمد الدینوري قال اخبرنا مؤلفه عبد الرحمن احمد بن شعیب النسائي **اما سنن ابن ماجه** فاخبرنا به ابو الطاهر عن ابیه عن القشاشي عن الشناوي عن الشمس الرملي عن الزین زکریا عن الحافظ ابن حجر عن ابی الحسن علي بن ابی المجد الدمشقي عن ابی العباس الحجار عن انجب بن ابی السعادات عن ابی زرعة عن ابي منصور محمد بن الحسن بن احمد المقومي القزویني عن ابي طلحة القاسم بن المنذر الخطیب قال اخبرنا ابو الحسن علي بن ابراهیم القطان قال اخبرنا مؤلفه ابو عبد الله محمد بن یزید المعروف بابن ماجه القزویني **واما مشکوة المصابیح** فاخبرنا به الشیخ ابو الطاهر عن ابیه عن القشاشي عن الشناوي وعن شیخه السید غضنفر بن السید جعفر النهرواني عن شیخ الحرم المکي في وقته محمد سعید المشهور بمیرکلان عن نسیم الدین میرك شاه عن والده المحدث السید جمال الدین عطاء الله عن عمه السید اصیل الدین عبد الله الشیرازي الحسیني عن المحدث البارع شرف الدین عبد الرحیم الجرهي الصدیقي قال اخبرنا به العلامة امام الدین مبارك شاه الساوجي الصدیقي قال اخبرنا به مؤلفه الامام ولي الدین محمد بن عبد الله بن الخطیب التبریزي

وَاَمَّا الحصن الحصین فاجازنی به الشیخ ابو طاهر عن
ابیه عن القشاشی عن الشناوی عن الرملی عن الزین زکریا
عن الحافظ تقی الدین محمد بن محمد بن فهد الهاشمی المکی عن مؤلفه
ابی الخیر محمد بن محمد الجزری الشافعی وَاَمَّا دلائل
الخیرات فاجازنی به الشیخ ابو طاهر عن الشیخ احمد النخلی
عن السید عبد الرحمن الادریسی الشهیر بالمحجوب عن ابیه السید
احمد عن جده السید محمد عن ابی جده السید احمد عن مؤلفه السید محمد
بن سلیمان الجزولی زاد الله تعالی فی درجاتهم وافاض علینا من برکاتهم
میفرمودند در آن اثنا که فقیر طلب علم میکرد و اکثر شب در مطالعه میگذشت حضرت جد امجد
وقتیکه برای تهجد منخیستند مرا در مطالعه دیده ایحدیث شریف می خواندند قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم اِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَیْكَ حَقًّا وَلِعَیْنَیْكَ عَلَیْكَ حَقًّا وَلِزَوْجِكَ عَلَیْكَ حَقًّا اِلٰی
اٰخِرِ الْحَدِیْثِ وهمچنین التزام ذکر و فکر و حضور در حلقه و مراقبه جناب شاه صاحب رحمة الله علیه
گاهی ترک نمی کردند و وقتیکه از جناب ایشان مفارقت صوری واقع میشد از حضرت والد ماجد خود
توجه میگرفتند بلکه روبروی حضرت ایشان نیز و میفرمودند که در جمیع مقامات از ایشان توجه
گرفته ام و بعضی کتب هم خوانده ام لهذا نام مبارک ایشان بعد اسم حضرت شاه صاحب رحمه الله
در سلسله داخل نموده اند والا اصل بیعت و کسب نسبت و اجازت و خلافت از جناب
شاه صاحب رحمه الله داشتند میفرمودند که جناب شاه صاحب رحمه الله از کمال عنایت که بمن
داشتند فرموده بودند که توجه بر شما گاهی موقوف نمیشود خواه حاضر باشید یا غائب و ازین
سبب مدت خدمت و صحبت خود بجناب شاه صاحب رحمه الله پانزده سال تقریبا می گفتند
مثل حضرت جد امجد و حضرت شاه صاحب رحمة الله علیه در رساله خود که بظن غالب در حدود
سی و هفت تالیف فرموده اند و عمر مبارک حضرت والد به بیست رسیده بود بعد ذکر حضرت
جد امجد چنین ارقام فرموده اند حضرت احمد سعید فرزند حضرت ابو سعید بعلم و عمل و حفظ قرآن
مجید و احوال نسبت شریفه قریب است بوالد ماجد خود انتهی و میان عظیم الله صاحب نقل



میکردند که روزی ایشان روبروی حضرت شاه صاحب رحمه الله نشسته بودند که ارشاد
فرمودند که حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله سره نوشته اند که حضرت امام مهدی
رضی الله عنه از اولاد من این نسبت خواهند گرفت در نظر کشفی من چنان معلوم میشود که از اولاد
این پسر نیک اختر استفاده خواهند نمود والله اعلم و همچنین چند بار از زبان مبارک در باره
ایشان شنیده ام و مولوی حسین علی باجوڑی سلمه الله تعالی چنین نقل می نمایند که مولوی
محمد جان علیه الرحمة بما گفتند که جناب شاه صاحب قدس سره تعریف بلندی استعداد و توصیف
سرعت سیر ایشان بسیار میفرمودند حتی که یکبار بحضور ایشان نشسته بودیم و این هر دو پدر
و پسر نیز حاضر بودند که جناب شاه صاحب رحمه الله ارشاد فرمودند که ازین هر دو کدام عالی و
فاضل معلوم میشود هیچ کس جواب نداد آخر خود فرمودند که بنظر من پسر به از پدر است انتهی ٭
میفرمودند که جناب شاه صاحب رحمه الله مرا ببشارت سیر مرادی و مشرب محمدی داده اند
و در رساله انهار اربعه چنین ترقیم فرموده اند که حضرت پیر مرشد مرا از توجهات خویش
در جمیع مقامات مجددی سرفراز و ممتاز فرموده اند و حسب استعداد ناقص خود در هر مقام کیفیات
و برکات و حالات جدا جدا و اسرار و انوار علیحده علیحده دریافت نموده ام بعضی اسرار لائق
استتار اند که به بیانش مامور نیستم سبحان الله قوت توجه حضرت پیر دستگیر خود قلبی و روحی
فداه چه بیان نمایم که در هر مقام که اول توجه میفرمودند چنان مکشوف میگشت که آنمقام را از جا
خود آورده برین کمترین انداختند یا این لاشی را از حضیض مکان برداشته در آنمقام عالی
داخل ساختند عنایت و شفقت آن حضرت که درباره این نااهل بود اگر تمام عمر خاکروبی آن
آستانه فیض نشانه از مژگان خود نمایم عشر عشیر حق تربیتش ادا نکرده باشم ٭ ۹ ؎
گر بر تن من زبان شود هر موئی ٭ یک شکر تو از هزار نتوانم کرد ٭ چنانچه روزی
از غایت بنده نوازی غلام خود را طلب فرموده نزدیک خود نشاندند و فاتحه پیران کبار
رحمة الله علیهم خوانده متوجه شدند دیدم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت
مجدد الف ثانی رضی الله عنه و حضرت خازن الرحمة شیخ محمد سعید و حضرت عروة الوثقی
خواجه محمد معصوم رضی الله عنهم تشریف آوردند و بجای حضرت پیر دستگیر حضرت مجدد جلوه گر

گشتند و بالای سر مبارک حضرت مجدد بفاصله قلیله آنحضرت صلی الله علیه وسلم در عرصه هوا رونق فروز
محفل اند و سید عالم صلی الله علیه وسلم توجه شریف بر حال این فدوی مبذول میفرمایند به نهجی که فیض
از آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر حضرت مجدد شده بر خاکسار میرسد و ذره بمقدار را درخشان میسازد
و کیفیت عجیب و غریب دست داد که در بیان نمی گنجد و قلم را یارائی تحریر نیست تا دیر بیهوش افتادم
و مستغرق در بحر نسبت خاصه گشتم و در آن حلقه حضرت والدی ماجدی مدظله العالی و عمی اکرمی
حضرت شاه رؤف احمد صاحب که از خلفای جلیل الشان و جامع ملفوظات و مکتوبات حضرت
ایشان اند و سید اسمٰعیل مدنی که از مدینه منوره باشاره حضرت سید عالم صلی الله علیه وسلم
برای استفاده نسبت باطن نزد حضرت پیر دستگیر حاضر گردیده بود نشسته بودند علی الصباح
مشاهده خود را در حضور پر نور عرض نمودم تصدیقش فرموده امر باخفار آن نمودند غرض از
تحریر این بیان تصرف و قوت حضرت پیر دستگیر ست که حق تعالی چه درجه علیا و ید قصوی
عنایت فرموده بود وجود شریفش آیتی بود از آیات الهی و رحمتی بود از رحمتهای نامتناهی
مثلش در عالم حکم عنقای مغرب دارد ⁂ آفاق را گردیده ام مهر بتان ورزیده ام ⁂ بسیار
خوبان دیده ام لیکن تو چیزی دیگری ⁂ و نیز در آن ایام بروز عید قربان در مجمع عام این سگ
آستانه خود را به تشریف ملبوس خاص از قسم کلاه و دستار و پیراهن مبارک از دست شریف خود
پوشانیده باجازت مطلقه نواختند و دعا تا دیر فرمودند الحمد لله که از برکت توجه و عنایت
حضرت پیر دستگیر مناسبتی به نسبت این خاندان پیدا شده ست حق تعالی قادر ست که به قضای
متمنائی قلبی فائز گرداند انتهی بالجمله نزد حضرت شاهصاحب قدس سره بعد مرتبه حضرت
والد الشان رتبه حضرت ایشان مقرر گشت چنانچه در آخر عمر در هر مکتوبی که وصف والد ایشان
کرده اند بعد آن اسم حضرت ایشان نیز تحریر نموده اند گفت ملا حسن بخاری که از والد ماجد
ایشان شنیدم که میفرمودند که از زبان گوهر فشان حضرت شاهصاحب قبله قدس سره شنیدم
که ارشاد میکردند از من ناکس چار کس بظهور آمدند ابو سعید احمد سعید رؤف احمد بشارت الله
انتهی میفرمودند که بامامت نماز خویش و توجه مریدان و تعلیم رسائل سلوک بطالبان
و تحقیق مقامات احمدیه بایشان نیز مشرف ساختند میفرمودند که سید اسمٰعیل مدنی علیه الرحمة



الرحمة وغیره از من توجه میگرفتند و میرزا عبد الغفور علیه الرحمة وغیر ایشان رسائل سلوک میخواندند
میفرمودند که یکبار در منام دیدم که در کنار حضرت شاهصاحب قدس سره خوابیده ام و قملها
از لحیه شریفه می چینم پس این واقعه را بخدمت شریف نقل نمودم فرمودند که قربی که شما را
از من خواهد شد هیچ کس را نخواهد شد میفرمودند که یکبار بجهت زیارت قبر حضرت شیخ محمد عابد
رحمة الله علیه رفته بودم در آن جا چنان ظاهر شد که از کمالات اولو العزم سوائی ایند و طریق
که حقائق الهیه و حقائق انبیائیه اند راهی دیگر هم بلا تعین هست پس آن را بخدمت حضرت شاهصاحب
قبله عرض نمودم تصدیق فرمودند ما تا که آن از راه قیومیت باشد و انکشاف آن هم موقوف
بر قیوم فافهم میفرمودند که چون حضرت شاه صاحب قبله سخت مریض گشتند فقیر و والد ماجد در لکهنو
بودیم پس مکاتیب شریفه بجهت طلب والد شریف برای مسند نشینی فرستادند و در آن ارقام
فرمودند که برخوردار احمد سعید را آنجا بجای خود بگذارند گویا اشاره بآن بود که بعد شما بجای شما
ایشان شوند پس بجهت امتثال امر گرامی آنجا بافاده طالبان مشغول بودم و حضرت والدی
ماجدی قدس سره در دهلی بجائی حضرت شاهصاحب قدس سره بر مسند ارشاد متمکن بودند
و بعد مدتی عازم دهلی گشتم و در حیات ایشان بتوجهات سالکین و تدریس علوم دینیه و افتائی
احکام شرعیه و امامت نماز پنجگانه ایشان مصروف بودم و اگر کسی مدح ایشان میکرد میفرمودند
که فرزندی باین جمیع کمالات ظاهریه و باطنیه قابل مدح ست نه من میفرمودند که دران ایام
بجهت زیارت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی و فرزندان عالیشان رحمة الله علیهم
بسر هند شریف حاضر شدم عنایت های فراوان بحال خود مشاهده نمودم و حضرت مجدد رضی الله
عنه بخلافت خویش هم مشرف ساختند و قوت بسیار در مقامات خاصه حضرت ایشان بهم رسید
که از بیان بیرون ست فالحمد لله علی ذلک ⁂ **باب دوم** در ذکر جلوس حضرت ایشان
بر مسند ارشاد و هدایت ⁂ میفرمودند که چون نه سال و سه ماه حضرت والدی ماجدی
قدس سره بر مسند خلافت حضرت شاهصاحب قبله رضی الله عنه متمکن شدند در ماه جمادی الاخری
سنه ۱۲۴۹ یکهزار و دو صد و چهل و نه شوق حرمین شریفین زادهما الله شرفا و کرامة
بر ایشان غالب شد با وجود بیماری تمام عازم گشتند و فقیر را بجای خود نشاندند و عمر من

انتهی و دور رسیده بود و تفویض کلی و جزی خانقاه شریف و اوقاف کتب وغیره همه بمن نمودند
پس مسند ولایت مجددی از وجود مسعود حضرت ایشان زیب تمام و آرایش مالاکلام یافت و ترویج طریقه
شریفه نقشبندیه و اشاعت معارف جدیده احمدیه بذات مبارک قیام گرفت طالبان حق جل و علا
از هر طرف بحضرت ایشان رجوع آوردند و انوار هدایت و آثار خلافت در عالم منتشر گشت از قوت
توجه و کثرت تصرف حضرت ایشان در قلوب سالکین کار شهور و سنین بایام و ساعات قرار گرفت
چنانچه در عریضه بخدمت شریف والد ماجد خود ارقام نمودند که احوال طالبین روز بروز در ترقی
و تزاید است طالبی ملا میر محمد نام روزی چند با فقیر نشست و برخاست نمود عجائب و غرائب احوال
بیان میکرد بالجمله کار سنین در اربعین تمام کرده از اجازت و خلافت مشرف گشته بوطن مرخص شد
انتهی ❊ و در ابتدا از تاثیر توجه شریف جذبات قویه و واردات فخیمه در طلاب وارد می گشتند که
موجب بی تابیها در ایشان میشد و از حرارت باطن مبارک مست و بیخود می فتادند همت شریف
بآن مصروف بود که هیچکس بی بهره نماند و بانواع تربیتها سالکین را مربی می نمودند بعضی را بطریق
طفره بزودی قطع جمیع مقامات احمدیه میفرمودند و بعضی دیگر را بطریق تفصیل و بعضی را در ضمن
سبق علم ظاهری افاده میکردند و همت در ترقی احوال ادمی باختند برخی را به تبتل و انقطاع امر
می نمودند و جمعی را بحال او میگذاشتند و جماعتی را از توجه غائبانه مشرف میساختند شفقتی و مرحمتی
که حضرت ایشان را باحوال طالب بود کمتر از شفقت مادر مهربان نمیتوان گفت هر کس را این گمان بود
که لطفی که بمن دارند بهیچکس ندارند تفقد ظاهری باطنی هر طالب علیحده علیحده می نمودند و بمقتضای
وقت و استعداد او معامله میفرمودند طالب حق را اکثر بمتاع فانیه و رعایت دنیویه ملوث
نمی ساختند و طالب ضعیف را برعایت ظاهری ممتاز میفرمودند تا آنکه حرارت طلب او قوی میگشت
زیاده از شصت کس وظیفه خور حضرت ایشان می بودند همه را کفاف بوجه احسن میسر میشد و وقت
حلقه میفرمودند بعد نماز صبح و بعد نماز ظهر و بعد نماز مغرب باینطریق که اول طالبان روبروی
حضرت ایشان جمع شده ختم پیران کبار میخواندند بعد نماز صبح ختم خواجگان نقشبندیه که هفت
مشائخ اند حضرت خواجه جهان عبدالخالق غجدوانی خواجه عارف ریوگری خواجه محمود انجیر فغنوی
خواجه عزیزان علی رامیتنی خواجه بابا سماسی خواجه امیر کلال خواجه خواجگان پیر پیران امام



امام الطریقه حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنهم اول سوره فاتحه هفت بار بعده صلوة بر سرور
عالم صلی الله علیه وسلم صدبار باین لفظ اللهم صل علی سیدنا محمد و آله و اصحابه وسلم
بار سوره الم نشرح هفتاد و نه بار پس سوره اخلاص هزار بار بعد سوره فاتحه هفت بار و آخر هم درود
شریف مذکور صدبار بعد تمام شدن ختم حضرت ایشان دست بر داشته دعا می نمودند و ثواب
این بارواح پیران مذکورین رسانده استمداد از ارواح متبرکه نموده قضاء حاجات ظاهریه و باطنیه
از مجیب الدعوات میخواستند بعد از ان ختم حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه
میخواندند باین روش که صدصد بار درود شریف مذکور اول و آخر و درمیان لا حول
و لا قوة الا بالله پانصد بار بر سر هر صد العلی العظیم زیاده می نمودند پس از این
چنانچه مذکور شد حضرت ایشان دعا می نمودند بعد از ان ختم حضرت شاه صاحب قبله پیر و مرشد
خود یا الله یا رحمان یا رحیم یا ارحم الراحمین و صلی الله علی سیدنا محمد پانصد بار
میخواندند پس حضرت ایشان همچنان دعا نموده متوجه بیاران میگشتند و هر کس را توجه
خاص میفرمودند و بعد نماز ظهر ختم حضرت غوث الثقلین سید محیی الدین جناب عبد القادر
جیلانی رضی الله عنه میخواندند درود شریف مذکور صدبار اول و صد بار آخر و درمیان ❊
حسبنا الله و نعم الوکیل پانصد مرتبه بعد از دعا آن ختم خاص حضرت شاه نقشبند
قدس سره العزیز میخواندند یا خفی اللطف ادرکنی بلطفک الخفی پانصد بار اول و آخر
صدصد بار درود شریف مذکور بعد از دعای آن ختم حضرت خواجه محمد معصوم قدس سره
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین میخوانند پانصد بار و درود شریف
مذکور صدبار اول و صد بار آخر بعد از دعای آن حضرت ایشان توجه شروع مینمودند و بعد نماز
مغرب سه صد و سیزده بار اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد صلوة تنجینا بها
من جمیع الاهوال و الآفات و تقضی لنا بها جمیع الحاجات و تطهرنا بها من جمیع السیئات و ترفعنا
بها عندک اعلی الدرجات و تبلغنا بها اقصی الغایات من جمیع الخیرات فی الحیات
و بعد الممات انک علی کل شیء قدیر ❊ خوانده هدیه بروح پرفتوح حضرت
سرور عالم صلی الله علیه وسلم رسانیده ختم خواجها مثل صبح میخوانند الا اینکه در ینوقت

بعد ختم آن این هفت کلمات متبرکات صد صد بار زیاده می نمودند یَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ یَا کَافِیَ الْمُهِمَّاتِ یَا دَافِعَ الْبَلِیَّاتِ یَا شَافِیَ الْاَمْرَاضِ یَا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ یَا مُجِیْبَ الدَّعَوَاتِ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ ؁ **فائده** این ختمها در حیاتِ آنحضرت قبله معمول بودند وآنچه این فقیر از قبرِ شریف استفاده نموده است وترغیبِ آن از آنجناب بسیار بسیار رسیده این چهار کلماتِ طیبات است سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ سه صد وسیزده بار ۳۱۳ ودرود شریف اول وآخر صد صد بار صبح وشام خوانده ثوابِ آن بروح پرفتوحِ آنجناب بخشید وقضائی حاجت بتوسّلِ آنحضرت خواهند روا گردد مجرب است بالجمله بعد از دعای ختم حضرت ایشان بنظر کیمیا اثر خود طالبان را مشرّف میساختند هر کس در هر مقام که بود متوجه گشته اَخذِ فیض از قلب مبارک حضرت ایشان می نمود مَجْلِسُهُ حَوْلَهُ خَاشِعِیْنَ کَاَنَّمَا عَلٰی رُؤُسِهِمُ الطَّیْرُ مُقْنِعِي الرُّؤُسِ غَاضِّي الْبَصَرِ وَاَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ؁ وحضرت ایشان تسبیح در دستِ شریف گرفته متوجه طالب گشته اَنْدکی سرِ مبارک را حرکت داده باخراج ولتعدادِ انفاس فیضِ اساس مشرف وبهره مند میگردانیدند سبحان الله قوّتِ تصرّف حضرت مرشد برحق قلبي وروحي فداه چه بیان نموده آید هرگاه که در لطائف خمسه بجهت اجراء ذکر در آن توجه میفرمودند چنان معلوم میشد که لطیفه اندرون سینه چون مرغِ نیم بسمل میطپید وچون بجهت جذبِ لطائف مصروف میگشتند مشهود میگردید که گویا هر لطیفه از سینه برآمده بطرفِ فوق که اصلِ اوست رفت پس در سیرِ لطائف عالمِ امر وخلق کیفیّات بسیار ظاهر می شد در قلب که اوّل مراقبه احدیّت می نمود جمعیتِ خاطر واطمینانِ لطائف میسّر میشد باز که مراقبه معیّت می کرد ذوق وشوق وبی خودي واستغراق وقطع تعلّقات وآرزوها دست میداد ووسعتِ قلب چندانکه آسمانها وزمینها در وي گم گردد ودر سیرِ لطیفه نفس استهلاک واضمحلالِ تمام وجود وفنائی انا وشرحِ صدر ورضا بالقضا حاصل میشد ودر عناصرِ ثلثه تهذیب وتصفیه لطیفه قالبیّه ومناسبتی بملاء اعلیٰ ظاهر میگشت ودر کمالاتِ ثلثه بیرنگي ها وعلوِ نسبتِ باطن پیش می آمد ودر حقائقِ الهیّه رسوخ در عبودیّت ووسعتِ انوار متحقّق میشد ودر حقائقِ انبیا اذواقِ محبتِ ذاتیّه وکمالِ اتباعِ حضراتِ انبیاء کرام ومشاهده شان وفنا در ولایاتِ ایشان علیهم الصلوات



والتسلیمات ثابت میگردید در اول توجه بلکه بمجردِ تعلیمِ مقام آثار وانوارِ آن ظاهر وعیان میگردیدند بعد از آن بقدرِ مشغولي وحسن اعتقادِ مرید مناسبتی ورسوخی در آن متحقق میشد میفرمودند که جنابِ شاه صاحب قبله طالب متوسّطُ الاِستعداد را در ده سالِ کامل توجه در جمیع مقاماتِ مجددیه میفرمودند ودرین زمان قصور در طلب زیاده شده فقیر در توجه این مقامات زودي میکند تا طالب چیزی مناسبتی بهم رسانده در جائی خویش بدوامِ مشغولي وحفظِ نسبت آن مقام را بالضرام رساند بهمین سبب در دو سه سال رخصت میکنم ومجاز میگردانم پس باجازت وخلافت غرّه نباید شد که مقصود چیزی دیگر است واحیاناً تا برکسی که عنایت مخصوص بود توجه در نسبت چشتیه یا قادریه نیز میفرمودند خصوصاً اگر کسی از مستعدین طالب آن میشد یا داخل طریقه آن اکابر میگردید در آنوقت فاتحه آن مشائخ کرام خوانده متوجه میشدند نسبتِ آنها بقوّتِ تمام جلوه گر میگردید بلکه حضورِ ارواحِ آن اکابر میشد راقمِ حروف بارها این را ادراک کرده در نسبتِ قادریه لمعانِ نسبت وصفا رحالات بسیار ظاهر میشد در نسبتِ چشتیه اذواق واشواق وحرارتِ قلب ورقّت غلبه می نمود ونسبتِ قدیم این خاندان را محو ومتلاشي میساخت وگاهی در حلقه شریفه بخواندن اشعارِ رنگین وابیاتِ دلکش نمک بر جراحتِ طالبین میپاشیدند در آنوقت غلبه بکا وصیحه وجد وتواجد وآه ونعره چندان میشد که مردمان بجهت تماشا جمع میشدند ومتأثر میگردیدند چند اشعارِ پرآثار که از حضرت ایشان شنیده بجهت یادگار مینویسد

| | |
|---|---|
| لَقَدْ لَسَعَتْ حَيَّةُ الْهَوٰی کَبِدِي | فَلَا طَبِیْبَ لَهَا وَلَا رَاقِي |
| اِلَّا الْحَبِیْبَ الَّذِي شُغِفْتُ بِهٖ | فَعِنْدَهٗ رُقْیَتِي وَتِرْیَاقِي |
| وَفَدْتُ اِلَی الْکَرِیْمِ بِغَیْرِ زَادٍ | مِنَ الطَّاعَاتِ وَالْقَلْبِ السَّلِیْمِ |
| فَحَمْلُ الزَّادِ اَقْبَحُ کُلِّ شَیْءٍ | اِذَا کَانَ الْوُفُوْدُ اِلَی الْکَرِیْمِ |
| اُقْتُلُوْنِي اُقْتُلُوْنِي یَا ثِقَاتُ | اِنَّ فِي قَتْلِي حَیَاتًا فِي حَیَاتٍ |
| هَنِیْئًا لِاَرْبَابِ النَّعِیْمِ نَعِیْمُهَا | وَلِلْعَاشِقِ الْمِسْکِیْنِ مَا یَتَجَرَّعُ |
| کَیْفَ الْوُصُوْلُ اِلٰی سُعَادٍ وَدُوْنَهَا | قُلَلُ الْجِبَالِ وَدُوْنَهُنَّ حُتُوْفُ |
| آنکس که ترا شناخت جان را چه کند | فرزند وعیال وخانمان را چه کند |

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
تو بکار کسی سنی آئی
بچه امید میتوان مردن
مجنون بخیالِ زلفِ لیلی در دشت
میگشت همیشه برزبانش لیلی
بر سرِ خاکِ ما بیا نغمهٔ عشق بر سرا
بعد هزار سال اگر بر قبرم گذر کنی
بی تو جانان قرار نتوانم کرد
گر بر تنِ من زبان شود هر موئی
یک چشم زدن غافل ازان ماه نباشی
هر جا که ترشح تو بینم
انجید عشق ترکِ جان باشد
هنوز ایوانِ استغنا بلند است
با عاشقان نشین و همه عاشقی گزین
آئی یار بیا بخانهٔ ما
بجرم عشقِ تو ام میکشند و غوغائیست
مرغانِ چمن بهر صباحی
علی الصباح که مردم بکار و بار روند
دوزخم سوزد اگر جنت هوس باشد مرا
من نه آن مستم که جامِ مئی هوس باشد مرا
ز حد گذشت بعشقِ تو بی قراری ما
اگر بکفر کشد سر سیاه کاری ما
عرفی اگر بگریه میسر شدی وصال

دیوانهٔ تو هر دو جهان را چه کند
بکنارِ کسی سنی آئی
بزارِ کسی سنی آئی
در دشت بجستجوی لیلی میگشت
لیلی میگفت تا زبانش میگشت
گز جذباتِ شوقِ تو نعره زخاک برزنم
مُشک شود غبارِ من روح شود همه تنم
احسانِ ترا شمار نتوانم کرد
یک شکرِ تو از هزار نتوانم کرد
شاید که نگاهی کند آگاه نباشی
ذرة العطش آیم و نشینم
انتهایش غمزه ضن چسان باشد
مرا فکرِ رسیدن نا بلند است
با هر که نیست عاشق با او مشو قرین
بیگانه مشو یگانهٔ ما
تو نیز بر سرِ بام آچه خوش تماشائیست
خواهند ترا باصطلاحی
بلاکشانِ محبت بکوی یار روند
یکوجب جا از سرِ کوی تو بس باشد مرا
گردشی از ساغرِ چشمِ تو بس باشد مرا
امید هست که رحم آوری بزاری ما
بود بعفو تو چشمِ امیدواری ما
صد سال میتوان به تمنا گریستن



نه منفعت ز دنیا نه ز دین نصیب مظهر
بجائی سنگِ طفلان پارهائی شیشه باید زد
بنعش مظهر چو ز کویت گذر دچشم مپوش
مظهر بجرم نیم نگاهی که می کشد
تو در دلی بغم این و آن که پردازد
ز ناز نیست ترا فرصت و مرا ز نیاز

بفنونِ بی کمالی چه قدر کمال داری
چو مظهر میرزا دیوانهٔ نازک طبیعت را
آخر این مژده همان است که بیمارِ تو بود
یکبار خود کنید باو روبرو مرا
بجای جان که تو باشی بجان که پردازد
کنون بحالِ دلِ ناتوان که پردازد

از شنیدنِ این شعرها و امثالِ آنها از زبانِ فیض ترجمان حضرت پیر دستگیر قلبی و روحی فداه
چه تحریر نمایم که احوالِ اهلِ حلقه بچه کیفیت مبدل میگشت کسی در گریه و کسی در خنده و بعضی در عروج
و بعضی در نزول و برخی در فنا و برخی در بقا و طائفه در سکر و مستی سرشار و طایفه در لجهٔ حیرت
گرفتار و حضرت قبله قدس سره مثل محبوبِ رعنا در کرشمه و ناز بچشمهای مست و نیم باز نوخنکه
ادراکِ آن ذوقها موقوف بمشافه آنوقت بود کسی که بصحبتِ مبارک حضرت ایشان رسیده
البته دریافته و بگفتن راست نمی آید ۔ لذتِ مَی نشناسی بخدا تا نچشی ❊ خوش گفت
۔ گر مصوّرِ صورتِ آن دلربا خواهد کشید ❊ حیرتی دارم که نازش را چسان خواهد کشید
و بعد تمامی مراقبه الحمد للهِ بآوازِ بلند فرموده دست بدعا برمی داشتند و گاهی بذکرِ اولیاءِ
کرام و مشائخِ عظام قدس الله اسرارهم حاضرین را سرشارِ کیفیاتِ باطن می نمودند و در
بیانِ مسائلِ شرعیه و معارفِ باطنیه تشفیِ خاطرِ مریدین میفرمودند و بتوضیحِ تمام و تشریح
مالاکلام عقدهٔ مشکله حل میکردند و لبا بودی که بمجردِ التفاتِ شریف بغیر عرض نمودن کشاده میشد
این فدوی اکثر این شعر را آنوقت میخواند ۔ ای لقای تو جوابِ هر سوال ❊ مشکل از تو
حل شود بی قیل و قال ❊ و بتدریس و افادهٔ علومِ دینیه و حقائقِ یقینیه بطالبین حق جل علا
می پرداختند از حدیث و تفسیر و فقه و تصوف خصوصاً مکاتیبِ حضرت مجدد و مثنویِ
مولانا روم رحمة الله علیهما بالجمله مجلسِ شریف محفوفِ انوارِ ربانیهٔ الٰهیه و برکاتِ نبویه مصطفویه
بود حضور و مشاهدهٔ حق جل و علا کانّک تراه ۔ دران میسر میشد توجه و التفاتِ حضرت
رسالت پناهی صلی الله تعالی علیه و سلم بر وجه کمال مشهود میگشت بارها این گناه گار

بدریافت این مشرّف گشته است از تاثیر صحبتِ شریف و مجلسِ منیف دل از دنیا و اهلِ آن سرد
میگشت و از محبتِ الهی سبحانه گرم و از غلبهٔ شوق خواب و خور و آرام میرفت و اُنس بمولائی خود
استیلا می نمود تعلقِ طبیعت بذوقِ اَطعمه و کیفیتِ اَشربه نمی ماند در وقتِ حاجت انچه میسر میشد
میخورد مشاهدهٔ جمال باکمال حضرت قبلهٔ روحی فداه قدس سره ازین عاشقِ شیدا عینی
و اَثری بلکه نامی و نشانی نمیگذاشت اکثر این رباعی حسب حالِ خود میخواندم رباعی
جسمم همه اشک گشت چشمم بگریست ❊ در عشق تو بی جسم همی باید زیست ❊ از من اثری نماند
این عشق از چیست ❊ چون من همه معشوق شدم عاشق کیست ❊ میفرمودند حصول این
حالاتِ عالیه و وصول باین کمالاتِ سامیه منوط بمحبت مفرطه و عقیدهٔ راسخه است بشیخ مقتدای
و مرشد مهتدای که از جمله وهبیاتِ حق تعالی است تا فنا فی الشیخ که مقدمهٔ فنائی مطلق است
نقد وقت شود کسی که شمّه ازان در خود مشاهده کند آنرا غنیمت دانسته در اتمامِ آن بجان کوشد
و آداب نیک نگهدارد و لهذا وصیت مشائخ کبار قدس الله سرهم بحفظ حرمت پیر دستگیر
از همه بیش است که اصل و اساس جمیع ارکانِ طریقه انیقه همان است و بس ❊ میفرمودند
که حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره در مکتوبی آداب ضروریه مریدین ارقام
فرموده اند عمل بموجب آن لازم هر مرید است و حضرت ایشان اکثر آن را بطالبِ صادق
و رشید املا میفرمودند لهذا آن مکتوب فیض اسلوب بعینه درینجا نقل کرده میشود ❊

## مکتوب دویست و نود و دویم ۲۹۲ بشیخ حمید بنگالی صدور یافت در بیان آداب ضروریه مریدان و رفع شبهه ایشان و ما یناسب ذلک ❊

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ادّبنا بالآداب النبویة و هذّبنا بالاخلاق
المصطفویة علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات اتمها و اکملها
بدانکه سالکانِ این راه از دو حال خالی نیستند مریدانند یا مرادان اگر مرادانند طوبی لهم
براهِ انجذاب و محبت ایشان را کشان کشان خواهند برد و بمطلب اعلی خواهند رسانید
و هر ادبی که در کار شود بتوسط یا بی توسط تعلیمِ شان خواهند کرد و اگر زلّتی واقع شود
زود متنبه خواهند فرمود و بآن مواخذه نخواهند کرد و اگر به پیرِ ظاهر احتیاج داشته باشند



باشند بی سعی ایشان بآن دولت دلالت خواهند فرمود بالجمله عنایت ازلی جلّ سلطانه متکفلِ حالِ
این بزرگواران است بسبب و بی سبب کار ایشان را کفایت خواهند کرد الله یجتبی الیه من یشاء
و اگر مریدانند کار ایشان بی توسطِ پیرِ کامل و مکمّل دشوار است پیری باید که بدولتِ جذبه و سلوک مشرّف
شده باشد و بسعادتِ فنا و بقا مستسعد گشته و سیر الی الله و سیر فی الله و سیر عن الله بالله
و سیر فی الاشیاء بالله را بانصرام رسانیده و اگر جذبهٔ او بر سلوک او مقدم است و به تربیت
مرادان مربّی شده کبریتِ احمر است کلامِ او دوا است و نظرِ او شفا احیای دلهای مرده بتوجه شریفِ او
منوط است و تازگی جانهای فسرده بالتفاتِ لطیفِ او مربوط و اگر اینطور صاحب دولت پیدا نشود
سالکِ مجذوب هم مغتنم است و تربیتِ ناقصان از و نیز می آید و بتوسطِ او بدولتِ فنا و بقا میرسند
❊ آسمان نسبت بعرش آمد فرود ❊ ورنه بس عالی است پیش خاک تود ❊ و اگر بعنایتِ خداوندی
جلّ شانه طالبی را باین طور پیرِ کامل مکمل دلالت فرمودند باید که وجود شریفِ او را مغتنم داند و خود را
بتمام باو سپارد و سعادتِ خود را در مرضیاتِ او داند و شقاوت خود را در خلاف مرضیاتِ او شناسد بالجمله
هوای خود را تابع رضای او سازد و در خبر نبوی است علیه من الصلوة و التسلیمات اتمها و اکملها
لن یؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعًا لما جئت به ❊ و بداند که رعایتِ آداب صحبت و مراعاتِ
شرائط از ضروریاتِ این راه است تا راهِ افاده و استفاضه مفتوح گردد و بدون آنها لا نتیجة للصحبة
و لا ثمرة للمجالس ❊ بعضی از آداب و شرائط ضروریه در معرضِ بیان آورده میشود بگوشِ
هوش باید شنید بدانکه طالب را باید که روی دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه پیر خود سازد
و با وجود پیر بی اذنِ او بنوافل و اذکار نپردازد و در حضورِ او بغیرِ او التفات نماید و بکلیه متوجه او
بنشیند حتی که بذکر هم مشغول نشود مگر آنکه او امر کند و غیر از نمازِ فرض و سنت در حضورِ او ادا نکند
نقل کرده اند از سلطانِ اینوقت که وزیرش پیشِ او استاده بود اتفاقًا در این اثنا آن وزیر
التفاتی بجانبِ جامهٔ خود کرده بندِ آنرا بدستِ خود راست میساخت درین حال نظرِ سلطان بر آن
وزیر افتاد و دید که بغیرِ او متوجه است بزبان عتاب گفت که این را هضم نمیتوانم کرد که تو وزیرِ من
باشی و در حضورِ من به بندِ جامه التفات نمائی باید اندیشید که هرگاه وسائلِ دنیا دنیه را آداب
دقیقه درکار است وسائلِ وصول الی الله را بر وجهِ اتم و اکمل رعایتِ این آداب لازم خواهد بود

مهما امکن درجائی نه نشیند که سایهٔ او بر جامهٔ او یا بر سایهٔ او افتد و بر مصلای او پا نه نهد و در متوضای او
طهارت نکند و ظروف خاصهٔ او استعمال نکند و در حضور او آب نخورد و طعام تناول ننماید و بکسی سخن نکند
بلکه متوجه احدی نگردد و در غیبت پیر در جائی که اوست پای دراز نکند و بزاق دهن بآنجانب نیندازد
هرچه از پیر صادر شود آنرا صواب داند اگرچه بظاهر صواب ننماید او هرچه میکند از الهام میکند و باذن
کار میکند برین تقدیر اعتراض را گنجائش نباشد و اگرچه در بعضی صُوَر در الهامش خطا راه یابد چه خطای
الهامی در رنگ خطای اجتهادی است ملامت و اعتراض بران مجوّز نیست و ایضاً چون این را محبتی
به پیر پیدا شده است در نظر محبّ هرچه از محبوب صادر میشود محبوب می نماید پس اعتراض را مجال نباشد
و در کلی و جزوی اقتدا به پیر کند چه در خوردن و پوشیدن و چه در خفتن و طاعت کردن نماز را بطرز
او ادا باید کرد و فقه را از عمل او باید اخذ نمود ؎ آنرا که در سرای نگاریست فارغ است ٭ از باغ
و بوستان و تماشائی لاله زار ٭ و هیچ اعتراض را در حرکات و سکنات او مجال ندهد اگرچه آن
اعتراض بمقدار حبّهٔ خردله باشد زیرا که اعتراض را غیر از حرمان نتیجه نیست و بی سعادت ترین
جمیع خلائق عیب بین این طائفهٔ علیّه است مرید را خود چه گنجائش شائبهٔ اعتراض است نجّانا الله
سبحانه عن هذا البلاء العظیم ٭ و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگرچه آن
طلب بطریق خواطر و وساوس باشد هیچ شنیده که مؤمنی از پیغمبری معجزه طلب کرده باشد
معجزه طلبان کفار اند و اهل انکار ؎ معجزات از بهر قهر دشمن است ٭ بوی جنسیت پی دل میبرد
موجب ایمان نباشد معجزات ٭ بوی جنسیت کند جذب صفات ٭ اگر شبهه پیدا شود در خاطر آنرا
بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر برخود نهد و هیچ منقصت را بجانب پیر عائد نسازد و آنچه که
روی دهد از پیر پنهان ندارد و تعبیر وقائع ازو طلب کند و تعبیر یکه بر طالب منکشف شود نیز عرض
نماید و صواب و خطا را ازو جوید و بر کشوف خود زنهار اعتماد ننماید که حق با باطل درین دار ممتزج است و صواب
با خطا مختلط و بی ضرورت و بی اذن ازو جدا نشود که غیر او را بروی گزیدن منافی ارادت است
و آواز خود بر آواز او بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوء ادب است و هر فیض و فتوح که برسد آنرا
بتوسط پیر تصور نماید و اگر در واقع بیند که فیضی از مشائخ دیگر رسیده است آنرا نیز از پیر داند و بداند
که چون پیر جامع کمالات و فیوضات است فیض خاص از پیر مناسب استعداد خاص مرید ملائم کمال



کمال شیخی از شیوخ که صورت افاضه از وی ظاهر شده است بمرید رسیده است و لطیفهٔ از لطائف پیر
که مناسبت بآن فیض دارد بصورت آن شیخ ظاهر شده است بواسطهٔ ابتلاء مرید آن لطیفه را
شیخ دیگر خیال کرده است و فیض ازان دانسته این مغلطهٔ عظیم است حق سبحانه از زلّت قدم نگه دارد
و بر اعتقاد و محبت پیر مستقیم دارد بحرمت سید البشر علیه و علی آله الصلوة و السلام بالجمله الطریق
کلّه ادب ٭ مثل مشهور است هیچ بی ادب بخدا نرسد و اگر مرید در رعایت بعضی از آداب خود را
مقصّر داند و در ادائی آن کما ینبغی نرسد و اگر بسعی هم نتواند از عهده برآید معفوّ است امّا از اعتراف
بتقصیر ناچار است و اگر عیاذاً بالله سبحانه رعایت ادب نکند و خود را مقصّر هم نداند از برکات
این بزرگان محروم است ؎ هر کرا روی بهبود نداشت ٭ دیدن روی نبی سود نداشت ٭
آری مریدی که ببرکت توجه پیر بمرتبهٔ فنا و بقا برسد و راه الهام و طریق فراست بروی ظاهر شود
و پیر آن را مسلّم دارد و بکمال و اکمال او گواهی دهد آن مرید را میرسد که در بعضی امور الهامی
به پیر خلاف کند و بمقتضای الهام خود عمل کند اگرچه نزد پیر خلاف آن متحقق بود چه آن مرید در نوبت
از ربقهٔ تقلید برآمده است و تقلید در حق وی خطاست نمی بینی که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم
در امور اجتهادیه و در احکام غیر منزله با آن سرور صلی الله علیه و سلم خلاف کرده اند و در بعضی اوقات
صواب بجانب اصحاب ظاهر شده است کما لا یخفی علی ارباب العلم پس معلوم شد که خلاف با پیر
بعد از رسیدن بمرتبهٔ کمال و اکمال مجوّز است و از سوء ادب مبرّا است بلکه اینجا همین ادب است
و گرنه اصحاب پیغمبر علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات که بکمال ادب مؤدّب بوده اند غیر از تقلید امری
دیگر نمی کرده اند ابو یوسف رحمه الله را بعد از رسیدن بمرتبهٔ اجتهاد تقلید ابی حنیفه رضی الله عنه
خطاست صواب در متابعت رائی خود است نه رائی ابو حنیفه رضی الله عنه قول مشهور است از امام
ابو یوسف رضی الله عنه که نازعت ابا حنیفة فی مسئلة خلق القرآن ستة اشهر
شنیده باشی که تکمیل صناعت بتلاحق افکار است اگر بر یک فکر ماندی زیادتی پیدا نکردی نحوی که
در زمان سیبویه بوده امروز باختلاف آرائی و تلاحق انظار وه صد زیادتی و کمال پیدا
کرده است امّا چون بنا را او نهاده فضل او راست الفضل للمتقدمین لیکن کمال انتها
مثل امتی مثل المطر لا یدری اوّله خیر ام آخره ٭ حدیث نبوی است علیه و علی آله

الصلوة والسلام علی نبینا لدفع شبهة بعض المریدین بدانکه گفته اند الشیخ
یحیی و یمیت احیا و اماتت از لوازم مقام شیخی است و مراد از احیا احیاء روحی است نه جسمی همچنین
مراد از اماتت اماتت روحیست نه جسمی و مراد از حیات و موت فنا و بقاست که بمقام ولایت
و کمال میرسانند و شیخ مقتدا باذن الله سبحانه متکفل این دو امر است پس شیخ را ازین احیا و اماتت
چاره نباشد معنی یحیی و یمیت یبقی و یفنی است احیا و اماتت جسمی را بمنصب شیخی کاری نیست شیخ
مقتدا حکم کاه ربا دارد هر کس را که با او مناسبت است در رنگ خس و خاشاک در عقب او میدود
و نصیب خود را از وی استفاده می نماید خوارق و کرامات از برائی جذب مریدان نیست مریدان
بمناسبت معنویه منجذب میگردند و آنکه باین بزرگواران مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان
محروم است اگرچه هزار معجزه و خوارق و کرامات بیند ابوجهل و ابولهب اشاهد همینی باید گرفت قال الله
سبحانه فی حق الکفار وان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاؤک یجادلونک یقول الذین کفروا ان
هذا الا اساطیر الاولین والسلام میفرمودند که پیران کبار قدس الله اسرارهم اگر از طالبی زشتی
و سوء ادبی میدیدند تنبیه و سرزنش میفرمودند تا که توبه نصوح و تضرع تمام نمی کرد باو ملتفت نمیگشتند
و این فقیر بسبب غلبه حیا بحسب ظاهر چیزی نمیگوید اما باطن را از وی متعرض میگرداند تا از تغیر احوال
باطن متنبه گشته براه راست می آید و اگر مصر میشود اعراض ظاهر هم میکنم و تا توبه نکند باو متوجه
نمیگردم و اگر تمرد و آوارگی از وی معلوم میکنم سلب نسبتش نموده مردود میگردانم معاذ الله منه
میفرمودند در تربیت باطنی جلال و جمال هردو باید جمال صرف هم نقصان دارد چنانچه جلال صرف
هر شیخی که این دو صفت بروجه اعتدال داشته باشد مریدان از وی زود فائده عظیم می یابند
میفرمودند اشراف بر قلوب از لوازم مقام شیخی است جناب حضرت مرزا صاحب قبله و جناب
حضرت شاه صاحب قبله رضی الله عنهما بر خطره مرید زود آگاه میساختند و نمی گذاشتند که در مجلس
شریف خطره غیر بر دلش بگذرد و این درویش ازین هم مسامحه میکند و قلب مرید را بهمت تمام
و توجه قویه از ورود خطره باز میدارد و گاهی بجهت غلبه خطره بر مرید از زدن تسبیح بر زمین یا
مروحه و مانند آن متنبه میسازد که خداوند کریم پرده پوش است و تا از مرید رشد ظاهری و باطنی
نمیدیدند رخصتش نمیفرمودند بلکه راضی نمی گشتند که از خود جدا شود هرچند که او مبالغه و الحاح کند



کند میفرمودند که مرید ناتمام رسیده بمنزله طفل شیرخواره است که از نفع و ضرر خود خبر ندارد و اگر قبل از مدت
رضاعت از مرضعه جدا گشته نقصان در نشو و نما ظاهر میشود همچنین اگر مرید قبل از استعداد جدا شد
جدا شود ناقص و ابتر میگردد و درین مقدمه نقلی میفرمودند که مریدی چند سال بخدمت شیخ گذرانیده
بواسطه شخصی رخصت خواست حضرت شیخ بآن شخص فرمودند که هنوز لیاقت جدا شدن ندارد و مدتی دراز
در خدمت حاضر مانده باز اجازت خواست شیخ فرمود که حالا هم قابل رخصت نشده است تو اگر خواهی
امتحانش کنی هرگاه که برائی گرفتن طعام حاضر شود کاسه او بشکن همچنین کرد آن درویش بغضب تمام
سیلی بر سرش زد و کاسه وی نیز بشکست پس عدم لیاقت رخصت بظهور رسید باز بعد مدت دراز
آن شخص شفاعت رخصت وی کرد و گفت که حالا بسیار مهذب گشته است شیخ فرمود که هنوز چیزی
باقیست هرگاه که قابل خواهد شد من خود رخصت خواهم داد اگر باور نداری مثل اول کاسه اش بشکن
همچنان کرد این بار مرید فقط بدل کاسه خود کاسه اش شکست و مجاز نگشت بعد مدت دراز شیخ خود
فرمود که حالا قابلیت بهم رسانیده است آزمایش کن گرد این دفعه مرید چین بجبین هم نیاورد و سر
در پائی او فگند که من لائق همین هستم پس از حضرت شیخ مجاز و مرخص گشت بعد این حکایت
میفرمودند که با وجود تحصیل نسبت باطن تا تهذیب ظاهری بانجه نرساند قابل اجازت نمیشود
و اگر من قبل از رسیدن باین مرتبه مجاز میگردانم بجهت ضرورت و مصلحت خواهد بود و مقید بشرط
و اذا فات الشرط فات المشروط چنانچه بنظر ترویج طریقه علیه و هدایت خلق الله
درین آخر زمان پر افتتان در هر سال هفت و هشت کس کم و بیش از اجازت و خلافت بهره ور میفرمودند
تا آنکه از خلفائی خلفائی خلفاء حضرت ایشان جهانی در حیات جناب ایشان ازین طریقه فیضیاب
و مشکور گردیده خصوصاً بلاد خراسان و ماوراء النهر جزاهم الله سبحانه خیر الجزاء و نفعنا
من برکاتهم و فیوضهم آمین یا رب العالمین ط و طریق حضرت ایشان
چنان بود که هر کرا قبول میفرمودند بجهت طریقه شریفه بعد استخاره یا شهادت قلبی نخستین توبه اش
میدادند باین روش که اول فاتحه پیران کبار رحمة الله علیهم بلکه اکثر تمام سلسله نام بنام خوانده
استمداد از اوشان نموده هردو دست طالب را در هر دو دست شریف خود بطور مصافحه گرفته
بسم الله الرحمن الرحیم جلیه کرده سه بار استغفار باین لفظ میفرمودند و مرید هم برابر میگفت

أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّأَتُوبُ إِلَيْهِ بعد ازان سه بار کلمهٔ طیبه لَا إِلٰهَ
إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ میخوانند پس ازان أَشْهَدُ أَنْ لَّا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِيتُ
بِاللّٰهِ رَبًّا وَّبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَّبِسَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَّبِيًّا وَّرَسُولًا صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وگاهی برکسیکه عنایتِ خاص بودی این دعا هم سه بار میخواندند
اَللّٰهُمَّ مَغْفِرَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي وَرَحْمَتُكَ أَرْجٰى عِنْدِي مِنْ عَمَلِي
بعد ازان طریقِ ذکر باو تعلیم میفرمودند و مقصودِ صورتِ مبارک نیز امر میکردند و توجه میدادند بعد ازان
دعا بجهتِ استقامتِ طالب بر محبتِ مشایخ و اتباعِ شان می نمودند و شیرینی اگر حاضر میکرد از دستِ
شریفِ خود اول بطالب بعد ازان بهمه حاضرین تقسیم میفرمودند و بحضورِ حلقهٔ شریفه در اوقاتِ
ثلثه امر میکردند و توجهاتِ قویه در حقِ او بکار می بردند تا آنکه متاثر میگشت و اگر در طالبی میلی
بدنیا و رغبتی بصحبتِ اغنیا میدیدند ازوی دل سرد میگشتند و اگر بزن کردن توجهش معلوم میفرمودند
ازوی مایوس میگشتند و کلمهٔ استرجاع بر زبان میراندند میفرمودند هیچ چیز مبتدی را مثلِ زن
مضر نیست هرگاه که باین مبتلا شد و دنیا دار شد و طلبِ حق سبحانه از دلش رفت اکثر این شعر
میخواندند ع هم خدا خواهی و هم دنیای دون ٭ این خیال است و محال است و جنون ٭ میفرمودند
که صحبت با اغنیا و اربابِ تنعم برای طالبِ خدا سم قاتل است و سدِّ سکندری در مجاریِ فیض می بندد
و پردهای ظلماتِ کثیفه بر قلب می آویزد نمی بینی که سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم محبوبهٔ خویش حضرت
عائشه رضی الله عنها چه وصیت فرموده إِيَّاكِ وَمُجَالَسَةَ الْأَغْنِيَاءِ وَأَحِبِّي الْمَسَاكِينَ وَقَرِّ
بِيهِمْ بلکه صحبتِ بسیار فیمابین فقرا و برادرانِ طریقه هم نمی پسندیدند میفرمودند که مریدِ حق
بکسی التفات نمیکند بلکه از غیر متنفر میباشد خوش گفت ع سودای تو اندر دلِ دیوانهٔ ماست ٭
هرچه نه حدیثِ تست افسانهٔ ماست ٭ بیگانه که از تو گفت او خویشِ منست ٭ خویشی که نه از تو
گفت بیگانهٔ ماست ٭ و هر که از طالبین در حجره بسته ملتزمِ ذکر و حضورِ حلقهٔ شریفه بود او را بسیار
دوست میداشتند و از جدال و حریص و ضحاک و شره بسیار متنفر بودند میفرمودند که مولنا
خالد رحمة الله علیه از ابتدا حضور بخدمتِ جناب شاه صاحب قبله قدس سره تا وقتِ رخصت در



در حجره بسته بودند و بجز حاجتِ ضروری بیرون نمی آمدند یکبار چند علمای دهلی نامِ علمِ شان شنیده
بحجرهٔ شان رسیدند و مرا شفیع ساختند که از خاطرِ شما بجهتِ صاحبزادگی در را خواهند کشاد و از
تقریرِ شان پایهٔ علمیت معلوم خواهیم نمود فقیر هرچند بایشان گفت که مولنا در نکشاید که این فضلا
بجهتِ زیارتِ شما آمده اند هرگز نکشادند و گفتند که صاحبزاده صاحب من برای ملاقاتِ کسی نیامده ام
معذور دارید میفرمودند که بآن حسنِ طلب بمرتبهٔ علیا فائز گشتند مریدِ حق چنین میباشد و چند کس در
مریدانِ من هم باین روش بوده اند و بکمال رسیده رحمة الله علیهم ٭

## باب ۳ سیوم

در بیانِ ملفوظاتِ حضرت ایشان و این باب در ضمنِ ده مقام مذکور گردد ٭ مقامِ اول ٭
در بیانِ اصول و مصطلحاتِ طریقهٔ شریفهٔ نقشبندیه قدس الله أسرارَ أهاليها ٭ هوش در دم نظر بر قدم
سفر در وطن خلوت در انجمن یادکرد بازگشت نگهداشت یادداشت میفرمودند که این
هشت کلمات منقول از خواجه عبد الخالق غجدوانی اند رحمة الله علیه و سه کلمه را حضرت شاه نقشبند
رضی الله عنه افزوده اند وقوفِ زمانی وقوفِ قلبی وقوفِ عددی اما هوش در دم عبارت
است از بیدار بودنِ سالک در هر نفس از نفسِ خود که ذاکر است یا غافل و این لحاظ بتدریج بدوامِ
حضور میرساند و همین معنی مفید برای سالکِ مبتدی است و سالکِ متوسط را باید که متفحص باشد از نفسِ
خود در بارهٔ از زمان مثلاً تامل کند بعد هر ساعت که داخل شد در ان غفلت یا نه پس اگر یابد غفلت را
استغفار کند و قصد کند بر ترکِ غفلت در زمانِ مستقبل و همچنین لحاظ کرده باشد تا بدوامِ حضور فائز
گردد و این معنی اخیر عبارت از وقوفِ زمانی است بنا بر آنکه متوسط را توجه بتعلم العلم در هر دم
متشوش میسازد و لائقِ حالش استغراق در توجه الی الله است بطوریکه مانع نشود او را علم این توجه
اما نظر بر قدم عبارت است از آنکه طالب را باید که در وقتِ رفتن نظرش بر قدم باشد و در وقتِ
نشستن روبروی خود بیند و نظر را راست و چپ نیندازد که در ان فسادِ عظیم برپا میشود و از مقصود
باز میدارد و در همین حکم است گوش داشتن بسوی آوازِ مردمان و استماعِ قصص و حکایات
ازان نیز احتراز نماید و این معنی مذکور مناسبِ حالِ مبتدیست و مناسبِ حالِ منتهی آنست که تامل کند
در حالِ خود که بر قدمِ کدام نبی از انبیاء مرسل واقع است زیرا که بعضی از اولیاء الله زیرِ قدمِ حضرت
محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم میباشند و ایشان را محمدی المشرب میگویند و برخی بر قدمِ حضرت

آدم علیه السلام میشوند و بآدمیّ المشرب مشتهر میباشند و جماعه دیگر زیر قدم حضرت ابراهیم علیه السلام
میباشند و مسمّی با براهیمی المشرب میگردند و طائفه زیر قدم حضرت موسی علیه السلام سر می نهند و بموسوی
المشرب ملقب میشوند و گروهی تحت قدم حضرت عیسی علیه السلام وقوع میابند و نام ایشان عیسوی
المشرب است پس هرگاه که متبوع خود را شناخت لاجرم حالات و واقعات او مناسب حالات و واقعات
متبوع خواهد بود میفرمودند که فقیر محمدیّ المشرب است و مبدا رتعین او شان العلم و حضرت والدی
ماجدی قدسنا الله بسره السامی عیسویّ المشرب بودند و مبدا رتعین اویشان اسم المحیی بود
و حضرت سیدنا و مولانا و مرشدنا قدسنا الله بسره الاقدس ابراهیمیّ المشرب بودند و مربّی
ایشان اسم العلیم اما سفر در وطن عبارت ست از انتقال نمودن از صفات بشریه خسیسه بسوی
صفات ملکیه فاضله سالک را باید که تفحص کند نفس خود را آیا باقی ست در آن حب غیر یا نه اگر باید
از سر نو توبه کند و بداند که این بت من ست بکلمه لا نفی آن نماید و بکلمه الا الله اثبات محبت خداوند
عز و جل بکند و نیز واجب ست بر سالک که تلاش کند در قلب خود اگر و را آن کینه یا عداوت یا بغض
یا حسد از جانب کسی شد بمداومت این کلمه طیبه آزاد و ربا ید کرد و بجای آن مودت و خیرخواهی
ثبت نماید اما خلوت در انجمن عبارت ست از آنکه قلب سالک همیشه مشغول بحق سبحانه باشد چه در خواندن
و کلام کردن و چه در خوردن و پوشیدن و چه در نشستن و برخاستن و راه رفتن همه وقت متوجه
الی الله بوده باشد ے یکچشم زدن غافل ازان ماه نباشی ؛ شاید که نگاهی کند آگاه نباشی
ازینجاست که فرموده اند الصوفی کائنٌ و بائنٌ یعنی کائنٌ فی الخلق بحسب الظاهر و بائنٌ
عن الخلق بحسب الباطن چنانچه حضرت خواجه بهاؤالدین قدس سره العزیز فرموده اند که بهمین
حالت مذکوره اشاره واقع شده ست در آیه شریفه رجالٌ لا تلهیهم تجارةٌ و لا بیعٌ
عن ذکر الله ط بلکه حق اینست که لباس درویشان پوشیدن و دوام تعلق بخدا تعالی
بظاهر داشتن اکثر مظنه ریا و سمعه میشود پس بهتر آنست که لباس خود مانند علما و صلحا بکند و بدل
هر وقت متوجه بحق سبحانه باشد ے از درون خویش آشنا و از برون بیگانه وش ؛ اینچنین زیبا
روش کم میبود اندر جهان ؛ اما یادکرد عبارت از ذکر الله ست اسم ذات باشد یا نفی و اثبات
ذکر ست که موجب فنا و بقاست ذکر ست که موصل بخداست ے ذکر گو ذکر تا ترا جان ست ؛



ست ؛ پاکی دل ز ذکر رحمان ست ؛ واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون ؛ نفس قاطع
ست برین مدعی اما بازگشت کنایه ازان ست که بعد چند بار ذکر کردن بدل مناجات بحق تبارک
و تعالی میکرده باشد الهی مقصود من تویی و رضای تو ترک کردم دنیا و آخرت را برای تو
نعمت خود بر من تمام کن و روزی بده وصول تمام بجناب خویش و این شرط عظیم ست در ذکر از ین
تغافل نکند و بسیار مفید ست اما نگاهداشت عبارت ست از دفع خطرات و احادیث نفس از قلب خود
و سزاوار ست سالک را که بیدار و هشیار باشد از خطور خطرات در قلب و نگذارد که اندرون رود
و استیلا نماید پس مشکل شود ازاله آن و این طریق حاصل کردن ملکه جمعیت و طمانینت ست و چون
ملکه جمعیت حاصل گردد یعنی خطره از قلب بالکل منتفی شود فنای قلب حاصل گشت اما از دماغ ریزان میشود
و بعد از فنای نفس از دماغ نیز زائل میگردد بعد ازان در ادراک خطره که از کجا می آید حیرت ست
انتفای خطره پیش ارباب عقل معقول نیست لیکن طریقه دوستان خدا ورای طور عقل و نظر ست
ے کار پاکان را قیاس از خود مگیر ؛ گرچه باشد در نوشتن شیر شیر ؛ باید دانست که فنا بر چهار قسم
ست اول فنای خلق یعنی امید و بیم از ماسوا منتفی شود دویم فنای هوا که در دل بجز حق سبحانه آرزوی
نماند ے بچه تسکین کنم این دیده و دل را که مدام ؛ دل ترا میطلبد دیده ترا میخواهد ؛
نقد وقتش شود سیوم فنای اراده که صفت اراده و خواست از سالک زائل گردد چنانچه از خواست
چهارم فنای فعل که بی یبصر و بی یسمع و بی یبطش و بی یمشی و بی یعقل
جلوه گر گردد ے علم حق در علم صوفی گم شود ؛ این سخن کی باور مردم شود ؛ رسیدن
بمقام ولایت بغیر حصول مقامات عشره که توبه و انابت و زهد و قناعت و ورع و صبر و شکر
و توکل و تسلیم و رضا ست متصور نیست خواه بالاجمال چنانچه در طریقه شریفه نقشبندیه مجددیه
قدس الله اسرار اهلها که درین خاندان نسبت اجمالی و جذبی ست یا بتفصیل کما فی
السلاسل الاخری که سیر در آنجا تفصیلی و سلوکی ست اما یادداشت عبارت ست از توجه
صرف مجرد از الفاظ و تخیلات بسوی ذات بیچون و بیچگون حضرت حق سبحانه و حق اینست که توجه
مذکور حاصل نمی شود مگر بعد فنای تام و بقای کامل اما وقوف زمانی تعریفش در ضمن تعریف
هوش در دم ذکر نموده شد اما وقوف عددی عبارت از رعایت نمودن عدد طاق ست در نفی

واثبات آنانو وقوفِ قلبی عبارت است از توجه بسوی قلب که زیر پستانِ چپ بفاصله دو انگشت واقع
است و حکمت درین توجه مانندِ حکمت در مراعاتِ ضربها نزدیک خاندانِ جیلانیه است باید دانست
که در مشائخ نقشبندیه رحمة الله علیهم تصرفات عجیبه و غریبه اند مانندِ جمع کردنِ همت بر کاری
پس میشود آن کار موافقِ همت ایشان یعنی تاثیر در طالب و سلب مرض از مریض و افاضهٔ توبه
در عاصی و تصرف در دلهای مردم تا که محبت نمایند و تعظیم کنند و در مدارک ایشان تا که متمثل شوند
دران واقعات عظیمه و اطلاع بر نسبتِ اهل الله از احیا و اهلِ قبور و اشراف بر خواطرِ مردم و کشف وقایع
مستقبله و دفع بلیه نازله و جز آن همه از خصائص شیرانِ این سلسله علیه اند ع نقشبندیه عجب قافله
سالار اند ✣ که برند از رهِ پنهان بحرم قافله را ✣ از دلِ سالکِ ره جاذبهٔ صحبتِ شان ✣
میبرد وسوسهٔ خلوت و فکرِ چله را ✣ قاصری گر کند این طایفه را طعنِ قصور ✣ حاش لله که برآرم
بزبان این گله را ✣ همه شیرانِ جهان بستهٔ این سلسله اند ✣ روبه از حیله چسان بگسلد
این سلسله را ✣ رحمة الله علیهم و طریقه توجه نمودنِ مشائخ بر طالبانِ حق جل و علا این است
که متوجه شود شیخ بسوی نفس خویش در نسبتی که القایش بر طالب منظور است و همت تامه قویه نماید
برای انتقالِ آن از خود بسوی طالب پس منتقل میشود موافقِ استعدادِ آن و وقتیکه طالب غائب شود
تصورِ صورتِ او نموده توجه غائبانه میفرمایند و کارش را بانجام میرسانند همچنین هر امر صعب که
پیش می آید همت نموده حل آن از خدای کریم مسألت می نمایند حسب تمنای ایشان بظهور می آید
و طریقِ دریافت نمودن نسبتِ اهل الله اینست که بنشیند روبروی او اگر زنده باشد یا نزدیک
قبرِ او اگر مرده باشد و خالی کند نفس خود را از نسبتِ خویش و روحِ خود را متصل بروحِ او کند پس رجوع
کند بسوی نفس خود آنچه بیابد دران از کیفیت نسبتِ آن شخص باشد و طورِ اطلاع بر خواطرِ مردم این است
که فارغ کند نفس خود از همه چیز و متصل کند نفسِ خویش بسوی نفس آن شخص اگر خلجان کند در نفس حالی
از جهت انعکاس خطرهٔ آن شخص باشد و طریقِ معلوم کردن واقعاتِ مستقبله این است که فارغ کند
نفس خود را از هر چیز بجز انتظار واقعهٔ مطلوبه و چون منقطع شود از و حدیث النفس و باشد انتظار
مانندِ طلبِ آب مر تشنه را ملحق سازد نفس خود را بملائکه کرام ان شاء الله تعالی المستعان منکشف خواهد شد
بر وی واقعه مطلوبه از جانبِ هاتف یا دیدنِ آن واقعه در بیداری یا در خواب و روش دفع بلا نازله



نازله اینست که صورتِ مثالیه آن بلا را ملحوظ ساخته توجه و همت قوی برای دفع آن گمارد بعونه تعالی
مندفع خواهد شد ✣ مقام دویم در بیان اشغالِ مشائخ جیلانیه قدس الله اسرارهم
و رضی الله عنهم ✣ میفرمودند قدسنا الله بسره الاقدس که درین خاندانِ عالیشان اول
طالب را بذکرِ جهرِ متوسط امر میفرمایند و آن دو قسم است اسم ذات و نفی و اثبات اسم ذات چهار
قسم است قسم اول یکضربی و صفتش اینست که بگوید اَلله بشد و مد و جهر بقوتِ قلب و حلق و بعد ازان
توقف کند تا نفس برقرار شود باز بطریقِ مذکور بگوید همچنین معمول نماید و ورد خود سازد و قسم دویم
دو ضربی و طریقش آنکه بجلسه صلوتیه دو زانو بنشیند و لفظِ مبارک اَلله را یکبار بر زانوی راست
ضرب نماید و بار دیگر بر دل و تکرار کند بدون فصل و ضرور است در هر دو ضرب که بقوت و شدت
تمام زند خصوصا ضربِ قلبی تا که قلب متاثر شود و جمعیتِ خاطر دست دهد قسم سیوم سه ضربی است
طریقش اینست که مربع بنشیند و ضرب کند اسم ذات را یکبار بر زانوی راست و یکبار بر زانوی چپ و یکبار
بر قلب بشدت و جهر قسم چهارم چهار ضربی است درین قسم نیز چهار زانو جلسه کند و ضرب نماید اسم ذات را
یکبار بر زانوی راست و یکبار بر زانوی چپ و یکبار بر قلب و یکبار روبروی خود و باید که ضرب چهارم اشد
و اجهر باشد نوع دویم نفی و اثبات و آن لَا اِلٰهَ اِلَّا الله است و صفتش اینست که بنشیند
دو زانو متوجه بقبله و هر دو چشم بسته بگوید لا و بیرون کند از ناف و دراز کشد تا بکتفِ راست
پس بگوید اِلٰه و بیرون آرد از اصلِ دماغ بعد ازان اِلَّا الله بشد و قوت بر دل ضرب نماید
و در وقت نفی نفی محبوبیت و مقصودیت یا وجود از غیر خدا ملاحظه کند و در هنگام اثبات اثباتِ
حضرت حق سبحانه نماید بدانکه حکمت در اشتراطِ ضربات و تشدیدات و مراعاتِ اماکن و مواضع
اینست که آدمی مجبول است بدیدنِ جهاتِ سته و شنیدنِ آوازِ خوش و گذشتنِ خطرات و حدیث
النفس در دلش لهذا مشائخ طریقت ذکرَ الله ذکراً جهراً برای سدِ توجه بسوی غیر این شروط
و اوضاع را مقرر نمودند تا از خطراتِ خارجیه تهی گشته متوجه بذاتِ الهی سبحانه گردد و ضرور است
اهلِ سلوک را که بعد نمازِ صبح و نمازِ عصر یکجا شده حلقه نموده نشینند و ذکر الله بروجه جمعیت معمول
نمایند که در اجتماع فوائد بسیار اند و آن در تنهائی یافته نمیشود پس وقتیکه ظاهر شود بر طالب اثر
ذکرِ جلی و مشاهده کند در خود نورِ ذکر را یعنی ذوق و شوق و رفع خواطر و انتفاء حدیث النفس و

واطمینانِ قلب وایثارِ محبّتِ خدا تعالی بر ماسوی نقدِ وقتِ او شود آمر میکنند طالب را بذکرِ خفي وآن نیز
دو قسم است قسمِ اوّل اسمِ ذات مع اُمّهاتِ صفات است وطریقش آنست که هر دو چشم را بند بکند وهر دو
لب باهم چسپاند وبزبانِ دل بگوید اَللّٰهُ سَمِیْعٌ اَللّٰهُ بَصِیْرٌ اَللّٰهُ عَلِیْمٌ وبیرون آرد بخیال
کلمات را از نافِ خود تا بسینه واز سینه تا بدماغ رساند واز دماغ تا بعرش کشد باز بگوید اَللّٰهُ
عَلِیْمٌ اَللّٰهُ بَصِیْرٌ اَللّٰهُ سَمِیْعٌ بطوریکه نزول بر منازلِ مذکوره گردد این مجموع
یکدوره شد بعد از ان بکند همچنین وهمچنین وبعضی ازین طائفه علیّه زیاده میکنند همراه کلماتِ مسطوره
اَللّٰهُ قَدِیْرٌ وقسمِ دویم نفي واثبات بطریقی که بیان نمودم وطریقِ دیگر اینست که سالک را باید
که بیدار وهوشیار بر انفاسِ خود باشد پس هر گاه که نفس بیرون آید بگوید بزبانِ دل لَآ اِلٰهَ
ووقتیکه نفس اندرون رود اِلَّا اللّٰهُ بگوید واین را پاسِ انفاس میگویند وبرائی رفعِ خواطر
ودور شدنِ حدیثِ النّفس خاصیّت دارد پس وقتیکه ظاهر شود بر طالب اثرِ ذکرِ خفي ومشاهده کند
در باطنِ خود نورِ آنرا آمر میکنند بمراقبه ومراد از ظهورِ اثر آنست که شوق وغلبهٔ محبّت وتمامِ همّت
بسوئی او حکم پیدا شود وایثارِ حضرتِ حق وطلبِ او تعالی مستولي گردد وحلاوت در سکوت یابد ونفرت
کلّي از کلام ومشاغلِ دنیاویّه حاصل شود باید دانست که مراقبه مشتق از مادّه ترقّب بمعنی انتظارِ
فیض از جنابِ الٰهی نمودن است وآن بر چند اقسام است اوّل معنیِ کلّيِ آن ذکر نمایم تا بر جمیع جزئیاتِ
خود صادق آید وآن تلفّظ نمودن آیه یا کلمه را بزبان یا تخیّل کردنِ آن در دل وفهم نمودن معنیِ او
باحسن وجوه است بعد از ان تصوّر کند کیفیّتِ این معنی ومصداقِ آنرا پس جمع کند خاطرِ خود را بر صورة
معهوده بحیثیّتي که در دلش بجز آن صورت چیزی دیگر نگذرد تا متحقّق شود استغراق در ان ونسیان
از ماسوائی آن واصل در مراقبه حدیثِ شریفِ جنابِ رسالت مآب است صلی الله علیه وآله وسلم
اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ کَاَنَّکَ تَرَاهُ فَاِنْ لَّمْ تَکُنْ تَرَاهُ فَاِنَّهٗ یَرَاکَ پس بگوید اَللّٰهُ حَاضِرِيْ
اَللّٰهُ نَاظِرِيْ اَللّٰهُ مَعِيْ یا تخیّل بکند در دل وتصوّر نماید حضورِ او تعالی ونظرِ او ومعیّتِ او
مع التّنزیه از جهت ومکان تا استغراق درین تصوّر پیدا شود یا مفهومِ آیه شریفه وَهُوَ مَعَکُمْ
اَیْنَمَا کُنْتُمْ در لحاظ دارد ومعیّتِ حق تعالی در حالتِ قیام وقعود وخواب وبیداري
ودر خلوت وجلوت همراهِ خود تصوّر نماید یا تلفّظ کند اَیْنَمَا تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ



یا اَوَلَمْ یَعْلَمْ بِاَنَّ اللّٰهَ یَرٰی یا نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ
یا وَاللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُّحِیْطٌ یا اِنَّ مَعِیَ رَبِّیْ سَیَهْدِیْنِ یا هُوَ
الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ این همه مراقباتِ مذکوره برائی تعلّقِ قلب بخدا تعالی
مفید اند اما مراقباتیکه برائی قطعِ علائق وتجرّدِ تام وسکر ومحو فائده میکند پس از انجمله این آیه
شریفه است کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَانٍ وَّیَبْقٰی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ
وطریقش آنست که نفسِ خود را مرده تصوّر کند وپوسیده وخاکستر شده داند که میگردانند آنرا باد از جای
بجائی وآسمان را شگافته شده وترکیبِ صورتش رفته وتصوّر کند اللّٰه سبحانه را باقي و
موجود ومزاولت کند این تصوّر را تا وقتیکه نتیجهٔ او که محویت حاصل گردد وهمچنین آیه شریفه
اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِیْ تَفِرُّوْنَ مِنْهُ فَاِنَّهٗ مُلٰقِیْکُمْ وَاَیْنَمَا تَکُوْنُوْا یُدْرِکْکُّمُ الْمَوْتُ
وَلَوْ کُنْتُمْ فِیْ بُرُوْجٍ مُّشَیَّدَةٍ پس وقتیکه ظاهر شود بر سالک فائدهٔ مراقبه ومشهود
گردد نورِ آن امر کرده میشود بتوحیدِ افعالي بدان که جنابِ سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم
ترغیب وتاکید فرموده اند بر دو چیز یکی از ان ذکر است ومراد از ان ذکرِ لساني است دویم
فکر ومراد از ان مراقبه است ومشائخِ طریقت قدّس الله اسرارهم استنباط نموده اند ذکرِ خفي را
برائی آساني ترقّيِ سالک از ذکر بسوئی مراقبه گفته اند بعضی مشائخ که ما تجربه کرده ایم برائی
کشفِ وقائعِ مستقبله آنکه اعتکاف کند در خلوت وغسل کند وبپوشد بهترینِ جامهٔ خود وخوشبو
کند وبنشیند بر سجّاده وبنهد کلام الله را کشاده کرده بطرفِ دستِ راست ومصحفِ دیگر را
بطرفِ دستِ چپ وسیوم را روبروئی خود وچهارم را خلفِ خود بعد از ان شروع کند ذکرِ اسمِ
ذات را بدون بند نمودن چشم باینطور که ضرب کند یکبار در مصحفِ ایمن ویکبار در ایسر ویکبار
پیشِ خود ویکبار پسِ خود تا که بیابد در نفسِ خود انشراح ونور را ومواظبت نماید برین شغل یکهفته
با خلوة البتّه کشف خواهد شد بر واقعهٔ مطلوبه وبعضی از مشائخ در شغلِ مذکور سوءِ ادب بمصاحف
دیده اختیار نموده اند بجائی آن آنکه ذکرِ الله کند باین اسماء یا عَلِیْمُ یا مُبِیْنُ یا خَبِیْرُ
با رعایتِ شروطِ مذکوره چنانچه بیان کردم در ذکرِ یک ضربي یا سه ضربي وَاللّٰهُ اَعْلَمُ *
وگفته اند مشائخ رحمة الله علیهم که ما تجربه کرده ایم برائی کشفِ ارواح بهمین شروطِ مذکوره آنکه

ضرب کند در جانب راست سبوح و جانب چپ قدوس و در آسمان رب الملائکة و در
قلب والروح و برای برآمدنِ کارِ مشکل بشروط مذکوره آنکه بخواند نوافل از شب هر قدر که میسر شود
بعد از ان ضرب کند بطرفِ راست یا حی و بطرفِ چپ یا وهاب بگذاین را هزار مرتبه و
برای انشراح و دور کردنِ لمیه ضرب کند الله را در قلب و لا اله الا هو الحی را
در جانب راست و القیوم را در جانب چپ و وقتیکه اراده کند دعا را از حضرتِ حق سبحانه و تعالی
برای شفاءِ مریض یا دفعِ جوع و یا وسعتِ رزق و یا قهرِ دشمن پس تلاش کند اسمی از اسمای الٰهی
مناسبِ حاجتِ خود پس ذکر کند الله سبحانه را بهمان اسم بدو ضرب یا سه ضرب یا چهار ضرب پس بگوید
یا شافی و یا صمد و یا رزاق و یا مغنی + و جز آن والله اعلم + مقامِ سیوم
در بیان اشغال و اذکار حضراتِ چشتیه قدسنا الله باسرارهم الاقدس +
میفرمودند رضی الله تعالی عنه هرگاهی که اراده کند شیخ تلقین مرید را امر کند او را بروزه داشتن
و اگر روز پنجشنبه باشد بهتر ست و بخواندنِ استغفار و درود یازده بار و ارشاد کند که حق تبارک
و تعالی در کلام مجید میفرماید فاذکروا الله قیاما وقعودا وعلی جنوبکم
پس کوشش بکن درین امر باین طور که نگذرد بر تو زمان مگر تو ذاکر باشی و بدان که قلب تو
زیر پستانِ چپ بفاصلهٔ دو انگشت و بر هیئت مانندِ گلِ صنوبر و او را دو دروازه ست یکی دروازه
فوقانی و دیگر دروازه تحتانی فتحباب فوقانی موقوف بر ذکرِ جهر ست و کشائشِ بابِ تحتانی منوط
بر ذکرِ خفی ست پس هرگاهیکه اراده کنی ذکر جهر را بنشین چهار زانو و بگیر رگِ کیماس را بانگشتِ نر
قدمِ راستِ خود و بانگشتی که متصل اوست و کیماس نام رگی ست اندرونِ زانو و گرفتنش بطور
مذکور برای نفیِ خواطر مفید ست که در قلب حرارت می بخشد یا دو زانو مستقبل قبله بنشین و بگو
لا اله الا الله + بشد و مد و بقوتِ تمام از اندرونِ قلب بیرون کن لفظ لا را
از ناف و دراز کن تا بکتفِ راست و لفظ اله را از جهلِ دماغ و اشاره کن در خیالِ خود با معنی
که بیرون کردم دوستی ماسوی الله را از باطنِ خود و انداختم پسِ پشتِ خویش و بگذار نفس
پس ضرب بکن الا الله را در قلب بشد و قوت و لحاظ کند مبتدی نفی معبودیه را از غیر خدای
تعالی و متوسط نفی مقصودیه را و منتهی نفی وجود را و شرطِ عظیم درین ذکر جمع ساختن همتِ خود



خود و فهمیدنِ معنی کلمه طیبه ست و سزاوار ست برای صاحبِ ذکرِ جهر که تقلیلِ طعام نکند بلکه کافی
ست ربع معده را خالی گذاشتن و خوردنِ روغن نیز ضرور ست تا خشکی دماغ عارض نگردد چون
خواهد که پاسِ انفاس بکند می باید که بیدار و هوشیار باشد بر انفاس خود پس هرگاهیکه بیرون آید
نفس بگوید همراه آمدنِ او لا اله و در خیالِ خود محبتِ ماسوی الله را از باطنِ خود بیرون اندازد
و وقتیکه نفس اندرون رود همراه دخولِ او الا الله را بگوید و خیال کند که داخل ساختم
محبتِ الٰهی را در قلبِ خود گفته اند مشائخ کرام رحمة الله علیهم که رکنِ اعظم در سلوک ربطِ قلوب
با شیخ بطریقِ محبت و تعظیم و تصورِ صورتِ اوست چون منور شود باطنِ طالب بنورِ ذکر امر میکند
او را بمراقبه بزبان کند یا بدل باین کلمات الله حاضری الله ناظری الله
شاهدی الله معی یا این آیه شریفه انه بکل شیء محیط
یا حق تعالی را حاضر داند درمیانِ خود و درمیانِ قبله و مشاهده کند و سالکی که اراده چله کند
لازم ست او را رعایتِ چند امر دوامِ صیام و دوامِ قیام و تقلیلِ طعام و کلام و منام
و ترک الصحبة مع الانام و دوام الطهارة فی الیقظة و وقت المنام و ربط قلبه مع الشیخ بطریق
المحبة والاحترام و غفلت را بر خود حرام داند و وقتیکه داخل کند در معتکف پای راست را
اعوذ و بسم الله بخواند و سورة الناس سه مرتبه بخواند و چون داخل کند پای چپ را بگوید
اللهم انت ولیی فی الدنیا والآخرة کن لی کما کنت لمحمد صلی الله علیه وآله
وسلم وارزقنی محبتک اللهم ارزقنی حبک واشغلنی بجمالک واجعلنی من المخلصین اللهم
امح نفسی بجذبات ذاتک یا انیس من لا انیس له رب لا تذرنی فردا وانت خیر
الوارثین پس ایستاده شود بر مصلی و بخواند انی وجهت وجهی للذی فطر السموات
والارض حنیفا وما انا من المشرکین ط بست و یکبار بعد از ان دو رکعت نماز بخواند
و در رکعتِ اول آیة الکرسی و در رکعت ثانی آمن الرسول قرأت کند
بعد از ان سجده طویله نماید و بکوششِ تمام دعای بکند و بگوید یا فتاح پانصد مرتبه
باز مشغول شود باذکارها که بالا بیان کردم و گفته اند مر زائرِ قبور را چون داخل شود در مقبره
بخواند سورهٔ انا فتحنا در دو رکعت پس بنشیند متوجه میت و بخواند سورهٔ ملک و تکبیر

وتهلیل گوید وسورهٔ فاتحه پانزده بار خوانده متصل بمیت شود وبگوید یارب یارب یارب یارب
لبت ویکبار بعد ازان بگوید یا سُبُّوْحُ بضرب نمودن بسوی آسمان ویا سُبُّوْحَ الرُّوْحِ بضرب
در قلب تا انشراح ونور پیدا شود وپس انتظار کند فیضی را از صاحب قبر که بدل من میرسد وصلوٰة
کن فیکون در حضرات چشت برای انجاح حاجت صعب معمول ست باین طریق که شب چهارشنبه
وپنجشنبه وجمعه بخواند دو رکعت ودر رکعت اوّل فاتحه یکبار وسوره اخلاص صد بار ودر رکعت
ثانی فاتحه صد بار وسوره اخلاص یکبار وبگوید صد بار ای آسان کننده دشوارها وای روشن
کننده تاریکیها وصد بار استغفار بخواند وصد بار درود ودعا بکند از حق تعالی بحضور دل و
در شب سیوم بعد از فراغ نماز وادعیهٔ مذکوره سر برهنه کرده وگریه وزاری نموده دعا برای
مطلب برآری پنجاه مرتبه بکند ان شاء الله تعالی مستجاب گردد ✤ مقام چهارم در بیان
بعضی فوائد واشارات دعاء حزب البحر بطریقی که معمول حضرت ایشان بود ✤
میفرمودند رضی الله تعالی عنه که طریق نصاب دعاء حزب البحر بدین طرز ست که خواندن آن
سه صد وشصت بار ست چون خواهد که عامل شود در آن باید که سه روز دعوت کند وهر روز
یکصد وبست بار بخواند با ترک حیوانات جلالی وجمالی یعنی از گوشت وشیر وروغن وشیرینی
وپیاز وسیر بالجملة الحیوان جلالی وما یخرج منه جمالی عند المتقدمین
وچون خواهد که شروع کند حزب مذکور را اوّلا غسل کرده خوشبوئی بر بدن وجامه مالیده
ولباس غیر مخیط نو یا شسته یعنی جامهٔ احرام پوشیده در مسجد اعتکاف با صوم مدام نموده رو بقبله
کرده بخواند اگر محدث شود وضو تازه کرده دوگانه ادا نموده حزب را اتمام سازد ودر شروع حزب هر روز
غسل کرده باشد وهمین شرائط مذکوره ورد سازد وگرنه بیم رجعت بود تا حین اتمام دعوت از شرائط
هیچ کدامی ابی مقصود نسازد وبعد از فراغ دعوت افضل آنست که در پنج وقت مقرر کرده میخوانده باشد
بعد از نماز پنجگانه ورد خود ساخته ناغه نکند واگر تقریبی قضا شود تدارک آن در وقت آخر نماید بالجمله
در شب وروز از پنج بار نقصان نکند واگر پنج بار نتواند ورد خود از سه وقت کم معین نکند بعد نماز صبح
وعصر ومغرب وچون حاجت افتد احیانا باید که یک فقره ازین حزب مناسب مطلب با یک اسمی
از اسماء الٰهی یا آیتی از آیات شریفه که مناسب مطلب باشد در آخر فقره ضم کرده هفتاد بار بخواند



بخواند وصورت مطلب را در نظر داشته مکرر نماید باین طریق که اولا حزب را شروع کند چون بآن
فقره رسد بطریق مذکور بخواند باز حزب را اتمام نماید همچنین حزب را هفتاد بار در خلوت بعد از غسل ودوگانه
نماز بحضور وتوجه تمام بخواند ودر حین خواندن توجه بروح پرفتوح مبارک حضرت شیخ ابو الحسن شاذلی
مغربی نموده استمداد خواهد تا موثر تمام باشد وجمعی از اهل دعوت گفته اند هر که خواهد در حزب البحر عامل شود
اوّل به نیت ادای نصاب با ترک جمالی وجلالی واعتکاف روز چهارشنبه وپنجشنبه وجمعه روزه دارد
وهر روز بعد از غسل یک دوگانه ادا نموده یکصد وبست بار این حزب را بخواند یا دوازده روز در ایام
افزونی نور ماه هر روز سی بار بخواند فقیر گوید مخفی نماند این عدد را برای آن اختیار کرده اند که درجات
شمس سه صد وشصت است در ضمن مثلثات چهارگانه یا در ضمن دوازده بروج والله اعلم اگر بادشاه
خواهد که او از یان رساند یا در موضع افتد که درندگان غالب باشند هفت بار این حزب را خوانده بر دو
راست فف کند ودست بر تمام بدن فرود آرد واگر در کاری مانده باشد باید که در مقام خالی مصفا
بعد از غسل دو رکعت نماز بگذارد وبعد از سلام این حزب را پنج بار یا هفت بار بخواند برای محبت دوازده
یا هفت بار خوانده بر گلاب بدمد وچون به وَهَبْ لَنَا برسد هفتاد بار بگوید یُحِبُّوْنَهُمْ كَحُبِّ اللّٰهِ
وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَشَدُّ حُبًّا لِّلّٰهِ ✤ وبعد ازان گوید خداوندا محبت فلان بن فلان در
دل فلان بن فلان پدید آر وسه روز همین ترتیب بخواند هرگاه آن شخص مقابل آید قدری از گلاب گرفته
برکف خود مالیده بر روی فرود آرد وبرای قهر اعدا تا دوازده روز هر روز سی بار بخواند چون به وَاطْمِسْ
عَلٰی وُجُوْهِ اَعْدَائِنَا وَشَاهَتِ الْوُجُوْهُ برسد اشاره بدشمن کند والله اعلم وایضا میفرمودند
رضی الله عنه که قوله یا عَلِیُّ تا رَحِیْمُ این فقره داخل ست در جمال بآن معنی که صورت
مثالیه که از صلب این فقره می جوشد مناسبت دارد باصلاح نفوس وتربیت آنها پس صالح است که
اگر بادشاهی یا رئیسی باشد که از خاطر او داعیه برآید که رعیت با او موافقت کنند وبر او مختلف نشوند
وبا او راه محبت سپرند وبر وفق شرع وعقل تربیت او بظهور آید وخدا تعالی از غیب کارهای او
بسازد باید که برین فقره مواظبت کند وبر وی اعتماد نماید قوله نَسْئَلُكَ تا غُيُوْبِ شخصی که
از حال نیک بحال بد افتاده باشد مثل تبذیر وفسق ولهو ویا جبن وعی دارد ویا حدیث نفس او را
پراگنده دل کرده باشد این فقره بغایت مناسب است اکثار تلاوت این فقره ازین بلاها خلاص

خواهد ساخت قوله فَقَدِ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ تا غرورًا باعتبارِ اعمالِ تفریقیه این فقره صلاحیت
دو معنی دارد یکی آنکه شخصی را حزنِ دل و پراگندگیِ خاطر با حدیثِ نفس و هجومِ خطرات گرفتار کرده باشد
و علاجِ آن خواهد پس این فقره بخواند با ضمِ فقره لنستنکلت و اکثار کند آنرا دیگر آنکه شخصی یا رئیسی را حادثه
واقع شود که دوستانِ موافقِ او با دشمنانِ منافقِ او در شانِ او قال و قیلی پیدا کنند و وهمی تدارکِ
این خلل خواهد این فقره را با ضمِ فقره فَثَبِّتْنَا وَانْصُرْنَا بخواند و مبالغه کند در خواندنِ آن و در وقت
تلفظِ این فقره تا شکلِ یکا صورتِ دوستان و مقاولاتِ ایشان یاد کند و اشاره ردّ و ابطال
بدست نماید و در وقتِ تلفظ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ تا غرورًا صورتِ دشمنان و محاولاتِ
ایشان مستحضر سازد و اشاره ردّ و ابطال کند قوله فَثَبِّتْنَا تا كُلِّ شَيْءٍ اگر جمعی را با اعدای خویش
جنگ واقع شود و هر یکی بحسبِ طرفِ خود عددها کنند و بجهد و همت غلبه بر دیگری بخواهند این فقره صالح
آنست که بکثرتِ تلاوتِ آن در عینِ حرب لطیفهٔ غیبیه پیش آید و فتح بر اعدا متحقق گردد و همچنین چون زنِ کاسبه
که از تدبیرِ آن عاجز شوند و مرضِ صعب که اطبا از معالجهٔ آن در مانند پیش آید بسببِ اکثارِ تلاوتِ
این فقره لطیفهٔ غیبیه که کشادِ این کارِ بسته و شفای این مرضِ عضال بآن میسر شود بظهور رسد
قوله كهيعص تا الْمُبِينِ این فقره داخل است در سعادتِ زهره در بابِ حسن و نباتِ اشجار
و زرع در مثمن مکسّر باید اسعادتِ مشتری نیز بهم رساند و بر لوحِ خشبه بخطِ جلی باید نوشت و در اعلی
مواضعِ از باغ و کشت میباید گذاشت و برای ثمر درختِ معین بر برگ بعصارهٔ ثمر میباید نوشت و
برای جمال و قبول و فرح شخص برنگ و گلاب بر کاغذی نوشته بر سرِ او باید بست و اگر زن باشد
بهمین صفت مخمس باید نوشت انا فضرنا تا ارزقنا قوله وَهَبْ لَنَا تا قَدِيرٌ این فقره
صالح آنست که بسببِ اکثارِ تلاوتِ آن لطیفهٔ غیبیه در هر وقت و هر مکان از آن جهت که این نداند
پیش آید و سببِ نصرتِ او بر اعدا و ازالهٔ آفتها و مصیبتها گردد پس اگر نفقة الغیب مطلوب باشد
چهارده بار یا وَهَّابُ بخواند و سه بار اللَّهُمَّ أَنْزِلْ تا الرَّازِقِينَ و اگر فراست و اشراف
مرغوب افتد چهارده بار یا عَلِيمُ یا مُبِينُ یا خَبِيرُ و سه بار وَنَزَّلْ تا مُبِينٌ و اگر
ظهورِ آثارِ دعا و رقی باشد چهارده بار یا مُجِيبُ بخواند بعد از آن سه بار وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ اللَّهُمَّ يَسِّرْ لَنَا تا يَرْجِعُونَ این



این فقره صالح آنست که داعی آنرا از غیب انواعِ یُسر در هر چه روبدان آرد پدید آید و چون شروع
بکاری کند پیش از آن ختمِ این یکهزار و یکبار بخواند و اگر در مجلسی در مسئله از مسائلِ دین یا در قضیه
از قضایای معاش خصومت واقع شود و حق بجانبِ داعی باشد و خصم بچرب زبانی و دلیری غلبه میکند
سه بار بخواند وَاطْمِسْ عَلَى وُجُوهِ أَعْدَائِنَا تا لَا يَرْجِعُونَ و بجانبِ خصم
تف کند اشکالات و تحیر و بستگیِ زبان بظهور آید قوله يس تا ظُلُمَاتٍ اگر شخصی بحزنی یا بهر کیفیتی
که ملایمِ استقامتِ نفس نباشد مثلِ خوف و غضب و حقد و تشویش در امرِ معاش و غیرِ آن مبتلا شود
میباید که تلاوتِ این پنج آیت را تا غَافِلُونَ کند و بر دلِ خود دم کند و اگر عالمی یا قاضی یا مفتی
خواهد که درس و قضائی او بر نهجِ مستقیم واقع شود این آیات در مثمن نویسد و با خود دارد و بعد از
هر نماز تلاوتِ این آیات را لازم گیرد و اگر شخصی میخواهد که از میانِ اعدا بگذرد و اعدا او را نبینند
و متعرضِ حالِ او نشوند لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ تا لَا يُبْصِرُونَ بخواند و بر سنگ ریزه دم کند و بر جانب
آنها پرتاب نماید یا بجانبِ ایشان تف زند و اگر غلامِ کسی گریخته باشد و خواهد که او را متحیر سازد این آیات
تلاوت نماید یا نامِ غلام بر ورقی نویسد یا بر خرقهٔ ثوب و گرداگردِ آن این آیه را بطریقِ دائره نویسد
و در جائی او که او آنجا میماند بیاویزد و یا در دیگی او را نهد و هم او را موم بگیرد و در جائی که آفت
کسی نباشد در مقبرهٔ کهنه دفن سازد و اگر شخصی بغیرِ حق خصومت میکند این آیات شَاهَتِ الْوُجُوهُ
تا ظُلُمَاتٍ هفت بار بخواند و بجانبِ او تف کند یا بر جامهٔ او نویسد و در مقبرهٔ کهنه یا در صحرائی غیر معمور
دفن نماید یا بر پارهٔ سفالِ کهنه که از مقبره گرفته باشند بخواند و در خانهٔ او اندازد و بالجمله اولِ
آیات تا غَافِلُونَ صورتِ مثالیهٔ آن بسعادتِ مشتری مناسب است و آخرِ آنها تا ظُلُمَاتٍ
بنحوستِ زحل مناسب است و در جمیعِ اعمالِ مشتری و زحل این فقره را کار میتوان کرد قوله طسم
تا لَا يَبْغِيَانِ این فقره صالح آنست که اگر در میانِ زوجین تناشز واقع شود و نظمِ صحبتِ
ایشان مشرف بانقطاع گردد یا دو شریک در معامله با یکدیگر خصومت کنند بسببِ تمسک باین فقره
تلاوةً و حملاً از آن شورش تسکین پدید آید و خواه نخواه زبانِ ایشان از مخاصمت و منازعت
باز ماند قوله حم تا لَا يُنْصَرُونَ این فقره در اشکالاتِ اعدا و طلبِ جاه و حشمت بیش مؤثر
است هفت بار این را خوانده بجانبِ مردم تف کند یا بر هفت سنگریزه دم کرده بجانبِ ایشان

پرتا بد از حٰمٓ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ تا اَلْمَصِيْرُ نافع باشد از مکائد شیطان و از لطمات سوء مثل سحر وچشم زخم و وسیله باشد برای استمطار جود الٰهی و کفایت مهمات و توسیع رزق و رفع حیثیت و عظم جاه چنانچه آیت الکرسی قوله بِسْمِ اللّٰهِ بَابُنَا تا حِمَايَتُنَا این فقره حصاریست منیع از آفات دزدان و شیاطین و ظلمه داعی را باید که در وقت خواندن آن صورت احاطه نور و آن در خیال خود دارد و دست را گرد خود بگرداند و یا بعصا خطی کشد گرد متعه خود و اگر پیش ظالمی برود و خوف و سطوت او غالب آید بخواند کٓهٰیٰعٓصٓ و مقارن هر حرفی انگشتی از دست راست قبض کند و بگوید کِفَايَتُنَا و بخواند حٰمٓ عٓسٓقٓ و مقارن هر حرفی انگشتی از دست چپ قبض نماید و بگوید حِمَايَتُنَا بعد از آن چون مقابل آن ظالم آید هر دو دست بکشاید و بجانب او نفث زند قوله فَسَيَكْفِيْكَهُمُ اللّٰهُ تا عَلِيْمُ این فقره انفع اشیاست برای طلب کفایت از شر اعدا اگر داعی ذو حظ باشد از صلوٰة بدستور صلوٰة التسبیح این آیه را در چهار رکعت سه صد بار بخواند یا در دو رکعت در هر رکعتی پنجاه بار بخواند و اگر ذو حظ از ذکر است یکهزار و یکبار ختم این بخواند تا هفت روز و اگر میسر نشود بعد دِ اسم کَافِیْ یکصد و یازده بار بخواند قوله سِتْرُ الْعَرْشِ تا مَحْفُوْظٌ این فقره حصاریست بلیغ از چشم زخم و سحر و آسیب جن و هر لطمه بد که باشد قوله فَاللّٰهُ خَيْرٌ تا الرّٰحِمِيْنَ این کلمه ابلغ سببی ست در حفظ نفس و اموال و اولاد از شر متوقع پس اگر شخصی خواهد که متاع او از گزم محفوظ ماند یا از شر دزدان مامون باشد در مرتبعی آن را تکسیر کند بر کاغذی یا بر سفال پاره و آن را در متاع خود نگاه دارد و اگر شخصی در راه خوف قاطع طریق یا دزدان داشته باشد یا ظالمی میخواهد که بروی تعدی کند اگر در نماز حلاوت بیشتر میابد بر صفت صلوٰة التسبیح چهار رکعت بگذارد و این کلمه را سه صد بار در آن بخواند و اگر در ذکر بیشتر لذة دارد یکهزار و یکبار ختم آن کلمه بکند اگر تواند یکهفته هر روز همین ختم بخواند در بهترین ساعتی مثلا نصف لیل یا وقت زوال یا بعد از عصر یا پیش از طلوع آفتاب قوله اِنَّ وَلِيِّيَ اللّٰهُ تا الصّٰلِحِيْنَ این آیه تاثیر بلیغ دارد در نفقة الغیب و تحصیل نظام مدنی و منزلی اگر داعی حلاوت نماز بیشتر دارد بر هیئت صلوٰة التسبیح بخواند و اگر لذت ذکر زیاده تر می یابد بعدد اسم وَلِیّ بعد هر نماز بخواند قوله حَسْبِيَ اللّٰهُ تا عَظِيْمُ برای حفظ از مضار و طلب نفقة الغیب و نصرت بر اعدا این کلمه کیمیائیست عجیب التاثیر ختم آن بعدد رزاق و بعدد کافی و بعدد حفیظ و بعدد ناصر بخواند و بالجمله بعدد هر اسمیکه مناسب بحاجتی باشد موثر



موثر است قوله بِسْمِ اللّٰهِ تا عَلِيْمُ این دعا تاثیر بلیغ دارد در حبس هر ضار از ضرر او مثل سبع و هامه و آب سرد بنسبت مبرود و آب گرم بنسبت محرور و دوائی و غذائی که احتمال ضرر او یا احتمال تعفن بروی یا سحر در وی باشد و از جاع و اورام و امثال آن و شخص بد خوی که از وی خوف و قباحت دارد می باید که این دعا را سه بار یا هفت بار بخواند و بر آنچه از وی میترسد دم کند یا بجانب او نفث کند و اگر حاضر نباشد صورت او را در خیال حاضر کند و به نیت او تکرار خواند از قوله وَكَذٰلِكَ تا عَظِيْمُ این کلمه تاثیر بلیغ دارد در رد سحر و رد عین و رجعت در دعای بد و تمامت اهل همت و هر چه بدان ماند عمق تاثیر بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِيْ در دفع مضار محسوس و غالب تاثیر لَا حَوْلَ در دفع مضار غیر محسوس و ایضا میفرمودند رضی الله تعالی عنه که حروف هجا از اول تا آخر بیکدم بخواند و شیخ ابو الحسن شاذلی رحمة الله علیه تصور نماید و استمداد طلبد و در سَخِّرْ لَنَا هٰذَا الْبَحْرَ اشاره مقصود خود کند و وقتی که کٓهٰیٰعٓصٓ بخواند سه بار تکرار کند بار اول بار مقابل هر حرف انگشتان دست راست بند کند و حصول مطلب را خیال نماید و بمرة ثانی بکشاید و خیال کند فتح مطلب و در مرة ثالث باز قبض کند بدستور سابق و چون اُنْصُرْنَا بخواند انگشت خنصر بکشاید و در آخر وَافْتَحْ لَنَا بنصر بکشاید و در آخر وَاغْفِرْ لَنَا وسطی بکشاید و در آخر وَارْحَمْنَا سبابه و در آخر وَارْزُقْنَا ابهام بکشاید و در قبض و بسط ابتدا از خنصر باید نمود و از وَاطْمِسْ تا وَلَا هُمْ يَرْجِعُوْنَ اعدا را در خیال گذارند و اشارت بدست راست بسوی دشمنان و شیطان کند و شَاهَتِ الْوُجُوْهُ را سه بار تکرار نماید و هر بار دست راست بر زمین زند و هلاک دشمنان را در خاطر گذارند و حٰمٓ اول را پیش خود نفث زند و دوم پس خود و سیوم بجانب یمین خود و چهارم بجانب چپ و پنجم را بالای خود و ششم را زیر خود بعده هر دو دست خود بر داشته از دَفَعْتُ بِاَمْرِ اللّٰهِ تا عَاهَاتٍ بطریق دعا خوانده و بلا را در خاطر گذارند بعده حٰمٓ هفتم را خوانده بر دستهای خود دم کرده بر تمام بدن خود هر جا که دست رسد فرود آرد و در کٓهٰیٰعٓصٓ ثانی مقابل هر حرف انگشت دست راست بند کرده بگوید كِفَايَتُنَا و در حٰمٓ عٓسٓقٓ مقابل هر حرف بکشاید و بگوید حِمَايَتُنَا و از فَسَيَكْفِيْكَهُمُ اللّٰهُ تا عَلِيْمُ سه بار تکرار نماید و همچنان از فَاللّٰهُ خَيْرٌ تا الرّٰحِمِيْنَ و از وَلِيِّيَ اللّٰهُ تا الصّٰلِحِيْنَ سه سه بار تکرار کند و از حَسْبِيَ اللّٰهُ تا عَظِيْمُ نزد بعضی سه بار و نزد بعضی هفت بار و اولی هفت بار و از

بسم اللّٰه الذی تا علیم و از ولا حول تا عظیم نیز سه سه بار و لفظ آمین سه بار تکرار
نماید و هر بار دست راست بر زمین زند و قصد استجابت دعا نماید و از اعوذ تا خلق سه بار تکرار کند
و ایضاً میفرمودند قدسنا اللّٰه بسره الاقدس که در امور جمالی در فقراتی که مناسب مطلب است
اسمای جمالی خوانده میشود مثل یا ناصر یا فتاح یا غفار یا رحیم یا رزاق یا حافظ
یا وهاب و در امور جلالی خوانده میشود یا قابض یا خافض یا مذل یا جبار
یا قهار چنانکه از یا علی تا رحیم فقره ست و اسم این یا کافی المهمات برای کفایهٔ مهمات
هفتاد بار بخواند و از نسئلك العصمة تا عیوب فقره ست و اسم یا حفیظ برای محافظت و ترقیات
باطن هفتاد بار بخواند و یا عاصم نیز اسم این فقره ست برای عصمت از مناهی و معصیات هفتاد بار
گفته میشود و در فقتنتنا یا مثبت القلوب برای طمانیت و سکینهٔ قلب و در انصرنا تا اسم
یا ناصر برای نصرت هفتاد بار بخواند و از سخر لنا تا کل شیء فقره ست اسم یا مسخر
برای تسخیر قلوب هفتاد بار بخواند و از انصرنا تا ناصرین فقره ست اسم یا ناصر برای نصرت
هفتاد بار بخواند و از اغفرلنا تا غافرین فقره ست اسم یا غفار برای مغفرت هفتاد بار
بخواند و از وارحمنا تا راحمین فقره ست اسم یا رحیم برای ترحم هفتاد بار بخواند و از
وارزقنا تا رازقین فقره ست اسم یا رزاق برای کشائش روزی و آیهٔ ربنا انزل
علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا و آخرنا و آیة منك وارزقنا
و انت خیر الرازقین یا اسم یا رزاق ارزقنی رزقا طیبا واسعا بغیر حساب
هفتاد بار بخواند و از واحفظنا تا حافظین فقره ست اسم یا حفیظ برای محافظت هفتاد بار
بخواند و از واهدنا تا ظالمین فقره ست اسم یا هادی برای هدایت هفتاد بار بخواند و از
وهب لنا تا قدیر فقره ست اسم یا وهاب برای بخشش مقاصد هفتاد بار بخواند و از
کبر لنا تا ابدا ابنا فقره ست اسم یا میسر لکل عسیر برای سهولت مشکلات هفتاد بار
بخواند و از کن لنا تا اهلنا فقره ست اسم یا حافظ برای محافظت در سفر هفتاد بار بخواند
و از واطمس تا یرجعون فقره ست اسم یا شدید الانتقام برای هلاکت دشمنان و یا اسم
یا مذل برای ذلت ایشان هفتاد بار بخواند و از یس تا رحیم فقره ست اسم یا علیم برای



برای زیادت علم هفتاد بار بخواند و از حسبی اللّٰه تا عظیم فقره ست برای نرمی قلوب
معترضین هفتاد بار بخواند و کسی که این فقره هفت بار وقت صبح و هفت بار وقت شام بر هر قصد که
دارد بخواند اللّٰه تعالی کفایت کند او را در آن صادق باشد در آن یا کاذب و از بسم اللّٰه الذی
تا عظیم فقره ست اسم یا شافی برای شفای امراض هفتاد بار بخواند واللّٰه اعلم

مقام پنجم در بیان بعضی از اعمال و حرزهای حضرت قبله رضی اللّٰه تعالی عنه
که بجهت امراض وغیره معمول میداشتند ٭ میفرمودند رضی اللّٰه تعالی عنه که طریق
خواندن سورهٔ یس برای برآمدن حاجات باین طور بسیار مفید ست اول سه بار درود
خوانده لفظ یس سه بار تکرار کند و به مبین که برسد الحمد للّٰه رب العالمین تا نستعین
بخواند و انگشت شهادت استاده کرده تمام کلمات اذان بگوید چون به سلام قولا من رب
رحیم برسد هفت بار تکرار کند بعد از آن یا سلام یا رب یا رحیم هر سه اسم را
هفت هفت بار بخواند و چون به ذلك تقدیر العزیز العلیم برسد این آیه را هفت بار خوانده
یا قدیر یا عزیز یا علیم هفت بار بگوید و چون به مثلهم برسد سه بار این کلمه را بگوید بعد از
تمام سورهٔ فاتحه تا ایاك نعبد و ایاك نستعین خوانده باشارهٔ انگشت شهادت کلمات
اذان خوانده سورهٔ فاتحه تمام نماید و درود و لا حول را و یا ذا الجلال والاکرام را
و یا ارحم الراحمین را و لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین را
صد صد بار خوانده سه بار درود گفته ثواب این بجناب امام ربانی رضی اللّٰه عنه بخشد و قضای حاجت خود
از جناب الٰهی بوسطهٔ این سوره نماید و اگر در میان کار شود بهتر و الا تا چهل روز بخواند و همچنان
ست طریق خواندن سورهٔ مزمل باین ترتیب که اول بخواند یا ایها المزمل بعده بخواند زملنی
زملنی زملنی بقدرة الخفی و ادرکنی فی قضاء حاجتی یا احمد چهل و یکبار بعد از
فجر یا در میان عصر و مغرب یا ما بین العشائین اگر عمل تمام سوره خواند تمام موکل که نوشته می شود
بخواند یا اللّٰه یا اسرافیل یا سمطیائیل یا اللّٰه یا بدوح یا جبرئیل پس بگوید
قم اللیل الا قلیلا نصفه تا آخر وقتیکه رب المشرق والمغرب برسد این کلمه را یازده بار
تکرار کند و چون به کلمه سبیلا برسد یا عزیز الوهاب پانصد بار بخواند اول و آخر درود

چهل و هفت بار بخواند همین طور سوره را چهل بار بخواند و هیچ گونه گاهی طلب حاجت از کسی نخواهد جز
از جناب کبریا او سبحانه باضطرام رسانده باشد و آنچه برائی ورد دستر مفید تر است آنست که عازم دست خود
برسر وجع نهاده بگوید بسم الله خیر الاسماء بسم الله رب الارض و رب السماء بسم الله الذی اسمه برکة
وشفاء بسم الله الذی بیده الشفاء بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو
السمیع العلیم مط تکرار کند این را سه مرتبه یا هفت بار تسکین خواهد شد و این کتاب ؛
بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب من محمد رسول رب العلمین الی من طرق الدار من
العمار والزوار والسائحین الا طارقا یطرق بخیر یا رحمن اما بعد فان لنا
ولکم فی الحق سعة فان تک عاشقا مولعا او فاجرا مقتحما او راعیا حقا مبطلا
هذا کتاب الله ینطق علینا وعلیکم بالحق انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون
ورسلنا یکتبون ما تمکرون اترکوا صاحب کتابی هذا وانطلقوا الی عبدة الاصنام والی من
یزعم ان مع الله الها آخر لا اله الا هو کل شیء هالک الا وجهه له الحکم والیه
ترجعون تغلبون حم لا تنصرون حمعسق تفرق اعداء الله وبلغت حجة الله
ولا حول ولا قوة الا بالله فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم مط
برائی دفع جن نوشته در گردن مریض آویزان کند حق سبحانه و تعالی او را شفا خواهد داد ؛
وجهت برده گریخته بیارد قفل آهنی بر آن قفل ببست و یکبار سوره فاتحه بخواند باسم او قفل بزند
و دیگ نو آورده در و انداخته و آب نیز اندازد و بر دیگدان بنهد زیر او آتش بکند تمام روز حاضر
خواهد شد انشاء الله تعالی و این رباعی برائی هر حاجت که داشته باشد بعد هر نماز شصت مرتبه
خواند روا گردد انشاء الله تعالی رباعی ای زلف سیاه تو بلای دل من   وی لعل لبت
گره کشائی دل من   من دل ندهم بکس برائی دل تو   تو دل ندهی بکس برائی دل من   و برائی
حصر بول و غائط و حصات نوشته مریض را بنوشاند گشاده گردد بسم الله الرحمن الرحیم
وبست الجبال بسا فکانت هباء منبثا وحملت الارض والجبال فدکتا دکة واحدة
وایضا مثل اوست این آیه واذ استسقی موسی لقومه فقلنا اضرب بعصاک الحجر ط
فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا وایضا این آیه قل کونوا حجارة او حدیدا او خلقا مما یکبر فی



صدورکم فسیقولون من یعیدنا قل الذی فطرکم اول مرة فسینغضون
الیک رءوسهم ویقولون متی هو قل عسی ان یکون قریبا ومجان
ست سوره تکاثر وایضا برائی حبس بول مفید است این آیه ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر
وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر ط نوشته در گردن بیاویزد و برائی
سلس بول و نزف دم و حیض مفرط و رعاف دائم و غیر ذلک نوشته مریض را بنوشانند به شود
بسم الله الرحمن الرحیم قیل یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی وغیض الماء و قضی
الامر قل ارءیتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یأتیکم بماء معین ط
برائی بدخوئی کودک نوشته در گردن بیاویزد بسم الله الرحمن الرحیم ولبثوا فی کهفهم
ثلاث مائة سنین وازدادوا تسعا یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له وخشعت
الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا ط برائی چشم زخم برچند گره زرد چوبه سه مرتبه
کلمه الاسلام حق والکفر باطل خوانده بدمد در آتش انداخته دخان او بمریض برساند
و برائی چیچک هفت برنج مسلم گرفته بر هر برنج هفت مرتبه سوره کوثر خوانده و اول و آخر
درود سه بار بخواند و طفل را بخوراند و برائی دفع جاره شور سوره کوثر هفت هفت مرتبه بر خاک قبر کهنه
از هفت قبر برداشته بر هر یک جدا جدا دم کرده در پارچه بسته جائی بنیدازد که جاروب در آنجا کسی
نکند بروز یکشنبه و برائی درد سر بنویسد بر سر مریض یا باسط مرض دفع خواهد شد انشاء الله تعالی
اگر کسی از کسی ناراض شده باشد و میخواهد که راضی شود بخواند اسم یا ودود هر روز هزار بار و اول
و آخرش درود شریف یازده بار از فضل الهی راضی خواهد شد و برائی دفع حاجت و حضار غائب و شفاء
مریض بخواند سوره فاتحه چهل و یکبار در میان سنت فجر و فرض و برائی گزیدن کلب مجنون که متیرسد
برا و از جنون بنویسد بر چهل کسره نان انهم یکیدون کیدا واکید کیدا
فمهل الکافرین امهلهم رویدا ط بخوراند هر روز یک یک کسره معصوص را
از آن کسرهائی مذکور برای حفظ طفل از جمیع آفات بنویسد این دعا را و بر گردن او آویزان کند
بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامة من شر کل شیطان وهامة ومن کل عین
لامة تحصنت بحصن الف الف لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ط

هر کس می ترسد از سلطان بگوید کهیعص کفیت و بند کند مقابل هر حرف انگشت دست
راست و حمعسق حمیت و بند کند انگشت دست چپ مقابل هر حرف پس بکشاید هر دو دست
رو بروی آنکس که میترسد از و برای جمیع امراض این شش آیات که مسمی بآیات شفا اند در کاسه چینی
یا غیر آن نوشته بآب محو کرده بمریض بنوشانند تا سه روز یا هفت روز شفا خواهد یافت انشاء الله تعالی
بسم الله الرحمن الرحیم ویشف صدور قوم مؤمنین و شفاء لما فی الصدور و یخرج من بطونها شراب
مختلف الوانه فیه شفاء للناس و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین
و اذا مرضت فهو یشفین قل هو للذین آمنوا هدی و شفاء
شش آیه است در قرآن مجید که نافع تام است برای سحر و حرز لیست عظیم از شیاطین و لصوص و سباع
نوشته و شسته سحور را خوراند یا خوانده بر وی بدمد یا مریض را بخواندن امر نماید که او خود بخواند و حضرت
قبله ام میفرمودند قدس سره که هر که این آیات یکبار صبح و یکبار شام بخواند در امان الهی باشد و
هیچ سحر و دعائی بر و رجعت نخواهد کرد و از شر شیطان و بد خواهان ایمن بود آیات این است چهار آیات
از اول سوره بقره و آیة الکرسی و دو آیه بعد آیة الکرسی تا خالدون و سه آیه از آخر سوره بقره
لله ما فی السموات و ما فی الارض الخ و سه آیه از سوره اعراف ان ربکم الله
الی محسنین و آخر بنی اسرائیل قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن الخ و ده آیات من اول الصافات
الی لازب و آیتان من سورة الرحمن یا معشر الجن الی تنتصران و آخر حشر لو انزلنا و آیات من
قل اوحی و انه تعالی جد ربنا الی شططا این آیتها مسمی است بثلث و
ثلثین آیه و بعضی زیاده میکنند بر آیتها سوره فاتحه و قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد
و المعوذتین و میگیرند از اول سوره جن قل اوحی الی شططا و برای مرض چیچک
در آن وقت که ظاهر شود بگیرند تارهای نیلگون بعدد کلمات تکذبان که در سوره رحمان است
پس بخواند سوره مذکور را هر گاه که به فبای آلاء ربکما تکذبان برسد دم کند بران خیط
و گره دهد حتی که سوره باتمام رسد پس بسته کنند در گردن صبی الله تعالی ازین مرض عافیت
خواهد داد انشاء الله تعالی فوائد اسمای اصحاب کهف برای امان از غرق و حرق و سرق و غارت
و غیر ذلک از امراض و حاجات یعنی نوشته کنند اسمای ایشان را در مکان یا در کشتی یا در متاع بهند



بهند در امان الهی باشد بسم الله الرحمن الرحیم الهی بحرمت یملیخا مکسلمینا کشفوطط تبیونس
اذرفطیونس کشافطیونس یوانس بوس و کلبهم قطمیر و علی الله قصد السبیل
و منها جائر و برای دفع حاجت بگوید یا بدیع العجائب بالخیر یا بدیع یکهزار و
دو صد بار دوازده روز حق سبحانه و تعالی روا خواهد کرد حاجت تو از فضل و کرم خود و ایضا برای
قضای حاجات غم افزا باید که چهار رکعت نماز باین طریق ادا نماید که بخواند بعد از فاتحه در رکعت اولی
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین
صد مرتبه و در رکعت ثانیه رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین صد بار
و در رکعت سیوم و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد صد بار و در رکعت
چهارم قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل صد بار پس سلام بدهد و بگوید رب انی مغلوب فانتصر
صد بار برای نزول شیاطین در خانها که در خانه سنگها میزنند بخواند این آیه انهم یکیدون
کیدا و اکید کیدا تا رویدا بر چهار میخ آهنی بر هر یک بست و پنج بار خوانده دفن کند
آنرا یک در یک یک گوشه از آنخانه و ایضا اسمای اصحاب کهف را نوشته بر هر چهار طرف خانه
بچسپانند برای علاج عقیمه بنویسد بر پوست آهو بآب گلاب و زعفران این آیه شریفه را و لو ان
قرآنا تا جمیعا و بر کمر بسته کند حمل گیرد انشاء الله تعالی و ایضا بخواند بر چهل دانه لونگ آیه
او کظلمات الی نور بر هر یک لونگ هفت مرتبه پس بخورد آنرا یک یک هر روز و ابتدا کند
از اول روز انقطاع حیض بعد غسل و شوهر در آن ایام با زوجه در خلوت رفته باشد برای حفظ
جنین در شکم مادر بگیرد چهل و یکتار معصفر بقدر قامت آن زن و این آیه شریفه و اصبر و ما
صبرک تا المحسنین و سوره قل یا ایها الکافرون الخ هفت مرتبه دم نماید و با هر بار که
تف کند خیط را یک عقده بدهد و بر کمر زن بندد برای درد زه بنویسد بر پارچه کاغذ این آیه
و القت ما فیها و تخلت و اذنت لربها و حقت اذا هیا اشراهیا در پارچه پاک دوخته
بر فخذ چپ زن بسته کنند بسهولت تولد نماید انشاء الله تعالی و برای زنیکه بنی زاید بلکه دختر بوید
قبل از گذشتن سه ماه از مدت حمل بر رق غزاله بآب گلاب و زعفران این آیه شریفه الله یعلم
ما تحمل کل انثی تا متعال و آیه یا زکریا انا نبشرک تا سمیا پس بنویسد یحیی مریم و

وعیسی ابنا صالحا طویل العمر بحق محمد و آله صلی الله علیه وعلیهم وسلم و بر کمر بندد الله تعالی
او را فرزند نرینه روزی گرداند ان شاء الله تعالی و برای زنی که حامله نمیشود بنویسد اسم یا مبدئ
بر سه پارچه کاغذ از اول ماه تا سه روز یک یک بخورد و آیه الله یعلم ما تحمل کل انثی تا متعال
نوشته در کمر بندد از فضل الهی بار گیرد و برای زنی که پسرش زنده نمی ماند بگیرد اجوائن و فلفل اسود
و بخواند بر هر دو قریب ظهر در روز دوشنبه سورهٔ والشمس چهل مرتبه و باید که هر بار ابتدا و اختتام
سورهٔ بر درود شریف نماید پس بخورد او را اندک اندک از اول ظهور حمل تا آخر روز بریدن صبی از شیر
معمر گردد ان شاء الله تعالی و ایضا برای آن زن که نمی زاید مگر انثی بکشد بانگشت شهادت بر شکم زن
دائره وار هفتاد مرتبه و با هر بار که انگشت میگرداند بگوید یا متین و برای کسی که عاجز شوند
اطبا از مرض او بنویسد در کاسهٔ چینی ابیض یا پیالهٔ دیگر یا حی حین لا حی فی دیمومة
ملکه وبقائه یا حی و نزد بعضی زیاده میکنند بر او سورهٔ فاتحه پس محو کند آنرا بآب و بنوشاند
مریض را تا چهل روز نوشته و عمل آرد شفا یابد ان شاء الله تعالی و برای گم شدن چیزی بگوید
یا حفیظ یکصد و نوزده بار بی کم و بیش پس بخواند همین مقدار یا بنی انها ان تک مثقال حبة من خردل
فتکن فی صخرة او فی السموت او فی الارض یأت بها الله ط ان شاء الله تعالی پیدا خواهد شد
و برای تپ لرزه بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم برآءة من الله العزیز الحکیم الی ام ملدم التی تاکل
اللحم و تشرب الدم و تهشم العظم اما بعد یا ام ملدم ان کنت مؤمنة فبحق محمد صلی الله علیه
وسلم و ان کنت یهودیة فبحق موسی الکلیم علیه السلام و ان کنت نصرانیة
فبحق المسیح عیسی ابن مریم علیهما السلام ان لا اکلت لفلان بن فلان لحما و لا شربت
له دما و لا هشمت له عظما و تحولی عنه الی من اتخذ مع الله الها آخر لا اله الا هو العزیز الحکیم و الا فانت بریئة
من الله تعالی و الله تعالی بریء منک حسبنا الله و نعم الوکیل و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله
علی سیدنا محمد و آله و اصحابه و سلم و ایضا بجهت حمی مجرب است کهیعص ذکر رحمت ربک
عبده زکریا تا شقیا ط بنویسد و بر سر مریض بسته کند و آیه قلنا یا نار کونی بردا
و سلاما علی ابراهیم نوشته شسته بنوشاند و برای خنازیر بگیرد رسیمه چرم بخیه بقدر قامت
مریض گره دهد او را چهل و یک گره و بر هر گره وقت گره دادن بگوید بسم الله الرحمن الرحیم



اعوذ بعزة الله و قوة الله و عظمة الله و برهان الله و سلطان الله و کنف الله و جوار الله
و امان الله و حرز الله و صنع الله و کبریاء الله و نظر الله و بهاء الله و جلال الله و کمال الله لا اله
الا الله محمد رسول الله من شر ما اجد پس تف کند در ان چرم و گره بدهد تا که عدد مذکور تمام
گردد پس در گردن مریض آویزان کند به شود ان شاء الله تعالی و برای ضعف بصر سه مرتبه بخواند بعد نماز
فرض فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید ط و دم کند بر چشم و برای مرض مرگی
بگیرد یک تختی از مس پس کنده کند بر وی در اول ساعت روز یکشنبه در یکطرف یا قهار انت الذی
لا یطاق انتقامه یا قهار و در طرف آخر یا مذل کل جبار عنید بقهر عزیز
سلطانه یا مذل و در گردن آویزان کند شفا یابد ان شاء الله تعالی

## مقام ششم در بیان بعضی از نصایح و مواعظ حضرت ایشان که بطالبان ارشاد فرموده اند

میفرمودند رضی الله تعالی عنه نصیحتی که بیاران نموده می آید آنست که شغل مع الله
سبحانه بر وجه دوام باشد و همگی همت مصروف ذکر الهی سبحانه باید داشت و یک لمحه غفلت از جناب
قدس او نرود تا توجه الی الله جل جلاله بی مزاحمت اغیار که عبارت از دوام حضور است ملکه دل گردد
و تعلق ماسوی علما و حبا رخت از سینه بر بندد و هیچ مرادی و مقصدی بجز محبوب حقیقی عز برهانه نماند
و تعمیر اوقات بوظائف طاعات و عبادات مانند ذکر اسم ذات از هر لطیفه هر قدر که میسر شود
و ادنای آن یک یک هزار و از قلب پنجهزار و نفی و اثبات که اقل آن یازده صد است و تهلیل لسانی
پنجهزار بار بلحاظ معنی و قرارت قرآن مجید کم از یکپاره نباشد بانطریق که در اثنای خواندن تدبر معنی
نماید هر جا که ذکر جنت باشد اللهم انی اسئلک الجنة سه بار بخواند و هر جا که ذکر نار باشد
اللهم انی اعوذ بک من النار سه بار بگوید و هر جا که استغفار آید رب اغفر لی و ارحمنی
و عافنی و ارزقنی و اهدنی و تب علی انک انت التواب الرحیم سه بار ورد سازد و تهجد
دوازده رکعت و اشراق چهار رکعت و چاشت اعلای آن دوازده و ادنی چهار رکعت و فی زوال
چهار رکعت و اوابین شش رکعت اگر تواند و الا شش که ضروریست بخشوع و خضوع و التجا و تضرع
ادا نموده باشند و اختلاط با مردم بقدر ضرورت و ادای حقوق اهل حقوق باشد زیاده ازین اوقات
عزیز خود را خراب نکند قال رسول الله صلی الله علیه وسلم علامة اعراض

تعالی عن العبد اشتغاله بما لا یعنیه ✤ و در بین قرآن شریف و حدیث لطیف و فقه
و کتب صوفیه ممد و معاون نسبت خاندان عالیشان ماست و طریقه بزرگان ارواج بدهند و در اشاعت
نسبت شریفه پیران کبار سعی بلیغ دارند که زمان قرب قیامت و آوان فتن ست و این را عین مرضی
حق دانند ان من احب عباد الله الی الله من حبب الله الی عباده و من احیا سنتی بعد ما امیتت
فله اجر مائة شهید ؎ دادیم ترا ز گنج مقصود نشان ✤ گر ما نرسیدیم تو شاید برسی ✤
و امور دین و دنیا ظاهر و باطن بواسطهٔ پیران کرام بجناب الٰهی تفویض کردن و مجاری احوال را از تقدیر
کریم کارساز دیدن و بر وقائع لب چون و چرا نکشادن و با مردم مصالحه و معارضه نا کردن و از
زلات اغماض نمودن و مساوی بر روی کسی نیاوردن و آنچه میسر شود بفقرا رسانیدن و از خود و از
ماسوی ناامید بودن صبر و توکل و قناعت و رضا و تسلیم و افتقار و انکسار و خاکساری و تواضع
طریقهٔ دوستان خدا ست کتب صوفیه و مکتوبات شریف در نظر داشتن لازم ست توسل پیران کبار
رضی الله عنهم و دوام ذکر و دوام توجه الی الله با انکسار تمام از اسباب قبول بجناب الٰهی ست
درین تغافل نرود که درین راه ناگزیر طالبان حق جل و علا ست بوعده های الٰهی دل قوی داشتن خلاصهٔ
زندگی ست الله تعالی این کمترین را و دوستان او را توفیق عمل باین امور عنایت فرماید و میفرمودند
رضی الله تعالی عنه باتفاق اصحاب طریقت و ارباب حقیقت ست که اهم مهام و اعظم مطلوب و مرام از خلقت
بشر محبت رب العالمین ست و آن بر دو نوع ست محبت ذات و محبت صفات محبت ذات از مواهب ست
و محبت صفات از مکاسب ست هر چه از مواهب ست کسب بنده و عمل بنده را در آن دخل نیست و طریقهٔ اکتساب را در آن
عبور نه و هر چه از مکاسب ست عمل بنده را در آن دخل ست و طریقهٔ اکتساب محبت دوام ذکر ست مع تخلیه
قلب از ماسوی و این را فراغ شرط ست و فراغ را چهار چیز مانع ست و هر چه مانع شرط ست مانع مشروط
ست خلق و دنیا و نفس و شیطان طریقهٔ دفع خلق عزلت و انزوا ست و طریقهٔ دفع دنیا قناعت ست
و طریقهٔ دفع نفس و شیطان التجا کردن بحق سبحانه ساعة فساعة الله تعالی کمترین را و همه
دوستان را عمل باین در رغور عنایت فرماید آمین ایضاً میفرمودند قدس سره الاقدس
المحبة ایثارک ما تحب لمن تحب یعنی محبت آن ست که ایثار کنی آنچه دوست میداری
برای کسی که او را دوست میداری یعنی ظاهر و باطن خود را در رضای دوست دار بلکه کلیه خود را



در رضای دوست سپار تا مباینت از میان برخیزد و معیت حاصل شود هر که خواهد بدولت محبت برسد
از بذل تن عزیز برای رضای دوست دریغ نه نهد هرگز بدان سعادت نرسد و اگر نه این مدعی در دعوی
محبت کاذب ست همه مخالفت دوست کند و از بلاهای او بگریزد و عمر بنفاق بگذراند و تصور کند که من محبتم
مقبول خواهم بود یک علامت شقاوت همین ست که مرد معصیت کند و امید میدارد که مقبول خواهم بود ✤
و المحبة عدم النوم و العزلة عن القوم ✤ یعنی محبت عدم خواب و عزلت ست
از اغیار و کثرت ست محبت صادق را شب و روز یکسان ست مدام در محبت محبوب بیقرار و سرگردان
قال علیه السلام لو ان عبدین تحابا فی الله احدهما فی الشرق و الآخر فی الغرب یجمع الله بینهما
یوم القیامة و یقول هذا الذی کنت تحبه یعنی اگر در میان دو کس محبت باشد خالصة برای خدا تعالی
و یکی باشد در مشرق و دیگری در مغرب حق جل و علا بکرم خویش فردای قیامت جمع کند تا بملاقات یکدیگر
مشرف گردند فرمان شود که این ملاقات شما در قیامت بسبب محبت شما بود در دنیا که برای من محبت
کرده بودید و چون محبت مخلوق را این ثمره ست که فردای قیامت یکجا جمع شوند و آن محبت سبب جمعیت
یکدیگر گردد بس کسی که در راه محبت حق جل و علا شروع کند و سالک این راه گردد و قدم بصدق درین راه
نازک نهد امید قویست که بمقصد اصلی برسد من جد وجد قال الله تعالی و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم
سبلنا و ان الله لمع المحسنین ✤ و نعم ما قیل ؎ عشق آن شعله ست کو چون بر فروخت ✤
هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت ✤ تیغ لا در قتل غیر از حق براند ✤ در نگر زان پس که بعد از لا چه ماند ✤
ماند الا الله باقی جمله رفت ✤ شاد باش ای عشق شرکت سوز زفت ۱۲
مقام هفتم در بعضی آرزوهای و تمناهای حضرت ایشان میفرمودند قدس سره آرزوی
فقیر این ست که این لاشی را معه احبا و اصدقا حضرت حق سبحانه هر وقت با خود دارد و ما را بما نگذارد
و سرشار محبت و معرفت خویش گرداند و خاتمه مضمون این شعر نصیب شود ؎ مصحف بکف و پاره
دیده بدوست ✤ با پیک اجل خنده زنان بیرون شد ✤ آمین و ایضاً میفرمودند رضی الله تعالی
عنه آرزوی فقیر همین ست که انفاس مستعار حیات در مراضی حضرت حق سبحانه صرف شود و در گوشهٔ
نامرادی و کنج عزلت زبان بتکرار کلمهٔ طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله تر و تازه
باشد الٰهی مرا و دوستان مرا برین امر توفیق رفیق ساخته استقامت بخش و ما سوای خود تعلق علمی
حتی از ساحت سینه دور فرما که هرگز خیال دوست و دشمن در دلم نگذرد آمین یا رب العالمین ✤

میفرمودند قدس سره که این رباعی حضرت شاه نقشبند رضی الله تعالی عنه از طرف لسان الغیب
مرا بسیار محظوظ میسازد رباعی باد دلبا زچون دوائی تو منم ✤ در کس منگر چو آشنائی تو منم ✤
گر بر سر راه عشق من کشته شوی ✤ شکرانه بده که خون بهائی تو منم ✤ الله تعالی دوستان را
عمل این عطا فرماید میفرمودند رضی الله عنه الله تعالی این فقیر را دوستان او را پیوسته
در یاد و محبت خود بدارد و بغیر خود ملتفت نسازد اللهم لا تکلنا الی انفسنا طرفة عین ولا اقل من
ذلک ولا تجعل الدنیا اکبر همنا ولا غایة رغبتنا واجعل الاخرة محبوبا لدینا وشوقنا الی لقائک و
لقاء حبیبک صلی الله علیه وسلم امین یا رب العلمین میفرمودند قدس سره بنده صادق را باید که روبروی
عظمت و کبریائی مولای خود جل جلاله وعم نواله از خود نام و نشانی نگذارد و این شهود دائمی باشد
ے جسم همه اشک گشت و چشم بگریست ✤ در عشق تو بی جسم همی باید زیست ✤ از من اثری
نماند این عشق از چیست ✤ چون من همه ناچیز شدم عاشق کیست ✤ نقد وقت شود آمین
میفرمودند قدس سره من استوی یوماه فهو مغبون صفر وسلم عنه سادا تنا الصوفیة رحمة الله علیهم فیا الهی
ومولائی لا تجعلنی واحبائی من المغبونین بل زدلنا انا فانا نحبک ومحبة حبیبک صلی الله علیه
وسلم ولا تکلنا الی انفسنا طرفة عین ولا اقل من ذلک فنهلک ووفقنا لما تحب وترضی واجعل
اخرتنا خیرا من الاولی امین ۵ منگر که دل این بمین پرخون شد ✤ بنگر که ازین سرای فانی چون شد ✤
مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست ✤ با پیک اجل خنده زنان بیرون شد ✤ میفرمودند
قدس سره الحمد لله که فقیر تا اندم بخیریت صوری کائن ست اما از خیریت معنوی بائن که کار و بار
نافرمانی مولی ست جل جلاله و عملش ترک عزیمت و اولی ست قولش مناقض عمل او و فعلش
منافی امر او فوا ویلاه ویا اسفا علی ما فرطت فی جنب الله ۵ صرفت العمر فی لعب ولهو
فاه ثم اه ثم اها استغفر الله من قول بلا عمل الهی ومولائی ادرکنی بلطفک الخفی ووفقنی لما تحب
وترضی واجعل اخرتی خیرا من الاولی ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین ولا اقل من ذلک واشغلنی بجمالک واغننی بفضلک
عمن سواک یا ارحم الرحمین اجب دعوتی یا من یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء
ے یا رب این آرزوی من چه خوش ست ✤ تو بدین آرزو مرا برسان ۵ کم نگردد تابش
خورشید گر ✤ در بدخشان لعل سازد سنگ را ۵ از آن طرف نپذیرد کمال تو نقصان ✤ وزین



وزین طرف شرف روزگار من باشد ✤ میفرمودند قدس سره طالب مرید الله تعالی وقتی شود
که جمیع مقاصد و مرادات خویش را سلب از سینه خود نماید و مرادش بجز رضای حق سبحانه هیچ نماند و
کالمیت بین یدی الغسال ✤ پیش حضرت حق تبارک وتعالی باشد و همیشه متضرع و زاری
بجناب باریتعالی عرض نموده باشد که الهی انچه رضای تست مرا بران بدار و یک لحظه مرا از خود دور
مگردان اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ولا اقل من ذلک ورد زبان باشد
میفرمودند قدس سره الله تعالی قادر ست که باقصای متمنای قلبی فائز گرداند کن لی ربی کما
کنت لمحمد صلی الله علیه وسلم واجعلنی لک کما جعلت محمدا
صلی الله علیه وسلم ورد زبان من ست و تکرار این رباعی رطب اللسان ام رباعی
خواهم که همیشه در هوائی تو زیم ✤ خاکی شوم و بزیر پائی تو زیم ✤ مقصود من خسته زکونین توئی
از بهر تو میرم و برائی تو زیم ✤ الهی ومولائی عملی ندارم که قابل قبول درگاه تو باشد کاتب یمین
من معطل و بیکار و کاتب شمال کمر همت بسته در کار و از سر تا پای در بحر عصیان غریق و در لجه معاصی
گرفتار ے آدم زیر بار عصیان پست ✤ افتم از پا اگر نگیری دست ے مغفرت دارم امید
از لطف تو ✤ زانکه خود فرموده لا تقنطوا ۵ تو بعلم ازل مرا دیدی ✤ دیدی انگه بعیب بخریدی
تو بعلم آن و من بعیب همان ✤ رد مکن انچه خود پسندیدی ✤ اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی
ورحمتک ارجی عندی من عملی الهی آن کن که ترا شاید و رحمت تو اقتضا نماید آن مکن که
من مستحق آنم ۵ دارم دلکی غمین بیامرز و مپرس ✤ صد واقعه در کمین بیامرز و مپرس ✤
شرمنده شوم اگر بپرسی عملم ✤ ای اکرم اکرمین بیامرز و مپرس ✤ میفرمودند که همیشه در خاطر
از حضرت حق سبحانه تمنا داشتم که مرا بشرف جوار حبیب خود ممتاز گرداند علیه الصلوة والسلام الحمد
که آنهم بحصول پیوست الله تعالی قبول فرماید و بقیه عمر را در خاکروبی این بارگاه مقدس بانجام رساند
امین یا رب العلمین ✤ مقام هشتم در ذکر بعضی از حکایات اولیاء کرام قدس الله
اسرارهم که بر زبان مبارک حضرت ایشان گذشته ✤ میفرمودند که محب صادق آنست که جان
و مال و اهل و عیال را برائی محبوب خود فدا سازد چنانچه منقول ست که حضرت جبرئیل امین از حضرت
رب العزت عرض نمودند که الهی بکدام سبب حضرت ابراهیم علیه السلام را خلیل خود گردانید سببی

ارشاد شد که بجهت محبت او که بمن دارد اگر پیش او بروی معلوم کنی جبرئیل امین بنزدیک خانهٔ حضرت
ابراهیم علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام بصورت غریبی رسیدند وشروع در اوصاف وثنای حضرت
حق تعالی بصوت حسن نمودند حضرت ابراهیم بمجرد شنیدن بی اختیار شده پیش ایشان رسیدند و رقت و بکا
بر ایشان بسیار غلبه نمود وحضرت جبرئیل از مشاهدهٔ اینحال ساکت شدند ایشان ملتجی گشتند که برای خدا
زیاده بخوان اوشان باز شروع کردند ایشان زیاده تر بیقرار گشتند اوشان باز متحیر گشته ساکت شدند
حضرت ابراهیم ع سر مبارک بر پائی او نهاده متضرع گشتند که جمیع مملوکات از نقد وجنس ومواشی تباین
خویش را بتو بخشش نمودم زیاده تر بگو باز اوشان شروع نمودند و مدتی ثنای صفت او نموده ساکت
گشتند باز حضرت ابراهیم عرض نمودند که همه اهل وعیال را مملوک تو نمودم زیاده نغمه از محبوب من بسرا
باز اوشان شروع نمودند و زمانی دراز گفتند وخاموش شدند حضرت ابراهیم فرمودند که حالا یک جان
من باقی است آنرا هم بتو مملک ساختم چیزی زیاده کن اوشان باز آغاز وصف باری جل جلاله نمودند
بعد تمامی آن حضرت ابراهیم دست اوشان گرفته بخانه خود برده فرمودند که این همه بشما مبارک باد
ومن تا زنده ام بندهٔ شما ام حضرت جبرئیل علیه السلام حقیقت حال را باوشان ظاهر نمودند وگفتند که
معلوم شد که فی الحقیقت شما قابل خلت حضرت حق سبحانه هستید ملک را لیاقت آن نیست صلوة الله
وسلامه علی نبینا وعلیهم اجمعین میفرمودند که قصه ذبح کردن ایشان پسر خود حضرت اسماعیل علیه السلام را
در قرآن شریف مذکور است وجناب خواجهٔ ما حضرت شاه نقشبند قدس سره در حج یوم العید الاضحی
بجناب الهی عرض نمودند که ای رب کریم یک پسر دارم آنرا بر تو فدا ساختم همو نوقت پسر جناب
ایشان که در شهر بخارا بود بحق تعالی پیوست رضی الله عنهما همچنین بزرگی دیگر حجاج را در منا دید
که بذبح هدایا مشغول اند بجناب حق سبحانه عرض نمودند که من بغیر از جان خود چیزی ندارم آنرا
فدائی تو می نمایم و دراز شده الله اکبر گویان انگشت شهادت بر حلقوم جاری نموده بجانان پیوست
رحمة الله علیه میفرمودند که مرید صادق همین معامله به پیر دستگیر خود که ظل حق است می نماید
نقلست که بابا فرید قدس سره بخادم فرمودند که بجهت وضو آب گرم کن خادم از زن بدخلق آتش
خواست نداد وگفت تا چشم ندهی آتش ندهم آن مرید بلا توقف از انگشت خود کشیده چشم باو سپرد
و آب گرم نموده بحضرت شیخ برد اوشان از آب دهن خود باز درست تر از اول ساختند رحمة الله علیهما



و منقولست که حضرت شمس الدین تبریزی وقتی از مرید خود مولانا روم قدس سرهما ارشاد نمودند که
مولانا این وقت دلم قوالی را می خواهد بمجرد گفتن اوشان حاضر آوردند باز ارشاد شد که شیشه
شراب هم میخواهیم بلا توقف آن را هم بخدمت شریف رسانیدند پس فرمودند که محبوبی نازنین هم باید
مولانا دست بسته عرض نمودند که دختری ماه پیکری دارم که کسی دست بآن نرسانیده اگر آنرا قبول
فرمایند زهی عز وشرف فرمودند که بزن رغبت ندارم امردی صبیح الوجه باید عرض نمودند که پسر من
باین صفت حاضر است فرمودند که من باین چیزها ملتفت نیستم مقصود امتحان شما بود معلوم شد که بس
عالی ظرفی رحمة الله علیهما میفرمودند که طالبی نزد حضرت شبلی قدس سره عرض نمود که مرا نیز در سلک
مریدان خود منتظم فرمایند حضرت شبلی ارشاد کردند که کلمة الاسلام یاد داری عرض نمود بلی فرمودند
چگونه گفت لا اله الا الله محمد رسول الله فرمودند چنین بگو لا اله الا الله
شبلی رسول الله آنکس که طالب صادق بود بلا توقف همچنان گفت فرمودند که من کمینه امتی
ویم مقصود امتحان تو بود معلوم شد که اراده واخلاص قوی داری پس در تربیت او شروع نموده بمطلب
رسانیدند رحمة الله علیهما میفرمودند که بزرگان همچنان امتحانها در اول طلب مرید میکردند وتا صدق
طلب معلوم نمیکردند در تربیت آن شروع نمیفرمودند جناب میرزا صاحب قبله رحمة الله علیه اول طالب را
میفرمودند که نزد من چیزی نیست پیش اهل کمال رجوع کن اگر باز عرض می نمود میفرمودند که در طریقه
نقشبندیه بی مزگی و بی کیفیتی بسیار است سنگ بی نمک لیسیدن است نزد مشائخ سلاسل دیگر
رجوع بکن اگر باز الحاح میکرد بچیزی ریاضت از قسم صوم و ترک مالوفات و کثرت نوافل امر میفرمودند
اگر در امتثال امر شریف چست و چالاک میدیدند قبولش میکردند والا فلا میفرمودند که امام الطریقت
حضرت سید خواجه معین الدین چشتی قدس سره بیست سال ملازم خدمت پیر خود خواجه عثمان هارونی
بودند و هر جا که اوشان میرفتند ایشان نیز پس اوشان میرفتند بعد از آن حضرت پیر از ایشان پرسیدند
که ای سید شما برائی چه پس من میگردید عرض نمودند که بجهت خدا ملازم خدمت ام پس عنایتها یافتند و بقطبیت
تمام هند سرفراز گشتند میفرمودند که مرید را مشغولی بحق تعالی و عزلت از خلق چنان باید که حضرت مخدوم علی صابر
چشتی داشتند وقتیکه از پیر خود حضرت بابا فرید گنج شکر قدس الله سرهما مرخص گشتند زیر درخت گولر در حجره
سکونت فرمودند قائم اللیل و صائم النهار بودند وقت افطار چند دانه گولر را جوش داده میخوردند و بغیر

از نماز پنجگانه ازان حجره نمی برآمدند یکبار پیر ایشان کسی را بجهت پرسش احوال ایشان فرستادند
چون بایشان برسید فرمودند که بخدمت حضرت مرشد بعد آداب عرض نما که بکاری که مامور ساخته مشغولم
وامید زیادتی دارم آنکس میخواست که بکلام مشغول سازد فرمودند که قیامت نزدیک است زیاده فرصت
ندارم وبخادم اشاره فرمودند که بجهت مهمان قدری نمک در گول باید انداخت و در حجره بستند رحمة الله علیه
آنکس بخدمت پیر ایشان احوال ظاهر نمود فرمودند که او عاشق الهی است بعد ازان آنکس را پیش حضرت
نظام الدین اولیا که نیز خلیفه اوشان بودند فرستادند هرگاه که اوشان شنیدند که از طرف
پیر ومرشد کسی می آید مع مریدان بجهت استقبال برآمده بکمال اعزاز واکرام بخانه خود بردند وبجهت
مهمانی او نهایت تکلف فرمودند وارشاد شد که امروز هر قدر که فتوح رسد حصه اوست چند هزار تنکه
آنروز بهم رسید وعرضی هم نوشته بتفصیل احوال خویش ومریدان وکثرت ارشاد باو سپردند عقل
آنکس از مشاهده جاه وجلال آستانه مقدسه ایشان از دماغ پرید بکمال حیرت احوال ایشان بخدمت
پیر مرشد عرض کردن نتوانست عریضه را گذرانیده گفت چنین شیخی در عالم نباشد بلکه بادشاه هم
این رتبه ندارد بابا فرید فرمودند که او محبوب الهی است رحمة الله علیهم میفرمودند که وحدت قبله توجه
وحصر نظر بر شیخ مقتدا از لوازم طریق است وبدون آن فائده معتدبها نمی شود تفرقه نظر بر مشائخ
موجب پراگندگی باطن وبی برکتی واعراض همت مرشد است مَعَاذَ اللّٰهِ مِنْهُ نقل است که جناب
خواجه معین الدین چشتی در دهلی برای ملاقات خلیفه خود حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی
تشریف آوردند وبابا فرید در خدمت خواجه قطب الدین حاضر بودند حضرت خواجه قدم بوسی پیر ومرشد
کرده بابا فرید را ارشاد کردند که شما هم قدمبوسی کنید ایشان در پائی پیر خود افتادند ایشان فرمودند
که بابا در پائی پیر من افتید باز در پائی شیخ خود افتادند بار سوم باز اوشان ارشاد فرمودند که
بر پائی خواجه من افتید باز اوشان در پائی پیر خود افتادند آخر حضرت خواجه ارشاد فرمودند که ای
قطب الدین او را بگذار که او را بجز تو کسی در نظر نمی آید وتکریم تو تکریم من است وقدمبوسی تو قدمبوسی من
رحمة الله علیهم وحضرت میرزا صاحب قبله قدس سره را ملاقات حضرت خضر علیه السلام دست داد اوشان فرمودند
که چیزی حاجت داری واز ما میخواهی ایشان در جواب فرمودند که پیر من حضرت سید صاحب مرا کفایت
میکنند حاجت شما نیست رحمة الله علیه وحضرت شاه صاحب قبله نَوَّرَ اللّٰهُ مَضْجَعَهُ میفرمودند که یکبار



یکبار بر مزار پر انوار محبوب الهی حضرت نظام الدین اولیا قدس سره حاضر گردیدم دیدم که اوشان
کلاه خاص از سر مبارک خود گرفته بر سر من نهادند شخصی ثالث بمن گفت که ترا کلاه خلافت دادند
تو خلیفه ایشان شدی من در جواب عرض نمودم که فقیر خلیفه حضرت مرزا جانجانان است رحمة الله علیهما
میفرمودند که طالب حق را جَلَّ جَلَالُهُ باید که همت بلند دارد وبهرچه در راه پیش آید قناعت نکند
فَاِنَّ الْهِمَّةَ تَبْلُغُ مَبْلَغَ الرِّجَالِ لَا الْمُجَاهَدَاتِ وَاللّٰهُ تَعَالٰى يُحِبُّ مَعَالِيَ الْهِمَمِ دوستی
از دوستان او در مناجات خود عرض نمود الهی انچه دوستان خود را دادی قطره بر من ریز
الهام شد ای دون همت از ما قطره میطلبی آگاه شده طپانچه سخت بر روی خود زد وگفت جائیکه
نظر دیگران رسیده قدم من برسان همچنان شد اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِيْ بِيْ حدیث
قدسی است میفرمودند که آتش طلب چنان تیز باید که بمطعم ومسکن ومشرب ملتفت شدن ندهد بزرگی
بود که در صحرا بر برگ درختان قناعت می نمود واز جامه افتاده انچه می یافت بر خود میدوخت وقت
شدت سرما در غاری شب میگذشت یکبار درون غار تاریک چیزی نرم یافت بر خود پیچانید تمام شب
مستریح ماند وقت گرمی آفتاب دران چیز حرکتی پیدا شد معلوم کرد که اژدهائی عظیم است خوش گفت
شعر لَقَدْ وَضَحَ الطَّرِيْقُ اِلَيْكَ حَقًّا + فَمَا اَحَدٌ لِغَيْرِكَ يَسْتَدِلُّ + فَاِنْ وَرَدَ الشِّتَاءُ فَاَنْتَ
كَهْفٌ + وَاِنْ وَرَدَ الْمَصِيْفُ فَاَنْتَ ظِلٌّ میفرمودند که حضرت خواجه باقی بالله قدس سره تمام شب
در مراقبه میگذاشتند وقت صبح میفرمودند که آه شب چه کوتاهی نمود وحضرت والدی ماجدی رحمة الله تعالى نیز
در ایام طلب همچنان میکردند میفرمودند که حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه تا یازده سال در برج عجمی منزل
گشته بودند بر برگ درختان کفایت میفرمودند تا بآن مرتبه غوثیه رسیدند وبابا فرید قدس سره هشت سال
صلوة معکوسی سر زیر وپا بالا در چاه آویزان میکردند تمام شب بذکر وفکر بسر می بردند وقت صبح خادم
میکشید وحضرت حسین منصور حلاج رحمة الله علیه هر روز وشب هزار رکعت وظیفه داشتند تا مستغرق
بحر توحید گشتند نه مثل متصوفه این وقت که هرچه خواهند خورند وپوشند وهمه اوست گویند تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ
میفرمودند که حضرت شیخ اکبر محیی الدین بن عربی رحمة الله علیه فی الواقع محجوب موحدان است معارف
ولایت چون او کسی نگفته در توحید بآن درجه علیا رسیده بود که یکبار بادشاه وقت بگفته بعضی علما
بجهت امتحان حوت ایشان نموده در محضر عام طعام حاضر آوردند وروبروی حضرت شیخ طباق

پر از نجاست سرپوش پوشانیده نهادند حضرت شیخ از فراست دانسته بحاضرین فرمودند که قدری
صبر در خوردن کنید من کار دارم و از مجلس طعام برخواستند و رو برو حوض بود خود را دران انداختند
بعد لمحه دو خنزیر ازان حوض برآمده در مجلس طعام رسیده سرپوش ازان دو طبق برداشتند و هرچه
دران بود صاف نموده درون حوض غائب شدند و حضرت شیخ ازان حوض برآمدند و بعبارت تمام فرمودند
هر مرتبه از وجود حکمی دارد * گر حفظ مراتب نکنی زندیقی * نجاست خور خنزیر است و طعام حلال
بجهت انسان مقرر شده بادشاه و همه حاضرین سر در پای حضرت انداختند و معذرت خواستند
میفرمودند که حضرت شیخ اکبر قدس سره هر وقت که می خواستند اندرون حرم سرای بادشاه تشریف
می بردند که همه معتقدین و مریدین حضرت شیخ بودند یکبار کسی مفسد بخدمت بادشاه عرض نمود که حال
چنان و چنین است بادشاه حکم کرد که حالا اگر شیخ بیاید منع کنید که اذن نیست چون حضرت شیخ تشریف
آوردند بوابین گفتند که اذن سلطان نیست بدخول شما حضرت شیخ فرمودند که خوب است ما می رویم
وکلان شدن شروع نمودند حتی که از دروازه قلعه قد مبارک ایشان بلند شد و از انجا نظر شریف
بر جمیع نساء بادشاه انداختند همه ها همون ساعت حامله گشتند و شکم شان کلان شد این خبر به بادشاه
رسید عفو جرائم خویش خواست میفرمودند که مثل حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه در اتباع
سنت سنیه و علو نظر در اسما و صفات و ذات الهی سبحانه و معارف دقیقه صحیحه که اصلا مخالف شرع نیست
درین امت کسی بنظر نمی درآید حقائق ایشان قابل مطالع انبیاست علیهم الصلوات والتسلیمات اولیا
ازان چه دریابند بزرگی ازان سرور عالم صلی الله علیه وسلم در واقعه پرسید که در حق حضرت مجدد
چه میفرمایند فرمودند ما را چهار خلیفه اند پنجم ایشان شیخ احمد است ازینجا فضیلت ایشان قیاس باید کرد
و همچنین جناب میرزا صاحب قبله از آنحضرت پرسیدند فرمودند که مثل ایشان در امت من دیگری نیست
صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنه میفرمودند که حضرت غوث الثقلین سید عبد القادر جیلانی رضی الله عنه
بکمالات عالیه و کرامات جلیله درین امت مرحومه یکتا اند ایشان روز جمعه وعظ میفرمودند چند هزار
بلکه قریب لکهه آدم از علما و اتقیا و اولیا بجهت سماع آن حاضر میشدند و همه آواز مبارک بخوبی
میرسید یکبار در میان وعظ باران آمد بآسمان نظر فرموده ارشاد کردند که ما جمع میکنیم و تو متفرق
میسازی همون وقت باران موقوف شد و وقتی حضرت خضر علیه السلام بر هوا میگذشتند آواز بلند



فرمودند ای اسرائیلی بیا کلام محمدی بشنو و بعد فراغت وعظ میفرمودند جئتنا من القال
الی الحال وسر مبارک بمراقبه فرو میبردند غریو از مردم می خاست و حال عظیم و وارد قوی
بحضار در میگرفت باه و نعره و وجد و گریه و طپیدن چون مرغ نیم بسمل در می آمدند بلکه بعضی همو بجا
بجانان می پیوستند و جنازها برداشته می شد رحمة الله علیهم و حضرت ایشان را
در مدح جناب غوث ابیاتهاست بجهت تبرک نقل کرده میشود * **ابیات** *

| | |
|---|---|
| غوث اعظم قطب عالم بر دوام | شیخ جن و انس آن عالی مقام |
| شاه بادل ماه کامل آن جناب | حبر اکمل واقف سر کتاب |
| هست مادر زاد آنحضرت ولی | مشرب او بود بر شرب نبی |
| شیر در رمضان نخورده آن امام | هست مشهور این کرامت در انام |
| صدق او زد بر دل دزدان تمام | توبه بر دستش بکردند آن لئام |
| بود در اثنار وعظ آن شاه باز | کرد بر شخص آستین خود دراز |
| که تقاضای خلا مضطر نمود | آن غریبی را که بس شرمنده بود |
| دید خود را در فضا نهرے روان | گشته فارغ از تلوث آن زمان |
| برکشید آن آستین خود ازان | بود جارش در میان صوفیان |
| لیک نسیان کرد آن مسکین کلید | در همان صحرای لق و دق بعید |
| بعد مدت شد مسافر آن جوان | دید آن صحرا و آن نهر روان |
| یافت آنجا آن کلید خویش را | شد تعجب آن نکو اندیش را |
| اینچنین تخریق آن عالی جناب | بُد زیاده از عداد و از حساب |
| رفت شخصی پیش آنحضرت شتاب | کرد عرض خویش آن صاحب لباب |
| که قدم رنجه بفرما ای کریم | دعوتی کرده است این احقر لئیم |
| کرد اجابت آن وسیله با خدا | رفت اندر خانهٔ آن بی نوا |
| دید جارش جمله شیخ و شاب را | منتظر بودند آن مهتاب را |
| چون نشست این صدر مجلس در مقام | زود آوردند اندران محفل طعام |

خوانِ سربسته بیاورد آن لبیب ٭ درمیانش کودکِ مُرده کئیب
گشت مُشرف چون بر آن سِرِّ آن حکیم ٭ شد مراقب اندران دم آن حلیم
بعد لحظه خوان را وا کرد شاه ٭ دید طفلِ مُرده از وقتِ پگاه
قُم باذنِ الله گفت آن ذوجناح ٭ از میانِ خلق ظاهر شد صیاح
مُرده زنده گشت از حکمِ خدا ٭ حَبَّذا ای سِرِّ پنهان حَبَّذا
شد مَثَل این درمیانِ خاص و عام ٭ جمله مردم فاش گفتند این کلام
شیخ ما احیائی موتے میکند ٭ کورِ مادرزاد بینا میکند
یک زنی آورد طفلِ خویش را ٭ گفت شیخا دار این درویش را
تا که او صافت گزیند این صَبی ٭ بو که گردد این صَبی شیخ و ولی
برگزیدش آن ولیِ مُجتبیٰ ٭ امر فرموده ریاضت مر ورا
بعد مدّت آمد آن زن پیشِ شاه ٭ دید طفلِ خویش را زار و تباه
شیخ بود آن وقت مشغولِ طعام ٭ مُرغ میخورد آن ولی با اهتمام
گفت شیخا تو خوری مرغِ سمین ٭ طفلِ ما را میدهی نانِ جوین
این چه انصاف ست ای محبوبِ ما ٭ این چه عدل و داد ای مطلوبِ ما
استخوان را جمع کرده شیخ زود ٭ قُم باذنِ الله فرمود آن ودود
زنده شد آن مرغ پس پرواز کرد ٭ عقلِ آن زن از دماغش تاز کرد
پس بفرمودش که ای زن طفلِ تو ٭ چون شود قابل خورد خود نو بنو
چون ز خود فانی شود باقی بحق ٭ میخورد هرگونه صد لوت و طبق
احمدا توصیفِ آن عالی جناب ٭ که کراماتش فزونست از حساب
کی خورِ ترقیم لست ای بی خرد ٭ بلکه وصفت لایقِ طرد ست و رد
پس همان اَولیٰ که کُن شغلِ دعا ٭ از طفیلِ نائبِ خیر الورٰی
یا الٰهی رحم کن بر این حقیر ٭ از طفیلِ این ولیِ غوثِ کبیر
دِه مُرادِ این حقیرِ بی نوا ٭ واقفی بر حالِ زارم ای خدا



مقام نهم در ذکرِ بعضی از مسائلِ محققه و معارفِ منقحهٔ حضرت ایشان میفرمودند که درمیانِ علمای حنفیه در رفعِ سبّابه اختلاف ست بعضی بر کثرتِ احادیث نظر انداخته فتوی بر استحباب و سنیّت داده اند و بعضی در احادیث اضطراب دیده فتوی بر عدمِ رفع نموده اند وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا و متی کان فی المسئلة قولانِ مُصَحَّحانِ جاز القضاءُ والإفتاءُ بهما كما فی البحر پس نباید که یکی بر دیگری عیب کند و از طعنِ خود را دور دارد میفرمودند که بدعتِ حسنه نزدِ امامِ ربانی قدس سره داخلِ سنت ست اطلاقِ بدعت بران نمی فرمایند بموجبِ کلیّهٔ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ و نزاع درمیانِ ایشان و علما که بوجودِ حُسن در بدعت قائل اند لفظی ست و این را بابلغ وجوه ثابت کرده اند در رسالهٔ رابطه میفرمودند که والدین شریفین حضرت سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم بلکه جمیع آبا و امهات آن جنابِ مقدس از عذابِ نار منجی اند و این را بکمالِ تحقیق در فتوای مبسوطه اثبات نموده اند میفرمودند که خواندنِ مولد شریف و قیام نزدیکِ ذکرِ ولادت باسعادت مستحب است و درین باب رسالهٔ خاص دارند و دران تحقیق فرموده اند که منعِ حضرت مجددِ رضی الله تعالی عنه از مولود خوانی محمول بر سماع و غناست لا غیر میفرمودند که شنیدنِ سرود بلا منکراتِ شرعیه در ایامِ عید بلکه جمیعِ مجالسِ سرورِ شرعیه جائز ست بلا کراهت میفرمودند که ارواحِ مشائخِ کرام بلکه جمیعِ اموات مومنین باین روش که روزِ وفات ایشان خصوصاً و دیگر روزها عموماً صلحا جمع شده قرآنِ شریف بخوانند و از فاتحه و درود و تقسیمِ طعام امداد نمایند مستحب ست و در کتابِ حق المبین این را مدلل فرموده اند و نیز غلاف انداختن بر قبورِ اولیا بجهتِ تعظیمِ شان مباح نوشته اند دران کتاب هم استعانت و استمداد از اولیاءِ حاضرین و غائبین تجویز فرموده بکمالِ تحقیق و ایضاً ندای یا رسول الله یا نبی الله یا ولی الله را باثبات رسانیده اند و سماعِ موتیٰ را از فقهای حنفیه نقل فرموده اند و انداختنِ گل بر نعش و قبر مباح نوشته اند میفرمودند که نمازِ جنازه در مسجد مکروه تنزیهی ست که مفادش ترکِ اولیٰ ست و جائیکه تعامل از قدیم باشد چنانچه در مسجدِ جامع دهلی و حرمین شریفین آن کراهت هم نمی ماند و درین باب فتوی در غایتِ بسط و تفصیل نوشته اند میفرمودند که حضرت خواجه حسن بصری از حضرت علی مرتضی رضی الله عنهما ملاقات کرده اند و فتوی ها بر نوشته و در وسائطِ مشائخِ کرام ما فتور رفته ست پس انکارِ علما از لقاءِ ایشان ضرر نمیدارد

زیرا که وسائطِ ما دیگر اند و وسائطِ اہلِ حدیث دیگر میفرمودند که رابطه که عبارت از تصوّرِ صورت
شیخ است از قرآن و حدیث و اجماعِ صوفیه صافیه ثابت است و درین امر رساله در نهایت تحقیق و تدقیق
نوشته اند میفرمودند که این سخن غلط در میانِ مردمان مشهور گردیده که حضرت مجدد رضی الله عنه منکر
توحید وجودی اند حاشا وکلّا بلکه جنابِ ایشان چنین میفرمایند که توحید از معارفِ قلبیه است و ارباب
آن از اہلِ ولایت اند امّا کمال ورائی آنست که اَلْعَبْدُ عَبْدٌ وَالرَّبُّ رَبٌّ ظهور کند چنانچه نسبت صحابه و تابعین
و اتباع بوده رضی الله عنهم اجمعین میفرمودند که تطبیق معارفِ توحید با شریعتِ غرّا بتاویل ممکن است
چنانچه بعضی کبرا فرموده اند امّا بدونِ تاویل آنرا عینِ شریعت دانستن و مشاربِ انبیاء کرام و صحابه عظام
بران فرود آوردن از نادانی است اگر مغلوب الحال گوید معذور است مجنون می گفت که خلافت
حقِّ لیلی است نه حقِّ اَبِی بَکْر وَعَلِی لیکن صاحبِ شعور از تفوّهِ آن ملام و مطعون است میفرمودند که
مولوی عبد الرحمن لکهنوی را دیدم صاحبِ علم بود نه حال از دلائلِ عقلیه اثباتِ توحید وجودی میکرد
و مذهب جمیع انبیا و صحابه میگفت که همین است و از کلمه طیبه استنباط می نمود بلکه رساله مسمّی بکلمة الحق هم
نوشته است و بسیار غلو کرده جمیع امّتِ مرحومه را تخطیه کرده فقیر از استادِ خود مولوی محمد اشرف صاحب
لکهنوی که محقّق در معقول و منقول بودند ردِّ رسالهٔ او بمتانتِ تمام نویسانیده است و تحقیقاتِ حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله سره الاقدس دران مندرج کنانیده میفرمودند که آنچه امام ربانی
رضی الله عنه فرموده اند که بعد از هزار سال محمد احمد گشت مراد ازان هر دو ولایت آنحضرت صلی الله
علیه وسلم است یعنی ولایت محمدی بعد هزار سال از محلِّ خود عروج فرموده بولایت احمدی که فوق
آنست وصل گشت نه آنکه از احمد ذاتِ مبارک خویش مراد داشته اند حاشا وکلّا و این مغلطهٔ عظیمه
است که بر مردم رو داده و از ان بانکار پیش می آیند تاب الله علیهم میفرمودند که فهمیدن تدقیقات
حضرت امام ربانی رحمة الله علیه نهایت مشکل است کسیکه در علومِ ظاهریه ید طولانی داشته باشد
و سلوک مقاماتِ مخصوصه آنجناب هم بوجه لایق نموده البته او را مناسبتی به فهمِ آن معارف پیدا
خواهد شد و الّا فلا این فقیر مکتوبات قدسی آیاتِ ایشان را از جنابِ شاه صاحب قبله خوانده و تمامها
در خدمتِ ایشان حلِّ مواضعِ متعلقه آن نموده و شنیده و بعد وفاتِ ایشان تا اینجا که قریب چهل سال
شده گاهی درس و مطالعه آن موقوف نداشته فی الجمله قدری در حلِّ آن بدست آورده است از



از دیگران چه گوید میفرمودند که منعِ حضرت مجدد رضی الله عنه از وجد و تواجد درین طریقه شریفه محمول
بر وجد و تواجدِ اختیاری است یعنی چنانچه معمول خاندانِ مشائخ دیگر است که سماع می شنوند و حالها
می آرند و رقص میکنند و حضّارِ مجلس موافقتِ شان می نمایند درین طریقه علیّه نیست نه آنکه جذبات
و واردات و حالاتِ قویه درین طریقه شریفه بر طالبین وارد نمی شود معاذ الله من هذا الجهل العظیم
تاثیراتِ اکابرِ نقشبندیه را که بر نسبتِ مریدان واقع شده اند و حصولِ جذبات مر ایشان اگر نوشته
شود دفتری باید و این بحث در چند مکاتیب بتفصیلِ تمام و نقلِ ادلّه تا الاکلام افاده فرموده اند میفرمودند
که در نماز متوجه حقیقتِ صلوة شده رعایت همه آدابیکه در فقه مبیّن است باید نمود حاجت اسم ذات
و نفی و اثبات نیست اَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَاَنَّكَ تَرَاهُ نقد وقت شود و اَلصَّلوٰةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ بسیار
ظهور نماید کیف لِی مَعَ اللهِ وَقْتٌ لَا یَسَعُ فِیْهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ نزد این فقیر در نماز
است الله تعالی کمالِ اتّباع آنحضرت را صلی الله علیه وسلم بسبب کمالِ متابعت محبوب خود بآن مرتبه علیا
فائز میسازد اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا كَمَالَ اِتِّبَاعِ حَبِیْبِكَ قَوْلًا وَفِعْلًا وَعَمَلًا وَاعْتِقَادًا صَلَّى
اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ آمِیْن میفرمودند که هفتاد هزار حجاب که در حدیث شریف وارد شده اند تا وقت
رسیدنِ لطائف باصولِ خود حجابهائی ظلمانی تمام قطع میشوند و حجابهائی نورانی در مقاماتِ فوقانی
اِلٰی وِلَایَةِ الْعُلْیَا تمام می شوند بعد ازان وصل عریان حاصل میشود مصراع تا یار کرا
خواهد و میلش بکه باشد میفرمودند کسیکه در طرقِ دیگر بیعت کرده باشد باز خواهد که در طریقه
نقشبندیه بیعت کند و سلوکِ این طریقه طی نماید جایز است بشرطیکه انکار از پیرِ اول نکند زیرا که
مقصود خداست جلّ و علا و این طریق اقربِ طرق است در وصول بآنجناب پاک خصوصا درین زمان
که از سلاسلِ دیگر بجز نام و نشان چیزی نمانده است طالب حق تعالی را لازم و ضرور است که التزام
این طریقه شریفه نماید میفرمودند تحصیل معرفتِ الٰهی سبحانه علتِ غائی ایجاد است وَمَا خَلَقْتُ
الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلَّا لِیَعْبُدُوْنِ ای لِیَعْرِفُوْنِ لِاَنَّ الْعِبَادَةَ فَرْعُ الْمَعْرِفَةِ
و پیری و مریدی برائی حصولِ معرفت است و تا وقتیکه عرفان حاصل نشود بیکار محض است اگر معرفت
از پیرِ اول حاصل نشد بلا تردّد به پیرِ ثانی رجوع نماید و تا مقصود حاصل نشود بقاعد ننشیند و دامن
طلب خود را معاف ندارد و الّا تارکِ عمل بنصِّ مسطور خواهد شد میفرمودند که شیخ را جائز است که

اجازت دهد مرید مستعد را کو مرتبهٔ اجازتِ مطلقه که بعد فنای قلب و فنای نفس است نرسیده باشد
چنانچه حضرت خواجه نقشبند مولنا یعقوب چرخی را اجازت داده بودند رضی الله عنهما میفرمودند که
حضراتِ ما رحمة الله علیهم شروع کارِ طالب از لطائف عالمِ امر نموده اند و دران شوق و ذوق
و آه و نعره و استغراق و بیخودی و دیگر حالات ورود میکنند بعد ازان تهذیب لطائف عالمِ خلق
میفرمایند و دران بی مزگی و بی کیفیتی پیدا می شود خصوصاً در کمالاتِ نبوة و ما فوقِ آن که ناشی
از تجلیِ ذات بیچون است نکارت و جهالت بیش از بیش است و فرمودهٔ حضرت صدیق اکبر العجز
عن درک الادراک ادراک در آنجاست شاه باز بلند پرواز حدید البصر خوش استعداد
باید که از گلهائی آن مقام دامن بر کند و غوطه در قعرِ آن بحار نماید خواص مانندِ عوام در مقام
متحیر اند هرگاه که ظاهرِ سالک از ادراکِ باطنِ خود که نصیبی از مرتبهٔ بیچونی یافته است قاصر شود
پس دیگران از وجه درک نمایند این نسبتِ کمالات وراثتِ انبیاست صلوات الله علیهم اجمعین
که بعد از مضیِ الف از بعثتِ سید المرسلین صلی الله علیه وسلم بر حضرت امام ربانی مجدد الف
ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی فائز گردیده رزقنا الله سبحانه کمال هذه
النسبة العالیة العزیزة وجودها وامتنا علیها واحشرنا معها وادخلنا دار السلام
بها ویرحم الله عبدا قال امینا و کُمّل حاملانِ این نسبت شریفه را فوق مقامِ رضا که فوق
مقامات عشرهٔ سلوک است گذرگاه است میفرمودند محبت راسخ با مشائخ کرام خود رحمة الله علیهم
داریم و محبت دقیقه از دقائق کمالاتِ محبوب را نمی گذارد که بر محبت نکشاید بلکه ساعة فساعة
محبت برنگِ محبوب می آید ان شاء الله تعالی بفحوای غرای المرء مع من احب امید قوی است
که از کمالاتِ پیرانِ کبار محروم نخواهیم ماند لیکن امتثالِ اوامر و انتهاء از نواهی ضروریست
و دور از کار و اشغال مراقبات فتوری نرود فاستقم کما امرت و دونها خرط القتاد

**مقام دهم در وصیت حضرت ایشان** هرگاه که مراحیت حج وداع میفرمودند از حضرت
ایشان طلب وصیت نمودم بر زبانِ فیض ترجمانِ خود گذرانیدند اوصیک بتقوی الله تعالی
فی السر والعلانیة وکثرة الاذکار والمراقبة وارشاد شد که از حلقه و مراقبه
فارغ نباشند الله تعالی زیاده صبر بتحمل عطا فرماید و باخلاق محمدیه علی صاحبها الصلوة والسلام



والسلام متصف گرداند بزرگان فرموده اند هر که سه خصلت دارد او محبوب خداست سخاوت
چون سخاوتِ دریا و شفقت مانند شفقتِ آفتاب که نجس را پاک میسازد و تواضع مثل تواضعِ زمین
یکبار در خانقاه شریف ارشاد فرمودند که ازین پیر عاصی روسیاه عملیکه قابلِ قبولِ حق باشد صادر
نشده است پس وصیت میکنم شما را که بعد انتقال من این شعر مبارک سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم
که بمن رسیده است و آثار و انوار آنرا مشاهده نموده ام در چشم من نهاده مرا بخدائی کریم بسپارند شاید که
از برکتِ آن آمرزیده شوم و هنگامیکه قتال در شهرِ دهلی واقع شد حضرت ایشان فرمودند که وصیت من
اینست که بعد واقعه من هر که از شما زنده باشد مرا زیر پائی حضرت مرزا صاحب قبله شهید رحمة الله علیه
دفن کند و چون هجرت فرموده بشرفِ جوار حبیبِ خدا صلی الله علیه وسلم مشرف گشتند وقتِ شدتِ
مرضِ حمی ارشاد فرمودند که مرا در بقیع بجوار قبهٔ سیدنا عثمان رضی الله عنه مدفون کنید که دران
مقبره شریفه هیچ قبری با آن کثرتِ انوار و هجومِ فیوضات مشهود نمی گردد و اما وصیتِ عام پس میفرمودند
وصیت میکنم شما را بتقوی و دور داشتن از معصیتِ خدا فکر کنید که انبیا و اولیا چه قدر اموال بلکه انفس
در راهِ حق سبحانه صرف نموده اند حضرت ابراهیم علیه السلام بخوشیِ تمام بذبح فرزندِ خویش حضرت اسمعیل
علیه السلام راضی گشتند و محبتِ بدوی هیچ مزاحم شان نگشت و ملائکه کرام علیه السلام از مشاهده
اینحال در شور و فغان آمدند بسبب کمالِ رحمت بهر دو پس عبرت گیرید و از گناهان دور باشید
بندگانِ الهی جانِ خود در راه او صرف کردند و شما بدترا هم بخل می کنید اوشان خالص کردند
دلِ خود را برائی خدا و شما در هر دشت میگردید اوشان فانی گشتند از خواهش نفسانی و شما
در لذات و شهوات منهمک و غریق هستید اوشان متبری شدند از ماسوی و شما در قیدِ علائق
مقید هستید چه فضیحت شما خواهد شد وقتیکه امتحانِ باطنِ شما گرفته شود و بر دعویِ ایمان گواه
طلبیده شود و ایستاده شوید روبروی احکم الحاکمین برهنه بدن برهنه پا غیر مختون چنانچه اول
زائیده بوده اید قسم بخدا اگر رحم نفرماید پس زیانکار هستید و اگر ستر نفرماید پس هلاک شوید
پس بترسید از حق سبحانه و اتباع سیرتِ حبیب او صلی الله علیه وسلم که بهترینِ سیرتهاست
لازم دانید و از بدعات و محدثات مجتنب باشید که بدترینِ امور اند والسلام علیکم

## باب چهارم در عبادات و عادات و اوراد و وظائف حضرت ایشان

بدانکه هرگاه حضرت قبله از خواب مشاهده بیدار میشدند بعد فراغت ادعیه به بیت الخلا تشریف می بردند
و پائی چپ اول داخل میکردند و وقت برآمدن پائی راست اول بیرون می آوردند و وضو بکمال آداب
ساخته تهجد بقیام دراز ادا فرموده سنت فجر خوانده وقت اسفار بمسجد تشریف برده نماز فجر بطول قنوت
از خواندن سوره قٓ و اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ و الرَّحْمٰنُ و الْمُلْكُ و مثل اینها و روز جمعه الٓمٓ تَنْزِيْلُ السَّجْدَة
در رکعت اول و سوره دهر در رکعت ثانی بکمال خضوع و خشوع و تجوید و ترتیل میگذرانیدند و بعد فراغت
از اذکار آن متوجه بمقتدین بجانب راست گشته دعا دست برداشته میفرمودند پس اصحاب و مریدین
درینوقت تحیه سلام ادا کرده بدست بوسی حضرت ایشان مشرف میگشتند و حضرت قبله متوجه بمزارات
حضرات ثلثه حضرت مرزا صاحب قبله و جناب شاه صاحب قبله و والد ماجد خویش رحمة الله علیهم میشدند
و در آنجا سلام و فاتحه بقیام قلیل خوانده به تسبیح خانه از غیر بیگانه تشریف میبردند و خود بخواندن اذکار
و ادعیه صباح و حزب البحر و دعائی سیفی و شجره مشائخ کرام مشغول میگشتند و طالبین حاضر شده
شروع ختم پیران کبار می نمودند چون فارغین گشتی حضرت ایشان بتوجه مصروف میشدند و اکثر
حلقه تا زائد از یکساعة ممتد میگشت و تمامی فائز گردیده [illegible] نماز اشراق چهار رکعت
بدو سلام میخواندند و دو رکعت اول خفیف و ثانی بخواندن سوره یٰسٓ تا یرجعون در اول رکعت و
باقی در آخر تمام میفرمودند پس دعائی استخاره میخواندند و بجائی اِنْ كَانَ هٰذَا الْاَمْرُ (ایں در رکعت دوم)
اَعْمَلُ فِيْ هٰذَا الْيَوْمِ میخواندند و لقضائی حاجات ارباب حوائج که
بکثرت ازدحام میکردند از نوشتن تعویذات بجهت امراض و خواندن رقیه بر مرضی و آب
مصروف میشدند حق سبحانه و تعالی ذات بابرکات حضرت قبله را قلبی و روحی فداه کیمیائی
ظاهر و باطن گردانیده بود هزاران مریضان ظاهری مثل علیلان باطنی از انفاس آن مسیحائے
وقت صحیح میگشتند جزاه الله خیر الجزاء بعد از آن بدرس علوم دینیه مشغول میشدند
و روش حضرت ایشان چنین بود که اگر طالب العلم سطحی بودی به دقت و حل اغلاق متوجه نمیشدند
او را بحال او میگذاشتند بحسب ظاهر بطرف او متوجه میگشتند و بحسب باطن مستغرق احوال
خویش و اگر فهیم و زکی بودی و بی حل کتاب پیش نرفتی بکلیه باو ملتفت میگشتند و تحقیق تمام میفرمودند
تا عقده فتح میشد نمیگذاشتند اگرچه بسیار وقت بگذرد و مراجعه بشروح و حواشی اکثر میفرمودند



میفرمودند و زائد از مبحث کتاب تقریرات نمیکردند بحیثی مختصر پسند ایشان بود و کتب معقول تا قطبی
و میر میخوانیدند زائد اگر کسی طالب بودی العلما را معقول میفرستادند میفرمودند که همه کتب این فن خوانده ام
و قدرت بر درس هم دارم اما اشتغال بآن لاطائل مینماید اهم امور دیگر اند و تفسیر و حدیث و فقه
و اصول را ابانت و فصاحت تمام افاده میفرمودند و صرف و نحو و معانی و بیان را بقدر حاجت و در تصوف
و معارف خصوصاً در حقائق و دقائق مخصوصه حضرت امام ربانی قدس الله سره بحر مواج بودند هر عقده
ما لاینحل را نزد حضرت ایشان کشادی بود وافی و هر مسئله مشکل را پیش جناب شان بیانی بود کافی
و فتوی هم می نوشتند از قدیم از روبروی والد ماجد خویش میفرمودند که هرچند نوشتن فتوی
کار ما نیست و نه مناسب حال ما اما درین آخر زمان بر افتنان جهلا خود را علما قرار داده اند و بفتوی بی علم
گمراه کردن خلق الله شب و روز مصروف ناچار احقاق حق بر ما واجب شده چه در حدیث نبوی
وارد شده علی مصدره الف الف صلوة و سلام و تحیة اِذَا ظَهَرَتِ الْفِتَنُ فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهٗ
وَمَنْ لَّمْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ لَا يَقْبَلُ مِنْهُ صَرْفًا وَّلَا عَدْلًا
لهذا در رد و ابطال فرقه وهابیه که در هند شیوعی پیدا کرده بود جد و جهد می نمودند و فتواها بلکه
رسالها نوشته اند مثل کتاب تحقیق المبین فی الرد علی الوهابیین و الفوائد الضابطة فی اثبات
الرابطة و الذکر الشریف فی دلائل المولد المنیف و غیر ذلک من الفتاوی المتفرقه
و تا در دهلی تشریف میداشتند آن فرقه ضاله را طاقت سر برداشتن نبود از هیبت حضرت ایشان
بالجمله بعد یک پاس روز برآمده بخانه تشریف می بردند و با اهل و عیال جمع شده طعام تناول میفرمودند
و بسیار قلیل الاکل بودند غالب که در دو وقت زائد از یک پاو نمیخوردند قبل از طعام و بعد آن
دست شریف می شستند و بسم الله الرحمن الرحیم کرده شروع می نمودند و لقمه خورد میگرفتند و آب را
در سه نفس آهستگی میخوردند بعد فراغت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ هُوَ اَشْبَعَنَا وَاَرْوَانَا وَاَنْعَمَ عَلَيْنَا
غَيْرِ حَوْلٍ مِّنَّا وَلَا قُوَّةٍ وَكَمْ مِّمَّنْ لَّا مُؤْوِيَ لَهٗ وَلَا كَافِيَ لَهٗ میخواندند بعد از آن به تسبیح خانه
رفته درس شروع می نمودند و قریب دوپهر قدری دراز میشدند و کتاب در دست بودی اگر خواب
آمدی خوب و الا خیسته از بیت الخلا فارغ گشته وضو بمسواک و ادعیه که در کتب فقه مکتوب اند نموده
سنت ظهر خوانده بمسجد خود تشریف برده نماز ظهر بطول قنوت ادا میفرمودند و بعد دعائی آن که مستقبل قبله

بود بزودی بمجلسِ خویش آمده اذکار و ادعیه و حزب البحر خوانده بتلاوتِ قرآنِ شریف مشغول میگشتند
ودرین اثنا مریدین بخواندنِ ختمِ مشائخ کرام مصروف میشدند بعد فراغت بتوجه یاران می پرداختند
وباز شروع درس حضوصًا درس مثنوی مولنا روم علیه الرحمة اینوقت بودی ودر میانِ آن بمناسبت
ذکرِ اولیا وپیران واحوال مجاهدات وریاضاتِ ایشان نموده ترغیب براقتدار ایشان میفرمودند
چون اذانِ عصر میشد وسنتِ آن چهار رکعت گذارده میشد بمسجد تشریف برده ادائی فرض نموده
بجانبِ رحت معتقدین متوجه گشته دعا نموده بخلوتخانه می درآمدند وآزاذکار و ادعیه و حزب البحر
فارغ گشته مکتوبات قدسی آیات امام ربانی مجددِ الف ثانی رضی الله عنه خوانده میشد چه اسرارها
ورازها برزبانِ مبارک میگذشت که حوصلهٔ هرکس بفهم نمیرسید پس قبیلِ غروب به تسبیحها وتهلیلها
واستغفار مشغول میگشتند وبمجرد اذانِ مغرب بمسجد رفته نماز گذارده دعا مستقبلِ قبله نموده متوجه
مزاراتِ حضراتِ ثلثه نور الله مرقدهم میشدند وسلام و فاتحه بقیامِ خفیف ادا نموده بمکان
خویش تشریف برده سنتِ مغرب میخواندند و ادعیه و اورادِ شام و حزب البحر و شجرهٔ پیرانِ کبار خوانده
دو رکعت نمازِ استخاره پس نمازِ اوابین بطولِ قیام ادا میکردند و مریدان شروعِ ختم می نمودند
پس حلقه شروع میشد و تا اذانِ عشا بلکه بعد ازان ممتد میگشت و گاهی ثلث شب میگذشت بعد ازان
سنتِ عشا خوانده بمسجد تشریف برده فرضِ عشا ادا میفرمودند بعد دعائی آنکه مستقبلِ قبله بود بزودے
به تسبیح خانه آمده سنت و وتر و رکعتین بعد وتر نشسته میخواندند و حزب البحر خوانده سرمه هم اینوقت
سه سه میل در هر دو چشم میکشیدند و بخانه تشریف برده باهلِ بیت و فرزندان جمع شده طعام میخوردند
بعد فراغت حلقه نسارِ صالحات میشد توجه باوشان داده بخوابگاه تشریف می بردند و یکهزار درود
ای از طعام
شریف قبل از خواب ورد داشتند و روزِ جمعه سوائی درود شریفِ معموله درودِ کبریتِ احمر که منسوب
بحضرت غوث الثقلین است بعد ظهر تا عصر میخواندند و همیشه امامتِ نماز خود میفرمودند و خطبهٔ جمعه و
عیدین هم بذاتِ مبارکِ خود بکمالِ هیبت و جلال بر منبر برآمده و عصا در دستِ شریفِ خویش گرفته
در مسجدِ خویش ادا میفرمودند و در نمازِ جمعه سورهٔ جمعه و منافقون و احیانًا سبح اسم
و هل اتی و در عیدین سورهٔ ق و اقتربت یا سورهٔ رحمن میخواندند و در رمضانِ
شریف سه ختم قرآنِ مجید میکردند و شب قریب نصف میگذشت و بسبب مشغولی افطار حلقهٔ مغرب



مغرب نمیشد اما صلاةِ تهجد که معموله اینوقت بعد نمازِ ظهر بدل میشد و گاهی بعد تراویح در عشرینِ
اخرینِ حلقه هم میفرمودند لیکن در عشرهٔ اولی چونکه بذاتِ مبارک قاری قرآن می بودند بعد فراغت
آن ضعیف میگشتند و بآرامگاه رفته مستریح میشدند و در عشرهٔ وسطی از اخو صاحب کلان و در عشرهٔ
اخری قرآنِ مجید ازین راقم می شنیدند و اعتکاف هم دران عشره می نمودند الا بعذر و وقتِ افطار
اللهم لک صمت وعلی رزقک افطرت ذهب الظماء وابتلت العروق وثبت الاجر
ان شاء الله تعالی میخواندند و روزِ عید مطربی خوش الحانی اگر حاضر میشد بلا منکرات شرعیه
چند غزلِ عاشقانه ازان شنیده چیزی او را داده رخصت می نمودند و اعراس مشائخ خود خصوصًا
حضراتِ ثلثه و حضرت شاه نقشبند و حضرت امام ربانی و خواجه معصوم قدس الله اسرارهم می نمودند
باینطور که فقط ختمِ قرآن شریف نموده تقسیم شیرینی میفرمودند و مولد شریف در ماهِ ربیع الاول
بتاریخ یازدهم خود میخواندند و در عرسِ حضرت باقی بالله و حضرت نظام الدین اولیا و خواجه
قطب الدین و حضرت خواجه معین الدین و خواجه محمد زبیر قبلهٔ عالم تشریف می بردند رحمة الله علیهم
والا در خانه خود میکردند و چونکه اذکار و ادعیه صباح و مسا بلکه هر وقتی و بی وقتی موافقِ کتاب
حصنِ حصین معمول حضرت ایشان بود لهذا قدری ازان کتاب نقل نموده که سهل المأخذ و کثیر
المنفعت باشد هرگاه که از خواب بیدار شود بگوید الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا
والیه النشور و بگوید الله اکبر ده بار و الحمد لله ده بار و سبحان الله ده بار و استغفر الله
ده بار اللهم اغفر لی واهدنی وارزقنی وعافنی ده بار اللهم لک الحمد انت قیم
السموات والارض ومن فیهن ولک الحمد انت ملک السموات و
الارض ومن فیهن ولک الحمد انت نور السموات والارض ومن
فیهن ولک الحمد انت الحق ووعدک الحق ولقاؤک حق وقولک حق
والجنة حق والنار حق والنبیون حق ومحمد حق والساعة حق اللهم
لک اسلمت وبک امنت وعلیک توکلت والیک انبت وبک
خاصمت والیک حاکمت انت ربنا والیک المصیر فاغفر لی ما قدمت
وما اخرت وما اسررت وما اعلنت وما انت اعلم به منی انت المقدم

وانت المؤخر وانت الٰهی لا اله الا انت ولا حول ولا قوة الا بالله ونظر کند
بسوی آسمان پس بگوید ان فی خلق السموات والارض واختلاف الیل والنهار
لایات لاولی الالباب الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی جنوبهم
ویتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك
فقنا عذاب النار ربنا انك من تدخل النار فقد اخزیته وما للظالمین
من انصار ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم
فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا مع الابرار
ربنا وآتنا ما وعدتنا علی رسلك ولا تخزنا یوم القیمة انك لا
تخلف المیعاد فاستجاب لهم ربهم انی لا اضیع عمل عامل منکم
من ذکر او انثی بعضکم من بعض فالذین هاجروا واخرجوا من
دیارهم واوذوا فی سبیلی وقاتلوا وقتلوا لاکفرن عنهم سیئاتهم
ولادخلنهم جنت تجری من تحتها الانهار ثوابا من عند الله والله
عنده حسن الثواب لا یغرنك تقلب الذین کفروا فی البلاد متاع
قلیل ثم مأوٰهم جهنم وبئس المهاد لکن الذین اتقوا ربهم لهم
جنت تجری من تحتها الانهار خالدین فیها نزلا من عند الله وما عند الله خیر
للابرار وان من اهل الکتب لمن یؤمن بالله وما انزل الیکم وما
انزل الیهم خشعین لله لا یشترون بایت الله ثمنا قلیلا اولٰئك
لهم اجرهم عند ربهم ان الله سریع الحساب یا ایها الذین آمنوا
اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون و هرگاه که داخل شود
به بیت الخلا بگوید بسم الله اعوذ بالله اللهم انی اعوذ بك من الخبث
والخبائث و هرگاه که خارج شود بگوید غفرانك الحمد لله الذی اذهب عنی
الاذی وعافانی و بر وقت شروع کردن وضو بگوید بسم الله اللهم اغفر لی
ذنبی ووسع لی فی داری وبارك لی فی رزقی و هرگاه که از وضو فارغ شود نگاه



خود بطرف آسمان کرده این دعا بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك
له واشهد ان محمدا عبده ورسوله سه بار اللهم اجعلنی من التوابین
واجعلنی من المتطهرین سبحانك اللهم وبحمدك اشهد ان لا اله الا انت
استغفرك واتوب الیك و هرگاه شروع کند نماز تهجد بگوید اللهم رب جبرئیل و
میکائیل واسرافیل فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة
انت تحکم بین عبادك فیما کانوا فیه یختلفون اهدنی لما اختلف فیه من
الحق باذنك انك تهدی من تشاء الی صراط مستقیم انی وجهت وجهی
للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان
صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العلمین لا شریك له وبذلك
امرت وانا من المسلمین اللهم انت الملك لا اله الا انت انت ربی وانا
عبدك ظلمت نفسی واعترفت بذنبی فاغفر لی ذنوبی جمیعا انه
لا یغفر الذنوب الا انت واهدنی لاحسن الاخلاق لا یهدی لاحسنها الا
انت واصرف عنی سیئها لا یصرف عنی سیئها الا انت لبیك و
سعدیك والخیر کله فی یدیك والشر لیس الیك انا بك والیك
تبارکت وتعالیت استغفرك واتوب الیك اللهم باعد بینی وبین
خطایای کما باعدت بین المشرق والمغرب اللهم اغسل خطایای بالماء
والثلج والبرد الله اکبر کبیرا سه بار الحمد لله کثیرا سه بار سبحان الله بکرة
واصیلا سه بار الحمد لله حمدا کثیرا طیبا مبارکا فیه سبحان الله ذی
الملکوت والجبروت والکبریاء والعظمة سبحانك اللهم وبحمدك
وتبارك اسمك وتعالی جدك ولا اله غیرك اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم من نفخه ونفثه وهمزه و بگوید در رکوع سبحان ربی العظیم سه بار و این اولی
درجه است سبحانك اللهم ربنا وبحمدك اللهم اغفر لی سبحان الله وبحمده ۳ بار
اللهم لك رکعت وبك آمنت ولك اسلمت خشع لك سمعی وبصری

ولحمي وعظمي وعصبي سبّوح قدّوس ربّ الملائكة والرّوح ركع لك
سوادي وخيالي وآمن بك فؤادي ابوء بنعمتك عليّ هذا يداي وما جنيت
على نفسي سبحان ذي الجبروت والملكوت والكبرياء والعظمة وبعد ایستادن از رکوع
بگوید سمع الله لمن حمده اللّهمّ ربّنا لك الحمد حمدًا كثيرًا طيّبًا مباركًا فيه
اللّهمّ لك الحمد ملء السّموات وملء الارض وملء ما بينهما وملء ما شئت
من شيء بعد اللّهمّ طهّرني بالثّلج والبرد والماء البارد اللّهمّ طهّرني من
الذّنوب والخطايا كما ينقّى الثّوب الابيض من الوسخ اللّهمّ ربّنا لك الحمد
ملء السّموات وملء الارض وملء ما بينهما وملء ما شئت من شيء بعد
اهل الثّناء والمجد احقّ ما قال العبد وكلّنا لك عبد لا مانع لما اعطيت
ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجدّ منك الجدّ و در سجده بگوید سبحان ربّي الاعلى
سه بار این دعا در سجده اللّهمّ انّي اعوذ برضاك من سخطك وبمعافاتك من
عقوبتك واعوذ بك منك لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على
نفسك اللّهمّ لك سجدت وبك آمنت وعليك توكّلت ولك اسلمت
سجد وجهي للّذي خلقه وصوّره فاحسن صوره وشقّ سمعه وبصره
تبارك الله احسن الخالقين خشع سمعي وبصري ودمي ولحمي وعظمي وعصبي
وما استقلّت به قدمي لله ربّ العالمين سبّوح قدّوس ربّ الملئكة
والرّوح سبحانك اللّهمّ ربّنا وبحمدك اللّهمّ اغفر لي ذنبي كلّه دقّه
وجلّه واوّله وآخره وعلانيته وسرّه اللّهمّ سجد لك سوادي وخيالي
وبك آمن فؤادي وابوء بنعمتك عليّ هذا ما جنيت على نفسي يا عظيم
يا عظيم اغفر لي فانّه لا يغفر الذّنوب العظيمة الّا الرّبّ العظيم سبحان
ذي الملك والملكوت سبحان ذي العزّة والجبروت سبحان الحيّ الّذي
لا يموت اعوذ بعفوك من عقابك واعوذ برضاك من سخطك
واعوذ بك منك جلّ وجهك ربّ اعط نفسي تقواها وزكّها انت



خير من زكّاها انت وليّها ومولاها اللّهمّ اغفر لي ما اسررت وما اعلنت
و در سجده قرآن بگوید سجد وجهي للّذي خلقه وصوّره وشقّ سمعه وبصره بحوله
وقوّته چند بار فتبارك الله احسن الخالقين ۞ اللّهمّ اكتب لي عندك بها اجرًا
وضع عنّي بها وزرًا واجعلها لي عندك ذخرًا وتقبّلها منّي كما تقبّلتها من
عبدك داؤد يا ربّ اغفر لي سه بار بگوید و هنگام نشستن ما بين سجدتين بگوید +
اللّهمّ اغفر لي وارحمني وعافني واهدني وارزقني واجبرني وارفعني
و از دعاهای ماثوره هرچه خوش آید بعد تشهد و صلوة على النبي صلى الله عليه وسلم بخواند
اللّهمّ انّي اعوذ بك من عذاب جهنّم ومن عذاب القبر ومن شرّ فتنة
المسيح الدّجّال ومن فتنة المحيا والممات اللّهمّ اعوذ بك من المغرم
والمأثم اللّهمّ اغفر لي ما قدّمت وما اخّرت وما اعلنت وما
اسررت وما انت اعلم به منّي انت المقدّم وانت المؤخّر لا اله الّا انت
اللّهمّ انّي ظلمت نفسي ظلمًا كثيرًا ولا يغفر الذّنوب الّا انت فاغفر لي
مغفرة من عندك وارحمني انّك انت الغفور الرّحيم ۞ اللّهمّ انّي
اسئلك يا الله الاحد الصّمد الّذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوًا
احد ۞ ان تغفر لي ذنوبي انّك انت الغفور الرّحيم ۞ اللّهمّ حاسبني
حسابًا يسيرًا ۞ اللّهمّ انّي اسئلك من الخير كلّه ما علمت منه وما لم
اعلم ۞ اللّهمّ انّي اسئلك من خير ما سئلك عبادك الصّالحون واعوذ
بك من شرّ ما عاذ منه عبادك الصّالحون ربّنا آتنا في الدّنيا حسنة
وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النّار ۞ ربّنا انّنا آمنّا فاغفر لنا ذنوبنا
وقنا عذاب النّار ربّنا وآتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم
القيمة انّك لا تخلف الميعاد ۞ و بخواند و از ده رکعت تهجد بطول قیام بعد از ان وتر
خواند سه رکعت در رکعت اول سبّح اسم ربّك الاعلى خواند و در دوم قل يا ايّها الكافرون
خواند و در سوم قل هو الله احد و قنوت بخواند اللّهمّ انّا نستعينك ونستغفرك

ونؤمن بك ونتوكل عليك ونثني عليك الخير ونشكرك ولا نكفرك
ونخلع ونترك من يفجرك اللهم إياك نعبد ولك نصلي ونسجد وإليك
نسعى ونحفد نرجو رحمتك ونخشى عذابك إن عذابك بالكفار ملحق
اللهم اهدني فيمن هديت وعافني فيمن عافيت وتولني فيمن
توليت وبارك لي فيما أعطيت وقني شر ما قضيت فإنك تقضي ولا
يقضى عليك وإنه لا يذل من واليت ولا يعز من عاديت تباركت
ربنا وتعاليت نستغفرك ونتوب إليك وصلى الله على النبي وبعد از سلام
و سه بار بگوید سبحان الملك القدوس سه بار و بلند کند آواز بار سیوم و بخواند اللهم إني أعوذ
برضاك من سخطك وبمعافاتك من عقوبتك وأعوذ بك منك
لا أحصي ثناء عليك أنت كما أثنيت على نفسك و بخواند در سنت فجر در رکعت
اول قل يا أيها الكافرون و در رکعت دوم قل هو الله أحد و بگوید بعد سلام اللهم رب
جبرئيل وميكائيل وإسرافيل ومحمد النبي صلى الله عليه وسلم
أعوذ بك من النار سه بار و چون بیرون شود از خانه خود بگوید اللهم إنا نعوذ بك
أن نزل أو نزل أو نضل أو نضل أو نظلم أو نظلم أو نجهل أو يجهل علينا
بسم الله لا حول ولا قوة إلا بالله التكلان على الله اللهم اجعل
في قلبي نورا وفي بصري نورا وفي سمعي نورا وعن يميني نورا وعن
شمالي نورا وخلفي نورا واجعل لي نورا وفي عصبي نورا وفي لحمي نورا
وفي دمي نورا وفي شعري نورا وفي بشري نورا وفي لساني نورا واجعل
في نفسي نورا وأعظم لي نورا واجعلني نورا اللهم اجعل في قلبي
نورا وفي لساني نورا واجعل في سمعي نورا واجعل في بصري نورا
واجعل من خلفي نورا ومن أمامي نورا واجعل من فوقي نورا ومن تحتي
نورا اللهم أعطني نورا و نزدیک آمدن مسجد بگوید أعوذ بالله العظيم وبوجهه
الكريم وسلطانه القديم من الشيطان الرجيم و سلام گوید بر رسول خدا صلی الله علیه



وسلم و بگوید اللهم افتح لنا أبواب رحمتك وسهل لنا أبواب رزقك اللهم
صل على محمد وعلى آل محمد اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي أبواب رحمتك
السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين و هرگاه که بشنود اذان بگوید موافق گفتن موذن
و بعد حیعله لا حول ولا قوة إلا بالله بگوید و بعد ختم اذان بگوید أشهد أن لا إله إلا الله
وحده لا شريك له وأن محمدا صلى الله عليه وآله وسلم عبده ورسوله
رضيت بالله ربا وبمحمد صلى الله عليه وسلم رسولا وبالإسلام دينا و بعد
درود بفرستد بر نبی صلی الله علیه وسلم و بگوید اللهم رب هذه الدعوة التامة
والصلوة القائمة آت محمدا الوسيلة والفضيلة وابعثه مقاما محمودا الذي
وعدته إنك لا تخلف الميعاد و بگوید بعد از سلام نماز فرض لا إله إلا الله وحده
لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير
سه مرتبه و بعد صلوة صبح و مغرب ده بار بگوید در ان حالیکه نشسته باشد دو زانو و بگوید
اللهم لا مانع لما أعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك
الجد لا حول ولا قوة إلا بالله لا إله إلا الله ولا نعبد إلا إياه له النعمة
وله الفضل وله الثناء الحسن لا إله إلا الله مخلصين له الدين ولو كره
الكافرون أستغفر الله سه مرتبه اللهم أنت السلام ومنك السلام تباركت يا
ذا الجلال والإكرام سبحان الله والحمد لله والله أكبر باید که بگوید هر یک این
کلمات را سی و سه بار یا تسبیح بگوید صد بار و تحمید نیز صد بار و تهلیل صد بار
و تکبیر صد بار و بخواند آیة الکرسی و معوذتین اللهم أعوذ بك من
الجبن والبخل وأعوذ بك من أن أرد إلى أرذل العمر وأعوذ بك من
فتنة الدنيا وأعوذ بك من عذاب القبر رب قني عذابك يوم تبعث
عبادك اللهم رب جبرئيل وميكائيل وإسرافيل أعذني من
حر النار وعذاب القبر اللهم اغفر لي ما قدمت وما أخرت وما أسررت
وما أعلنت وما أسرفت وما أنت أعلم به مني أنت المقدم وأنت المؤخر

لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اَعِنِّيْ عَلٰى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا
وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ اَنَا شَهِيْدٌ اَنَّكَ الرَّبُّ وَحْدَكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ
كُلِّ شَيْءٍ اَنَا شَهِيْدٌ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ
اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ اَنَا شَهِيْدٌ اَنَّ الْعِبَادَ كُلَّهُمْ اِخْوَةٌ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ
كُلِّ شَيْءٍ اِجْعَلْنِيْ مُخْلِصًا لَكَ وَاَهْلِيْ فِيْ كُلِّ سَاعَةٍ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ذَا الْجَلَالِ
وَالْاِكْرَامِ اِسْمَعْ وَاسْتَجِبْ اَللّٰهُ اَكْبَرُ الْاَكْبَرُ حَسْبِيَ اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ
الْاَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ
لِيْ دِيْنِيَ الَّذِيْ جَعَلْتَهٗ عِصْمَةَ اَمْرِيْ وَاَصْلِحْ لِيْ دُنْيَايَ الَّتِيْ جَعَلْتَ فِيْهَا مَعَاشِيْ
اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَاَعُوْذُ بِعَفْوِكَ مِنْ نِقْمَتِكَ وَاَعُوْذُ
بِكَ مِنْكَ لَا مَانِعَ لِمَا اَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا رَادَّ لِمَا قَضَيْتَ
وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ خَطَايَ وَعَمْدِيْ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِيْ
لِصَالِحِ الْاَعْمَالِ وَالْاَخْلَاقِ لَا يَهْدِيْ لِصَالِحِهَا وَلَا يَصْرِفُ سَيِّئَهَا اِلَّا اَنْتَ
اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ لِيْ دِيْنِيْ وَوَسِّعْ لِيْ فِيْ دَارِيْ وَبَارِكْ لِيْ فِيْ رِزْقِيْ سُبْحَانَ رَبِّكَ
رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ وَسَلٰمٌ (چون بیرون) عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ
(ضرب ۳) (وبمالد دست راست خود بر سر گوید) بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ
عَنِّي الْهَمَّ وَالْحُزْنَ (وبگوید بعد نماز صبح و مغرب) اَللّٰهُمَّ اَجِرْنِيْ مِنَ النَّارِ (هفت بار و در صبح و شام
نیت) بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِيْ لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهٖ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ
السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ (سه بار) اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ
(سه بار) اَعُوْذُ بِاللّٰهِ السَّمِيْعِ الْعَلِيْمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ (سه بار) هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوْسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ
الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْمَاءُ
الْحُسْنٰى يُسَبِّحُ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ



(سه بار) قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (سه بار) قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ (سه بار) فَسُبْحَانَ اللّٰهِ
حِيْنَ تُمْسُوْنَ وَحِيْنَ تُصْبِحُوْنَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَعَشِيًّا
وَّحِيْنَ تُظْهِرُوْنَ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ
مَوْتِهَا وَكَذٰلِكَ تُخْرَجُوْنَ (و آیة الکرسی بخواند و بعد از) حٰمٓ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ
الْعَلِيْمِ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيْدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اِلَيْهِ
الْمَصِيْرُ اَصْبَحْنَا وَاَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ
لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ رَبِّ اَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا فِيْ هٰذَا الْيَوْمِ
وَخَيْرَ مَا بَعْدَهٗ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِيْ هٰذَا الْيَوْمِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهٗ رَبِّ اَعُوْذُ بِكَ
مِنَ الْكَسَلِ وَسُوْءِ الْكِبَرِ رَبِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ اَللّٰهُمَّ
اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَسُوْءِ الْكِبَرِ وَفِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْقَبْرِ اَللّٰهُمَّ
اِنِّيْ اَسْئَلُكَ خَيْرَ هٰذَا الْيَوْمِ فَتْحَهٗ وَنَصْرَهٗ وَنُوْرَهٗ وَبَرَكَتَهٗ وَهُدَاهُ وَاَعُوْذُ بِكَ
مِنْ شَرِّ مَا فِيْ هٰذَا الْيَوْمِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهٗ اَللّٰهُمَّ بِكَ اَصْبَحْنَا وَبِكَ اَمْسَيْنَا وَبِكَ
نَحْيٰى وَبِكَ نَمُوْتُ وَاِلَيْكَ النُّشُوْرُ اَصْبَحْنَا وَاَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ لَا شَرِيْكَ
لَهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاِلَيْهِ النُّشُوْرُ اَللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبَّ كُلِّ
شَيْءٍ وَمَلِيْكَهٗ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِيْ وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشِرْكِهٖ وَاَنْ نَقْتَرِفَ
عَلٰى اَنْفُسِنَا سُوْءً اَوْ نَجُرَّهٗ اِلٰى مُسْلِمٍ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَصْبَحْتُ اُشْهِدُكَ وَاُشْهِدُ حَمَلَةَ
عَرْشِكَ وَمَلٰٓئِكَتَكَ وَجَمِيْعَ خَلْقِكَ بِاَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ
لَا شَرِيْكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ (چهار بار) اَللّٰهُمَّ
اَسْئَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ اَللّٰهُمَّ اَسْئَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِيْ
دِيْنِيْ وَدُنْيَايَ وَاَهْلِيْ وَمَالِيْ اَللّٰهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِيْ وَاٰمِنْ رَوْعَتِيْ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِيْ
مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِيْ وَعَنْ يَمِيْنِيْ وَعَنْ شِمَالِيْ وَمِنْ فَوْقِيْ وَاَعُوْذُ بِعَظَمَتِكَ
اَنْ اُغْتَالَ مِنْ تَحْتِيْ رَضِيْنَا بِاللّٰهِ رَبًّا وَّبِالْاِسْلَامِ دِيْنًا وَّبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ نَبِيًّا (سه بار) اَللّٰهُمَّ مَا اَصْبَحَ بِيْ مِنْ نِعْمَةٍ اَوْ بِاَحَدٍ مِّنْ خَلْقِكَ فَمِنْكَ وَحْدَكَ

لا شريك لك فلك الحمد ولك الشكر اللهم عافني في بدني اللهم عافني في سمعي
اللهم عافني في بصري لا اله الا انت سه بار دعا [فتحي] اللهم اني اعوذ بك من الكفر والفقر
اللهم اني اعوذ بك من عذاب القبر لا اله الا انت سه بار سبحان الله وبحمده لا قوة
الا بالله ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن اعلم ان الله على كل شيء قدير وان الله
قد احاط بكل شيء علما اصبحنا على فطرة الاسلام وكلمة الاخلاص وعلى دين نبينا
محمد صلى الله عليه وسلم وعلى ملة ابينا ابراهيم حنيفا مسلما وما كان من المشركين
يا حي يا قيوم برحمتك استغيث اصلح لي شاني كله لا تكلني الى نفسي طرفة عين
اللهم انت ربي لا اله الا انت خلقتني وانا عبدك وانا على عهدك ووعدك
ما استطعت اعوذ بك من شر ما صنعت ابوء لك بنعمتك علي وابوء بذنبي
فاغفر لي فانه لا يغفر الذنوب الا انت اللهم انت احق من ذكر واحق من
عبد وانصر من ابتغي وارءف من ملك واجود من سئل واوسع من اعطي
اللهم انت الملك لا شريك لك والفرد لا ند لك كل شيء هالك الا وجهك
لن تطاع الا باذنك ولن تعصى الا بعلمك تطاع فتشكر وتعصى فتغفر
اقرب شهيد وادنى حفيظ حلت دون النفوس واخذت بالنواصي
وكتبت الآثار ونسخت الآجال القلوب لك مفضية والسر عندك
علانية والحلال ما احللت والحرام ما حرمت والدين ما شرعت والامر
ما قضيت والخلق خلقك والعبد عبدك وانت الله الرءوف الرحيم اسئلك
بنور وجهك الذي اشرقت له السموات والارض وبكل حق هو لك وبحق
السائلين عليك ان تقبلني في هذه الغداة [هذه العشية] وان تجيرني من النار بقدرتك
حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم هفت بار سبحان
الله العظيم وبحمده صد بار الحمد لله صد بار لا اله الا الله صد بار الله اكبر صد بار و ده بار
درود بخواند تا اینجا ورد صبح و شام است لیکن وقت شام بجای اصبح امسی بگوید
و بجای هذا الیوم هذه اللیلة بگوید و بجای مذکر مونث بخواند و بجای النشور المصیر بخواند چنانچه

سید الاستغفار



چنانچه اشاره کرده شده است بسرخی بسر هر کلمه و لوقت شام مخصوص این دعا است امسینا وامسی
الملك لله والحمد لله اعوذ بالله الذي يمسك السماء ان تقع على الارض
الا باذنه من شر ما خلق وذرأ وبرأ و مخصوص بوقت صبح این است اصبحنا واصبح الملك
لله والحمد لله والكبرياء والعظمة والخلق والامر والليل والنهار وما يضحى
فيهما لله وحده اللهم اجعل اول هذا النهار صلاحا واوسطه فلاحا
وآخره نجاحا اسئلك خير الدنيا والآخرة يا ارحم الراحمين لبيك اللهم
لبيك لبيك وسعديك والخير كله في يديك ومنك واليك اللهم ما قلت
من قول او حلفت من حلف او نذرت من نذر فمشيئتك بين يدي ذلك
كله ما شئت كان وما لم تشأ لم يكن ولا حول ولا قوة الا بك انك على كل
شيء قدير اللهم ما صليت من صلوة فعلى من صليت وما لعنت من
لعن فعلى من لعنت انت وليي في الدنيا والآخرة توفني مسلما والحقني
بالصالحين اللهم اني اسئلك الرضا بعد القضاء وبرد العيش بعد الموت
ولذة النظر الى وجهك وشوقا الى لقائك في غير ضراء مضرة ولا فتنة
مضلة واعوذ بك ان اظلم او اظلم او اعتدي او يعتدى علي او اكسب خطيئة
او ذنبا لا تغفر اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة
ذا الجلال والاكرام فاني اعهد اليك في هذه الحيوة الدنيا واشهدك وكفى
بك شهيدا اني اشهد ان لا اله الا انت وحدك لا شريك لك لك الملك
ولك الحمد وانت على كل شيء قدير واشهد ان محمدا صلى الله عليه وآله وسلم
عبدك ورسولك واشهد ان وعدك حق ولقائك حق والساعة آتية لا ريب فيها
وانك تبعث من في القبور وانك ان تكلني الى نفسي تكلني الى ضعف وعورة
وذنب وخطيئة واني لا اثق الا برحمتك فاغفر لي ذنوبي كلها انه لا يغفر
الذنوب الا انت وتب علي انك انت التواب الرحيم و چون آفتاب برآید بگوید الحمد لله
الذي اقالنا يومنا هذا ولم يهلكنا بذنوبنا و بعد از ان چهار رکعت نماز اشراق بگذارد

بدو سلام بعد از ان بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له تا آخر صد بار سبحان الله وبحمده
صد بار و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم صد بار اللهم اغفر لی ولوالدی
ولجمیع المؤمنین والمؤمنات بیست و هفت بار و بخواند نماز ضحی هشت رکعت بقرأة
خفیفه بعد ربع نهار و بخواند در وقت زوال چهار رکعت نماز فی الزوال بقرأة
طویل پیش از سنت ظهر بیک سلام و بعد از سنت نماز شام بخواند شش رکعت
صلوة الاوابین بسه سلام بقرأة طویله یا بیست رکعت بخواند و بگوید بوقت اذان مغرب
اللهم هذا اقبال لیلک وادبار نهارک واصوات دعائک فاغفر لی و بخواند
در وقت شب صد آیه قرآن شریف عموما و بخواند خصوصا ده آیه چهار آیه از اول سوره
بقره و آیة الکرسی و دو آیه بعد آن و خاتمه سوره بقره از لله ما فی السموات و سوره
یس و چون در خانه داخل شود بگوید اللهم انی اسئلک خیر المولج وخیر المخرج بسم الله
ولجنا وبسم الله خرجنا وعلی الله ربنا توکلنا و بوقت خواب چون بفراش خود
در آید در آن حال پاک باشد یعنی با وضو و اگر وضو ندارد وضو کند مثل وضو بنماز
پس بیفشاند آن را بطرف جامه خود سه بار بعد از ان بگوید باسمک ربی
وضعت جنبی وبک ارفعه ان امسکت نفسی فاغفر لها وان ارسلتها فاحفظها
بما تحفظ به عبادک الصالحین بسم الله وضعت جنبی اللهم اغفر لی ذنبی
واخسئ شیطانی وفک رهانی واجعلنی فی الندی الاعلی
اللهم باسمک اموت واحیی سبحان الله سی و سه بار و الحمد لله سی و سه بار و
الله اکبر سی و چهار بار و جمع کند دو کف دست خود را و بدمد در ان بعد از ان که بخواند
قل هو الله احد و معوذتین و بمالد هر دو دست را بر انچه می تواند از جسد خود شروع کند
از سر و روی و انچه پیش روی و پست از عضاها و همچنین کند سه بار و آیة الکرسی بخواند و این دعا بخواند
الحمد لله الذی اطعمنا وسقانا وکفانا واوانا فکم ممن لا کافی له ولا
مؤوی اللهم رب السموات والارض عالم الغیب والشهادة انت رب
کل شیء اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک واشهد ان محمدا



صلی الله علیه وآله وسلم عبدک ورسولک والملئکة یشهدون اعوذ بک
من الشیطان وشرکه واعوذ بک ان اقترف علی نفسی سوءا او اجره
الی مسلم اللهم انی اعوذ بوجهک الکریم وکلماتک التامة من شر ما
انت آخذ بناصیته اللهم انت تکشف المغرم والمأثم اللهم لا یهزم
جندک ولا یخلف وعدک ولا ینفع ذا الجد منک الجد سبحانک وبحمدک
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه سه بار لا حول تا آخر سبحان
الله تا آخر اللهم رب السموات السبع ورب الارض ورب العرش العظیم
ربنا ورب کل شیء فالق الحب والنوی ومنزل التورٰیة والانجیل والفرقان
اعوذ بک من شر کل شیء انت آخذ بناصیته اللهم انت الاول فلیس
قبلک شیء وانت الآخر فلیس بعدک شیء وانت الظاهر فلیس فوقک شیء
وانت الباطن فلیس دونک شیء اقض عنا الدین واغننا من الفقر
بسم الله اللهم انی اسلمت وجهی الیک وفوضت امری الیک والجأت
ظهری الیک رغبة ورهبة الیک لا ملجأ ولا منجا منک الا الیک آمنت
بکتابک الذی انزلت ونبیک الذی ارسلت و بخواند قل یا ایها الکافرون
و بخواند بر ختم او و نیز بخواند مسبحات پیش از خواب و آن سوره حدید و حشر و صف
و جمعه و تغابن و سبح اسم ربک الاعلی و بخواند الم السجده و تبارک الملک
و بنی اسرائیل و زمر و چون ببیند در خواب انچه دوست میدارد پس حمد
بگوید مر خدای تعالی را و نگوید آن خواب مگر با آن کس که دوست
میدارد وی را و اگر ببیند در خواب انچه کراهت میکند پس تف کند بر جانب چپ سه بار
و اعوذ بالله من الشیطان وشره سه بار بگوید و نگوید آن را با هیچ کس
پس آن خواب ضرر نکند او را و باید که بخواند بجانب دیگر و یا برخیزد و نماز
گذارد و چون بترسد در خواب یا یابد وحشت را پس بگوید اعوذ بکلمات الله
التامة من غضبه وعقابه وشر عباده ومن همزات الشیاطین

وَاَنْ يَحْضُرُوْنِ اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ الَّتِيْ لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَّلَا
فَاجِرٌ مِّنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاۗءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيْهَا وَمِنْ شَرِّ مَا ذَرَءَ فِي الْاَرْضِ
وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمِنْ شَرِّ فِتَنِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
اِلَّا طَارِقًا يَّطْرُقُ بِخَيْرٍ يَّا رَحْمٰنُ اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَمَا اَظَلَّتْ وَرَبَّ
الْاَرَضِيْنَ وَمَا اَقَلَّتْ وَرَبَّ الشَّيٰطِيْنِ وَمَا اَضَلَّتْ كُنْ لِّيْ جَارًا مِّنْ شَرِّ
خَلْقِكَ اَجْمَعِيْنَ اَنْ يَّفْرُطَ عَلَيَّ اَحَدٌ مِّنْهُمْ اَوْ اَنْ يَّطْغٰى عَزَّ جَارُكَ وَتَبَارَكَ
اسْمُكَ واگر خواب نمی آید بخواند این دعا اَللّٰهُمَّ غَارَتِ النُّجُوْمُ وَهَدَءَتِ الْعُيُوْنُ
وَاَنْتَ حَيٌّ قَيُّوْمٌ لَا تَاْخُذُكَ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ اَهْدِءْ لَيْلِيْ
وَاَنِمْ عَيْنِيْ و اسمای حسنی نود و نه است هر که یاد گیرد آنها را داخل شود
در جنت و یک بار در روز و شب خواندن صفه درست ؛

هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوْسُ
السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ
الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ الْغَفَّارُ الْقَهَّارُ الْوَهَّابُ الرَّزَّاقُ الْفَتَّاحُ
الْعَلِيْمُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الْخَافِضُ الرَّافِعُ الْمُعِزُّ الْمُذِلُّ
السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ الْحَكَمُ الْعَدْلُ اللَّطِيْفُ الْخَبِيْرُ الْحَلِيْمُ
الْعَظِيْمُ الْغَفُوْرُ الشَّكُوْرُ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ الْحَفِيْظُ الْمُقِيْتُ
الْحَسِيْبُ الْجَلِيْلُ الْكَرِيْمُ الرَّقِيْبُ الْمُجِيْبُ الْوَاسِعُ الْحَكِيْمُ
الْوَدُوْدُ الْمَجِيْدُ الْبَاعِثُ الشَّهِيْدُ الْحَقُّ الْوَكِيْلُ الْقَوِيُّ
الْمَتِيْنُ الْوَلِيُّ الْحَمِيْدُ الْمُحْصِيْ الْمُبْدِئُ الْمُعِيْدُ الْمُحْيِيْ
الْمُمِيْتُ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ الْوَاجِدُ الْمَاجِدُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ
الْقَادِرُ الْمُقْتَدِرُ الْمُقَدِّمُ الْمُؤَخِّرُ الْاَوَّلُ الْاٰخِرُ الظَّاهِرُ
الْبَاطِنُ الْوَالِيْ الْمُتَعَالِيْ الْبَرُّ التَّوَّابُ الْمُنْتَقِمُ الْعَفُوُّ
الرَّءُوْفُ مَالِكُ الْمُلْكِ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ الْمُقْسِطُ



الْجَامِعُ الْغَنِيُّ الْمُغْنِيْ الْمَانِعُ الضَّارُّ النَّافِعُ النُّوْرُ
الْهَادِيْ الْبَدِيْعُ الْبَاقِيْ الْوَارِثُ الرَّشِيْدُ الصَّبُوْرُ دعاء استخاره بعد
دو رکعت نماز بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَخِيْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْئَلُكَ
مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ
الْغُيُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَيْرٌ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ
وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ اَوْ عَاجِلِ اَمْرِيْ وَاٰجِلِهٖ فَاقْدُرْهُ لِيْ وَيَسِّرْهُ لِيْ ثُمَّ بَارِكْ لِيْ فِيْهِ
وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ
اَوْ عَاجِلِ اَمْرِيْ وَاٰجِلِهٖ فَاصْرِفْهُ عَنِّيْ وَاصْرِفْنِيْ عَنْهُ وَاقْدُرْ لِيَ الْخَيْرَ حَيْثُ
كَانَ ثُمَّ اَرْضِنِيْ بِهٖ دو رکعت نماز حاجت بخواند و بعد او بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ
وَاَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ
يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ وَاٰلِكَ وَسَلَّمَ اِنِّيْ اَتَوَجَّهُ بِكَ اِلٰى رَبِّيْ فِيْ
حَاجَتِيْ هٰذِهٖ لِتُقْضٰى لِيْ اَللّٰهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ و بخواند نماز تسبیح هر روز اگر میتوانه
و الا در هر جمعه و الا در هر ماه و الا در هر سال و الا در تمام عمر چهار رکعت
در هر رکعت فاتحه و سوره چون فارغ شود از قرأة در قیام بخواند سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ پانزده بار و بخواند در رکوع بعد از تسبیحات و
ده بار و بعد ایستادن از رکوع ده بار و در سجده اول ده بار و بعد او
ده بار و در سجده دویم ده بار و بعد او قبل از قیام ده بار پس اینهمه هفتاد و
پنج شد و همین طور در هر رکعت بکند و دعاء حزب البحر اینست بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
وَاِذَا جَاۗءَكَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِنَا فَقُلْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلٰى نَفْسِهِ
الرَّحْمَةَ اَنَّهٗ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوْۗءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهٖ وَاَصْلَحَ فَاَنَّهٗ
غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ وَكَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ وَلِتَسْتَبِيْنَ سَبِيْلُ الْمُجْرِمِيْنَ ۔ قُلْ اِنِّيْ
نُهِيْتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قُلْ لَّآ اَتَّبِعُ اَهْوَاۗءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ
اِذًا وَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ ۔ ثُمَّ اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ بَعْدِ الْغَمِّ اَمَنَةً نُّعَاسًا يَّغْشٰى

طَائِفَةً مِّنكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ
يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا
يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّوْ كُنتُمْ فِي
بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ
وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ
مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ
وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ
فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ
يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ۝ ا با تا ثا ج حا خا د ذ را ز ا س ش ص ض
طا ظا ع غ فا ق ك ل م ن و ها لا ء يا رَبِّ سَهِّلْ وَيَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ عَلَيْنَا
يَا رَبِّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا حَلِيمُ يَا عَلِيمُ أَنْتَ رَبِّي
وَعِلْمُكَ حَسْبِي فَنِعْمَ الرَّبُّ رَبِّي وَنِعْمَ الْحَسْبُ حَسْبِي تَنْصُرُ مَنْ تَشَاءُ وَأَنْتَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ نَسْأَلُكَ الْعِصْمَةَ فِي الْحَرَكَاتِ وَالسَّكَنَاتِ وَالْكَلِمَاتِ وَ
الْإِرَادَاتِ وَالْخَطَرَاتِ مِنَ الظُّنُونِ وَالشُّكُوكِ وَالْأَوْهَامِ السَّاتِرَةِ لِلْقُلُوبِ
عَنْ مُطَالَعَةِ الْغُيُوبِ فَقَدِ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ۝ وَإِذْ
يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا
غُرُورًا ۝ فَثَبِّتْنَا وَانْصُرْنَا وَسَخِّرْ لَنَا هَٰذَا الْبَحْرَ كَمَا سَخَّرْتَ الْبَحْرَ لِمُوسَىٰ عَلَيْهِ
السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ النَّارَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ الْجِبَالَ وَالْحَدِيدَ
لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ الرِّيحَ وَالشَّيَاطِينَ وَالْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِسُلَيْمَانَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ الْمُلْكَ وَالْمَلَكُوتَ لِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَسَخِّرْ لَنَا كُلَّ بَحْرٍ هُوَ لَكَ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَالْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ وَبَحْرَ الدُّنْيَا
وَبَحْرَ الْآخِرَةِ وَسَخِّرْ لَنَا كُلَّ شَيْءٍ يَا مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ كٓهٰيٰعٓصٓ



كٓهٰيٰعٓصٓ كٓهٰيٰعٓصٓ انْصُرْنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ۝ وَافْتَحْ لَنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ
الْفَاتِحِينَ ۝ وَاغْفِرْ لَنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ۝ وَارْحَمْنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ
وَارْزُقْنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۝ وَاحْفَظْنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الْحَافِظِينَ ۝ وَاهْدِنَا
وَنَجِّنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رِيحًا طَيِّبَةً كَمَا هِيَ فِي عِلْمِكَ
وَانْشُرْهَا عَلَيْنَا مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِكَ وَاحْمِلْنَا بِهَا حَمْلَ الْكَرَامَةِ مَعَ السَّلَامَةِ
وَالْعَافِيَةِ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ اللَّهُمَّ يَسِّرْ لَنَا
أُمُورَنَا مَعَ الرَّاحَةِ لِقُلُوبِنَا وَأَبْدَانِنَا وَالسَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ فِي دِينِنَا وَدُنْيَانَا
وَكُنْ لَنَا صَاحِبًا فِي سَفَرِنَا وَخَلِيفَةً فِي أَهْلِنَا وَاطْمِسْ عَلَىٰ وُجُوهِ أَعْدَائِنَا
وَامْسَخْهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ الْمُضِيَّ وَلَا الْمَجِيءَ إِلَيْنَا وَلَوْ نَشَاءُ
لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ ۝ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ
عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ۝ يسٓ ۝ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ۝
إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝ تَنزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ۝ لِتُنذِرَ
قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ۝ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا
يُؤْمِنُونَ ۝ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُم مُّقْمَحُونَ ۝
وَجَعَلْنَا مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا
يُبْصِرُونَ ۝ شَاهَتِ الْوُجُوهُ شَاهَتِ الْوُجُوهُ شَاهَتِ الْوُجُوهُ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ
لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ۝ طسٓ طسٓمٓ حمٓ عسٓقٓ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ
يَلْتَقِيَانِ ۝ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ ۝ حمٓ حمٓ حمٓ حمٓ حمٓ حمٓ حمٓ رُفِعَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ
تَعَالَىٰ كُلُّ بَلَاءٍ وَقَضَاءٍ يَجِيءُ مِنْ هَٰذِهِ الْجِهَاتِ السِّتِّ آمِنُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَىٰ
مِنْ جَمِيعِ الْآفَاتِ وَالْعَاهَاتِ حمٓ حُمَّ الْأَمْرُ وَجَاءَ النَّصْرُ فَعَلَيْنَا لَا يُنْصَرُونَ
حمٓ تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۝ غَافِرِ الذَّنبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ
الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۝ بِسْمِ اللَّهِ بَابُنَا تَبَارَكَ حِيطَانُنَا
يسٓ سَقْفُنَا كٓهٰيٰعٓصٓ كِفَايَتُنَا حمٓ عسٓقٓ حِمَايَتُنَا فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ

العليم ۝ ستر العرش مسبول علينا وعين الله ناظرة الينا بحول الله لا يقدر
علينا والله من ورائهم محيط ۝ بل هو قرآن مجيد ۝ في لوح محفوظ ۝ فالله خير
حافظا وهو ارحم الراحمين ۝ ان وليي الله الذي نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين
حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم ۝ بسم الله الذي
لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم ۝ ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم ۝ وصلى الله على خير خلقه محمد وآله واصحابه
اجمعين يا الله يا نور يا حق يا مبين اكسني من نورك وعلمني من علمك
وفهمني عنك واسمعني منك وابصرني بك واقمني بشهودك وعرفني
الطريق اليك وهونها علي بفضلك انك على كل شيء قدير ۝ يا سميع
يا عليم يا حليم يا علي يا عظيم اسمع دعائي بخصائص لطفك آمين آمين
آمين ۝ اعوذ بكلمات الله التامات كلها من شر ما خلق يا عظيم السلطان
يا قديم الاحسان يا دائم النعم يا باسط الرزق يا واسع العطايا يا دافع
البلايا يا حاضر اللبس بغائب يا موجودا عند الشدائد يا خفي اللطف يا
لطيف الصنع يا حليما لا يعجل اقض حاجتي برحمتك يا ارحم الراحمين
اللهم اني اعوذ باسمك المخزون المكنون السلام المنزل القدوس المقدس
المطهر الطاهر يا دهر يا ديهور يا ديهار يا ازل يا ابد يا من لم يلد ولم
يولد ولم يكن له كفوا احد ۝ يا من لم يزل يا هو يا هو يا هو يا من لا اله
الا هو يا من لا يعلم ما هو الا هو يا كان يا كينان يا كائن قبل كل كون
يا كائن بعد كل كون اهيا اشراهيا اذوني اصبا ئوث يا مجلي عظائم الامور
سبحانك على حلمك بعد علمك سبحانك على عفوك بعد قدرتك فان تولوا
فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم
ليس كمثله شيء وهو السميع العليم ۝ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد
بعدد كل شيء كما صليت وسلمت وباركت ورحمت على ابراهيم و



وعلى آل ابراهيم في العالمين انك حميد مجيد ۝ درود كبريت احمر

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم اجعل افضل صلواتك ابدا وانمى بركاتك سرمدا وازكى تحياتك
فضلا وعددا مؤبدا واسنى سلامك ابدا مجددا على اشرف الخلائق
الانسانية والجانية ومجمع الدقائق الايمانية وطور التجليات الاحسانية
ومهبط اسرار الرحمانية وعروس المملكة القدسية وامام الحضرات الربانية
وواسطة عقد النبيين ومقدمة جيش المرسلين وقائد ركب الانبياء
المكرمين وافضل الخلائق اجمعين حامل لواء العز الاعلى ومالك ازمة
المجد الاسنى شاهد اسرار الازل ومشاهد انوار السوابق الاول وترجمان
لسان القدم ومنبع العلم والحلم والحكم ومظهر سر الجود الجزئي والكلي وانسان عين
الوجود العلوي والسفلي روح جسد الكونين وعين حياة الدارين المتخلق
باعلى رتب العبودية والمتحقق باسرار المقامات الاصطفائية سيد الاشراف
وجامع الاوصاف الخليل الاعظم والحبيب الاكرم نبيك العظيم ورسولك
القديم الكريم الهادي الى الصراط المستقيم المخصوص باعلى المراتب والمقامات
المؤيد باوضح البراهين والدلالات المنصور بالرعب والمعجزات الجوهر
الشريف الابدي والنور القديم السرمدي سيدنا ومولانا محمد المحمود في الايجاد
والموجود الفاتح لكل شاهد ومشهود وحضرة المشاهدة والشهود نور كل
شيء وهداه وسر كل سر وسناه الذي شقت منه الاسرار وانفلقت منه
الانوار والسر الباطن والنور الظاهر السيد الكامل الفاتح الخاتم الاول
الآخر الظاهر الباطن العاقب الحاشر الناهي الآمر الناصح الناصر الصابر الشاكر القانت
الذاكر الماحي الماجد العزيز الحامد المؤمن العابد المتوكل الزاهد القائم
الساجد التابع الشهيد الولي الحميد البرهان الحجة المطاع المختار الخاضع
الخاشع المستنصر الحق المبين طه ويس المزمل المدثر سيد المرسلين وا

وخاتم النبيين وحبيب رب العالمين النبي المصطفى والرسول المجتبى
الحكم العدل الحكيم العليم العزيز الحليم الرءوف الرحيم المبارك المكين الصادق
الصدق المصدوق الامين الداعي اليك باذنك السراج المنير الذي ادرك
الحقائق بجملتها وفاق الخلائق برمتها وجعلته حبيبا وناجيته قريبا وادنيته
رقيبا وختمت به الرسالة والدلالة والبشارة والنذارة والنبوة ونصرته
بالرعب وظللته بالسحب ورددت له الشمس وشققت له القمر وانطقت
له الضب والظبي والذئب والجذع والذراع والجمل والجبل والمدر
والشجر وانبعت من اصابعه الماء الزلال وانزلت من المزن بدعوته
في عام المحل والجدب وابل الغيث والمطر فاعشوشب منه القفر والصخر
والوعر والسهل والرمل والحجر واسريت به ليلا من المسجد الحرام الى المسجد
الاقصى الى السموات العلى الى سدرة المنتهى الى قاب قوسين او ادنى
واريته الاية الكبرى وانلته الغاية القصوى واكرمته بالمخاطبة و
المراقبة والمشافهة والمشاهدة والمعاينة بالبصر وخصصته بالوسيلة
العظمى والشفاعة الكبرى يوم الفزع الاكبر في الحشر وجمعت له جوامع
الكلم وجواهر الحكم وجعلت امته خير الامم وغفرت له ما تقدم
من ذنبه وما تاخر الذي بلغ الرسالة وادى الامانة ونصح الامة وكشف
الغمة وجلى الظلمة وجاهد في سبيل الله وعبد ربه حتى اتاه اليقين
اللهم ابعثه مقاما محمودا الذي يغبط فيه الاولون والاخرون
اللهم عظمه في الدنيا باعلاء ذكره واظهار دينه وابقاء شريعته
وفي الاخرة بقبول شفاعته في امته واجزال اجره ومثوبته
وابداء فضله على الاولين والاخرين بالمقام المحمود وتقديمه
على كافة المقربين بالشهود اللهم تقبل شفاعته الكبرى
…فع درجته العليا واعطه سؤله في الاخرة والاولى كما اتيت



ابراهيم وموسى اللهم اجعله من اكرم عبادك عليك شرفا ومن ارفعهم
عندك درجة واعظمهم خطرا وامكنهم عندك شفاعة اللهم عظم
برهانه وابلج حجته وابلغ مامو له في اهل بيته وذريته اللهم
اتبعه من ذريته وامته ما تقر به عينه واجزه عنا خير ما جازيت به
نبيا عن امته واجز الانبياء كلهم خير الجزاء اللهم صل وسلم على
سيدنا محمد عدد ما شهدته الابصار وسمعته الاذان وصل وسلم
عليه عدد من صلى عليه وصل وسلم عليه عدد من لم يصل عليه وصل
وسلم كما تحب وترضى ان يصلى عليه وصل وسلم عليه كما ينبغي ان يصلى
عليه اللهم صل وسلم عليه وعلى اله واصحابه واولاده واحفاده
وازواجه وذريته واهل بيته وعترته وعشيرته واصهاره واحبابه
واختانه واتباعه واشياعه وانصاره وخزنة اسراره ومعادن
انواره وكنوز الحقائق وهداة الخلائق ونجوم الاهتداء لمن اقتدى
بهم وسلم تسليما كثيرا دائما ابدا وارض عن كل الصحابة رضى سرمدا
عدد خلقك وزنة عرشك ورضى نفسك ومداد كلماتك
ومنتهى علمك كلما ذكرك ذاكر وكلما سهى عن ذكرك غافل صلوة تكون
لك رضى ولحقه اداء ولنا صلاحا واته الوسيلة والفضيلة والدرجة
العالية الرفيعة وابعثه المقام المحمود واللواء المعقود والحوض المورود
وصل يا رب على جميع اخوانه من الانبياء والمرسلين والاولياء و
الصالحين وعلى سيدنا الشيخ محي الدين عبد القادر الامين المكين
وملئكتك المقربين وصلوات الله وسلامه عليهم اجمعين اللهم
صل وسلم على سيدنا محمد السابق للخلق نوره ورحمة للعالمين ظهوره
عدد ما مضى من خلقك وما بقى ومن سعد منهم ومن شقي صلوة
تستغرق العد وتحيط بالحد صلوة لا غاية لها ولا انتهاء ولا امد لها

وَلَا انْقِضَاءَ صَلَوَاتِكَ الَّتِيْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ صَلٰوةً مَعْرُوْضَةً عَلَيْهِ مَقْبُوْلَةً لَدَيْهِ
صَلٰوةً دَائِمَةً بِدَوَامِكَ وَبَاقِيَةً بِبَقَائِكَ لَا مُنْتَهٰى لَهَا دُوْنَ عِلْمِكَ صَلٰوةً تُرْضِيْكَ
وَتُرْضِيْهِ وَتَرْضٰى بِهَا عَنَّا صَلٰوةً تَمْلَأُ الْاَرْضَ وَالسَّمَآءَ صَلٰوةً تَحُلُّ بِهَا الْعُقَدَ وَتُفَرِّجُ
بِهَا الْكُرَبَ وَيَجْرِيْ بِهَا لُطْفُكَ فِيْ اَمْرِيْ وَاُمُوْرِ الْمُسْلِمِيْنَ وَبَارِكْ لَنَا عَلَى الدَّوَامِ
وَعَافِنَا وَاهْدِنَا وَامْدُدْنَا وَاجْعَلْنَا اٰمِنِيْنَ وَيَسِّرْ لَنَا اُمُوْرَنَا مَعَ الرَّاحَةِ لِقُلُوْبِنَا
وَاَبْدَانِنَا وَالسَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ فِيْ دِيْنِنَا وَدُنْيَانَا وَاٰخِرَتِنَا وَتَوَفَّنَا عَلَى الْكِتَابِ
وَالسُّنَّةِ وَاجْمَعْنَا مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ مِنْ غَيْرِ عَذَابٍ يَسْبِقُ مَعَ كُلِّ شَفِيْقٍ وَّاَنِيْسٍ
وَّاَنْتَ رَاضٍ عَنَّا وَلَا تَمْكُرْ بِنَا وَاخْتِمْ لَنَا مِنْكَ بِخَيْرٍ وَّعَافِيَةٍ بِلَا مِحْنَةٍ
اَجْمَعِيْنَ ۝ خَتَمَ اللّٰهُ لَنَا بِالْحُسْنٰى هُوَ مَوْلَانَا نِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيْرُ ۝
سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ۝ وَسَلٰمٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ ۝
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝

## باب پنجم در اخلاقِ صوریه و اوصافِ معنویه حضرت ایشان

❀ نبذهٔ الغایة را بیان کنم تا مریدین و سالکین آن را در خزینهٔ خیال محفوظ داشته بجمعیت باطنی و ترقی و اولیا متأثر گردند بدانکه آنحضرت محبوبِ سبحانی میانه قد بودند مائل بدرازی رنگِ شریف گندم گون سرِ مبارک کلان کشاده پیشانی و چشم سرمگین نه کلان و نه خورد و بسرخی آمیخته پر از مستی مشاهده بیک نظر تازانه هزاران را میکشتند ابرو غیر پیوسته لب بینی نرم رخساره کشاده دهان روشن دندان لحیه شریفه انبوه و کلان پر میکرد سینه بی کینه را اکثر موهای مبارک سفید شده بودند چهرهٔ مقدسه مائل بتدویر انوارِ حق ازان میدرخشید و خدا یاد می آمد هر که می دید هٰذَا وَلِيُّ اللّٰهِ حَقًّا بر زبان او میگذشت سینهٔ مطهره فراخ و عریض دست و پا نهایت نرم و لطیف از بدنِ فیض معدن بوی خوش می آمد هرگز از جامه و عرق حضرت ایشان بوی ناخوش نشنیدم معتدل الجسم بودند هیچ عضو بی مناسب نبود کلاه و عمامه متوسط بر سر و قمیص مشقوق الصدر در بر و شروال در پا و عصا و تسبیح در دست میداشتند و نرم سخن و شیرین گفتار بودند عفیف ترینِ مردم یعنی شهوات و صفاتِ رذیله بر نفسِ نفیسِ ایشان غالب نبود و آبتدا السلام میفرمودند و بدعوتِ فقرا



فقرا تشریف می بردند و یتیمان را چیزی میدادند کریم النفس رقیق القلب بودند و شدید الخشیة کثیر الهیبة هر کس را مجال دم زدن با ایشان نبود دائم الذکر و الفکر بودند قوی الحضور خصوصاً در نماز که فقیر از کسی اینچنین نماز با حضور و مشاهده ندیده است بالکل ازین عالم می برآمدند و در وقت قرائت قرآن شریف حجب بالکل مرتفع میگشتند و لسانِ حضرت ایشان مانند شجرهٔ موسوی میگشت از شنیدن آن از انجاب عالی احوالی و اسراری که ظاهر میشد بگفتن راست نیاید خصوصاً در نمازِ فرائض و نماز تراویح که صدها مردمان بجهت سماع قرآن از دور و نزدیک حاضر میگردیدند و همه متأثر میگشتند و سالکین طریقه و مریدان را ذوقها دست میداد و آنحضرت در احوالِ عالیه سرشار می بودند و این ذرهٔ کمترین بمعراج فنا رسیده بسماع آن از آفتاب حقیقت شرفِ وجود و لقا می یافت و کأنک تراه ای الله سبحانه جلوه گر میگشت و در شبِ ختم قرآن شریف عموماً مشهود می شد و عکس خضوع و خشوع حضرت ایشان بر همه طاری میشد و تجلی ذات فائز گردیده از غلبهٔ وجد و حال مونه وقت بیَ یس بیکدی الله میگشت بر تشریح اصل سخن روم و گویم که حضرت ایشان متصف بودند بصفات الهیه و متخلّی باخلاقِ نبویه بهیچکس فاضل تر و خلیق تر از آنحضرت مشهود نگشته خبّان عالم بودند که در هر مسئله از مسائلِ دینیه که مناظره فرمودند غالب آمدند و عاقلی که عقلای زمانه بجهت صلاح امور و مشورت با ایشان رجوع میکردند یکبار میانِ دو کس از ابنای دنیا مخاصمه یکدیگر که بحرب لسانی و کثرتِ مکر و حیل هر دو یکتا بودند منازعت سالها ماند حتی که حاکم وقت از فیصلهٔ او شان عاجز آمده آخر حضرت ایشان را حَکَم ساختند جنابِ شان سخن هر دو شنیده در یکساعت قطع خصومت او شان نمودند و موجب تعجب حاکم و رعایا گشته حاکم پیغام فرستاد اگر اجازت شود در امورِ مشکله رجوع بجناب شما کرده شود فرمودند فرصت انکار ها نیست مرا معذور دارند و حلیم بودند که هرگز از کسی متغیر نمی شدند چه جائی مواخذه و متواضع بودند بهر کس خصوصاً بطائفه فقرا و علما سر و قد بجهت تعظیم شان میخاستند و صاحبِ شفقت و رحمت بر تمامی خلق الله که ذاتِ گرامی خویش را وقفِ مصالحِ شان نموده بودند و نصیحت در جائی که مؤثر میدیدند دریغ نمی فرمودند قناعت بآنچه میسّر بودی صفتِ ایشان بود و در ملبس هیچ تقید نمیفرمودند هر چه میسر آمدی چه خوب و ناخوب می پوشیدند و مسکنِ جنابِ شان نهایت خورد و بی زینت بود و موقفت

باصحابِ خود شعار حضرت شان بود صلهٔ رحم که در جناب شان دیده ام شاید کسی که برابر آن باشد
ادنیٰ اقاربِ خود را که از اولادِ امجاد حضرتِ امام ربانی رضی الله عنه بودی بکمالِ التعظیم و توقیر
وخدمت سلوک میکردند میفرمودند که اینها صاحبزاده و پیرزادهای ما هستند بالیشان مساوات
چه معنی دارد من خادمِ الیشان ام و احسان با اهل و نا اهل طریقهٔ مرضیهٔ الیشان بود هرچند که
بالیشان بدیی بکنند بدلِ آن احسان میکردند و میفرمودند هر که مارا رنج رساند راحتش بسیار باد
و امین بودند در کثیر و قلیل گاهی بغیر اجازتِ مالک تصرف نکرده اند مگر احیاناً در مالِ مریدِ
صادق خود بسبب ضرورت متصرف میگشتند که مالِ او بلکه جانِ او فدائی الیشان بود
چنان مدارات با اهلِ دنیا میفرمودند که دلِ شان از جناب الیشان سرد میگشت میدانستند که
الیشان مثل ما هستند هیچ اثرِ درویشی در الیشان نیست بلکه گوییم که باین وصف ستر و خفای
خود از چشمِ اغیار منظور بود و در اُلفت و بشاشت بلکه خدمت و ایثار فریدِ وقت بودند
همیشه چیز قلیل و حقیر برای نفسِ خویش و جمیل و نفیس برای دیگری اختیار میفرمودند و در جود
و کرم و مروت و سخا مستثنای روزگار بودند یکبار بدست فقیر در ایام فقر و افلاس اشیائی
که قیمت آن تقریباً به پنجاه روپیه میرسید برای یک زنِ همسایه که در صددِ تزویجِ دخترِ خود بود
فرستادند در دلم خطور شد که چرا حضرت اینقدر مال را بصرفِ خانه نمی آرند با وجود شدتِ
احتیاج و کثرتِ قرض بدیگر کس میفرستند فرمودند که ای فرزند آن زن از قدیم بما نیاز دارد
فی الجمله ازین اشیا کار برآریِ او خواهد شد و بخانهٔ ما بیش از صرفِ چند روزه نیست باز جهت
همون را حالا فرض کنید بالجمله دنیا را نزد حضرت الیشان قدری و منزلتی نبود یاد نمی آید که گاهی
فرموده باشند که ما فلان را چیزی دادیم و فلان را چیزی ازین حروف بر زبان نمی گذشت
صلهٔ و در محبت و مودت با سائر ناس خصوصاً با احباب و اصدقا لا سیما به یاران و همنشینانِ
قدیم سابق قدم بودند با وجود حصول مرتبهٔ شیخی هر کس که از دوستان می آمد گویا همون وقت
قدیم اوست بی تکلف میشدند و انبساط تمام می نمودند و حکایات ماضیه را یاد میدهانیدند
بالجمله هرگز ترشروئی الیشان را ندیده میفرمودند که جناب شاه صاحب قبله کسی را نمی گذاشتند
در مجلسِ شریفِ خود که سخن دنیا و اهلِ آن مصروف گردد تا چه کنیم که اخلاقِ ما مقتضی آن نیست که



که کسی را بکراهت پیش آیم راقم الحروف در اول بسیار ازین امر رنجیده شدی بار بار عرض نمودی که
حضرت چرا منع نمیفرمایند در جواب ارشاد میشد که شما منع کرده باشید منصبِ احتساب شما بگیرید پس
صبر میکردم تا آنکه از برکتِ صحبت حضرت الیشان دلم از ضیق برآمد و شرحِ صدری کما شرحِ
صدورهم الشریف فعرفت انّه الخلق العظیم و در پرده پوشی و حیا بی نظیر بودند
گاهی چهره کس را بتعمق نظر نمیفرمودند اکثر زنهای اهل هند ستر بخوبی نمیکنند و پیش جنابِ شان
بجهت حاجات حاضر میشدند و بر فقیر راقم بسیار گران می آمد حتی که بخدمتِ شریف عرض نمودم که
منع الیشان ضروریست فرمودند که من کشف از کسی نمی بینم که او را منع کنم نظرِ من از خلق قطع
شده است و والله لقد صدق سیدی فی قوله عرفت ذلک منه کرّاتٍ متعددةً کثیر الصفح
و العفو بودند و از زلاتِ اخوان همیشه درگذر میکردند بلکه آن را منسوب بخویش مینمودند میفرمودند
که قصورِ من است اگر در من کمال بودی از شما این امر بوقوع نیامدی بلکه از عکسِ من اوصافِ
رذیلهٔ من در شما ظاهر شده در شکستِ نفس و مسکنتِ حال و دیدِ قصور درجهٔ عالی داشتند گاهی
از حضرت الیشان نشنیدم که من چنان و چنین هستم و ذکر کسی به بدی نمی فرمودند الّا این فرقهٔ ضالّه
وهابیه را که بجهت تحذیرِ مردمان قباحتِ افعال و اقوالِ شان بیان میفرمودند وفا بعهد و صدق
در گفتار شیوهٔ پسندیده حضرت الیشان بود خلفِ وعده هرگز از ایشان معلوم نشده کذب را خود
چه مجال تأنّی در امور و سکینت و وقار در افعال و حرکات سیرت الیشان بود گویا از عجلت هیچ حصّه
ندارند تحمّل بر جفای دوست و بیگانه میفرمودند گله و شکوه از کسی نمیکردند حسنِ ظن بهر کس تا کسی
بر الیشان غالب بود بکمالِ صبر و فقر موصوف بودند احوال تنگدستی و مرض بدنی بکسی نمیگفتند
اگر از قرینه کسی معلوم میکرد میکرد و نهایت متورع و متقی بودند از ظاهر و باطن گردِ منهیات
نمی گشتند در تمام عمر ندیدم که مرتکبِ حرام شرعی شده باشند بلکه هرگز اوصافِ رذیلهٔ نفس از حسد
و بخل و کبر و حقد و بغض و حرص و حبِ مال و حبِ جاه و رفعت از اقران و خودبینی
و عیب بینی و تکلف در علم و عمل از جناب الیشان ندیدم نفی وجود و بذلِ موجود و نیستی و فنا در شانِ پاک
الیشان بود از دنیا و اهلِ آن زاهد و بی رغبت بودند گاهی در خانهٔ امرا و حکام تشریف نمی بردند
بادشاه دهلی که حکم هم نداشت بسبب نام بادشاهی بمجلسِ او نمی رفتند چه قدر آرزوها نموده پیغام

فرستاده در جواب فرمودند دعا غائبانه کفایت می کند حاجت آمدن نیست ؎ در مجلس خود
راه مده همچو منی را ✽ افسرده دل افسرده کند انجمنی را ✽ ودر آخر که الحاح بسیار نموده و سواری فرستاد
بمقتضای حسن اخلاق چند بار تشریف بردند و در امر بالمعروف ونهی عن المنکر قصور نفرمودند وارشاد
میکردند که مقصود از رفتن ادائی حق شرعی ست وبس بلکه از آمدن اغنیا متکره میگشتند از دل
گو بجهت حسن اخلاق چیزی نمی فرمودند نوابی عالی رتبتی مظهر خدا طلبی بخدمت شان رسید چنان کلمات
نابرده بر زبان آوردند که دلش از عقیدهٔ ایشان برگشت و زود قیام نمود بعد از ان ارشاد کردند که
آمدن اهل دنیا منحوس است هر جا که قدم ایشان رفت در آنجا برکت باطنی نمیماند ازین سبب با وی سخنان
یاس و ناامیدی کرده شد سخت متوکل بودند هرگز طمع را آنجا گذر نبود با وجود اینچنین مصارف کثیره
که قریب هفتاد کس متعلق ایشان بود گاهی باشاره یا کنایه حاجت خود پیش کسی ظاهر نمی فرمودند
بلکه ظاهرا برویش اهل غنا و دول از تجمل بلباس و حفظ نقود و اجناس در صندوق و بند نمودن آن
بقفل و کلید میرفتند اگر کسی چیزی نذر ایشان میگذرانید آنرا گرفته رو بروی وی در صندوق
بندمی نمودند و از خادم حساب مصارف بجد تمام میگرفتند اگرچه اهل دنیا نشسته باشند ازین سبب
اکثر را گمان فقیری و درویشی بر ایشان نبود و باطنا مقدار خردله تعلق بماسوی نداشتند خوش گفت
؎ از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ✽ اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان ✽
واخلاص در عمل چنانچه از حضرت ایشان دیده شد از دیگر عشر عشیر آن بنظر نیامده در خلوت
وجلوت یکسان بودند بقدر ذره تفاوت نبود قوت یقینی که بر مواعید الٰهی سبحانه داشتند مقدور
بیان نیست چنان اعتماد بران داشتند که مالک خزانها ارباب مال خود نباشند میفرمودند خزینهٔ فقرای
باب الله مواعید الٰهی ست سبحانه از مدح و ذم مخلوق نفس قدسی ایشان پاک بود تسلیم و رضا
سجیهٔ مرضیهٔ ایشان بود گاهی میفرمودند که چرا چنین شد افعال خلق را ظل فعل حق جل و علا دیده
بآن التذاذ داشتند اکثر این شعر میخواندند ؎ او بدوزد خرقهٔ درویش را ✽ او بدلها مینماید
خویش را ✽ میفرمودند آنچه او میخواهد از وسائط مخلوق می کناند یفعل الله ما یشاء ویحکم
ما یرید لهذا ازین سبب از خلق یاس مطلق و امید قوی از حق سبحانه داشتند بالجمله نور
صرف و روح مجسم شمس طریقت بدر حقیقت وارث انبیا محبوب خدا مصداق من اراد ان



من اراد ان ینظر الی رجل یمشی علی وجه الارض میتا فلینظر الی ابن ابی قحافة
بودند قلم در ینجا رسید و سر بشکست خوش گفت ؎ نه حسنش غایتی دارد نه سعدی را سخن
پایان ✽ بمیرد تشنهٔ مستسقی و دریا همچنان باقی ✽ الغرض نوشتن تمام اوصاف و اخلاق حضرت
ایشان مقدور من نیست ذره را چه یارا که دم از وصف آفتاب زند اینقدر هم از کمال خجالت
بجهت نفع برادران که عمل نمایند نوشته شد ؎ گر آن جمله را سعدی انشا کند ✽ مگر دفتری دیگر
املا کند ✽

## باب ششم در خرق عادات وکرامات ومکشوفات حضرت ایشان

بدانکه اجل کرامات خواص بندگان الٰهی سبحانه شدت حب خدا و کمال استقامت بر اتباع جناب
مصطفی ست صلی الله علیه وسلم وهدایت خلق الله و ایصال طالبین بمراتب قرب حق و زنده
گردانیدن قلوب مرده و مشاهدهٔ مقامات حقیقت و تلذذ در عبادات در خلوت و جلوت و رضا
از مولائی خویش در جمیع اوقات و رعایت آداب خالق خود تا آخر حیات ست و این امور چنانچه
دیدی و شنیدی در ذات بابرکات حضرت قبلهٔ ما قلبی و روحی فداه بدرجهٔ کمال بودند از فرط
محبت مولی اکثر این عبارت بر زبان شریف گذشتی الٰهی مرا از دوستان خود کن یا دوست دوستان
خود که قوم دیگر را طاقت ندارم و از اتباع النسرور دنیا و دین صلوات الله علیه باین درجه که سر
در چشم که سنت عادی ست شب وفات خود هم ترک نفرمودند با وجودیکه طاقت چشم کشادن
بلکه ثبوت حواس هم نبود و هدایت خلق الله و فراست مقامات حقیقت واستعداد طلاب طریقت
و تصرف در بواطن مریدان و القائی فیوض در قلوب ایشان از آنجناب عالی نه چندانست که بتحریر آید
هزاران غافلان از فیض صحبت شریف ذاکر گردیدند بلکه بجذبات وکیفیات باطنی بهره ور گشتند
و صدها بمقامات سامیه و درجات عالیه فائز گردیدند حل مشکلات و قضائی حاجات سائر ناس
چه حاضر و چه غائب از دعائی کیمیا آسائی جناب شان و انفاس فیض اساس حضرت ایشان
بکثرت واقع گردیده بلکه اکثر انجاح مرام خلق بذات قدسی ایشان وابسته بود و فتح ابواب فیوضات
ظاهر و باطن بواسطهٔ ایشان اما تصرف در مکونات و اخبار بالغیب که عوام آنرا اعظم کرامات میدانند
پس آنهم بسیار ظاهر شده بعضی را نقل کنیم کرامت چون باراده حج بر آمده در بندر بمبئی رسیدم خبر
قتال ترک و عرب آنجا شایع شد و رفتن جهازها بطرف دیار عرب موقوف شد زائد از دو ماه

در انتظارِ کشادگیِ راه گذشت بسیار مضطرب گردیده التجا بآن غوثِ روزگار آوردم حضرت ایشان
در واقعه برکنارهٔ دریا ظاهر شدند و در دستِ شریف عصا دارند بآوازِ بلند طلب میفرمایند مالکانِ
جهاز را بنام هائی شان اَنتِ فُلان و اَنتِ فُلان کجا رفتید فرزندِ من اینقدر مدّت در ینجا نشسته است
و تا حال او را سوار نکردید زودی کنید در سواریِ او دو سه روز گذشته بود که دفعةً جهازی از بندرِ
سورت رسید و کرایه هم از غیب آمد و یک خرمهرهٔ من صرف نشد بآرامِ تمام سوار شده داخلِ بلدِ
حرام گردیدیم کرامت هرگاه سواریِ جهاز قریب شد سخت مریض گشتم دُنبلِ کلان در بغلِ من
پیدا شد که حرکتِ بدن هم مشکل گشت و تپ هم آمد جرّاحان گفتند بغیر شق کردن چاره نیست
لاچار شده بعد نمازِ مغرب متوجه بحضرت ایشان شده عرضِ حال نمودم که تصرف فرموده همین دُم
پاره کنید تا صبح شده در دریا سوار شوم غنیمت ربود چون چشم کشادم پاره گشته بود و خون
و ریم بسیار برآمده و در یکروز خشک شد صحیح و سالم بدر بار رفتم کرامت چون از بندرِ جدیده
گذشتیم وقتِ مغرب طوفانِ عظیم رسید بردها پاره پاره گشتند بلکه چوبِ بالائی هم شکست
نوبت بیاسِ همه حجاج بلکه ناخدا و معلّمین هم رسید گفتم الغیاث المدد یا استیدی و مرشدی متوجه
بآنجناب گشتم دیده بودم که جهاز را از زیر گرفته بر پشتِ شریف انداختند پس خشکی در هوا پیدا شد نماز
عشا خواندیم و بسلامت صبح نمودیم کرامت بعدِ وقوفِ عرفه چون بمزدلفه متوجه گشتم بسبب اتباع
سنت از شتر زیر شدم پس بجهت کثرتِ زحمت و انبوهِ خلائق هر چند سعی کردم از شتر خود جدا شدم
بی سامان از تمام روز گرسنه و مانده شده نهایت حیران شدم که درین شب هر کس که گم شد
باز یافتنِ آن محال است و تا ثلثِ شب درین حیرانی بودم ناگاه آوازِ حضرت ایشان دستگیر
درماندگان بگوشم رسید که ایطرف بیائید فقیر پسِ آن آواز شد قدری راه رفت باز حیران شد
دیگر بار همون آواز بگوشم رسید باز پسِ آن شدم و مدتی قطع راه کرده بایستادم باز آواز
مرتبه سیوم آمد که بیائید آخر دیدم و دفعةً بشتر و رفقا رسیدم او شان هم مایوس گشته بودند
از آمدنِ من پس بسیار تعجب کردند کرامت اخوی مکرمی جناب محمد عمر صاحب میفرمودند
که در سفر یکبار راه گم کردم و حیران گشتم دیدم که حضرت ایشان تشریف آورده لگامِ اسپ را گرفته
بطرفِ راه آوردند و چند بار این چنین واقع شد پس خاطر جمع کرده لگامِ اسپ را میگذاشتم بلکه خواب



هم می نمودم از نگهبانیِ آن قطبِ زمان گاهی راه غلط نکردم باوجودیکه راه در میان کوهها غیر راست بود
کرامت میان عبدالله شاه که خادمِ حضرت ایشان است نقل کرد که مرا داعیه رفتنِ وطنِ خود
قوی گشت از حضرت قبله اجازت خواستم ندادند از غلبهٔ آن داعیه عزمِ فرار قوی شد باین نیت بحضرت
قبله عرض نمودم که برائی زیارت خواجه صاحب میروم فرمودند خوب برو و مُراد از مطلق خواجه صاحب
نزد حضرت قبله حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه بودند که بیرون دروازه لاهوری شهر دهلی
مزار ایشان است و من در دلِ خود گفتم که بمزار حضرت خواجه قطب الدین رحمة الله علیه که هفت میل از
شهر واقع است رفته از انجا بوطن راهی خواهم شد چون از دروازهٔ شهر برآمدم هر چند می خواهم
که بطرف قطب صاحب روانه گردم پائی من یاری نمیدهد هر چند بکوشش تمام پائی را بآنطرف
می کشم پائی من پس میرود و برجعت القهقری بطرفِ مزار حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه
میروم آخر مردمان مرا گفتند که دیوانه شدی چگونه راه میروی پس پشت میگردی آنوقت متنبه گشتم
دانستم که این از تصرفِ حضرت قبله است لاچار بمزار حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه حاضر گشته
بسیار گریستم و استغاثه نموده بمراقبه رفتم غنیمت ربود می بینم که دروازهٔ شهر بند است من آنرا
کشاده بیرون آمدم از پسِ من مردمانِ حاکم بجهتِ قید کردنِ من آمدند و من هر چند میدوم فائده نمیکند
آخر مرا گرفته پیشِ حاکم بردند گفت بغیرِ اجازت دروازهٔ شهر را چرا کشادی و گریختی بزنید این را
مردمانِ او زدن شروع کردند و چنان سخت میزنند که در بیان نیاید و من فریاد ها میکنم و ضجها میزنم
کسی رحم نمی کند آخر در همون حال چشمِ من کشاده شد دیدم که زیر پائی حضرت خواجه صاحب افتاده ام
و از چشمانِ من آب روان گشته و اثرِ درد در تمام اعضائی من است توبه نمودم و فسخِ نیت نموده
بخدمتِ حضرت ایشان حاضر گردیدم نظرِ عتابانه نموده فرمودند که زیارت خواجه صاحب نمودی
بکمالِ خجالت عرض نمودم بلی تبسم نمودند راقم گوید که این اعظم تصرف است و بارها مرا چنین پیش آمده
است هر کاریکه بغیرِ اجازتِ حضرت ایشان میکردم عاقبت ناتمام می ماند یا قدرت خود بران فعل
نمی دیدم کرامت علاء الدین خان فرزندِ نواب امین الدین خان بخدمتِ حضرت
ایشان بواسطه شخصی عرض نمود که در خانهٔ من حمل است و من در تشویش آنم که پسر خواهد شد
یا دختر کرم فرموده مرا مطمئن فرمایند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که خاطر جمع دار در خانهٔ تو

پسرِ نیک اختر خواهد شد همچنان واقع شد یکبار همراه حضرت ایشان بعیادتِ مریضی رفتم پسری بود
نهایت حسین بر بستر افتاده بود در سکراتِ موت در حالِ تغرغر جانش در سینه باقی بود دیگر هیچ عضوی
حرکت نمی کرد اقاربش آب از پنبه در حلقش میریختند مادرش که یکی از مریدانِ حضرت قبله بود پسر خود را
در پای حضرت انداخت و گریها و صیحها کرد حتی که حضرت قبله هم گریستند و عرض نمود که برای خدا توجه
فرمائید که یک پسر باقی بود او هم میرود که نفس واپسین دارد حضرت قبله را رحمت جوش کرد متوجه
گشتند و تمام بدنِ مبارک از همت و قوتِ توجه میلرزید تا یکساعت توجه فرمودند و فقیر از شدتِ
توجه در اضطراب و گریه و وجد گرفتار بود در آخر توجه دست بدعا بر داشتند و تا دیر نیاز و تضرع
بجنابِ الهی نموده خاطر جمع والدهٔ او نمودند که انشاء الله تعالیٰ بلا برگشت زنده خواهد ماند پس
فی الحال حرکتی ازان پسر ظاهر شد و چشمانِ خود را بکشاد و طعام طلبید حضرت ایشان از دستِ
شریف خود چند لقمه باو دادند بخورد و از همون وقت تخفیف شده از برکتِ توجه حضرت قبله از بستر مرگ
برخواست اگر این زنده کردنِ مرده نیست پس چیست خوش گفت ع فیضِ روح القدس ار باز
مدد فرماید * دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد * کرامت منشی شمس الدین که از یاران قدیم
حضرت ایشان بود بسبب از اغوای نفس شیطان از حضرت قبله برگشت و در پئ اهانت گردید
و چند بار تکلیف ها رسانید آنجناب فیضمآب که رحمتِ عالم بود همیشه ازو درگذر میکردند چون از حد
گذشت فرمودند که بسیار نگهبانئ جانِ فلان نموده ام و در ضمنِ خویش گرفته ام حالا تا کجا
حفاظتِ جانِ او بکنم حالا از ایذائی خود باز نمی ایستد و جزای موذی قتل آمده است من
خود را از درمیان کشیدم بعد چند روز از مرگ فجاة درگذشت حضرت ایشان از شنیدن
مرگِ وی محزون گشتند و خود نماز جنازهٔ او خواندند بعده فرمودند الهی بواسطهٔ من او را
مواخذه مفرما که دوستِ قدیم من بود سبحان الله این عفو و احسان کارِ بشر نیست
ازینجا کرامت و قوتِ تصرف حضرت ایشان قیاس باید کرد و همچنین منکرین دیگر
سزای گستاخیهای خود یافتند بعضی مجنون سخت گردیدند و بعضی چهرهٔ شان در وقتِ مرگ
سیاه و متغیر گردیده و از دهنِ برخی براز در آنوقت بر آمده و برخی در دو سه روز
هلاک گردیدند فقیر همه را بچشم خود دیده است از شنیدن نه نوشته است خوش گفت هر که



هر که بدر دلشان در افتاد با فتاد معاذ الله منه کرامت مولوی محمد ارشاد حسین صاحب نقل نمودند
که یکبار در حلقهٔ حضرت قبله مرا وجد قوی در گرفت طپیده زیر صفّه افتادم و در میانِ درختان ظرفی
بود که بجهتِ طیور آب در آن می انداختند و گاهی گربه و سگ هم ازان میخورد غلطیده بآنجا رسیدم
همه جامهٔ من ازان آب تر شد بعد از افاقه بخلوتِ خویش بکراهت رفتم و در فکر شستنِ جامه بودم
چون در جامهٔ خود فکر نمودم بوئی خوش چون عطر کیوڑه مرا در گرفت حیران شدم که این از کجاست
یقین نمودم که از تصرفِ خیالِ تو باشد بالیقین که بوئی بد می آمد که آب متعفن بود درین تحیر بودم که
طلبای مدرسه رسیدند همه باتفاق ازان بوئی خوش مدهوش گشتند و تا مدتِ دراز بوئی خوش
ازان جامه باقی بود و این محض تصرف حضرت ایشان بود بسبب کراهیتی که مرا پیدا گشته کرامت
مولوی محمد هاشم که یکی از مخلصانِ حضرت ایشان اند نقل نمودند که چون هنگامِ فرنگ مرا در حبس انداختند
نهایت پریشان گشتم در آنحال در خواب دیدم که حضرت ایشان بالوارِ سطبر و جامهٔ سبز برِ پشتِ عدو
تشریف میدارند و تاکیداً امیفرمایند که درینجا چرا افتاده برخیز و برائی کاری که ترا فرستاده بودم
برو و بوی مشغول باش پس از خواب بیدار شدم و همون وقت حاکمِ عدالت آمده بگفت و شنود کردی رهائی
از مددِ آنجناب رستگار شدم کرامت اخوی مکرمی جناب محمد عمر صاحب را سنگ در مثانه پیدا شد
و تکلیف بسیار میداد آخر جراحِ انگلش را شق نموده آن سنگ را بر آورد و زخم مندمل گشت بعد از مدتی
باز محسوس ایشان گشت که سنگِ دیگر پیدا گشته و جراحان گفتند که حالا اخراج ممکن نیست جنابِ
والده ماجده مرحومه بحضرت ایشان بالحاح سوال نمودند که توجه فرمائید حضرت قبله خاطر جمع شان
نمودند و همت فرموده آنرا بلا کلفت از جائی بول بر آوردند کرامت حضرت ایشان خطبهٔ
اخویصاحب موصوف بخانهٔ مخلصی که منسوب بسیادت بود فرستادند قبول نمودند و همه رسوم متعارفه
بلا دهم شدند بجز ایجاب و قبول شرعی چیزی باقی نمانده بود شخصی دیگر که متمول بسیار بود هم خطبهٔ آن
زن بجهت پسر خود فرستاد آن بیوفایان بسبب دنیا ردنیه با و نکاح دختر نمودند حضرت ایشان
نهایت محزون گشتند اما بجز صبر که صفتِ جبلی ایشان بود چیزی بر خاطر نه نمودند حضرت حق
سبحانه تعالیٰ که منتقمِ حقیقی است آن دختر را بمرض سخت مبتلا نمود و در عینِ مرض عروسش ساختند
و بخانهٔ شوهر وداع نمودند شوهرش اصلا بسبب مرض براو قادر نشد و بعد چند روز دختر هلاک شد

فرح وسرور اوشان بحجم مصیبت مبدل گشت و مصداق حدیث قدسي مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا
فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ ظاهر گردید **کرامت ایضاً** اخوی صاحب موصوف را بعد از نکاح
چند سال هیچ اولاد نشده ایشان میگفتند که بسبب شق کردن آن محل در رجولیت من قصور شده بود
ومني برابر بچهندگي بني برآمد که موجب وصول نطفه در رحم گردد البته در مجاري مني سده پیدا گردیده بود
واین امر لاعلاج بوده است وجناب والده شریفه مرحومه را ازین باعث نهایت غم وحزن بود بارها
بحضرت ایشان رنج خود ظاهر می نمودند وطلب دعا میکردند واقارب زوجه ایشان اهم گمانها
بنسبت ایشان بسبب عدم تولد از ایشان بود فقیر یکبار بکمال التجا وتضرع عرض نمود که اولیا
ازجناب الهي قدرت هاست حضرت قبله ارشاد کردند که انشاء الله تعالی فرزند خواهد شد
خدائی کریم قادر است اگر نوشته هم نباشد میتواند که عطا کند تغیر وتبدل بدست اوست باو یقین
باید نمود پس از همت باطن و قوت تصرف آن نایب حق یک پسر نیک اختر بعد ده سال کامل از
تزویج ایشان پیدا شد پس حضرت ایشان نهایت مسرور گشتند و نامش محي الدین نهادند واز دیگر
نبیرها او را دوست میداشتند که تولد این پسر محض از کرامت حضرت ایشان بوده است **کرامت**
در وقت رخصت خلیفه خود حاجي دوست محمد صاحب فرمودند الٰهي اَعْطِهِ الْقَبُولَ وَالْاِرْشَادَ
اِلٰى خَلْقِكَ از فرموده حضرت ایشان با وجود فقدان اسباب ارشاد آنقدر
قبولیت یافتند که چه نویسد لکها مرید ایشان بواسطه وبیواسطه شدند وخلفا وخلفاء خلفا بصدها
رسیدند وتا حال روز بروز ارشاد ایشان در ترقي است **کرامت** در وقت وداع سفر حج فقیر
عرض نمود که زاد قلیل است ورفقا بسیار شدند اعانت فدوي ضرور است ارشاد شد مصراع
تان کم ناید تو بر درگاه باش حق تعالی کارسازي خواهد نمود از برکت نفس عالي آنمرشد متعالی
بفراغت تمام مع جمیع رفقا حج گذاردم وغنیمت بسیار چند صد روپیه از نقد وجنس وهدایا بجهت اقارب
واحباب آوردم **کرامت** وچون در سفر حج عنایات الٰهیه والطافات نبویه باین بنده شرمنده
بسیار شده بود که نوشتن این بطوالت میکشد وبکسی آنها را ظاهر نه نموده بودم هنگامی که
بوطن مراجعت نمودم حضرت والده ماجده رحمها الله تعالی باین فقیر گفتند که حضرت ایشان
فلان تاریخ وفلان روز بلکه فلان وقت چنین وچنان احوال تو بیان میفرمودند که اینوقت او



او چنان معامله میکنند واین دم برا او چنان کرم میفرمایند مطابق احوال ماضیه من بلا تفاوت
ونیز اوشان میگفتند وقتیکه در هجر شما والده بسیار بیقرار می نمود از والد ماجد شما می پرسیدم بعد
اندک توقف ارشاد میکردند که این وقت او در فلان محل مقیم ومستریح است یا فلان جا راهي
گویا همه احوال شما عیاناً مشاهده می نمودند **کرامت** اخوند غلام رسول خوشنویس قندهاری
که یکی از مریدان حضرت ایشان است مرا نقل نمود که یکبار بعد شما پس نماز جمعه بخدمت بابرکت
حضرت پیر ومرشد حاضر گردیدم واحوال شما پرسیدم فرمودند که مدت گذشت که خط ایشان از
بندر منبئي آمده بود دران نوشته بودند که فلان روز در دریا خواهم نشست بعد ازان خط نیامده
اما من از احوال ایشان خبر دارم بغیر خط عرض نمودم که چیزی بیان فرمایند که تسکین من هم شود
فرمودند که امروز بعد نماز جمعه در مدینه شریفه ازان سرور دنیا ودین با دعاها وبشارتها شدند
که من رشک بردم هلا مرا چنان گمان نبود که از حبیب عالم بآن خصوصیت فائز گردد صلی الله علیه
وآله وسلم جَزَاهُ اللّٰهُ عَنِ الْفُقَرَاءِ وَالْغُرَبَاءِ اَحْسَنَ الْجَزَاءِ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيْمِ من بعد از رخصت آنجناب عالي ارشاد فیض بنیاد را در قید کتابت مع تصریح روز وتاریخ
آورده ام وآن کتابت را هم ظن غالب دارم که بمن نمایند موافق بود هیچ فرق نداشت **کرامت**
مولوی حسین علی صاحب باجوری نقل میکنند که یکبار در میان بخاریان وهندیان در خانقاه شریف
مخاصمه شد حضرت ایشان بخاریان را تنبیه فرمودند که مجادله کار درویشان نیست اوشان را حمیت
غالب گشت که هندیان را سراسر زلتی تقرر نمودند وهمه اتفاق کردند که از خانقاه شریف بیرون شده
روانه وطن خواهیم گردید که حضرت صاحب پاسداری هم وطنان میفرمایند ومنکر برگشتند وچند وقت
بحلقه هم نرفتند حتی که بسترها وجامهائی خود را پیچانیدند حضرت ایشان معلوم نمودند که اراده شان
چنان است بعد نماز مغرب در مسجد تشریف داشتند وحجرهائی شان روبروی مسجد واقع بود بخادم
فرمودند که دانهائی ختم همین جا حاضر سازند این وقت حلقه اینجا خواهم نمود وشروع ختم نمودند
بخاریان هم از جهت شرم که روبروی حضرت ایشان چگونه نشسته مانند در حلقه حاضر شدند همین که
ختم تمام شد حضرت ایشان دست بدعا برداشتند وتوجه فرمودند حالات قویه وجذبات شدیده
همه را درگرفت چه بخاریان و چه غیر ایشان همه درگریه وصیحه وطپیدن وغلطیدن افتادند وحضر بهای

شدید به بعضی رسید ند وسرها در وها شکستند تا ثلث شب گویا قیامت بر پا شد بلکه بعضی کسان
از نماز عشا هم بی خبر ماندند ونخوت وحمیّت از دلهای بخاریان بالکل رفت همه ها تائب گشتند وفیضیاب
گردیدند واین از کمال تصرف حضرت ایشان ست کرامت ملاحسن بخاری نقل مینمودند که روزی
در حلقهٔ صبح بخدمت حضرت ایشان سر تفکر در جیب نهاده مراقب بودم ناگاه غنیمتم ربود می بینم که
عزیزی در پهلوی ایشان بطرف راست نشسته ست وکتابی در دست دارد ازان عزیز پرسیدم
که این چه کتاب ست فرمودند این کتابیست که در وی اسامی اولیاء متقدمین ومتاخرین قدس الله
تعالی اسرارهم نوشته ام وجمع نموده ام وباین امر مامورم عرض نمودم که نام مبارک حضرت ایشان هم
نوشته اند فرمودند که نوشته ام واز برای صحت آورده ام راقم گوید که این فدوی هم در واقعه کتابی
دیده که دران نامهای اینطائفه علیه بحسب مراتب قرب نوشته اند واسم شریف حضرت قبله خود
در زمرهٔ کمّل چون سید الطائفه جنید بغدادی ومعروف کرخی وداود طائی وحبیب عجمی قریب
این اسما بلکه درمیان این اسما دیده ست وازین جا رتبهٔ عالیه حضرت ایشان باید دریافت
بر تقدم وتاخر زمانه نظر نباید کرد گواه عدل بر این معنی این حدیث شریف ست ؛
مَثَلُ اُمَّتِي مَثَلُ المَطَرِ لَا يُدْرٰى اَوَّلُهُ خَيْرٌ اَمْ اٰخِرُهُ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ **مکاشفات**
میفرمودند بارها بشرف زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله تعالی علیه وعلیهم اجمعین در خواب
وبیداری ودر حال مراقبه سربلندی یافته ام وبانواع عنایات وبشارات ممتاز گردیده که نقل آن
بطوالت میکشد بلکه هرگاه که مصیبتی یا مرضی گرفتار میشوم بسبب مشرب محمدی که دارم ظهور روح مقدس
ومددگاری وبیمارپرسی ازان رحمت عالم سید بنی آدم صلی الله علیه وآله وسلم معاینه میکنیم چه محمدی
المشرب جزو مخصوص معنوی آن کل الکل واصل الاصل ست ومعلوم ست که میلی وانجذابی که اصل
بفرع دارد فرع را باصل نیست گو احتیاج فرعی مقتضی عکس آن باشد وازان سبب توجهی
والتفاتی بدیگر حضرات انبیای کرام علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام کردن مشکل شده
باولیاء عظام خود چه رسد رضوان الله تعالی علیهم اجمعین **مکاشفه** میفرمودند که یکبار در نماز
تراویح بودم سالیکه حضرت والدی ماجدی رحمة الله علیه بحج تشریف برده بودند دیدم که آنسرور
عالم صلی الله تعالی علیه وسلم مع بعضی صحابهٔ کرام رضی الله عنهم اجمعین تشریف آورده اقتدا



اقتدا باین عاصی فرمودند وتمام مسجد از خوشبو معطر گشت واز مریدین هم کسی که ادراک داشت
مدهوش گشت وصاحب کشف بجمال جهان آرای او مشرف شد ویک شفعه تمام اقتدا فرمودند بعد
سلام نماز تحسین ذات غلام خویش فرمودند وچنان مفهوم گشت که مخصوص بجهت استماع قرآن شریف
ازین بنده ضعیف تشریف آورده بودند صلی الله علیه وسلم **مکاشفه** میفرمودند که یکبار اندرون
تسبیح خانه مراقب بودم دیدم که محبوب رب العالمین صلی الله علیه وآله وسلم تشریف آورده
مُعلّق بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ نشستند وتوجه باین کمینهٔ امت خویش شروع نمودند
باحوال سامیه مقامات عالیه ترقی مینمایم که از تقریر وتحریر بیرون ست مانا که توجه مخصوص بود
که بکم کسی ارزانی داشته بودند صلی الله علیه وسلم **مکاشفه** میفرمودند که یکبار دیدم که کسی اسپ را
گرفته پیش من آمد وگفت که آنحضرت صلی الله علیه وسلم این را برای سواری شما فرستاده منتظر شما
نشسته اند بزودی سوار شده بخدمت برسید من در دل خود گفتم که چگونه بر اسپ حضرت سوار شوم
که بی ادبی ست آنکس گفتم که مکان نزدیک است اسپ را همچنان بکش من پیاده میروم ودویده
بحضور پرنور رسیدم دیدم که آنحضرت صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم مع جماعه بسیار نشسته اند
وجنازه کسی هم حاضر ست گویا بجهت امامت من نماز جنازه را منتظر اند پس مقدم شده نماز بران میت
نمودم وآنحضرت مقتدی گشتند صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم بعد از نقل این ارشاد کردند که
در تعبیر این واقعه متردّدام شما چه میگوئید عرض نمودم که تعبیرش ظاهر ست چنانچه جناب را بجهت
هدایت وارشاد احیا خلیفهٔ خود ساختند حالا نسبت جدیده عطا فرموده که ارسال اسپ کنایه ازان نسبت
برای فیض رسانی اموات که صلوة جنازه اشاره بآنست خلیفه ونائب خود گردانیدند علیه من الصلوات
افضلها ومن التسلیمات اکملها از کمال کرم این تعبیر فدوی پسند نمودند **مکاشفه** میفرمودند
که یکبار دیدم که آنحضرت صلی الله علیه وسلم طعامی بدست حضرت مجدد رضی الله عنه خاص بجهت
این عاصی روسیاه ارسال میفرمایند که حضرت موصوف تشریف آورده فرمودند که این طعام
مخصوص برای شما سرور عالم صلی الله علیه وسلم فرستاده اند **مکاشفه** میفرمودند که یکبار
چنان معاینه نمودم که فخر انبیا صاحب قاب قوسین او ادنی صلی الله تعالی علیه وعلی جمیع اخوانه
وآله واصحابه وسلم واین کمینهٔ خلائق در یک مجلس طعام میخوریم بلکه در یک ظرف شریک ودر لقمات مخصوصه

صلی الله علیه وسلم هستم واین شرکت خادم است با مخدوم خود گفت ۵ از آن طرف نپذیرد کمال او
نقصان ٭ وزین طرف شرف روزگار من باشد ٭ مکاشفه میفرمودند که یکبار یکی از
یاران فقیر التماس توجه در نسبت قادریه نمود فاتحه بروح مبارک حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه
خوانده متوجه شدم دیدم که حضرت موصوف تشریف آورده برگردن من نشستند و تاج مرصع
از سر مبارک خود فرود آورده بر سر فقیر پوشانیدند واز نسبت خاص خویش سرفراز ساختند
تا چند روز مغلوب نسبت حضرت ایشان بودم و تا هنوز ذوقش باقیست کیفیت مخصوصه حضرت
ممدوح مقدور بیان نیست مصراع لذت می نشناسی بخدا تا نچشی جزاهم الله سبحانه عنا خیر
الجزاء وورزقنا حظا وافرا ونصیبا کاملا من کمالاتهم وبرکاتهم کما انتمی واشتهی مکاشفه میفرمودند که
هنگامیکه در تالیف رساله انهار اربعه در بیان سلاسل اربعه مشهوره بودم دیدم که عزیزی پیش
من آمدند وگفتند که حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه از تو ملالی دارند و درین مکان
که روبروی توست تشریف میدارند عرض نمودم که وجه ناخوشی چیست گفتند که حضرت خواجه
میفرمایند که ایشان در رساله خود ذکر من نکرده اند گفتم که این ملال بهتر از هزار انعام و جلال
است پس بهر رابع آن رساله را بنام نامی جناب ایشان و ذکر مصطلحات طریقه انیقه شان ترتیب
داده توشیح نمودم واز بیان طریقه سهروردیه که مکنون قلبم بود معذور ماندم مکاشفه میفرمودند
روزی بمزار پر انوار حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رحمة الله علیه حاضر شدم حضرت
خواجه موصوف از مزار شریف خود برآمده چند قدم استقبال فقیر نموده معانقه والقای نسبت
خاصه خود مرا سرافراز نمودند مکاشفه میفرمودند که یکبار حضرت خواجه قطب الدین قدس الله
سره یک شیشه عطر مرا عنایت کردند که خوشبوی آن باین جهان نمی ماند واز استعمال
آن کمال قوت در نسبت چشتیه بهم رسید جزاهم الله عنا خیر الجزاء مکاشفه میفرمودند
که روزی بجهت زیارت مزار حضرت خواجه محمد روانه شدم در راه می بینم که حضرت خواجه تشریف
آوردند متوجه فقیر شده میفرمایند بیت حیف است آن خان و مان خرابی هست ٭ که ترا آورد
بخانه ما ٭ واز کمال مهربانی انبساطها میکنند باوجودیکه جناب شان را در مشاهده خود خیلی
استغراق است کمتر بکسی التفات می فرمایند مکاشفه میفرمودند که محبوب الهی حضرت



حضرت نظام الدین اولیا را رضی الله عنه بر زائرین خود التفاتها است و بفقیر کمال خصوصیت دارند
که بکسی آن مشاهده نگردد هرگاه که بجهت زیارت ایشان میروم از همه اعراض نموده متوجه من میشوند
ومعاملها میگذرد که مقدور بیان نیست از فرط محبت وکثرت توجهات خویش هیچ دقیقه از دقائق
محبوبیت خویش نگذاشتند که من از ان نفر مودند وایشان هم مثل فقیر محمدی المشرب اند وبخصائص
وکمالات درین امت ممتاز جزاه الله تعالی عنا خیر الجزاء مکاشفه میفرمودند که یکبار
وقت شب بجهت زیارت ایشان رفتم چونکه شب عرس ایشان بود گفتم درین شب مردم شور وغوغا
قریب مزار ایشان بسیار میکنند پس در شب مستریح نخواهم شد از راه متوجه مزار حضرت سید نور محمد
بداونی پیر حضرت میرزا صاحب قبله رحمة الله علیهما شدم و مدتی آنجا استراحت کرده آخر شب
بعد نماز تهجد بمزار پر انوار ایشان حاضر گردیدم وتحیه سلام وآداب ادا نمودم ایشان از من روی
مبارک خویش گردانیدند سه بار همچنان شد آخر عرض نمودم که چه قصور شد فرمودند که شما بجهت
زیارت من نیامدید بمزار سید صاحب بروید عرض نمودم که سید صاحب هم مرید جناب اند و معذرت
بسیار وتضرع بیشمار کردم آخر قبول فرمودند ولطفهای زائد از سابق مبذول داشتند وسفره
کلان بالوان اطعمه پیش کشیدند وبعد فراغت از ضیافت وتکریم ارشاد فرمودند که امروز شما
امام من شوید نماز صبح پس شما خواهم خواند عرض نمودم بهتر چون از پیش ایشان برخاستم و بمسجد
ایشان متوجه گشتم دیدم که همه مسجد از حاضرین پر شده است رسیدن باول صف هم مشکل گشته است
و امامت خود چه معنی دارد که خادمین آن درگاه عالی امامی معین دارند و او درین روز بجهت
کثرت زائرین شغف تمام در امامت دارد درین تحیر بودم که شخصی دست مرا گرفت و بزور کشیده
گفت زودی کنید که منتظر شما همه نشسته اند وصفها شق کرده بجای امام مرا رسانید گفتم من سنت
نخوانده ام گفت بخوانید بغیر شما کسی امام نخواهد شد از سنت فارغ گردیده نماز فرض بطول قنوت
ادا نمودم وحضرت ایشان را جانب یمین خود معائنه میکردم واین کمال تصرف ونهایت کرم ایشان
بود رحمة الله علیه مکاشفه یکبار درین عبارت حضرت شیخ محی الدین ابن العربی رحمة الله علیه
که در فتوحات مکیه تحریر فرموده اند سبحان من اظهر الاشیاء وهو عینها ٭ مباحثه
بحضرت ایشان داشتم وبطوالت کشیده بود حضرت ایشان آنرا بکمال تحقیق مطابقت شرع شریف

میداوند و این قاصر الفهم معترف بمطابقت می گشت بعد حلقهٔ ظهر شروع بحث شده بود تا عصر هیچ
تشفی نشد باز بعد حلقهٔ مغرب افاده فرمودند هم نشد پس بعد حلقهٔ صبح هم تقریرها درمیان آمد فائده
نکرد درین اثنا حضرت ایشان برای نمازِ اشراق خیستند فقیر نشسته ماند بعد از سلامِ نماز تبسم نموده
ارشاد فرمودند که حضرت شیخ اکبر قدس سره حالا خود تشریف آوردند و فرموده اند چرا با ایشان
می گوید که من اشیا را عینِ خالق نگفته ام که مخالفِ شریعت باشد بلکه حق را جل وعلا عینِ اشیا گفتم
فَاِنَّهٗ فَرقٌ عَظِیمٌ بَینَ کَونِ الحَقِّ عَینَ الاَشیَاءِ وَبَینَ کَونِ الاَشیَاءِ عَینَ الحَقِّ فَالثَّانِی
یُخَالِفُ الشَّرِیعَةَ لَا الاَوَّلُ فَافهَم بعد ازان حضرت ایشان چنان شرح و بسط در تحقیق این جواب
فرمودند که تشفی تام حاصل گشت و مخالفت شریعت برخواست و اعتراض منکران هباءً منثورا
گردید جزاهم اللّٰه تعالیٰ خیر الجزاء مکاشفه میفرمودند که بجهتِ زیارت حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللّٰه عنه در سرهند شریف رفته بودم مثل مزارِ
پُر انوارِ ایشان هیچ مزار بنظر نیامده است گویا نبی است خفته با اولیا هیچ مناسبت ندارد خوش گفته
نبی نیست اما بشکلِ نبی ٭ بخیزد ز کویش هزاران ولی ٭ و حضرت ممدوح بر من کمال عنایت
و کرم فرمودند و توجهات در مقاماتِ مخصوصهٔ خویش سربلندی بخشیدند و خلعتِ خلافت خاصهٔ خود
پوشانیدند مکاشفه میفرمودند که فرزند حضرت امام ربانی حضرت خواجه محمد معصوم رحمة اللّٰه
علیهما بقیومیت مخصوص گشته اند و تا حال آثارِ آن از مزارِ پُر انوارِ ایشان ظاهر و باهر است
گویا بادشاهی عظیم القدر در خوابِ ناز است و گرد اگردِ او وزرا و حکام و منشیان نشسته اند
و بموجب اشارهٔ او احکام در روی زمین جاری میسازند ایشان هم از کمالِ غریب نوازی
از نسبتِ مخصوصهٔ خود مرا مشرف ساختند مکاشفه میفرمودند که روزی در خانقاهِ خود دیدم
که حضرت امامِ ربانی قدس سره از مزارِ حضرت شاه صاحب قبله برآمدند و بفقیر ارشاد کردند که
چنانچه توجه بجهتِ دفع خطرات از قلوبِ مریدان میکنید همچنین توجه بجهتِ قطع حُبِ علمی هم بکنید
که آنهم سدِ راه است مکاشفه یکبار بخدمتِ حضرت ایشان کسی نوشت که حالا در دهلی
قطب کیست و کجا میمانند در جواب ارقام فرمودند که میخواهید که اسرار فاش شود اولیا را غلطت
تستر و اخفا واجب است ماذون نیستم باظهارِ ایشان خوش گفته ٭ مصلحت نیست که



که از پرده برون افتد راز ٭ ورنه در محفلِ رندان خبری نیست که نیست مکاشفه میفرمودند
که ارباب مناصبِ ولایت ملاقات میشود بلکه اکثر در حلقهٔ شب آمده می نشینند و قبل از دعا
میخیزند تا کسی نه بیند راقم گوید فقیر این را بارها مشاهده کرده است بلکه یکبار وقتِ ظهر شخصی نورانی
بازار و ردا پیچیده بحضرت ایشان رسید و سر در پای مبارک نهاد و چیزی از دینارها نذر
گذرانید و بزودی مرخص گشت از دیدنِ آن سخت متاثر شدم بعده از حضرت ایشان پرسیدم
که این که بود فرمودند که از رِجَالُ الغَیب است از چند روز مرا تکلیفِ خرچ بسیار بود آنرا دانسته
بجهتِ زیارت و قضای حاجتِ ما آمده بکسی مگوئید مکاشفه میفرمودند قدس سره یکبار در منام
دیدم که نزدِ حضرت شاه صاحب قدسنا اللّٰه بسره السامی نشسته ام و آنحضرت توجه بر منِ مسکین
میفرمایند که از اثرِ توجه شریفش بی تابیها مینمایم و از طرفی بطرفی بتابی نموده میروم و مانندِ آفتاب
از جسمِ نحیف طلوع کرده شعاعش تمام مجلس را فرو گرفته و منور ساخته بعد از انفراغ توجه حضرت
ایشان ازین لاشی استفسار فرمودند که معلوم کردی که در کدام نسبت توجه ساختم عرض نمودم که در نسبت
جدیده سرفراز فرمودند که فدوی را نامش معلوم نیست ارشاد کردند که در نسبتِ
عشقی ترا سربلندی بخشیدیم و ممتاز فرمودیم مکاشفه میفرمودند رضی اللّٰه تعالی عنه
یکبار دیدم که در مسجدی مجمع عظیم است و حضرت شاه صاحب قدسنا اللّٰه بسره الاقدس
سر حلقهٔ آن مجلس اند و حضرت والدی ماجدی مدظله نیز تشریف میدارند و بحضورِ پُر نورِ حضرت
ایشان عرض میکنند که حضرت سلامت قدری گندم نزد من بود شخصی را گفتم این را بریان
کنانیده تقسیم بفقرا بکنید باقی نمانده درین اثنا حضرت ایشان عصا در دست گرفته و کمر
چست بسته استادند کمترین با یکی از مخلصان خویش همراهِ حضرت ایشان روانه شدیم
و حضرت ایشان باوجود ضعف و پیری این قدر بسرعت میروند که گویا بر هوا می پرند و فقیر
بجستجوی تمام قدم بر قدم نهاده میروم و در دستِ حضرت ایشان ظرفیست که در ان چیزی
از طعام است و در دستِ فقیر نیز ظرفی همون قسم پُر از طعام است خواستم که بارِ حضرت
ایشان بگیرم چنانچه بارِ خود را بیاری که همراه بود داده از حضرت ایشان طلب نمودم
حضرت ایشان بخوشی تمام بکمترین عنایت فرمودند و لفظ مبارک باد بر زبانِ شریف راندند

قدوی آداب سرفرازی بجا آورده برداشت وهمراه حضرت ایشان شتافت درین اثنا شهری
نمودار گشته دران شهر داخل گردیدم تا آنکه قریب مسجدی رسیدیم که برای رفتن او دو طریق اند
طریقی ست مسلوک که زینهٔ کلان در میانش واقع ست وطریق دیگر غیر مسلوک در خانه شخصی از
ساکنان قرب وجوار مسجد بغایت نزدیکی افتاده لیکن دران راه یک گونه نجاست حائل است
پس حقیر را لحاظ ضعف وناتوانی حضرت ایشان که در حالت حیات بود در دل گذشت لهذا عرض
نمودم که طریق مسلوک نهایت صعوبت دارد اگر براه نامسلوک که اقرب واسهل ست تشریف فرما
شوند بهتر بنظر می درآید اما چیزی نجاست در راه دارد فرمودند باکی نیست بینی از دست گرفته
میرویم وتو همچنین بکن وبگذر امتثال امر شریف نموده گذشتیم ودران مسجد پاک ومصفا داخل
گردیده نشستیم واز انوار وبرکات آن مقام که معبّر بحقیقت صلوة ومنتهی اقدام سالکان است
بهره ور گشتیم از تعبیر این رویا بشارت چند برای راقم مستفاد میشوند البشارة الاولی بالحاقه
الخاصة والثانية بالسير المرادي والثالثة بعكم ضرر الدنيا واسبابها كما لا يخفى على
المتأمل في الواقعة المسطورة وقع كما بشره الشيخ الاجل رضي الله عنه این چنین مکاشفات و
کرامات بسیار اند که نوشتن آن بطوالت میکشد درینجا بجهل نقل کفایت نمودم که مقصود درین
رساله اختصار ست والا اکثر حضرت ایشان قلبی وروحی فداه بسبب کمال عنایتی که بفقیر داشتند
قبل از واقع شدن امور خیر بشارت میدادند یا شر اعلام میفرمودند همچنان واقع میشد بلا تفاوت آن
امور را تا کجا نویسم وبسا بودی که هرگاه مرا شبهه شدی در علوم ظاهره یا معارف باطنه
وحاضر میشدم بخدمت حضرت ایشان بهیئت تحقیق پس بمجرد التفات حضرت ایشان فتح میشد
بغیر آنکه چیزی عرض نمایم آن مسائل را تا چند شرح دهم علاوه ازان مشاهدهٔ ارواح انبیا
واولیا بلکه روح پر فتوح سید المرسلین صلی الله تعالی علیه وعلیهم اجمعین که بکرات مرات
در آن مجلس شریف واقع گردیده وقصهای کشف قبور وکشف عالم مثال اشراف حضرت
ایشان بر قلوب مریدان که از هزاران تجاوز کرده وبجز خداوند عالم الغیب احاطهٔ آن
نمیتواند کرد چگونه تحریر نمایم وکم کسی از خدام حضرت ایشان باشد که کرامات وخوارق
ایشان ندیده وشنیده باشد استیعاب همه متعذر کیست بلکه فی الحقیقت ذکر این چنین امور



امور بنسبت جناب قبله سراسر عیب ست ذات مبارک ایشان خود کرامت بوده ست
خوش گفت ع آفتاب آمد دلیل آفتاب ❊ گر دلیلت باید از وی رو متاب ❊ اما چون که نظر عوام
باین چیزها می افتد بلحاظ شان بی ادبی کرده شد امید ست که معاف خواهند داشت ❊

## باب هفتم در نقل بعضی مکتوبات وتالیفات حضرت ایشان

بدانکه مکتوبات
حضرت ایشان را جناب حاجی دوست محمد صاحب آنقدر که بنام اوشان صدور یافته اند
در یک جلد جمع نموده اند وباقی نزد هر کسی که مرسل شده از برادران موجود ست ودر دهلی چند
مکاتیب را فراهم آورده بودم به نیت جمع وترتیب آن همونجا ماند بلکه ضایع شد وما در این بلا
مبتلا که افتادیم وعزیزان دور گشتند با این همه امور ارادهٔ جمع باقی مکاتیب موجود ست خدا کند
که میسر شود واز رسالهای خمسه حضرت ایشان که انهار اربعه در بیان سلاسل اربعه مشهوره
وفوائد ضابطه در اثبات رابطه والحق المبین فی رد الوهابین وسعید البیان فی مولد سید الانس
والجان وذکر شریف در اثبات مولد منیف اند مشهورتر بلکه نافع تر رسالهٔ انهار اربعه ست
لهذا تمام آنرا در چند محل این کتاب درج نمودم نهر اول آنرا مع شرح بعضی مواضع مشکله
وپنج مکتوب نافعه از مکاتیب درین باب نوشتم وباقی ازان رساله مع خلاصهٔ مطالب رسالهای دیگر
بلکه مکاتیب باقیه همه را مناسب محل نقل نمودم تا که این کتاب جامع باشد وحاجت مراجعت دیگر
کتب نماند قال رضی الله تعالی عنه

## نهر اول در بیان اشغال واذکار ومراقبات طریقهٔ شریفهٔ مجددیه قدس الله تعالی اسرار اهالیها

بدانکه نزد
حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله علیه انسان مرکب از ده لطیفه ست پنج از عالم امر
وپنج از عالم خلق لطائف عالم امر قلب وروح وسر وخفی واخفی که اصول اینها فوق
عرش مجید اند وبلا مکانیت تعلق دارند حق تعالی بقدرهٔ کاملهٔ خویش این جواهر مجرده را
در چند محل از جسم انسان مودع ساخته وبسبب علائق وعوائق حظوظ نفسانی اینها اصول
خود را فراموش ساخته اند وبتوجه شیخ کامل مکمل از اصول خود آگاه وخبردار میشوند ومیلی
باصول خود پیدا می کنند وجذبات الهیه درینها هویدا میگردد حتی یصل الی الاصل ثم الی
اصل الاصل ثم وثم حتی ینتهی الی الذات البحت المعراة عن الصفات والشیونات فیحصل له الفنا

الاتم والبقاء الاکمل و لطائف عالم خلق لطیفهٔ نفس و اربع عناصر اند و اصل هر لطیفه عالم
خلق اصل لطیفه از لطائف عالم امر ست چنانچه اصل نفس اصل قلب ست و اصل باد اصل روح
ست و اصل آب اصل سر ست و اصل نار اصل خفی ست و اصل خاک اصل اخفی ست و هر لطیفه را
ازین لطائف نور جدا است چنانچه نور قلب زرد ست و نور روح سرخ ست و نور سر سفید ست
و نور خفی سیاه ست و نور اخفی سبز و نور نفس بعد از تزکیه انجام که نور بی کیف باشد
و هر لطیفه زیر قدم نبی از انبیاء اولوا العزم واقع شده ست چنانچه قلب زیر قدم حضرت آدم
علیه السلام ست و روح زیر قدم حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام ست و سر زیر قدم حضرت
موسی علیه السلام ست و خفی زیر قدم حضرت عیسی علیه السلام ست و اخفی زیر قدم حضرت
خاتم الرسل محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم ست چنانچه مشائخ کرام رحمة الله علیهم
اول تهذیب لطائف عالم امر مقرر نموده اند و برای او سه طریق وضع فرموده اند
طریق اول ذکر ست اسم ذات باشد یا نفی و اثبات اسم ذات بآن روش که زبان را
بکام چسپانیده و دل را از خواطر و حدیث نفس تهی سازد و صورت بزرگی که ازو تلقین ذکر
یافته بادب تمام روبروی خود دارد و بزبان دل که محلش زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت
ست اسم مبارک الله الله بگوید و مفهوم آن که ذاتست موصوف بجمیع صفات کامله و منزه
از سمات ناقصه که بر آن ایمان آورده ایم در لحاظ دارد و در تمام اوقات برین ذکر مواظبت
نماید تا دلش ذکر جاری شود بعد از آن از لطیفهٔ روح که مکانش زیر پستان راست ست
بفاصله دو انگشت باز از لطیفهٔ سر که محل او برابر پستان چپ بفرق دو انگشت مائل بوسط
سینه ست ذکر کند بعده از لطیفهٔ خفی که مکانش برابر پستان راست بفرق دو انگشت مائل بوسط
سینه باز از لطیفهٔ اخفی که جایش وسط سینه ست ذکر نماید تا آنکه لطائف خمسه جاری بذکر شوند
باز از لطیفهٔ نفس که محل او پیشانی ست باز از لطیفهٔ قالبیه که محلش تمام بدن ست تا از هر بن موی
ذکر هویدا گردد و این را سلطان الاذکار می نامند بدانکه هر لطیفه عالم امر اصلی ست فوق
العرش تا باصل خود نرسد فنائی او حاصل نمیشود چنانچه اصل قلب تجلی افعال الهی است
و اصل روح صفات ثبوتیه و اصل سر شیونات ذاتیه و اصل خفی صفات سلبیه و اصل اخفی شان



شان جامع پس بلحاظ این اصول نیز مراقبات میکنند باینطریق که قلب خود را مقابل قلب مبارک
آنحضرت صلی الله علیه و سلم داشته بجناب الهی عرض نماید که فیض تجلی افعال که از قلب مبارک
حبیب خدا صلی الله علیه و سلم بقلب آدم علیه السلام رسیده در قلب من برسان پس فنای لطیفه
قلب در تجلی افعالی خواهد شد درین وقت افعال خود و افعال جمیع مخلوقات از نظر سالک مختفی
میشوند بجز فعل یک فاعل حقیقی در نظرش هیچ نمی آید ولایت قلب را ولایت حضرت آدم علیه السلام
میگویند و سالکی که ازین ولایت واصل میشود او را آدمی المشرب میگویند همچنین لطیفهٔ روح خود را مقابل
روح منور حضرت سید البشر صلوات الله علیه ساخته عرض نماید که فیض تجلیات صفات ثبوتیه از روح
مبارک حضرت حبیب خدا صلوات الله علیه و آله بروح حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام رسیده
در روح من برسد شخصی که ازین لطیفه داخل میشود او را ابراهیمی المشرب می نامند درینوقت سالک
صفات خود را از خود و از جمیع ممکنات مسلوب ساخته بحضرت حق سبحانه منسوب خواهد دید همچنین لطیفهٔ سر
خود را مقابل سر شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم نموده عرض نماید که فیض شیونات ذاتیه که از
سر مبارک حضرت سید البشر علیه الصلوة و السلام در سر حضرت موسی علیه السلام رسیده ست در
سر من برسد سالکی که ازین راه واصل حق سبحانه و تعالی میشود آنرا موسوی المشرب میگویند
سالک درینوقت ذات خود را در ذات حق سبحانه مستهلک می یابد بعد از آن لطیفهٔ خفی خود را محاذی
لطیفهٔ خفی رسول کریم صلی الله علیه و سلم ساخته عرض نماید که فیض صفات سلبیه که از خفی آنحضرت
صلوة الله علیه بخفی حضرت عیسی علیه السلام رسیده ست در خفی من برسد سالکی که ازین لطیفه
برسد نامش عیسوی المشرب است تفرید و تجرید حق سبحانه از جمیع عالم درین مقام مشهود سالک
میشود پس لطیفهٔ اخفی خود را مقابل اخفای سید الوری صلی الله علیه و سلم داشته بجناب الهی
عرض نماید که فیض شان جامع که در اخفای حبیب خود رسانیده در اخفای من برسان سالکی
که ازین راه واصل مقصود میشود محمدی المشرب ملقب میگردد و تخلق باخلاق الله درین درجه
نصیب سالک میشود ۵ تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ÷ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت
از کمال عنایت غلام خویش را باین لطائف خمسه توجه فرمودند و وجب اینها را اهل قرب بنیاد
مذکورین یافته و تیسیر مرکزی خویش و آنحضرت در درجهٔ خامسه یافته و از آنجا بلا تعین لمه مکشوف

گشته سوار سلوکِ معهود و کسی که در درجهٔ اولی ست حرکت قسری تا ثانیه و ثالثه و رابعه و خامسه نیز میتواند
وَالْفَرْقُ ظَاهِرٌ فِي الْأَصَالَةِ وَالتَّبَعِيَّةِ ٭ و حضرت آدم از اولوالعزم نیستند لهذا از تابع
ایشان تلوّن نمیرود و فرق در میان حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما الصلوٰة والسلام فرق اجمال
و تفصیل ست فَافْهَمْ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ ٭ و طریقِ ذکر نفی و اثبات همینست که اول
نفسِ خود را زیر ناف بند کند و بزبانِ خیال کلمهٔ لا را از ناف تا بدماغ خود رساند و لفظ
اِلٰهَ را بر دوشِ راست فرود آورد و لفظ اِلَّا اللّٰهُ ٭ را بر دل ضرب کند بوجهی که اثر ذکر
بلطائف دیگر برسد و لفظ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ را در وقت گذاشتن نفس بخیال بگوید شرط
ست در ذکر لحاظِ معنی که نیست مقصود بجز ذات پاک و در وقتِ نفی نفی هستیِ خود و نفی جمیع
موجودات نماید و در وقتِ اثبات اثباتِ ذاتِ حق سبحانه ملحوظ دارد و نیز از شرط ست در بهر
ذکر بعد چند بار بزبانِ خیال بکمال خاکساری و نیازمندی مناجات و التجا نمودن که خداوندا
مقصودِ من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود بده و توجه خود بسوی قلب و توجه قلب بذات
الٰهی داشتن ضرور ست که حصولِ نسبت بدون این دو چیز محال ست و این توجه را وقوفِ قلبی
گویند باید که دل را از خواطر نگاهدارد تا خواطر غلبه نکند و این را نگهداشت گویند حبسِ نفس در ذکر
مفید ست حرارتِ قلب و ذوق و شوق و رقت و نفی خواطر و ترقی محبت از فوائد حبس نفس ست
و میتواند که موجب حصولِ کشف باشد و در ذکر نفی و اثبات رعایت عددِ طاق معمول ست
لهذا این را وقوف عددی گویند و این ماثور از حضرت خضر علیه السلام ست که بحضرت خواجه عبد الخالق
غجدوانی رحمة الله علیه تعلیم فرموده بودند پس اگر در یکدم تا بیست و یکبار رسانیده فائده ندید
عملِ او باطل ست از سر گیرد و شرط را نیک نگهدارد ٭ و طریق دویم مراقبه ست
که نگهبانی دل از خواطر و نگرانی فیضِ الٰهی ست بدون ذکر و بدون رابطهٔ مرشد باید که در جمیع
اوقات بنیاز و شکستگی تمام متوجه ذاتِ الٰهی باشد تا توجه الی الله بی مزاحمت خاطر ملکه گردد
و این را حضور گویند و مقصود از ذکر همین ست و اول مراقبه که درین خاندان معمول ست
آنرا مراقبهٔ احدیه میگویند و آن عبارت از لحاظِ فیض از ذاتی که جامع جمیع صفات و منزه
از جمیع نقصانات ست بر لطیفهٔ قلب ٭ طریق سیوم استفاده ست از صحبت



صحبتِ شیخ کامل مکمل که بیمنِ توجه و اخلاصِ او دل از غفلت پاک گردد و بجاذبهٔ محبتِ او
انوارِ مشاهدهٔ الٰهی در دل درخشیدن گیرد در حضورش برعایتِ ادب و رضاء خاطر و در غیبت
به نگهداشت تصورِ او فیضیاب شود فرموده اند که این طریق موصل تر و آسان تر ست و این را
ذکرِ رابطه گویند و چون دل را حضور و جمعیت حاصل شود و خطره تا چهار گهری خطور نکند علامت
تمامی قطع دائرهٔ امکان که دائرهٔ اول ست گفته اند و بعضی دیدنِ انوار را علامت قطع
دائرهٔ مذکوره گفته اند نیمهٔ دائرهٔ امکان از زمین تا عرش و نیمهٔ دیگر تا بالائی عرش ست

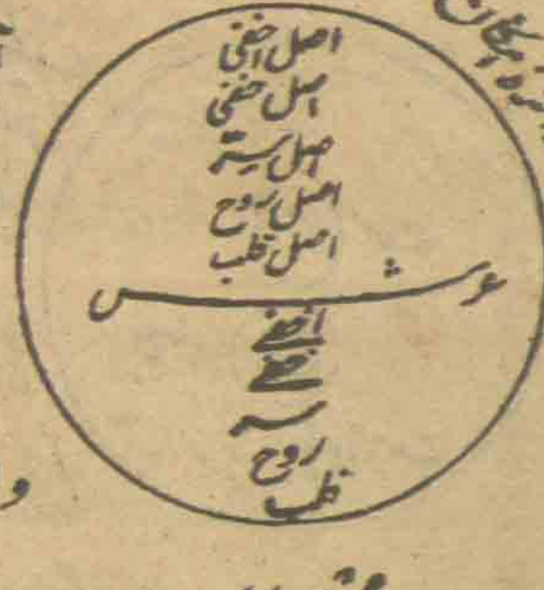


دائرهٔ امکان

بعد از ان مراقبهٔ معیت مفهوم آیهٔ شریفه وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ
معیتِ حق تعالی را همراهِ خود و هر ذره از ذراتِ ممکنات در لحاظ
داشته مشغول باشد و درین مقام ذکر تهلیل لسان با توجه قلبی
و توجه قلب با حق سبحانه بالحاظِ معنی بسیار فائده دارد و این مراقبه
در ولایتِ صغری که ولایتِ اولیا ست میکنند و مورد فیض درینجا لطیفهٔ قلب

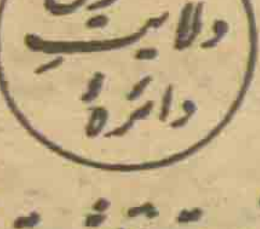


دائرهٔ ولایت صغری

ست این دائرهٔ ثانی ست و آنرا دائرهٔ ظلالِ اسما و صفات نیز گویند درینجا
سیر تجلیاتِ افعالِ الٰهی میشود و توحید وجودی و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق
و بیخودی و دوام حضور و نسیانِ ماسوی که عبارت از فنائی قلب است درینجا حاصل میشود
راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از غایت عنایت غلام خویش را باین مقام توجه فرموده بودند سوای
توحید وجودی همه احوال مکتوبه بلکه زائد از ان مثل سکر و مستی و جذبات و واردات و فنا و بقا
وارد گشتند و انکشاف مقام قرب اهل کشف را بصورتِ دائره بسبب بی جهتی آنست و الا جائیکه خدا ایستاده
ست دائره کجاست و باید که ذکر اسم ذات از بیست و پنجهزار و نفی و اثبات از یازده صد تهلیل
لسانی از پنجهزار کم نباشد اگر زائد کند بسیار خوب است و این مقام ظلال آن اسما و صفات ست
که در ولایتِ کبری اند نه مطلقاً و درینجا بطریقِ ظلیت از جمیع مقاماتِ فوقانی نشانی ست
فَافْهَمْ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ ٭ و چون توجه احاطهٔ شش جهت نماید و جهتِ فوق برطرف گردد تزکیهٔ نفس که
محلِ او وسطِ پیشانی ست مینمایند و شروع سیر در ولایتِ کبری که ولایتِ انبیا ست میگردد
و این ولایت متضمن سه دائره و یک قوس است در دائرهٔ اولی مراقبهٔ اقربیت مفهوم آیهٔ شریفه

وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيْدِ يعنی فيض می آيد از ذاتيکه نزديکتر است بمن از رگ جان من
ومنشاء دائرهٔ اُولی ولايت کبری است بر لطيفهٔ نفس و لطائف خمسه مينمايند درينجا نيز ذکر تهليل زبان
وخيال بشرائط ترقی می بخشند وحضور و نگرانی وعروج و نزول وجذبات مانند قلب درينجا نيز مفقود
ميشود بلکه انجذاب تدريجا تمام بدن را ميشود وکيفيات وحالات اينجا بنسبت قلب بيرنگ بی مزه است
اما بعد قوه گرفتن نسبت لطيفهٔ نفس حالات قلب فراموش ميگردد و در دائرهٔ ثانی مراقبه محبت مفهوم
آيهٔ شريفه يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّوْنَهٗ يعنی فيض می آيد از ذاتيکه مرا دوست ميدارد ومن او را دوست
ميدارم ومنشای دائرهٔ ثانی ولايت کبری که اصل دائرهٔ اُولی است ميکنند

ومورد فيض درين دوائر لطيفهٔ نفس است فقط ودر دائرهٔ ثالث نيز
همين مراقبه باين لحاظ که فيض می آيد از ذاتيکه مرا دوست ميدارد
ومن او را دوست ميدارم ومنشا دائرهٔ ثالث که اصل دائرهٔ ثانی
ولايت کبری است ميکنند وهمچنين در قوس يعنی فيض می آيد از ذاتيکه مرا دوست ميدارد ومن
او را دوست ميدارم وآن ذات منشاء قوس که اصل دائرهٔ ثالث ولايت کبری است اين اصول
سه گانه اعتبارات اند در حضرت ذات که مبادی صفات وشيونات شده اند ؎ هر زمانی
روی جانان را نقابی ديگر است ✽ هر حجابی را که طی کردی حجابی ديگر است ✽ شرح صدر و
مقام صبر ودوام شکر ورضا که چون وچرا از حکم قضا برخيزد ودر قبول تکليفات شرعيه
احتياج دليل نماند واستدلالی بديهی گردد واطمينان از شورشهای مقام جذبه وقوت يقين
بمواعيد الهی واستهلاک واضمحلال چنانکه برف در آفتاب ميگدازد وتوحيد شهودی وانتفائی
انانيت که وجود وتوابع وجود را باو سبحانه منسوب داند ودر اطلاق لفظ انا بر خود مسامحت تواند
کرد ومتهم داشتن نيات وديد قصور که بغير از شر ومنقصت در خود نه بيند وتهذيب اخلاق سلوک
ونزکيه از رذائل مانند حرص وبخل وحسد وحقد وکبر وحب جاه وعجب وغيره درين مقام بلند دست ميدهد ✽
راقم الحروف گويد عفی عنه که آنحضرت از کمال مهربانی غلام خويش را باين مقامات
توجه فرمودند وتا به الفرق در دوائر بيرنگی وقوت نسبت در فوق از ماتحت خود دريافته
ودر دُوَلی ذات مع الصفات الثمانية المتميزة بعضها عن بعض ودر ثانيه اصول آن اعتبارات

دائرهٔ ولايت کبری



متميزه ودر ثالثه اصول اصول غير متميزه ودر قوس ذات صرف که در تعين علمی ظاهر گشته است
مشهود نموده همين است سر انکشاف قوس دانسته فافهم والله سبحانه اعلم ✽ بعد تمام شدن
ولايت کبری وسير اسم الظاهر سير وسلوک در اسم الباطن وولايت عليا که ولايت ملائکه
کرام عليهم السلام است در پيش می آيد درين ولايت کار بعناصر ثلثه سوائی عنصر خاک می افتد در اينجا
مراقبه ذاتيکه مسمی باسم الباطن است ومنشاء ولايت عليا است ميکنند ذکر تهليل

دائرهٔ ولايت عليا

وصلوة نافله درينجا ترقی می بخشند وتوجه وحضور وعروج ونزول عناصر ثلاثه را بهم مير
دوسعت عجيب در باطن پيدا ميشود ومناسبتی بملاء اعلی حاصل ميگردد وميتواند که ملائکه کرام ظاهر
شدن گيرند واسراريکه لائق ستر وخفاست مدرک ميگردد ✽ راقم گويد عفی عنه که آنحضرت
از نهايت کرم غلام خويش را باين مقام عالی توجه فرمودند وباسرار دقيقه ممتاز گردانيدند وسير
درينجا بظل صفت حيات که در ذات مستهلک تمام دارد نمايان شد وبدان سبب نظر باطن
ذات نيز رفت ازينجا فرق اسم الظاهر واسم الباطن دريافت فالسير في العلم سير في اسم الظاهر
وفي العلم سير في الباطن فافهم والله سبحانه اعلم ✽ بعد حصول سير اسم
الظاهر واسم الباطن دو بازو برائی سير بسوی مقصود که ذات بحت است حاصل ميشوند يعنی بعد
تمام شدن ولايت عليا اگر فضل الهی شامل حال بنده ميشود سير در کمالات نبوت واقع ميشود
وآن عبارت از دوام تجلی ذاتی بی پردهٔ اسماء وصفات است اينجا مراقبه ذات بحت که منشاء کمالات
نبوت است ميکنند ومورد فيض لطيفهٔ عنصر خاک است فقط درين مقام شگرف قطع يک نقطه بهتر از
جميع مقامات ولايت است حضور بجهت حاصل ميشود ونگرانی وطلب طلب وبيتابی شوق زائل ميگردد

دائرهٔ کمالات نبوت

ونيز يقين دست ميدهد حال ومقام ومعرفت ازينجا کوتاه است ✽
لا الہ الا الله ذکر لا الا اقتصاد بر صدق حال گواه درينجا يافت وادراک علامت نارسائی
است نکارت وجهالت بنسبت باطن ووصل عريان حاصل ميشود ووصول است حصول نيست
؎ اتصال بی تکيف بی قياس ✽ هست رب الناس را با جان ناس ✽ صفای وقت
وحقيقت اطمينان واتباع نبوی بما جاء به المصطفی صلی الله عليه وسلم وکمال سعت
نسبت باطن وبيکيفی ويأس وحرمان دست ميدهد معارف وحقائق اينجا شرائع است بمقام

انبیاست و تابعان را بتبعیت و وراثت حاصل میشود و توحید وجودی و شهودی که از معارف
ولایت بوده در راه میمانند بعد ازان مراقبهٔ ذاتِ بحت که منشأ کمالاتِ رسالت ست میکنند ✣
دائرهٔ کمالاتِ رسالت
ورودِ فیض درینجا تا آخر هیئتِ وحدانیِ سالک است که بعد تقرر و تکمیلِ لطائفِ
عشره حاصل شده عروج و نزول و انجذاب نصیبِ تمام بدن ست و تلاوتِ قرآنِ مجید
و نماز بطولِ قنوت در کمالاتِ ثلثه و حقائقِ سبعه و جز آن که من بعد پیش می آید ترقی می بخشد و
همین بیرنگیها و لطافتها در پیش می آید که این مقامات بلند درجات امواج بحر نامتناهی ذاتِ
بحت الهی ست جل جلاله و عم نواله بعد ازان مراقبهٔ ذاتِ بحت که منشأ کمالاتِ اولو العزم است
میکنند
دائرهٔ کمالاتِ اولو العزم
راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از کمالِ بنده نوازی غلامِ خویش را
باین کمالاتِ ثلثه توجه فرمودند و باحوالِ مکتوبه رسانیدند و فرق فیما بینها بخوبی ادراک
نمودم مقامِ فوق چون مغز و تحت چون قشر مشهود گشت و فهمانیدند که در اطلاقِ ذاتِ بحت مسامحه
ست چه درینجا تیز در تقرس وجود ست که ظلِ ذاتِ بحت ست و وصلِ عریان کنایه از آنست و سبب
عدم ادراک میگویند که حصول بیت و هیئتهٔ وحدانی فوقِ خود مشهود میگردد و تلاوتِ قرآنِ شریف
کم از سه پاره نشود و زیاده بهتر ست و اذکار و اشغال صبح و شام و خفتن که در احادیث شریفه ماثور
گشته اند از همین مقامات شروع میشود و فائدهٔ عظیم میدهد و بقدرِ اتباعِ سنت ترقی میشود فافهم
والله سبحانه اعلم ✣ من بعد مراقبهٔ حقیقتِ کعبهٔ ربانی که عبارت از ظهور سرادقات عظمت
و کبریائی ذاتِ الهی ست باین طریق مینمایند که فیض می آید از ذاتِ بحت که مسجودِ جمیع ممکنات و منشأ
حقیقتِ کعبه ست
دائرهٔ حقیقتِ کعبهٔ ربانی
درینجا عظمت و کبریائی حضرتِ حق سبحانه مشهود میشود و هیبتی بر باطن
سالک غلبه میکند و چون فنا و بقا باین مرتبهٔ مقدسه حاصل میشود سالک خود را
متصف باین شان می یابد و توجه ممکنات بجانبِ خویش میداند ✣ راقم گوید عفی عنه
که آنحضرت از غایتِ لطف غلامِ خویش را باین مقامِ عالی توجه فرمودند و باحوالِ موصوفه مشرف
گشتم تا حقیقتِ فنا و بقا بعد از حضورِ کعبهٔ معظمه مشهود گشت و بیرونِ خانه از محبوبیتِ صفاتیه
و اندرونِ خانه از محبوبیتِ ذاتی مملو و مشحون یافت و شاید که ازین سبب فرموده اند که
[illegible]



در بیان مکشوف خود نوشته بحضور گذرانیده بتصدیق رسانید فافهم والله سبحانه اعلم ✣
بعد ازان مراقبهٔ حقیقتِ قرآنِ مجید باین روش میکنند که فیض می آید از مبدأ وسعتِ بیچون حضرتِ
ذات که منشأ حقیقتِ قرآن ست
دائرهٔ حقیقتِ قرآن
بواطنِ کلام الله درین مقام ظاهر میگردد و هر
حرفی را از حروفِ کلامِ مجید در می یابد که موصل کعبهٔ مقصود ست و در وقتِ قرائتِ
قرآنِ مجید زبانِ قاری حکمِ شجرهٔ موسوی پیدا میکند و برای قرائتِ قرآن تمام قالب زبان میگردد
علامتِ انکشافِ انوارِ قرآنِ مجید غالباً ورود ثقلی ست بر باطنِ عارف گویا که آیه کریمه
انا سنلقی علیک قولا ثقیلا ایما باین معرفت دارد ✣ راقم گوید عفی عنه
که آنحضرت از کمالِ کرم غلامِ خویش را درین مقامِ عالی توجه فرمودند و بر اسرار و دقائقِ
کلامِ فیض نظام آگاهی دادند و نکاتِ حروفِ مقطعات نیز منکشف گشتند و در وقتِ قرائتِ
خویش و هم وقتِ استماعِ آن از آنحضرت از وجودِ خود نامی و نشانی نمی یافتم بلکه باستماعِ
آن از متکلم نیز مشرف میگشتم و مشهود گشت که این مقام هرچند در صفاتِ اضافیه ست که توسعت
ذات معتبر ست لیکن از حقیقتِ کعبه فوق بلکه اصلِ آن ست چه کبریا و عظمت بدونِ وسعت نمیتواند شد
و مبدأ وسعت باعتبارِ نظرِ سالک است نه باعتبارِ ذات تا تفوق بر حقیقتِ صلوة لازم آید چه مبدأ
شی را بر کمالِ شی فوقیه ست فافهم والله سبحانه اعلم ✣ فوقِ این مرتبهٔ مقدسه مرتبه ایست
بس عالی که حقیقتِ صلوة ست
دائرهٔ حقیقتِ صلوة
درینجا مراقبه باین لحاظ معمول ست که فیض می آید
از کمالِ وسعتِ بیچون حضرتِ ذات که منشأ حقیقتِ صلوة ست بر هیئتهٔ وحدانیِ سالک
از وسعت و علو همین مقام چه لب کشاید که حقیقتِ قرآنِ مجید یک جزء اوست و حقیقتِ کعبه جزء دیگر ست
سالکی که ازین حقیقتِ مقدسه بهره می یابد در وقتِ ادای صلوة ازین دارِ فانی بر می آید و در دارِ
اخروی داخل میشود و مضمونِ حدیث شریف ان تعبد الله کانک تراه درین مقام بوجه کمال
رو میدهد و باین حالت شریفه حضرتِ سید الانام علیه الصلوة والسلام اشاره فرموده اند
حیث قال الصلوة معراج المؤمنین. و ایضاً قال اقرب ما یکون العبد من الرب فی الصلوة
اگر نماز کردن میسر شود نقاب از چهرهٔ مقصود که میکشود و طالب را دلالت مطلوب که مینمود نماز است
لذت بخشِ غمگساران نماز ست راحت دهِ بیماران ارحنی یا بلال رمزیست ازین ما جرا

و قرة عینی فی الصلوٰة اشارتیست باین معنی از عدم آگاهی حقیقت نماز است که جمعی غفیر
ازین طائفه تسکین اضطراب خود را در پردهای نغمه مطالعه نموده اند و مطلوب خود را از سماع و نغمه
و وجد و تواجد جسته اند لاجرم رقص و رقاصی را دیدن یعنی عادت خود گرفته اند اگر شمه از حقیقت کمالات
صلوٰتیه بر ایشان منکشف شدی هرگز دم از سماع و نغمه نه زدندی و یاد وجد و تواجد نکردندی
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند ؛ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از غایت بنده نوازی
غلام خویش را درین مقام عالی توجه فرمودند و در وقت نماز عجب تماشا ها مرتفع میگردند و وقوف
بین یدی الله تعالی و سجود علی قدمی الله سبحانه آشکارا میشود چه این مقام بلند منتهای صفات
اضافیه است ازینجا نظر بمرتبهٔ وجوب میرسد و لی مع الله وقت تعبیر ازین نظر است و لعد
اتباع صاحب این وقت ازین مقام بهره می یابد فافهم والله سبحانه اعلم ؛ و فوق مرتبهٔ حقیقت
صلوٰة معبودیت صرفه است که اصل کل و ملاذ همه است در این موطن وسعت نیز
کوتاهی مینماید و امتیاز هم در راه میماند و سیر قدمی تمام میشود و لیکن الحمد لله که نظر را
ازآنجا منع نفرموده اند ع بلا بودی اگر این هم نبودی ؛ درینجا مراقبه ذاتیکه معبود صرف است
میکنند گنجایش دارد که در امر قهقری یا محمد اشارتی باین کوتاهی قدم بوده باشد یعنی سا کن
باش ای محمد صلی الله علیه و سلم و قدم پیشتر منه که فوق مرتبهٔ حقیقت صلوٰة که از مرتبهٔ وجوب صادر است
و مرتبهٔ تجرد و تنزیه حضرت ذات است تعالی و تقدس قدم را آنجا جولان گاهی نیست و گنجایش نه
حقیقت کلمهٔ طیبه لا اله الا الله درینمقام ثابت میشود و نفی عبادت آلههٔ غیر مستحقه اینجا صورت
می بندد و اثبات معبود حقیقی که بجز او مستحق عبادت نیست درینمقام حاصل میشود و کمال امتیاز
درمیان عابدیت و معبودیت اینجا ظاهر میگردد و عابد از معبود کما ینبغی جدا میشود و معلوم میکند که
معنی کلمهٔ طیبه لا اله الا الله نسبت بحال منتهیان لا معبود الا الله است چنانکه نسبت
مبتدیان لا مقصود الا الله و بحال متوسطان لا مقصود الا الله است ترقی
در مرتبهٔ مقدسه در نظر و حدت بصر موقوف بعبادت صلوٰة است که کار منتهیان است ؛
راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از نهایت ذره پروری غلام خویش را درین مقام عالی توجه
فرمودند وجود خود را مرده افتاده دیدم و نظر بسوی مطلوب دوان بود و الحمد لله علی النعایة

دائره معبودیت صرفه

دائره معبودیت صرفه



و سیر نظری همین را میگویند و با وجود بیرنگی صرف التذاذ تمام بنظر میشود و قرة عینی
فی الصلوٰة از اثر الست فافهم والله سبحانه اعلم ؛ باید دانست که سیر حقائق الٰهیه اینجا
تمام میشود و درین حقائق ترقی موقوف بر تفضل است اکنون شروع سیر درمیان حقائق انبیا
علیهم السلام نموده میشود ترقی درین حقائق منوط بر محبت سید الابرار صلی الله علیه و سلم است
باید دانست چنانکه حضرت حق سبحانه ذات خود را دوست میدارد همچنین صفات و افعال خود را دوست
میدارد و هر کدام ازین انواد محبت دو اعتبار دارد یکی محبیت و دیگر محبوبیت ظهور کمالات محبوبیت ذاتیه
در حضرت حبیب است صلی الله علیه و سلم و ظهور کمالات محبیت ذاتیه در حضرت کلیم علی نبینا و علیه
الصلوٰة و السلام و ظهور کمالات صفاتی و محبوبیت اسمائی در حضرت خلیل علیه السلام و دیگر انبیا
علیهم السلام متحقق است پس اول شروع سیر سالک در کمالات صفاتی و حقیقت ابراهیمی که مقام خلت
کنایه از آنست میشود درینجا مراقبه ذاتیکه منشا حقیقت ابراهیمی است میکنند
دائره حقیقت ابراهیمی
این مقام بسی شگرف و کثیر البرکات است انبیا درینمقام تابع اند حضرت خلیل را و حبیب الرحمن
علیه الصلوٰة و السلام بامر اتبع ملة ابراهیم حنیفا مامور است لهذا صلوٰة و برکات مطلوبه خود را
تشبیه میفرماید بصلوٰة ابراهیم علیه السلام حیث علم امته بقوله اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت
علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم
و علی آل ابراهیم انک حمید مجید ازینجا در باب خیر و برکت اینمقام و همین درود شریف بکثرت خواندن درینمقام
ترقی می بخشند و انس خاص و خلوت باختصاص سالک را با حضرت حق سبحانه و بالعکس دست میدهد
و محبوبیت صفاتی که در عالم مجاز عبارت از محبوبیت خط و خال و قد و عارض است جلوه گر میشود ؛
راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از کمال مهربانی درینمقام مبارک غلام خویش را توجه فرمودند
و غلبهٔ انس بحضرت حق سبحانه چندان شد که از همه خلق چه احیا و چه ارواح مشائخ کرام هیچ التفاتی
و توجهی نگذاشت و بتوسط کسی راضی نگشت چه فنا درینجا و ما فوق آن در صفات اضافیه است
که هیچ حجاب ندارند بذات بحت و درود شریف مذکور سه هزار خواندن افضل است و کم از هزار
جائز نیست و بدانکه بعد از کمالات اولو العزم یک راه بطرف حقائق الٰهیه میرود و دیگر بطرف
حقائق انبیاء کرام فافهم والله سبحانه اعلم ؛ و بعد تمامی این مقام سیر سالک در حقیقت

دائره حقیقت ابراهیمی

دائره حقیقت موسوی

حقیقتِ موسوی که کنایه از محبتِ صرفه است واقع میشود درینجا مراقبهٔ ذاتیکه محبِّ خود
است و منشأ حقیقتِ موسوی است میکنند درینمقام کیفیتِ عجیب بقوّهٔ تمام ظهور میکند
و محبّتِ ذات مر ذاتِ خویش را جلوه گر میشود و با وجود ظهورِ محبتِ ذاتی شانِ استغنا و بی نیازی نیز
آشکارا میگردد و همین سرّ است که در بعضی مواضع کلماتِ گستاخانه از حضرتِ کلیم علی نبینا و علیه
الصلوة والسلام سرزده اند کما قال الله سبحانه حکایةً عن قوله علیه الصلوة والسلام
اِنْ هِیَ اِلَّا فِتْنَتُکَ ؕ درینمقام درود اللّٰهم صلّ علی محمد و آله و اصحابه و علی جمیع الانبیاء والمرسلین خصوصًا
علی کلیمک موسیٰ ترقی می بخشد ❊ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از نهایتِ احسان غلامِ خویش را
درینمقامِ خاص توجه فرمودند و فیضِ شدید با وجودِ بی جهتی متوجه یمین شده چنان در رسید
که با فتادم و شورِ عشقِ اصلیِ بهجی فرا گرفت که با وجودِ تمکین صورتِ سکر نمایان گردید و غیرت
اندر قیبان بحد رسید که محبوب بمن متوجه باشد و از همه رو گردان بلکه بخود متوجه باشم و گرفتارِ خویش
که در محبت فریدم استغنا و بی نیازی اینست و درود شریف بقدر اول باید فافهم والله اعلم

دائره حقیقت محمدی

و فوق این مقام مراقبهٔ حقیقة الحقائق که عبارت از حقیقتِ محمدی است میکنند گویا
دو میم اسمِ مبارک محمد صلی الله علیه وسلم برین محبیت و محبوبیت اشاره میفرماید در میم ثانیه
مقدسه فنا و بقا بطرزِ خاص رو میدهد و اتحادِ خاص با آنسرورِ دین و دنیا میسّر میشود و معنی
رفعِ توسّط که اکابرِ اولیا با آن قائل اند اینجا معلوم میشود تابع بمتبوع بهجی مشابهت پیدا میکند
که اسمِ تبعیت از میان برخیزد و چنان متوهم میشود که تابع در رنگِ متبوع هرچه میگیرد از اصل
میگیرد گویا که هردو از یک چشمهٔ آب میخورند و هردو هم آغوشِ یک کنار اند و هردو از یک بستر و هردو
در رنگِ شیر و شکر اند با این همه محبتِ خاص با سید المرسلین صلی الله علیه وسلم پیدا می شود
که معنی قولِ امام الطریقه حضرت مجدد الف ثانی محبوب سبحانی رضی الله عنه هویدا میگردد از انجا که
فرموده اند خدا تعالی عزوجل را از ان دوست میدارم که ربِّ محمد است صلی الله علیه و آله وسلم
درینمقام در جمیع امور و حرکات و سکنات دینی و دنیوی اتباعِ محبوبِ ربّ العالمین سیّد الانبیا
والمرسلین صلی الله علیه و آله وسلم کمال مرغوب میشود و کثرتِ درود ترقی می بخشد بدانکه حقیقتِ
محمدی علی صاحبها الصلوة والسلام که ظهورِ اوّل است حقیقة الحقائق است باین معنی که حقائقِ دیگر



دیگر چه حقائقِ انبیاء کرام و چه حقائقِ ملائکهٔ عظام علیه و علیهم الصلوة والسلام کالظِّل اند مر او را ❊
راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از غایتِ احسان غلامِ خویش را درینمقامِ شریف توجه فرمودند
و امتزاجِ محبوبیت با محبیتِ ذاتیه کیفیتی علاحده بخشید و از ان سوزشِ سابق اطمینان بهم رسید
و وسعتِ عجیب بدرک گشت و مناسبت بجسدِ شریف او علیه افضل الصلوة والسلام بسیار پیدا شد
و لباسِ بودی که بجسمِ مبارک مشاهده شدی اما رفعِ توسط با حوالِ مناسبه او بخوبی نمایان نگردید
و درودیکه بعد ازین مذکور است درینجا فائده کرد و تعدادش مثلِ اول است فافهم والله سبحانه اعلم

دائره حقیقت احمدی

بعد از حقیقتِ محمدی وصولِ سالک در دائرهٔ حقیقتِ احمدی می شود درینجا مراقبهٔ ذاتیکه
محبوبِ خود و منشأ حقیقتِ احمدیت میکنند درینمقام علوِ نسبت باشتعالِ انوار ظهور میفرماید
و کیفیتی عجیب و غریب دست میدهد که از تقریر و تحریر بیرون است انکشافِ محبوبیتِ ذاتی درینمقام
عالی می شود که عبارت از ظهورِ ودادِ محبوب است بنظرِ ذات قطعِ نظر از صفاتِ جمیلهٔ او که خط و خال
وغیره میباشد چنانکه در خلّت در بیانِ محبوبیتِ صفاتی گذشت در ذاتِ محبوب چیزی میباشد که موجبِ
تعشقِ محب میگردد و آن امریست ذوقی تا ذوق ندهند در نیابد خوش گفته است آنرا که آن نگار که
آنست هرچه هست ❊ آن را طلب کنند حریفان که آن کجاست ❊ و دیگر میگوید ❊ شاهد آن نیست که موئی
و میانی دارد ❊ بندهٔ طلعتِ آن باش که آنی دارد ❊ درینجا درود اللّٰهم صل علی سیدنا محمد و علی آل
سیدنا محمد و اصحاب سیدنا محمد بافضل صلواتک و عدد معلوماتک و بارک و سلم کذلک ترقی می بخشد
الکون بجهتِ الصباح مقام سطری چند از مکتوبات قدسی آیاتِ حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی
رحمه الله تعالی علیه وافاض علینا من برکاته و کمالاته ایراد مینمایم قال رحمة الله علیه که حضرت
پیغمبرِ ما صلی الله علیه وسلم مسمّی بدو اسم اند و هردو اسمِ مبارکِ شان در قرآن مجید مسطور اند
فرمودند مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللهِ ؕ و نیز فرمودند در حکایاتِ بشاراتِ روح الله اسمه احمد و هر کدام ازین
دو اسم مبارک را ولایت علیحده است ولایتِ محمدی هرچند ناشی از مقامِ محبوبیتِ اوست علیه الصلوة
والسلام اما آنجا محبوبیتِ صرف کائن نیست مزجی از انشائِ محبیت نیز دارد اگرچه آن مزج او را بالاصالت
ثابت نباشد اما منشأ مقامِ محبیتِ صرف است و ولایتِ احمدی ناشی از محبوبیتِ صرف است
که شائبهٔ محبیت ندارد و این ولایت از ولایتِ سابق پیش قدم است و یک مرحله مطلوب نزدیکتر

ست و محبّت مرغوب تر چرا که محبوب هر چند در محبوبیت تمام تر بود د استغنا و بی نیازی او کاملتر باشد در نظر محب زیبا تر آید و رعنا تر می نماید و بیشتر محب را بخود منجذب سازد و شیفته و واله تر گرداند ؎

نه تنها آفتم زیبایی اوست ✤ بلای من ز نا پروائی اوست ✤ مُراد از بلا افراطِ محبّت ست که مطلوبِ عاشق ست سُبحَانَ اللهِ احمد عجب اسمی ست سامی که مُرکّب از کلمهٔ مقدّسهٔ احد ست و از حلقهٔ میم که از غوامضِ اسرارِ الٰہی ست جلّ شانه در عالمِ بیچون گنجائش ندارد که در عالم چون تعبیر از ان سرّ مکنون بغیر از حلقهٔ میم توان کرد اگر گنجائش میداشت حضرت حق سبحانه و تعالیٰ شانه بآن تعبیر میفرمود و احد ست که لاشریک لہ ست و حلقهٔ میم طوقِ عبودیت ست که بنده را از مولیٰ متمیّز گردانیده ست پس بنده همان حلقهٔ میم ست و لفظِ احد از برائی تعظیمِ او آمده و اظهارِ اختصاص او کرده عَلَیْهِ وَعَلیٰ آلِهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ

سوال فنا و بقا که مشائخ قرار داده اند و ولایت را بر آن مربوط ساخته بچه معنی ست و این فنا و بقا که در تعیّنِ محمدی گفته شد بکدام معنی جواب فنا و بقا که ولایت بر آن مربوط ست فنا و بقا شهودی ست و اگر فنا و زوال ست باعتبارِ نظر ست و اگر بقا و اثبات آنهم باعتبارِ نظر ست آنجا صفاتِ بشری را استتار ست نه زوال و فنا را این تعیّن نه این چنین ست بلکه اینجا صفاتِ بشری را زوالِ وجودی متحقق ست و انخلاع از جسدی بروحی کائن و در جانبِ بقا اینجا نیز بنده هر چند حق نشود و از بندگی نه بر آید اما بحق نزدیک تر می افتد و معیّت بیشتر پیدا میکند و از خود دور تر گشته احکام شرع از وی مسلوب میگردد انتهی ✤ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از کمالِ کرم غلام خویش را درین مقامِ عالی توجّه فرمودند و فیض بقوّتِ تمام وارد گشته و مثلِ روح مرحقیقهٔ اُولیٰ را مدرک گردیده و مناسبت تامّه معنی و حقیقتِ او صلی الله علیه وسلم پیدا شده چه اینمقام تعیّنِ روحی ست او و مقامِ اول تعیّنِ جسدی و مُراد ازین فنا رتعیّن انتقالِ اول ست بثانی که بعد از عروضِ موت صاحبِ حقیقه واقع گردیده و بعد از قرونِ متطاوله اثری از اول باقی نمانده نه فنا رتعیّن بما سبک تا شبهه سلبِ احکامِ بشری وارد گردد پس متعلق سوال و جواب را بجهت اختصار از عبارتِ مبسوطه آن مکتوب نقل نکرده اند فافهم وَاللهُ اَعْلَم ✤ بعد از طی حقیقهٔ احمدی حبِ صرفه در پیش می آید





دائرهٔ حب صرفه

عُلُوّ و بیرنگی لازمِ همقام ست بسببِ قُربِ این مرتبه از ذاتِ مطلق و لاتعیّن زیرا که اول چیزیکه از ذاتِ مطلق بر منصّهٔ ظهور آمده حُب ست که منشاء ظهور و مبداء خلقِ مخلوقات ست حدیثِ شریف کُنْتُ کَنْزًا مَخْفِیًّا فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِاُعْرَفَ نصِ قاطع ست برین مدّعیٰ وَهٰذَا هِیَ الْحَقِیْقَةُ الْمُحَمَّدِیَّةُ عِنْدَ التَّحْقِیْقِ وَمَا بَیَّنَّا اَوَّلًا هُوَ ظِلُّهَا وحدیثِ قدسی لَوْلَاکَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاکَ وَلَوْلَاکَ لَمَا اَظْهَرْتُ الرُّبُوْبِیَّةَ رمزیست ازین ماجرا فافهم وَلَا تَکُنْ مِّنَ الْقَاصِرِیْنَ همقام مخصوص بسیّدِ الْاَوَّلِیْنَ وَالْاٰخِرِیْنَ ست صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَعَلیٰ آلِهِ وَاَصْحَابِهِ اَجْمَعِیْنَ و حقائقِ انبیاء دیگر درینمقام یافته نمیشود ✤ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از غایتِ بنده نوازی غلامِ خویش را درینمقامِ مخصوص توجه فرمودند و فنا رتمام و لحوق بحقیقتِ او عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ که حقیقهٔ الحقائق ست بالاصالة درینجا میسّر گشته و رفع توسّط و احوالِ مناسبهٔ آن که در حقیقتِ محمدی که ظلّ اینمقام ست نوشته اند اینجا بخوبی مشهود گردیده و عریضه هم بخدمتِ شریف گذرانیده بتصدیق رسانید و درودِ شریف مذکور بکثرت خواندن مفید ست درینجا و ما تحت فافهم وَاللهُ سُبْحَانَهٗ اَعْلَمُ ✤ و پس بعد این مقام مرتبه لاتعیّن و حضرتِ اطلاق ست

دائرهٔ لاتعیّن

که قدم را در آنجا جولان گاهی نیست سیرِ نظری البته میشود و چونکه حضرتِ ذات را انتهائی نیست نظر بیچاره حیران و سرگردان ست خوش گفته ؎ دامانِ نگه تنگ و گلِ حُسنِ تو بسیار ✤ گلچینِ بهارِ تو ز دامان گله دارد ✤ وَهٰذَا الْمَقَامُ اَیْضًا خاص بسیّدِ الْکَائِنَاتِ عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ وَالتَّسْلِیْمَاتُ درینجا مراقبهٔ ذاتیکه مُبرّا و منزّه از تعینات ست میکنند ✤ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از غایتِ ذرّه پروری غلامِ خویش را درینمقامِ عالی توجه فرمودند و در ذاتِ بحت و صفاتِ ثمانیه قدیمه او سبحانه سیرِ نظری مدرک گردید اوّلًا فِیْ صِفَةِ التَّکْوِیْنِ ثُمَّ الْاِرَادَةِ ثُمَّ الْقُدْرَةِ ثُمَّ السَّمْعِ ثُمَّ الْبَصَرِ ثُمَّ الْکَلَامِ ثُمَّ الْعِلْمِ ثُمَّ الْحَیٰوةِ ثُمَّ فِیْ اُصُوْلِهَا وَاُصُوْلِ اُصُوْلِهَا مِنَ الشُّیُوْنَاتِ وَالْاِعْتِبَارَاتِ وَالذَّاتِ الْبَحْتِ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ بِالْاِضَافَاتِ و سیر در صفتِ تکوین را بخدمتِ شریف عرض نموده بتصدیق رسانیدم و همه عریضها را در خاتمه نقل خواهم نمود اِنْشَاءَ اللهُ تَعَالیٰ فافهم وَاللهُ سُبْحَانَهٗ اَعْلَمُ ✤ اینست بیانِ مقامات بر سبیلِ ایجاز و اختصار که حقتعالی محض تفضیلِ خویش حضرت امامِ ربانی مجدّدِ الفِ ثانی رحمة الله علیه وجزاه عنّا خیر الجزاء را این سرفراز

دائرهٔ حب صرفه

دائرهٔ لاتعین

دائرهٔ ...

وممتاز ساخته وطریقهٔ جدیده عنایت فرموده ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیْهِ مَنْ یَّشَآءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ عالمی را از علماء اعلام وعقلاء واذکیاء ذوی الافهام حضرت ممدوح وفرزندان عالیشان وخلفاء بلندمکان باین مقامات قرب بهره ور وکامیاب ساخته اند رحمة الله علیهم *

راقم گوید عفی عنه که مراد آنحضرت آنست که رسیدن باین مقامات عالیه ومتحقق شدن باین درجات سامیه موقوف بر توجهات مرشد کامل مکمل است وبی التفات او پای سعی لنگ است * میفرمودند که تا روبروی پیر دستگیر مانند خاک نشود وچون مرده بدست زنده نگردد هیچ فائده ازو حاصل نکند میفرمودند که بهمین حال تا پانزده سال تقریباً شرف خدمت جناب شاه صاحب قبله یافتم وتا حضرت والد بزرگوار بر مسند ارشاد متمکن بودند بهره اندوز بودم وبتوجهات مخصوصهٔ حضرت امام ربانی رضی الله عنهم از قبر مبارک ایشان سربلندی یافتم تا رسوخ در مقامات مخصوصه بهم رسید بلکه متحقق شد که تا حضرت مجدد رضی الله عنه بذات مبارک خویش در مقامات مخصوصهٔ خود توجه نفرمایند بآن مقامات نمیرسد اگرچه از توجهات شیخ کامل پرتوی واثری وحالی ازان مقام وارد گردد اما رسوخ وتحقق درآن بی عنایت حضرت امام نمیشود وازین سبب است تفاوت در خلفاء این خانوادهٔ عالیشان که توجهات اگرچه در جمیع مقامات گرفته اند ومیگیرند اما کم کسی بآن مقامات رسوخ پیدا کرده است واین ذرهٔ لاشی راقم الحروف هم بفضل الله تعالی زیاده از پانزده سال در خدمت بابرکت آنحضرت گذرانیده وباوجود بی قابلیت وعدم التزام ذکر وفکر چنانکه باید ورعایت آداب اجلال چنانکه شاید از کمال بنده نوازی از آنحضرت قبله باین مقامات بلند درجات سربلندی یافته وبالتفات بابرکات حضرت امام ربانی وعنایات بی غایات آنجناب قدسنا الله بسره السامی در جمیع این درجات ممتاز گردیده وبانظار قدسیهٔ حضرت رسالت پناه والطافهای بی پایان آن قدسی مآب صلوات الله علیه متفرد گشته بتصحیح رسانید وقلم بر داشته بلا تأمل در ذیل هر مقام اسرار ودقائق مکشوفهٔ آن بطریق کنایه واشاره نوشته وبجای خود برده از نظر اغیار پوشید فَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی ذٰلِكَ وَعَلٰی جَمِیْعِ نَعْمَائِهٖ وَاللّٰهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ یَّشَآءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ

؎ اگر پادشاه بر در پیرزن * بیاید تو ای خواجه سبلت مکن * هر کسی که مناسبت باین مقامات



پیدا کرده این اسرار خواهد فهمید والا انکار خواهد نمود ؎ گر نه بیند بروز شپره چشم * چشمهٔ آفتاب را چه گناه * خوش گفت ؎ در نیابد حال پخته هیچ خام * پس سخن کوتاه باید والسلام * حالا پنج مکتوب نافع از مکاتیب آنحضرت نقل نمایم وباب را بآن ختم کنم *

## مکتوب اول در بیان عقائد دینیه که هر طالب را حفظ آن ضروری است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ حَمْدًا كَثِیْرًا طَیِّبًا مُّبَارَكًا فِیْهِ مُبَارَكًا عَلَیْهِ كَمَا یُحِبُّ رَبُّنَا وَیَرْضٰی وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ الْاَتَمَّانِ الْاَكْمَلَانِ عَلٰی حَبِیْبِهِ الْمُصْطَفٰی وَاٰلِهِ الْمُجْتَبٰی وَاَصْحَابِهِ الْبَرَرَةِ التُّقٰی فرض عین بر مردم مسلمین تصحیح عقائدست موافق اهل سنت وجماعت باین طریق که الله تعالی بذات مبارک خود موجودست وچیزها به پیدائش حق تعالی موجود اند واو تعالی بی مانندست در ذات وصفات وافعال کسی را در امری از امور شرکت با او سبحانه نیست صفات وافعال حق جل وعلا مثل ذات عالیش فراخور عقول ما فهمیده نیست وبافعال وصفات ما ایشان مشابهت ندارد واو تعالی در هیچ چیز حلول نکند وچیزی در وی حلول نباشد لیکن احاطه وقرب ومعیت باشیا دارد وایمان داریم که الله تعالی با ماست واحاطه وقرب او تعالی ثابت اما کیفیت این هر سه معلوم نیست چه ممکن از حقیقهٔ ذوات وصفات وافعال او تعالی خبر جهل وحیرت نصیب نیست ایمان بالغیب باید آورد وهرچه در کشف وشهود در آید زیر لا نفی باید ساخت واو تعالی با هیچ چیز متحد نشود ونه چیزی با او تعالی اتحاد پیدا کند غنی مطلق است در ذات وصفات وافعال بهیچ محتاج نیست نه در وجود ونه در ظهور واز همه علامات نقص وحدوث پاک است جسم وجسمانی نیست ومکانی وزمانی نه هشت صفات کمال در وی موجود اند بوجود زائد بر وجود ذات در خارج حیوة وعلم وقدرت واراده وبصر وسمع وکلام وتکوین واو تعالی قدیم وازلی است وغیر او را قدم وازلیت ثابت نبوده واو تعالی قادر مختارست از شائبهٔ ایجاب واضطرار منزه است واو تعالی مرید خیر وشرست وخالق این هر دو اما از خیر راضی است واز شر راضی نیست حق سبحانه وتعالی را مومنان در آخرت در بهشت خواهند دید بی جهت بی کیف وبعثت انبیاء رحمت عالمیان است اگر توسط وجود این بزرگواران نمی بود بحق تعالی که دلالت مینمود عقل درین امر کافی نیست آنچه این بزرگواران باعلام حق سبحانه وتعالی اخبار نموده اند همه صادق است وعذاب قبر مر کافران را وبعضی از عصاة اهل ایمان را حق است وسوال منکر ونکیر مومنان را

و کافران را در قبر نیز حق است و روز قیامت حق است و در آن سموات و کواکب و ارض و جبال و بحار و حیوان و نبات و معادن همه معدوم و ناچیز خواهند گشت بنفخهٔ اُولی و بنفخهٔ ثانی از قبرها برانگیزند و بمحشر روند و حساب و میزان و صراط حق است بهشت و دوزخ موجود است بعد از محاسبه گروهی را بدوزخ خواهند فرستاد و گروهی را به بهشت ثواب و عقاب آنجا ابدی است و ملائکه بندهای خداوند جل سلطانه از معاصی معصوم اند و از خطا و نسیان محفوظ از خوردن و آشامیدن پاک اند و از زن و شوهری منزه و حق تعالی بعضی ازین ملائکه را برسالت مخصوص گردانیده مانند گردانیدن پیغمبران از انسان و خواص بشر افضل اند از خواص ملائکه ایمان عبارت از تصدیق قلبی است بآنچه از دین بطریق ضرورت و تواتر بما رسیده است و اقرار لسانی نیز رکن ایمان گفته اند که احتمال سقوط دارد و زیادت و کمی در نفس ایمان نیست و انا مؤمن حقاً باید گفت و کرامات اولیا حق است و ترتیب فضیلت در میان خلفاء راشدین بترتیب خلافت است و آنچه میان صحابه از منازعات گذشته بر خطاء اجتهادی محمول باید نمود نه بر هوائی نفسانی که نفوس ایشان مزکی بودند و تمام صحابه افضل از اولیا باید دانست که فضیلت صحبت حضرت خیر البشر صلی الله علیه وسلم از همه کمالات زیاده است بعد از تصحیح اعتقاد از تعلم احکام فقه چاره نبود و از دانستن فرض و واجب و سنت و مستحب و حلال و حرام و مکروه گذر نه و همچنین عمل بمقتضای این علم نیز ضروری است مطالعه فقه از ضروریات شمرند والسلام ◆

**مکتوب دویم در بیان توحید وجودی و توحید شهودی**

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لواهب العطایا والشکر لمنیع البرایا والمدح لافضل الخلائق والهدی لثواب العلی صلی الله تعالی علیه وعلی آله واصحابه وبارک وسلم بدان ارشدک الله تعالی الی صراط مستقیم که توحید نزد صوفیه صافیه دو قسم است توحید وجودی و توحید شهودی توحید وجودی عبارت است از دانستن اتحاد وجود که بمعنی ما به الموجودیة است در جمیع اشیا یعنی مقوّم وجود در موجودات علویه و سفلیه ذات واحد حضرت حق سبحانه وتعالی است نه آنکه ذات موجودات و ذات حق سبحانه واحد است کما زعم البعض من الجهلة که وحدت موجود است نه وحدت وجود از فرط جهل فرق در مصدر و مشتق نکرده در ضلالت می افتند ضلّوا فاضلّوا ضاعوا فاضاعوا + محققین صوفیه ازینچنین اغلاط



اغلاط بری اند اگرچه در وجود که نزد ایشان عین حق است مراتب خمسه اثبات میکنند لیکن اطلاق احکام یک مرتبه بر مرتبهٔ دیگر کفر و زندقه میدانند چنانچه مولانا جامی میفرماید ٥ هر مرتبه از وجود حکمی دارد ◆ گر فرق مراتب نکنی زندیقی ◆ و توحید شهودی عبارت است از دیدن ذات حق سبحانه و تعالی فقط و اختفاء کثرت بالکل از نظر سالک نه آنکه کثرت دیدن و در میان کثرت و وحدت نسبت عینیت یا مرآتیت اثبات نمودن چنانچه در توحید وجودی میباشد فافترقا و منشا هر دو غلبهٔ محبت محبوب حقیقی است در نظر محبّ که در توحید وجودی ما سوی العنوان عینیت یا مرآتیت بسبب غلبهٔ محبت ملاحظه میکنند و ظل با اصل مشتبه میشود عارف سامی حافظ شیرازی میفرماید ٥ عکس روی تو چو در آئینهٔ جام افتاد ◆ عارف از خندهٔ می در طمع خام افتاد ◆ و در توحید شهودی ما سوی هرگز در نظرش نمی آید تا باثبات نسبت چه رسد و این قسم اعلی از قسم اول است و منشا اول تصفیه قلب است و مصدر ثانی تزکیه نفس است و مطمئنه شدن اوست و ناگزیر سالک توحید شهودی است که محصّل فنا است که از دید و دانش ما سوی رخت بربندد و بجز حق سبحانه وتعالی مشهود بصیرتش نماند چنانچه در روز روشن بسبب غلبهٔ شعشعان آفتاب بجز آفتاب هیچ معلوم نمیشود و ستارها هرگز محسوس نیست باوجودیکه وجود ستارها در نفس الامر ثابت است همچنان کثرت باشد لکن نظر عاشق مقصور بر معشوق خود است و مستهلک مشاهدهٔ جمال محبوب خویش است ٥ در و دیوار چو آئینه شد از کثرت شوق ◆ هر کجا می نگرم روی ترا می بینم ◆ بخلاف توحید وجودی که از شرائط راه نیست لهذا بعضی طلاب را واقع میشود و اکثر را نه حضرت شاه نقشبند قدس سره راه برای سالکان مقرر فرموده اند که در آن راه انکشاف توحید وجودی نباشد تا از مزلّت اقدام که بعضی ارباب توحید وجودی را واقع میشود محفوظ مانند و در تیه ضلالت نیفتند جزاه الله تعالی خیر الجزاء چنانچه اکثر ابنای این وقت همه اوست را عقیدهٔ محکم ساخته بشطحیات تکلم می نمایند و تهاون در امور شرعیه می ورزند تاب الله علیهم والسلام

**مکتوب سیوم در اجوبهٔ مفیده مر سالک را**

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فیه مبارکاً علیه کما یلیق بجنابه الاعلی والمسئول من الله سبحانه سلامتکم وعافیتکم واستقامتکم علی الشریعة المصطفویة علی صاحبها الصلوة والسلام مکتوب مرغوب بورود مسعود مسرت بار رسانید اسوالی چند مرقوم نموده

بودند جواب هرکدام نوشته میشود جواب سوال اول آنکه طالب طریقهٔ قادریه و چشتیه اگر
بیاید بیعت از و در طریقهٔ مذکوره بگیرند و تربیت آن شخص در اذکار و اشغال بطور حضرات نقشبندیه
نمایند چنانچه معمولِ حضرت مجدد رضی الله عنه همین بود مگر جناب شاه صاحب بعضی طالبان نسبت
چشتیه را ذکر جهر متوسط که آواز ذاکر بیرونِ خانه نرود تعلیم میفرمودند جواب سوالِ دویم آنکه
علاجِ استیلا رحرکتِ ذاکر مانند مرتعش آنست که توجه برای ازدیادِ ذکر نکنند بلکه القار سکینه و
حضور بکنند و از ذکر کردن او را منع کنند و روش مراقبهٔ احدیت یا وقوفِ قلبی او را تعلیم
سازند و اگر از مراقبهٔ احدیت گذشته باشد مراقبهٔ معیت نشان بدهند یقین است که از برتوِ این
قلب تسکین خواهد یافت و الّا توجه بلطیفهٔ نفس نمایند وقتیکه نسبت لطیفهٔ نفس غالب خواهد آمد ازین
حرکات باز ماند و شعور خواهد آمد جواب از سوالِ سیوم آنکه شخصی که در طریقهٔ قادریه یا
چشتیه بیعت کرده بود باز اگر خواهد که در طریقهٔ نقشبندیه بیعت کند و سلوک این طریقه طی نماید
جائز است مقصود خدا است و این طریق اقرب است در وصولِ مطلوب از سائرِ طُرق خصوصًا
درین زمان که از سلاسلِ دیگر بجز نام و نشان نمانده طالب حق جل و علا را لازم و ضرور است
که التزامِ این طریقهٔ شریفه نماید جواب از سوالِ چهارم آنکه جائز است شیخ را اجازت دادن
مُرید صاحب الاستعداد را که بمرتبهٔ اجازتِ مطلقه نرسیده باشد چنانچه حضرت امام الطریقه خواجه
بهاؤالدین نقشبند رضی الله عنه حضرت مولانا یعقوب چرخی را اجازت داده بودند کما هو
مذکور فی کتب الهدایات جواب از سوال پنجم آنکه مُرید وقتی که فنا رقلب و فنا رنفس هردو را
حاصل نماید باجازتِ مُطلقه میرسد جواب از سوالِ ششم آنکه مُرید ناخوانده که سلوک را
تمام کرد و در خدمتِ شیخ کامل مکمل عالِم و عامل متادّب بآدابِ شیخ خود گردید شیخ را جائز است
که او را اجازتِ تعلیم طریقه بدهد و آن مُرید را لازم است که علمِ ضروری بخواند و از مسائل شرعیه
آگاه شود جواب از سوالِ هفتم آنکه در شبِ تاریک که احوالِ مریدان معلوم نشود بجمیع کسان
همت نمایند که الٰهی فیض که لائقِ حالِ هر کس باشد فائض گردان و بر همه کس مجموعًا همت نمایند
و تخصیص ننمایند جواب از سوالِ هشتم آنکه طالبانِ مبتدیان که قرصِ آفتاب و مهتاب
می‌بینند و نشان از تجلیِ برقی میدهند از عکسِ پیر می‌بینند و چون در نظر فقیر آیند دا



النهایة فی البدایة است لهذا این آثار در اول وهله معلومِ طالبانِ ذی استعداد
از برکت توجه شیخ میگردند کارخانهٔ این اکابر بلند است هر زراقی و رقاصی نسبت ندارد مصراع
قیاس کن زگلستانِ من بهارِ مرا ؛ شکر این نعمتِ عظمی را بجا آرند لئن شکرتم لازیدنکم
نص قاطع است چون لطیفه پیر تصفیه یافته است انوار آن باشکالِ مختلفه ظهور میکند جواب از سوالِ
نهم آنکه لفظِ فوق اشاره بطرف وصولِ لطائف که فوق العرش اند کرده اند تا وقتیکه لطائف
باصولِ خود میرسند فنا نمی‌شود لهذا همت میکنند که در لطائف جذبات پیدا شود که منجذب
باصولِ خود شوند و فانی و مستهلک گردند ؎ هیچ کس را تا نگردد او فنا ؛ نیست ره در بارگاهِ کبریا
جواب از سوالِ دهم آنکه مدارِ استفاده این طریقهٔ شریفه بر محبت و عشق و رابطهٔ شیخ است اگرچه
بظاهر دور باشد لیکن در باطن قریب است بلکه اقرب و بسبب غلبهٔ رابطهٔ شیخ ساعةً فساعةً
برنگِ شیخ خود منصبغ میگردد مصراع در راه عشق مرحلهٔ قُرب و بُعد نیست ؛ حدیث شریف ؛
المرءُ مع من احبّ راحت رسانِ مشتاقان است مراقبات را به تفصیل در رساله نوشته ایم
چند ماه مراقبه یک مقامِ فوقانی متوجه این بی‌بضاعت شده بوده باشند ان‌شاء‌الله تعالی آثار مقام
ظهور خواهد نمود بعد از آن مراقبهٔ دیگر علی هذا القیاس و احوالِ باطن نیز نویسان باشند و اجازت
سائرِ طُرق که بفقیر رسیده است بشما داده ام بارک الله فیک و علیک فاتحه هر بزرگ
خوانده متوجه شوند ان‌شاء‌الله تعالی نسبت هر بزرگ تربیت خواهد نمود هرکه یکجا همه جا شکر پیرانِ
کرام خود بر ما لازم است که از سبب قبولیتِ ایشان همه بزرگان مقبول میفرمایند روزی حضرت
شاه صاحب بر مزار حضرت خواجه قطب الدین رحمة الله علیه تشریف برده بودند و این لاشی همراه بود
خادمانِ مزار شریف حضرت خواجه دُعا در حقِ حضرتِ من فرمودند و در کلماتِ دُعا این هم گفتند که
مددِ خواجه صاحب بر شاه صاحب باد حضرت ایشان رحمة الله علیه بآواز بلند در مجمع عام خطاب
بخادمانِ دُعاگو کرده فرمودند که چنین نگوئید بلکه این بگوئید که اول عنایتِ خواجه بهاؤالدین
نقشبند رضی الله عنه بر من باشد بعد از آن عنایت حضرت خواجه قطب الدین اول بود بعد
از آن عم انتهی کلامه الشریف والسلام

## مکتوب چهارم در تفسیر آیهٔ کریمه

وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان

هذا بنا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق حمداً كثيراً مباركاً فيه مباركاً علیه کما یحب ربنا ویرضی
والصلوة والسلام علی سید الوری صاحب کتاب قوسین او ادنی وعلی اله واصحابه
البررة التقی والنقی مصراع ع از هرچه میرود سخن دوست خوشترست ؛ قال الله تعالی وما خلقت
الجن والانس الا لیعبدون و عبادت اگر بمعنی حقیقی خود باشد پس مراد از هر دو گروه جن وانس
اهل اسلام باشند ودلیل این مراد آیهٔ سابقه است فان الذکری تنفع المؤمنین و قرأت ابن
مسعود رضی الله عنهما نیز برین دلالت میکند وما خلقت الجن والانس من المؤمنین چرا که برای چیزیکه
حضرت حق سبحانه وتعالی آفریده باشد امکان تخلف در آن نیست وچار وناچار مطلوب از خلقت او
بظهور خواهد رسید پس از کسانیکه ایمان وعبادت ظاهر نشد معلوم شد که خلقت ایشان برای جهنم
است چنانچه در آیهٔ دیگر ارشاد کرده ولقد ذرانا لجهنم کثیراً من الجن والانس فانطبقت الآیات
وزال الاشتباه وبعضی گفته اند که مراد از عبادت توحید است یعنی نیافریدم جن وانس را مگر برای
توحید وهمینی در دار آخرت واضح خواهد شد که همه اعتراف توحید وایمان خواهند نمود قال تعالی
ثم لم تکن فتنتهم الا ان قالوا والله ربنا ما کنا مشرکین ؛ واعتبار شرک که در دنیا از ایشان
صادر گشته نفرمود از جهت قلت وجودش بنسبت دار باقی دائمی چنانچه بزرگی قلتش را تعبیر بیوم
فرمود حیث قال الدنیا یوم ولنا فیها صوم ؛ وبعضی اقل از یوم هم گفته اند پس افسوس
صد افسوس که برائی اقل یوم اینقدر اهتمام وکوشش نمائیم وعمر عزیز را که مخلوق برائی دار الرضا
والنعیم المقیم است صرف لهو ولعب نمائیم وفریفته وعاشق این نجاست غلاف شکر گردیم فوا ویلاه
ویا اسفا علی ما فرطت فی جنب الله ؛ ترسم که یار با ما آشنا نماند تا دامن
قیامت این غم بما بماند ؛ وبعضی عرفا تفسیر لیعبدون را بلیعرفون نموده اند یعنی تا که
شناسد حق را وشناختن متفاوت است باعتبار افراد واشخاص حافظ شیرازی رحمة الله علیه
میگوید ع تو وطوبی وما وقامت یار ؛ فکر هر کس بقدر همت اوست ؛ وکمال عرفان
آنست که فنا فی المعروف حاصل شود وچون باین مرتبه رسید مصدر عبادت مقبوله شود
وهر فعلی وقولی وحرکتی وسکونی که از و سر میزند از حق است واز خود بخود است ودرین قرب هم
ادنی واعلی است ادنی این است که فاعل بنده باشد وآله حق باشد واین را قرب نوافل



نوافل می نامند کما ورد فی الحدیث القدسی لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احببته فاذا احببته
فکنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ویده التی یبطش بها ورجله التی یمشی بها واعلی این است که آله
بنده باشد وفاعل حق جل جلاله وعم نواله واین قرب فرائض است قوله تعالی وما رمیت اذ
رمیت ولکن الله رمی دال است برین امر تا کرا باین دولت مشرف سازند ع
تو مگو ما را بدان شه بار نیست ؛ باکریمان کارها دشوار نیست ؛ ع اگرچه نیک نیم خاک پای
نیکانم ؛ عجب که تشنه بماند سفال ریحانم ؛ والسلام ؛ **مکتوب پنجم** سلمه **در بیان
آنکه اهل الله هرچه می بینند از حق تعالی می بینند** بسم الله الرحمن الرحیم نحمده ونعوذ
به ونستعینه وایاه نستعین العینه ونتوکل علیه وهو الفعال لما یریده ونصلی علی حبیبه رسوله الحمید واله
الذین عرفوا التقی والسعید واصحابه الذین نالوا من الله تعالی ابتغاء المزید اما بعد معلوم اخوی اعزی
ارشدی حاجی صاحب سلمهم الله تعالی علی رؤس الطالبین باد که مکتوب مرغوب معه تحف
وهدایا مصحوب میمنت که تفصیلش در رقیمه سابق اندراج یافته رسیده مضامین مندرجش آخر
گردید مصراع ع بلائی دردمندان از در ودیوار می آید ؛ لیکن عاشقان صادق آن را در رنگ
شکر میخورند وچون شیر باشهد آمیخته نوش جان میفرمایند ع دل از دست تو زهری
خورد گفتم نوش جان باشد ؛ ستم لطف است اگر پائی محبت در میان باشد ؛ اهل الله
هرچه می بینند از حق سبحانه می بینند وهرچه می شنوند از حق تعالی می شنوند ونظر از
اشخاص که تعینات اند مرتفع می سازند وشکایت از زید وعمرو بر لب نمی آرند وگوش
بر مطاعن مردم نمی نهند وبه بدگوینده مکافات باحسان می نمایند وعفو تقصیرات ایشان
میفرمایند هر که مارا بد رساند راحتش بسیار باد مقولهٔ ایشان است اگر مثل عوام باهم جنگ
وجدال کنند پس فرق در میان عوام وخواص چه باشد وامتیاز چگونه صورت بندد
جماعه که نفی این طائفه میکنند وبدلائل وبراهین آنرا اثبات مینمایند امر اوشان از دو حال
خالی نیست یا موافق مراد حق است جل وعلا پس رنجیدن از ان معنی ندارد وبلکه واجب است
که بیش از بیش از ان خوش وقت شود والاسرار از ربقهٔ بندگی خواهد کشید ع گر طمع خواهد
ز من سلطان دین ؛ خاک بر فرق قناعت بعد ازین ؛ واگر مخالف مراد اوست عز وجل

پس مصفای خواهش ایشان محال در محال مصراع نگسلد بی شکستش خاری ❊ پس چین بر جبین انداختن
از فعل و قول ایشان بی حاصل است باید که در مشغولی بحق اوقات خود را صرف سازد و از لا یعنی
احتراز نماید ع درزمین دیگران خانه مکن ❊ کار خود کن کار بیگانه مکن ❊ بحث و مباحثه
با مخالفان نمودن اوقات عزیز خود را که بدل ندارد ضائع ساختن است و قباحت آن
اَظْهَرُ مِنَ الشَّمْسِ است مصراع جواب جاهلان باشد خموشی ❊ بگذار و بیاسا الله تعالی
این فقیر لاشی و دوستان او را توفیق مرضیات خویش عنایت فرماید اَللّٰهُمَّ لَا تَکِلْنَا
اِلٰی اَنْفُسِنَا طَرْفَةَ عَیْنٍ وَّلَا اَقَلَّ مِنْ ذٰلِکَ فَنَهْلِکَ ع تو در ولی النعم این و آن که پردازد
بجائی جان که تو باشی بجان که پردازد ❊ ع هر کس که ترا شناخت جان را چه کند ❊ فرزند
و عیال و خانمان را چه کند ❊ دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی ❊ دیوانهٔ تو هر دو جهان را چه کند ❊
دیگر آنکه از دریافت گردیدن خلفا و حلقه و مراقبه در اماکن متعدده شکر حق سبحانه بجا آوردیم
اَللّٰهُمَّ زِدْ فَزِدْ وَکَثِّرْ اِخْوَانَنَا ع لب درست کند گر نهال بزاری ها ❊ همین بس است
پس از مرگ خبر جاری ها ❊ **باب هشتم** در ذکر هجرت حضرت ایشان از دهلی
بسوی حرمین شریفین زادهما الله تعظیما و مجاورت حضرت ایشان در آن
بلاد متبرکه تا آخر وفات حضرت ایشان رضی الله عنه و ارضاه و جعل اعلی
درجة الجنة مسکنه و ماواه بدانکه چون عمر مبارک حضرت قبله بهفت و پنجاه رسید و
تا ثلث و پنج سال در خانقاه شریف مسند افروز مشائخ کرام رحمة الله علیهم گشتند بارادهٔ
الهی جل شانه بتاریخ شانزدهم ماه مبارک رمضان سنه ۱۲۷۳ یکهزار و دوصد و هفتاد و سه هجری
در شهر دهلی تهلکه افتاد و تا چهار ماه جناب حضرت ایشان قدس سره باستقامت
تمام حسب سابق مشغول باشغال و امور مرجوعه خود بودند تا آنکه در آخر ماه محرم سنه ۱۲۷۴ یکهزار
و دوصد و هفتاد و چهار هجری وقت صبح امیران فرنگ اندرون شهر در آمدند و رعایای شهر و
سامان تمام مرد و زن و بچه بلا حجاب که کسی بکسی نمی دید و نمی پرسید از شهر بدر شدن
شروع نمودند و خانها همچنان پر از متاع و فرش بحال خود گذاشتند و حضرت ایشان نیز
بالحاح بعضی مخلصان اهل و عیال را بیرون شهر فرستادند و این فقیر همراه حضرت قبله



قبله در خانقاه ماند و چند روز بکمال استقامت بر مشغولی خویش در آنجا ماندند و می فرمودند که
جائی من همین خانقاه است عرض نمودم که اَلْفِرَارُ عَمَّا لَا یُطَاقُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِیْنَ
ماثور است اینجا هم هلاکت است بسبب عدم آب شیرین و طعام و کثرت عفونت چرا خروج از شهر نمایند
چند بار این چنین بالحاح تمام عرض نمودم در آخر فرمودند که اینجا بامر مشائخ کرام نشسته ام بغیر اجازت
بیرون شدن نمی توانم بالتماس شما استخاره نموده هر چه حکم شود بآن عمل خواهم نمود پس
وقت تهجد ارشاد فرمودند که اجازت شد مرا میگویند اُخْرُجُوْا اُخْرُجُوْا ۱۲ و نماز صبح خوانده بخادم
فرمودند که سواری هر چه میسر شود باید آورد همه متعجب شدند که زن های سرداران و امیران پیاده ها
از خانه بدر شدند وجود سواری انوقت چه معنی دارد اما خادم بموجب ارشاد از خانقاه بر آمده
چند جا دیده باز آمده عرض نمود که سواری پیدا نیست فرمودند که بغیر سواری ما رفتن نمی توانیم
و بحلقهٔ صبح و توجه مشغول شدند همون وقت الله تعالی موافق رغبت ایشان دو اسپ فرستاد و
وقت ضحی از خانقاه بر آمدند و این فقیر همراه بود و در مقبرهٔ منصور که چهار میل از شهر واقع است
رسیده استراحت فرمودند خادم آن مقبره که مجوس بود حضرت قبله را معه خادمان دیده
بد خلقی شروع نمود که چرا اینجا آمدید شما کیستید از اینجا بروید حضرت ایشان باین فقیر متوجه گشته
فرمودند مصراع بلای دردمندان از در و دیوار می آید ❊ و تبسم نمودند حق سبحانه آن مجوس را
چنان مسخر نمود که خود معذرت نمود و میوه ها از باغ جمع نموده بخدمت آورد یک شب و روز
آنجا بودند و طعام گرم از برکت حضرت قبله هم میسر شد وقت ضحی از آنجا متوجه مزار حضرت خواجه
قطب الدین قدس سره که اهل و عیال آنجا بود شدند در راه قطاع الطریق جمع بودند کسی رفتن
نمی توانست بسیار کسان جمع شده از تصرف آنحضرت بقوة و غلبه تمام بآن درگاه عالی
رسیدند و دو سه روز آنجا فیضیاب گردیدند و هیچ فتور در اشغال و اذکار شان نیامده
گویا هیچ خبر ندارند که چه شد و چه میشود و دیگر از امیدیدیم که خواهش شان ازین مصیبت عامه
درست بودند آخر حضرت حق سبحانه لعنایتی و حمایتی که با ولیا خود دارد جماعت افاغنه را
که همراه امیران فرنگ بودند مسخر حضرت ایشان گردانید و چند سواران را بجهت حفاظت
حضرت قبله و اهل و عیال فرستاد حضرت ایشان بمعیت آن سواران باز بمقبرهٔ منصور که

جائی خویش و فراغت بود مراجعت نمودند و والدهٔ ماجده رحمهما الله تعالی هم بنجا از مرض وبا برحمت
حق پیوستند و جنازهٔ شان را درینحال با خشن وجه تجهیز و تکفین نموده نماز کرده در جنب حضرت سید
نور محمد صاحب قریب حضرت نظام الدین اولیا قدس سرهما بخوبی دفن نمودیم و این محض تصرف
حضرت ایشان بود و الا در آن واقعهٔ هائله نوبت تجهیز و تکفین و تدفین بخوبی از کسی معلوم نشده بلکه
ممکن نبود فرمودند حالا که از خانقاه برآمدیم میباید که متوجه حرمین شریفین شویم و بقیه عمر را در آنجا
صرف نمائیم که از اعظم سعادات ست و همین ارادهٔ خود را برئیس افاغنه ظاهر نمودند و بفقیر فرمودند
که یک استخارهٔ شما صحیح شد و امیدست که استخارهٔ ثانی شما هم صحیح شود و بخیریت تمام داخل حرمین
شریفین شویم پس ازین به امیر فرنگ فرمودند که ما روانه بمکه معظمه میگردیم گفت زود نباید کرد
فرمودند که همراه ما اهل و عیال ایقدر مردمان که صد کس هستند تا سامان سفر ما نشود چگونه
روانه شویم و همون رئیس افاغنان پروانهٔ راهداری از کلان امیر فرنگ نوشته نیز حاضر نمود
و سامان سواری هم کرد پس حضرت ایشان از مقبره برآمده چند روز در چهاونی اقامت کرده
نمازها و اذانها علانیه ادا میفرمودند و جمیع متعلقان از جان و مال و آبرو بسلامت و حفاظت ماندند
آخر براه پنجاب عازم حرمین شریفین گشتند و آرزوی هجرت که از قدیم داشتند و بسبب موانع
شتی میسر نمی شد وقت یافته قوی شد و شروع سفر از ماه صفر شد و بجمعیت صوری و معنوی
و اشتغال بحلقه و اوراد مثل سابق روانه گشتند اهل هر شهر بلکه هر ده قدوم میمنت لزوم حضرت
شنیده بجهت زیارت حاضر میگردیدند و دعاها میگرفتند در راه بشهر لدهیانه از کرامت حضرت قبله
یک رئیس افاغنه آنجا هم پیدا شد و پیش حاکم رفته گفت که این پیر تمام اهل ولایت ست و
تا بخاری و تاشکند همه خدام وی اند در خانهٔ خود او را نازل میکنم و مهمانداری مینمایم
گفت از طرف من هم مهمانی بکن و محصول کشتیها که تعلق او بود معاف نموده و میان
خورشید احمد صاحب پیرزادهٔ مجددی را که بگمان عدم سلامتی حضرت ایشان از حضرت
ایشان جدا شده بودند و درینجا قید بودند بحسب اشارهٔ حضرت ایشان خلاص کرد و این از
اعظم تصرفات و اجل خرق عادات بوده ست بالجمله آن وقت شده بود که زمین از نام دهلی
و اهل آن میلرزید و حضرت ایشان که مشهور ترین کبرای دهلی بودند مع لواحق و اتباع قریب



قریب صد کس بخوبی و خیریت تمام قطع مسافت و مراحل می نمودند باوجودیکه جابجا احکام حفاظت
راه از امیران وقت بتاکید تمام صادر میگشتند اما هیچ کس متعرض حضرت ایشان نمی گشت اگر در
جائی اول چیزی تجسس هم می نمودند در آخر مطیع و مسخر می گشتند و خدمتها از جان و مال می نمودند
خوش گفت ع دشمن چه کند چو مهربان باشد دوست * و دیگر گفته مصراع ع عدو شود سبب
خیر گر خدا خواهد * و همچنین باوجود بی سامانی صرف گاهی تکلیف چیزی در راه نکشیدند در هر وقت
که بمنزل می رسیدیم اگرچه شب هم میشد از کرامت حضرت قبله همه سامان از جائیکه گمان هم نبودی
میسر میگردید و جابجا ظهور وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ
بخوبی میشد تا آنکه بدیرهٔ اسمعیل خان رسیدند خلیفهٔ جلیل الشان جناب حاجی دوست محمد صاحب
از چند منزل استقبال نموده بخانقاه خود که در موسی زئی واقع ست برده از خدمت بابرکت
سعادت بی نهایت حاصل نمودند و مردمان اطراف و جوانب خصوصا اهل خراسان زن و مرد
جوق جوق حاضر خدمت شده بهره ور از زیارت و دعا از خلیفة الله میگشتند و از آنجا بکشتی
سوار شده داخل بندر بمبئی گردیدند در آنجا هم سامان جهاز از غیب شده باوجودیکه موسم
آخر شده بود از کرامت حضرت قبله بخوبی روانه شدیم همه ناخدا و معلمین باین معترف بودند
و رمضان مبارک در بحر رسید حضرت ایشان در صوم و تراویح تساهل نفرمودند بلکه یک ختم
قرآن شریف هم در تراویح خواندند و عجب تر بشنو که حضرت قبله را صداع دوری از قدیم شدید وارد
میگشت و کم هفته خالی از آن میگذشت و اطبا بسیار علاجها کرده بودند هیچ فائده نمیشد میفرمودند
که آنحضرت صلی الله علیه وسلم را هم صداع دوری بود این مرض من هم از اثر جزئیت و وراثت
اوست صلی الله علیه وسلم و همه مردمان را خیال سفر دریا بحضرت ایشان نهایت متفکر میداشت
که در خشکی این حال دارند در دریا که سر هر کس دوران میکند چگونه خواهد گذشت از حفاظت الهی سبحانه
حضرت ایشان در دریا از همه اهل جهاز خوب تر و خوشتر بودند بلکه بعد از خروج از وطن از آن مرض
اثری نبود و این کرامت عظمی ظاهر و باهر هر کس میدید بالجمله در آخر شوال بجده رسیدند بعضی
از مخلصین اهل مکه بجهت استقبال آمدند قائم مقام جده خدمتها نمود و شترها کرایه کرده تا مکه
معظمه رسانید اعیان بلده مبارکه بجهت زیارت و التماس دعا حاضر گردیدند و بعضی از اهل حرم

شدند وبعد ازان که بخوبی از ارکانِ حج فارغ گشتند شوقِ توجه بسوی مدینهٔ شریفه غالب گشت
در عینِ حلقه اشعارِ شوق میخواندند منها ؎ زمهجوری برآید جانِ عالم ✽ ترحم یا نبی الله ترحم ✽
نه آخر رحمة للعالمینی ✽ زمهجوران چرا فارغ نشینی ✽ ؎ محمدِ عربی کابروی هر دو سرا است
کسی که خاکِ درش نیست خاک بر سرِ او ست ✽ ؎ نماند بعصیان کسی در گرو ✽ که دارد چنین سیدی
پیش رو ✽ ؎ اَحِنُّ شَوقًا اِلَى الدِّيَارِ لَقِيتُ فِيهَا جَمَالَ سَلْمىٰ ط که میرساند ازان نواحی
نویدِ وصلت بجانبِ ما ✽ مَرِضتُ شَوقًا وَمُتُّ هَجرًا فَكَيفَ اَشكُو اِلَيكَ شَكوىٰ ، فَاِن سَجَدنَا اِلَيكَ
نَسجُدْ وَاِن سَعَينَا اِلَيكَ نَسعىٰ ط هر چند بعضی مریدین اہلِ مکهٔ معظمه عرض نمودند که چندی
درین بقعهٔ شریفه اقامت باید نمود بلکه سکونتِ این حرمِ شریف اختیار باید کرد و حلقه هم بجمعیت
تمام منعقد میگشت لیکن حضرت ایشان میلِ قلبی بطرفِ مدینهٔ منوره میداشتند بلکه میفرمودند
اصل اراده بمدینهٔ شریفه ومجاورتِ آن روضهٔ منیفه بوده است و دیگر هر چه میشود تبع است پس از
غایتِ شوق در قافلهٔ ماهِ صفر کرایهٔ شترها بجهتِ همه اہل وعیال مقرر نمودند و همه اسباب مهیا
گشت بلکه شغادف هم بر شتر بستند جمّال بسببِ ثقیل بودن اسباب بعضی رفقائی حضرت ایشان
برگشت وفسخ کرایه نمود (از قبیل کجاوه ۱۲) باوجودیکه اوّل خود اسباب (یعنی شتربان ۱۲) را دیده بود واین امر موجبِ تکدرِ خاطرِ عاطرِ
حضرت ایشان گشت بان جمّال فرمودند که بدکردی خلافِ عهد عاقبت خوب ندارد و ما یاران را
فرمودند که خیر باد درین بود صبر نمائید از غیرتِ الہی که با ولیا خود دارد آن جمال در راه گشته شد
و زنده بمدینهٔ شریفه نرسید خوش گفت مصراع ع با در دکشان هر که در افتاد بر افتاد ✽
بالجمله تا چهار ماه در مکهٔ معظمه مشرف گشته وفیضها بطالبین رسانیده در ماهِ ربیع الاوّل خود
مع فرزندانِ گرامی و دراویش متوجه مدینهٔ منوره گردیدند واین غلام را معه اہل وعیال
در مکهٔ معظمه گذاشتند اہلِ مدینه از قدومِ میمنت لزوم حضرت ایشان نهایت مسرور گشتند
وباعزاز واکرام تمام پیش آمدند واکثر سادات واعیانِ طیبه سکینه داخلِ طریق شدند
والتماسِ سکونتِ آن خیر البلاد نمودند حضرت ایشان فرمودند که بهمین اراده از وطن بر آمده ام
اما بغیرِ دریافت مرضی مبارک آنسرورِ دنیا ودین صلی الله علیه وآله وسلم چیزی جواب لا و نعم
دادن نمی توانم وبجهتِ همین استفسار مدتی متوجه آنجناب عالیمآب علیه افضل الصلوة والسلام



میگشتند تا آنکه مرضی مبارک بمجاورت بلکه امرِ گرامی باین سعادت بخوبی دریافتند
واثرِ آن در ظاهر هم جلوه گر گردید که محافظ بلدهٔ مبارکه خالد باشاه را اخلاص و نیازمندی تمام
بلکه صدقِ ارادت بحضرت ایشان ثابت شد و باعثِ اقامت انجا گشت و یک مکان بجهتِ سکونتِ
اہل وعیال بکرایه گرفته کلیدِ آن بخدمت شریف فرستاد پس حضرت ایشان باین فدوی عنایت نامه
ارسال نموده طلب فرمودند ودران عنایت نامه ارقام فرمودند که از عنایاتِ حضرت سید المرسلین
محبوب رب العالمین صلی الله تعالی علیه وعلی آله واصحابه وسلم که دربارهٔ سگِ آستانه خود مبذول
میفرمایند چه بیان سازم که مقدورِ بیان نیست ؎ گر بر تنِ من زبان شود هر موئی ✽ یک شکر
وی از هزار نتوانم کرد ✽ موقوف بر شفاه است يَضِيقُ صَدرِي وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي نقدِ وقت
است یک مکان در مناخه متصل مسجد سیدنا علی رضی الله عنه عنایت شد که ده خانه دارد و همه را
گنجائش است اگر زنان از آنجا اقتدا خواهند نمود نماز بجماعت میسر خواهد شد لهذا کاغذ صد ریال
بنام احمد و هارون میمنان برائی خرچ راه فرستاده شد لازم که همه را مع برادر عزیز حاجی صاحب
ومتعلقانِ اوشان گرفته در قافلهٔ رجبیه روانه انصوب شوند پس حسب الطلب حضرت قبله قصد
مدینهٔ منوره نمودیم واز کرامتِ حضرت ایشان سامان هم بخوبی میسر گردید باوجودیکه قریب شصد
ریال صرف شدند و در آخرِ ماه رجب بسعادت عتبه بوسی مشرف گردیدم حضرت ایشان را امرتبه
یافتم که عقلم بر ید گویا هرگز جنابِ ایشان را ندیده بودم بالکل مبدل شده بودند ندانی که از معنیِ
ایشان حکایت میکنم بلکه تبدیلِ صورت هم شده بود در صورت ومعنی حضرت ایشان بجز نورِ محمدی
چیزی مشاهده نمی شد از کمالِ حیرت گریستم واین رباعی بر زبانم گذشت رباعی عشق آمد و
همچو خون شد اندر رگ و پوست ✽ تا ساخت تراتهی و پر ساخت ز دوست ✽ اجزای وجودِ تو
همه دوست گرفت ✽ نامی است بر تو باقی همه اوست ✽ هر چند بعد از وصول بکعبهٔ معظمه
کیفیتِ نسبتِ حضرت قبله بحالِ دیگر شده بود ومحرمِ آن بارگاه عالی گشته بودند اما نه مثلِ انجا
که وصولِ جزو بکل است بلکه اتحاد با آن و درجهٔ سابق گویا جزو این بوده واین درجه همچو کل است
مر آن جزو را درین موطنِ ظل با اصل بر نهجی مشابه شده که گوئی اسم ظلیت از میان رفته
وچنان متوهم میگردد که جزو هر چه میگیرد از ان جا میگیرد که گلش میگرفت گویا هر دو در رنگ شیر

یعنی حضرت مولوی عبد الغنی صاحب مدظله ۱۲

وشکر اند و از یک چشمه آب میخورند بلکه ظل وجز و نمانده ست هرچه هست کل ست چه در اتحاد نسبت تغایر نمیماند وهذا هو الفناء والبقاء فی حقیقة الحقائق فافهم ولا تکن من القاصرین
بالجمله بعد از سیرابی از لقای جان افزای آن محبوب رعنا استفسار عنایاتی که در مکتوب فیض اسلوب اشاره بآن رفته ست بطریق رمز وایما نمودم چنان دریافتم که در وقت اول حضوری بمواجهه شریفه جناب سید الکائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات از روضه مقدسه برآمده عاشق خود را از معانقه سربلندی بخشیده اند و بخلعتهای فاخره ممتاز گردانیده اند و از ضیافتها بالوان طعمه بر سبیل عموم که شامل اتباع و مریدین باشد و هم مخصوص بجهت حضرت ایشان و فرزندان ثلثه معزز ساخته اند ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم زیاده ازین نوشتن و معامله باطنیه را اشاره نمودن موجب فتنه ست الله اعلم که کسی چه فهم کند و کجا برد و با نکاربش آید خوش گفت ؎ یا رب جوهر علم لو ابوح به ۔ لقیل لی انت ممن یعبد الوثنا ولاستحل رجال مسلمون دمی ۔ یرون اقبح ما یأتون حسنا و ازین سبب در رساله مناقب حضرت ایشان باین عبارت مختصره جامعه اکتفا نمودم ثم توجه الی المدینة المنورة وفاز بمتمناه من حضرة الرسالة علیه من الصلوات افضلها ومن التسلیمات اکملها بل فوق الرجاء من تشریفات وتکریمات والطاف وعنایات حق صادر فانیا فیه وانوار باقیا به وبأوصافه فحصل معه ما لا یعبر عنه بعبارة ولا یشار الیه باشارة فیما جری بین المحب والمحبوب من الاسرار یلزم فیه الاستتار من الاغیار
بر سر اصل سخن رویم و گوئیم که حضرت ایشان ازین فدوی ارشاد کردند که از برکت انظار قدسیه آن رحمة للعالمین انیس الغربا والمساکین راحة المشتاقین علیه افضل صلوة المصلین وازکی سلام المسلمین ارشاد بسیار شده اکثر اهالی این بلده مبارکه داخل طریق گشتند و فیضها برداشتند اما چونکه اینها خوگر راحت و آرام اند ملازمت اذکار و اشغال بلکه دوام حضوری بحلقه و مراقبه نمی توانند نمود و میدانی که قطع این راه بی استقامت بر طریقت و ترک عادت و الفت ممکن نیست لهذا با وجود کمال محبت و مودت با اینها بسبب جوار خیر الابرار صلی الله علیه وسلم همت من مصروف قطع سلوک نمی شود هر کس که از ایشان حاضر میشود القای فیض و برکت بروی



بروی میکنم و نیز میفرمودند که حیا و خجالت بسیار می آید که بحضور آفتاب رسالت علیه الصلوة والسلام التفاتی و توجهی بدیگر کس نموده آید و نوبت بحلقه کشد لیکن چونکه خشنودی الهی جناب درین مفهوم میگردد جرأت مینمایم خوش گفت ؎ از آن ظرف نه پذیرد کمال او نقصان ۔ وزین ظرف شرف روزگار من باشد ۔ و نیز ارشاد فرمودند که اعیان این بقعه شریف از کمال حسن اخلاق که شاید در عالم مثل ایشان کدام جا باشند بغیر اشاره من احوال مرا بجناب سلطان وقت نوشته اند و درخواست اعانت فقرا از دولت علیه نموده اند فقیر این را هم از عنایات آنحضرت صلی الله علیه وسلم میداند انشاء الله تعالی میسر خواهد شد خلاصه کلام آنکه نهایت خوش و خرم از ظاهر و باطن بودند و شکر آن قولا و فعلا و رسالة و کتابة همواره می نمودند بارها از زبان فیض ترجمان شنیده ام که این نعمت عظمی متمنای حضرات مشائخ کرام ما بوده ست حق تبارک و تعالی از کمال کرم ما را بآن مشرف ساخته ست شکر آن بکدام زبان ادا نموده شود ؎ بی تو جانان قرار نتوانم کرد ۔ احسان ترا شمار نتوانم کرد ۔ گر بر تن من زبان شود هر موئی ۔ یک شکر تو از هزار نتوانم کرد ۔ و دائم بکمال خشوع و خضوع صبح و شام بمواجهه شریفه حاضر گردیده عرض صلوة و سلام نموده بمراقبه طویله می پرداختند و هر کس که مکتوب گرامی ارسال می نمودند ارقام میشد الحمد لله حمدا کثیرا که فقیر معه فرزندان و برادران در مدینه شریفه بخیریت و جمعیت ست و بسعادت عتبه بوسی و خاکروبی آستانه فیض آشیانه بسر و چشم مفتخر و مباهیست ؎ این آن سعادت ست که حسرت برد بر آن ۔ جویائی تخت قیصر و ملک سکندری ۔ و آنچه نوشتم از اوراد و وظائف و اوضاع و اطوار حضرت ایشان درین کتاب بعد از رسیدن حضرت ایشان درین دیار برکت آثار در آن هیچ تفاوت نشده بود بهمان طریق سابق بودند الا در بعضی از اعمال و احوال که مناسبت وقت و مکان تغیر شده بود یکی آنکه نوافل و رواتب را در حرم شریف و اکثر بمواجهه شریفه میگذرانندند و نادرا در خانه خوانده باشند بخلاف خانقاه شریف که گاهی ندیدم که بغیر ضرورت یا مصلحت تطوع در مسجد ادا نموده باشند و دیگر آنکه حلقه صبح و شام را در حرم محترم می نمودند و تا ضحی مشغول در آنجا می شدند در اذکار و اوراد و درس وغیره بعد از آن بخانه تشریف آورده بطعام و قیلوله مصروف میشدند و در وطن مالوف بخانه بود و دیگر آنکه بعد

عصر هم در حرم می نشستند و چیزی درس فرموده بمواجههٔ شریفه حاضر گردیده مراقبهٔ طویله می نمودند
و فقط حلقهٔ ظهر در خانه می نمودند و تا عصر آنجا بافادهٔ طلاب مشغول میگشتند دیگر آنکه نماز صبح در جماعت
اُولی که امام شافعی میخواند اقتدا نمی کردند بلکه انتظار امام حنفی نموده باو نماز میکردند و همین را ترجیح
میدادند ظاهراً و باطناً میفرمودند که در اقتدا شافعیه نسبت ولایت ظهور میکند و در اقتدا الحنفیه نسبت
کمالات نبوت غالب میشود و ازین سبب همیشه عمل ایشان برین طریق بود مگر نادراً بسبب حاجت
یا مصلحت بشافعیه هم اقتدا می نمودند دیگر آنکه درود کبریت احمر که روز جمعه وظیفه داشتند درینجا
هر روز بحضور سرور عالم صلی الله علیه وسلم میخواندند و فضیلت آن بسیار بیان می نمودند ازین سبب
نقل آن از نسخهٔ حضرت ایشان درین کتاب نموده ام بعد دعا حزب البحر در باب چهارم الله تعالی
توفیق عمل کرامت فرماید و دیگر آنکه درین دیار برکت آثار غلبهٔ استغراق بر حضرت ایشان بسیار
شد در شهود خود چندان مستهلک گشتند که التفات بجانب مریدین هرگز نمی شد بحسب ظاهر متوجه
می گشتند اما باطن ایشان هر روز بلکه هر ساعت در اضمحلال قدم پیش می نهاد و ازین سبب
باوجود کثرت طلاب فائدهٔ معتدبها که عبارت از قطع سلوک است کم کسی گرفت هرچند از نظر
کیمیا اثر فیضها گرفتند و نوری بهم رسانیدند و بعضی باجازت و خلافت هم مشرف گشتند
اما آثار رسوخ نسبت و حال باطن چنانچه باید معلوم راقم نشده والله سبحانه اعلم بما فی الصدور
دیگر آنکه از قدیم در معارف و تحقیقات حضرت شیخ اکبر و معارضه و تدقیقات حضرت مجدد
رضی الله عنهما در مبحث توحید وجودی میلان حضرت ایشان بجانب تطبیق بود اکثر محاکمه فرموده
نزاع هر دو امام را بلفظ راجع می نمودند و بچنان خوش تقریری و حسن اسلوبی مدلل و موجّه بیان
میفرمودند که سامع را بجز تسلیم چاره نبودی و این راقم قاصر الفهم بارها درین امر بحضرت ایشان
مباحثها میبود هرگز معقول من نمی شد و اگر گاهی از تقریر پیش حضرت قبله عاجز میگشت دل قبول
نمی نمود پس بحضرت عرض میکرد که تطبیق حضرت قبله در معارف مختلفه و حقائق متبائنه از قوت
علمیه است که تاویل در عبارات متناقضه نموده متحد میفرمایند اما حالات و کیفیات را و اذواق
مقامات را که باهم مخالفت دارند چه جواب خواهند فرمود چه انوار و فیوض هر مقام جداست
و اسرار و برکات هر درجه علیحده اتحاد چگونه صورت پذیرد و باین قدر جرأت خجالت میکشید اما



اما از غلبهٔ حال معذور بود چون حضرت ایشان درین بقعهٔ شریفه تشریف آوردند رای جناب ایشان
برگشت و از تطبیق اعراض کلی نمودند و کلام هر بزرگ را بر مشرب او فرود می آوردند اگر کسی متوجه
تطبیق می شد قبول نمیفرمودند تا آنکه این از اثر انظار قدسیه حضرت رسالت صاحب شریعت
باشد صلی الله علیه و علی آله و اصحابه اجمعین چه وقت ظهور چنین از ظلالها نامی و نشانی پیدا نمیشود
ازینجا رتبهٔ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه باید دریافت و قدر معارف
و دقائق ایشان باید فهمید که کجا رسیده اند و از که اخذ نموده اند قدس الله سره قد صرح لاجل
ذلک قال رضی الله عنه العلوم والمعارف التی تظهرها منی خارجة من الولایة بل
مقتبسة من مشكاة النبوة على مصدرها الف الصلوة والتحیة جددت بتجدید
الالف الثانی بطریق الوراثة یعجز ارباب الولایة عن ادراکها فکیف العلماء
انتهی ازین رجوع حضرت ایشان بنده را کمال اطمینان بهم رسید حمد و شکر حق سبحانه بجا آورم
چه آنچه همیشه در دلم می خلید و دیدن بعضی رسائل مولفه در تطبیق زیاده تر باعث تردد میگشت
هرچند که ذوق باطن تغیر نمی یافت فالحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان
هدانا الله دیگر آنکه بعد از قدوم درین دیار فیض آثار در حلقهٔ مبارکه حضرت ایشان
تجلی ذات بحت خالص میگردید هرچند که قبل هم وارد میگشت اما اکثر بی مزج صفات و رنگ
شیونات نبوده بلکه گویم که بی غلبهٔ آنها نبوده بخلاف این موطن که درینجا اکثر هیچ رنگ صفات
مشاهده نمی شد و جوش و خروش عشق و محبت که از آثار تجلیات صفاتی بودند در غلبهٔ تجلی ذاتی
مضمحل گشتند و ازین سبب اکثر ارباب باطن از ادراک کیفیت حلقهٔ شریفه ایشان عاجز و قاصر
گشتند و خوگر ذوق و شوق و ظهور واردات قلبیه از حضور حلقهٔ عالیه و صحبت بابرکت حضرت
ایشان خوش نمیشد بارها میدیدم که خلفای خالدیه بزودی از مجلس شریف حضرت قبله متحیر
میخاستند و شنیده ام که در میان خود میگفتند که حضرت ایشان مگر قوت باطن و تصرف در قلوب
چنانچه باید و ما در مشائخ خود دیده ایم ندارند فی الجمله برکتی در ایشان موجود است و در واقع درین
تقریر معذور بودند چه ادراک نفس بی کیفی و بی رنگی نسبت مخصوصهٔ حضرت ایشان از افهام
او شان مراحل دور بود چه جائیکه غلبه و سطوت تجلیات ذات بحت آن منضم گردد که درک آن

از مریدان حضرت ایشان که سالها بصحبت شریف گذرانیده اند هم بسیار مشکل است حدید البصر باید که از فیوض آن مقامات بلند درجات بهره گیرد بالجمله در آخر حالات در صحبت شریف حضرت ایشان هر دو یقین و اتصال بی کیف و لطافت نسبت و صفای باطن حاصل می نمودیم و هیچ ذوقی و کیفیتی نمی یافتیم و همین است کمال نسبت مجددیه که ورای آن کمالی نیست کما صرح به الامام الربانی رضی الله عنه دیگر آنکه در حرم شریف مدنی که حلقه میسر می شد اکثر حضور حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم در آن میشد این فدوی بارها این را ادراک کرده است هرچند در خانقاه شریف هم بسبب کمال نسبت حضرت ایشان بآنجناب قدسی مآب علیه افضل الصلوة والسلام ظهوری و شهودی محسوس میگشت اما نه مثل اینجا که در اینجا هیچ حائلی و حجابی در میان نبود گویا بحس بصر مشاهده است و این را بخدمت شریف حضرت قبله اکثر عرض نموده بتصدیق رسانیده ام چنانچه در خاتمه تتمه از ان نقل کرده خواهد شد یکبار حضرت ایشان باین غلام خود در خلوت وقت شب ارشاد کردند که امروز سرور دنیا و دین محبوب رب العالمین صلی الله علیه وسلم در حلقه تشریف آورده از کمال کرم و بنده نوازی بمعانقه طویله این بنده را سرفراز ساختند و بشارت عالیه از آنجناب فیضمآب باین فدوی حاصل گردید جزاه الله سبحانه عن الغرباء والمساکین احسن الجزاء و نیز یکبار بکمال فرح و سرور که چهره شریف چون بدر می درخشید باین غلام خود ارشاد فرمودند که امروز مرا الهام فرمودند بحضور سید کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التسلیمات لاغفرن لک ولمن توسل بک الی یوم القیامة و ازین بشارت عظمی که مرا و متوسلین مرا تا قیامت حاصل گشته است زیاده تر مرتبت و فضیلت چه خواهد بود فالحمد لله علی ذلک حمدا کثیرا طیبا مبارکا علیه کما یحب ربنا ویرضی و افضل الصلوات و اعلی التسلیمات علی سید الوری الذی بصدقه فزت بهذه الدرجة القصوی وعلی آله و اصحابه و خلفائه البررة التقی والنقی شکر این موهبت کبری و عطیه عظمی آنست که بنده روبروی عظمت و کبریائی مولای خود جل جلاله و عم نواله خود را چنان نیست و نابود سازد که از خود نامی و نشانی نگذارد راقم اثم از شنیدن این مژده حیات ابدی و بقای سرمدی از زبان غیب ترجمان حضرت ایشان بسیار خوش و خرم گردید که از حد بیان بیرون است قریب بود که رقص کند باز خوف غلبه کرد که مغفرت مخصوص



بمتوسلین حضرت ایشان است الله اعلم که مرا از متوسلین شمارند یا نه و گریه هم جوش نمود حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که محبت بما دارد همراه ما مغفور و منجی است فان المرء مع من احب حدیث صحیح است و بعد از چند روز ازین بشارت علیه تپ و صداع شدید بحضرت ایشان عارض گردید گویا آنچه مقصود از بقای حیات ایشان درین عالم بود تمام شد چه از دو جانب طالبان از عرب و عجم بسیار شد و مردمان فوج فوج آمده داخل طریق گردیدند و حلقه های ذکر و مراقبه بجمعیت تمام زائد از صد نفر منعقد گشته و خلفا و خلفای خلفا بهدایت خلق قائم مقام حضرت قبله گشتند پس وقت ارتحال نزدیک گردید و اگر اندکی در مرض تخفیف میشد باز عود می نمود همچنان چند بار طبیعت لطیف علیل گردید گاهی اسهال و گاهی حمی و گاهی صداع طاری میشد و ضعف روز بروز زیاده تر میگشت حتی که روزها رفتن حرم شریف بجهت نماز هم ترک میشد با وجود کمال قرب در خانه نماز ادا میفرمودند و وقت حلقه امر میفرمودند اخوی صاحب کلان را که توجه الطالبین فرمایند و رمضان شریف در عین ضعف رسید از همت بلکه از قوت روحانیت در صوم و تراویح تکاسل نفرمودند خود که طاقت قراءة نداشتند اقتدا فرمودند و گاهی در رکعت طویله نوبت جلوس هم میرسید و اعتکاف عشره اخیره موقوف نفرمودند بعد دو روز از عید الفطر این فدوی باشارة حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم عازم مکه معظمه گردید فرمودند که دل بفراق شما راضی نیست اما بموجب ارشاد فیض بنیاد ناچار شما را رخصت میکنم و خود از کمال بنده نوازی بحضور حضرت صلی الله علیه وسلم حاضر گردیده استمداد و استشفاع بجهت قبولیت تا دیر فرمودند و با وجود کمال ضعف و ناتوانی تا مناخه بجهت وداع غلام خویش عصا در دست گرفته تشریف بردند قدم بوسی نموده متوجه مکه معظمه گردیدم و قریب حج خطوط اخوان منبئی از شدت مرض حضرت ایشان رسیدند هوش و حواسم بجا نماند متوجه بجناب الهی سبحانه گشتم دیدم که در خانه من چراغ روشن بود یکبارگی اندرون آمد و آن چراغ را گشت و خانه تاریک گردید ازین واقعه سخت حیران و پریشان گشتم نه طاقت ماندن مکه مکرمه ماند و نه یارای قدم برداشتن بمدینه منوره گویا جان از بدن من رفت استغاثه بآن شفیع الامة صلوات الله علیه آوردم روبروی بیت الله شریف مشاهده نمودم که تشریف آوردند و تسکین این ذره ناچیز میفرمایند که ترا از لقای ایشان سرفراز خواهیم نمود

ازین امر خاطر محزون فی الجمله تسکین یافت و عنایت نامهائی از آنجناب متضمن کثرت ضعف و شدت
وجع هجران و شفاعت توجه بجهت اخوان میرسیدند و آخرین آنها که بدست شریف خود نوشته
بکمال کرم ارسال فرموده اند بجهت تبرک نقل میکنم فرزندی اعزی ارشدی مولوی محمد مظهر صاحب
سلمه الله تعالی از فقیر احمد سعید بعد از سلام مسنون آنکه حاملان رقعه ملا محمد سعید و ملا محمد سلطان
قندهاریان طالبان خدا اند مهربانی توجه بر حال شان ضرورست یا داؤد اذا رأیت لی
طالبا فکن له خادما والسلام . بهر حال بجز درج در قافلهٔ طیاره روانه گشتم و بخدمت
مبارک در غرهٔ محرم رسیدم چنان ضعیف گشته بودند که طاقت قیام نداشتند در پای مبارک
افتادم مرا در کنار خود کشیدند و بسیار گریستند و فرمودند الحمد لله الذی بجلاله و بنعمته
تتم الصالحات که رسیدید شب و روز خیال شما داشتم و دعا ها میکردم که الله تعالی از لقای شما
مسرور گرداند که بغیر شما آرام نداشتم و هیچ کس انس مرا نیست حالا شما ملازم خدمت من باشید
و نماز همین جا بخوانید که نماز پس شما خواهم گذارد و از آنحضرت صلی الله علیه وسلم ازین عاصی عرض
نمایند که گناهان من بخشیدنی ست که از مرض شدید و طویل کفارهٔ شان شود دعای صحت و امان نه
و اوّل هم چند بار عرض خود بواسطهٔ فقیر می فرستادند بعد ازان ازین فدوی پرسیدند که چه جواب
ارشاد شد عرض نمودم که دعا فرمودند و ان شاء الله تعالی خیریت ست فرمودند حالا هیچ فکر نیست
فقط فکر شما بود و دواعی موت رسیده اند و این شعر بر زبان شریف گذشت شعر

وان قال لی مت مت سمعا وطاعة + وقلت لداعی الموت اهلا و مرحبا

و عادت شریف بود که در شدت مرض اشعار دلفگار میخواندند و دعای اللهم مغفرتک
اوسع من ذنوبی و رحمتک ارجی عندی من عملی اکثر میکردند بالجمله ملازم خدمت شریف گشتم
و امامت نماز هم می نمودم احوال عالیه عجیبه و کیفیات سامیه غریبه ظهور می نمود که قوت مدرکه از تحمل آن
عاجز میگشت در یک روز آنقدر فیضیابی می شد که در دیگر روزها در ماه بلکه در سال میشد و ترقی
درین ایام مرض حضرت ایشان این فدوی را مساوی بلکه زائد بود از تمام عمر که بخدمت عَلِیّه
گذشته و در ماه صفر فرمودند که ایام تکلیف همین ماه ست بعد ازین ماه یا لقای الهی ست یا
صحت تامه که فقیر محمدی المشرب ست اگر انتقال خواهد نمود در ماه ربیع الاول خواهد شد



شد همچنان شد که در آخر صفر بعد عرس حضرت مجدد رضی الله عنه بکمال شدت شروع شد و حمی شدید
و اسهال مفرط بجز استخوان و پوست چیزی از بدن مبارک نگذاشت اما از کمال استقامت نماز نشسته
با جماعت ادا می فرمودند شب سه شنبه وقت مغرب عرض نمودم که حضرت را طاقت نشستن نمانده
بمجرد نشستن غشی می آید اگر نماز در حالت اضطجاع ادا فرمایند بهتر باشد فرمودند خوب است سر برا
متوجه قبله کرده فقیر شروع نماز کرد بعد سلام دید که حضرت را غشی آمده هیچ حرکت ندارند ترسیدم
که مگر روح مبارک در عین نماز پرید بعد دیر بهوش آمدند عرض نمودم که نماز مغرب فوت شد بسبب غشی
فرمودند که من تمام نماز ادا کردم عرض نمودم که حالا وقت عشا داخل شده فرمودند نماز عشا
میخوانم و تحریمه بستند و باز غائب گشتند دانستم که وقت غیر ست حضرت را تکلیف دادن مناسب
نیست بعد ازان سرمه طلبیدند و سه سه میل موافق عادت در هر دو چشم کشیدند و این کرامت
حضرت ست که حواس بجا بود و طاقت در دست مبارک نمانده بلکه کشادن چشم مشکل بود در آنحال
بی اعانت کسی این سنت عادیه را ترک نفرمودند بعد ازان با این غلام خود فرمودند که الله تعالی
میفرماید ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله ط اگر محاسبه باعمال
قلبیه هم شود سخت مشکل ست عرض نمودم که مفسرین این آیه کریمه را منسوخ نوشته اند از ما بعد آن
لا یکلف الله نفسا الا وسعها الخ فرمودند چگونه منسوخ باشد از ما بعد خود که مفادش
عدم مواخذه بنسیان و خطاست ازینجا معلوم گردید که کسی که عزم گناه در دل داشت تا آن خواهد
عزیمت مرا تا حال وجه نسخ آن معلوم نشده و باز آیه کریمه را خواندند و فرمودند که میان مظهر کار بسیار
مشکل ست و چند بار همچنان میفرمودند فقیر عرض نمود که رحمة الله واسعة و جناب
اخویصاحب کلان عرض نمودند که حق تعالی میفرماید ورحمتی وسعت کل شیء ط فرمودند
صحیح ست لیکن حق تعالی میفرماید ان رحمت الله قریب من المحسنین و کسی که عاصی است باشد
رحمت نزدیک او کجاست غرضکه دران وقت بحضرت ایشان غلبه خوف بسیار ظهور کرده بود
بجناب الهی متضرع گشتم که رجا هم غالب فرماید بعد ازان خود بخود اشعار مغفرت و سبق رحمت
الهی خواندن شروع نمودند بسیار خوش شدم چه در سنن ترمذی وارد گشته عن انس رضی الله
عنه قال دخل رسول الله صلی الله علیه وسلم علی شاب وهو فی الموت فقال کیف

نحلك قال ازخوالله تعالی یا رسول الله واخاف ذنوبی فقال رسول الله
صلی الله علیه وسلم ما اجتمعا فی قلب عبد فی مثل هذا الموطن الا اعطاه الله تعالی ما یرجو
وآمنه مما یخاف و از جمله اشعار این رباعی یاد مانده است رباعی زاهد نکند گنه که قهاری تو ❊
ما غرق گناهیم که غفاری تو ❊ او قهارت داند ما غفارت ❊ آیا بکدام نام خوش داری تو ❊
خوشحنکه تمام شب در کرب و غشی گذشت نماز صبح بغیر اعلام حضرت ایشان شروع نمودم که طاقت
نخواهد بود همین که آواز قرائت من بگوش حضرت قبله رسید بآواز بلند فرمودند کجا رفتید مرا
متوجه قبله کنید که نماز ادا کنم برودی از نماز فارغ گشته بحضور رسیدیم تیمم فرموده تحریمه بستند
وغالب که تمام نماز خواندند بعده فی الجمله هوش بجا شد هر کس را جواب سلام می دادند و مزاج هم
می پرسیدند و میفرمودند که فردا عرس حضرت خواجه نقشبند بهاء الدین است رضی الله عنه بعد نماز عصر
حاضر شوید و بخادمین حکم فرمودند که همه اسباب را بخانه برسانید که شب آنجا خواهیم بود زیرا که
درین ایام بسبب غلبه مرض در بستان واقع مناخه تشریف میداشتند کسی طعام خفیف پخته حاضر
آورد فرمودند که بنهید وقت مغرب خواهیم خورد ازینجا فهمیدیم که مراد از خانه آخرت داوند و از طعام
آنجا سیر خواهند گردید و درین اثناء دو بار دست فدوی را قریب بلطف مساحت گرفته کاری
کردند و وقت ضحوه کبری از کمال عنایت بفقیر فرمودند شما که شب هم طعام نخورده حالا در خانه
رفته طعام خورید بموجب امر گرامی با وجود بجوانی بخانه آمدم و بحضور سرور عالم صلی الله علیه وسلم
رسیده بسیار گریستم و برودی بازگشتم دیدم که معامله دیگر گشته است حضور ملائکه کرام و ارواح
طیبه مشائخ عظام متواتر و متوالی است و تجلیات ذاتیه نهایت لذت وارد و غالب اند و جناب
حضرت در کمال لذت مشاهده مستغرق و انجذاب تمام جسد را بجانب فوق واقع حتی که سر مبارک
از تکیه بلند میشد چند بار آب طلب فرمودند و نوش جان ساختند و هر چند این فدوی خواست
که کلمه طیبه بآواز بلند بخواند هرگز قدرت نیافت فانه اذا ظهر المسمی لا یحتاج الی ذکر الاسم
فافهم بعد نماز ظهر سکرات موت شروع شدند عزیزان بخواندن سوره یس و تهلیل
مشغول گشتند بین الظهر والعصر بروز شنبه دوم ماه ربیع الاول سنه یکهزار و دو صد
و هفتاد و هفت شربت وصال لایزالی نوشیدند و عمر شریف به شصت رسیده موافق



۲۹

موافق عمر نبوی و مدت جلوس بر مسند ارشاد بیست و هشت سال انا لله و انا الیه
راجعون آن روز اعیان بلده شریفه و خالد پاشا حاضر گردیده تجهیز و تکفین موافق سنت کرده
بزحمه عظیمه جنازه شریفه را برداشتند و بحضور حضرت سید المرسلین صلوات الله وسلامه علیه و علیهم اجمعین
برده استشفاع نموده نماز گذاردند گویا اهل بلد میگفتند که اینچنین زحمه گاهی بر جنازه کسی ندیدیم
نمیدانیم که این خلقت از کجا جمع گردیده بود کسی میگفت هذا ولی الله کسی میگفت هذا مظهر کبیر
کسی بآواز بلند ندا میکرد المدد یا قطب الاقطاب کسی بگریه میگفت الغیاث یا شیخ الطریقة
مشائخ میگفتند هذا نقشبند ثانی کبیر از کسی عمامه رفته و از کسی نعلین بسبب کثرت انبوه
خلق بالجمله دست رسانیدن بجنازه شریفه هر کس را ممکن نبود نوبت برداشتن بکجا رسد و بچشم میدیدم
که نعش شریف از دست ها هم بلند بود فقیر این رباعی بآواز بلند بخواند بموجب وصیت
حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه رباعی مفلسانیم آمده در کوی تو ❊ شیئا لله
از جمال روی تو ❊ دست بکشا جانب زنبیل ما ❊ آفرین بر دست و بر بازوی تو ❊
و همین حال که مردم چون مور و ملخ بر جنازه شریفه میریختند بعد از فراغت نماز در بقیع شریف
برده بموجب وصیت بجنب قبه حضرت سیدنا عثمان رضی الله عنه بجانب قبله دفن نمودند و درین
محل خاص این فدوی از چند سال نور ساطع و تجلی خاص مشاهده میکرد که دل مرا میر بود و بروز
بی اختیار شده در خدمت حضرت ایشان عرض نموده بودم ارشاد شده بود که در آنجا بسر کسی
خواهد بود بعد از دفن حضرت در آن محل معنی سر ظاهر شد و در وقت دفن فقیر بی اختیار خود را
در قبر شریف انداخت بجهت زیارت چهره مبارکه و تقبیل اقدام منیفه دید که چهره مقدسه چون
بدر تابان است و در تبسم نازان بوصال جانان خوش گفت ❊ خوشتر اندر جهان ازین چه بود
کار ❊ دوست بر دوست رفت یار بر یار ❊ آن همه اندوه بود اینهمه شادی ❊ آنهمه گفتار بود
این همه کردار ❊ و کسی که بنماز جنازه نرسیده بود نماز بقبر شریف خواند بجهت تبرک و تشرف
که بعد از دفن هم در مذهب شافعیه درست است و اهل مکه مکرمه بعد رسیدن خبر در حرم شریف
مکی نماز بجماعت عظیمه کردند و واقعها که عزیزان قبل از فوت و بعد از آن دیده اند بسیار اند
فقیر دید که منارهای حرم بافتادند چه حضرت قبله رکن عظیم اسلام بودند سید علی دنیزی که

از صلحای این بلده است دید که کسی میگوید حضرة الشیخ ما مات ولکن قتلته المحبة ٭
زن صالحه دید که بستان وسیع را بکمال زینت آراسته میکنند و میگویند که این بجهت قدوم ولی
الله است که در ماه مولود خواهند آمد دیگر کسی دید که حضرت ایشان بر منارهٔ کلان اندرون بقیع
استاده اند و زیر انبوه خلائق است حضرت قبله بهر سه زبان عربی و ترکی و فارسی میفرمایند
که ای مردمان من بجوار رسول کریم صلی الله علیه وسلم رسیدم شما بگر دید که جائی شما نیست کسی دید که حضرت
ایشان مثل بواب در باب الرحمة بر سریر کلان تشریف میدارند گفتم که تفویض کلید رحمتهای الهی
سبحانه بایشان شده است و ازین است که ارباب حاجت بر قبر شریف حاضر میگردند حاجت
ایشان روا می شود نقلها درین باب بسیار اند و اشارات و بشارات از قبر شریف که حال
مریدین است خارج از حد تحریر است و حسب فرموده حضرت ایشان ظاهر میشود فقیر را
بر بعضی ملبوس قدیم متروکه آنجناب رغبت کلی بود بر مرقد شریف رفته عرض نمودم که این
اشیا بحصه من آید همه آن اشیا بسبیل قرعه مرا رسید و این از اعظم تصرف بعد الموت است
جزاه الله عنا خیر الجزاء ٭ و غیر ان تاریخهای انتقال بسیار نوشته اند چند عربی
و چند فارسی نقل نموده می شود اخویصاحب خود گفتند عاش سعیدًا مات شهیدًا
که موافق واقع است زیرا که در حدیث آمده است المبطون شهید و شهادت باطنی
که عبارت از فنا فی الله است بدرجه کمال در آنجناب فیضمآب جلوه گر بود و مولانا
عبد الجلیل افندی که از فضلای این بلده شریفه و مخلصین حضرت ایشان اند چنین گفتند
قضی قطب الاقطاب الشهیر احمد سعید امام العلم والحلم والهدی منار الطریق النقشبندی
التی لها جد فی الانف اضحی مجددا ٭ و من حل فی ذا القبر نادیت ارخوا
سعیدًا شهیدًا بالجنان مخلدًا ۱۲۷۷ ٭ و همین را بر لوح سنگ مرمر
کنده بر قبر شریف چسپانیدم ٭ دیگر کسی گفته ٭ هو البدر فاغبر وجه الوجود و وا بیع
بالزهر روض الجود ٭ و قطب الهدی منه قضی ارخوا لاحمد تهدی جنان الخلود ۱۲۷۷
میان عبد الرزاق که از مریدین حضرت قبله است گفته رضی الله عنه و لیه ۱۲۷۷ و نیز
همی گفته تاریخ فارسی ٭ هیهات شد تیره جهان از فوت آن شاه شهان ٭



احمد سعید ای آه آن غوث طرق قطب دل ٭ هاتف ز من گفته نهان سال امام دین جنان ٭
کای وای شد زیب جنان مخدوم پاکان ازل ۱۲۷۷ ٭ دیگر کسی گفته ٭ شاه احمد سعید حق آگاه ٭
رخت بربست سوی علیین ٭ یوم سه شنبه بد ز شهر ربیع ٭ شده جار رسول زیر زمین ٭ از سر
کرب و آه شد تاریخ ٭ جای او ۱۲۷۷ کرد حق بخلد برین ٭ مولوی محمد هاشم بطور مرثیه گفته اند ٭

فتاد اندر گلستان جهان شور پریشانی ٭ بجای نغمه سنجی بلبلان را مرثیه خوانی ٭
ملائک بر فلک هم نوحه میخوانند با ماتم ٭ ز جن و انس هم آنانکه هستند اهل ایمانی ٭
ز انس و جن و حیوان خود چه میپرسی بیا بنگر ٭ که پر خون شد نهاد لاله و لعل بدخشانی ٭
درون اهل معنی پاره پاره شد ازین ماتم ٭ تو ای نادان سخن میرانی از چاک گریبانی ٭
پریشانست زلف سنبل و گل چاک دامانست ٭ بنفشه نیلگون پوشید و نرگس گشت برقانی ٭
گلستانیکه رونق داشت چون خاره شاهد ٭ همه گشت است خشک و زرد چون روی پشیمانی ٭
نگه دیدیم که فردوس برین بر خویشتن آراست ٭ جمال حور افزون است هم انوار غلمانی ٭
همه حوران و غلمان شادمان گشتند و بس خرم ٭ ملائک مالک و رضوان همه در حسن سامانی ٭
همه سامان خوب و لطف را موجود می سازند ٭ چنان سامان که میسازد برای خاص مهمانی ٭
ز درگاه خداوندی همین احکام شد نازل ٭ من التکریم و التنزیل فی جنات رضوانی ٭
چو پرسیدیم از روح الامین ما را خبر دادند ٭ به اشراف شه احمد سعید قطب یزدانی ۱۲۷۷ ٭

دیگر کسی گفته ٭ چون شاه احمد سعید فخر کمل ٭ رحلت فرمود یافت در خلد محل ٭
پرسند اگر سال وفاتش حسرت ٭ گو سه شنبه شهر ربیع الاول ۱۲۷۷ ٭

| | | |
|---|---|---|
| محمد یوسف علی مولوی لکھنوی | دیگر کسی گفته | [illegible] |

عارف اسرار حق احمد سعید ٭ بادشه مملکت معرفت ٭
داشت بدهلی قدم استوار ٭ با دم جان بخش مسیحا صفت ٭
خانقه مظهری از فیض او ٭ مهبط انوار و فلک منزلت ٭
بر اثر شاه غلام علی ٭ کرده سلوک ره وحدانیت ٭
امر بمعروف نمودی بخلق ٭ نهی عن المنکر و المعصیت ٭

بعد از آن کز ستمِ اہلِ بغی ٭ شہر در آمد بعجب تہلکت ٭ رفت بسوی حرمینِ شریف
بود در آن امکنه با عافیت ٭ در بلده طیبهٔ مصطفےٰ ٭ گشت روان سوی جنانِ عاقبت
الہفِ غیبی پی تاریخِ او ٭ غلغله افکند نکو آخرت ٭ رضی الله عنه واسبغ علیه الروح
والریحان واسکنه بحبوحة اعلی الجنان فی جوار سیّد الانس والجان صلی الله تعالی علیه وعلی
آله واصحابه ما اختلف الملوان ونفعنا بعلومه وبرکاته وقدّسنا باسراره وفیوض صفاته
وحشرنا فی زمرة خدامه ببرکة تراب اقدامه آمین یا رب العالمین ویا مجیب السائلین

## باب نهم ۹ در ذکرِ اولادِ کرام و خلفای عالیمقام حضرت ایشان رحمه الله تعالی علیه رحمةً واسعةً

بدانکه حضرت قبله بجهت هدایتِ خلق الله درین آخر زمان
برافتنان در هر سال هفت هشت کس را و گاهی زائد از طالبین کسیکه بعلم یا بصلاح
ظاهر آراسته بودی و نسبت باطن هم میداشت اجازت میفرمودند گو بمرتبهٔ کمال نرسیده
باشد بلحاظِ اینکه در خانهٔ خود رفته بدوامِ مشغولی واقتدای مشایخ کرام طریقهٔ شریفه رواج
بود و در اجازت نامها شروطی نوشتند در اکثر این عبارت تحریر شده وشرط الاجازة
الاستقامة علی الشریعة واتباع السنة والاجتناب عن البدعة ودوام
الذکر والشغل مع الله سبحانه والاعراض عن الخلق والیاس عنهم
والرجاء من الله تعالی ومحبة المشایخ الکرام والاقتداء بهم رحمة الله علیهم
و در مکاتیب شریفه ترغیب بر استقامت میفرمودند تحریر میشد المسئول من الله سبحانه
سلامتکم واستقامتکم فان الاستقامة فوق الکرامة لهذا صار نبینا صلی الله
علیه وسلم مامورا بقوله تعالی فاستقم کما امرت واخبر صلی الله علیه وسلم
عن تعسّر الاستقامة بقوله شیبتنی هود ٭ اللهم ثبتنا علیها وارزقنا کمال
اتباع حبیبک بقولٍ وفعلٍ وعملٍ برحمتک یا ارحم الراحمین
و اگر از کسی بی بصیرتی میدیدند یا می شنیدند نهایت تاسف می خوردند و ارشاد
میکردند که اجازت من مشروط بشروط بود فلذا فات الشرط فات المشروط و بر زبانِ
گوهر فشان بارها میگذشت که حضرت شاه صاحب پیر و مرشد قدس سره میفرمودند



میفرمودند که خلیفهٔ مشایخ بالعکس است که دست بریده و پا شکسته و کور و کر باشد مراد از دست بریده
آنست که دستِ سوال پیش کسی دراز نکند و از پا شکسته آنکه بر در کسی رسا نباشد و کور از معایب مردم
و کر از شنیدنِ غیبت و دروغ بود الله تعالی این لاشیئ را اجابِ اصحاب او را متصف بایشان گرداند
این راقم الحروف اکثر خلفای حضرت ایشان را دیده و بعضی پیش از سن تمیز من رخصت گشته اند
احوال ایشان شنیده بسیار تفاوت دارند و بسیار هستند این اوراق گنجائشِ تحریرِ احوالِ همه
ندارد بر سبیلِ اجمال ذکر جماعتی میکنم که از حضرت ایشان بشارت یافتند یا بخصوصیتِ توجهات
بر جمیع مقامات رسیدند و باقی را که میدانم اسم نویسم تا از دفتر خدام حضرت ایشان خارج
نگردند وفقهم الله سبحانه وایای لمرضیاته ورزقنا حسن الختام ٭ قرب نی بالا
و پستی رفتن است ٭ قربِ حق از قیدِ هستی رستن است ٭ چیست معراجِ فنا این نیستی
عاشقان را مذهب و دین نیستی ٭ تنبیه هرجا که نویسم که فلانی سلوک تمام نموده یا طی ساخته
یا نسبت تمام حاصل کرده یا بانجام رسانیده مراد آنست که توجه در جمیعِ مقامات گرفته است
و استعداد پیدا نموده که اگر ملازم اذکار و افکار خواهد بود مناسبتی بآنمقامات هم خواهد رسانید بلکه
تحقق و رسوخی پیدا خواهد کرد آنمقصود نیست که آنمقامات را بتفصیل و تحقیق قطع نموده است تا مساوات
بکبرا لازم آید مثل استعدادِ علمِ ظاهری اگر مولوی در مذاکره و مطالعه ورزش نماید استعداد او
عالی میگردد و بمرتبهٔ تحقیق میرسد والا استعداد ضایع میگردد میفرمودند که این فقیر بسبب شدت
حرص بر تسلیکِ مقامات مر طالبینِ حق را همتی با عطای استعداد و ازالهٔ کدوراتِ باطنی او
میکند و الا مشایخِ وقت بلکه هم پیرهای من هم نه این چنین همتی میکنند و نه در پی ازالهٔ کدورات
سالک میگردند بلکه دقت ناکرده تمیز در احوالِ خود و انعکاسی که بر طالب افتاده است
نمیکنند و توجه در مقام داده بادنی شیئ که از پرتوی شیخ بر او می افتد گمانِ حصولِ
آنمقام نموده از بشاراتِ عالیه طالب را مغرور میسازند پس گناهِ طریق چیست و ازین سبب
این ضعیف هر طالب را اگرچه بخدمتِ مشایخ مراقبات کرده باشد از ابتدا شروع میکنانند و دقت
تمام در احوالِ مرید و اوضاع و اطوارِ او و دفعِ رزائل از و میکند میفرمودند که ما بها توجه فقط
بجهتِ تصفیهٔ باطن سالک مینمایم بعد از آن القای فیض میکنیم لهذا اصحاب حضرت ایشان

وخلفای دیگر جا بتفاوت فاحش مدرک میگردد اکثر خلفای کثیر الصحبة ذی استقامت حضرت قبله
مستثنای روزگار است در علم و عمل و نسبت باطن والله تعالی اعلم اخوی اعظمی
جناب مولوی شاه عبد الرشید صاحب سلمهم الله تعالی فرزند اعظم حضرت
ایشان اند ولادت باسعادت ایشان در دوم ماه جمادی الاخری سنه ۱۲۳۷ یکهزار و دو صد
و سی و هفت هجری در شهر لکهنو واقع گردیده حفظ کلام الله المجید نموده تحصیل علوم متداوله
از علمای زمانه مثل مولوی حبیب الله صاحب و مولوی فیض احمد صاحب مرحوم و حدیث
شریف از مولانا محمد اسحق علیه الرحمة و بعضی کتب خصوصاً التصوف از حضرت ایشان نمودند
و سلوک مجددی تا نهایت مقامات احمدی از حضرت قبله طی نموده روبروی آنجناب بفیضاب
بتدریس علوم دینی و توجه مریدین ممتاز گردیده بودند و از کمال شوق مجرد باد و نفر خدام بحج و
زیارت سرور عالم صلی الله علیه وسلم مشرف گشته اند و وقت وداع ایشان حضرت ایشان
تا دروازهٔ شهر برآمده اند و نیز خرقه و عمامه حضرت شاه صاحب قبله بایشان پوشانیدند
و باجازت مطلقه نواخته اند و در مکاتیب بنام اعزه بجهت ایشان ارقام فرموده اند که فرزند
اعزی ارشدی بآنطرف متوجه گشته است هر کس را که شوق مریدی باشد از ایشان مرید شود
که دست ایشان دست من است و جناب ایشان را برامپور فرستادند بحسب طلب ولی عهد
آنجا و جذبات قویه و واردات شدیده از توجهات ایشان وارد گشتند و بس صاحب ذوق
و شوق و آه و ناله و حال و وجد اند و دائم مشتاق سکونت مدینهٔ شریفه بودند و دعاها می نمودند
تا آنکه بمتمنای خود فائز گردیدند و حضرت ایشان در مرض خود حوالهٔ توجه مریدین بایشان
نموده اند و در حیات حضرت ایشان در حرم شریف بجای حضرت ایشان توجهات صبح و شام
می نمودند زیاده ازین کدام فضیلت خواهد بود و بعد انتقال حضرت ایشان حضرت عم اکرم
در جائیکه ما هر سه جمع بودیم فرمودند که ایشان کلان تر شما اند و حضرت جد خویش را هم
دیده اند در سن تمیز باید که مسند نشین والد ماجد خویش گردند و مقدم شما شوند فقیر عرض
نموده که برادر کلان خود بمنزلهٔ والد است خصوصاً وقتیکه بفضیلت علم و حال هم موصوف باشد
و اشارهٔ حضرت ایشان بحوالهٔ مریدان و بجائی خود توجهات دهانیدن علاوه از آنست از



از ایشان بهتر که خواهد بود و بنظر این فقیر برادر صاحب خورد هم بجای حضرت والد اند اما کلان کلان است
و برادر صاحب خورد هم همین طور اقرار فرمودند پس حضرت عم فرمودند که ایشان را لازم است که شما
هر دو را صاحبزادهٔ خود دانند نه برادر خورد و شما هر دو ایشان را بجائی والد شریف دانید بعد این جمع
و اتفاق ایشان بر مسند حضرت ایشان نشستند و بتوجهات طالبین وقت ظهر هم پرداختند و این فقیر
تکیه و مسند و سجادهٔ حضرت ایشان که بحصهٔ من بطریق قرعه رسیده بود بخدمت ایشان فرستاد
تا بر آن مثل والد ماجد خود نشسته فیض رسانی خلق الله فرمایند و نیز این فقیر را در مدینهٔ شریفه
از عنایت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم احوال و مقام حضرت ایشان و تمامی مریدان بخوبی ظاهر
گردیده بود و ایشان را ایشان خاص در درجهٔ اولی ولایت یافته بودم و بتصرف حضرت شاه صاحب
قبله و جناب مرزا صاحب قبله در ایشان بدرجهٔ ثانیه هم رسیده اند بحرکت قسری و تا القعر دریا
رسیده از درمیان جواهرهای بیحد آورده اند و بر بدن ایشان زیور ها رنگ برنگ آویخته اند
و چندان ملون بالوان شده اند که مقدور بیان نیست و این کشف بحضرت ایشان عرض نموده
حضرت قبله تصدیق فرموده بدست شریف خویش صحیح است نوشته اند والعلم عند الله سبحانه
حق تعالی و تبارک ایشان را مثل والد شریف در ظاهر و باطن بدرجهٔ اعلای کمال و تکمیل رسانیده
عالمی را از ایشان منور و فیضیاب گرداند و بارک فی عمرهم و عملهم و حفظهم عما لا یلیق
بجنابهم و جعل آخرهم خیراً من اولهم آمین یا رب العالمین
فرزند ایشان نور بصر محمد معصوم حالا به بلوغ رسیده است حفظ کلام شریف نموده تحصیل
علم اشتغال دارد آثار سعادت از ناصیه او ظاهر و باهر است حق تعالی او را مثل آبائی کرام از ظاهر
و باطن کامل و مکمل گرداند و معمر فرماید آمین اخوی مکرمی جناب شاه محمد عمر صاحب
سلمهم الله تعالی فرزند اوسط حضرت ایشان اند ولادت شریف ایشان در ماه
شوال سنه ۱۲۴۴ یکهزار و دو صد و چهل و چهار در شهر دهلی بوده حفظ قرآن شریف نموده مناسبتی
بفقه و حدیث بهم رسانیده توجهات تا آخر مقامات احمدیه از حضرت ایشان گرفته اند و حضرت
ایشان رعایت ایشان از همه فرزندان زیاده تر میفرمودند یکبار ایشان عزیمت سفر نموده اند
حضرت قبله باجازت طریقه شریفه ایشان را سر بلندی بخشیدند و چون در سفر حج بدیرهٔ اسمعیل خان

رسیدند و جناب حاجی دوست محمد صاحب اسفندار آسامی خلفا از حضرت ایشان نمودند حضرت
قبله فرمودند فرزندان ثلثه سلمه وفلان وفلان ونیز یاد دارم که وقتی حضرت ایشان نقل میفرمودند
که والده شریفه مرحومه راقم الحروف بخواب دیدند که در خانه من مهتاب برآمده است من تعبیر آن
چنین نمودم که شما را پسری چون مهتاب پیدا شود مولوی محمد شاه صاحب از حضرت ایشان پرسیدند
که بعد این خواب کدام فرزند متولد شد فرمودند محمد عمر از ینجا مرتبه ایشان باید دریافت ونیز وقتی
ایشان شکایت حال خود بحضرت قبله می نمودند حضرت ایشان فرمودند که اگر قدم بقدم من میخواهید
مثل من خواهید شد انچه کار من بود در حق شما من آزا کردم حالا استقامت شما در کار است از ینکلام
فیض انتظام حضرت ایشان امیدواری تمام است در بارهٔ ایشان و بعد انتقال حضرت والد ماجد
ایشان از ترددی در مرید گرفتن بود از غلبهٔ تواضع پس در خواب دیده اند که حضرت امام الطریقه خواجه
بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه تشریف آورده ایشان را کلاه خود پوشانیدند خاطر ایشان جمع
گردیده بفضل خدا بر اتباع حضرت ایشان ملازم گشته اند انشاء الله تعالی بشرط دوام تواضع و
شکست و مسکنت والتزام ذکر و شغل و حسن اخلاق بهر کس و خدمت فقرا قائم مقام حضرت ایشان
بلکه سجاده نشین حضرت قبله خواهند شد الله تعالی برکت بسیار در عمر و عمل داده ایشان را
بمرتبهٔ عالی بکمال و تکمیل رساند و فیض بخش جهان گرداند آمین یا رب العالمین فرزند
ایشان قرة العین ابو الخیر محی الدین اینوقت هفت ساله است و بحفظ قرآن مشغول
است آثار سعادت و فهم و سلامت عقل و علم از پیشانی او آشکار است حق سبحانه معمر و صالح کند
و در صورت و معنی مانند سلف کبار گرداند بمنه و کماله و کرمه آمین راقم الحروف فرزند
اصغر حضرت ایشان است بعضی عنایات آنحضرت که در بارهٔ وی ظاهر گردیدند در خاتمه
ذکر خواهد کرد انشاء الله تعالی فرزندی نور چشمی شیخ احمد بارک الله فی عمره و عمله
نیز بهفت سال رسیده حفظ قرآن می نماید الله تعالی بموجب تسمیه حضرت ایشان او را وارث
اتم حضرت مجدد فرماید آمین یا رب العالمین ❊ مولوی محمد ارشاد حسین صاحب
رامپوری سلمه الله تعالی از اکابر اصحاب و اجلهٔ خلفای حضرت ایشان اند نسب ایشان
بواسطه حضرت شاه محمد یحیی بحضرت مجدد میر سد رضی الله عنهم عالم و فاضل جید خصوصا



خصوصا در علوم معقوله و طبعی رسا و ذهنی در غایت ذکا دارند تلمیذ مولوی محمد نواب صاحب اند
بحسن دلالت اوشان بخدمت حضرت ایشان حاضر گردیدند و بارادت صادقه ملتزم ذکر و شغل و خدمت
حضرت قبله گشتند حضرت ایشان مدح خوش استعدادی ایشان مثل ظاهر بسیار میفرمودند و التفاتهای
بی نهایت و نظرهای مخصوصه که فقیر هم رشک می برد سر بلندی می بخشیدند یکبار در میان ایشان
و برادر صاحب خورد چیزی منازعهٔ لفظی افتاد ایشان منغص گشته از حضرت ایشان رخصت طلبیدند
حضرت قبله ارشاد کردند که یک چشم من اوست و یک چشم من شما نظر من شما هر دو برابر هستید
چگونه شما را رخصت کنم از ینجا خصوصیت ایشان باید دریافت چند سال بخدمت علیه استفاده
نموده سلوک مجددی با تمام رسانیده اند و ادراک هم خوب دارند و قوی النسبه اند و بعضی کتب
حدیث و تصوف بر حضرت ایشان گذرانیده باجازت و خلافت مطلقه معزز و مشرف و ممتاز
گردیده اند و بغلبهٔ حب و شوق بر قدم توکل بحج و زیارت سرور عالم صلی الله علیه و سلم مشرف
گشته اند و یکسال در این بلاد متبرکه بمجاورت روضهٔ منیفه و صحبت حضرت ایشان فیضیاب شده
با هزاران فتوحات باطنیه مراجعت فرموده بعزلت از اغیار اوقات خوش در درس و افاده
طالبین دارند سلمهم الله تعالی علی رؤس المریدین ❊ مولوی ولی النبی صاحب
رامپوری سلمه الله تعالی از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان اند نسب ایشان بواسطه
حضرت شیخ محمد سعید بحضرت مجدد میر سد رضی الله عنهم عالم و فاضل و صالح و متقی طریقه
شریفه از حضرت ایشان گرفته ملازم صحبت شریف تا دو سه سال گشته نسبت باطن از تجلیات
صفات و شیونات گذشته تجلیات ذاتیه قریب بانجام رسانیده از اجازت و خلافت
مشرف گشته اند و کیفیت باطن بسیار خوب دارند و در حسن اخلاق و تواضع و شکست و مسکنت
و قناعت و صبر بی نظیر اند حضرت ایشان را بر ایشان بکمال عنایت بود میفرمودند که ایشان
اسم بامسمی اند در شهر خود بزاویهٔ توکل و گمنامی بیاد الهی سبحانه و افاده بعضی طلبه سرگرم اند
بارک الله تعالی فی عمرهم و عملهم و نفع بعلومهم و عم فائدتهم المسلمین ❊
شاه عبد الواحد صاحب تاشقرغندی سلمه الله تعالی از قدمای اصحاب و کبرای
خلفای حضرت ایشان اند نسب ایشان بواسطه حضرت خواجه محمد معصوم بحضرت مجدد میر سد

رضی الله تعالی عنهم از بلدهٔ خود بجهت خدا برآمده بخدمت حضرت قبله رسیده تا چند سال
استفاده نموده سلوک باطن بتوجهات علیهٔ آنحضرت بانجام رسانیده از اجازت و خلافت مشرف
گشته و از زیارت حرمین شریفین بهره اندوز گردیده بوطن مالوف رسیدند و با کمال ریاضت
و انقطاع از خلق و ترک خواب و مالوفات ملتزم گشتند قبولیت حق تعالی در رسید مرجع و مآب طلاب
گردیدند و در خانقاه ایشان حلقه و مراقبه بجمعیت تمام منعقد گشته مشهور اند بحاجی صاحب تاشقرغنی
و بحضرت ایشان عرائض و هدایا میفرستادند کثّر الله ارشاده و جعله کآبائه الاکابر
مولینا حبیب الله صاحب ملتانی سلمهم الله تعالی از قدمای اصحاب و عمدهٔ خلفای
حضرت ایشان اند جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول متقی و متورع استاد همه صاحبزادهای
مجددیه مثل هر دو عم بزرگوار و ما هر سه برادران و از وقت حضرت جد امجد رحمة الله علیه رسیده اند
و طریقه شریفه گرفته و مخصوص مقرب و مفتی مسائل فقه گشته و بمعیت جناب اوشان بحج هم مشرف
گردیده اند بعد از آن از حضرت ایشان سلوک نموده باجازت و خلافت مشرف گشته بدرس طلبه علم
و یاد خدا اوقات خوش دارند و نسبت رنگین و کیفیت شیرین دارند گو بسبب لطافت باد راک
شان نیاید جزاهم الله سبحانه عنا خیر الجزا و بلّغهم الی مرتبة الاقصی
ملا قربان قراتکینی سلمه الله تعالی از قدمای اصحاب و کمل خلفای حضرت ایشان اند
راقم الحروف خورد بود که ایشان رخصت شدند اما ایشانرا یاد دارم و از زبان حضرت قبله
مدح ایشان شنیده ام میفرمودند که ایشان سلوک مجددی بتفصیل تمام نموده اند و قوی النسبه
صاحب حالات عظیمه و واردات فخیمه بودند و کشف مقامات هم داشتند چند سال ملازم خدمت
شریف گشته باجازت و خلافت ممتاز گردیده راهی وطن شدند شنیده ام که ایشان هم صاحب
ارشاد اند متّع الله المریدین بطول بقائه ملا یوسف ارگنجی سلمه الله تعالی
از اجلهٔ خلفای خدا رسای حضرت ایشان اند سالها التزام ذکر و شغل و صحبت شریفه
حضرت ایشان نموده سلوک باطن بتوجهات بابرکات بانجام رسانیده از اجازت و خلافت
مشرف گردیده بوطن خود رسیدند و مرجع و مآب طلاب گشتند فقرا دوام در حلقه ایشان ازدحام
دارند طفل بودم که ایشان مرخص شدند حضرت قبله تعریف ایشان بسیار میفرمودند که نسبت



نسبت تمام این خاندان عالیشان بخوبی حاصل نموده اند زاد الله ارشاده حاجی ملا
عبدالکریم کولابی سلمه الله تعالی از عظم خلفای حضرت ایشان اند حافظ و قاری مجود فقیر در صغر سن
جزوی قرآن از ایشان خوانده است چند سال ملازم عتبه علیه گشته باذکار و مراقبات پرداخته
نسبت این خاندان عالیشان قریب بانجام رسانده از اجازت و خلافت مشرف گشته بوطن مرخص
گشتند و در آن بلده بهدایت طالبین خدا مشغول و سرگرم اند بارک الله تعالی فیما اعطاه
اخوندزاده ملا حسین علی باجوڑی سلمه الله تعالی از مخلص اصحاب و کمّل خلفای حضرت
ایشان اند بخدمت حضرت جد امجد رحمة الله علیه رسیده اخذ طریقه شریفه نموده اند و بعنایات
مخصوص گشته بعد از آن از حضرت ایشان استفاده نسبت علیه تا دوازده سیزده سال نموده
و خدمتهای شایسته کرده سلوک احمدیه تمام نموده باجازت و خلافت ممتاز گردیدند و در تهذیب
اخلاق و شکست و مسکنت و تواضع بدرجه علیا رسیده و حضرت ایشان را بر ایشان عنایت مخصوص بود
و ایشان هم مثل بندهٔ زرخرید مطیع بدل و جان بودند با نجابت اولاد امجاد فقیر چون بحج آمده بود
ایشان تجدید بیعت نموده خدمتها میکردند و توجهات میگرفتند ایشان میگویند که یکبار ترک کلی
نموده فقط یک جبه گرفته از حضرت ایشان مرخص شدم که در جائی بیاد خدا بسر کنم چون بنیر وزیو
رسیدم مردمان مخلصین طریقه جمع شدند و اقامت من خواستند و نان پخته حاضر می نمودند شخصی
مبلغی نذر آورد قبول ننمودم که حاجت ندارم بعد دو سه روز عنایت نامهٔ عالی که سراسر کرامت و
اطلاع بر غیب بود در رسید در آن ارقام شده آن عزیز را که رخصت نموده بودم برای همین امر بود
که در هر جا که مجمع طلاب شود استقامت نمایند و بجان و دل همت دارند که رواج طریقه شریفه بوقوع آید
و طالبان حق سبحانه تعالی را متوجه بسوی او تعالی نمایند که از افضل اعمال است ان من احب عباد
الله عند الله من حبب الله الی عباده شنیده شدند و هر چه از غیب فتوح رسد
قبول نمایند که معطی حق است اول در مایحتاج خود صرف کنند و آنچه باقی ماند برای ادای دین فقیر
ارسال نمایند که رضای حق تعالی و پیران کبار خواهد شد پس ایشان چند سال در هند
بهدایت و ارشاد مشغول گشته قصد حرمین شریفین نمودند و حضرت ایشان بطرف ایشان
این مکتوب شریف تحریر فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم اخوی اعزی ارشدی مولوی

حسین علی صاحب سلمه الله تعالی از فقیر احمد سعید بعد سلام مسنون مطالعه فرمایند که رقیمهٔ کریمه مشتمل
بر ارادهٔ حرمین شریفین رسید اگر زاد و راحله بهم رسیده است چه مانع است حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ
الْوَكِيْلُ زهی سعادت آنکس است که بجاروب کشی آن آستانه ها فائز گردد در حق فقیر هم دریوزه نمایند
که باین تمنا کامیاب گردیده خاکِ آن آستانه ها را سرمهٔ چشم نمایم بامرِ مشائخ کرام رحمة الله علیهم
كَالْمَيِّتِ بَيْنَ يَدَيِ الْغَسَّالِ درینجا نشسته ام و بهر طور که مرضی حق سبحانه است زندگی بسر میبرم
شعر اِنْ قَالَ لِيْ مُتْ مُتُّ سَمْعًا وَّطَاعَةً ✦ وَقُلْتُ لِدَاعِي الْمَوْتِ اَهْلًا وَّمَرْحَبًا
اگر خواهند طلبید زهی سعادت و اگر درینجا خواهند داشت چه ارادت رَضِيْنَا بِرِضَائِهٖ جَلَّ اِنْعَامُهٗ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ که هیچ مرادی و خواهشی و بایستی در ساحت سینه نمانده شعر اگر رضائی تو باید است
نامرادی ماست ✦ مرادِ خویش دگر بار من نخواهم خواست ✦ درین سفرِ مبارک همین مسئلت نموده باشند
و استقامت جویند که ازین روسیاه حرکتی و سکونی و همتی و خیالی خلاف مرضی حق سبحانه تعالی
سر بر نزند وَرَحِمَ اللّٰهُ عَبْدًا قَالَ اٰمِيْنًا برادران دینی ملا نور محمد و ملا تاج محمد هم درین دعا
ممدِ معاون باشند پلنگ معه نوار و قالین رسید جَزَاكُمُ اللّٰهُ عَنَّا خَيْرَ الْجَزَاءِ باید که در سفر
و حضر حلقه نموده باشند و یاران همه در حلقه نشینند و توجه از شما گرفته باشند ان شاء الله تعالی
ترقیات خواهند نمود والسلام و بعد رسیدن در مدینه منوره مجاورت نموده بیادِ مولی و توجه
مریدان اوقات خوش داشتند از حضرت ایشان شنیده ام که میفرمودند که ایشان بمقصودِ خود
رسیدند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَبَارَكَ اللّٰهُ فِيْمَا اَعْطَاهُ و بعد رسیدنِ حضرت قبله درین
بلدهٔ شریفه توجه مریدان موقوف نموده بخدمتِ شریف رسیدند ملا حسام الدین باجوری
عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ از عمدهٔ خلفای حضرت ایشان بودند عجب خوش استعداد مغلوب الاحوال در نشهٔ
محبت غرق بودند بالتزام صحبت بابرکت حضرت ایشان نسبتِ این خاندان با کیفیت حاصل
نموده اجازت و خلافت یافته بوطنِ خویش مرخص گشتند راقم الحروف صغیر بود ایشان را
ندیده ام شنیده ام که حالات خوب داشتند سالها است که فوت شدند اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ
رَاجِعُوْنَ ملا تاج محمد قندهاری رحمة الله تعالی علیه از اجل خلفای خدا رسای حضرت
ایشان بودند عالم معقول و منقول حاوی فروع و اصول متواضع و مسکین کثیر الذکر والفکر



صاحب حالاتِ قویه و وارداتِ عظیمه زاهد و متوکل و متقی و متورع بودند سالها بخدمتِ شریف حضرت
ایشان استفاده باطنی نموده نسبتِ باطن تا آخرِ مقاماتِ احمدیه بقوتِ تمام حاصل نمودند و از اجازت
و خلافت ممتاز گردیدند یکبار در اثنای تحصیل نسبت از غلبهٔ شوق متوجه حرمینِ شریفین بر قدم تجرید
گشته از حج و زیارت فارغ گشته باز بخدمتِ آنحضرت بجهتِ اتمام حاضر گردیده اند فقیر در آنوقت
بخدمتِ حضرت قبله درس میخواند دفعةً ایشان رسیدند و بپای مبارک افتادند حضرت قبله قیام فرموده
در بغل کشیدند و نهایت خوش گشتند ایشان قدری آب زمزم و کحل و شانه تبرکِ آن بلدهٔ متبرکه پیش نهاده
عرض نمودند که قدرتِ تحفه آوردن نداشتم حضرت ایشان از کمالِ عنایت فرمودند که برای من شما
خود تحفه هستید پس چند سال از خدمتِ شریف بهره ور گردیده باز قصد حرمینِ شریفین نمودند و در راه
برحمت حق پیوستند حضرت ایشان نهایت محزون گشتند و فرمودند اَلْمَوْتُ جِسْرٌ يُوْصِلُ الْحَبِيْبَ
اِلَى الْحَبِيْبِ و فاتحه بنام ایشان خواندند برکاتِ بسیار فائض گردیدند و گاهها دست داد
مانا که ظهورِ نسبتِ ایشان که مقربِ بارگاهِ الهی بودند بقوتِ تمام گشت شَرَّفَهُ اللّٰهُ بِوِصَالِهٖ
ملا سفر درّازی سَلَّمَهُ اللّٰهُ تَعَالٰی از عمدهٔ خلفای و قدمای اصحابِ حضرت ایشان اند بخدمت
جدِّ امجد رسیده اخذ طریقهٔ شریفه نمودند و بمعیتِ ایشان از حج و زیارت مدینهٔ شریفه مستسعد
گشتند و بعد ازان بملازمت با سعادتِ حضرت ایشان در سالها سلوک طی نموده باجازت و خلافت
مشرف گشته بوطنِ مالوفِ خود رفتند از کسی شنیده ام که استقامت بر طریقه دارند و افادهٔ مریدان
هم مینمایند سَلَّمَهُ اللّٰهُ تَعَالٰی وَاَبْقَاهُ وَاِلٰى غَايَةِ الْقُرْبِ رَقَّاهُ ملا میر محمد قندهاری سلمه الله
تعالی از مخلص احبابِ قدیم و عظیم خلفای حضرت ایشان اند اول نزدیک بعضی همراهی حضرت
ایشان مستفید گشته بخدمتِ شریفِ حضرت قبله رسیده از ابتدا شروع نموده بکمالِ ریاضت
و تبتل ملتزمِ صحبتِ بابرکت گشتند حضرت ایشان میفرمودند که وی طالبِ صادق و مریدِ حق بود گاهی
ندیدم که کسی مشغولِ بحث و مجلس گردیده و تا بود نه پروای آفتاب و حرارت و نه مبالاتِ سردی
و باران می نمود یا جلیسِ من حاضر گشتی یا بمزاراتِ حضرات مراقبه نمودی صَائِمُ النَّهَارِ وَقَائِمُ اللَّيْلِ
بودند در اربعین کار سنین بانجام رسانیده از اجازت و خلافت ممتاز گردیده مرخص گشتند
بعده هیچ خبر ایشان معلوم نگشته که کجا اند و چگونه هستند جَعَلَهُ اللّٰهُ هَادِيًا وَّمَهْدِيًّا ملا محمد

ملا محمد یوسف کولابی سلمه الله تعالی از عمدهٔ خلفای حضرت ایشان اند اول بخدمت مرزا
غفور بیگ صاحب علیه الرحمه توجهات گرفتند بعد ازان بخدمت عالی حاضر گردیده از ابتدا
شروع نمودند و چند سال ملازم صحبت شریف گشته کار باطن بانجام رسانده مشرف باجازت و
خلافت گشتند حالا در کولاب بدرس و افاده سرگرم اند نفع الله به و بعلومه المسلمین آمین
ملا محمد شریف کولابی علیه الرحمة از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان بودند بعد تحصیل علم
بصحبت شریف ملازم گشتند و چند سال بذکر و شغل و توجهات حضرت قبله سلوک این خاندان نموده
باجازت و خلافت مشرف گشته بوطن مرخص گردیده مرشد مریدان شدند و مدتیست که رخت ازین
جهان بربستند رحمه الله تعالی ملا نور محمد کولابی سلمه الله تعالی از اجلهٔ خلفا و زبدهٔ
اصحاب حضرت ایشان اند جامع علم و عرفان سالها معتکف عتبهٔ علیا بوده بکثرت اذکار و اشغال
و قوت توجه حضرت قبله حظ وافر از نسبت خاندان عالیشان حاصل نموده از اجازت و خلافت
مشرف گردیده بوطن رفته بارشاد طلاب سرگرم اند و هم درس ظاهری میفرمایند و استاد
ایشان در آن بلده از مشائخ قادریه انصاف نموده معترف کمال شان گشته جمیع مریدان
خود را دلالت بایشان نموده گفت مرا با ایشان هیچ نسبت نیست هرچند که من استاد ایشان
بودم اما مقام ایشان بر عرش و من در زمین ازین سبب ازدحام خلق بر ایشان بسیار شد
اللهم زد فزد و کثر امثالنا فی الدین ملا اسکندر قراتگینی علیه الرحمة از زبدهٔ اصحاب
و نخبهٔ خلفای حضرت ایشان بودند باراده طالب علمی برآمده اند چون در دهلی رسیدند و بزیارت
حضرت قبله مشرف گشتند شوق تحصیل باطن بر ظاهر غالب آمد باارادت صادقه ترک همه نموده
التزام صحبت شریف اختیار نمودند و سالها بتوجهات پرتاثیرات حضرت ایشان سلوک تمام نمودند
باجازت و خلافت ممتاز گردیدند و میگفتند که ولایت خاصه مناسبت خودمی یابم از اخوی صاحب
کلان و این فقیر هم توجهات گرفتند و صاحب ادراک بودند و معیت فقیر از حج مشرف گشته و درین
سفر هجرت از حضرت ایشان مرخص گردیده ارادهٔ وطن نمودند و از اثنای راه بجهت غلبهٔ شوق
حضرت باز گشتند و بفراق حضرت قبله راضی نگشتند تا آنکه بعد چند روز از وفات حضرت
ایشان ملحق بانجناب گشتند و نزدیک آنحضرت مدفون شدند طوبی له و حسن مآب



ملا فیض احمد غزنوی علیه الرحمة فرزند شاه گل محمد خلیفهٔ حضرت شاه صاحب قبله رحمة الله
علیهما از مخصوص یاران و عمدهٔ خلفای حضرت ایشان بودند فنا و نسبتی بر ایشان غالب بود
و مهذب الاخلاق لین الجانب بودند و عنایت حضرت قبله بر ایشان از حد زیاده بود بمحض توجهات
بی نهایات خویش سلوک ایشان باتمام رسانیدند و باجازت و خلافت خویش سربلندی بخشیدند
بجای والد اوشان بجهت ارشاد خلائق بوطن مرخص فرمودند چندی بهدایت مشغول گشته باز
بحضور حاضر شده فیضیاب گردیده متوجه ولایت گشتند و در عین شباب برحمت حق پیوستند
حضرت ایشان از فوت اوشان کمال محزون گشتند و چشم پرآب شده فرمودند من احب لقاء الله
احب الله لقاءه رفع الله درجته فی علیین ملا شرف الدین غزنوی سلمه الله تعالی
از گزیدهٔ اصحاب و زبدهٔ خلفای حضرت ایشان اند صاحب حالات بلند و مقامات ارجمند ده دوازده
سال ملازم صحبت بابرکت گشتند و بخدمتهای شایسته مخصوصه از مالیدن سر مبارک و چیدن موی سپید
از لحیهٔ شریفه ممتاز بودند که فقیر بآن رشک می برد و مهربانی حضرت بر حال شان بسیار بود
سلوک تمام نموده اند و همراه حضرت ایشان بسعادت زیارت حرمین شریفین مشرف گشته
تا حال درین دیار بفیض آثار بهره اندوز اند و از اخوی صاحب کلان و فقیر نیز توجهات گرفتند
و مردم فائدهٔ باطن میرسانند میگویند که حضرت ایشان مرا بشارت ولایت محمدی داده اند
بارک الله فیما اعطاه و الی آخر نقطة تلک الولایة رقاه ملا محمد قبول عرف
ملا مدد قندهاری سلمه الله تعالی از اجلهٔ خلفای حضرت ایشان اند بعد تحصیل علم فقه از بلدهٔ
خود خاص بجهت تحصیل باطن برآمده بخدمت شریف رسیده بالتزام ذکر و شغل چنانچه باید و خدمتها
چنانکه شاید در سه سال بتوجهات عالیه و نظرات سامیه آنجناب فیض مآب سلوک این خاندان عالیشان
بانجام رسانیده اند و صاحب ذوق و شوق و گریه و آه و این انداز ذکر او با اشک از چشم
میریزند و ناله شورانگیز میکنند آنحضرت در اجازت نامهٔ ایشان نوشته اند که اگر متوجه طالبین
میگردد جهانی را منور میسازد فطوبی لمن صحبه و بجانب وطن رخصت فرموده اند چند سال
در آنجا بذکر و شغل و پرداخت نسبت و توجه مریدین سرگرم بوده هرگاه حضرت ایشان درین دیار
هجرت فرموده اند بجهت حج و زیارت مدینهٔ شریفه و قدمبوسی آنحضرت تا مکهٔ مکرمه آمده اند و بفقیر

ملاقات کرده و توجهات گرفته و بعد از فراغت حج بی حواس شده بدون شرف زیارت و تقبیل عتبه تمام
راهی وطن شدند و این امر موجب تأسف حضرت ایشان گشته فرمودند که بی نصیب ازین نعمت عظمی بود
پس ندانم که حالا چه حال دارند تاب الله علیه حق تعالی از تغیر احوال محفوظ داشته با استقامت بر طریقه
و هدایت خلق الله مصروف دارد آمین ملا محمد میر قرانکینی سلمه الله تعالی از خلفای جلیل
القدر حضرت ایشان اند سالها بخدمت شریف و صحبت منیف گذرانیده بتوجهات پر فیوضات انجناب
و اثرات ذکر و شغل نسبت باطن باکیفیت بانجام رسانیده از اجازت و خلافت مشرف گشته بوطن
خویش مرخص شدند و شنیده ام که باستقامت بر طریقه علیه احمدیه دارند و افاده طلاب می نمایند
بارک الله فیما اعطاه و جعله من الائمة الکرام آمین آمین
ملا احمد شاه کشمیری سلمه الله تعالی از عمده خلفای حضرت ایشان اند عجب مردی
مرتاض و متبتل و مستور و متقی بود صاحب احوال عالیه مقامات سامیه کثیر الذکر و الفکر شدید الخوف
و الخشیة هیچکس ملتفت نمیگشت چند سال بسعادت ملازمت حضرت قبله مشرف گشته نسبت قوی
حاصل نموده از اجازت و خلافت ممتاز گردیده بوطن خویش در زاویه گمنامی و توکل بیاد خدا
اوقات خوش دارند زاد الله درجته و مقامه آمین ملا فیض محمد نیازی قندهاری
سلمه الله تعالی از خلص خلفای حضرت ایشان اند سالها از خدمت با برکت حضرت قبله استفاده
نموده اند و از حاجی دوست محمد صاحب خلیفه بزرگ آنحضرت هم توجهات گرفتند و حضرت ایشان
در مکتوبی بحاجی صاحب چنین ارقام فرمودند مکتوب مرغوب مصحوب ملا فیض محمد بورود مسعود مفرح
ساخت و برکات نسبت خاندان عالیشان از ملای موصوف لائح و فائح دید مجدداً کلاه و عمامه
خلافت داده شد بارک الله فیما اعطاه و جعله للمتقین اماما ملا تبتل و انقطاع از
دنیا و اهل آن ناگزیر صوفیان صافیان ست انتهی ملا محمد جان قندهاری سلمه الله تعالی
از زبده اصحاب و خلفای کبار کرده حضرت ایشان اند کثیر الذکر دائم المراقبة قوی المجاهدة
بودند فقیر همیشه بر مواظبت مراقبه ایشان رشک می برد به یک جزء می محتبی گشته تمام روز و شب
در فکر مشاهده و لذت مکاشفه همچون حال بسر می بردند و در آخر بسیار قلیل الاکل گشتند
اکثر بر جای شیرین قدری قیماق انداخته کفایت میفرمودند یکبار حضرت ایشان از تسبیح خانه



خانه بر آمدند فقیر همراه بود و همه صوفیان بدعوت رفته بودند فقط ملا محمد جان در حالت استغراق بود
فرمودند قطب از جای خود نمی جنبد و این در منقبت ایشان کافی ست پس نه ده سال ملازم عتبه علیه
سنیه گشته از اجازت و خلافت سربلند گردیده بطرف بنارس در زاویه توکل با استقامت بر اذکار و اشغال
و توجه بعضی مریدین سرگرم اند بارک الله فی عمره و عمله و ارشاده ملا جواس النور ولایتی
سلمه الله تعالی از عمده خلفا و خلص اصحاب حضرت ایشان اند بهره از علم دین داشتند و کتب
تصوف از شرح آداب المریدین و مکتوبات و غیرهما و حدیث شریف از مشکوة و غیرها از حضرت
ایشان خواندند و در محبت و اخلاص حضرت قبله مخصوص بودند و بالتزام توجهات حضرت ایشان نسبت
باطن خوب پیدا کردند و باجازت و خلافت مشرف گشتند و در مراد آباد بیاد خدا اوقات خوش
داشتند بعد از آن معلوم ندارم که کجا اند سلمه الله تعالی و ابقاه میر عبد الله پشاوری
سلمه الله تعالی از گزیده خلفاء حضرت ایشان اند سالها معتکف آستانه فیض آشیانه مقتبس انوار
و فیوضات گردیده کار باطن تا حقیقت قرآن رسانیده بودند که اجازت و خلافت یافته همراه فقیر
بحج متوجه گشتند و در راه در حقیقت صلوة توجه نمودم و تا یکسال در آن بلاد فیض یاب گردیده بطرف
بهوپال رفتند و تا حال آنجا بیاد خدا مصروف اند جعله الله من الهادین المهدیین
حاجی میر مظهر کابلی سلمه الله تعالی از اجله خلفای خدا رسای حضرت ایشان اند اول سالک
پیش شیخ محمد جان علیه الرحمة در مکه مکرمه صحبت نمودند و کشاد باطن چنانچه باید نیافتند پس بخدمت
علیه حاضر گردیدند و از ابتدا شروع نموده چند سال فیضیاب گشتند عجب مردی مهذب منقطع کثیر الذکر
قوی المجاهدة بود و از نسبت این خاندان مملو و مشحون گشته از اجازت و خلافت ممتاز گردیده
بوطن خویش رفتند و قبولیت و ارشاد تمام دارند بارک الله فی عمره و ارشاده ملا محمد کبیر
قندهاری علیه الرحمة از گزیده اصحاب و عمده خلفای حضرت ایشان بودند صاحب حالات بلند
و مقامات ارجمند مجذوب حق بود از غلبه وجد صیحه ها و نعره ها زدی و جامها پاره نمودی و چون مرغ
نیم بسمل طپیدی و از زعقات و شهقات او تاثیر بر همه افتادی کثیر الذوق و الشوق دائم الذکر
و الفکر چشمان او سرخ و پرمستی بودند بحوالی فنای نفس رسیده بود و از اجازت و خلافت
مشرف گشته بعده درجه شهادت یافت شرفه الله بوصاله ملا ظهیر الدین عرف

اخوند زاده دره باجوڑی سلمه الله تعالے از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان است
عجب مردی باخدا است صاحب حضور قوی و ورع و تقوی و در زهد و صبر و شکر درجهٔ علیا میداشت
هرگز نزد خود زیاده از ستر عورت از فراش و تکیه هیچ نمیگذاشت و از طعام و مال چه رسد همیشه پیش حضرت
قبله نشسته چشم را گاهی کشاده و گاهی بسته تبسم کنان در کمال لذت مشاهده مستغرق بودی
و من بر احوال شگرف او سخت رشک می بردم یکبار حضرت ایشان از وی پرسیدند که ملا هیچ خطره
می آید تبسم نموده عرض نمود که خطره را نمیدانم که چیست و علم فقه خوب داشت اکثر مسائل را جواب
بتحقیق گفتی حضرت قبله بعد از مدتی وقت رخصت او را فرمودند که شما را اجازت است اگر طالب خدا
بشما رجوع کند توجه کنید عرض نمود که من لیاقت آن ندارم مانند گاو و خر ام بالجمله سخت آزاد بود باین
چیزها التفات نمی نمود جعله الله تعالی من الهادین المهدیین ملا عبد الرحمان باجوڑی
سلمه الله تعالی از مخلصین خلفای حضرت ایشان اند از وطن بصحبت حضرت قبله بر آمده بکمال شوق
بعتبهٔ عالیه رسیده ملازم صحبت شریف گشت و فقیه بوده زبان فارسی و هندی نمیدانست در عربی
جواب مسئله از حفظ گفتی نهایت مهذب الاخلاق و متین و منزوی بوده یکبار بوطن رخصت شده
باز مع اهل و عیال بکمال فقر و فاقه بخدمت رسیده و در چند سال بتوجهات عالیه و کثرت ذکر
و مراقبه سلوک باطن قریب بانجام رسانیده از اجازت و خلافت بهره ور گشته بوطن خویش رفت
نفع الله تعالی به المسترشدین مولوی سید شبیر علی امروهی علیه الرحمة از عمدهٔ
اصحاب و زبدهٔ خلفای حضرت ایشان بودند عالم خوش تقریر و فاضل پر تحقیق و وعظ هم گفتی با تاثیر
و رد فرقهٔ ضالهٔ وهابیه بسیار میکردند و از حضرت قبله کمال اخلاص و محبت داشتند و حضرت را
بر اوشان نهایت شفقت و عنایت بود مدت دراز با اوشان توجه میفرمودند و اوشان اکثر هالے
سمت میزدند و صاحب ادراک بودند بعد از توجه می پرسیدند احوال صحیح بیان میکردند چند سال
درس و تدریس را گذاشته معتکف عتبهٔ عالیه گشته باحوال نیک ممتاز گردیده بودند میگفتند عنایت
پیران کبار حضرت ابی بکر الصدیق و حضرت علی و جناب حسنین و حضرت شاه نقشبند رضی الله
عنهم بر حال خود بسیار مییابم واقعهای طویل و عریض بیان می نمودند و بعد از آنکه باجازت
و خلافت مشرف گردیده در بلدهٔ خود رسیدند در اندک زمانه در عین جوانی برحمت حق سبحا



سبحانه پیوستند و حضرت قبله را از ان زخمی سخت رسید رحمه الله تعالی شاه سعد الله خان
شاهجهان پوری سلمه الله تعالی از اجلهٔ خلفای خدا رسا و مقربان آن درگاه پر ضیا اند
و در محبت و اخلاص حضرت قبله شان عالی دارند و حضرت ایشان را با ایشان نظر عنایت خاص بود
سالها استفادهٔ باطنی نموده نسبت تمام این خاندان عالیشان حاصل نمودند و از اجازت و خلافت
سربلندی یافته بطرف حیدرآباد دکهن سکونت اختیار فرمودند و مریدان هم دارند و بحضرت مرشد
نذرانه همیشه ارسال می نمودند و عریضه گاهی خالی میفرستادند جعله الله للمتقین اماما
مولوی سید عبد السلام هنسوی سلمه الله تعالے از اعظم خلفای حق آگاه حضرت
ایشان اند عالم و عامل صوفی کامل خوش استعداد ظاهری و باطنی و در علم فرائض ممتاز
بودند اکثر مسائل فرائض را حضرت قبله با ایشان میدادند بجهت جواب نویسی و کمال شفقت و
عنایت بر ایشان داشتند میفرمودند مولوی صاحب ما ولبا بودی که بدست مبارک خویش از خانه
بجهت ایشان طعام می آوردند و بتوجهات قویه و انظارهای کثیرهٔ خود تمام سلوک طی کنانیدند
و باجازت و خلافت ممتاز گردانیده بوطن خویش رخصت فرمودند و در آنجا در زاویهٔ گمنامی باستقامت
بر شریعت و طریقت و عزلت از اغیار و توکل بر خالق غفار جل جلاله و عم نواله و افاده بعضی
طلبای مخصوص اوقات خوش دارند بارک الله فیما اعطاه و اوصله الی غایة متمناه
شاه عبد الحکیم پنجابی سلمه الله تعالی از عمدهٔ خلفا و خادم خاص حضرت ایشان اند
سالها خدمت آبکشی اختیار نمودند و خم آب شیرین خوشگوار از دور بسر خود نهاده بجهت حضرت
قبله می آوردند کثیر الذکر و المراقبة و الصلوة علی النبی صلی الله تعالی علیه و سلم بودند
و نسبت باطن خوب داشتند از اجازت و خلافت مشرف گردیده در دیار خویش افاده میفرمایند
زاده الله ارشاده مولوی محمد غوث سلمه الله تعالی فرزند ایشان از مخلصین احباب
و عمدهٔ خلفای حضرت ایشان اند عالم علوم دینیه عارف معارف یقینیه متقی و متورع زاهد
و متوکل صاحب مقامات عالیه و حالات سامیه کثیر الذوق و الشوق و البکاء و الانین
شدید المحبة و الاخلاص بکمال اشتیاق بر توکل صرف همراه والد خویش بحج و زیارت
مدینه منوره پیاده مشرف گردیده و لغایات السرور حالم صلی الله علیه و سلم مخصوص گشته

بارہا بزیارتِ جمالِ جهان آرای وی مستسعد گشته اند وبسماعِ احادیث مفتخر گردیده حضرت قبله را
برحالِ شان کمال عنایت بود بطورِ طفره برجمیعِ مقاماتِ احمدیه گذرانیده اند واز اجازت وخلافت
ممتاز فرموده فقیر براحوالِ شان نیز رشک میبرد جَعَلَهُ اللّٰهُ مِنَ الْاَئِمَّةِ الْمُتَّقِیْنَ وَنَفَعَ بِهٖ
وَبِعُلُوْمِهٖ الْمُسْتَفِیْدِیْنَ ملا عبد الرحیم حبشی سلّمه اللّٰه تعالیٰ از عمدهٔ خلفای حضرت
ایشان اند صاحبِ حالاتِ قویّه ومقاماتِ سنیّه یکبار از غلبهٔ حال تا چهار ماه هیچ نخوردند
نسبت خوب تا کمالات هم رسانیده واز این فقیر مافوق هم توجّه گرفته واز اجازت وخلافت
مشرف گشته مدّتی بطرفِ ملیبار مقیم گشته مریدان را فائده رسانیدند بعده بمکه مکرمه رسیده
اقامت اختیار نمودند ودر آخر نکاح از دخترِ تاجری بسببِ شدتِ الحاح وی کردند وبجهتِ تزویج که میلان
بدنیا میشود احوالِ شان متغیر گشت ودر دماغ ایشان خلل شده حق تعالیٰ باصلاح آرد وبصفات
عنایت کند آمین شیخ عثمان دیاربکری شافعی سلّمه اللّٰه تعالیٰ از جیدهٔ خلفای
حضرت ایشان اند اوّل بخدمتِ بعضی خلفای آنجناب استفاده نمودند باز بحضور حاضر گردیده
انابت شروع نمودند وبالتزامِ صحبتِ شریف وذکر وشغل چند سال سلوک تمام نموده از اجازت
وخلافت مشرف گشته بدیارِ خویش چندی ساکن گشته باین بلدهٔ طیّبه آمدند ومجاورت اختیار نموده اند
وصالح ومتقی ومهذّب الاخلاق اند در یادِ خدا وطلبِ علم اوقات خوش دارند بلّغه اللّٰه تعالیٰ
اِلیٰ مَرْتَبَةِ الْکَمَالِ وَالتَّکْمِیْلِ شیخ محسن بصری حنبلی سلّمه اللّٰه تعالیٰ از خلفای جلیل القدر
حضرت ایشان اند آوازهٔ کمالاتِ حضرت قبله شنیده بجهتِ تحصیل معرفت حاضر گردیدند وحضرت
عنایتهای فراوان بحالِ شان مبذول میفرمودند وسه سال التزامِ صحبت بابرکت نموده
مواظبت براذکار واشغال وانقطاع وتبتل نموده باحوالاتِ بلند ومقاماتِ ارجمند فائز گردیدند
ونسبتِ مجدّدی خوب حاصل نمودند وبشرفِ اجازت وخلافت رسیده مرخّص گشتند بلّغه اللّٰه
تعالیٰ اِلیٰ غَایَةِ الْاِکْمَالِ وَالتَّکْمِیْلِ ملا محمد سالم وملا عبد اللطیف هر دو برادران
از اعیانِ بلدهٔ قندهار بجهتِ طلبِ خدا بخدمتِ حضرت ایشان حاضر شدند ملا محمد سالم
خوب عالم وفاضل وبرادرش فقیه خوش استعداد در باطن وتا یکسال ملازمِ خدمتِ شریف
گشتند ونسبتِ باطن تا بعناصرِ ثلثه رسانیده از اجازت وخلافت بهره ور گشته بوطن مرخص



مرخص شدند وبرادرِ کلان بزودی رختِ سفر بآخرت بستند رحمه اللّٰه تعالیٰ وخورد
بافاده سرگرم است سلّمه اللّٰه تعالیٰ ملا خیدن خان از عمدهٔ اصحاب کارکرده حضرت ایشان است
کَثِیْرُ الذِّکْرِ وَالْمُرَاقَبَةِ وَقَوِیُّ الْمُجَاهَدَةِ مُهَذَّبُ الْاَخْلَاقِ نسبت رنگین بعناصر رسانیده
وخدمتهای شایسته کرده حضرت قبله وی را بکاری امر فرمودند که در آن خوفِ جان بود بلا تأمّل
بخوشی تمام مسارعت نموده مقبولِ بارگاه گشت واز اجازت وخلافت مشرف شد سلّمه اللّٰه تعالیٰ
مولٰنا محمد نواب سلّمهم اللّٰه تعالیٰ سرگروهِ علما وفحول جامع معقول ومنقول اند ومکارمِ
اخلاق ومعالیِ صفات موصوف نهایت خوش تقریر وبغایتِ تدقیق وتحقیق خصوصاً در علمِ
معقول بی نظیر صفاء ذهن وقوّتِ فکر وجودتِ طبع وسلامتِ فهمِ ایشان زائد الوصف است
بلکه فریدِ وقت اند از ابتدا درد طلبِ خدا در دل داشتند ونزدِ مشایخِ وقت میرسیدند ومقصود
خود نیافته تقاعد میورزیدند آوازهٔ کمالِ حضرت قبله شنیده بدهلی رسیدند وبزیارت حاضر شده
اعتقادِ ولایتِ حضرت قبله نیاورده سرد گشتند آخر بحسنِ دلالت این راقم الحروف بلکه از جذبِ او
که شدید الحب است بجنابِ ایشان بسعادتِ تجدیدِ بیعت مشرّف شده ملتزمِ صحبتِ شریف گشتند
وحضرت قبله را برایشان نهایت عنایت بود وتوجهاتِ قویّه وتصرفاتِ شدیده تا مدتِ دراز
بایشان مصروف میداشتند چه ایشان باوجود تمامی استعداد در مرضِ ظهور تأثیر افتاده بودند
آخر محض قوتِ تصرفِ حضرت قبله ادراکی هم رسانیدند ودو سه سال استفادهٔ باطنی نمودند
وبخاری شریف نیز بر حضرت ایشان گذرانیدند ونسبتِ نقشبندی حاصل نموده باجازتِ
طریقهٔ شریفه مشرّف گشتند وچند سال در دهلی بسر برده امسال معه اهل وعیال بنیّتِ هجرت
داخلِ این بلادِ متبرکه گشته اند وباین ناأهل بنابر محبتِ قدیمه صحبت میفرمایند طوبیٰ لهم وَ
رَزَقَهُمُ اللّٰهُ الْاِسْتِقَامَةَ فَاِنَّهَا فَوْقَ الْکَرَامَةِ ملا غلام محمد غزنوی سلّمه اللّٰه تعالیٰ
عالمِ معقول ومنقول حاوی فروع واصول بجهتِ تحقیق بعضی کتبِ دقیقه بهند رسیدند چون بزیارت
حضرت مشرف شدند دل از علمِ ظاهر سرد گشت احرامِ ملازمتِ خدمتِ شریف بستند وبکثرتِ
ذکر ومراقبه وشدتِ ریاضت ومجاهده که در یک نفس نفی واثبات یازده صد می نمودند وتمام شب
خواب نمی کردند فِی الْحُضُوْرِ وَالْاِسْتِغْرَاقِ دَائِمُ السُّکُوْتِ وَالدَّهْشَاتِ گشتند وسه سال

بکمالِ استقامت استفاده نموده سلوکِ طریقهٔ عالیه تمام کرده از اجازت و خلافت سربلند گشته
بوطنِ خویش رفته‌اند شنیده‌ام که افادهٔ طلبا مینمایند بارک الله فی علمه و عمره فانه
حاجی گل محمد رومی سلمه الله تعالی از زبدهٔ خلفائی حضرت ایشان اند اوّل بخدمت بعضی
خلفائی آنجناب سلوک نموده بودند بعده از کمالِ تعطش باطن بسعادت عتبه بوسی حضرت ایشان
مشرف گشتند و از ابتدا شروع نموده در چند سال بملازمتِ ذکر و شغل و دوام پرداختِ نسبت
و توجهاتِ پُر فیوضاتِ حضرت قبله سلوک تمام نموده از اجازت و خلافت مشرف گشته باراده
وطن مرخص شدند چون در بلدهٔ ٹونک رسیدند بسبب جمعیتِ طلبائی حق در آنجا قیام نمودند
و در افادهٔ آنها سرگرم گشتند زاد الله ارشاده مولوی محمد شاه و مولوی سید
قمر الدین احمد سلمهم الله تعالی از ساکنانِ شهرِ لکهنؤ خوش استعداد از تلامیذِ مولینا
محمد نواب صاحب از او شان وصفِ حضرت قبله شنیده مشتاقِ لقائی مبارک بودند چون
آنحضرت بحرمین شریفین فائز گشتند این هر دو عزیزان بحسبِ اتفاق واردِ آنمقامِ عالی گردیدند
و بحضرت ایشان رسیده بکمالِ شوق ملازمِ صحبتِ با برکت شدند و دو سال استفاده نموده
نسبتِ باطن تا بکمالات بردند و خدمتهائی شایسته کرده بکمالِ تقرب بحضرت قبله رسانیدند
و ازین نااهل بنابر غلبهٔ محبت و شدتِ مناسبت با حضرت ایشان توجهات بسیار گرفتند
و ترقیات نمودند و وقتِ رخصت ایشان حضرت قبله بسیار محزون گشته فرمودند که ایشان هر دو
بازوئی من بودند حالا از من جدا میشوند و از اجازت و خلافت ممتاز گردانیدند بارک الله
فیما اعطاهما و اوصلهما الی متمناهما آمین یا رب العالمین ٭ مولانا
شیخ عبد الحمید داغستانی سلمه الله تعالی از زبدهٔ علمای محققین و نخبهٔ صلحائی متورعین اند
از سالها از بلادِ خود هجرت نموده مجاورتِ مکه معظمه اختیار نموده اند و طلبِ حق سبحانه از ابتدا
داشتند و به نزدِ مشائخِ وقت رفته توجهات میگرفتند اما هیچ جا مطمئن نگشته اند فقیر که اوّل
دفعه بحیثیت حج و زیارت آمده بود ایشان ازین لاشیئ هم طلبِ طریقه کرده بودند بسببِ عدم
توقف عذر کرده بودم چون حضرت ایشان در مکه معظمه داخل شدند ایشان با ارادتِ صادقه
تجدید بیعت نموده ترکِ تدریس کرده ملازمِ صحبتِ شریف گشتند و حضرت ایشان عنایاتِ کثیره



کثیره و توجهاتِ قویه بحالِ ایشان مصروف میداشتند و هرگاه که بطرفِ مدینهٔ منوره متوجه
گشتند ایشان را حوالهٔ این ذرهٔ کمترین فرمودند و ایشان بسببِ شدتِ حب و مناسبت که بفقیر
داشتند بسیار بهره‌مند گردیدند و آداب کی بهم رسانیدند و همراه فقیر بمدینهٔ منوره بقدمبوسی
حضرت ایشان حاضر گردیدند و از عنایتِ آن سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم مخصوص گشتند
و حضرت ایشان بتصدیق ایشان فرمودند که الحمد لله ایشانرا قبول فرمودند فالحمد لله علی
ذلک ٭ و وقتِ رخصتِ ایشان جبهٔ مستعملهٔ خویش پوشانیدند و دعا تا دیر فرمودند و ارشاد
شد که مولنا عبد الحمید را رخصت نمودم و در القائی نسبتِ خاندانِ خود قصور نکردم انشاء الله
تعالی ثمرات بر آن مترتب خواهد شد این کارِ سلوک بدیر میشود شعر اوحدی شصت سالی
سختی دید ٭ تا شبی روی نیک بختی دید ٭ و استعداداتِ مردم هم تفاوت دارند بسا
متوسط الاستعداد را در ده سال سلوک می کنانیدند لاکن الحمد لله که بواسطهٔ پیرانِ کبار
در طریقه نا محرومی نیست و نیز با ایشان فرمودند که اگر رشتهٔ محبت با اهلِ نسبتِ مجددیه قوی است
هیچ غم نیست انشاء الله تعالی تدریجاً جمیع کمالاتِ او شان را جذب خواهد نمود لازم که در
اذکار و اشغالِ معموله سرگرم باشند خوش گفت ٭ تو بندگی چو گدایان بشرطِ مزد مکن ٭
که خواجه خود روشِ بنده پروری داند ٭ و بفقیر ارشاد فرمودند که توجه از ایشان موقوف
نکنی الحمد لله که از برکتِ انفاسِ عالیه در محبت و اخلاص ممتاز اند و بطریقِ طفره تا معبودیه
صرفه توجه با ایشان نموده داخلِ خلفائی حضرت ایشان کردم حق سبحانه استقامت عنایت
فرماید و بکمال و تکمیل رساند و کثّر امثالهم و متع به و بعلومه و عمره فانه
المؤمنین آمین ٭ حبیبنا سید عمر عاف المکی سلمه الله تعالی
از ساداتِ صحیح النسب این بلاد اند و از اجلهٔ صلحائی وقت جوانِ قابل عالم فاضل
از تلامیذِ شیخ عبد الحمید بحسبِ دلالتِ او شان بحضرت ایشان در مکه مکرمه بیعت در طریقهٔ شریفه
نقشبندیه مجددیه نموده بتوجهات و عنایات مخصوص گشتند و بحوالهٔ آنجناب ازین لاشیئ
توجهات گرفتند و محبتی عظیم بهم رسانیدند و کارِ باطن بطورِ طفره تا بکمالاتِ نبوت برده باجازت
و خلافت ممتاز گردیدند عجب استعدادِ عالی در ظاهر و باطن دارند و بمکارمِ اخلاق موصوف اند

وقرآن شریف بتجوید وتحسین صوت نهایت خوب میخوانند وحالا بجهت غلبهٔ شوق بزیارت مدینهٔ منوره
وتتمیم سلوک مجددیه آمده اند وباین ضعیف صحبت میدارند انشاء الله تعالی بترقیات کثیره وافیه
وحصول مقاصد ظاهریه وباطنیه فائز گردند بحرمة جده صلوات الله وسلامه علیه
جعله الله تعالی کآبائه الکرام من الائمة العظام ونفع به الخاص والعام
حافظ خلیل افندی بالیکسری سلمه الله تعالی عالم وفاضل از شیخ عبد الحمید تلمذ داشتند
وبحضرت ایشان ملازم گشته قریب دو سال بکثرت اذکار واشغال وتوجهات آن قبله واین ضعیف
تا بعناصر ثلثه نسبت حاصل نموده از اجازت وخلافت مشرف گشتند بارک الله فیما اعطاه
حاجی علی رضا افندی سلمه الله تعالی از زبدهٔ مخلصین ومحبین حضرت ایشان اند ودر فن
طب هم مهارت دارند در مدینهٔ منوره از حضرت قبله طریقهٔ شریفه گرفته بذکر وشغل وملازمت صحبت
بابرکت توجهات باطن تا کمالات بلکه فوق هم حاصل نموده باجازت وخلافت مشرف گشتند
واز این فقیر رسالهٔ حضرت ایشان نیز خوانده مناسبتی بفهم مقامات طریقهٔ شریفه بهم رسانیدند
بلغه الله الی مقصده الاعلی شیخ محمود افندی سلمه الله تعالی حافظ کتب کثیره
از طرف سلطان زمان عالم وعاقل اول از شیخ نقشبندی که مشهور بشیخ مسواک در اطراف روم
بودند طریقه گرفته بودند میگفتند که چند سال صحبت اوشان نموده کیفیت قلبی بهم رسانیده بودم
چون حضرت ایشان در حرم مکی داخل شدند ایشان طریقهٔ شریفه گرفتند والتزام حلقهٔ مبارکه
نمودند واز این نااهل هم توجهات گرفته وتحقیق مقامات نموده وحصن حصین خوانده وبطریق طفره
تا معبودیهٔ صرفه از آن قبله فیضیاب شده از اجازت وخلافت مفتخر گشتند رزقه الله الاستقامة
علی الشریعة والطریقة شیخ حسن افندی انه دولی سلمه الله تعالی
عجب جذبهٔ قوی داشت کثیر الذکر والشوق همیشه آه ونعره مینمود در مدینهٔ شریفه ملازمت حضرت
قبله اختیار نمود نسبت خوب تا عناصر حاصل کرده باجازت وخلافت سربلند گشتند میگفتند که
عنایات آن سرور صلی الله علیه وسلم برحال خود بسیار می یابم زاده الله برکة وتوفیقا
سید ابراهیم کردی سلمه الله تعالی صاحب حالات بلند ومقامات ارجمند کثیر
الرقات فی الشهقات شدید المحبة لسیدی الوالد + وآنحضرت را هم برحال ایشان



شان عنایات کثیره بود در ولایت کبری از اجازت وخلافت معزز ساختند رزقه الله تعالی
الی درجة عالیة مولوی ابو الحسن سلمه الله تعالی فرزند حافظ ایوب مرحوم
خلیفهٔ حضرت شاه درگاهی رحمة الله علیه اول از شیخ یحیی خالدی در مکه مکرمه طریقه گرفته
ماذون گشته بودند هرگاه حضرت ایشان تشریف آوردند از اجازت اوشان بحضرت قبله رجوع
کردند وآنحضرت را برایشان بسبب ارتباط قدیم که بوالد ماجد ایشان حضرت ایشان وحضرت
جد امجد داشتند عنایات فراوان والطاف بی پایان بود بطریق طفره توجه تا قریب آخر مقامات
بایشان نموده اند وباجازت وخلافت ممتاز گردانیده واز اخوی صاحب کلان واین فقیر هم
توجهات گرفتند حق تعالی ایشان را استقامت بر طریقهٔ احمدیه عنایت فرماید آمین یا رب
العالمین مولوی رضا علی صاحب سلمه الله تعالی عالم خوش تقریر واعظ پرتاثیر
قاری خوش لحن متقی وصالح اند در مدینهٔ شریفه بخدمت بابرکت حضرت قبله رسیده ملازمت
اذکار واشغال نموده بتوجهات عالیه وانظار قدسیهٔ آنجناب فیضمآب نسبت این طریقهٔ شریفه
حاصل کرده باجازت توجه طالبین وارشاد مریدین مشرف گشته اند وعجب استعداد خوش در ظاهر
وباطن دارند وبامر حضرت از این لاشیئ هم صحبتها نمودند وفیما بین از قدیم محبت خاص وارتباط
باختصاص است وبامامت نماز تراویح درین بلدهٔ شریفه در ایام مرض حضرت ایشان سربلند
گشته اند ودستار آخرین مستعملهٔ حضرت قبله بایشان عنایت شد ولبس صاحب شوق وذوق
ووجد وحال اند بارک الله فیما اعطاه واوصله الی متمناه مولوی فضل الدین
پشاوری سلمه الله تعالی عالم معقول ومنقول جامع فروع واصول صالح ومتقی زاهد
ومتبتل اول در وطن خود طریقهٔ نقشبندیه گرفته واز سالها هجرت نموده مجاورت مکه مکرمه برتوکل
اختیار کرده بودند چون این لاشیئ بجهت حج آمده بود ایشان تجدید بیعت نموده توجه گرفته بودند
وبعد تشریف آوری حضرت قبله ملازمت صحبت شریف نمودند وبجهت آنحضرت مکه مکرمه را گذاشته
بمدینهٔ منوره سکونت گرفتند وحضرت ایشان را نیز برایشان نظر خاص بود در مرض هم توجه بایشان
میدادند والآن از این لاشیئ بنا بر عهد قدیم صحبت وخدمت مینمایند وارادت صادقه که در ایشان
دیدم از دیگر کس کمتر دیده شد نسبت باطن قریب بانجام رسانیده اند واحوال خوب قوی با استقامت

وارند رزقه الله سبحانه حظاً وافراً من برکات الاحمدیة ونفع بهم ارباب الطریقة العلیة
مرزا محمد نقشبندی عرف مرزا شاهرخ بیگ سلمه الله تعالی از مخلص نیازمندان
و زبده محبان حضرت ایشان اند با وجود اشتغال دنیا طریقه شریفه گرفته التزام حلقه و مراقبه
حضرت قبله مینمودند و سبق هم میخواندند و آنحضرت ایشانرا مثل فرزندان میدانستند و ایشان
همراه حضرت درین دیار برکت آثار آمدند و در حضر و سفر خدمتهای شایسته نمودند و نسبت باطن
تا ولایت کبری رسانیده بودند و صاحب ذوق عظیم و شوق کثیر اند و فی الحال صحبت باخوند صاحب
کلان مینمایند بلغه الله تعالی الی متمناه فی الدنیا والآخرة اخوند حمزه صاحب
باجوری سلمه الله تعالی خواهرزاده ملا حسین علی اخوندزاده صاحب از قدمای یاران
و مخلص نیازمندان حضرت ایشان اند در ظاهر و باطن استعداد خوب دارند خصوصاً در کتب
فارسیه متداوله و در اعتقاد و اخلاص انتخاب فیضمآب شانی عالی دارند و سالها از توجهات
پر فیوضات بهره اندوز گردیده فقیر راقم را در نوشتن احوال شان در خلفای بلند مکان تردد
بود چه از زبان غیب ترجمان آنحضرت خلافت شان بتصریح نشنیده بود و نیز ایشان بسبب متاهل
شدن بحضور کمتر میرسیدند پس در خواب دیدم که حضرت ایشان نشسته اند و ایشان مع خال خود
اخوندزاده صاحب نیز حاضر اند فقیر عرض نمود که ایشانرا هم اجازت طریقه شریفه هست فرمودند
آری هست و ایشان توجهات در همه مقامات گرفته اند و از اخوندزاده هم فیضها برداشته و بخوبی
تمام این ارشاد عالی درباره ایشان شد فالحمد لله علی ذلک بعد ازان عرض
نمودم که بملا فتح محمد صاحب که بطرف شهر مردوده مرخص گشته بودند هم اجازت شده بود متردد گشته
چیزی فرمودند که ازان مفهوم من آن شد که شده بود این ست آنچه دیدم در منام و از سحاب
التفات پیر و مرشد برحق منتسبان و مخلصان خود بعد انتقال ازین دار پر ملال هم باید دریافت
که چه قدر ست چه هرگاه در کتابت احوال شان باین درجه باشد در دیگر امور مشکله دینی و
دنیوی تا چه حد خواهد بود فرضی الله تعالی عنه وارضاه وجعل قلوبنا و
ارواحنا فداه وجازاه عنا خیر الجزاء وحشرنا تحت لوائه الخضراء
آمین آمین بالجمله تا کجا احوال خلفا و مجازان آنقبله صفا کیشان نویسم که بسیار اند مثل ملا



ملا عبد القدوس صاحب کشمیری که بولایت کبری رسیده مرخص گشتند و ملا
بادشاه میر صاحب که خوش استعداد بودند و ملا یونس صاحب یارقندی که بعناصر ثلثه
رسیده بود و ملا نادر صاحب رفیق ملا فیض احمد غزنوی رحمه الله تعالی که سالها
توجهات گرفته تا تجلیات ذاتیه رسیده بودند و ملا احسن صاحب غزنوی که از حضرت جد امجد
طریقه گرفته بودند و بجناب حضرت صحبتها نموده باجازت رسیدند و سید عثمان صاحب
نسفی قریشی که در ولایت صغری عجب استعداد داشت و ملا نذر محمد خوقندی که احوال
خوب داشت و شیخ ابوبکر رومی که خوش لحن بود از سحر خیسته تذکیر و ترحیم می نمود در ان
مسجد خانقاه شریف نیز گشته و ملا عبد الحکیم صاحب چرخی که کثیر الذکر و الشوق
بود و ملا سالار صاحب که صاحب حالات بلند بود و میر عبد الله صاحب کشمیری که مهذب
الاخلاق بودند و در فن طب مهارت داشتند و شیخ احمد بخش صاحب کردی که نهایت
معتقد بودند و کثیر البکا و لجائم قبور و ارواح مناسبت داشتند و سید محمد صاحب چینی
که از بلاد خود بجهت خدا برآمده از حضرت قبله فیضیاب گردیده و ملا عبد الله صاحب غزنوی
مرحوم برادر ملا فیض احمد مرحوم که خوش استعداد در ظاهر و باطن بود و ملا نور احمد صاحب
برادر ملائی موصوف که صالح و پرهیزگار بودند و همراه حضرت قبله درین سفر گشته بودند و بعد از
انتقال از اخوند صاحب کلان مجاز گشتند و حاجی احمد افندی ازمیری شهربلی زاده که
خاص بجهت حضرت از وطن برآمده و فیضیاب گردیدند و عالم و فاضل اند و خدمتهای مالی
بسیار نمودند و مینمایند جزاه الله خیراً و مولوی غلام محمد صاحب ملتانی که اول
از مولوی غلام محی الدین قصوری رحمة الله علیه طریقه گرفته بودند و درین سفر از حضرت قبله
فیضها گرفتند و خدمتها نمودند و حاجی عبد الرحمان داغستانی که از ملا عبد الرحیم
جبینی ذکر و شغل گرفته و باین فقیر صحبتها نموده تا ولایت کبری توجهات گرفته و ملا محمد حسین
صاحب خوشنویس در هفت خط که از مخلص نیازمندان و صاحب اخلاق حسنه اند و منشی
رضا علی صاحب که در خط نستعلیق استادی بی نظیر اند و شعر هم خوب میگویند و ادراک
باطن نیز دارند و میان غلام صفدر صاحب صاحبزاده مجددی معصومی باجوری

که ازین فقیر در مکهٔ معظمه بیعت نموده مناسبت به نسبت قبله بهم رسانیده بحضور حضرت ایشان رسیده
باجازت طریقهٔ شریفه مشرف گشتند و میان خورشید احمد صاحب مجددی رامپوری
که اول از حضرت شاه رؤف احمد صاحب رحمة الله علیه اجازت داشتند بعد ازان از حضرت قبله
استفاده نمودند و اجازت گرفتند و حضرت ایشان بکمال عنایت بود و شعر بسیار خوب میگویند
و حالا در کابل شریف میدارند زاد الله تعالی قرباتهم و ارشادهم و غیر ذلک من الخلفاء
والمجازین رحمة الله علیهم اجمعین آمین **باب دهم** در احوال خلیفهٔ جلیل حضرت
ایشان جناب حاجی دوست محمد صاحب قندهاری و خلفای ایشان سلّمهم الله
تعالی ایشان از اعظم و اکمل خلفائی حضرت ایشان اند و احوال خود در دیباچهٔ مکتوبات حضرت
ایشان چنین تحریر فرموده اند که در اوائل حال محبت فقرا بسیار میداشتم اما بطلب علم ظاهری
مشغول بودم و گاه گاه بزیارت ایشان میرفتم و دعائی خیر میگرفتم وقتیکه علم صرف و نحو
و چیزی از کتابهای علم منطق خواندم دلم بخواندن علم ظاهری رغبت نمیکرد و دران وقت در شهر
کابل بودم ناگاه شبی از شبها در سینهٔ من درد رسید ازان درد بیهوش شدم بقول
مردمان تا سیزده روز بیهوش افتاده بودم بعد ازان بهوش آمدم و ذکر الله هو و سبحان الله
بجهر و اخفا میکردم و آه پرسوز و نعرهٔ جانسوزی میزدم و نمیدانستم که این چه حالت است پس
دران وقت در حدود پیشاور شخصی بود لبوئی او روانه شدم وقتیکه بحضور او رسیدم و ملاقات
کردم آن ذوق و شوق سابقه نماند مضطرب الحال شدم باز رو بسیاحت نهادم و عنان عزم
بطرف بغداد بقصد زیارت غوث الثقلین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی قدس سره
گردانیدم چون بزیارت روضهٔ مقدسهٔ پرنور اوشان مشرف شدم چند وقت در خانقاه
شریف اوشان بودم اما ازان اضطرابها و تشویشها بر نیامدم آخر در ملک کردستان در شهر
سلیمانیه کسی صفت شیخ عبد الله هراتی بسمعم رسانید پس خود را در آنجا رسانیدم چون بزیارت
شیخ مشرف شدم مدت دو سه ماه در حلقهٔ او حاضر می شدم دلم هنوز تسکین نیافت یک روز
شیخ عبد الله فرمودند که شما در خدمت شیخ ابو سعید صاحب قدس سره بروید که خلیفهٔ حضرت
شاه صاحب قدس سره اند در ملک هندوستان در شهر دهلی از آنجا عزم هندوستان کردم اما

که مقتضی نسبت مناسب گردید ۱۲



اما مترددالحال بودم که روم یا نه پس مراجعت ببغداد کردم و آمدم در خدمت شیخ محمد جدید حیدری
در آنجا بودم بعده به بصره آمدم در خدمت شیخ حسین دوسری هشت ماه در خدمت او بودم پس
از آنجا روانه شدم شهر بشهر قریه بقریه و از یک شیخ تا بشیخ دیگر دعا میگرفتم و میرفتم و برای توجه
در حلقهٔ این بزرگواران می نشستم لیکن بیعت ظاهری ازین بزرگواران نکردم تا که بوطن بلوچ
در قلات نصیر خان رسیدم در آنجا التجا و تضرع بجناب کبریا گریه هم بسیار نمودم و بسی استخارها
کردم خوابهای خوب می آمدند آخر الامر عزم مصمم دهلی شریف شد براه دریا روانه شدم در بمبئی رسیدم
در آنجا حضرت شیخ الشیوخ شاه ابو سعید صاحب قدس سره تشریف آورده بودند بطرف حج میرفتند
بدست ایشان بیعت کردم هنوز اضطراب من کم نشد بهمان حال اول بودم بلکه زیاده تر در حیرانی
و پریشانی فرو رفتم پس یک روز از کیفیت حال خود چیزی بخدمت حضرت عرض نمودم حضرت فرمودند
که من به حج میروم شما در بنجا بنشینید تا که پس از حج مراجعت کنم یا بدهلی بروید که در آنجا فرزند من است
میان احمد سعید در خدمت او سکونت کنید و توجه بگیرید و ایضا در بمبئی غایت تاب و تموز بود
در آنجا طاقت سکونت نداشتم پس بطرف دهلی روانه شدم یک شب در اثنای راه حضرت شاه صاحب
قدس سره را مع چهار نفر دیگر در خواب دیدم حضرت شاه صاحب قبله قدس سره فرمودند که شما
ماذون ما هستید پس دل بطرف دهلی بسیار انجذاب پیدا کرد تا که بقدمبوسی حضرت ایشان
شیخی و امامی الکامل المکمل العارف بالله تعالی هادی عباد الله الی الله سبحانه قطب الدوران
غوث الزمان اعنی حضرت شیخ احمد سعید صاحب قدسنا الله تعالی بسره الاقدس و قلبی
و روحی فداه مشرف شدم بمجرد نظر کردن بروی مبارک ایشان دل از پراگندگی و اضطراب
خلاصی یافت الحمد لله بسیار خوشوقت شدم و تجدید بیعت کردم ؎ با کریمان کارها دشوار
نیست * یک روز این بندهٔ کمینه را مبشر ساخته فرمودند که در واقعه دیدم که از عطردان خود بتو
مالیدم و روز دیگر هم فرمودند که در واقعه دیدم که من و تو و سه فرزندان من از یک خوان
تناول میکنیم الحمد لله که همچنان بود و شد و بتصدیق رسید یکوقت بخدمت حضرت ایشان
نشسته بودم شیرینی بخش میکردند بعضی مردمان را بسیار میدادند و بعضی را کمتر در دل من
خطور کرد که چرا تفرقه میکنند این فرق کردن جائز نیست بهمان ساعت نسبتی که از حضرت

ایشان بمن رسیده بود مستور شد لاحول کنان بتضرع وزاری بجناب کبریا جل ذکره ملتجی شدم
الحمد لله که آن نسبت باز ظهور کرد یکسال ودو ماه وپنجروز بخدمت حضرت ایشان مستفید ماندم
جناب حضرت ایشان قلبی وروحی فداه بکمال کرم خویش درین مدت قلیل این نالائق لاشیی را
اجازت طریقه شریفه نقشبندیه وقادریه وچشتیه عنایت فرمودند ویک دستار وقمیص وکلاه
خود نیز انعام فرمودند واجازت نامه نوشته بولایت خراسان مرخص کردند ودر اجازت نامه
ایشان این کلمه نوشته اند فصار مجمع الانوار ومعدن البحار فاجزته بالاجازة المطلقة لارشاد
الطالبین والقاء السکینة والحضور فی قلوب الاحباب وقتیکه ایشان بخراسان رسیدند قبولیت
تمام وارشاد مالا کلام یافتند ومصدر خوارق وکرامات گردیدند واز مقبولان بارگاه الهی
گشتند محبتی که ایشان را بجناب حضرت قبله بود مقدور بیان نیست نسبت تعشق داشتند وبجناب
آنحضرت را بر ایشان شفقت وعنایت ومحبت ولطف از حد گذشته بود ونعلین حضرت را بر سر
خود نهاده میگریستند وبیت الخلاء حضرت را از دست خود صاف میکردند وحضرت قبله هم
ایشان را تا دیر در بغل خود میکشیدند ومیفرمودند که ایشان هرچه یافته اند از محبت من یافته اند
محبتی که مرا با ایشان است بکسی از یاران نیست وایشان در اصحاب من مخصوص اند ونیز میفرمودند
چنانچه مولنا خالد علیه الرحمة در خلفای حضرت شاه صاحب قبله قدس سره بکثرت ارشاد
ممتاز بودند ایشان در خلفای فقیر در قوت تصرف وکثرت مریدین وخلفا ممتاز اند والحق که
مریدان ایشان ملکوک وخلفا بهزاران رسیده اند ودر چند شهر خانقاه بنا فرموده اند وهر سال
نذرا از قسم میوه ولباس ونقود بخدمت شریف میفرستادند وخود بعد دو سال نیز حاضر میگردیدند
وچند روز بهره اندوز گردیده مرخص میگشتند وحضرت ایشان هم وقت هجرت حواله جمیع
مریدین از هند وخراسان با ایشان نموده اند وبدست شریف خویش این سطور پرنور
تحریر فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله افضل الحمد واجله واعلاه کما یلیق
بجناب قدسه تعالی والصلوة والسلام علی سید الوری کما ینبغی ویحری وعلی اله التقی واصحابه
النقی اما بعد باعث تحریر این سطور آنکه از مدت آرزوی زیارت حرمین شریفین زادهما الله
شرفا وکرامة در دل بود حالا ارادة الهی سبحانه بآن منضم گردید ونیت طواف انجا راسخ شد



شد ومتوجه آنجا شده مع اهل وعیال شدیم الله تعالی از کرم خویش انجا برساند لهذا امر قوم میسازم
بمریدان خود که در هندوستان وخراسان سکونت میدارند که بجای من مقبول بارگاه احد
حاجی دوست محمد صاحب را که خلیفه من اند بدانند وتوجهات از ایشان گرفته باشند وهو خلیفتی
وید کیدی فطوبی لمن اقتدی به فهو خلیفتی علی الاطلاق
بای طریق یامرکم فعلیکم بامتثاله ولا یجوز العدول عن حکمه اللهم اجعله
هادیا ومهدیا واهد به الناس طرا علی سبیل الدوام والاهتمام وزد فی عمره
ورشده وصلاحه فلا جرم یا رب العالمین بجاه سید المرسلین صلی الله علیه وسلم
وعلی اله واصحابه اجمعین ویرحم الله عبدا قال امینا والسلام اولا واخرا
وبضمنیت خویش هم ایشان را مخصوص گردانیدند وخانقاه ومکانات محلسرای خود وتسبیح خانه
حواله ایشان نمودند واختیار دادند که خواه خود در آنجا باشند یا خلیفه خود را دارند لهذا ایشان
مولوی رحیم بخش صاحب را که از زبده خلفای ایشان اند در خانقاه شریف بجهت خدمت
واردین وجاروب کشی مسجد ومزارات بابرکات مقرر فرمودند رزقه الله الاستقامة امین
یا رب العالمین بجاه سید المرسلین صلی الله تعالی علیه وعلی اله واصحابه اجمعین
تخمینا ده سال شده اند که فقیر اراده تحریر مقامات حضرت ایشان نموده بود وبخدمت
ایشان مکتوب باستفسار احوال ایشان وخلفای ایشان فرستاده بود وجواب ایشان نرسیده بود
تا هم عرضی مختصر در احوال خود وبعضی منتسبین خود نوشته فرستاده بودند وبنظر فیض اثر حضرت
گذشته بود لهذا آنرا بعینه درینجا نقل میکنم هرچند که خلفای ایشان بچندان اند که درین
مختصر گنجند که روز بروز ارشاد ایشان در ترقی وتزاید است لیکن احوال شان مرا معلوم نیست
دیگر معلوم هم شود تا کجا نویسد که دفترها باید پس موجب مشتی نمونه خرواری واندک دلیل بسیار
برهمین کفایت نمودم وآن عرضی اینست بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وسلام علی
عباده الذین اصطفی اما بعد عرض داشت کمترین بندگان وکهترین نیازمندان روسیاه
پر ضلال مجمل بی کردار فقیر حقیر لاشی دوست محمد که مشهور بحاجی است کان الله له عوضا
عن کل شیء بجناب خدام ذوی المجد والاحترام ذات قدسی صفات معدن اسرار الهی مخزن انوار

نامتناهی هادی گمراهان بوادی غوایت حامی عاکفان نادی هدایت غوث زمان قطب جهان
ساقی شراب اذواق الٰهی فائض انوار حضور و آگاهی بدرة العارفین عمدة الواصلین وارث
الانبیاء والمرسلین المستغنی عن توصیف الواصفین شعر لا یُدرِکُ الواصِفُ المُطرِی
خصائصَهُ + وانْ یکُ سابقاً فی کُلِّ ما وصفا حضرتم صاحب المناقب
مولانا وقبلتنا ووسیلتنا الی الله المجید حضرت شاه احمد سعید صاحب قلبی وروحی فداه لازالت
شموس فیوضه ساطعة وقمور برکاته طالعة علینا وعلی جمیع المسترشدین
الی یوم الدین بعد از ترسیل تحفه سلام که سنت سنیه نبی خیر الانام است علیه وعلی
آله الصلوة والسلام بصد عجز وانکسار که شیوه خاص غلامان خاکسار است بلب ادب آنکه
سرفراز نامه عنبر شمامه حضور پرنور مخدوم زاده سعادت وساده جامع کمالات ظاهره
وحالات باطنیه حمیده خصال نیکو سیر حضرت حافظ مولوی محمد مظهر صاحب قدس الله
تعالی اسرارهم متضمن بر دریافت احوال این غلام وسائر خادمان ذات
ملکی صفات که بشرف اجازت رسیده بترویج طریقه علیه مجددیه قدس الله تعالی
اسرار اهالیها مشتغل اند که بکمال کرم نوشته ارسال داشته بود در ایام تهیه
اسباب سفر بطرف خراسان رسید فرحت بر فرحت بخشید بوسیدم وبر مردمک
دیده نهادم بنده را از اظهار این اسرار بسبب عدم لیاقت خود اگرچه سراسر ننگ
عار است لیکن تحدیث نعمة الله سبحانه بحکم آیه شریفه واما بنعمة ربک فحدث
که بوسیله آثار وفیوضات قلب وسینه مبارک آنحضرت قلبی وروحی فداه باین کمینه
خادمان رسیده واظهار شکر نعمه آنحضرت واداء وامتثال فرمان واجب
الاذعان صاحب زاده عالیشان سرمایه سعادت ابدی خود دانسته بیان چیزی از احوال
خویش وسائر غلامان آن فیاض جهان فقیر سفیر وار عرض مینماید که آنچه از احوال بدفعات
برسیده بود دانسته که از اول قبله که از آنحضرت مرخص گردیده آمدم مرا از انسانیت
کشیده بحیوانیت در آوردند میان خود وحیوانات دیگر فرق نمیکردم چند مدت هم برین
قرار خود را مثل سائر حیوانات میدیدم بعد از ان از حیوانیت بنباتیت آوردند پس خود را



خود را مثل نبات وگیاه میدیدم چند مدت برین حال ومنوال بودم بعد از ان از نباتیت بجمادیت
آوردند خود را جماد وسنگ وار بی حس وحرکت میدیدم الحال جماد هم نیستم لا شیء محض ومعدوم
صرف خود را می بینم محیی ومُمیت ومرید وعلیم وسمیع وبصیر ومحرک ومتکلم همه اوسبحانه است
از وجود خود وماسوی نامی ونشانی نمی یابم در دل نه حرکت ذکر مانده ونه حرارتی ونه همتی
بلکه توجه خود بخود دست دهد عشق آمد وهمچو خون شد اندر رگ وپوست + تا ساخت مرا
تهی وپر ساخت ز دوست + اجزای وجود من همه دوست گرفت + نامیست بر من
باقی همه اوست + الحمد لله الحال اینقدر میدانم که ببرکت توجه آنحضرت باسلام
حقیقی مشرف شده ام ودر معیت واقربیت ومحبت وغیر ذلک من المقامات
العالیة المجددیة قدس الله تعالی اسرار اهالیها لحاظ نتوانم کرد مگر بتکلف
ودر مراقبه لاتعین لحاظ کردن نهایت خوش می آید اما در حلقه از برکت توجه حضرت من
قلبی وروحی فداه تاثیرات وفیوضات نهایت بحساب وبیشمار است که بی لطف تو من
قرار نتوانم کرد + احسان ترا شمار نتوانم کرد + گر بر تن من زبان شود هر موی + یک شکر تو
از هزار نتوانم کرد + وذکر احوال بعضی یاران اینست سیادت ونجابت دستگاه
حقائق ومعارف آگاه سید حیدر شاه صاحب سلمه الله تعالی
از پیوندگان اند عالم جلیل القدر در هر فن از فنون علمیه مهارت تمام دارند چند سال
کسب طریقه از فقیر نموده شرف اجازت یافته بتعلیم ذکر طالبان وتدریس علم ظاهری
اشتغال دارند سیادت ونقابت پناه صفوت ونجابت دستگاه سید
مهتر موسی شاه صاحب که خال سید حیدر شاه صاحب است اول چند سال بخدمت
مشائخ زمان کسب طریق نقشبندیه نوریه وچشتیه ونظامیه وقادریه وسهروردیه کرده
چون از نسبت بزرگان حظی نیافته بود بفقیر رجوع آورده فقیر ابا نموده گفت که پیر تو زنده
است تا که او ترا اجازت ندهد داخل طریقه نخواهم ساخت آخر بخدمت پیر اول که حاجی صاحب
نام داشت واز قوم آخوند بود رفته اجازت رجوع بفقیر خواست چون آن بزرگوار از فقرای
محققین بود او را رخصت داد فقیر او را داخل طریقه نقشبندیه مجددیه معصومیه کرده در مقامات

مجددیه معصومیه بطریقِ طفره توجه نمود الله تعالی قبول فرماید شرفِ اجازت یافته چند کسان را
داخلِ طریقهٔ شریفه ساخته ست ملا سمور اخوندزاده فاضلِ کامل از هر علم بهرهٔ تمام داشت
نزدِ فقیر آمده کسبِ طریقت نموده اجازت یافته چند کسان را القائی ذکر نموده درین روزها
خبرِ وفاتِ او در داماَن رسید ما اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْن در عالَم ظرفه جهان بود
یک گوسفند کلان بکله و پاچه و مقدارِ آن نان میخورد و بعد ازان چند سیر انگور و دیگر میوه جات
نقل می نمود سیر نمیشد معهذا بوضوء عشا نمازِ فجر میخواند برائی امتحان نزدِ فقیر آمد که اگر مرا باندک
چیز شکم سیر کنید داخلِ طریقه شوم و الّا لا سه پارچه گوشتِ بزغاله خورد و سه نان باریک
و تنک پیشِ او و یک کسی دیگر که همراه او بود نهادم ازان طعام چیزی باقی بود که هر دو شکم
سیر شدند بهمین سبب داخلِ طریقه شد مولوی ملا میر باز اخوندزاده پسرِ ملا سمور مذکور
که عالِمِ کامل ست در اوّلِ وهله که نزدِ فقیر آمده بیعت در طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه مجددیه قدّس
الله تعالی اسرارهم اهالیها کرد مرد ناسواری بود از ناسوارش منع کردم ممتنع شد
بعد از سه روز بدیلِ خود از طریقت دست بردار شده خفیه بکرخت بجرد دور و دیخانه خود او را
جذبات و واردات و تجلیات در گرفت سالِ آینده معه کتب برائی سکونت و کسبِ طریقت
نزدِ فقیر آمد و از کردهٔ خود پشیمان شده توبه نمود در مدتِ سه سال تا ولایتِ علیا کسبِ باطن کرده
اجازت یافت و در ملکِ خود که مشهور بتکم ست خانقاه بنا کرده بسیار طالبان برائی کسبِ
طریقت نزدِ او آمده فیضها میبرند یک دو کس را اجازتِ طریقه هم داده ست که از آنها هم
مردمان نفعِ معنوی میرسد خان اخوندزاده که بحوالیِ غزنی سکونت دارد از دو شیخ
کسبِ طریقت نموده اجازت نیز از هر دو یافته بود چون کمال در خود نمی یافت رجوع بفقیر
آورده بیعت نمود بعد از چند مدت شرفِ اجازت یافته بتکمیلِ طالبانِ حق جلّ شانه مشغول
ست مولوی محمد جانان اخوندزاده سلّمه الله تعالی که از ساکنانِ مرغه ست
و از اولادِ قاضی یار محمد اخوندزاده از خانوادهٔ کلان ست جامعِ علومِ متداوله و در علم
تصوف بی نظیر ست اخذِ طریقه کرده باجازت مشرف شده الحمد لله سبحانه که برکاتِ
حضرات عالمی بسیار از و منوّر گردیده صاحبِ کشف و ادراک و احوالِ عجیبه ست و فقیر را



و فقیر را در بارهٔ او محبتِ کثیره و او را نیز ارادت و محبت بسیار ست مولوی محمد گل اخوندزاده
از آبا و اجدادِ صاحبِ کمال ست برائی تحصیلِ نسبت در ملکِ قندهار بی فقیر البسیار گردیده
روزی نزدِ مزارِ جدِّ بزرگوارِ خود که ملا شاهو اخوند نام داشت و از مریدانِ میان عمر چمکنی ولی
بود رحمة الله تعالی علیهما بخواب دید که جدِّ مجدش اشاره بفقیر کرد نزدِ این فقیر آمده التماسِ طریقه نمود
چون قلادهٔ قضا در گردنِ خود از طرفِ میر عالم خان که حاکمِ کلان در حدودِ خراسان
اندخته بود فقیر باو گفتم که اگر منصبِ قضا را واگذاری داخلِ طریقه کنم او منصب را گذاشته
پیشِ فقیر آمده داخلِ طریقه گردید بعد از چند سال اجازت یافته مردم را مرید کردن گرفت
ملا دوران اخوند فقیه که از ساکنانِ غندان ست اوّل بخدمتِ محمد سعید اخوندزاده رفته
کسبِ طریقت کرده باز بر حضرتِ پیرِ خود بطرفِ این فقیر رجوع آورده بیعت نموده کسبِ طریقت
کرد اجازت یافته بافادهٔ مردمان اشتغال دارد ملا راز محمد اخوند صاحب قندهاری که
برائی کسبِ طریقت بسیار باطرافِ عالَم از هندوستان و دکن و خراسان و دیگر امصار
گردیدند چون منفعت نیافتند بر دستِ فقیر بیعت نموده کسبِ طریقت کردند حالاتِ عجیبه
تاثیراتِ غریبه اوشان را حاصل گردید اجازت یافته مرخص بجانبِ بلخ گردیدند در آنجا چند روز
اقامت نموده تسکین نیافته روانه به بخارا شدند آنجا هم تسکین نیافتند متوجه بلدهٔ سمرقند
شدند آنجا ترویجِ طریقت نمودند قبولیتِ تمام در مردمانِ خاص و عام یافتند زاهد تارکِ
الدنیا معرض عما سوی بودند بارها بادشاهِ بخارا برائی امتحانِ صلاح و تقوی مردم را خفیه نزدِ
شان فرستاد چون بصلاح و تقوی اوشان واقف گردید الحاح ملاقات نمود با جابت
نرسید برائی خرجِ فقرا ماهیانه عوض نمود قبولش نکردند گفتند که من از برائی دنیا نیامده ام محض
برائی ترویجِ دینِ متین فرستادهٔ حضرتِ مرشدِ خود آمده ام بعد از چند سال باز نزدِ فقیر آمده
چند روز توقف کرده باز بطرفِ سمرقند مرخص شدند در اثنای راه نزدیکِ غزنی بجوارِ
رحمتِ حق جلّ و علا پیوست غفر الله تعالی له حاجی ملا شهباز اخوندزاده صاحب
سلّمه الله تعالی که از ساکنانِ قریهٔ باکه قریبِ غزنی ست عالِمِ جیّد بود بیعت بر دستِ
فقیر کرد و چند سال کسبِ طریقت نموده مشرف باجازت گردیده چند مردم را القائی ذکر

نموده بجوارِ رحمتِ الٰہی پیوست غُفِرَ لَہٗ ملا مرادخان اخوندزاده صاحب که از ساکنانِ
ترپج که از حدودِ خراسان ست در علمِ دینی مهارتی دارد چند سال کسبِ طریقت از میان سلّمہما الصاحب
کرد چون فائدهٔ باطنی در خود ندید رجوع بفقیر آورده بیعت کرده کسبِ طریقت نمود اثرِ تمام پیدا
کرده اجازت یافته طالبانِ حق سبحانه از و مستفید اند ملا اسلام اخوندزاده فقیه که از ساکنانِ
اطرافِ خراسان ست بر دستِ فقیر بیعت نموده بعد از کسبِ طریقت اجازت یافته مردمان را
تعلیمِ ذکر مینماید سلّمہ اللہ تعالیٰ مولوی محمد عادل صاحب سلّمہ اللہ تعالیٰ از ساکنانِ
ژوب از علمای متبحر صاحبِ تصانیف است ابتدای آمدنِ او باین فقیر بدین وجه ست که نزدِ فقیر
با چند کسان در آمد بعد از مرحبا و ملاقات پرسیدم که از کجا می آئید گفت از طرفِ ژوب
گفتم برای چه آمدید گفت برای مذاکره و مباحثه کردن بشما آمده ایم گفتم مباحثه در کدام
مسئله ست گفت مباحثه درین ست که شما مریدانِ خود را اجازت داده روانه بطرف
ژوب کرده اید و آنها علم ندارند و این جائز نیست گفتم آیا علم شرطِ طریقه ست گفت بلی
علم شرطِ طریقه ست گفتم نه علم شرطِ اعمال ست نه شرطِ فیوضاتِ ربّانی و ولایت گفت طریقت
بغیر علم روا نیست گفتم حضرت آدم علیه السلام از که علم کسب کرده و حضرت نوح و حضرت ابراهیم
و حضرت موسیٰ و حضرت عیسیٰ و حضرت پیغمبر ما حبیبِ خدا علیهم الصلوات و التسلیمات
از که علم آموختند گفت از خدای تعالیٰ آموختند گفتم آن خداوند تعالیٰ که الآن کما کان
ست چنانچه باین بزرگواران علیهم الصلوات و التسلیمات علم عطا کرد الحال هم قادر ست
که اتباعِ شان را هم از نزدِ خود علم عطا فرماید بغیرِ تدریس و تعلم از بشر بعد از ان چند بزرگان
اهلِ کمال که بی تحصیلِ علومِ ظاهریه بکمالِ ولایت رسیده اند ذکر کردم مثلِ حضرت خواجه اویس قرنی
و حضرت ابوسعید سندهی و حضرت خواجه احرار قدس الله اسرارهم از که تعلیم گرفته اند و
شیخ احمد نامقی و شیخ برکه و دیگر شیوخ را هم ذکر کردم که بغیر علمِ ظاهری ایشان بمرتبهٔ کمال
رسیده اند درین باب گفتگو بسیار شد از وقتِ اشراق تا نمازِ ظهر در محفل لا تسلّم نشسته بود
آخر الامر گفتم ای کاکر محکم باش کمر بسته کن که اگر مرا ملزم کردی خانقاهِ خود ویران کرده
تلمیذی تو میکنم و اگر تو ملزم شدی دست بسته پیشِ من ایستاده خواهی شد بمجرد گفتنِ این



این سخن حالش دگرگون شد و جوش در باطنش افتاد زبانش از سخن کردن و تلفظ نمودن
کجی کردن گرفت چنانچه لفظِ قلب را کلب میگفت بعده گفت من برای تعجب آمده ام و این گفتگو
برای امتحان کردم که شما عالم هستید یا نه الحال که علمِ شما معلوم کردم مرا تلقینِ ذکر بفرمایید
فقیر گفت من لائقِ این نیستم او نگذاشت باز همان سخن تعجب و امتحان تکرار کرد آخر چاره ندیدم
داخلِ طریقهٔ شریفه کردم الحمد لله علیٰ ذلک این تصرف نعمت ست که از سینهٔ مبارکِ
حضرت قلبی و روحی فداه بمن رسیده ست کسبِ طریقت نموده بعد چند سال شرفِ اجازت
یافته هزارها مردم را نورانی ساخت صاحبِ حالاتِ بلند و مقاماتِ ارجمند ست ثبّته الله
تعالیٰ ملا کاکی صاحب بوده از زمانِ خوردی از مریدانِ مخلصانِ فقیر بوده صاحبِ
حالاتِ عجیبه و مکاشفاتِ غریبه بود بلکه کشفِ عیانی داشت آنچنان احوالِ قوی داشت که
در بیان نمی آید میگفت که در هر مقام مرا جنابِ سیدِ عالم صلی الله علیه وسلم نشان میدادند
و هر گاه مراقب می نشست خود را بمجلسِ شریفِ آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاضر مییافت
تا حقیقتِ کعبه رسیده شرفِ اجازت یافته آخر از دستِ قطّاع الطریق شربتِ شهادت
نوشیده بحظیرهٔ قدس آرامید نوّر الله مرقده ملا میان خان اخوند بوده
بر دستِ فقیر بیعت نموده کسبِ طریقت کرده شرفِ اجازت یافته صاحبِ کرامات بود زبانِ
مرغان می فهمید بلکه احجار و اشجار و هر چیز از جمادات با او سخن میکردند عمرِ او از نود سال گذشته بود
که بجوارِ رحمتِ الٰہی جل شانه پیوست طاب الله تعالیٰ ثراه ملا اعظم بوده از
قدیم بر دستِ فقیر بیعت کرده کسبِ طریقت نموده حالاتِ قویه دارد استغراق بروچنان غالب ست
که بعد از صلوٰهٔ عشا تا نمازِ فجر در یک مراقبه نشسته می ماند ادراکِ صحیح و کشفِ قلوب میدارد
اجازت از فقیر یافته باذکار و مراقبات مشغول ست چند کسان را بانوارِ ذکر منور گردانیده
حاجی ملا باز محمد صاحب بختیار (نام خطه ایست از خراسان ۱۲) ارغسانی سلّمہ اللہ تعالیٰ نزد بسیار مشائخ
گردیده از هر یک کسب نموده آخر برای تکمیلِ سلوک رجوع بفقیر آورده بیعت نمود و کسبِ
طریقت کرد عالمِ عامل کثیر العمر که از نود سال گذشته باشد اجازت یافته بتلقینِ ذکرِ
طالبانِ حق تعالیٰ مشغول ست بسببِ عنادِ مشائخِ ذاکریان باین فقیر بحسبِ ظاهر او ست

ذاکریان قومیست از افاغنه ۱۲

و مولوی محمد جان اخوندزاده و مولوی محمد گل اخوندزاده که در صدر مذکور اند ملا خان محمد
اخوندزاده سلمه الله تعالی فقیه جنید اوّل از خلیفهٔ که از مشائخ ذاکریان بود اخذ طریقه
کرده چون بر تاثیر وقوف نیافت رجوع بفقیر آورده بیعت نموده کسب طریقت کرد مجاز شده
الحال فیوض در قلوب مردمان می نماید ملا مهربان اخوند صاحب سلمه الله تعالی
بفقیر آمده بیعت و کسب طریقت نمود شرف اجازت یافته باشاعت طریقهٔ حضرات قدس الله
اسرارهم اشتغال دارد ملا غازی اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی از ساکنان
خراسان ست از ابتدا داخل طریقه بر دست فقیر شده ست کمالات بسیار دارد مجاز شده
بخانقاه حضرت که در ترکی ست سکونت داشته باذکار و اشغال و مراقبات اشتغال دارد
ملا دین محمد اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی عالم و فاضل ست از ساکنان
خراسان بیعت بر دست فقیر کرده چند سال کسب طریقت نموده اجازت یافته باذکار
و مراقبات و تعلیم علوم ظاهری اشتغال دارد ملا الیاس اخوند صاحب سلمه الله تعالی
بیائی موحده عالم عامل بیعت بر دست فقیر کرده کسب طریقت نموده اجازت یافته
باذکار و مراقبات مشغول ست ملا میر محمد فقیه ترجانی سلمه الله تعالی بیعت بر دست
این فقیر کرده کسب طریقت نموده اجازت یافته چندگسان را ذکر حق جل ذکره آموخته
باذکار و افکار و تدریس علم فقه اشتغال دارد ملا میر احمد اخوند فقیه سلمه الله تعالی
از ساکنان خراسان ست بیعت بر دست فقیر کرد و کسب طریقت نمود اجازت یافته باذکار
و افکار و تدریس علم خود اشتغال دارد ملا سید موسی سلمه الله تعالی از سادات کرام
پشین ست بیعت بر دست فقیر کرده چند سال کسب نمود اجازت یافته باذکار و مراقبات
اشتغال دارد نهایت محب فقیر ست صاحب اذواق و مواجید و انجذاب ست ملا خیر الله
اخوند صاحب سلمه الله تعالی از غند انست برادر کلان ملا امان الله صاحب که در آخر
مذکور خواهد شد عالم و فاضل ست بیعت کرده کسب باطنی نمود اجازت یافته باذکار و مراقبات
اشتغال دارد ملا سیف الله اخوند صاحب سلمه الله تعالی فقیه غندان بیعت کرده
کسب باطنی نموده شرف اجازت یافته باذکار و مراقبات اشتغال دارد ملا محمد سعید اخوند صاحب



صاحب فقیه خراسانی سلمه الله تعالی بیعت بر دست فقیر کرد و کسب طریقت نمود اجازت
یافته باذکار و مراقبات اشتغال دارد ملا حاجی محمد یوسف صاحب سلمه الله تعالی
بر دست فقیر بیعت کرد و کسب طریقت نمود اجازت یافته باذکار و مراقبات مشغول ست
ملا محمد امیر اخوند صاحب سلمه ربه فقیه خراسانی بیعت بر دست فقیر کرده کسب طریقت نمود
اجازت یافته باذکار و افکار مشغول ست ملا شیر محمد اخوند ترنگی بیعت باین فقیر کرده
کسب طریقت نمود اجازت یافته بالقائی انوار ذکر در قلوب طالبان حق جل شانه اشتغال دارد
ملا عثمان غنی اخوندزاده صاحب از فقهائی زمانه مرد یگانه بود نهایت محب فقیر بود متقی
و متورع در ولایت خراسان و حدود دامان علم فقه از و بنهایت انتشار یافته و فقها
بسیار از و برخاسته بیعت بر دست فقیر کرده بود و کسب طریقت نموده اجازت یافته
چند مردمان را تعلیم ذکر کرده اکثر بتدریس علم فقه اشتغال میداشت امسال بحکم کل نفس
ذائقة الموت بجوار رحمت حق ارامید طاب الله تعالی ثراه ملا سید نور اخوندزاده
صاحب سلمه الله تعالی عالم متقی و متورع از چهار سال شب و روز بسفر و حضر حاضر الوقت
فقیر ست اخلاص تمام به نسبت فقیر میدارد بر دست بنده بیعت نموده کسب طریقت کرده
شرف اجازت یافته شب و روز باذکار و افکار سرشار ست میان ملا محمد رسول صاحب
پوینده سلمه الله تعالی از قدیم بیعت بر دست فقیر کرده قدر بیست سال شده که نزد فقیر
میگذارد آثار و انوار و برکات و فیوضات بسیار دارد صاحب کشف صحیح و ادراک قوی
ست اجازت یافته باذکار و افکار و خدمات فقیر اشتغال دارد ملا عبد الجبار اخوند صاحب
سلمه الله تعالی از زمان خوردی بیعت بر دست فقیر کرد و کسب طریقت نمود شرف
اجازت یافته باذکار و افکار و خدمات فقیر چهاردهم سال ست که مشغول ست اوصله
الله تعالی الی غایة ما یتمناه ملا ظهیر الدین فقیه ژوبی بر دست فقیر
بیعت کرد و کسب طریقت نمود اجازت یافته بجوار رحمت حق جل شانه پیوست غفر الله
تعالی له ملا محمد سعید ژوبی بیعت بفقیر کرده کسب طریقت نموده اجازت یافته و چند
کسان را رنگین ساخته بجوار رحمت حق سبحانه و تعالی پیوست غفر الله تعالی له ملا حبیب

اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی کسیغری فقیه حنفی کبیر السن اند و ملا میر ملک
از قوم شیرانی نزد فقیر آمده هردو بیعت کردند تا سه روز بر حرکت قلبی وقوف نیافتند بعد ازان
کرم خص گردیدند وقتیکه بخانه خود رسیدند ملا هیبت منجذب شده آه و نعره میکرد حتی که نماز
گذاردن نمیتوانست آن وقت که فقیر معه اهل خود و قافله خانه کوچ اهل خیام بطرف خراسان
(یعنی معه اهل و عیال ۱۲)
روان شد هر دو ایشان بکوه کسیغر باستقبال آمدند و ملا هیبت منجذب بود که نماز گذاردن
نمی توانست فقیر گفت که شما عالم هستید نماز با آرام و طمانینت بگذارید و حرکت مکنید گفت
بی اختیار این حالت از من وقوع می یابد ملا میر مذکور که رفیق ایشان بود چون حال ایشان را
معائنه کرد گریه و زاری نمود که ما هردو یکجا بخدمت شما آمده بودیم او صاحب احوال قویه گردید
و مرا هیچ حال نیست نهایت زاری مبالغه و الحاح نمود که توجه فرمایند تا حق تعالی از نزد خود
مرا نیز آن حالات و تاثیرات معنویه عطا فرماید که ملا هیبت اخوندزاده
و دیگر طلاب را عطا فرموده است که بصد تمنا خواهان آنم گفتم خداوند تعالی اهل کوه او فرزان و اهلخانه
شما را بحرکت آرد الحمد لله فرمان حضرت شوم ببرکت حضرت اکثر اهل کوه کسیغر و فرزندان
و اهلخانه ملا میر همه منجذب میشوند میدانم که سبب چیست فی الجمله ملا هیبت چند سال کسب
طریقت کرده اجازت یافته هزارها مردم را تعلیم طریقت نموده و هزارها دزدان ببرکت
حضرت بر دست او از دزدی توبه کردند ملا بابی کسیغری فقیه سلمه الله تعالی
از خلیفه ملا تیمور خان اخوند علیه الرحمة کسب باطنی کرده بعد از انتقال او بر دست فقیر بیعت کرده
کسب طریقت نموده اجازت یافته ذکر حق تعالی آموخت ملا ولی محمد اخوند صاحب
فقیه کسیغری سلمه الله تعالی مرد کثیر البرکة کبیر السن چند سال بخدمت میان سلیمان
صاحب سنگهر واله رحمة الله تعالی کسب طریقت کرده آخر بذریعه مکاتبه اوشان
نزد فقیر آمده بر دست فقیر بیعت نموده کسب طریقت کرده جذبات و واردات بسیار دارد
اجازت یافته بالقائی ذکر بقلوب طالبان حق جل و علا مشغول است ملا قطار صاحب
فقیه کسیغری سلمه الله تعالی از آبا و اجداد خانواده اند چند سال بخدمت میان
سلیمان صاحب مذکور کسب طریقت نموده بعده نزد فقیر آمده کسب طریقت نموده اجازت یافت



یافته باشاعت طریقه شریفه اشتغال دارد بخواب دیده بود که از سینه فقیر شعله بی دود مانند
شمع افروخته است و مردمان از هر طرف فتیلها ازو روشن میکنند باشارت حضرت بزرگوار فتیله
تافته روشن کرد چون از خواب بیدار شد رو بفقیر آورد مولوی معز الدین کهوهی استرانه
واله سلمه الله تعالی از علمائی جید جامع المعقول و المنقول چند سال بخدمت میان سلیمان
صاحب موصوف کسب باطنی کرده آخر بفقیر رجوع آورده بیعت کرده کسب طریقت نمود شرف اجازت
یافته بتعلیم علوم و اذکار و افکار و القائی انوار بقلوب طالبان حق سبحانه و تعالی اشتغال دارند
قاضی میان عبد الغفار اخوندزاده کهوهی استرانه واله سلمه الله تعالی
بیعت بر دست فقیر کرده کسب طریقت نموده شرف اجازت یافته با فکار و اذکار و تدریس فقه
اشتغال دارد میان عبد الغفار اخوندزاده چودهوان واله آبا و اجداد او صاحب
کمال بودند چند سال نزد فقیر محمد رضا صاحب بوده که بدیره اسمعیل خان نزول آورده اند
کسب طریقت نموده و اجازت یافته بفقیر رجوع آورد بیعت نموده و کسب طریقت کرده اجازت
یافت چند کسان را تعلیم ذکر کرده بجوار رحمت الهی پیوست غفر الله تعالی له میان
غلام محمد چودهوان واله سلمه الله تعالی هژده سال بخدمت میان سلیمان صاحب
ممدوح کسب باطنی کرده و دوازده سال بخدمت میان عبد الوهاب صاحب پسر میان عبد الغفار
مرحوم چودهوان واله کسب باطنی نموده چون در خود کمال ندیده بفقیر رجوع آورده بیعت نمود بانوار
و آثار رنگین شده صاحب کشف و ادراک است اجازت یافته چند کسان را تلقین ذکر کرده باذکار
و افکار اشتغال دارد مولوی عبد الرحیم اخوندزاده صاحب مرحوم ساکن داین
از علمای متبحر بود در علم فقه و اصول ضرب المثل و بی نظیر استاد الکل در حدود داوان بود گاه
میگفت که اگر کتب متداوله فقه بشویند انشاء الله تعالی باز مینویسم نهایت مرد فهیم بود و
باداب طریقت بود بیعت بر دست فقیر کرده چند سال کسب طریقت نموده باحوال غریبه و مقامات
عجیبه رسیده کشف و ادراک صحیح داشت هر مقام را بالتفصیل ادراک میکرد بعد از دخول طریقه
شریفه حالت پیشینه را کالعدم میدید بعد اجازت عنقریب بحظیره قدس آرامید طاب الله
تعالی ثراه قدس میان عبد الغفار اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی برادر

عبد الرحیم اخوند زادهٔ مرحوم در علمِ فقه و اصول مانندِ برادرِ خود ست و در علمِ میراث یگانهٔ زمانه
ست بیعت بر دستِ فقیر نموده کسبِ طریقت کرده اجازت یافته بتعلیمِ علمِ فقه و اذکار و افکار
مشتغل ست میان ملا عثمان اخوند صاحب فقیهِ لونی والہ سلمہ اللہ تعالی
اکثر امورِ فقیر از تدریس و امامتِ نماز و کتابتِ مکاتیب باطراف و بعضی امورِ دیگر منوط
باو شان ست بر دستِ فقیر بیعت نموده کسبِ طریقت تا کمالاتِ رسالت کرده بنهایت
ارادتمند و محبِ فقیر اند شرفِ اجازت یافته باذکار و افکار و امورِ مذکوره اشتغال دارند
مولوی شیر محمد صاحب کلاچی والہ سلمہ اللہ تعالی پنج سال بخدمتِ حضرت
مولوی غلام محی الدین صاحب قصوری قدس سره کسبِ طریقت نموده بعد ازان
پنج سال بخدمتِ میان سلیمان صاحب کرده از نسبتِ بزرگواران قدس اللہ
اسرارهم در خود حظی ندیده بفقیر رجوع آورده بیعت نمود و کسبِ طریقت چند سال
تا حقیقتِ کعبه کرد شرفِ اجازت یافته باشاعتِ طریقه در قریهٔ وا... که از دیهات
جنتاب ست جائی ساخته اشتغال دارند بشرفِ صحبتِ حضرت ما
بارسال مشرف شده بودند مولوی غلام حسن صاحب
دیرهٔ اسمعیل خان والہ احسن اللہ تعالی حاله و اعماله
از علمای جیّد جامع المعقول والمنقول متقی و متورع چند
سال بخدمتِ والا مولوی غلام محی الدین صاحب
کسبِ طریقت نمودند چون جهلِ نسبت و عدمِ دریافت
آن از زمانِ خوردی بر او شان غالب بود و اطلاع
بر احوالِ خویش نداشتند حتی که حرکتِ قلب و حرارت
آن نیز نمی پنداشتند رجوع بفقیر آورده اظهار
طلبِ دخولِ طریقه نمودند گفتم که در حلقهٔ ما بنشینید
که طریقه واحد ست و پیرِ شما همان مولوی صاحب
اند فقیر در حقِ شما توجه میکند او شان الحاح بسیار



بسیار کردند پس داخلِ طریقه کرده شد بعد از چند روز بر حرکتِ قلبی و حرارتش اطلاع یافتند
بعد ازان در هر سال بقدر یک دو ماه نزدِ فقیر سکونت پذیر میباشند سالِ گذشته که بنده
از خدمتِ سامی رخصت شده بود ببلدهٔ قصور گذر افتاد بزیارتِ حضرت مولوی غلام
محی الدین صاحب مشرف شده حضرت مولوی صاحب موصوف سفارشِ مولوی
غلام حسن ممدوح نموده گفتند که بر او شان جهلِ نسبت نهایت غالب است توجهاتِ قاهره
در حقِ او شان مبذول دارند که خداوند تعالی جهلِ او شان را بعلم مبدل گرداند فقیر در
جواب گفت که مرا رتبهٔ این چنین توجهات نیست مگر برکتِ حضرتِ تیم حسب فرموده شما
حتی المقدور در حقِ ایشان انشاء اللہ تعالی توجهات کرده خواهد شد و قتیکه فقیر بجای خود
رسید مکتوبِ شریف خود فرستادند نوشته بودند که مولوی غلام حسن را توجهات
قاهره فرمایند انتهی یعنی مولوی غلام محی الدین صاحب فی الحال ببرکتِ توجهاتِ حضرتِ ما قلبی و روحی فداه جهلِ او شان بعلم مبدل
گردید الحمد للہ علی ذلک بنحوی از فنا حاصل کرده اند که تعبیر از نفسِ خود با نا نمی توانند کرد
شرفِ اجازت یافته باذکار و مراقبات و تدریسِ علم اشتغال دارند مولوی رحیم بخش
صاحب قصوری اجمیری سلمہ اللہ تعالی به بسیار مشائخِ روزگار در هند و سند
و پنجاب ملاقی شده زیارت و صحبت نموده از شیخ احمد العرب المدنی الافندی ثم الجو جلال
الانصاری قدس سره در طریقهٔ قادریه و چشتیه اجازت یافته مردمان را داخلِ طریقه
ساخت چون کمالِ معرفت در خود نمییافت از طلبِ حق جل و علا و تلاشِ فقرا خود را
فارغ نمیداشت درین اثنا الفضل لله تعالی رجوع بفقیر آورده در طریقهٔ انیقهٔ نقشبندیه مجددیه
بر دستِ فقیر بیعت نموده تلقینِ ذکرِ اسمِ الٰهی عز اسمه گرفته بکسبِ طریقت اشتغال دارد
انوار و آثار و واردات و تجلیات و ادراکِ صحیح و فیوض و برکاتِ بسیار او را دست داد
شرفِ اجازت یافته تا حال برای تتمیمِ سلوک نزدِ فقیر باذکار و افکار مشغول ست
ملا میان عبد اللہ صاحب و اسو والہ سلمہ اللہ تعالی که از قریِ جنتاب ست
چند مدت کسبِ طریقت بخدمتِ سید پیر محمد صاحب قدس سره نموده بعد از انتقالِ
او شان رجوع بفقیر آورده بر دستِ فقیر بیعت نموده کسبِ طریقت کرده شرفِ اجازت یافته

باذکار و مراقبات مشغول است فقیر میان عالم خان صاحب ساکن حدود کهات سلمه الله تعالی
بر دست فقیر بیعت نموده شرف اجازت یافته باذکار و افکار خود سرگرم اند مولوی میر واعظ صاحب ساکن دور
که از متعلقات اکوره است سلمه الله تعالی فاضل کامل عالم عامل جامع المعقول والمنقول متقی و متورع بر دست فقیر بیعت
نموده کسب طریقت تا کمالات رسالت کرده بانوار و اسرار هر مقام متلون شده بحالات عجیبه رسید اجازت یافته
صدها مردم را بانوار ذکر منور گردانید شیخ سابق ایشان حاجی صاحب معروف بهامون ساکن قریه کشل از آبا و اجداد
اهل کمال بود و بعد وفاتش رجوع بفقیر آورده بیعت نموده اجازت یافته باذکار و افکار و تعلیم طریقه مشغول است
ملا امان الله اخوند صاحب سلمه الله تعالی اول اخذ طریقه شریفه از حضرت مولوی محمد جان قدس الله
سره کرده بعد ازان از میان سلیمان صاحب کسب طریقت نموده چون کمال نسبت بزرگواران خود
مشاهده نکرد بفقیر رجوع آورده بیعت نموده اجازت یافت و ابتدا آمدن او چنین است که بکاغذ
سفارشی فضیلت نشان ملا فیض محمد بیارزی المعروف بملا بابان محمد که از خلفای آنحضرت است نزد فقیر
ورود آورده التماس طریقت نمود قبول نکردم بار دیگر ملا غازی را که از آشنایان اوست و نزد فقیر سکونت
پذیر بود شفیع آورد ملای مذکور گفت که این آشنای من و مرد صالح است او را تلقین ذکر کنید پس لطیفه قلب او را ذکر
داده مرخص کردم چون فقیر بخراسان رسید ملا امان الله باز آمده نزد فقیر متوقف گردید در آن ایام بخیال موت خود
خواستم آنچه که از حضرت بما رسیده بکسی اهل استعداد بسپارم پس ملا غازی مذکور را اجازت طریقه دادم ملا امان الله چون
بر این امر اطلاع یافت او هم در پی طلب اجازت شد گفتمش که تو سلوک تمام نا کرده اجازت چگونه بدهم و بزجر بلیغ
منعش کردم چند روز برین گذشت که روزی وقت عصر فقیر طرفی سوار شده بود ملا امان الله لجام اسپ فقیر
بزور گرفته گفت که مرا اجازت بدهید ابا نمودم گفت اگر شما نباشد من چه خواهم کرد محتاج دیگر مشایخ خواهم شد نمیگذاشت
اگر اسپ را تازیانه میزدم نمیگذاشت و اگر رکاب میزدم مضبوط گرفته بود و در نمیشد و اگر از جای
عنان اسپ میکردم هم نمیگذاشت آخر مرا جوش آمد گفتم اجازت است بگذار مرا باز نگذاشت گفت
در هر چهار طریقه مرا اجازت بدهید گفتم تو کم فهم هستی هم نگذاشت آخر باز بزجر گفتم در چهار طریقه اجازت
است مطلب آنکه از او خود اخلاص کنم چون بجای خود رسیدم او را بطریق نصیحت گفتم آنچه شدنی بود
در باب اجازت باراده الهی جل شانه شد الحال شما را لازم که کمر همت بسته شب و روز
[illegible] طریقت حضرات [illegible] دارید بعد از چند سال +



چند سال مرخص بطرف هرات شدند حق تعالی جل شانه از فضل خود بامداد توجهات
حضرت ما قبلتی و روحی فداه آنجناب تاثیرات قویه باو ارزانی فرمود که در اول روز در کوهستان
از نواحی غور رسته صد کس ربقه ارادت در گردن انداخته داخل طریقه شدند و جذبات قویه و حالات جلیه
ایشان را دست داد تا حال بفضل ایزد متعال کار ایشان در عروج و ترقیست حق سبحانه او را بانوار
و اسرار و مواجید و فیوضات و برکات همین پیران کبار منور گردانیده است مرد با کمال و خجسته
احوال است اشاعت طریقه می نماید چنانچه هزاران را رنگین ساخته و بسیار کسان را اجازت داده
که سیزده کس معلوم این فقیر است تا حال در آن حدود شرف ورود دارند و مردمان را فیوض و
برکات میرسانند **نامهای خلفای شان اینست** ؛ اول ملا یسین صاحب
در نجور میباشند که از ملک فراه است صاحب کرامات و خوارق عادات است یکی از کرامات
او اینست که یک ملا آمده بر وی زبان طعن گشاد که شرط ارشاد کثرت علم است و تو چندان علم نداری
او گفت عطای الهی و برکت او در کار است از علم رسمی چیزی نمی گشاید فضل او تعالی باید آن ملا گفت که
شما چه برکت میدارید در آنجا یک بچه شیرخواره چهل روزه بود ملا یسین صاحب گفت که اگر این بچه
زبان خود را بذکر الهی جل شانه جاری گرداند فضل و برکت حق تعالی در باره من مسکین معلوم
خواهی کرد گفت بلی پس بآن بچه که در گهواره بود اشارت کرد که بگو لا اله الا الله
آن بچه بزبان فصیح لا اله الا الله گفت آن ملا ملزم شده داخل طریقه شد دوم
سیادت پناه حقائق و معارف آگاه حافظ ملا عبد الخالق اخوند در ولایت آبه سکونت دارند
سیوم سیادت پناه قاضی ملا رسول اخوند در ولایت عندره استقامت دارند چهارم
غلام اخوند در شهر هرات سکونت میدارند پنجم ملا عطا محمد اخوند در شهر هرات میباشند
ششم ملا جهان اخوند در ولایت گلستان میباشند هفتم ملا دین محمد اخوند در نکوه
سکونت میدارند هشتم ملا شهسوار اخوند عرب ساکن زند اور از حدود قندهار نهم قاضی
نور محمد صادق اخوند در قیصار میمانند دهم ملا فیض محمد اخوند در فراه میمانند یازدهم
ملا محمد رسول در ولایت باغر میمانند دوازدهم ملا الف اخوند در گور زنگ میمانند سیزدهم
ملا جلال اخوند در خدمت او شان میمانند و این سیزده تن بچشم خود دیده ام که هر یک

صاحبِ کمال اند و حالاتِ قویّه دارند این سیزده مردم در اوّلِ سالها مُجاز شده اند الحال که مدت
بسیار گذشته خلفائی اوشان بسیار بسمعِ فقیر رسیده اند ثانیاً معروض آنکه در حلقهٔ این حلقه بگوشان
در اوّل وہلہ جذبات و آه و نعره و بی تابی و گریه و خنده و بیخودی و غیبت و استغراق میشود حتّی که
در بعضی اوقات همه اہلِ حلقه که گاهی به پنجاه و گاهی به صد کس میرسیدند بطاقی ہا میکردند
و برهم می افتادند الحال آن احوال بآن منوال نمانده مگر دو سه کس را گاهی آن اضطراب دست
میدهد و گاهی نه و بجای آن حالاتِ استغراق و محویّت و حضور و آگاهی بحق سبحانه غالب
میباشد بعضی مردمان را در حالتِ صلوٰة کیفیتی رو میدهد که بمجرد گفتنِ تکبیر تحریمه در قیام
بیهوش شده استاده میباشند تا که وقتِ صلوٰة خارج شده میرود و آن شخص بهمان حالت
باقی باشد باز بر زمین می افتد مانندِ مُرده و کسی را این حالت در رکوع دست میدهد و کسی را
در سجود و کسی را در تشهّد و بعضی بعد از گذشتنِ وقتِ نماز و بعضی از گذاردنِ نماز با فاقت
می آید و بعضی در حالتِ ذکر و بعضی در حالتِ مُراقبه و بعضی بغیر آن جسد و بدنِ خود را مانند
خانه و یا مثلِ کوهِ کلان می بینند و بعضی همه زمین را از جسدِ خود پُر می یابند و بعضی خود را چنان
طویل می بینند که گویا سرِ خود بآسمان می سایند بلکه از آسمان میگذرانند و بعضی بجز وجودِ خود
هیچ نمی بینند و بعضی همه را هیچ می انگارند بلکه همه او ست میدانند و بعضی آوازِ کلمهٔ اَنَا الحق از هر
عضو و بنِ مُوی خود می شنوند و بزبان گفتن نمی توانند و این حالات بعضی را تا مدّتِ طویله
و بعضی را تا مدّتِ قلیله میماند بعد از آن منقطع میشود و حالاتِ دیگر رو میدهد و بعضی را کشوفِ
ناسوتیّه و بعضی را کشوفِ ملکوتیّه حاصل میشود و بعضی را حالتِ جوعیّه چنان غلبه میکند که
هیچ چیز سیر نمیشود بلکه گویند که اگر بارِ شترِ گندم خام میخوریم سیری نشویم قُربانِ حضرت
شوم این چه حالات است اطلاع فرمایند و در حلقهٔ مولوی میر باز صاحب و ملا دوران صاحب
و مولوی محمد جانان صاحب و ملا خان محمد صاحب و ملا امان الله صاحب و مولوی محمد عادل
صاحب و مولوی میر واعظ صاحب و ملا هیبت اخوندزاده صاحب و مولوی شیر محمد صاحب
این حالات و جذبات و آه و نعره و ناله و اضطراب و استغراق و بیخودی و غیبت و محویّت
زیاده از حد است که مشائخ این دیار و عُلما این مقدار ندیده و نه شنیده اند از این جهت



جهت با این بینوایان و غریبان حسد و بغض و کینه می ورزند هداهم الله سبحانه تعالی و ایانا
اندکی چیزی از احوالِ خود و خلفا و سائر مسترشدانِ آنحضرت نوشته شد و این همه حالات و فیوضات
و برکات و کشوف و کرامات از آنحضرت است قلبی و رُوحی فداه ؎ بی لطفِ تو من
قرار نتوانم کرد ✽ احسانِ ترا شمار نتوانم کرد ✽ گر بر تنِ من زبان شود هر مُوئی ✽ یک شکرِ تو
از هزار نتوانم کرد ✽ ؎ او بحر نایی و ما جرنی نیم ✽ او دمی بی او و مایی و نی نیم ✽ نی که هر دم
نغمه آرائی کند ✽ فی الحقیقت از دمِ نائی کند ✽ ؎ نا وردم از خانه چیزی نخست ✽
تو دادی همه چیز و من چیز تست ✽ این بی عمل و بدکردار روسیاه چیزی نیست که خود را
در میان آرد ثالثاً آنکه اگر مسندِ امام المسلمین حضرت نعمان بن ثابت ابو حنیفه رحمة الله
تعالی علیه مطبوع یا قلمی بدست آید مهربانی فرموده برای فقیر خریده ارسال دارند تنگی وقت
بسببِ تهیّار روانگی بخراسان و کثرتِ احوالِ حلقه بگوشان که بیمن انفاس قدسیهٔ آن اساس
نقدِ وقتِ ایشان است حوصله بتفصیل نداشت مع آنکه مخدوم زاده صاحب ام در طلبِ جوابِ
کرامت نامه استعجال فرموده اند این لاشئ را چون رزانتِ تقریر و متانتِ تحریر نیست هر جا که
خطائی رفته باشد بحسنِ الطافِ کریمانه اصلاحی فرمایند زیاده حدِّ ادب
وَصَلَّى اللهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ ✽

تمت بالخیر الحمد الله تعالی سبحانه

## خاتمه

در ذکرِ بعضی عنایاتِ حضرت ایشان بر مؤلفِ این رساله عُفی عنه
که بحسبِ صورت فرزندِ اصغرِ ایشان است و بسببِ فقدانِ نسبتِ معنوی چون دُود کر
ننگ و عارِ آلش است خود را مید انداوّل انچه بنا بر نسبتِ صوری فائض گشته است
بطریقِ اجمال بیان میکند اظهاراً للشکر لحق سبحانه بواسطهٔ حضرة الوالد الماجد قلبی
و روحی فداه قال الله سبحانه وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ✽
بعد از آن ایما بفقدانِ نسبتِ معنوی هم میکند که خوفِ آن غالب است حق تعالی خاتمه

بخیر کند این ولادتِ فقیر در سیوم ماه جمادی الاولی سنه ۱۲۴۸ یکهزار و دو صد و چهل و هشت
در دهلی اندرونِ خانقاهِ شریف واقع گردیده والدهٔ مرحومه میفرمودند که تو در شکم من بودی
که در خواب دیدم که در کنارِ من ماهتاب آمده است آنرا بجدِّ امجدِ تو بیان نمودم فرمودند که این فرزند تو
چون ماهتاب منور خواهد شد لهذا والدهٔ مرحومه مرا ماهِ من و جوهرِ من میگفت و از همه فرزندان
مرا دوست تر میداشت و حضرت ایشان میفرمودند که جدِّ امجدِ تو که صاحب کشف صحیح بودند
در حقِ تو بشاراتِ عظیمه داده اند و نامِ تو مظهر محمد و تاریخِ ولادت مظاهر محمدی فرموده اند
که دال اند بر مشربِ محمدیِ تو و میان عظیم الله صاحب مرحوم میگفتند که یکبار پیش حضرت
جدِّ امجد حاضر شدم و تو در کنارِ ایشان بودی ترا بوسه میدادند و میبوسیدند و میفرمودند که
ازین فرزند بوی اولو العزمیه می آید و صاحبِ شانِ عظیم خواهد شد انشاء الله تعالی
و یکساله بودم که جنابِ ایشان بحرمینِ شریفین متوجه شدند با وجود آن چهرهٔ شریفهٔ ایشان
خوب یاد دارم و گاهی ازان حضوری غفلت نمی شود و در صغرِ سن بلقای حضرت حق سبحانه
و تعالی در خواب مشرف میگشتم و حضرت جبرئیل علیه السلام را هم می دیدم و بمشاهدهٔ جمال
انور در عالم صلی الله علیه و سلم مخصوص میگردیدم و در عمرِ نه سالگی حفظِ قرآنِ مجید نموده
اکثر کتبِ درسیهٔ دینیه از حضرت ایشان خواندم عنایتِ قبله برین غلامِ خویش تا بقدر بود
که بتحریر در آید چه جای تحریر اگر خود را فدائی خاکِ پاکِ مرقدِ او سازم بلکه از خود نامی و نشانی
نگذارم هنوز حقِ آن هیچ ادا نکرده باشم در صغرِ سن وقتِ خاص فقیر را طلب نموده
به بیعت سرفراز ساختند و مراقبهٔ احدیت تلقین نمودند قریب بلوغ بودم که بدوامِ نگرانی
باطن که از مبادی دوامِ حضور است فائز گردانیدند و شرح ملا جامی در نحو مع التعلیم
میفرمودند در عمرِ بست و دو سالگی از علمِ ظاهر و سلوکِ باطن فارغ ساختند و باذونِ مطلق
فرمودند و توجه نمودن شروع کنانیدند چند کس را حضرت ایشان حوالهٔ غلامِ خویش نمودند
بلکه در بروی خویش توجه میدهانیدند و کتبِ تصوف خصوصاً مکتوباتِ حضرت امام ربانی
مجدد الف ثانی قدس الله سره دو بار بکمالِ تحقیق و تدقیق افاده فرمودند بجهتِ زیارت
مزار حضرتِ امام ربانی رضی الله عنه بسرهندِ شریف رخصت فرمودند و بسیار عنایت



عنایتِ آنجناب بر حالِ خویش مشاهده نمودم و در جمیع مقاماتِ مخصوصه توجه فرمودند و مواضع
مغلقهٔ مکتوبات حل ساختند و یک عنایت نامهٔ عالی برای این روسیاه نوشته بمنزلهٔ اجازت نامه
مشتمل بر مدح بسیار و نیز اینکه نسبتِ شما همچون نسبتِ ماست بلا تفاوت ولیکن از ادراک دور تر است
و حضرت ایشان تصدیقِ این فرمودند و ارشاد شد که نسبتِ شما بسبب التفاتِ حضرت امام ربانی
قدس سره در جمیع مقامات بسیار قوی شد بعد ازان شوقِ حج و زیارتِ رسولِ اکرم صلی الله
علیه و سلم از حد زیاده شد اجازت خواستم راضی نگشتند و فرمودند که سفرِ شما خوب بنظر نمی آید
هر چند فقیر الحاح نمود و والدهٔ شریفه و دیگر اکابر شفاعتها نمودند صلاح نپذیرانند چون حالِ من
بسبب غلبهٔ شوق سخت متغیر شد فرمودند ابو یوسف را بعد رسیدن بمرتبهٔ اجتهاد تقلیدِ ابو حنیفه
جائز نیست شما را هر گونه که ظاهر میشود عمل کنید عرض نمودم که مرا این سفر مرضیِ حق سبحانه معلوم میشود
و انشاء الله تعالی بخیریتِ تمام بزودی مراجعت خواهم نمود و حضرت هر چه میفرمایند از جملهٔ محبت
عینِ صواب است اما مرا حقیقتِ حال بخوبی مکشوف شده است لاچار رخصت دادند و وقتِ
وداع فقیر که بجهتِ حج برآمدم بسیار گریستند و فرمودند همچنانکه روزِ فراقِ حضرت والدی ماجدی
قدس الله سره وقتِ عزیمتِ شان بحج شده بود همانقدر از فراقِ شما است و بغیر ایشان
همه خانقاه مرا تاریک بنظر می در آید نورِ خانهٔ من ایشان اند و از شدتِ درد مهاجرت در عنایت نامه
عالی ارقام فرمودند مارا اینجا نموده برای خود خانه اختیار کردی حسبی الله و نعم الوکیل
بشکستی کمرِ خویش و شکستی کمرِ ما * و نیز نوشتند ؎ که آنچه مارا فکرِ آن می سوخت دردِ هجر بود
آخر از ناسازیِ طالع بآن هم ساختیم * و فقیر دعا وقتِ سحر برای شما لازم کرده است الله تعالی
قبول فرماید و اعانت در همه امورِ ظاهری و باطنی سازد و والدهٔ شما هم بسبب هجرِ ایشان
مضطرب و پریشان نباشند الله تعالی بدادِ دلها برسد و در عنایت نامهٔ دیگر نوشتند
خوشی فقیر آن روز خواهد شد که از زیارتِ حرمینِ شریفین فارغ گردیده در بمبئی رسیده خواهند نوشت
که حالا متوجه حضرتِ دهلی میشوم حق تعالی قادر است که امرِ مسطور بوقوع آید ؎ سپرده بود
مایهٔ خویش را * او داند حساب کم و بیش را * ؎ خوشا وقتی و خرم روزگاری * که یاری
برخورد از وصلِ یاری * برافروزد چراغِ آشنائی * رهائی یابد از داغِ جدائی ***

ارحم الراحمین ودایع خود را ضایع نخواهد ساخت و شیخ جمال الدین صاحب کشمیری ملتمس ارقام
فرمودند آن صاحب را لازم است که بعد از رفتن فرزندی از احوال ایشان آنچه معلوم شود فقیر را
مطمئن فرموده باشند که دل فقیر از فراقش بی آرام میباشد الله تعالی بداد دلها برسد حسبی الله
ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر نسخه فرزندی در سالها بتصحیح رسیده است او تعالی
باقصی الغایت رساند و در عمرش برکت کثیر عنایت فرماید بمنه وکرمه و خدمت فرزندی
همه بران است و میان عبد القدیر صاحب کشمیری تحریر فرمودند اگر عزم حرمین شریفین
باشد از فرزندی که نسخه معارف فقیر است اخذ علوم و اسرار باطن ضرور است که فرصت غنیمت
است تا بار دیگر فرصت ملاقات فقیر شود یا نه و فائده ملاقات فقرا همین است که عرفان حضرت
حق سبحانه حاصل شود و از نسبت حضرات نصیب کامل روزی گردد والسلام و چون حج کرده
در بمبئی رسیدم بکمال خوشی این عنایت نامه فرستادند فرزندی اعزی ارشدی
حاجی الحرمین الشریفین سلمه الله تعالی واوصله الی غایة ما یتمناه از سوخته
دوری و مهجوری احمد سعید مجددی معصومی بعد سلام مسنون و دعوات ترقیات مشحون
مطالعه نمایند مکتوب مرغوب آن قرة العین ومسرة الاذنین مورخه بستم صفر مشتمل بر
نزول مرکب و داخل شدن در بمبئی رسید و دیده و دل را مسرت بی اندازه رسانید فالحمد
لله سبحانه شکرا و قلت ؎ مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید * که ز انفاس
خوشش بوی کسی می آید * اهلا لسعدی والرسول وحبذا حب الرسول لحب وجه
المرسل * رباعی انصاف بده ای فلک مینا فام * زین هر دو کدام خوبتر کرد خرام * خورشید
جهان تاب تو از جانب شرق * یا ماه جهان گرد من از جانب شام * حالا منطوق لازم
الوثوق من قضی همته فلیعجل الی اهله بشاهراهی که رفته بودند بزودی مراجعت
نمایند و چون آن فرزند از صورت گذشته ببمبئی رسیده اند حالا از صورت چه کار معیت حضرت
حق سبحانه بباید معیت خواجه امراجه در کار است الله تعالی بخیریت تمام آن قرة العین را داخل
وطن مالوف ساخته مشتاقان را مسرور سازد و نیز نوشتند که یک روز در مفارقت آن قرة العین
برابر یک سال میگذرد از کشاکش اضطراب نجات بخشند که بدون ایشان مرا راحت نیست چون



چون بقدمبوسی مشرف شدم نهایت خوش شدند و قیام فرمودند و در بغل خود تا دیر کشیده
بسیار گریستند و فرمودند نظر شما بر صواب بود اما من بسبب غلبه محبت معذور بودم و اضطراب شما هم
بجهت کمال عشق بود الحمد لله که بخیر رسیدید و نسبت شما از اثر انظار قدسیه سرور عالم صلی الله
علیه وسلم و توجهات بابرکات اوشان نهایت بلند شد و از ظلال نامی و نشانی نگذشت
و از برکات و اسرار آن مقامات متبرکه و انعامات و بشارات که بغلام ایشان مخصوص گشته بود
استفسار فرمودند این ناقص الادراک تفصیل عرض نمود فرمودند همه صحیح است فقیر نیز دیده بود
و در خانه بیان کرده الحمد لله علی ذلک و چون بحرمین شریفین رسیدیم گاه گاه
مکشوفات خود نوشته بخدمت شریف میرسانیدم و آنحضرت بتصدیق آن بر ظهر آن عرائض بخط
شریف خویش تحریر میفرمودند بعضی از آن عرضیها مختصرا بنظر فائده اخوان نقل میکنم

## عریضه اولی

بحضرت قبله عالم قلبی وروحی فداکم در کعبه معظمه
راین فنا میسر شده است که از خود نامی و نشانی نمی یابد و در تمام عالم بجز نور بیت محترم چیزی
مشهود نمیگردد بلکه قریب است که بر حقیقت الحقائق غلبه کند چه آن حقیقت کعبه علیا فی الحقیقت مجرد
اعتبار است در ذات بحت تعالت و تقدست پس ناچار از حقائق ملکی و بشری فائق باشد
گو بعضی افراد را بطریق عروج نصیبی از ماورای آن حقیقت که معبر بسرادقات عظمت است ثابت
باشد و خود را یک جزو او می یابد و همه اشیا را بجانب خود متوجه و ساجد می بیند و عجب تر آنکه
میگویند که در تو نصیب از ان اصالت است که کعبه معظمه نیز از ان مترصد است و بجانب تو
متوجه والمعبودیة در جواب این تحریر شد ؎ دستخط * مکتوب مرغوب مشتمل بر حقائق معارف
و مکشوفات خود بورود مسعود سرها رسانید اللهم زد فزد تهم والضیا در مدینه منوره
عرضی فرستادم

## عریضه ثانیه

حضرت قبله عالم مد ظلکم از وقت حضور این هم
که این سگ درگهین خویش را بانواع انعامات جلیله و خلعات فاخره مشرف و ممتاز میفرمایند
گاه گاه رنگ ذاتی فیض سبز معلوم میشود و در مواجهه شریفه جلولت یک حجاب رقیق
در غایت رقت که مانع رویت نباشد بلکه موجب تزاید حسن محبوب در نظر محبت جان داده است
مدرک میگردد و لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا نقد وقت است و چند بار چنان

چنان ریختند که بحضورِ ما متوجه غیر مباش اصلا برین عرضی دستخط خاص شد ❊ دستخط
الحمد لله که قبول فرمودند و موافق ارشادِ فیض بنیاد بعمل باید آورد مصراع جواب آمد
تبسم بر خاست انتهی **عریضهٔ ثالثه** حضرت قبلهٔ عالم جعلنی الله فداکم هر وقتیکه
متوجه می شوم عنایتها و التفاتهاست چند روز است که بعد اشراق اکثر بخاصِ خاصِ خویش لطف
فرمودند و هم بتقبیلِ اعضاءِ مبارکه و معانقهٔ طویله غلام شمار امشرّف ساختند شب از غایتِ
بنده نوازی از شرحِ صدرِ شریف خویش آگاه ساختند و نمائیدند کمالِ وسعتِ بی کیف که ادراک
وسیع از احاطهٔ آن تنگ گشته تا این دم گاهی چنین وسعت با نهایتِ شگرفی در هیچ مقام
دیده نشد الله اکبر وسعت دائرهٔ خلّت که محیطِ حقائقِ انبیاءِ کرام علیهم الصلوة والسلام
ست در جنبِ این حکم قطره دارد نسبت بدریاءِ محیط بلکه حقیقتِ کعبه و قرآن و صلوة همه داخل این
وسعت مشهود گشت و ندا رسید که هیچ حقیقت برابرِ حقیقتِ ما نمی تواند شد تفوق کجا همه برای من
بوجود آمده اند چه حقائقِ انبیا و چه حقائقِ الٰهیه همه بداغِ ظلیّت متّسم اند و ذاتِ بحت ورای
وراء است از و بنده را هیچ نصیبی نیست لا بالقدم و لا بالنظر و انچه اقرب بدان است حقیقتِ ماست
و آن هم بی ظلیّت نیست از شنیدنِ این هوشم برفت افتادم تا دیر و هیچ خبر از من عاشق باقی
نماند بعد افاقت باین رباعی مترنّم بودم رباعی جسمم همه اشک گشت و چشمم بگریست ❊
در عشقِ تو بی جسم همی باید زیست ❊ از من اثری نماند این عشق از چیست ❊ چون من همه معشوق
شدم عاشق کیست ❊ قربانِ حضرت شوم حضراتِ کرامِ ما علیهم الرضوان از کمالاتِ نبوة تا آخرِ
مقاماتِ سیر در ذاتِ بحت میگویند و این غلام را پیش هم مثلِ این مدرک گشته بود و درین ایام
بفضله تعالی کفلقِ الصبح روشن و ظاهر است چنانچه عرض نموده بر ظهرِ این عریضه بدستِ شریف
خویش تحریر فرمودند ❊ دستخط ❊ ای فرزند انچه ارشادِ فیض بنیاد است همه راست و صحیح است
حقیقت الحقائق بر همه حقائق مشتمل است و همه اجزای او و حضراتِ ما هم باین قائل اند و کمالات را
که ذاتِ بحت گفته اند به نسبتِ مقاماتِ تحتانی نه نسبت بمقاماتِ فوق و در حقیقت ذاتِ بحت
لا تعین است و در آنجا حضرت مجدد رضی الله عنه نصیب مر کمّل را اثبات فرموده اند و نفی
حضرت صلی الله علیه و سلم به نسبتِ غیر کمّل بوده باشد و الله سبحانه اعلم انتهی **عریضهٔ رابعه**



حضرت قبلهٔ عالم قلبی و روحی فداکم در شب اوّل از اعتکاف بعد فراغت از صلوة
حاضر شدم بکمالِ بنده نوازی فرمودند و اسرار واجب الاستتار فیما بین آمدند که اظهار
آن موجبِ ایقاظِ فتنه است (بیدار کردن ۱۲) عرض که تا زدنِ مدفعِ سحری بقیام گذشت بعد آن بزور بجهتِ تسحر خود را
کشیدم و همچنین شبِ ختم قرآن با نواعِ الطافها نواختند و چنان ریختند که ارشادِ عالی می شود که
این مخصوص تو است عرض نموده شد که وجه خصوصیت چیست فرمودند بزبانِ هندی پیا جسکو
چاهی وهی سهاگن هو یعنی خواجه هر که را دوست دارد همون عزیز است هذا قسمی فیما املک
فلا تاخذنی فیما تملک و لا املک بوالدِ خود ظاهر بکن و بگو که معامله من بجمیع
الناس بحسبِ نیتِ او شان است با عمال نظر نیست از دین و دنیا موافق رجاءِ خود کامیاب میشوند
و روزِ عید بکمالِ محبوبیت که پیش ازان دیده نشده بود متجلّی بودند چند بار بی اختیار این شعر خواندم
**شعر** وعندی عیدی کل یوم اری به ❊ جمال محیاها بعینٍ قریرةٍ
فتشرّفت بحمد الله سبحانه بمطالعة انوار جماله صلی الله تعالی علیه و سلم و له المنة
اما قربانِ حضرت شوم عرض اینست که با وجودِ این همه احوالِ این عاصی روز بروز خراب ابتر است
هیچ حسنه از من صادر نمیشود هر روز بلکه هر ساعت از دیادِ شر و قباحت است از نفاق بلکه از کفر
و ارتداد هراسان و لرزان ام و خائف بلکه بآن حکم میکنم و تجدید ایمان مینمایم برای خدا دستگیری
فرمایند سخت حیرانم که این چه حال است زیاده حد ادب این عرضی را باین عبارت مزیّن فرمودند
دستخط ❊ شکرِ خداوندی باید نمود قُبِل مَن قُبِل بلا علّة و دیدِ نقصانِ اعمال هم
ثمرهٔ آنست جائی حیرانی نیست الله تعالی ترقیاتِ بی اندازه نصیب کناد انتهی **عریضهٔ خامسه**
جنابِ قبلهٔ عالم جعلنی الله فداه تا یوم العید چندان التفات و توجه بجنابِ فیضمآب
سرورِ عالم صلی الله علیه و سلم بود که قدرتِ قیام بحضرتین شیخین سیدنا ابی بکر و عمر
رضی الله عنهما اصلا نداشتم الحال بی اختیار دل میخواهد که توجه با و شان بکنم و التفاتِ جناب
او شان هم بسیار بسیار مشاهده میکنم یکبار وقتِ شب باین چشم دیدم بمحاذی سیدنا عمر
رضی الله عنه شخصی بلباسِ سفید با کمالِ مهابت و جلالت که نظر خیرگی میکرد دفعةً ثم دفعةً متوهّم
باین خبر گشته نتوانستم که شروع بتکلم کنم از هیبت قدرت نیافتم و بچشم سر بفتح سین دیدم بعد لحظه

هیچ نبود بالخصوص از حضرت صدیق رضی الله عنه کمال عنایتهاست ذات گرامی ایشان را
در ذات مقدسهٔ حبیب رب العالمین علیه افضل صلوة المصلین چندان فانی و گم
می‌یابم که اصلا وجود ندارند گویا یک ذات شده‌اند و سیدنا عمر رضی الله عنه با این همه اینقدر قرب
ندارند یکبار بحیثیت برادرم شیخ عبدالحمید افندی بجناب ایشان عرض نمودم یا ابتاه اشفع لاخی
الشیخ عبد الحمید عند رسول الله صلی الله علیه وسلم لیفتح لنا ابواب الفتوح
ففهمت الجواب منه رضی الله عنه توجه الیه فی النفس و مره بتسویة النعال
قربان حضرت شوم چند بار ظهور فهمیدم بعد ازین یکبار بلطیفهٔ نفس ایشان توجه دادم و پرسیدم
که امروز چه ادراک کردید گفتند این کیفیت اصلا تا الحال نیافتم تمام بدن من از فیض قوی مملو شد
و مرا محیط شد و هیچ چیز از نسبت قلبی نگذشت گفتم بلطیفهٔ نفس شما توجه کردم قربان حضرت شوم
باین سبب این گستاخی رفت امیدوار عفوام الحال هرچه ارشاد شود در حق اوشان بموجب آن
عمل کرده شود و از التسویه نعال چه مراد است و من می‌فهمم که کفش درویشان بتواضع پیش اوشان
راست بکنند زیاده حد ادب است برین عرضی چنان دستخط شد ❊ دستخط ❊ مرام حضرات
مرادنمی نیست موافق ارشاد عمل باید آورد و مراد از التسویه نعال چست و چالاک شدن است
در راه سلوک فقط ❊ آتی **عریضهٔ سادسه** حضرت قبلهٔ عالم مدظله العالی چیزی عجیب
ظاهر شد و آن اینست که بیشتر ازین در وقت ظهور حقیقت محمدی هیچ یک لطیفه را از لطائف خمسه
بلکه عشره نام و نشانی نمی‌یافتم مگر لطیفه اخفی را همه کاره بار به هیئت وحدانی بود الحال قلب را مانند
آفتاب مقابل لطیفهٔ اخفی و لطیفهٔ نفس که هر دو مقابل هم شده‌اند چنان کثیر الاشتغال یافته که
مقدور بیان نیست گویا جمیع مقامات در وی منعکس اند سخت متحیر گشتم که این لطیفه مرآت امهات
یا آن دو لطیفه مرآت این دو امشب بعد نماز مغرب که بمواجهه شریفه حاضر شدم عرض صلوة و سلام
بر حبیب عالم صلی الله علیه وسلم نموده همین که متوجه حضرت شیخین جلیلین رضی الله تعالی عنهما گشتم
و در حالت مستی کلمات صادر شدند بغتةً مقام خلّت که حقیقت ابراهیمی است علیه السلام بکمال
شدت و قوت ظهور فرمود هر چند خود را مضبوط میگرفتم قدرت نشد آخر بافتادم و چیزها ظاهر شدند
که متعذر تحریر بلکه تقریر هم نیست اکثر آنها بود از مقام عالی که از ما پوشیده بودند الحال از



از برکت تعال حضرت قبله‌ام ظاهر ساختند قبلهٔ من در مقام ابراهیم در حرم مکه شریفه ازین حقیقت
علیا ظهوری بود اما تا مثل اینجا تا الحال غریق آن نسبت ام و ظهور برکات کثیره و تشرفات تامه
و انس خاص و خلوت باختصاص است بجناب حضرت حق جل و علا و نیز ارشاد شد که سر تشبیه صلوة
مطلوبه با امر و اتبع ملة ابراهیم حنیفا ط ازینجا دریاب که اتمام این دو امر عظیم بواسطهٔ دیرین
من شده که اجزای من اند و هم بیشتر من لیس در آنوقت بتصدیق قول حضرت امام ربانی رضی الله عنه
که در حق خود فرموده اند که فردی میائت الف است که بواسطهٔ او اتمام این امر شود بخوبی شد که
هیچ شبهه و ریب نماند چه جناب ایشان جزو حضرتین شیخین اند و وارث اکمل ایشان از صورت و معنی
فالحمد لله سبحانه علی ذلک و در مقام فدوی اسوالهات اول اینکه وجه علام دریافت
لطیفهٔ قلب باین حالت غریبه تا اینقدر چیست آیا قلت تعمق نظر است یا چیزی دیگر والله اعلم
تا الحال از مدت مدید قلب و نفس خود را مانند ماهتاب و آفتاب می‌یافت که نظر بصیرت از ادراک آن
خیرگی میکرد اما این انعکاس مقامات نبود دوم اینکه در ولایت حضرت شیخین رضی الله عنهما
چیزی فرق است یا هر دو مناسبت بمقام خلّت دارند آنچه احقر دیده از هر دو دیده است گویا
از حضرت صدیق اکبر و حضرت عمر رضی الله عنهما ورود کرده با حقر خدام ریزان بود سوم اینکه
در آخر شرکت مقام محبت ذاتیه که حقیقت موسوی است نیز دریافتم و شدت ورود و فیض محبت تمیز
که غالبا در آن میباشد نیز بود وجه این چیست آیا بسبب مرکزیت آن دائره گونه امتزاج داشت
یا با آن هم مناسبت دارند و این فدوی در وقت ظهور خاص نسبت حضرت مجدد رضی الله عنه
امتزاج ولایت موسوی با ولایت محمدی بخوبی فهم میکرد چهارم اینکه ارشاد فیض بنیاد
که بواسطهٔ این هر دو اتمام شده مصدق کلام حضرت مجدد رضی الله عنه است مانه که بواسطهٔ
خویش بعضی خصائص را اتمام دانسته اند امید که بنده نوازی فرموده رفع شبهات فرمایند
بر ظهر این عرضی ارقام فرمودند ❊ دستخط ❊ ای فرزند انعکاس مقامات در قلب که دیدی
آن القلب مضغة است که مظهر عجائب و غرائب همه شیاست و حضرات شیخین رضی الله تعالی عنهما
در ولایت شرکت دارند اما فرق اصالت و ضمنیت در نسبت ایشان کائن است و ظهور حقیقت
موسوی باعتبار مرکزیت بوده باشد و ارشاد فیض بنیاد باین معنی شده باشد که بحسن تربیت

این هر دو ثانی را حاصل شد فقط انتهی بعد ازین چون بحضور پرنور وقت حلقهٔ ظهر حاضر گردیدم مکتوبات
قدسی آیات حضرت امام ربانی رضی الله تعالی عنه کشاده باین غلام خویش دادند مکتوب بست و یکم (۲۱)
از جلد ثانی که در بیان کمالات مضغهٔ قلب بتفصیل تحریر فرموده اند نمودند و ارشاد شد
که این را مطالعه کنید که شرح حقیقت شماست لهذا چند سطر ازان نقل مینمایم
قال رضی الله عنه بدانکه ارباب ولایت قلب گویند و مراد حقیقت جامعهٔ انسانی دارند
که از عالم امر است و طالبان نبوت علی صاحبها الصلوٰة والسلام مضغهٔ قلب عبارت از مضغه است
که بصلاح آن صلاح جسد مربوط است و بفساد آن فساد جسد منوط کما ورد فی الحدیث ان فی
جسد ابن آدم لمضغة اذا صلحت صلح الجسد کله واذا فسدت فسد الجسد کله الا وهی القلب
و حقیقت جامعه چون بنهایت النهایت رسد و از ولایت خاصه نصیب او حاصل کند اگر نمایندگی
مطلوب پیدا آرد ظاهر در وی ظل مطلوب خواهد بود نه عین مطلوب در رنگ مرآت ظاهر که
ظاهر در وی شبح شخص است نه عین شخص بخلاف مضغه که بر خلاف مرآت ظاهر در وی
عین مطلوب است نه ظل او و لهذا فرموده یسعنی قلب عبدی المؤمن این معامله
ورای طور نظر و فکر است زنهار ازینجا حلول و تمکن فهم نکنی که ان الحاد و زندقه است هر چند
عقل معاش باور نکند که عین یک شیئ در شیئ دیگر ظاهر شود و حلول و تمکن آنجا نباشد این از قصور
عقل است و قیاس غائب است بر شاهد فلا تکن من القاصرین ای برادر این مضغه را
بر چه گوشت لا یعبأ به خیال نکنی که آن جوهر نفیسی است که خزائن و اسرار عالم خلق
در وی مخزون گشته است و دقائق و خفایای عالم امر در وی مدفون شده باز بادی معاملات
خاصه که بهیئت وحدانی او منوط است اولا اجزای عشره را بتصفیه و تزکیه و بجذبه و سلوک و
الفنا و البقا مزکی و مطهر ساخته اند و از دلش تعلقات ماسوی آزاد گردانیده اند مثلا قلب را از تقلب
گذرانیده بتمکین رسانیده اند و نفس را از اماره گی باطمینان آورده اند و عنصر ناری را از سرکشی و
نافرمانی باز داشته اند و خاک را از پستی و دنائت فطرتی ارتفاع داده علی هذا القیاس جمیع اجزای
او را از افراط و تفریط بحد اعتدال و توسط آورده اند بعد ازان بمحض فضل و کرم این اجزا را ترکیب
داده شخص معین ساخته اند و انسان کامل گردانیده قلب آن شخص را که خلاصهٔ اوست و مرکز وجود او



او مضغه تعبیر نموده اند انیست حقیقت مضغه که باندازه عبارت در گفت آمده است والا امر
الی الله سبحانه الی آخر المکتوب فراجعه تر عجب العجاب عریضهٔ
سابعه قربان حضرت شوم شب عجب معامله گذشت که مقدور بیان نیست
بتحریر چه رسد من لم یذق لم یدر سبحان الله و بحمده ہرکس که عنایت شد
اجمالش اینکه از مواجههٔ شریفه مشرف شده پس حلقهٔ مبارکه آمده نشستم چنان معلوم شد که خود
تشریف ارزانی میفرمایند بکمال جلالت و ابهت ما لا عین رأت ولا اذن
سمعت ولا خطر علی قلب بشر می فرمایند بحکم واصبر نفسک مع الذین
یدعون ربهم بالغدوة والعشی یریدون وجهه تشریف آورده ایم چونکه صرف متوجه ما هستی
تر امتاز میکنیم الله اکبر انچه پیش دیده شده بود از کشوفات و نسبت مقامات تا آخر سلوک
طریقهٔ شریفه قطره بود نسبت این دریای ذخار متواج لا بلکه ظلی بود از ظلال این اصل بحر این
خیال ارشاد شد که اصل الاصول هنوز وراء الوراء است باین ارشاد فیض بنیاد فنائی
رو داد که اصلا نامی و نشانی از عاشق و دلداده نگذاشت بعد افاقت بخوف اینکه این خواب
نباشد چشم کشادم همون حالت سابقه بود قریب بود که از غایت التذاذ رقص کنند لطف قامت
خیست بزور نشانیدند و چشمان بند شد باز بعد مدتی چشم کشادم همون عنایت بود تا نماز
عشا مشرف فرمودند آخر بجهت نماز خیستم صورت معامله این است و معنی آن مقدور بیان نیست
بذوق موقوف است واجب بود بعرض رسانیده ام و از تصدیق است والعبودیة بر من عرض
چنان نگارش فرموده اند دستخط الحمد لله علی ذلک آری رحمة للعالمین
صلی الله تعالی علیه وسلم و علی آله اجمعین که غربا نوازی میفرمایند چه عجب انعامات
موجب قطع البلعوم قبل من قبل بلا علة شکر آن بجا باید آورد لئن شکرتم
لازیدنکم مصراع حسن این قصه عشق است در دفتر نمی گنجد عریضهٔ ثامنه
عرضداشت کمترین بندگان مظهر آنکه عنایاتی که بنسبت این لاشی میفرمایند مقدور بیان
نیست کم شبی باشد که بنوازش و کرم جدید سرفراز نفرمایند خصوصا درین شبهای مواد شرف
چندان اسرار واجب الاستتار مکشوف ساختند که اگر به اشاره یا کنایه ازان لب کشاید

قطع البُلعوم و ذبح الحلقوم ۔ و امّا آنچه بر من از تغیرِ حال و ترقیِ مقام ظاهر شود آن را عرض نمودن واجب است قبل ازین که از احوالِ مضغهٔ خود گذارش ساخته بود آن یکی گاه فیوماً بل ساعةً فساعةً زیاده شدن گرفت تا اینکه تمام بدن همچنین شد هر بُنِ مویم مراتِ جمالِ ذو الجلال گشت کمال تحیر بود که این چیست و معتبر بچه مقام ست و در نماز خصوصاً صلٰوة اوّابین که مُصلّا بر بُوی بطولِ قنوت میخوانم حالت ها و کیفیت ها دست میدهد که دستِ ادراک ازان کوتاه ست سوائی آن فیض و برکت که از لوازمِ حقیقتِ صلٰوة ست چنانچه یکبار قبه از دُرِّ ابیض بوسعتی که از عرش تا تحت الثرٰی در جنبِ آن حکم خردله دارد ظاهر شد و وجودِ من هم کلان شد و همه او در گرفت بکمالِ لطافت و گفتند که این وجودِ آخرت ست و این قبه و جنت ست الحال از چند روز وجودِ در تمامِ موجودات ساری میابم بلکه همه را جزوِ خود میدانم و این دید بعدِ تأمل و ترقب بخوبی ظاهر میشود و دران وقت متحیر گشتم که آیا این انکشافِ توحیدِ وجودیست بنده؛ آنچه از لوازم است چیزی ظاهر نمیشد بلکه این دید ماورائی آفاق و انفس است و منزهه چیز ست و در عینِ صحو کائن و بیرنگی بکمال دارد که اکثر اوقات خود را از نسبت و لکن بی حُصرِ الی حُجوة خالی می یابم آخر یکبار ندا در داد ند که این تمامیت مخصوص بسیر عالم که دیگر انبیا را درین شرکت نیست الا بطفیلِ آنحضرت صلی الله علیه و علیهم و سلم هر کرا بخواهند مینوازند قربانِ حضرت شوم تا که بخوبی مرةً بعدَ اُولیٰ و کرّةً بعدَ اُخریٰ منکشوف نمی شود عرض نمیکند پس این چه کیفیت ست و مسمّی بکدام مقام آیا در کلامِ فیض انتظامِ حضرات ما قدّسنا الله تعالیٰ بأسرارهم العلیة چیزی ازین اشاره ست یا نه و هیچ مناسبت بتوحید ندارد که صاحبِ این مقامِ عالی را ازان مقام تنفل هزاران ننگ و عار است بنده نوازی فرموده حلّ این عقده فرمایند زیاده حدِّ ادب و العبودیة این عریضه را چنان مزین بدستخطِ خاص فرمودند؛ دستخط؛ ای فرزند هرگاه ملحوق بحقیقة الحقائق سالک میشود همچنین می یابد وجود را دائر و ساری در کل موجودات فالحمد لله علیٰ ذٰلک؛ انتهی بعد ازین چون بمجلس شریف حاضر گشتم مکتوبِ پنجاه و چهارم ۵۴ از جلدِ ثانیِ مکتوبات با برکاتِ حضرت امام ربانی مجددِ الفِ ثانی رضی الله عنه که در بیان



درجاتِ سبعهٔ متابعتِ سرورِ عالم صلی الله علیه و سلم بتفصیل تحریر فرموده اند بغلامِ خویش کشاده دادند و فرمودند که حصولِ این درجهٔ سابعه مثمرِ ملحوق ست بحقیقة الحقائق که حقیقتِ محمدی ست علیه الصلٰوة و السلام لهذا نقلِ آن مطلب ازان مکتوب ضروری گشت قال رضی الله عنه درجهٔ هفتم از متابعت ست که تعلق بنزول و هبوط دارد و این درجهٔ سابعه از متابعت جامعِ جمیعِ درجاتِ سابق ست زیرا که درین موطنِ نزول هم تصدیقِ قلب ست و هم تمکینِ قلب و هم اطمینانِ نفس ست و هم اعتدالِ اجزائی قالب که از طغیان و سرکشی باز مانده اند درجاتِ سابقه گویا اجزائی این متابعت بوده اند و این درجه همچون کل ست مر آن اجزا را درین مقام تابع بمتبوع بر نهجی شباهت پیدا میکند که گویا اسمِ تبعیت از میان منخزد و امتیازِ تابع و متبوع زائل میگردد چنان متوهم میشود که تابع در رنگِ متبوع هر چه میگیرد از اصل میگیرد و گویا هر دو از یک چشمه آب میخورند و هر دو هم آغوشِ یک کنار اند و هر دو در یک بستر اند و هر دو در رنگِ شیر و شکر اند تابع کجا و متبوع کدام و تبعیت کرا در اتحاد و نسبتِ تغایر گنجایش ندارد عجب معامله ست درین مقام هر چند بامعانِ نظر مطالعه می نماید نسبتِ تبعیت هیچ ملحوظ و منظور نمیگردد و امتیازِ تابعیت و متبوعیت اصلا مشهود نمی شود انقدر هست که خود را طفیلی میدانند و وارثِ نبی خود میابد علیه و علیٰ آله الصلٰوة و السلام ما نا که تابع دیگر ست و طفیلی و وارث دیگر هر چند که همه در قطارِ تبعیت اند ظاهرا در تابع خلوات متبوع درکار ست و در طفیلی و وارث هیچ خلوت درکار نیست تابع اُلُوش خور ست و طفیلی جلیسِ ضمنی بالجمله هر دولتی که آمده ست از برائی انبیا آمده ست علیهم الصلوات و التحیات سعادتِ امتان انست که بطفیلِ انبیا علیهم الصلوات و التسلیمات ازان دولت بهره یابند و از اُلُوشِ ایشان تناول نمایند ؎ در قافله که اوست دانم نرسم ؛ این بس که رسد ز دور بانگِ جرسم؛ تابعِ کامل کسی است که باین هفت درجهٔ متابعت متحلی شود و آنکه بعضی از درجاتِ متابعت دارد و بعضی ندارد تابع فی الجمله ست علیٰ تفاوتِ الدرجات علمای ظواهر بدرجهٔ اولیٰ خورسند اند کاش آن درجه را هم سر انجام بدهند متابعت را مقصور بر صورتِ شریعت داشته اند و ورای آن امری دیگر نه انگاشته طریقهٔ صوفیه را که وسیلهٔ حصولِ درجاتِ متابعت ست بی کار تصور نموده اند اکثر شان پیر و متقدائی خود را غیر از هدایه و بزدوی ندانسته اند ؎ چون آن کرمکه در سنگی

پنهانست ٭ زمین واسمان او پنهانست ٭ حققنا الله سبحانه وایاکم بحقیقة المتابعة المرضیة علی صاحبها الصلوة والسلام والبرکة والتحیة وعلی جمیع اخوانه من الانبیاء الکرام والملائکة العظام وعلی جمیع اتباعهم الی یوم القیام انتهی ماکتب رضی الله عنه فی بیان هذا الذکر السابع فراجع ما کتب فی تحقیق الدرجات الستة الباقیة فانه بدیع لم یسبق احد بمثله لا بالاشارة ولا بالکنایة فلله دره ما اوسع صدره نفعنا الله تعالی بعلومه وقدس باسراره وحشرنا فی زمرة خدامه امین یا رب العالمین

**عریضهٔ تاسعه** بخدام حضرت قبلهٔ عالم قبلتی وذخری فداه کمترین بندگان مظهر میسازد قبل ازین از کمال بیرنگی وبیمزگی نسبت خود عرض نموده وعریضه مشتمل بر سریان وجود خود در تمام عالم وموجودات نیز فرستاده مبشر بلحوق بحقیقة الحقائق گشته بود ازان بعد وقایعها رو میدهد که بدفترها نگنجد بلکه قدرت بیان آن هم نیست دباوجود مرادیت القدر سیرها ومقامها طی گشته میشوند که اگر مریدین راعمر نوح بدهند قطع کردن نتوانند بلکه میگویند که این مخصوص بمرادین ست مریدین نظلال این هم گربرسند پس غنیمت ست ومعلوم گردید که شروع سلوک حالا شده ست والحمد عشق اینست وبیش ازین همه توهمات صرفه وانگاشات رسمیه وبا تجلیه انچه انقلاب ظاهری وآثار خارجی بران مترتب گشتند بطریق اجمال عرض می نماید قبله گاها آن دید غلبه شدن گرفت وخود را میت صرف می انگاشتم ووجود را که سیر وبابل آن کرده بودم عدم بهم لعدم ملحق گشته غایت عجب ست لا وجود ولا عدم اینجا تحقق ست وچندان خرابی این قالب وکثرت ورود خطرات وغفلت صرف وخالی یافتن این جسد از نور وفیض که نصیب هیچ یک از عوام هم نباشد تا این حد شد که نوبت بیاس رسید هر بار تجدید ایمان می کردم وحیران می شدم که کدام عمل مبطل اعمال صادر شده وفریاد میکردم لیکن این غفلت را بهتر از جمیع اقسام حضوری یافتم واین دوری خوشتر از قرب بود باز حیرانی که این همه فریاد چیست واز هر چه در اکثر شبها بلکه روزها هم بعنایات والطاف سر فرازمی سازند یکبار از شنیدن آواز اذان ومشاهدهٔ نماز مغرب از حجرهٔ مقدسه مطهره مشرف گشتم وگاهی بانکشاف جنت ودوزخ بنظر اجمالی بخوبی نواختند وبجائی بردند که جنات ثمانیه



وجحیم با طبقات آن از انجا معاینه میشد وهیچک تاثیر دیگر نبود سبحان الله والحمد لله یکبار ندا در دادند که چرا متوجه ما بیواسطه نمی شوی در انوقت اذن از انحضرت صلی الله علیه واله وسلم خواستم اجازت شد وچندان فیوض وبرکات نزول فرمودند که گاهی ندیده ونشنیده الله اکبر ورفع توسط بخوبی معلوم شد وبعد مدتی سیر واقع شد خود را بجائی دیدم که تعبیر ازان نمیتوانم نمود ودر مقامی یافتم که تمام موجودات از علویین وسفلیین حاضر وغائب حی ومیت شقی وسعید وهر ذره از ذرات را من قبله ام وعالم ام همه را وسمیع وبصیر ام همه را ومحیی وممیت ونافع ومعطی ورازق وضار ونافع وغیرها من الاوصاف التی لا تعد ولا تحصی موصوف ام ودران واحد همه را باحوال متناسبه ومتضاده کلیة وجزئیة می بینم ومیدانم ومی شنوم وعلمت الاشیاء قبل الاشیاء خود را در خمر آدم دیدم وهم در اصلاب وارحام وهم در گور وحشر ونشر وجنت ونار واین حال تا نصف ساعت بود بعد ازان ارشاد شد که این سیر ست در صفت تکوین که من الصفات الحقیقیة الغالبة علیها الاضافة ست وامشب در رکوع صلوة اوابین بودم که فرمودند نظر بکن که پس تو کیست تمام اولیا وانبیا علیهم الصلوة والسلام را پس خود دیدم را بجمیع مقتدین نظر کردم محبوب عالم صلی الله علیه وسلم را نیافتم فی الی بلکه خود را نیافتم پس مصلی وامام که بود هیهات هیهات نحن امام الانبیاء والمرسلین علیه افضل صلوة المصلین واکمل سلام المسلمین ٭ خوش گفت سه جسم همه اشک گشت وچشم گریست ٭ در عشق تو بی جسم همی باید زیست ٭ در من اثری نماند این عشق از چیست ٭ چون من همه معشوق شدم عاشق کیست ٭ زیاده جرأت عرض نمانم که طاقت بیان نیست ویضیق صدری ولا ینطلق لسانی نقد وقت ست واین همه کمترین اثریست از آثار توجهات حضرت قبله ام قلبی وذخری فداه که بمحض فضل واحسان او سبحانه وعنایت سرور عالم صلی الله تعالی علیه وسلم ظهور میفرماید این احسان امروزه نیست بر آبا واجداد من چه احسانها کرده اند فالحمد لله علی ذلک فی العبقة ودیته برین عریضه نیاز از خانه کرامت شمامه جنان تحریر فرمودند ٭ دستخط ٭ الله تعالی باقصائی مراتب کمال وتکمیل رسانند

دیدِ قصورِ اعمال و خرابیِ احوال خوب ست و سیر در صفتِ تکوین وغیره من الصفات سالکان را
واقع میشود و کشف امورِ مسطوره از قسم تشریفات ست اللّٰهمّ زِدْ فَزِدْ انتهی

## عریضۂ عاشره بجنابِ فیض مآب خلیفة اللّٰه قلبی و روحی فداه

کمترین فدویان مظهر عرض می نماید که در جواب یکی از عریضهای سابقه ارشادِ عالی شده بود
که حضرت مجدّد رضی اللّٰه عنه مرکمّل را النصیب از ذاتِ بحت فرموده اند قبلۂ عالم دو روز شده
که در خلوة مطالعه مکتوباتِ حضرت خواجه محمد معصوم رضی اللّٰه عنه می نمودم در اوّل عرضی که
بوالد ماجد خویش رقم فرموده اند مطلب اینست که مشهود گشت که تا هر جا که میروی همه در وجود
و اعتبارات میروی که ظلّ اصول اند و بذاتِ مجرّد رسیدن محال ست که ورا ورا ست
اطلاقِ ظلّ در آنجا ساقط ست آخر الامر معامله بیاس رسید و به یقین یقین معلوم شد
که تا این را ذات عطا نفرمایند بذات رسیدن محال ست و آنچه حضرت ایشان نوشته اند
که این قسم بزرگ در یک عصر متعدّد نمی شود علاوه یاس مذکور شد و گاهی بخاطر میرسید
که تابع کامل را از جمیع کمالاتِ متبوع نصیب ست پس عدم تعدّد بکدام اعتبار خواهد بود
آیا فرق اصالت و تبعیت باشد تا آنجا که نوشته اند الحال بتوجه شریف امید وار ست که
ازین معما در می بکشاید قربانِ حضرت شوم از مطالعه این مکتوب عجب معامله بَیْنَ الْبَاسِ
وَالرَّجَاءِ گذشت که مقدورِ بیان نیست که وقتی که خواجه قیوم رضی اللّٰه عنه چنین نگارند
تو که ننگ و عار مسلمانان و اخس از کلاب و خنازیر هستی بلکه شرّ الخلق و الخلیقه که اصلاً
خیریّتی بتو راه نیافته چه امید داری هر چند که متبوع کامل داری اما استعداد تابع هم در کار
ست پس در حلقۂ ظهر حاضر شدم بعد از فراغت از مواجهه شریفه و مناجات به ستید کائنات
عَلَیْهِ اَفْضَلُ الصَّلَوٰاتِ وَاَکْمَلُ التَّحِیَّاتِ دفعةً سیری واقع شد چه گویم که سیر قدمی بود
یا سیرِ نظری که از هر دو واقف ام از هر دو بلند تر بود غرض که بخوبی معلوم می شد که سیر این
وجود را نیست وجودِ دیگر عطا فرموده اند که آن می شتابد و سرعتِ آن مقدورِ بیان نیست
اللّٰه اکبر بیک قدم او سیر الفِ سَنَةٍ قطع میکند بلکه ازین هم زائد در آن وقت
ارشادِ فیض بنیاد حضرت مجدّد رضی اللّٰه عنه که بعد از حقیقت الحقائق سیر کرده فرموده اند



اند که در آنجا ذاتِ بحت و صفاتِ ثمانیه او بود جلّ جلالهٗ و عمّ نواله بیادم دادند
و ملهم ساختند که آن این سیر ست سُبْحَانَکَ تُبْتُ اِلَیْکَ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِیْنَ
لَا یُعَبَّرُ عَنْهُ بِعِبَارَةٍ وَلَا یُشَارُ اِلَیْهِ بِاِشَارَةٍ و الهام فرمودند که درینجا نصیبِ سالک
غیر از جهل و نایافت چیزی دیگر نیست و حضرت مجدّد رضی اللّٰه عنه از نصیب مرکمّل را این
خواسته اند لا غیر و در ماتحت از کمالاتِ نبوت و رسالت و اولو العزم جهلِ صوری
و ظاهری ست حقیقتِ جهل و نادانی اینجاست اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسُبْحَانَ الَّذِیْ یَفْعَلُ
بِالضَّعِیْفِ الْاَضْعَفِ مَا یَتَحَیَّرُ فِیْهِ الْاَقْوِیَاءُ و حقیقتِ معمّا بطفیلِ تراب النعال
حضرت قبله ام بخوبی گشاده اند تا دیر از هوش رفته بودند و کمالِ حیرت دست داده تا الحال
سخت متحیّر ام که این چه بود من کجا و این کجا اَللّٰهُ یَجْتَبِیْ اِلَیْهِ مَنْ یَّشَاءُ شکر او سبحانه بکدام
شی میتوان آورد مگر اینکه خود را لاشی محض سازد و از خودنامی و نشانی نگذارد و هنوز هیچ نکرده باشد اگر
بصحت و سقم این ممتاز شود کمال بنده نوازی ست قلم اینجا رسید و سر بشکست زیاده حدّ ادب برین
عریضه چنان زیبا ارقام فرمودند و بتخط ای فرزند حضرت مجدّد رضی اللّٰه عنه فوق مقامِ صفات
ثمانیه سیرِ نظری ثابت کرده اند آنجا که میفرمایند از همین مقام نیز متوجه فوق گشتم تا باصولِ این صفات که شیون
ذاتیه اند و مجرّد از اعتبارات اند در ذات عزّ شانه وصل شدم انتهی بدانکه این ارشادِ فیض بنیاد حضرت
امام ربانی مجدّد الف ثانی رضی اللّٰه عنه در مکاتیبِ آنجنابِ عالی قباب نیست بلکه حضرت قبله خواجه محمد معصوم
قدّس سرّه در مکاتیبِ خویش نقل فرموده اند در مکتوب صد و هشتاد و سیوم از دفتر ثانی که بنام
فرزند خویش حضرت خواجه عبید اللّٰه مروّج الشریعه تحریر فرموده اند در معارفِ سنیّه و اسرارِ علیّه که از
حضرت مجدّد رضی اللّٰه عنه در مرضِ موت صادر گشته اند بلکه در شبیکه صباح آن رحلت فرمودند فراجعه فانه
نفیس جدًّا این نااهل هم ببرکتِ نفس مبارک حضرت ایشان ازین مقامِ آخرین حضرت مجدّد رضی اللّٰه عنه
امید وار بلکه بهره ور ست وَمَا ذٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ بِعَزِیْزٍ فَافْهَمْ وَلَا تَکُنْ مِّنَ الْقَاصِرِیْنَ ایچنین
سوالِ انجلام بآن مرشدِ علام بسیار اند که نوشتنِ آن موجبِ تطویل ست بر ده عریضه موافقِ ابوابِ این
کتاب کفایت نمودم ـه قیاس کن زگلستانِ من بهار مرا و همچنین حضرت ایشان این حقیر غلامان را
بخصائص بسیار امتیاز بخشیده اند اوّل اینکه فرمودند در میانِ فرزندان ارادت صادقه نصیب اوست

ولو طالب حق است وطلب خدا همچنین باید که او دارد دوم اینکه فرمودند که مارا با شما محبت ذاتی است وشما
مثل یوسف هستید در فرزندان ونیز فرمودند محبتیکه مرا با دوست بدیگر نیست وهمچنین محبتیکه او بمن دارد بکسی ندارد
سیوم در امور باطن خود صاحب السّر گردانیدند واکثر اسرار باین غلام خویش در میان می آوردند که کسی
دران شریک نبودی بمعاملات خاصه ورازهائی غامضه مخصوص ساخته بودند حتی که در اجازت وخلافت
مریدین مشوره میخواستند آنچه عرض می نمودم موافق آن عمل میفرمودند شیخ محمود افندی هرگاه اجازت نامه
از ایشان طلب نمود ازین فقیر پرسیدند وآنچه عرض نمودم درباره او کلمات نوشتند بلکه بحبت مولوی
ابوالحسن وشیخ عبدالرحمن افغانی باین نااهل فرمودند که شما اجازت نامه بنویسید هر گونه که احوال
اوشان معلوم شماست پس نوشته بنظر شریف گذرانیدم بسیار پسند نمودند ومهر کرده حواله ایشان نمودند
چهارم آنچه از مکشوفات وادراکات خویش در حالات باطنیه ومقامات عالیه عرض مینمودم همه را تصدیق
میفرمودند حتی که بانکشاف اسرار قرآنی ومقطعات فرقانی در حق فدوی خود معترف گشتند هرچند که
در اول تردد داشتند چون بکنایه معامله حرف الف از انجناب شریف عرض نمودم تسلیم فرمودند ودستخط
خویش نوشتند صحیح است پنجم بامامت نماز مغرب وصبح در حالت مرض مشرف ساختند چون از [illegible] شدم
فرمودند که نماز پس شما خواهیم خواند که پس دیگری خوش نمی آید وفیض حقیقت صلوة ظاهر میشود واگر اخوین شریفین
هم حاضر می بودند مرا امام می نمودند وهمچنین استماع قرآن شریف خصوصا در نماز ازین نااهل بسیار دوست
میداشتند میفرمودند قاری کامل آنست که مجوّده وخوش لحن باشد واز حقیقت قرآن نصیب وافر داشته باشد
واینچنین بعد حضرت والدی ماجدی قدس سره کسی نیافتم مگر این غلام را مناسبت تمام با اوشان میدادند
لهذا قرأت مرا نهایت مرغوب میداشتند ومیفرمودند که اوشان قوی الصوت بودند وآواز شما ضعیف میگردد
ششم آنکه درباره غلام خود این حصر اعتبار راتم وبقا اکمل حکم فرمودند ومتخلق شدن باخلاق نبویه
واوصاف مرضیه ورسیدن بمرتبه اجتهاد ودرفع توسط قائل گشتند ودرباره کسی دیگر ما معلوم نیست
که فرموده باشند بلکه اکثر برائی کمل خلفاء خویش میفرمودند که هنوز حقیقت قابل حاصل نشده است وآن بجذبه از خارج
میشود هفتم ولایت فقیر ولایت محمدی فرمودند ولحوق بحقیقت الحقائق که حقیقت محمدی است علیه الصلوة
والسلام در حق این غلام خویش تحریر فرمودند بلکه ترقی فوق آنهم ثابت کردند چنانچه در عریضها گذشت
میفرمودند خصوصیت وقربیکه او بجناب رسالت دارد من ندارم یکبار در خلوه بعد نماز عشا فرمودند که امروز



امروز سرور عالم صلی الله علیه وسلم از کمال عنایت مرا معانقه طولیه سرفراز فرمودند عرض نمودم
که فلان وقت ودر فلان محل واقع شد بسیار خوش گشتند وتعجب فرمودند هشتم آنکه بهره از اصالت ومحبوبیت
ذاتی درباره این بنده ضعیف تسلیم فرمودند عرض نمودم که تمام وجود خود را جوهر میبابم در کمال بیاضی فرمودند
دید شما صحیح است ارباب کشف نوشته اند کسیکه از بقیه طینت نبی مخلوق میباشد وجود خود را مثل جوهر میباید
نهم آنکه در مرض موت خود ارشاد فرمودند که شما بجائی من نشسته توجه بطالبان کرده باشید این نااهل
عرض نمود که تا یکی از برادران عظیمین موجود باشند از من این امر نخواهد شد پس سکوت فرمودند دهم آنکه فرمودند
که نسبت او بسیار قویست واگر کسی متأثر نمیشد از توجهات او را باین فدوی حواله میفرمودند بلکه بسا اوقات
نسبت فقیر را بنسبت باطن خود در عرض وطول وعروج ونزول مسلّم فرمودند عرض نمودم که خود را بعینه مثل
حضرت قبله می بینم بالتفاوت هیچ فرمودند نظر شما صحیح است وفی ذلک فلیتنافس
المتنافسون چند سال میگذرد که تردد داشتم در مقام حضرت قبله ام وخلفاء کمل شان پس دیدم که حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه بر اسپ سوار میشوند وحضرت والدی ماجدی قبلتی قدس سره پیاده
واین فدوی با یکی از اعظم خلفائی کمل حضرت ایشان پس ایشان پیاده هستند وچنان بسرعت میروند که گویا
برهوا میپرند بعد از مدتی حضرت مجدد رضی الله عنه حضرت والد ماجد را بر اسپ پس خود سوار کردند وفقیر مسرور
شده فرمودند انت من الکبار السابقین وبآن خلیفه اعظم فرمودند انت من العارفین وروا
شدند این واقعه را بحضرت ایشان عرض نموده بودم بسیار خوش گشته بودند وفرموده بودند حق تعالی
موافق ارشاد حضرت مجدد از علمائی راسخین فرماید وانت تعلم الفرق بین العارفین والراسخین
کما فصّل الامام الهمام فی مکاتیبه القدسیة بل قد وصل حضرت الوالد علاه هذا الی
درجة اعلی من درجة الرسوخ بشاهدت درجات وهی الحق فی حقیقة الحقائق ثم فی فوقها
الی ما شاء الله سبحانه وهو اعلم باحوال الخلائق وما لهم من الاسرار والدقائق ونیز بحبت
است که بعد ازین دیدم که حضرت مجدد رضی الله عنه بر مجلس طعام نشسته اند وجانب یمین حضرت خازن الرحمة
وجانب یسار حضرت عروة الوثقی وبجنب اوشان حضرت حجة الله تشریف میدارند وکسی دیگر دران مجلس مخصوص
نیست این نااهل حاضر شد همه حضرات متحرک گشتند وحضرت مجدد اشاره فرمودند که در جنب حضرت حجة الله
بنشین درآنجا نشستم وطعام خوردم ونیز الوش خاص سرور عالم صلی الله تعالی علیه وسلم نوش جان نمودم

فالحمد لله رب العالمين اكمل الحمد وافضل الصلوة والتسليم على رسوله وحبيبه
ذى الخلق العظيم ورضى الله تعالى عن الخلفاء الراشدين والسادات الاحمديين خصوصا
عن سيدى الوالد قبلة الاكابر والاماجد وجازاه عنا افضل ما جازى وليا عن
اتباعه ومرشدا عن المريدين امين يا رب العالمين ويا ارحم الراحمين ✱ وباید
که نوشتم احوال این روسیاه تباه که تباه ست تمام عمر در بطالت رفت و میرود و مثل من مثل نجاستی ست
زر اندوده و حکم من حکم زهریست شکر آلوده نفس اماره من مجبول ست بر حب جاه و ریاست میخواهد که همه مردم
بوی محتاج و منقاد باشند و اوست المحکوم نبود اگر این دعوی خدائی نیست پس چیست بوئی از ایمان بمشام
من نرسیده دلم از گرفتاری غیر خلاص نشده مصدق ان اشد الناس عذابا یوم القیمة عالم
لم ينفعه الله بعلمه ست چه علم را وسیله دنیائی دنیه ساخته ام عمل من همه نافرمانی حق سبحانه ست و
همت من مقصور بر ظاهر آرائی نظرگاه خلق آراسته ام قال من منافی حال من ست و حال من مبنی بر حبالة
رب تال للقرآن والقرآن يلعنه در حق من گواه صادق ست و کم من مصل لیس له من
صلاته الا الطرد والرد در باره من شاهد عدل مرض درونی من ذاتیست که اصلا منفک نمی شود
و علت باطنی من اصلی ست که علاج نمی پذیرد فوا اسفا على ما فرطت في جنب الله ويا ندامتا
على ما قصرت من حقوق الاله ✱ دائما دربند عصیان بوده ام + همقرین نفس و شیطان
بوده ام + هیچگه نگذشت بر من ساعتی + با حضوری دل نکردم طاعتی + قسم ست بخداوند عالم که حضور
در طاعت کجا نفس طاعت هم بوجود نیامده در تمام عمر یکبار الله نگفته ام که قابل قبول درگاه او باشد بحسب
صورت از اهل ایمانم اما در حقیقت از هر کافر بدترم گذشته ام و بدله شکر احسانهای خداوند کریم که شمه آن
شنیدی بار ارتداد و کفر میکنم و توبه میکنم و می شکنم و تجدید ایمان می نمایم اما از باطن نفاق نمیرود اگر رحمت او
سبحانه دستگیری نفرماید بواسطه مشائخ کرام پس از من محرومتر و محجوبتر کسی نباشد و الا تغفر لي
وترحمني اكن من الخاسرين خسران الدنيا والاخرة ذلك هو الخسران المبين
✱ نه تمتعت ز دنیا نه ز دین نصیب مظهر ✱ بفنون بیکمائی چقدر کمال داری ✱ بالجمله عیوب مجسمه و ذنوب
مجتمعه ام شرارت و ضلالت نقد وقت ست و ادبار و جهالت بهم کف دست کار من از معالجه گذشته است
بیقین تعین میدانم که اصلا شایان دولت حضور نیستم و باعتقاد جازم حاکم ام که ازین ترهات و طامات که



که داری چیزی نمیشود و مقصود چیزی دیگر ست و هو وراء الوراء ثم وراء الوراء ✱
هیهات هیهات ✱ دف انگنده دف این آوازه از دوست + گز و بر دست دف کوبان بود دوست
فيا الهي وما لكي ذخري وسيدي ذنوبي بلغت عنان السماء ولكن مغفرتك اوسع من
ذنوبي ورحمتك ارجى عندي من عملي فكن لي ربي كما كنت لاحبائك وعاملني
بما انت له اهل فانك اهل التقوى واهل المغفرة ✱ چشم دارم کز گنه پاکم کنی + پیش از ان کندر لحد
خاکم کنی + اندر آندم کز بدن جانم بری + از جهان با نور ایمانم بری + والحمد لله على حسن الختام
وعلى رسوله وحبيبه افضل الصلوة والسلام واكمل التحية والاكرام على مشائخنا الكرام ✱
مسکین حسن میگوید الوقت عشاق تو خوش + گر من از ایشان نیستم در کار ایشان کن مرا ✱ ثم الحمد لله
که احسانیکه بر من شده ست بدیگر کس نشده و محبت مشائخ کرام عموما و حضرت ایشان و حضرت مجدد و خواجه نقشبند
خصوصا رضی الله عنهم اجمعین که بعینه محبت حضرت حق سبحانه و حبیب او سید المرسلین ست صلوات الله
تعالى وسلامه عليه وعلى جميع اخوانه واتباعه ✱ هر وقت و زمان بلکه هر ساعت و آن زائد
و فائق ست ✱ دل شده مبتلائی او + هر چه کند رضائی او + زنده کند عطائی او + ور بکشد فدائی او +
و تمنای قلبی بجز زیادتی محبت خدا و اتباع حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم چیزی دیگر نیست ✱
خواهم که همیشه در هوای تو زیم + خاک شوم و بزیر پای تو زیم + مقصود من خسته ز کونین توئی
از بهر تو میرم و برای تو زیم + امید آنست که در محبت زیم و در محبت میرم و در زمره محبان محشور گردم
و بهمین سبب درین ایام که بشرف مجاورت مدینه منوره معزز و مفتخر ست چند خبر در احوال کرامت اشتمال
حضرت ایشان و مشائخ کرام و خلفای عظام نوشته شد اگر قبول فرمودند بواسطه ایشان ست و الا عجز
این نااهل هرگز قابل آن نیست ✱ کمال همنشین در من اثر کرد + وگرنه من همان خاکم که هستم + و ذات
که در اثنای تالیف این کتاب خشنودی حضرت خواجه بزرگ و حضرت مجدد و حضرت ایشان قلبی و روحی
فداهم بارها مشاهده نموده و اتحاد خاص با آن حضرات محسوس گشته و نسبتی خاص اخص از خود یافته
بلکه توفیق و اعانت از آنجناب معلوم نموده فالحمد لله على ذلك ✱ و تاریخ

| | |
|---|---|
| شروع تالیف بعد از اختتام موافق واقع چنین القا شد ✱ | لمؤلفه ✱ |
| مظاهر حکم احمدی | |

سنه ۱۲۷۷

# مُحسن الخاتمۃ

## بالتوسّل بالمشائخ الکرام البررۃ من السلاسل الاربعۃ المشھورۃ

### ۱ شجرۂ مبارکہ حضرات نقشبندیہ قدس اللہ اسرارھم

۱ الٰہی بحرمت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم
۲ الٰہی بحرمت امیر المومنین حضرت ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ
۳ الٰہی بحرمت صاحب رسول اللہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ
۴ الٰہی بحرمت حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی اللہ عنہم
۵ الٰہی بحرمت حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ
۶ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ بایزید بسطامی رضی اللہ عنہ
۷ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی رضی اللہ عنہ
۸ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ابو علی فارمدی رضی اللہ عنہ
۹ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ابویوسف ہمدانی رضی اللہ عنہ
۱۰ الٰہی بحرمت حضرت خواجۂ جہان خواجہ عبدالخالق غجدوانی رضی اللہ عنہ
۱۱ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ عارف ریوگری رضی اللہ عنہ
۱۲ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی رضی اللہ عنہ
۱۳ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنی رضی اللہ عنہ
۱۴ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ بابا سماسی رضی اللہ عنہ
۱۵ الٰہی بحرمت حضرت سید امیر کلال رضی اللہ عنہ
۱۶ الٰہی بحرمت خواجۂ خواجگان پیر پیران امام الطریقۃ بدر الملّۃ
والدین حضرت خواجہ بہاؤ الدین نقشبند مشکلکشای رضی اللہ عنہ
۱۷ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار رضی اللہ عنہ
۱۸ الٰہی بحرمت حضرت مولانا یعقوب چرخی رضی اللہ عنہ



۱۹ الٰہی بحرمت حضرت ناصر الملّۃ والدین خواجہ عبید اللہ احرار رضی اللہ عنہ
۲۰ الٰہی بحرمت حضرت مولانا محمد زاہد رضی اللہ عنہ
۲۱ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ درویش محمد رضی اللہ عنہ
۲۲ الٰہی بحرمت حضرت خواجگی امکنگی رضی اللہ عنہ
۲۳ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ باقی باللہ رضی اللہ عنہ
۲۴ الٰہی بحرمت امام ربانی مجدد الف ثانی امام الشریعۃ
والطریقۃ والحقیقۃ قطب المدققین حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رضی اللہ عنہ
۲۵ الٰہی بحرمت حضرت الشان عروۃ الوثقیٰ خواجہ محمد معصوم رضی اللہ عنہ
۲۶ الٰہی بحرمت حضرت سلطان الاولیا شیخ سیف الدین رضی اللہ عنہ
۲۷ الٰہی بحرمت سید السادات سید نور محمد بدایونی رضی اللہ عنہ
۲۸ الٰہی بحرمت قیّم طریقۂ احمدیہ محیی سنن نبویہ شمس الدین
حبیب اللہ حضرت مرزا جان جانان مظہر شہید رضی اللہ عنہ
۲۹ الٰہی بحرمت مجدد مائۃ الثالثۃ عشر نائب حضرت خیر البشر
خلیفۂ خدا مروّج شریعت مصطفیٰ حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بشاہ غلام علی احمدی رضی اللہ عنہ
۳۰ الٰہی بحرمت جد امجد قیوم زمان قطب دوران حضرت شاہ ابوسعید احمدی رضی اللہ عنہ
۳۱ الٰہی بحرمت والدی ماجدی غوث اوان محبوب رحمٰن شیخنا وامامنا
ووسیلتنا الی اللہ المجید حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ

برفقیر محمد مظہر رحم فرما و محبت و معرفت خود عطا کن آمین

### ۲ شجرۂ مبارکہ حضرات قادریہ قدس اللہ اسرارھم

۱ الٰہی بحرمت خواجۂ دوسرا امام الانبیا حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
۲ الٰہی بحرمت امیر المومنین حضرت علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ
۳ الٰہی بحرمت سبط رسول اللہ حضرت امام حسن مجتبیٰ رضی اللہ عنہ

۴ الٰہی بحرمت سید الشہدا حضرت امام حسین رضی اللہ عنہ
۵ الٰہی بحرمت حضرت امام زین العابدین رضی اللہ عنہ
۶ الٰہی بحرمت حضرت امام محمد باقر رضی اللہ عنہ
۷ الٰہی بحرمت حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ
۸ الٰہی بحرمت حضرت امام موسیٰ کاظم رضی اللہ عنہ
۹ الٰہی بحرمت حضرت امام علی موسیٰ رضا رضی اللہ عنہ
۱۰ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ معروف کرخی رضی اللہ عنہ
۱۱ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ سری سقطی رضی اللہ عنہ
۱۲ الٰہی بحرمت حضرت سید الطائفہ جنید بغدادی رضی اللہ عنہ
۱۳ الٰہی بحرمت حضرت ابو بکر شبلی رضی اللہ عنہ
۱۴ الٰہی بحرمت حضرت شیخ عبد الواحد بن عبد العزیز الیمنی رضی اللہ عنہ
۱۵ الٰہی بحرمت حضرت شیخ ابو الفرح یوسف طرطوسی رضی اللہ عنہ
۱۶ الٰہی بحرمت حضرت شیخ ابو الحسن الہنکاری رضی اللہ عنہ
۱۷ الٰہی بحرمت حضرت شیخ ابو سعید مخزومی رضی اللہ عنہ
۱۸ الٰہی بحرمت محبوب سبحانی امام الطریقہ حضرت سید عبد القادر جیلانی رضی اللہ عنہ
۱۹ الٰہی بحرمت حضرت سید عبد الرزاق رضی اللہ عنہ
۲۰ الٰہی بحرمت حضرت سید شرف الدین قتال رضی اللہ عنہ
۲۱ الٰہی بحرمت حضرت سید عبد الوہاب رضی اللہ عنہ
۲۲ الٰہی بحرمت حضرت سید بہاؤ الدین رضی اللہ عنہ
۲۳ الٰہی بحرمت حضرت سید عقیل رضی اللہ عنہ
۲۴ الٰہی بحرمت حضرت سید شمس الدین صحرائی رضی اللہ عنہ
۲۵ الٰہی بحرمت حضرت سید گدا رحمٰن اول رضی اللہ عنہ
۲۶ الٰہی بحرمت حضرت سید شمس الدین عارف رضی اللہ عنہ



۲۷ الٰہی بحرمت حضرت سید گدا رحمٰن ثانی رضی اللہ عنہ
۲۸ الٰہی بحرمت حضرت سید شاہ فضیل رضی اللہ عنہ
۲۹ الٰہی بحرمت حضرت شاہ کمال کیتھلی رضی اللہ عنہ
۳۰ الٰہی بحرمت حضرت شاہ سکندر رضی اللہ عنہ
۳۱ الٰہی بحرمت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی امام الطریقہ حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رضی اللہ عنہ
۳۲ الٰہی بحرمت خازن الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید رضی اللہ عنہ
۳۳ الٰہی بحرمت دلیل الرحمٰن حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ
۳۴ الٰہی بحرمت شیخ الشیوخ حضرت شیخ محمد عابد سنامی رضی اللہ عنہ
۳۵ الٰہی بحرمت شمس الدین حبیب اللہ حضرت مرزا جان جانان رضی اللہ عنہ
۳۶ الٰہی بحرمت خلیفۂ خدا مروج شریعت مصطفےٰ حضرت شاہ غلام علی دہلوی رضی اللہ عنہ
۳۷ الٰہی بحرمت خلیفۂ امجد قطب زمان قیوم دوران حضرت شاہ ابو سعید احمدی رضی اللہ عنہ
۳۸ الٰہی بحرمت والدی ماجدی محبوب رحمان غوث آوان
مرشدنا وقبلتنا حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ

بر فقیر محمد مظہر رحم فرما و نصیب وافر از کمالات این عزیزان عطا کن آمین ✤

## شجرہ مبارکہ حضرات چشتیہ قدس اللہ اسرارہم

۱ الٰہی بحرمت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وسلم
۲ الٰہی بحرمت امیر المومنین خلیفۂ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حضرت علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ
۳ الٰہی بحرمت خیر التابعین حضرت حسن بصری رضی اللہ عنہ
۴ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ عبد الواحد بن زید رضی اللہ عنہ
۵ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ فضیل بن عیاض رضی اللہ عنہ
۶ الٰہی بحرمت حضرت سلطان ابراہیم بن ادہم رضی اللہ عنہ
۷ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ حذیفہ مرعشی رضی اللہ عنہ

۸ الٰہی بحرمت حضرت امین الدین خواجہ ہبیرہ بصری رضی اللہ عنہ
۹ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ابو ابراہیم اسحٰق علو دینوری رضی اللہ عنہ
۱۰ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ابو اسحٰق شامی رضی اللہ عنہ
۱۱ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ابو احمد ابدال چشتی رضی اللہ عنہ
۱۲ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ابو محمد چشتی رضی اللہ عنہ
۱۳ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ناصر الدین ابو یوسف چشتی رضی اللہ عنہ
۱۴ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ قطب الدین مودود چشتی رضی اللہ عنہ
۱۵ الٰہی بحرمت حضرت حاجی شریف زندنی رضی اللہ عنہ
۱۶ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ عثمان ہارونی رضی اللہ عنہ
۱۷ الٰہی بحرمت حضرت امام الطریقت خواجہ معین الدین حسن سنجری چشتی رضی اللہ عنہ
۱۸ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی رضی اللہ عنہ
۱۹ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ فرید الدین گنج شکر رضی اللہ عنہ
۲۰ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ مخدوم علی صابر رضی اللہ عنہ
۲۱ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ شمس الدین ترک پانی پتی رضی اللہ عنہ
۲۲ الٰہی بحرمت حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی رضی اللہ عنہ
۲۳ الٰہی بحرمت حضرت شیخ عبد الحق ردولوی رضی اللہ عنہ
۲۴ الٰہی بحرمت حضرت شیخ احمد عارف رضی اللہ عنہ
۲۵ الٰہی بحرمت حضرت محمد عارف رضی اللہ عنہ
۲۶ الٰہی بحرمت حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی رضی اللہ عنہ
۲۷ الٰہی بحرمت حضرت شیخ رکن الدین رضی اللہ عنہ
۲۸ الٰہی بحرمت حضرت مخدوم عبد الاحد رضی اللہ عنہ
۲۹ الٰہی بحرمت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی
〃 + حضرت شیخ احمد سرہندی فاروقی رضی اللہ عنہ



۳۰ الٰہی بحرمت خازن الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید رضی اللہ عنہ
۳۱ الٰہی بحرمت دلیل الرحمٰن حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ
۳۲ الٰہی بحرمت شیخ الشیوخ حضرت شیخ محمد عابد سنامی رضی اللہ عنہ
۳۳ الٰہی بحرمت شمس الدین حبیب اللہ حضرت مرزا مظہر جانِ جاناں رضی اللہ عنہ
۳۴ الٰہی بحرمت خلیفۂ خدا مروج شریعت مصطفٰے حضرت شاہ غلام علی احمدی رضی اللہ عنہ
۳۵ الٰہی بحرمت عبد الماجد قیوم زمان قطب دوران حضرت شاہ
〃 + ابو سعید احمدی رضی اللہ عنہ
۳۶ الٰہی بحرمت والدی ماجدی محبوب رحمٰن غوث آوان
〃 + اوستاذنا وہادینا ووسیلتنا الی اللہ المجید
〃 + حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ

بر فقیر محمد مظہر رحم فرما و ہمیشہ ذوق و شوق خود زیادہ کن آمین

۴ شجرۂ طیبہ پیرانِ سہروردیہ رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین

۱ الٰہی بحرمت خاتم الانبیاء حضرت محمد رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم
۲ الٰہی بحرمت خلیفۂ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم امیر المؤمنین
〃 + حضرت علی مرتضٰے کرم اللہ وجہہ
۳ الٰہی بحرمت خیر التابعین حضرت شیخ حسن البصری رضی اللہ عنہ
۴ الٰہی بحرمت حضرت حبیب عجمی رضی اللہ عنہ
۵ الٰہی بحرمت حضرت داؤد طائی رضی اللہ عنہ
۶ الٰہی بحرمت خواجہ معروف کرخی رضی اللہ عنہ
۷ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ سری سقطی رضی اللہ عنہ
۸ الٰہی بحرمت حضرت سید الطائفہ جنید بغدادی رضی اللہ عنہ
۹ الٰہی بحرمت حضرت ممشاد دینوری رضی اللہ عنہ

۱۰ الٰهی بحرمت حضرت شیخ احمد اسود دینوری رضی اللہ عنہ

۱۱ الٰهی بحرمت حضرت شیخ محمد رضی اللہ عنہ

۱۲ الٰهی بحرمت حضرت شیخ یار محمد رضی اللہ عنہ

۱۳ الٰهی بحرمت حضرت شیخ عبد اللہ عمویہ رضی اللہ عنہ

۱۴ الٰهی بحرمت حضرت شیخ وجیہ الدین عبد القاہر سہروردی رضی اللہ عنہ

۱۵ الٰهی بحرمت حضرت ضیاء الدین ابو نجیب سہروردی رضی اللہ عنہ

۱۶ الٰهی بحرمت شیخ الشیوخ امام الطریقۃ حضرت شہاب الدین سہروردی رضی اللہ عنہ

۱۷ الٰهی بحرمت حضرت شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی رضی اللہ عنہ

۱۸ الٰهی بحرمت حضرت شیخ صدر الدین رضی اللہ عنہ

۱۹ الٰهی بحرمت حضرت شیخ رکن الدین رضی اللہ عنہ

۲۰ الٰهی بحرمت حضرت مخدوم جہانیان جہان گشت سید جلال الدین رضی اللہ عنہ

۲۱ الٰهی بحرمت حضرت شیخ سید اجمل رضی اللہ عنہ

۲۲ الٰهی بحرمت حضرت شیخ بدھن بہرائچی رضی اللہ عنہ

۲۳ الٰهی بحرمت حضرت شیخ درویش محمد بن قاسم اودہی رضی اللہ عنہ

۲۴ الٰهی بحرمت حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی رضی اللہ عنہ

۲۵ الٰهی بحرمت حضرت شیخ رکن الدین گنگوہی رضی اللہ عنہ

۲۶ الٰهی بحرمت حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ

۲۷ الٰهی بحرمت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رضی اللہ عنہ

۲۸ الٰهی بحرمت خازن الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید رضی اللہ عنہ

۲۹ الٰهی بحرمت دلیل الرحمٰن حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ

۳۰ الٰهی بحرمت شیخ الشیوخ حضرت شیخ محمد عابد سنامی رضی اللہ عنہ

۳۱ الٰهی بحرمت شمس الدین حبیب اللہ حضرت مرزا جان جانان مظہر شہید رضی اللہ عنہ



۳۲ الٰهی بحرمت خلیفۂ خدا مروج شریعت مصطفیٰ حضرت شاہ غلام علی احمدی رضی اللہ عنہ

۳۳ الٰهی بحرمت جد امجد قطب زمان قیوم دوران حضرت شاہ ابو سعید احمدی رضی اللہ عنہ

۳۴ الٰهی بحرمت والدی ماجدی محبوب رحمٰن غوث آوان سیدنا وسندنا و وسیلتنا الی اللہ الحمید حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ

بر فقیر محمد مظہر رحم فرما و در ہر دو جہان بعفو و عافیت دار آمین

اَللّٰهُمَّ ارْضَ عَنْهُمْ لَا عَنْ اَصْفِيَائِهِ وَانْفَعْنِيْ بِجَاهِهِمْ وَبَرَكَاتِهِمْ كَمَا اَتَمَنّٰى وَاَشْتَهِيْ اٰمِيْن

## تکمیل النہایۃ فی الرجوع الی البدایۃ

### مناجات حضرت مولانا خالد الکردی الشامی رحمۃ اللہ علیہ

### نظم

| | |
|---|---|
| خداوندا بحق اسم اعظم | بنور سید اولاد آدم |
| بسوز سینۂ صدیق اکبر | بسلمان و بقاسم بار دیگر |
| بشاہ صفدر کرار حیدر | کہ از نیروش واشد باب خیبر |
| بتذ فضلی بروز کارزارش | زعزرائیل و ضرب ذوالفقارش |
| بآن سرو گلستان نبوت | بآن شمع شبستان فتوت |
| حسن کز محض لطف و خیرخواہی | فرود آمد ز تخت بادشاہی |
| بآن نوبادہ باغ رسالت | بآن یکتائی میدان بسالت |
| حسین آن سرور جمع سعیدان | سپہ سالار افواج شہیدان |
| بآن چشم و چراغ اہل بینش | کہ بر وی بد مدار آفرینش |
| علی ابن الحسین آن زین عباد | کہ بود از غیر ذات بحت آزاد |
| بآن کان صفا و منبع نور | کہ بود اندر قباب عز مستور |
| محمد باقر آن کوہ مفاخر | کہ از تحریرش گفتند باقر |

بحق مجمع البحرین انوار　　که شد او را ز صدیق و علی بار
امام صادق و مصدوق جعفر　　که این دو منصب او را شد میسر
بحق جمله اهل بیت اطهار　　کلان و خورد و مرد و زن بیکبار
که هر یک کشتی بحر یقین ست　　چه کشتی لنگر روی زمین ست
بآن سرمست صهبای محبت　　که بد غواص دریای محبت
رئیس عشق بازان قطب بسطام　　که در این ره نزد چون او کسی گام
بشرب بو الحسن از جام عشقت　　که بد شایستهٔ اقدام عشقت
بحق بو علی آن قطب فائق　　بخواجه یوسف آن غوث خلائق
بعبد الخالق آن البرز تمکین　　امام پیشوایان رهبر دین
که پا بنهاده آن فرخنده اختر　　بحر اندر قدم گاه پیمبر
بحق خواجه عارف کان معنی　　بحق خواجهٔ انجیر فغنی
بتمکین عزیزان پیر نساج　　که بر چرخ برین شد از شرف تاج
بحق خواجهٔ بابا سماسی　　بآن خورشید برج حق شناسی
امیر شه کلال آن پیر کامل　　که فکر غیر نگذشتی ست در دل
بحق پیر پیران بخارا　　کز و شد سنگ خارا ذره سارا
بهاء الدین و الدنیا محمد　　که این راه هدی زو شد ممهد
به بی نقشی چو کردی سربلندش　　نهادی نام شاه نقشبندش
ز بس کز وی گره از کار وا شد　　خطابش خواجهٔ مشکل گشا شد
بقطب حق علاء الدین عطار　　که از عالم کشادی قفل اسرار
بآن پیری که چرخ آمد مقاش　　ازان یعقوب چرخی گشت نامش
بحق آبروی پیر احرار　　کز و زیب دگر بگرفت این کار
چه گویم من بوصف آن گرامی　　که در وصفش چنین گفت ست جامی
مقام خواجه برتر از گمان ست　　برون از حد تقریر و بیان ست



دلش بحریست ز اسرار الهی　　کز و یک قطره از مه تا بماهی
بخواجه زاهد آن پیر صفا کیش　　بجان بازی مولانای درویش
بحق خواجگی کاندر بدایت　　نمودی درج اسرار نهایت
بآن مهر سپهر ارجمندی　　ختام خواجگان نقشبندی
که صهبای محبت راست ساقی　　در دریای عرفان خواجه باقی
بآن اسیار سیر بی نهایت　　بآن سرهنگ ارباب درایت
بآن ینبوع اسرار نهانی　　بآن شهباز اوج لامکانی
بنور دیدهٔ فاروق احمد　　کز و شرع محمد شد مجدد
ز نورش شد سواد هند روشن　　از و سرهند شد وادی ایمن
چراغ محفل باریک بینان　　سپه سالار فوج پاکدینان
نسنجد هر که داند از تقالیش　　نگاه سنجش بالقش پالیش
بهر دو دیدهٔ آن غوث و قیوم　　سعید و عروة الوثقی و معصوم
بشیخ عبد الاحد آن نجم ثاقب　　محمد عابد آن والا مناقب
بسیف الدین و آن نور محمد　　بشمس الدین حبیب الله ارشد
به پیر ما که هست اندر زمانش　　هدایت حصر اندر آستانش
نشد جز بندگی آرام گاهش　　ازان شد نام عبد الله شاهش
نگویم از کمالاتش که چون ست　　ز هر وصفیکه اندیشم فزون ست
بحق بو سعید شاه دوران　　بحار فضل ایزد در عرفان
بجوش عشق آن دلدادهٔ حق　　که شد احمد سعید آن شمس محقق
امام و مقتدای اهل عالم　　ولی کامل و قطب معظم
غریب و بیکسم بر من ببخشا　　چو کس مشکل گشا نبود تو بکشا
دری بکشای از خشنودی خویش　　برین سرگشتهٔ مهجور دلریش
بهر کس از کرم کردی نگاهی　　دو عالم را نسنجد بکاهی

زبحری کز فیوضت گشت ریزان
برحمت رشحهٔ هم بر دل من
زمن هرگز نشد کاری که باید
زاعمال بد خود شرمسارم
چو بر خود بینم از بس شرمساری
بیامرز و مپرس از کار خامم
اگر چه بس ستم بر خویش کردم
جوی اندیشم از دریای جودت
بمحض فضل تو امید دارم

زعین مکرمت بر این عزیزان
اگر ریزی شود حل مشکل من
گنه زین سان که در گفتن نیاید
نه طاعت نی زبان عذر دارم
بدو نیم خوش شرم از رستگاری
برسوائی نیرزد انتقامم
قباحتهائی از حد بیش کردم
خوشم با اینهمه نقص عهودت
تو خود فرمودهٔ آمرزگارم

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ۝ وَسَلَامٌ عَلَى
الْمُرْسَلِينَ ۝ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا
أَوْ أَخْطَأْنَا وَتَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَاغْفِرْ
لِكَاتِبِهٖ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى
سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهٖ وَأَصْحَابِهٖ أَجْمَعِينَ ۔ آمِين

## تمت

بعد حمد و صلوة میگوید حقیر احمد مرزا خان عفی عنه که این حقیر کتاب مستطاب
مناقب احمدیه مقامات سعیدیه مؤلفه صاحبزاده عالی گهر حضرت حافظ مولوی
مهاجر شاه محمد مظهر مدظله الله الاکبر را حسب اجازت مرقومه
دستخطی مؤلف ممدوح موجوده نزد حقیر الحال در مطبع
اکمل المطابع دهلی طبع کنانیده است پس
احدی بدون اجازت حقیر بار دگر
خیال طبعش
نکند

اشتهار این کتاب مسمی بمناقب احمدیه مقامات سعیدیه داخل بهی رجسٹر گورنمنٹ کردیه است حسب مراد قانون بست و پنجم ۱۸۶۷ عیسوی بدون اجازت احقر البریه کسی طبع نفرماید